



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العين الي بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد هفتم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می باشد که طی ۱۸۸ جلسه و سیزده مجلد، از تاریخ ۱۳۶۲/۵/۵ الی ۱۳۶۵/۷/۲۶ به بحث پیرامون «طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام» پرداخته است که گزارش جلسات هفته هفتم (۹۵ تا ۱۰۷) در این مجلد تقدیم می گردد. اهم مسائل مطرح شده در «هفته هفتم» ناظر به تبیین بحث روش سیستمی و سیستم سازی است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده اند، تقدیر و تشکر می نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۹.....	جلسه نود و پنجم
۲۷.....	جلسه نود و ششم
۵۱.....	جلسه نود و هفتم
۶۷.....	جلسه نود و هشت
۹۵.....	جلسه نود و نه
۱۱۵.....	جلسه صد
۱۴۱.....	جلسه صد و یکم
۱۶۷.....	جلسه صد و دوم
۱۹۳.....	جلسه صد و سوم
۲۲۷.....	جلسه صد و چهارم
۲۵۳.....	جلسه صد و پنجم
۲۸۱.....	جلسه صد و ششم
۳۰۳.....	جلسه صد و هفتم

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۹۵
کد جلسه: ۴۸۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۳
کد صوت: ۷۰۸ و ۷۰۹	مدت جلسه: ۸۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۲۹۵

جلسه نود و پنجم

آقای ساجدی: «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم كن لوليک الحجه بن الحسن صلواتک علیه و علي آبائه في هذه الساعه و في کل ساعه ولياً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دليلاً و عينا حتي تسکنه ارضک طوعاً و تمتهه فيها طويلاً.

«اللهم وقفنا لما تحب و ترضي و واجعل عواقب امورنا خيراً»!

«اللهم اید و الي وليک روح الله الخميني»! [اللهم صل علي محمد و آل محمد]

«اللهم انصر جيوش المسلمين في مشارق الارض و مغاربها»!

«الهي لا تکلني الي نفسي طرفه عين ابدًا و لا تکلني الا الناس فيحيينوني»

قبل از آن که هفتمین هفته را آغاز کنیم برای آن که در طول مدت کار از ارواح پاک و مقدس شهدا کسب فضیلت کرده و یاری طلبیده باشیم و نیز پیوسته به آرمان آنها وفادار باشیم و - انشاء الله - در فراهم کردن زمینه تحقق احکام منور الهی بکوشیم فاتحه می خوانیم. بله، با این که تقریباً حدود نیم ساعت از قرارمان دیرتر شروع کردیم اما باز هم تعدادی از برادرها نرسیدند. من از این که سر وقت شروع نشد جلسه؛ یعنی رأس ساعت ۸ که قرارمان بوده، ابتدائاً پوزش می طلبم و از حضور همه برادران گران قدر و ارجمندی که تشریف آوردند و در خدمتشان هستیم، تشکر و سپاس گزاری می کنم. برای این که مقداری در جریان بحث های گذشته قرار بگیریم و آمادگی پیدا کنیم برای ادامه بحث ها، ابتدائاً از حضور جناب آقای حسینی باز استدعا می کنم مطابق معمول

هفته ها، خلاصه ای از مباحث را طرح بفرمایند و استدعا می کنم از حضور ایشان که خلاصه، خیلی خلاصه باشد و طوری، یعنی توضیح زیادی که احیاناً برای دوستان جنبه تکرار غیر لازمی را داشته باشد نفرمایند، تا این که - ان شاء الله - بیشتر بتوانیم از حضورشان در بحث جدید، امروز استفاده کنیم و بحث مقداری جلوتر برده شود. این است که من با اجازه شما برادران بیش از این وقت را نمی گیریم و از حضور ایشان استدعا می کنم که شروع بفرمایند بحث را تا بعد در ادامه کار به بقیه [؟:۳۳۹] خدمتتان بپردازم. استدعا می کنم جناب آقای حسینی.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين واللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين». «رب لا تكلني الي نفسي طرفه عين ابدأ و لا تكلني الي الناس فيحيينوني و لا تسلط علي من لا يرحمني و اكفني من اهمني من امر دنياي و آخري بفضلك و انك ذو فضل عظيم». «حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولي و نعم النصير». «رب اشرح لي صدري و يسرلي امري و احلل عقده من لساني يفقهوا لي قولي».

بارالها! ما را دلخوش به دنیا نفرما! بارالها! کلمات ما را در راه خودت قرار قرار بده! بارالها! ساعات ما را آن گونه قرار بده که در آخرت ببینیم که همان گونه که عده ای در زمان ما با خون خودشان اعلاء کلمه حق می کنند ما هم با سعی خودمان ناشر کلمه حق باشیم و حافظ آن! خدایا! حفظ کلمه حق از توست، تفضلاً به وسیله ما جاری بفرما!

این ایام - قبل از این که وارد بحث بشویم من یک نکته ای را عرض کنم - این ایام نزدیک به ایام محرم هست و آن چه که در محرم انجام گرفته و واقع شده، این یک امر عادی نبوده است. حرف هایی هم که ما می زنیم اگر - انشاء الله - طرفداری از حق باشد؛ یعنی طرفداری از راه حسین و بلکه یعنی طرفداری از روابط عالم نور که منبع آنها وجود مبارک ائمه طاهرين هستند: «انتم نور الانوار و هداة الابرار». خداوند این گونه قرار بده - ان شاء الله - که این شعری که معروف هست، می گویند که مثلاً هر کس به زبانی سخن از مدح تو گوید، انشاء الله این در رتبه اول مدح ائمه هست، در رتبه ثانی در نهایت مدح حضرت حق واقع می شود. ولی قبل از آن که شما دارید حکم صلوة می گوئید یا حکم اقتصاد می گوئید یا دارید دفاع می کنید از یک مطلب صحیح، دفاع واقع می شود اول نسبت به حکم، بعد نسبت به ائمه، نهایتاً همه این ها دفاع از حضرت حق است. ولی - انشاء الله تعالی - کلمات را خداوند گونه ای قرار بدهد که مدح حضرت سید الشهداء باشد. و گونه ای نباشد که اعراض از آنها باشد و رو برگرداندن از آنها و توجه به امور دیگر. امیدواریم که خداوند در این هفته توفیق بدهد سخن های ما، نگاه کردن های ما، حرکات ما، نگاه های پر از گناه نباشد، سخن های پر از گناه نباشد، منشأ آن حرف ها، بحث بیشتر و دقت و بررسی و سعی در راه شناختن مطلب صحیح باشد، نه اینکه جدال و مراء و این حرف ها، نه اینکه با نگاه کردنمان همز و لمز و تحقیر و اینها. نگاه ما هم نگاهی باشد که دعوت الی الله باشد. از روابط که ماها را از جهت خودمان با هم نزدیک می کند، دور قرار بدهد و رابطه ای که ماها را نسبت به یک هدف واحد نزدیک قرار می دهد، نزدیک باشد و - انشاء الله تعالی - طاعت باشد ساعاتمان، ساعات معصیت نباشد، ساعاتی نباشد که سنگینی آن ها سخت است در عالم دیگر. خداوند گونه ای قرار بدهد که از روی نسیان هم و غفلت هم ضربه بر

دین مبارکش نزنیم، بلکه نسبت به دین با احتیاط و انضباط رفتار کنیم، شدیدتر از هر عزیزی را که در نزدمان عزت دارد، هر چیزی را که فکر کنیم مقدم بر او - انشاء الله تعالی - دین باشد. خوب، برگردیم به مباحث به یاری خداوند تعالی.

بحث را شروع کردیم، عرض کردیم که بشر محتاج به موضع گیری است، بدون حرکت نمی تواند باشد محال است بدون حرکت زندگی کند و این موضع گیری گاهی بدون اراده واقع می شود؛ یعنی انفعالی محض هست و گاهی اراده در آن دخیل هست؛ یعنی یک مقداری آدم در تعیین آن دقت دارد، این تعیینی که می گوئیم چند مرحله خورد، ۴ مرحله: قسمت اول آن شناسایی در مرحله تغایر، غیریت، این که این شیء، غیر از این شیء است و گفتیم این را به آن می گوئیم شناسایی در مرحله استاتیک که رابطه نیروها با هم دیگر فقط وضعیت را مشخص می کند و مقیاسش هم گفتیم هم واحدش طول است. بعد عرض کردیم در رابطه که مینا را نیرو بگیریم. - به حضورتان که عرض کنم که - بعد عرض کردیم که شناسایی مرحله دوم این است که نه، این وضعیت ها را پشت سر هم دیگر، اگر ده هزار تا فیش اطلاعاتی به دست آوردیم، این ها را بیاییم در رابطه با زمان سیر برای آنها درست کنیم، منحنی درست کنیم. این را گفتیم که جریانش را در زمان ملاحظه می کنیم، شد مرحله سینماتیک؛ یعنی این جا همان واحد طول را در بردارهای نیرو ملاحظه می کنیم، نهایتاً به اضافه یک واحد چه چیزی؟ زمان. بعد گفتیم که این دو مرحله انفعالی است. مرحله سوم شناسایی در مرحله دینامیک هست، که گفتیم در این جا علت یابی می کنیم، ببینیم قوانین حرکت چه چیزی است؟ نیروها چگونه به هم اصطکاک پیدا می کنند؟ چه نتیجه هایی را می دهند؟ هر وقت با علت پیدایش یک - به اصطلاح - بردار ملاحظه کنیم که مجموعه اش تحویل می دهند منحنی مطلوب را، این را به آن گفتیم مرحله دینامیک. وقتی که قوانین حرکت را شناسایی می کنیم. تا این جا را گفتیم در عین حالی که علم از این جا به بالاتر نمی تواند قدم بگذارد. عرض کردیم از این جا به بالاتر علم نمی تواند قدم بگذارد. از این جا، ولی تا این مرحله باز انفعالی است؛ یعنی اگر شما در عین حالی که می توانید بگویید این جا که موضع بگیرند، منحنی این گونه می شود، ابتدائاً به نظر می آید غیر انفعالی، ولی نهایتاً انفعالی است. و عرض شد اگر بیاییم قوانینی که حاکم بر حرکت هست نه قوانین حرکت؛ یعنی قوانینی که پیدایش حرکت را مشخص می کند، آنها را ملاحظه کنیم، آن می شود چه چیزی؟ می شود مشاهده فلسفی، بر اساس آن فلسفه این که علت پیدایش دیگر، آن را اگر حاکم کردیم بر علم؛ یعنی رابطه اش را توانستیم مشخص کنیم، این جا حرکت ما به صورت نسبی از غیر انفعالی در می آید. خوب، سپس گفتیم به صورت بسیار کلی دو تا فلسفه هست: یکی ماده را اصل می داند، یکی ماده را اصل نمی داند. آن که ماده را اصل می داند ضرورتاً قوانین پیدایش حرکت را بر قوانین حرکت حاکم می داند؛ یعنی تضاد را وقتی می رسد به تحلیل و تفسیر و تبیین و شناسایی و علت یابی بیماری یک جامعه و موضع گیری در برابر آن، می آید چه کار می کند؟ می آید بر اساس فرضاً تضاد شناسایی می کند و موضع گیری می کند. این برای کجا بود؟ برای

آن جایی که فلسفه، فلسفه مادی بود. اگر فلسفه، فلسفه الهی باشد که گفتید شما این جهان، مخلوق، این جهان، محدود و مخلوق و - به حضورتان - خداوند - تبارک و تعالی - آن را خلق کرده به جهت یک علت غایی خاصی، یعنی چه؟ یعنی حتماً این ماده سیر نهائی‌اش از آن طرف است. اگر سیر از آن طرف است، طبیعتاً قوانینی که منشأ پیدایش حرکت را تفسیر می‌کند، آن سیر را دارد، آن جهت را دارد. لذا آن قانونی حاکم هست که با این علت غایی رابطه داشته باشد. کدام قانون حاکم شد بر اساس وحی؟ گفتیم قوانینی که وحی آمده بیان کرده. چرا گفتیم وحی لازم است این جا؟ یک قسمتی - من معذرت می‌خواهم - فراموش کردم عرض کنم. گفتیم که، و به دلیل این که مجموعه این روند در اختیار ما نیست؛ یعنی جهت ما به طرف آن علت غایی، جمع این مسیر، قوانین حاکم بر آن در اختیار ما نیست و تعیین موضع نسبت به یک موضع جزئی هم تابع کل است، باید وحی بشود؛ یعنی عالم برزخ، قیامت، غیره و ذلک، در آنالیز ریاضی ما نمی‌آید. صحبت از محدودیت علم ما نسبت به این جهان ماده نیست، صحبت درباره این است که این را یک مجموعه می‌گیریم، این هم می‌گیریم یک مجموعه، عالم آخرت، اگر گفتیم باید تعیین موضع تابع هر دو تای باشد، تابع یکی از آن‌ها، به درد نمی‌خورد. پس بنابراین هر چند ادراک ما از کلمات وحی نیز نسبی هست، ولی این نمی‌شود راه فرار که کسی بگوید که ما منهای کلمات وحی می‌آییم سراغ چه چیزی؟ سراغ خود ماده. پس باید هر دو تا را روی هم دیگر ملاحظه کنیم، هر دو تا را هم روی هم نمی‌توانیم ملاحظه کنیم، پس قوانین وحی اولویت پیدا می‌کند، هر چند ادراک ما نسبت به آن نسبی باشد.

آمدیم سراغ قوانین وحی: در قوانین وحی هم عرض کردیم شیوه‌های مختلفی بوده است ۱- شیوه قیاس ۲- شیوه استحسان ۳- شیوه استصلاح ۴- تأویل بر اساس اصالت ذهن. تأویل متصوفه نه عرفای شامخین و فرقه‌ش را هم عرض کردیم ۵- تأویل بر اساس اصالت ماده یعنی اصالت علم که نهایتاً می‌شد چه چیزی؟ می‌شد دینامیزم قرآن. با آن شرحی را که در دینامیزم دادیم که معلوم شد با اصالت وحی سازگار نیست. چه در شکلی را که منافقین بگویند، چه در شکل دیگری باشد. هر جا علم را خواستیم قرار بدهیم اول و بعد خواستیم وحی را بر آن اساس بیان بکنیم، این می‌شود تأویل بر اساس اصالت علم. عرض کردیم تازه پیچیده‌ترین و بهترین هم می‌شود آن شکلی که - به اصطلاح - منافقین - به اصطلاح - کار می‌کرده‌اند و الا بقیه اش دیگر شکل‌های ساده ترش هست با توجیهی که گذشت پیرامون آن این ۵ قسمت یعنی قیاس، استحسان، استصلاح، تأویل ذهنی، عینی، این ۵ تا شد اجتهاد ترجیحی، روشی که از وحی بخواهیم به دست بیاوریم با رجحان دادن چه چیزی؟ رجحانی که به وسیله نظر خومان باشد، عقل خومان باشد. بعد گفتیم اجتهاد تخریجی، دراجتهاد تخریجی ۲ بخش است: بخش اخباریین که عقل را به کار نمی‌گرفتند. بخش دیگر چه چیزی؟ بخش اصولیین، که گفتیم اصولیین با کمال دقت به کار می‌گیرند عقل را، در مرحله شناسایی ریاضیات هنر و این قسمت را چند قسمت مهم در آن بود: ۱- این که آیا کلمات می‌توانند حامل اصلاً باشند یا نه؟ ۲- این که خبر، خصوصیتش و جامعه

چگونه هست؟ که در اولی گفتیم منهای هنر، اساساً جامعه نمی تواند پیدا بشود؛ یعنی منهای رابطه هست. قسمت دوم گفتیم قطعاً قدر متیقن ریاضی دارد. و قسمت دیگر در قسمت خبر هم گفتیم، اگر خبر را هم بردارید، رابطه سیاسی حداقل قطع می شود و باز جامعه نمی تواند باشد، و اگر خبر را نسبت به تاریخ بردارید، کمال نمی تواند باشد؛ این قسمت ابتدائاً گفتیم. بعد بر این اساس آمدم اصل صدور و جهت صدور را و دلالت صدور را بیان کردیم. به این جا رسیدیم که دقیق ترین روشی که قدرت پوشش دارد، ولی پوشش تکاملی نه تحولی و فرقی را هم عرض کردیم: نسبت ریاضی نه نسبت دیالکتیکی. از این جا گذشتیم، وارد شدیم، حکم به دست آمد، یعنی چه؟ یعنی فلسفه ما قوانینی را که برای تعیین موضع باید تحویل بدهد، تحویل داد، ولی این حکم، کلی است، موضوعات، مصادیق، چه چیزی هست؟ جزئی هست. در شرایط مختلف هست، در زمان های مختلف هست. رابطه بین این حکم و موضوع چگونه باید باشد؟ اول آمدم موضوعات را شناسایی کردیم به سه دسته: موضوعات مستنبطه، موضوعات عرفیه، موضوعات تخصصی. موضوعات مستنبطه، عین احکام می بایست با ابزاری که گفته شد استخراج شود. موضوعات عرفیه، موضوعات ساده ای بود که نیاز به عمل تخصصی، نداشت. و موضوعات تخصصی، موضوعات پیچیده ای بود که ضرورتاً شناسایی آن ابزار ودقت لازم را احتیاج داشت. در شناسایی موضوعات، اولین بررسی را گفتیم، اگر ما شناخت موضوعات را از علم بگیریم چگونه می شود؟ دیدیم تعیین موضع ما عملاً می شود به دست فلسفه ای دیگر؛ ما می شویم امضاء کننده کار کارشناسی ای که بر اساس اصالت وحی نیست؛ یعنی کارشناس بانک، بانک می سازد، ما هم می آیم امضایش می کنیم. بعد عرض کردیم که این نمی تواند مورد پذیرش باشد؛ یعنی می شود تعیین موضع بر اساس اصالت ماده. سپس پرداختیم به این که پس اصول موضوعه کارمان را باید از کجا بگیریم؟ از وحی بگیریم. و توجه پیدا کردیم که حتماً در همه علوم یک اصول موضوعه ای دارند و یک روشی دارند که آن اصول موضوعه را اصل قرار می دهند، به وسیله آن روش می آیند یک پدیده ساده ای که شما می بینید یک متخصص [قطع صوت ۳۰ ثانیه ۳۰:۵۴] روش را باید از وحی بگیریم یا از عقل؟ گفتیم کلاً منطق ها و روش ها، باید از عقل گرفته بشود؛ اعم از منطق استنتاج در مفاهیم، منطقی که با آن جهان بینی تان را تمام می کنید؛ منطق استناد، منطقی را که می آید کلمات وحی را به آن علم اصول را؛ منطقی را که می آید شناسایی موضوع می کنیم، منطق انطباق، جاری می کنیم آن احکام را بر موضوعات.

از این جا گذشتیم، آمدم سراغ این که این منطق چه باید باشد؟ گفتید باید هر سه منطق بر یک مبنا باشند؛ یعنی روش دسته بندی شما برای نتیجه گیری در مفاهیم، در کلمات، در شناسایی موضوعات، نمی تواند از هم دیگر جدا باشد. اگر جدا باشد، نتیجه، انسجام فکر و عمل نخواهد داد. سپس از این جا آمدم که پس منبای منطق ها چیست؟ قبل از منطق ما می توانیم دست کجا بگذاریم؟ آیا بیایم سراغ مکانیزم پیدایش شناخت یا نه؟ مکانیزم شناخت را هم ما باید به وسیله ای بشناسیم. آمدم روی چه چیزی؟ یعنی آن هم روش می خواهد، آمدم

روی علت دلالت. دیدیم ما در مکانیزم شناخت هم سراغ این که این اثر، این اثر دلیل است بر این آزمایش؛ این کاربرد، دلیل است بر، قبلش باید ببینیم دلیل چرا دلیل است؟ دلالت چرا واقع می‌شود؟ در فلسفه منطق، نه فلسفه‌ای که از آن، که به وسیله منطق ساخته می‌شود. در آن شروع به دقت کردیم به نام فلسفه چه چیزی شد؟ فلسفه دلالت فلسفه دلالت را بررسی کردیم، نتیجتاً نسبت‌های ریاضی یعنی تعیین شیء در رابطه، اصل قرار گرفتن چه چیزی؟ رابطه؛ فرع قرار گرفتن تعیین‌ها، اعم از مفاهیم ذهنی، عینی و کلیه کیفیت‌هایی را که می‌بینیم در رابطه‌ها، کیفیت عروج و غیره ذلک، مبتنی شد بر فلسفه دلالت. از فلسفه دلالت آمادیم، پس از این که مبنایی که سه منطق باید بر آن استوار باشد، یک نکته را - به حضورتان که عرض کنم - مطرح ساختیم، بعد گفتیم حالا منطق انطباق ما باید از این جا نشأت بگیرد. در این قسمت آمادیم گفتیم که منطقی را که می‌خواهیم معرفی کنیم روش سیستمی است، روشی را که می‌خواهیم عنوان کنیم. بعد برای شناختن این، اول پرداختیم به این که سیستم چیست؟ گفتیم به صورت ساده سیستم برخوردی است که باز بر همان قسمت سؤال، برخورد در رابطه است؛ یعنی در رابطه ملاحظه کردن خصلت. بعد عرض کردیم حضورتان، با یک مقدار بررسی بیشتر، سیستم را گفتیم اجزاء دارد، روابط دارد، هدف دارد، مبنا دارد، عوامل دارد و سپس آمادیم سراغ ساختن آن، ببینیم آیا چگونه می‌شود ساخت؟ این سیستم چه چیزی بوده است اول؟ گفتیم اما در وقت ساختن این گونه نیست، شناسایی آن این بود که بگوییم اجزاء دارد، بعد از آن روابط، بعد از آن هدف، بعد از آن مبنا، بعد از آن عوامل. این مرحله شناسایی است که می‌گوید وجود دارد، ولی اگر بخواهیم بسازیم، اول می‌رویم سراغ هدف، بعد از آن می‌آیم علت پیدایش آن، یعنی مبنا، بعد از آن می‌آیم تقسیم‌بندی عوامل را پیدا می‌کنیم و سپس می‌آیم سراغ این که عوامل در موازنه هستند یا نیستند؟ آخرین قسمت بحث هفته گذشته درباره ملاحظه در موازنه بودن عوامل است. قبل از این بحث گفتیم که باید ملاحظه کنیم که تبدیل کمیت به کیفیت و کیفیت به کمیت می‌شود و گفتیم این یک تبیین ریاضی نیست، یک بیان ریاضی نیست، بلکه در صورتی که مبنا را نیرو بگیریم، یک امری است که در واقع هم تبعیت از همین خصلت هست و لذا برای ساختن شیء جدید، گفتیم عوامل به مرحله تعادل می‌رسد و باید نیرو خنثی بشود تا جای دیگر، چیز دیگری به وجود بیاید. پس تعادل حتی لازمه پیدایش شیء نا همگن با حرکت جهان بود. حالا در موازنه می‌خواهیم ببینیم که آیا همگن بودن، هماهنگ بودن، سازگار بودن با حرکت جهان چگونه ممکن است؟ و آیا اصلاً چیز نا همگن میسر هست در جهان به وجود بیاید؟ چیز ناسازگار میسر هست به وجود بیاید؟ اگر به وجود آمد، می‌توانند همین گونه ادامه داشته باشد؟ آن وقت دیگر معنا ندارد بگویید ناسازگار است. عرض می‌کنم خدمتتان، مسئله موازنه و عدم موازنه همین جا محل دقتش هست. - خوب عنایت بفرمایید! - اگر هستی ماده را ممکن ندانیم، یا در صورتی که ذاتاً ممکن دانستیم رابطه آن را پس از خلقت با کیفیت و حد آن واجب بدانیم به نحوه‌ای که تعاقب پس از این کیفیت، کیفیت متناسب با آن باشد؛ یعنی باز هم این عدول از امکان ذاتی است! این به ظاهر ممکن دانستن

هست. در این دو صورت، شما یعنی یا ید حضرت حق - سبحانه و تعالی - را مغلول بدانیم و ماده را ذاتاً ممکن ندانید، یا این که اصلاً ماده را واجب بدانید؛ در این دو صورت هیچ چیز وقوع نمی‌تواند پیدا کند مگر این که به نحوه‌ای در موازنه با حرکت کلی ماده هست. حتماً هر چیزی واقع بشود، می‌توانید مغلول را بگیرید، علت آن را پیدا کنید، علت آن را برگردانید به خصلت مندی ماده، ملاحظه کنید آن را در یک پروسه و جبر ببینید. معنا هم ندارد در این جا سخن از اختیار گفتن، ظاهر مطلب به ذهن می‌آید که مختار هست؛ یعنی در فرضی که خدا مورد اعتقاد نباشد، فلسفه به این جا منتهی شود که ماده اصل است، قانونمندی حاکم هست و هر چه هم واقع می‌شود هماهنگ هست، ولی چنین نیست. اگر یک چیز دیگر ثابت شد که ماده مخلوق است، که - بحول الله و قوته - عرض کردیم اثبات دو، دو تا چهارتای این مطلب، مربوط به این بحث نیست، ولی در خدمت آقایان هستیم که بیایم ببینیم آیا این را با فلسفه ریاضی، فلسفه‌ای که حاکم بر ریاضیات هست، می‌شود آورد و محاسبه کرد و دقت کرد و شناخت که جهان مخلوق هست یا نه؟ و اثبات بکنیم که بله می‌شود. از این جا حالا می‌آیم یک چیز دیگر را عرض می‌کنیم، می‌گوییم اگر ماده امکان ذاتی برایش تمام شد و این عالم هم عالم اختیار شد، لازمه این اختیار این است که تحقق شیء در عدم موازنه با حرکت کلی عالم امکان پذیر باشد، لازمه اش این است که در مرحله ذهنیت، شما خیال باطل بتوانی بکنی؛ در مرحله کیفیت بتوانی سخن باطل و کیفیت نا مطلوب را ارائه بدهی؛ و در محتوا هم بتوانی کار غلط بکنی، یعنی کار دُم بریده انجام بدهی، کاری که قابلیت تداوم ندارد، کاری که محکوم به شکست است، کاری که الآن واقع می‌شود و بالاخرتار هم واقع می‌شود؛ یعنی شما حاکم بر رابطه هستید نه در رابطه. معنای اختیار این است دیگر و الا اگر شیئی در رابطه قرار بگیرد مثل ترکیب اکسیژن و هیدروژن است دیگر! معنا ندارد آن جا بگویند اختیار. ولی این حاکمیت آن، اگر آن چیزی را که اختیار کرده، سازگار نباشد، این گونه نیست که دیگر سیر جهان هم شما حاکم بر آن باشید. تا آن حدی که، تا آن فاصله‌ای که اجازه داده شده، شما می‌توانید تخلف کنید، بعد از آن جا قطع می‌شود کار شما، مجبور است که برگردند خب، ولی کاری که، اختیاری که هماهنگ با علت غایی باشد، آن این گونه نیست. آن رشد هم می‌کند، ضریب هم پیدا می‌کند، این گونه نیست که قطع بشود. از، این را می‌گوییم به آن در موازنه. آن شکل اولی در تعادلی است ناپایدار، که به آن گفتیم سیستم آن را می‌توانید بگویید «میرا»؛ و این را گفتیم سیستم آن را می‌توانید بگویید «پویا»؛ آن حتماً منتظر متلاشی شدنش باشید، و این طرف، سیستم، منتظر رشد آن باشید. رشد سیستمی که «میرا» هست، حتماً رشد تورمی هست، چه در شکل اقتصادی باشد، چه سیاسی باشد، در همه شکل ها. و رشد سیستمی که، این طرف هست، نه، یعنی سیستم «پویا» معنا ندارد نسبت به آن بدهید تورم را، بلکه رشد آن رشد حقیقی است، رشد آن رشدی است که با کمال عالم همراه است. چگونه می‌توانیم این را به دست بیاورید؟ دقیقاً همان چیزی که اول کار عرض کردیم در هفته اول و دوم، باید قوانینی که از فلسفه تان به دست می‌آید حاکم باشد بر چه چیزی؟ بر سیستم سازی تان. خود فلسفه صحت آن از کجا ثابت می‌شود؟ در

فلسفه دلالت عرض شده است. این جا آن قوانین، کدام قوانین هستند که متکی هست به فلسفه‌ای که ما شناختیم؟ قوانینی که از وحی به دست می‌آید. آن قوانینی که از وحی به دست می‌آید، با یک برخورد، که بر اساس قدر متیقنی که رو به رشد هست و گفتیم عیناً یک برخوردی است تابع فلسفه ریاضی، که فلسفه‌ای است که عمل آن، پارچ ساختن ما را و فکر کردن ما را و حرف زدن ما را و سیستم سازی ما را، کلیه اعمال ما، اگر هر کدام از آن‌ها، مبنای فلسفی آنها جدا شد، این معنایش این است که جدایی [؟ ۴۸:۰۸] شما نمی‌توانید بگویید که من برای تمیز میکروفون ساختن از ابزار ریاضی و نسبیت‌های آن استفاده می‌کنم، ولی در انسان شناسی که آمد نه! در کلمات که آمد نه! در زیبایی شناسی که آمد نه! گفتیم همه این‌ها باید تابع یک فلسفه باشد. روشن است که فرق بکند عیبی ندارد که بگویید آقا روشی که در این جا هست، بر آن فلسفه هست، ولی روشی که در میکروفون سازی هست، فرضاً فلان روش است. روشی که آن جا هست، فرضاً روش آماری هست، با روشی که جای دیگر هست، فرضاً فلان روش دیگر هست، فلسفه‌ای که می‌تواند چرائی این نسبیت ریاضی را با آن نسبیت ریاضی تحویل بدهد، همان فلسفه باید فرق این کلمه را با آن کلمه تحویل بدهد، همان باید فرق این حالت روانی با آن حالت روانی را تحویل بدهد، همان باید الی آخر. خب، ما هستیم و احکام رساله. حالا سیستمی را که می‌خواهیم بنا کنیم و هدف آن را می‌خواهیم معین کنیم و بعد از آن، مبنا و بعد از آن عوامل و سپس بر اساس عوامل، روابط و اجزاء، و آن گاه بیاییم دوباره تست بکنیم، ببینیم عوامل در موازنه هستند یا نیستند؟ موازنه بودن آنها را چگونه معین کنیم؟ می‌گوییم احکام رساله، بخش‌های آنها را از همدیگر جدا می‌کنیم، هر بخشی نسبت به درونش به صورت یک سیستم شناخته می‌شود، نسبت به برون آن هم با بقیه بخش‌های خودش یک سیستم بزرگتری درست می‌کند. فرض کنید بخش اقتصاد یک سیستم، بخش سیاست یک سیستم، بخش - فرض کنید - دیگری که هست یک سیستم، ولی مجموعه اینها - فرض کنید - پرورش روان است، هر چه که هست، ولی بعد هر کدام از اینها باید رابطه درونی آنها حفظ بشود، برونی آنها هم حفظ بشود، یعنی چه؟ یعنی باید بر اساس احکام رساله، سیستم سازی ما آغاز بشود و سیستمی هم که ساختیم سازگاری آن با زیر سیستم‌های دیگری که سیستم شامل را تحویل می‌دهد باز تأیید بشود. بعداً عرض می‌کنیم که قسمتی را هم که این موضوع را به حَسَب آن، جدا شده از موضوعی دیگر، فرض کنید موضوع سیاست از موضوع اقتصاد، این‌ها به صورت جزئی‌تر در عمل به آن برخورد می‌کنیم و عرض می‌کنیم، آن هم باید چگونه بشود؟ آن هم باید شناسایی بشود که آیا رشدی را که ما در کاربرد و عمل می‌خواستیم حاصل شده یا حاصل نشده است؟ پس بین سازگار بودن با کل احکام و مبتنی شدن بر خود احکامی که در آن بخش هست، ما رشد را دنبال می‌کنیم. این که می‌گوییم «بین»، آیا مبنای «در رابطه» است یا «بر اساس» و «بر رابطه»؟ آن چیزی که دنبالش هستیم این است که ضرورتاً بر آن اساس باشد، نه در آن چارچوب، و به دلیلی که در این هفته سر و کار به آن - انشاء الله تعالی - امیدواریم تا آخر هفته پیدا کنیم، کلمه بر رابطه و در رابطه را هم یک مقدار یادآوری می‌کنیم، بحثی که قبلاً داشتیم. عرض

کردیم یک وقتی است که ما می‌رویم در سازمان ملل، می‌خواهیم دفاع بکنیم جَدَلًا؛ دفاع، دفاع حقی است، ولی جَدَلًا از قوانین سازمان ملل استفاده می‌کنیم، جَدَلًا یعنی چه؟ یعنی اخذ می‌کنیم به ظاهر مبانی آنها، ولی حرف چه کسی را می‌زنیم؟ حرف خودمان را؛ یعنی ما می‌رویم از تک ماده‌هایی که آن جا هست انتخاب می‌کنیم، بر می‌گزینیم، کنار هم می‌گذاریم، یک مفهوم دیگری را می‌سازیم، بعد دفاع می‌کنیم. می‌آیند می‌گویند که شما چه کار کردید؟ می‌گوییم ما - بحمد الله - رفتیم دفاع از حقوق حق ملت ایران کردیم، می‌گویند آن جا که کفرستان بود، چگونه؟ می‌گوییم دقیقاً در چارچوب حرفهای آنها، حرف هایمان را می‌زدیم، هیچ جای آن را نمی‌توانستند دست بگذارند بگویند چرا؟ در عین حالی که مبنا آن را انکار می‌کنیم. گفتیم از احکام رساله هم می‌شود مضاربه، بیمه، وکالت را گرفت، به آن بانکی ساخت که کینز می‌خواهد، بر مبنای چه چیزی؟ اصالت مصرف بیایم یک نظام پولی مبتنی بر بهره را درست کنیم، می‌شود این کار را کرد. ولی گفتیم این را به آن می‌گوییم در چارچوب عمل کردن، در رابطه عمل کردن. ولی گفتیم «بر اساس» اگر بخواهیم عمل کنیم، این گونه نباید باشد که اساس حرفی که در آینده باید بزنیم، این است که هم سیستم بسازیم که قیاس نشود، در رابطه هم نباشد، نه علت یابی نسبت به احکام باشد، نباشد و الا در موازنه قرار نمی‌گیرد، چرا؟ چون بنا شد نه ما، مراجع هم علت احکام را ندانند، بنا شد احکام تبعیدی باشد اساساً، بنا شد در صورتی که علت را بشود با عقل محاسبه اش کرد و به آن رسید، یا حکم بشود ارشادی، دیگر تبعیدی نیست و یا اصلاً نیازی به وحی نباشد. پس یک: ما عدم موازنه را به وسیله قیاس در آینده نمی‌توانیم تحویل آقایان بدهیم. عدم موازنه را به وسیله، موازنه را - معذرت می‌خواهم - موازنه را به وسیله قیاس نمی‌توانیم تحویل بدهیم، سیستم در موازنه را، بلکه اگر قیاس کردیم می‌شود چه چیزی ضرورتاً؟ عدم موازنه، هر چند شبیه موازنه نشان بدهد. هر چند خودمان توجه نداشته باشیم، غفلت کنیم، خیال کنیم این قیاسی که کردیم، این شد در موازنه. و نیز در رابطه هم اگر قرار بدهید باز - نه بر رابطه - باز موازنه نمی‌شود. پس باید بر رابطه باشد، بر آن اساس باشد، نه در آن چارچوب میل خود ما جاری بشود، درک خود ما جاری بشود، تمیز خود ما جاری بشود. باید بر آن اساس سیستم مان را بسازیم که هماهنگ با سایر بخش‌های احکام دیگر هم باشد و رشد را هم تحویل بدهد. این آن چیزی است که به آن می‌گوییم در موازنه بودن سیستم و می‌گوییم اگر در موازنه نباشد آن چیزی که علت حرکت را، آن دارد معین می‌کند، سازگار با بقاء این کار نیست؛ یعنی می‌گوییم آن که خلق کرده ماده را و برای آن علت غایی معین کرده، جهت معین کرده، ماده تبعیت از آن می‌کند نه از من و شما. اگر مدت کوتاهی آن اذن داده که ماده مسخر من باشد، این به معنای عمر تاریخ نیست. عمر تاریخ این دنیا هم نیست، دیگر [؟ ۴۷: ۵۷] در همین دنیا هم شکسته می‌شود. بالاتر از این می‌گوئیم، می‌گویم با فطرت و سرشت جهان نمی‌سازد، با سرشت انسان هم نمی‌سازد و لذا نسبت به آن تأمین رضایت هم شما نمی‌توانید بکنید. حالا این جا یک نکته ظریفی را اشاره می‌کنم و دیگر تمام می‌کنیم بحث امروز را؛ بله هوی، سیستم‌هایی که بر هوی استوار است، هوس انگیز هست،

یک طرف سکه جلب می کند به وسیله هوس و میل، آن طرفش ظلم نتیجه می دهد، تنازع نتیجه می دهد، محال است وحدت نتیجه بدهد: «تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى» شما خیال می کنید که - به حضورتان که عرض کنم - آنهايي که راه کفر را برگزیدند، آنها متحد هستند، محال است. آنها در نهایت، بین آنها حتماً کینه هست، حتماً عدم آرامش درونی بر آنها غلبه می کند؛ «تحسبهم جميعاً» شما از دور خیال می کنید آنها جمیع هستند و همراه هستند و وحدت کلمه دارند، اصلاً وحدت کلمه میسر نیست. حالا این جا، من یک جای دیگری خارج از چیز، اگر اجازه بدهند آقای [۵۹:۲۳؟] عرض می کنم یک کلمه روز اول است عیبی ندارد.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: خواهش می کنم.

استاد حسینی: وحدت کلمه، هماهنگ بودن همه رفتار آدم محال است پیدا بشود، جز با آن چیزی که سازگار با کل حرکت است؛ و این مبتنی بر میل نمی تواند باشد. میل برای یک فرد هم امیالش با هم سازگار نیست و همه لذائذ را در هر لحظه، نمی تواند با هم داشته باشد، ولی، یعنی وقتی مشغول یک لذت هست از لذت دیگر دور است. به عبارت ساده تر من عرض کنم، وقتی که من دارم آب می خورم، آن موقع مشغول خوردن نان نیستم و از آب طعمی در ذائقه ام حس می کنم که از نان یک طعم دیگر. ممکن است بگویم از این سیرم شد؛ یعنی الان قدرت جذب آن لذت دیگر ندارم، نه این که آن لذت را نمی خواهم، توان آن را ندارم، نه این که طلب آن را ندارم؛ یعنی در آرزوی لذت دیگر هستم و وقتی که شما ملاحظه کنید که این دو تا لذت با هم دیگر وصولش در یک لحظه محال است، قید هم که می زنم می گویم این لذت را فدای آن می کنم، چون باز توان جمع آن محال است، نه این که اگر توان جمعش میسر بود و ممکن بود، من قید آن را صحیح می دانستم. وقتی می گویم بی ارزش هم هست، چون می گویم این و آن، اگر بخواهد در ردیف هم قرار بگیرد، این نه، اصلاً قابل قیاس نیست. ولی اگر هم عرض نبود، که دیگر شما نمی توانستید بگویید که این ارزشی ندارد، کلمه بی ارزش بودن این هم رها می شد. لذا در غایت ضمیر نمی توانید بگویید [آغاز صوت ۷۰۹] این قانونمندی ها را بهجت مطلق برای آن حاصل بشود، آرامش مطلق حاصل بشود، ولی اگر همه اینها را پیام محبت یکی دیگر بدانند و برای اینها هیچ هویتی قائل نباشد و هر کدام از اینها که برخورد کنم، لطف او را ببینم، این یک چیز دیگر است، این با آرامش سازگار است، این با هماهنگی سازگار است. وحدت کلمه معنایش این است که همه حرکات ما معنی دارد، عین کلمات است و همه اینها جهت واحد داشته باشد: «حتی یكون اعمال کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمد» اگر این گونه باشد، آن وقت - به حضور مبارکتان که عرض کنم که - هم جهتی در اعمال یک فرد ممکن است، هم جهتی در اعمال جمع ضرورتاً ممکن، نه این که واقع هست. و حالا این که ما دقیقاً کارهایی که می کنیم، این را با چه منطقی محاسبه می توانیم بکنیم که بتواند هماهنگ باشد بدون

تمیز هست، صرفاً با اخلاص و حالت قلبی و این‌ها تمام می‌شود کار یا نه؟ در همهٔ مراحل آن تمیزی را که خداوند - تبارک و تعالی - قرار داده هست و الا دچار تخیل می‌شویم. در همه آنها هم مأمور به محاسبه هستیم. و در این قسمت آخری هم که عرض می‌کنیم موازنه و عدم موازنه هم، مأمور به محاسبه و بعد محاسبهٔ کاربرد و ملاحظه این که احکام جاری شده یا جاری نشده، شیوه تنظیم کار ما نسبت به رشد و تبدیل کمی نیروهای مادی بر اساس کیفیت‌هایی که از طرف دین آمده، درست شده یا نشده خواهد بود. من صحبت را تمام می‌کنم به یاری خدا - انشاء الله تعالی - ...

آقای [۹]: بله.

استاد حسینی: در روزهای آینده دنبال می‌کنیم، بعد از مسئله موازنه را - انشاء الله تعالی - و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: و علیکم [۳:۱۲؟] تشکر از جناب آقای حسینی. دوستانی که - چند دقیقه‌ای فرصت داریم - دوستانی که سؤال تبیینی داشته باشند در خدمت آنها هستیم، و بحث بیشتر را به بعد از واحد - انشاء الله - می‌گذاریم. که اگر برادران، بخواهند سؤال بفرمایند خدمت آنها هستیم. ۲۳ را روشن بفرمایید، آقای معلمی. متشکر.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم، سؤالی که من داشتم شاید برگردد به مطالب گذشته، ولی چون که مطلب مهمی هست اگر که امکان دارد جوابش را بفرمایند.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای معلمی: و آن هم در رابطه با بحث «در چارچوب» و «بر اساس» هست که قبلاً، هفته‌های قبل روی آن بحث شده است،

آقای ساجدی: بله.

آقای معلمی: در مورد این که چگونه ما می‌توانیم از - به اصطلاح - قوانین سازمان ملل، قوانین مثلاً لاهه، ژنو یا چیزهای دیگر به نفع خودمان استفاده کنیم؛ یعنی در چارچوب آنها عمل کنیم ولی بر اساس آن نظر خودمان، فکر خودمان، حرفی در آن نیست. به خاطر این که آنها قوانینی است که به دست بشر گذاشته شده، و در آن - به اصطلاح - راه‌هایی هست و نکاتی هست که بشود آنها را با هم دیگر به گونه‌ای مخلوط کرد که آن چیز که ما می‌خواهیم از آن، از درون آن در بیاید. ولی در مورد قوانینی که از طرف وحی آمده است، این یک کمی دور از ذهن است و اگر ممکن است آن مثالی را که فرمودند در رابطه با بانک هست، یک مقدار بیشتر توضیح بفرمایند تا ببینیم چگونه از قوانینی که همه اش اسلامی هست و صحیح هست می‌شود یک چیزی درست کرد که غیر اسلامی بشود؟

استاد حسینی: [۵:۰۶؟] بله، عرض می‌کنم حضور مبارکتان که، اگر کسی از شما سؤال کند که آیا

«المؤمنون عند شروطهم» درست است یا درست نیست؟ قرارداد، قراردادی که حرام نباشد، ما ببندیم عیبی دارد؟ خیلی خب! ما کسی که می‌آید پول به ما می‌دهد قرارداد ببندیم که ما وکیل او باشیم، در این که پول بدهیم به مضاربه، این عیبی دارد؟ اختیار مطلق بگیریم که هر شرطی را که لازم دانستیم وکیل باشیم مطلقاً، هر شرطی را که لازم دانستیم در معامله انجام بدهیم، این عیبی دارد؟ خیلی خب! بعد ما اگر آن جا پول‌ها را توزیع اعتبار که می‌آییم بکنیم، بیاییم حساب بکنیم که در این جامعه چند تا قلم ساخته بشود «دمپ» می‌شود؛ یعنی زمین می‌خورند، ورشکست می‌شوند، کسانی که قلم می‌سازند. ما قلم‌ها را ارزان بسازیم، به قیمتی که آن‌ها ورشکست بشوند؛ یعنی زیاد پول وام بدهیم، عیبی دارد؟ عیب دارد یا ندارد؟ عیب دارد یا ندارد؟ عیبی دارد؟

آقای معلمی: حالا یک عبارت‌هایی [۴] بفرمایید.

آقای [۴]: [۴]

استاد حسینی: نه، از جنس ارزان دادن، فراموش نکنید، حالا من مثل این کلمه ضرر به گوشم خورد. ارزان دادن ولو دیگری ورشکست بشود، عیبی ندارد،

آقای معلمی: نخیر.

آقای [۴]: عیب ندارد.

استاد حسینی: نخیر ندارد.

آقای معلمی: عیب ندارد.

آقای [۴]: این اضطرار به غیر است.

استاد حسینی: نخیر، این اگر تغییر هست...

آقای ساجدی: لطف کنید بحث را شناور نفرمایید، ببینید.

استاد حسینی: ما از خودمان نمی‌گوئیم، شما هم از خودتان نفرمایید! تحریر می‌فرمایید که ارزان دادن، اضرار این گونه؛ یعنی ارزان بدهی که خودت هم داری ضرر می‌کنی، برای این که دیگری ضرر بکند، شما حق دارید برنج را کیلویی ۲۰ تومان بخرید، کیلو ۱۰ تومان بفروشید به خلق الله ولو [۴: ۱۳۷] این را ما حاضر هستیم استفتاء هم بکنیم، اتفاقاً در حضور آقا هم برویم سؤال، [۴] علاوه بر این که در تحریر هم مسئله شان را نشان دادند؛ خب، ارزان دادن...

آقای معلمی: [۴]

استاد حسینی: این اضرار محسوب نمی‌شود. من مالک هستم، سلطان دارم بر ملک خودم، حاکم هستم بر مدیریت آن، به اندازه‌ای که ارزان بدهم دیگران ورشکست بشوند. حالا دفعه دیگر، بعد از آن دیگر مردم می‌فهمند که کار عاقلانه آن است که بیاورند پولشان را بدهند به من وکیل، من خوب وکیلی هستم. خب، حالا

ما، جامعه مسلمین را تنظیم بکنیم، پول نفت را داریم می دهیم به مسلمین، بیاوریم بدهیم به هر کسی که پول می آورد می گذارد این جا، جایزه به آن بدهیم عیبی دارد؟

آقای معلمی: جایزه،

استاد حسینی: عیبی ندارد؟

آقای معلمی: چه جور جایزه ای؟ جایزه قرعه کشی یا از اول بگویم این قدر...

استاد حسینی: نه قربان! جایزه یعنی من بیایم اعلام بکنم هر کس پولی می آورد بگذارد این جا، من به آن یک مقداری پول می دهم، از با قصد وجه، برای این که تشویق بشوند پول بیاورند بگذارند این جا، نه قرعه کشی.

آقای معلمی: خب، اگر جایزه اش از اول مشخص باشد و درصدی باشد، می شود ربا.

استاد حسینی: چرا ربا بشود؟ من از پول نفت می آورم می دهم، عجب حرفی است! من حق دارم مسلط بر مال شخصی خودم هستم، من شخصاً یک بانک می زنم.

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: من حق دارم مال خودم را هبه بکنم یا نه؟

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: می گویم هبه معوض می کنم.

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: به کسانی که بیایند به من قرض بدهند، من هبه می کنم.

آقای نجابت: [؟ ۴:۸]

استاد حسینی: نه، من سؤال این است که اگر طرف گفت که من به دلیل این قرض نیست، هر کسی یک خیر بکند، بیاید قرض بدهد به جامعه مسلمین، من هم یک چیز به او می دهم.

آقای نجابت: [؟] مسأله ربا.

آقای معلمی: نه خیر، می شود ربا.

آقای ساجدی: بله، دوستان استدعا می کنم محبت بفرمایند، بله.

استاد حسینی: حالا من این طرف تر آن را می آیم، این شرکت های تعاونی!

آقای [؟]: بله.

استاد حسینی: سراسر عقد آن، عقدی است که از نظر احکام شرع راه دارد که آن را درست بکنید. قبلاً - نمی خواهد حالا دیگر این صحبت بکنیم - قبلاً که معامله ربوی راحت را درست می کردند، می خواستند از روی رساله ها نشانت بدهند. این حیل فرار از ربا خب، چاپ شده دیگر، گفتند مشروع است. حالا حضرت تعالی

می فرمایید نا مشروع است، ربا می شود؟

آقای نجابت: [؟ ۹:۴۱]

آقای ساجدی: جناب آقای نجابت، اخطار آیین نامه ای می خورید!

استاد حسینی: مگر رساله های دیگر رساله نیست.

آقای نجابت: [؟]

استاد حسینی: نه، یعنی حالا یعنی چه؟ یعنی همان رساله ای که گفتند ربا حرام است، همان راهها را گذاشتند. بنده عرضم این است که من ترکیب درست می کنم همان گونه از که آیه و روایت می توانم آن سلیقه خودم، مذاق خودم در بیاورم، مگر آن ها کلمات خدا نیست! کلمات وحی نیست! می روم، می گردم، یک قسمت از این جا را می آورم، یک قسمت از آن جا، یک قسمت از آن جا، یک کیفیت جدید می سازم. هیچ فرقی ندارد بین این که شما یک حرف از این آیه، یک حرف از آن آیه، یک حرف از آن آیه، حرف ها را کنار هم می گذارید، می گوید حروف قرآن هست، دست - چیز - بی وضو به آن نگذار که حرام است، ولی کلمه کفر درست کردید، چه چیز حروف قرآن است! شما می توانید کار بالاتر هم بکنید می توانید بیاید کلمات را جمع بکنید، همین گونه بکنید، می توانید بیاید جملات را این گونه بکنید، کیفیت بسازید.

آقای ساجدی: [؟ ۱۰:۴۵]

استاد حسینی: می توانید یک مقدار، یک کمی بالاتر بیاید، بیاید مفهوم ها را ترکیب بکنید، مفهوم جدید بسازید. می توانید بیاید در رساله، بگویند آقا این حکم، ورق می زنید رساله را، چشمت می افتد به یک حکمی که این بوی سرمایه داری می دهد، می گویند نه! این به درد نمی خورد. یکی دیگرش می خورد این بله! این طرفدار کارگر است. [خنده] داشتیم یک جایی - به حضورتان که عرض کنم که - تنظیم قانون کار می کردیم، اتفاقاً با خود تحریر هم بود - به حضورتان که عرض کنم که - یک کار کارشناسی مختصری داشتیم همکاری می کردیم. آن وقت می رسیدیم به بعضی از فتواها، بعضی از کارشناس ها می گفتند بله، این یکی اش - چیز - طرفدار کارگر است، همین یکی اش، [خنده] به درد بحث کارگری می خورد. می گفتیم این یکی دیگرش چگونه؟ این هم خب تو بحث اجاره اند، می گفتند نه، این به درد سرمایه داریش می خورد [؟] وقتی خواستید مالکیت خصوصی را بنویسید، آن ها را جمع کنید.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: حالا قصدم از این است که این شدنی هست. خوب هم می شود! چرا نشود؟! اما این که شما یک فصل را که فرض کنید بحث اجاره - به حضورتان که عرض کنم که - هست و بحث مسئله اجیر و کارگر است، آنگونه که اسلام اجیر را قرار می دهد نه آن گونه که کلمه مزدور مشخص شده است در دنیا، آن از اول تا آخر این باب، هر چه که آمده است، بعد از این که گفتیم که در درست شدن این حکم ها، آن دقت ها می شود

و نظر شخصی بالمره دخالت نمی‌تواند داشته باشد و ابداً توجه به شرایط و موضوعات ندارد، بلکه توجه به کلمات دارد، از اول تا آخر آن را اگر اساس قرار بدهید، آن وقت این را می‌گوییم بر اساس قرار می‌گیرد نهایتاً، ولی اگر گفتیم که نه این را می‌آییم از آن انتخاب می‌کنیم، این می‌شود در آن رابطه کار کردن خودمان. البته حالا دیگر حاکمیت این که چگونه کیفیت می‌تواند حاکم هم بشود دقیق ترش را باید...

آقای ساجدی: بله. به موقع انشاء الله [؟: ۱۷: ۱۳]

استاد حسینی: به موقع انشاء الله [؟]

آقای ساجدی: عرض کنم که دوستان، مثلاً یک نفر، دو نفر دیگر از دوستان می‌توانند صحبت کنند البته سؤال تبیین آنها از این قسم سؤال تبیینی آقای معلمی نباشد.

استاد حسینی: چرا؟

آقای ساجدی: بله و به هر حال در حول و حوش خود مسئله و تبیینی هم باشد. مصداقاً که بشود پاسخی داد و مقداری روشن‌تر بحث بشود. آقای - نه اجازه بدهید - آقای واحدی شما، ۷ روشن بفرمایید. سؤالتان تبیینی است آقای واحدی؟ بفرمایید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم، جناب استاد فرمودند که قوانین حاکم بر قوانین حرکت از فلسفه بگیریم. بعد یک جای دیگر هم فرمودند که قوانین رساله را حاکم بر موضع گیری مان می‌کنیم و حاکم بر برنامه ریزی و بر افعالمان کلاً. این جا برای من این ابهام پیش آمده که قوانین فلسفه با قوانین رساله تفاوتی دارند آقا، یا این که دو تا هستند چه چیزی هستند؟

استاد حسینی: بله، این ضعف بیان ما بوده و خوب هم هست ایشان سؤال کردند که ضبط هم بشود. قوانین فلسفه را، آن قوانینی که در خود فلسفه هست و به کار گرفته می‌شود تا یک نتیجه فلسفی می‌گیریم، آنها را به آن می‌گویند قانون فلسفه و آن غرض ما نیست.

آقای واحدی: یعنی آن قوانینی که...

استاد حسینی: یعنی بحث از وجود می‌کند، بحث از ماهیت می‌کند، بحث از ضرورت می‌کند، بحث از، این‌ها هم مورد نظر ما نیست اصلاً.

آقای واحدی: پس این لغت فلسفه که به کار می‌بریم.

استاد حسینی: بله.

آقای واحدی: منظور علم به احوال موجود بما هو موجود نیست.

استاد حسینی: بله، احسنت! پس ما کلاً بحث درباره وجود و امتناع و ضرورت و اصلاً مقولات فلسفی کلها، قوانینی که در علم فلسفه از آن صحبت می‌شود تا نتیجه‌ای برسیم که خلاصه، این عالم کجا هستند، چه کاره اند، آن مورد نظر ما نیست. ولی قوانینی که حاکم بر جهان هست و آن تکیه گاهش به چه چیزی هست؟ به فلسفه

آقای واحدی: یعنی فلسفه کشف می‌کند.

استاد حسینی: یعنی فلسفه می‌گوید جهان چه چیزی است؟ مخلوق، خدا دارد. بعد می‌گوید، منزه می‌کند خداوند - تبارک و تعالی - را از صفت مخلوق، علت غایی را معرفی می‌کند، می‌گوید باید حتماً هدفی داشته باشد، تا آن جایی از آن که عقل تمام می‌کند. این قوانینی که در رساله هست، به عبارت منتهی اگر ما تعبیر کنیم که نتیجه نباشد ولی حاصل ملاحظه آن قوانین و لوازم آن‌ها: اعم از عقلی و نقلی؛ و لوازمشان؛ اعم از عقلی و نقلی بگیریم، بگوئیم مجموعاً این قانون رساله را ما می‌گوئیم این سازگار با علت غایی هست، سازگار با جهان است، این می‌گوئیم این حرکت تشریعی ما را نشان می‌دهد، بعد شما می‌گویید این حرکت تشریعی قانون حاکم بر حرکت است؛ یعنی قانونی است که حاکم بر تکوین است؟ می‌گوئیم: بله، حاکم بر تکوین است. می‌گویید از کجا؟ می‌گوئیم فلسفه ام متکفل بیان این مطلب است. می‌گوئیم این قانون تشریعی است؟ چرا این هست - رابطه بین این و قرآن را باید علم اصول بیان کند، آن را کاری نداریم - ولی این که، این قوانین کلاً که از وحی آمده است، چرا حاکم هست بر - به حضورتان که عرض کنم که - روابط تکوینی عالم، یک روابط تکوینی داریم برای عالم - به اصطلاح - چیز، عالم تکلیف.

آقای واحدی: بله.

استاد حسینی: این قوانین می‌گوئیم در دار تکلیف چیست؟ حاکم است.

آقای واحدی: بله.

استاد حسینی: این قوانینی که می‌گوئیم حاکم هست در دار تکلیف، چرایی آن را چه کسی می‌گوید؟

آقای واحدی: چرایی آن را فلسفه می‌گوید دیگر.

استاد حسینی: بله، احسنت! پس بنابراین ما به این اعتبار می‌گوئیم یا به این - به اصطلاح - وجه می‌گوئیم، یا از این بُعد می‌گوئیم، حالا هر چه شما حساب کنید، به عنوان این که قوانین خود فلسفه را بگوئیم، قوانین دانش فلسفه را بگوئیم، نه نمی‌گوئیم. بله.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. عرض کنم که چون فرصت نیست، من از حضور آقای نجابت و غیر برادرانی که احیاناً سؤال داشتند معذرت می‌خواهم. یکی، دو نکته را عرض می‌کنم حضورتان. برنامه ما در رابطه با هفته‌های سابق یک تغییر. تقریباً در برنامه داشتیم که تفاوت می‌کند کار، و آن این بوده که ما در هفته‌های قبل دو واحد داشتیم و دو مشترک. الآن به دلیل این که از نظر زمانی، چون زمستان شده و به مسئله محدودیت طول روز برخورد می‌کنیم و مشکلاتی که طرح می‌شود، بالآخره ما پس از مشورت و بحث و گفتگو به این جا رسیدیم که یکی از جلسات واحد را حذف کنیم. لذا فقط ما بین دو مشترک یک واحد داریم در روز؛ یعنی الآن که تشریف می‌برید بیرون، هر روز این گونه است که از جلسه مشترک صبح که می‌رویم، بعد واحد خواهد

بود و در عصر هم یک جلسه مشترک که به حاصل کار واحدها می‌پردازیم و ادامه بحث هم - انشاء الله - در خدمت برادرانی که هستند و در حضور جناب آقای حسینی، سعی می‌کنیم یک گونه‌ای تنظیم کنیم، جلو ببریم که پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل بشود و بحث‌ها و به نتایجی برسد. غیر از این برنامه، برنامه احکام بود که قبلاً خدمتتان عرض کرده بودیم که بین دو تا برنامه صبح بود، الآن برنامه احکام را منتقل کردیم به وقت آخر روز که جدا باشد از بخش‌های خاص که در این قسمت‌ها داریم. لذا برنامه روی، در تابلو اعلام شده است: صبح از ساعت ۸ شروع جلسه خواهد بود تا ساعت ۱۰، صبح‌ها - معذرت می‌خواهم - تا ۹/۵ یک ساعت و نیم، ۹/۵ تا ۱۰ استراحت خواهد بود. ۱۰ تا ۱۲ واحد. عصرها از ساعت ۳ باز شروع کارمان هست، جلسه مشترک خواهیم داشت تا ۵ ربع کم؛ یعنی ۴/۴۵ دقیقه، ساعت ۵ تا ۵/۴۵ دقیقه احکام هست که بعدش هم متصل می‌شود به مغرب و - انشاء الله - نماز خواهیم خواند. این از نظر روال کلی برنامه که این تغییر را داریم. لذا دوستان باید سعی بفهمانند موضوعاتی که صبح طرح می‌شود خوب روی آن کار کنند و در واحد هم خوب روی آن بحث بشود و به نتیجه برسد که اگر قرار هست در یک بحث بمانیم؛ یعنی اشکال خاصی بر یک بحث وارد است یا به بن بست خاصی رسیدیم، این مسئله در جلسه مشترک عصر طرح بشود، به خوبی بحث بشود، مطرح بشود، تا احیاناً اگر لازم شد جلسه مشترک روز دیگر به آن مسئله پرداخته بشود؛ در غیر این صورت احتمالاً - البته عرض می‌کنم - در صورتی که ضرورت نداشته باشد، موضوعات را یک مقدار سریع‌تر عوض می‌کنیم و ادامه بحث را کمی تندتر می‌کنیم. من اسامی برادرهایی که هنوز تشریف نیاوردند می‌خوانم. برادران آقایان: رحیم اصفهانی؛ یعنی قاسم انصاری، مهدی انصاری، شرکاء، صدرالدینی، صدراپی، صفوی، فاطمی نژاد، مدنی، منیر عباسی، میرباقری، نجابت، نیک نام، ایروانی. برادرانی که از این برادران اطلاع دارند محبت بفهمانند اطلاع بدهند که ما بینیم یا تماس بگیریم، اگر اطلاعی نیست، که بدانیم که تشریف می‌آورند تا آخر هفته یا نمی‌آورند از نظر تنظیم واحدها. بله، تذکر دادند که در برنامه هم هست که صبح‌ها از ساعت ۷/۵ تا ۸ ما چون خودمان به صورت عادی در دفتر، ۷/۵ تا ۸ یک برنامه توسل مختصر، صبح‌ها داریم، دعا را می‌خوانند، دوستانی که مایل باشند می‌توانند در این جلسه هم شرکت کنند، ساعت ۷/۵ تا ۹ یعنی قبل از برنامه. بله، موضوع بحث واحد، امروز، امروز استثنائاً مطابق معمول جمعه‌ها یک مقدار وقت فرق می‌کند. الآن ساعت ۱۰ هست که می‌رویم برای استراحت، ساعت ۱۰/۳۰ تا ۱۱/۳۰ واحد خواهد بود. دوستانی که نماز جمعه تشریف می‌برند ساعت ۱۱/۳۰ از واحدها هم می‌توانند بیرون بیایند، واحدها تعطیل می‌شود و بعد مینی بوس هم در اختیارشان هست که تشریف ببرند و به انجام فریضه شان بپردازند. اما موضوع بحث واحد امروز این دو تا سؤال را مرقوم بفرمایید و لطف کنید بحث بفرمایید: آیا موازنه در سیستم به معنای تعادل سیستم است یا چیز دیگر؟ آیا موازنه در سیستم به معنای تعادل سیستم است یا چیزی دیگر؟ نکته دوم: تداوم تاریخی سیستم را یا تداوم تاریخی داشتن سیستم را چگونه می‌توان یافت؟ ما چگونه می‌توانیم این مسئله را بفهمیم؟ ارتباط دو سؤال را خود دوستان دیگر قاعدتاً روشن،

اگر روشن نیست، روشن می کنند در واحد. «و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب

العالمين» صلوات!

حضار: «اللهم صل علي محمد و آل محمد».

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۹۶
کد جلسه: ۴۸۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۳
کد صوت: ۷۱۰ و ۷۱۱	مدت جلسه: ۱۰۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۴۷۴

جلسه نود و ششم

آقای ساجدی: «افوض امري الي الله ان الله بصير بالعباد، الهي لاتكلني الي نفسي- طرفه عيناً ابداً و لاتكلني الي الناس و [؟]! ابتدا گزارش واحدها را استفاده می کنیم و پس از آن - ان شاء الله - به بحث در تبیین بیشتر مطلب می پردازیم. دوستان واحد ۲، کدام یک از برادرها صحبت می کنند؟ ۱۷ را روشن کنید آقای امیری صحبت کنند.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد روی تعادل و هم چنین موازنه بحث شد. نتیجه ای که در رابطه با تعادل گرفته شد این که تعادل لازمه هر خصلت جدید می باشد و هر چیز که نقطه اثری را برای آن بتوان در نظر گرفت، آن نقطه اثر...

آقای س: [؟: ۱:۲۰]

آقای امیری: [؟]

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای امیری: بله، تعادل لازمه هر خصلت جدید می باشد و هر چیز که نقطه اثری را برای آن بتوان در نظر گرفت، آن نقطه اثر حتماً حاصل یک تعادل می باشد؛ و این تعادل یعنی برابری سهم عوامل تشکیل دهنده آن

نقطه اثر در نقطهٔ اثر. بعد در رابطه با این که تعادل را به دو قسمت پویا و میرا می‌توان تقسیم کرد، پرداختیم. و روی قسمت موازنه آن گونه که باید و بشود نتیجه‌گیری کرد، نتوانستیم به یک نتیجه‌ای برسیم. بعد یک سؤال در این جا مطرح شد و آن این که اگر سیستم را زمانی در تعادل بدانیم که در روابط درونی آن تعادل برقرار باشد، آیا پذیرش سیستم‌های غیر متوازن بیانگر این نیست که کل جهان در تعادل نیست؟ و یکی...

آقای ساجدی: تکرار بفرمایید.

آقای امیری: اگر سیستم را زمانی در تعادل بدانیم که در روابط درونی آن، تعادل برقرار باشد، آیا پذیرش سیستم‌های غیر متوازن، بیانگر این نیست که کل جهان در تعادل نیست؟

آقای ساجدی: بله.

آقای امیری: یکی دیگر از برادرها تذکر دادند که آیا مفهوم و معنای کلمهٔ تعادل فراتر و بیشتر از موازنه نیست؟ چون این جا که بحث شده، ظاهراً این گونه مشخص شده که موازنه وسیع‌تر از تعادل باید باشد، متعادل باید باشد. این تذکر را دادند و پرسیدند به عبارت دیگر به صورت سؤال. و بحث واحد دیگر وقت تمام شد و ادامه نداشت. والسلام.

آقای ساجدی: عرض کنم، توازن غرضتان، در توازن یعنی همان موازنه بود، یا یک [؟ ۳:۵۰] دیگر بود؟

آقای امیری: بله، همان توازن بود.

آقای ساجدی: [؟]

آقای امیری: توازن و تعادل.

آقای س: [؟ ۳:۵۵] یعنی موازنه.

آقای امیری: موازنه

آقای ساجدی: نه [؟]

آقای امیری: موازنه و تعادل که مطرح شد،

آقای ساجدی: موازنه...

آقای امیری: حالت موازنه، بله؟

آقای ساجدی: یعنی غرضم این است که این دو تا یکی است، یا دو تا است، ما همهٔ وقتان را دادیم،

آقای س: [؟]

آقای امیری: [؟]

آقای ساجدی: این که به کار می‌بریم توازن و تعادل را مترادف به کار می‌برید یا خیر؟ به عنوان دو تا مفهوم؟

آقای امیری: بله در واحد بحث شد که تعادل و موازنه دو تا چیز هستند، و موازنه یک حالت فراتر از تعادل است. بعد صحبت شد که این که گفته بشود موازنه حالت فراتر از تعادل است، خود کلمهٔ موازنه یک معنای

کمتر پویایی از تعادل می آورد.

آقای ساجدی: بله.

آقای امیری: حالا یکی از برادرها صحبتی اگر لازم می دانند، خودشان تذکر بدهند.

آقای ساجدی: دوستان ایشان، ۶ را روشن بفرمایید، آقای ذوالفقارزاده.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، واحد ما روی مسئله موازنه بحث کرد، بعد به سؤال اول پرداخته شد که آیا موازنه در سیستم به معنای تعادل سیستم است، یا چیز دیگر؟ که به اتفاق رسیدیم که موازنه با تعادل متضاد نیستند، بلکه به این صورت تعریف می شوند که تعادل، یعنی برقرار شدن سیستم؛ یعنی همین که سیستم ایجاد شد، یعنی در تعادل است؛ و در تعادل، سیستم پویا نیست. موازنه را این گونه تعریف کردیم، که پویش یا تداوم سیستم است، که ضرورت این پویش همراهی با علت غایی است. البته یک سؤالی در این مورد مطرح شد که به جلسه ارائه بشود و آن این بود که آیا بهتر نیست به جای موازنه، معادله گفته شود و به کار برده شود، اینها؛ اگر خواستید در این مورد بیشتر توضیح داده بشود، سؤال کننده می تواند بیشتر توضیح بدهد. در پاسخ سؤال دوم که تداوم تاریخی سیستم را چگونه می توان یافت؟ گفتیم برای تداوم تاریخی باید سراغ فلسفه اش برویم، و در فلسفه الهی چیزی غیر از وحی برای تداوم سیستم وجود ندارد. سیستمی در موازنه هست که احکام رساله مجموعاً در آن پیاده شود.

آقای ساجدی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: والسلام علیکم.

آقای ساجدی: متشکر، آقا زودتر این پرده ها را هر کاری می خواهید بکنید، بکنید، که دیر می شود، راحتمان کنید یکبارگی. بله، دوستان واحد ۱۴ بفرمایید، ۲۱ را روشن بفرمایید.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۴ سؤال اول به بحث گذاشته شد و عملاً تمام وقت واحد صرف توضیح مطالب زیر شد: ۱- بروز هر کیفیتی نشانگر یک تعادل است؛ بدین معنی که لازمه ایجاد یک کیفیت به منزله خصلت جدید یک سیستم، این است که نیروها در تعادل و در رابطه خاصی قرار می گیرند، و نسبت یا نسبیت های خاصی بین آنها برقرار می شود. ۲- با این تعبیر، همه سیستم ها در تعادل هستند، منتهی کیفیت هایی که خصلت آنها است ممکن است مطلوب یا نامطلوب باشد مطلوب در صورتی که نسبیت های برنامه ریزی شده با نسبیت های لازم یکی باشد، و نامطلوب در صورتی که چنین نباشد. ۳- با این تفاسیر توازن مفهومی فراتر از تعادل دارد، و سیستمی متوازن است که با قوانین حاکم بر روند خلقت انطباق داشته باشد؛ یعنی کیفیت حاصل در یک سیستم متوازن، دقیقاً براساس احکام رساله به دست می آید. و نظر به این که احکام رساله نیز چیزی تبلور عینی قوانین حاکم بر کل حرکت نیست؛ لذا سیستم های متوازن کیفیت هایی را به وجود می آورند که مطابق است با قوانین کل حاکم بر حرکت.

آقای ساجدی: بله، با لحاظ تند خواندنتان بله. بله، واحد ۵ بفرمایید شما. واحد ۵ کدام یکی از برادرها؛ آقای معلمی نیستند قرار بود آقای معلمی گزارش کنند؟ بله،

آقای س: [۹:۳۵۹]

آقای ساجدی: نه، خیر، ادغام نشده، بله آقای امین سیف، محقق، زنجانی، زاهد.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: ۱۴ را روشن بفرمایید، آقای سیف بفرمایید.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم، واحد بعد از این که مفهوم تعادل را به همان معنی ای که در جلسه مطرح شده بود تقریر کرد، نسبت به این سؤال که این تعادل و توازن و موازنه ای که گفته شده و این مفهوم را بر آن اطلاق کردیم، که موازنه آن تعادلی است که تداوم داشته باشد، این یک قراردادی است که ما می کنیم در بحث هایمان، و یا یک مسمای خاصی دارد، این مفهوم حقیقی تعادل در آن این نهفته است که پویایی در آن لحاظ نشود، ولی در موازنه، پویایی تعادل لحاظ بشود؟ عمدتاً سؤال این بود و توضیح، یعنی درخواست توضیح بیشتر پیرامون این که در طی بحث وقتی که شد، اگر، برادرهایی که نظر داشتند نسبت به این صحبت خواهند کرد.

آقای ساجدی: بله.

آقای سیف: در خدمت هستیم.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۶، ۱۸ را روشن بفرمایید، ۱۸ آقای نجفی صحبت کنند.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم، روی سؤال هایی که مطرح شده بود در واحد بحث شد و دو نظر وجود داشت در مورد آن سؤال اول؛ یکی این که سیستم ممکن است در حال تعادل باشد ولی در موازنه نباشد. یک نظر دیگر این بود که سیستم در حال موازنه، همان سیستم در حال تعادل هست. یک سؤالی هم دست آخر مطرح شد، این که ملاک تداوم تاریخی چیست؟ آیا ملاک باقی ماندن در طول زمان است یا در یک مقطع خاص از زمان؟

آقای ساجدی: من چون ابتدای جلسه مقداری معطل شدیم حدود ۱۰ دقیقه ای و منتظر تشریف فرمایی برادرها بودیم، و دیر تشریف آوردند، و بعد هم چون زیاد طول کشید، با چند نفر شروع کردیم، از این نظر این تذکر را ندادم و برنامه گذاشتم. حتماً همه برادرها شنیدند که متأسفانه باز امروز در جریان نماز جمعه باختران، امام جمعه محترم باختران باز به روال سابق که حضرت آیت الله دستغیب، حضرت آیت الله مدنی و حضرت آیت الله صدوقی ترور شده بودند، حضرت آیت الله اشرفی اصفهانی هم ترور شدند. خب، این شهادت ایشان مثل شهادت دیگر بزرگانی که پیش آمده برای همه ما گران و سخت است. اما امیدواریم که این شهادت ها بتواند برای ما تذکری باشد که در انجام وظیفه مان مستحکم تر از پیش قدم برداریم؛ چرا که اگر آنها اقدام به شهادت نظیر حضرت آیت الله اشرفی اصفهانی می کنند، به این دلیل هست که از اسلامی بودن انقلاب ضربه خوردند، و

طبیعی است که ما هر چه کوتاهی کنیم در کارمان، که این نتیجه اش این باشد که حداقل بعضی از احکام اسلامی دیرتر پیاده بشود، این گناه کوچکی نخواهد بود. به هر حال ما ضمن عرض تبریک و تسلیت به پیشگاه مقدس مولی ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و حضرت امام، فاتحه می خوانیم و بعد جلسه را ادامه می دهیم. بله، اما در رابطه با بحث برای این که سؤالات محدودتر باشد [از ۱۵/۴۳ تا ۱۵/۵۷ قطع صوت] صرفاً عرض می کنم که تداوم تاریخ، یعنی تداوم تاریخ، یعنی ماندن، یعنی ماندنی بودن، یعنی همیشگی بودن، نه ماندن در یک مقطع. در یک مقطع سیستم های در عدم موازنه هم در یک مقطع هستند؛ لذا این جا گفته شد که تعادل را مترادف با ماندن سیستم در یک مقطع، و بودنش و صرف ساخت، صرف برپا بودنش گرفتیم؛ این در رابطه با آن دومی است. اما بحث را از سؤال واحد ۲ شروع می کنیم، همان برادری که سؤال طرح کردند در واحد، نه آقای امیری، اگر خودشان بودند خود ایشان، اگر ایشان نبودند هر کدام از برادرها که این سؤال را طرح کردند، خودشان سؤال را طرح بفرمایند برای جلسه، توضیح بدهند تا وارد بحث شویم. کدام یکی از برادرها بودند؟ آقای نهاوندیان، بله، ۱۶ را روشن بفرمائید.

آقای نهاوندیان: بسم الله الرحمن الرحیم، صحبتی که شد این جا در تمایز گذاری بین تعادل و موازنه، و این که ما می توانیم داشته باشیم سیستم متعادل را که در موازنه نباشد، این سؤال را مطرح می کند منطقاً که اگر ما معنی تعادل را به برابری نیروها در رابطه، ناظر به داخل؛ یعنی نیروهای داخلی سیستم بدانیم و قبول بکنیم که می تواند یک سیستم تعادل داشته باشد ولی موازنه نداشته باشد، که موازنه ارتباط او را با بیرون خودش، با سیستم شامل ترش تعیین می کند، در واقع نتیجه اش این می شود که کل جهان یک سیستم متعادل نیست؛ چون هر کدام از این سیستم های کوچک که غیر متوازن هستند؛ یعنی در موازنه نیستند، زیر سیستمی هستند از سیستم کل جهان، و این مجموعه وقتی اجزاء داخلی اش در - به اصطلاح - هماهنگی با هم نبودند؛ یعنی کل جهان را از حالت تعادل براساس آن تعریف خارج می کند؛ یکی این بود. یکی هم مثل این که یکی دوتا از گروه های دیگر هم به نظرشان رسیده بود، از کلمه تعادل و کلمه موازنه برداشت اولی که به دست می آید برعکس است؛ یعنی موازنه را یک حالت - به اصطلاح - سطحی و ایستا به ذهن می رساند، در حالی که تعادل را به معنای - به اصطلاح - دقیق تر و عمیق تر و پویاتری را دارد، مگر این که قرارداد کنیم، هم چنان که یکی از گروه ها نظر داشتند.

آقای ساجدی: بله، بحث این که کلمه تعادل و توازن، آن را قراردادی الآن می پذیریم وارد بحث دومی، یعنی باز وارد بحث اول قاعدتاً می شویم، یعنی ما در این جا تعادل را لازمه هر سیستمی می دانیم، و تعادل پایدار را موازنه می دانیم.

آقای نهاوندیان: بله.

آقای ساجدی: سیستم هایی که دارای تعادل باشند، و این تعادلشان تداوم تاریخی داشته باشد، این را می گیریم

سیستم در موازنه. سیستم‌هایی که صرفاً باشند و تداوم نداشته باشند، یا تداوم داشته باشند، سیستم در تعادل گفته می‌شود. این از نظر کلمه، یعنی این کلمه را الآن بحثش نمی‌کنیم، تا برسیم به صحبت اولشان، بحث اولی که طرح فرمودند. اشکال برای این جلسه روشن هست، دوستانی که این اشکال برایشان روشن نیست، لطفاً دستشان را بلند کنند، ببینیم تعداد اگر. اشکال روشن نیست برایتان؟ بله، برای شما هم روشن نیست؟ آقا می‌فرمایند اشکال روشن نیست.

آقای نهاوندیان: دوباره عرض کنم.

آقای ساجدی: بله، یعنی یک گونه ای بفرمایید که اشکال روشن بشود، بله.

آقای نهاوندیان: البته قطعاً این ناروشتی از ناروشتی ذهن مطرح کننده بوده، یا مطرح کنندگان در این جا. و آن این که اگر ما تعادل را این بدانیم تعادل، را در یک سیستم که خودش زیر سیستمی است از سیستم کلی و شامل، در این بدانیم که نیروهای داخلی اش با هم به یک تعادلی رسیدند، در همان تساوی در رابطه است. و بعد از طرفی قبول بکنیم این را که این سیستمی که متعادل است، موازنه ندارد؛ یعنی این که ناچار با بیرون خودش به یک هماهنگی نرسیده؛ همانی که صحبت شد با کل جهان، با حرکت کل جهان. خود این یک زیر سیستمی بود از کل جهان، این در هماهنگی نیست با بقیه - به اصطلاح - بیرون خودش. حالا این کل این بیرون را در نظر بگیریم، هر کدام از این زیر سیستم‌ها، قسمت کوچکتري هستند از آن سیستم بزرگ، این ها داخل آن هستند، در داخل آن، آن وقت این هماهنگی نیست؛ پس شرط اصلی تعادل، در سیستم کل برقرار نیست.

آقای ساجدی: بله، حالا به نظر می‌رسد اجمالاً روشن باشد. باز صحبت کنند دوستان اگر لازم بود، توضیح می‌دهند. برادری که می‌خواهند در این ارتباط صحبت بفرمایند در خدمتشان هستیم. بله باشد! در خدمتتان هستیم. بله، آقای افضلی شما بفرمایید لطفاً.

آقای س: [؟: ۲۲:۱۶]

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می‌شود برادرمان آقای نهاوندیان مطلبشان را که فرمودند در قالب یک شرطی گذاشتند، که آن شرط اگر برقرار باشد، نتیجه گیری ایشان درست است، یعنی فرمودند که سیستم‌هایی که در عالم هستی هست، اگر این‌ها در حال موازنه نباشند، نتیجه‌اش این می‌شود که سیستم شامل که عبارت است از خود جهان باشد، در حال موازنه نباشد. خب، بله، حرف صحیحی است، اگر این گونه باشد، لازمه‌اش این هست که جهان در حال موزنه نباشد. اما چه کسی مدعی شده که سیستم‌های طبیعی و تکوینی موجود در جهان، سیستم‌های انسانی را که فعلاً اراده انسان‌ها در آن دخالت دارد، سیستم‌های اجتماعی را، آن کنار می‌گذاریم، پدیده‌های طبیعی را بررسی می‌کنیم، چه کسی مدعی شده که این‌ها در حال توازن نیستند؟ تا بعد نتیجه بگیریم که جهان در حال توازن نیست. بله، اگر این‌ها نبودند، جهان هم در حال توازن نبود اما بحث سر این جا است که این اگر و این شرط محقق نیست؛ به خاطر این که تعادل را، ما توازن را گفتیم که آن چیزی که

هماهنگ با حرکت تکوین باشد نهایتاً، حرکت فلسفه آن حرکت و علت پیدایش حرکت ما باشد، این سیستم، یک سیستم پایدار هست، سیستم در حال موازنه هست. اتفاقاً پدیده‌های جهان از این جهت که ساخته قدرت و علم الهی هستند، اینها دقیقاً براساس همان - به اصطلاح - نظام تکوین عمل می‌کنند و لذا در همان حال موازنه هم قرار دارند. البته اگر - به اصطلاح - منافات با آن قرار اولمان نبود، که ما از آیات و روایات استفاده نکنیم، من آیات، روایات زیادی را می‌شد مطرح کرد مبنی بر همین که جهان هدفدار است، رو به سمتی است، بر آن - به اصطلاح عرض می‌شود - یک جهتی حاکم است، و لذا مجموعاً خود جهان و پدیده‌های آن در در حال موازنه هستند، و لذا اصلاً جایی برای این سؤالی که اگر نبود، جهان در حال موازنه نبود، به عقیده من وجود ندارد، پدیده‌های جهان در حال موازنه هستند، لذا جهان هم در حال موازنه هست.

آقای ساجدی: بله، آقای سیف، ۱۴ را روشن بفرمایید.

آقای سیف: حالا چون جناب افضلی صحبت کردند، دنباله صحبتشان یعنی در تأیید صحبت یا قسمتی از صحبت‌های آقای نهاوندیان یک صحبتی می‌کنیم، بعد هم در پاسخی که نسبت به آن دارم. این که ...
آقای ساجدی: پاسخ را بفرمائید، نه، آقای نهاوندیان خودشان صحبت می‌کنند، شما پاسخ را اگر چیزی دارید بفرمایید، متشکر.

آقای سیف: این که تعادل را، ما توازن نسبت به، یعنی برقراری روابط متعادل بین، در داخل یک سیستم بدانیم، فکر می‌کنم که آن هفته هم گفته شد که حتی در سیستم‌هایی که ما می‌بینیم پویا نیستند؛ یعنی در هر نوع حرکتی، هر نوع تغییری از یک جا به یک جا، برای انجام شدن این، تعادل لازمه اش هست؛ یعنی حتماً یک روابطی به یک نسبتی حاکم بودند، تا یک نتیجه را دادند، یعنی به یک نسبت خودشان؛ یعنی حتماً تعادل بینشان برقرار بوده، تا این عمل انجام شده، این تغییر حاصل شده. بعد لازمه این که اثرات روی هم این چیزهای متعادل که در موازنه نیستند؛ یعنی خودشان در جزئیت در موازنه نیستند، روی هم این را کجا می‌توانیم اثبات کنیم که اگر، چون گفتیم خصلت در ترکیب غیر از خصلت در جزء هست، اگر این‌ها را تک تک در نسبت به کل در موازنه نبینیم، اما روی هم این‌ها را نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که روی هم شان نسبت در جهت علت غایی نیستند؛ چرا که در رابطه با همدیگر دو تا متعادل غیر موزون، نسبت به همدیگر ممکن است بتواند نتیجه در موازنه قرار بگیرند.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای محمدزاده شما.

آقای محمدزاده: گفته شد آقا.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، آقای نهاوندیان، ۱۶ را روشن بفرمایید.

آقای نهاوندیان: جدا کردن سیستم‌های بشری را از کل سیستم نمی‌دانم چرا؟ اگر این شرط شده، چون من بعضی جلسات را نبودم، دلیلش را نمی‌دانم چرا؛ یعنی وقتی در مورد کل جهان صحبت می‌کنیم و - به اصطلاح -

تعمیم داریم می‌دهیم در این قراردادهایی که می‌کنیم و این‌ها، در مورد تعادل، در مورد موازنه و اینها، کلی داریم صحبت می‌کنیم. و در این که بحث اصلاً در این بود که ما سیستم‌هایی داریم، متعادل است، در موازنه نیست که، می‌خواستیم بگوییم که اینها سیستم‌های متعادلی هستند که پویا نیستند، پایدار نیستند، تداوم تاریخی ندارند دیگر، این بحث را می‌خواستیم بکنیم. اگر پذیرفتیم که سیستمی متعادل هست ولی در موازنه نیست، او را اسمش را بگذاریم A، غیر او را در یک مورد اگر اثبات کنیم دیگر - به اصطلاح - برای این که تعدد ذهنمان را آشفته نکند، غیر او را بگیریم B منهای A، کل سیستم را هم بگیریم B. A با بیرون خودش در هماهنگی نیست؛ یعنی A با «B منهای A» در تعادل - به اصطلاح - در هماهنگی نیست. کل سیستم هم که، سیستم کلی که B بود، دو قسمت دارد A و «B منهای A» این دو جزء با همدیگر در هماهنگی نیستند، تعادلی وجود ندارد، کل سیستم پس متعادل نیست، این به نظر روشن می‌آید.

آقای ساجدی: بله.

آقای نهادیان: یعنی نتیجه‌اش خلاصه این است: یا نپذیریم که سیستمی ممکن است وجود داشته باشد، متعادل باشد ولی در موازنه نباشد سلمنا، مقصود حاصل است. یا این که اگر پذیرفتیم که سیستم ممکن است متعادل باشد، در موازنه نباشد که می‌خواهیم ناپایداریش را نتیجه بگیریم، پس کل سیستم را قبول کردیم نامتعادل بودنش را.

آقای ساجدی: بله، آقای حسینی در خدمت شما هستیم از [۲۹/۲۸ تا ۲۹/۵۹ قطع صوت]

استاد حسینی: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين، و لعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين. اشكال بازگشت می‌کند به وجود دو اراده مختار؛ یعنی اگر پذیرفتیم که حضرت حق اراده فرموده و تفضلاً حرکتی را دارد خلق فرموده و به طرف یک علت غایتی هست و مرید است؛ و اراده فرموده که مختار خلق کند، انسان مختار خلق کند و تفضل نیز همین است؛ یعنی اشکال آقای نهادیان بازگشتش به این است که فعل وجود مقدس حضرت سیدالشهداء - روحی لتراب مرقد الشریف فداه - جهتش با جهت معاویه بن ابوسفیان [از ۳۱/۳۹ تا ۳۱/۵۵ قطع صوت] این هست که فعل انسان اثر دارد و نه فقط، ما در جای خودش صحبت‌مان تا این جا رسید که نه فقط در علوم انسانی اثر دارد، بلکه از خلال صحبت‌مان این مطلب هم ظاهر بود، که در علوم تجربی هم اثر دارد؛ یعنی چیزی را که این به وجود می‌آورد، غیر از چیزی است که او به وجود می‌آورد. این چیزهایی که این اراده خبیث یزید به وجود می‌آورد، مشروب الکلی درست می‌کند، و آن مشروب را هم، فعل‌های ناهماهنگی با جهان می‌آشامند؛ یعنی عصیان می‌کنند، این کار. این حرکت این‌ها، سیستم ظالم آمریکا، سیستم ظالم روس، سیستم‌های دیگر ظالم، و نهایتاً این سازمان ملل، این دستگاه سیاسی بزرگ، آن دستگاه نظام پولی بزرگ و کذا و نظیر این‌ها، این‌ها به نظر ما پویا نیستند. بگوییم وجود ندارند؟ همه صحبت این بود که کارهای انسان در

هماهنگی با جهان بشود دیگر؛ پس کارهای انسان اصلاً داشتیم می‌سنجیدیم با حرکت جهان همه صحبت ما درباره موضع گیری بود دیگر؛ تعیین موضع گفتیم گاهی هماهنگ است با این فلسفه، گاهی هماهنگ نیست؛ حرکت انسان، فعل انسان، جامعه انسانی گاهی هماهنگ است گاهی هماهنگ نیست، در مسئله موازنه و عدم موازنه حرفمان این بود. ایشان می‌گویند که بسیار خب، ما می‌آییم در حرکت توجه می‌کنیم به کل حرکت‌هایی که در جهان هست، و می‌گوئیم بخشی از آنها هماهنگ نیستند؛ این اشکال آقای نهادیان بود. و پاسخی که جناب آقای سیف فرمودند، گفتند که به همان درجه‌ای که این در جهت سوء هست، اگر به همان پتانسیل یا به همان اندازه هم، یکی را در جهت مقابله این طرف قرار بدهیم، نتیجه حاصله از این‌ها در جهت اصلی است؛ یعنی به همان نرخ که یزید طغیان عظیم هست، عصیان عظیم هست، حسین بن علی - علیه الصلاه و السلام - این طرف مقاوم هست و این طرف را می‌کشد، و به آن اندازه در مقابله هست که نتیجه یکی در می‌آید، یعنی نتیجه تغییر نکرده. نتیجه جزئی این عمل یزید که دوام ندارد، به دلیل عدم هم‌جهتی با کل سیستم، نتیجه‌ای را اگر می‌بینید و جهت خود این را، درست است، هم جهت نیست؛ یعنی به صورت مقطعی که نگاه به جهان بکنیم و در یک دیدی که روند را تجزیه می‌کند، نگاه، فعل یزید را کدام طرف می‌بینیم؟ می‌بینیم هماهنگ نیست؛ بنابراین در مقطع، دنیا در ناهماهنگی است. ولی نتیجه را که نگاه کنیم در روند، می‌بینیم چرا، در مسیر خودش هست؛ بلکه می‌بینیم اگر این طرف اختیار نمی‌کرد این سوء را، ظاهر نمی‌شد آن خیر، آن در جهت خیر حرکت می‌کرد ولی طبیعی است که، من باب مثال عرض می‌کنم، در صورتی که بالمره درگیری نبود، آن‌ها در تربیت و رشد و دعوت به فلاح و صلاح و این‌ها، حرکت می‌کردند، بشر را هم با مبارزه با درون خودش و امیال خودش آشنا می‌کردند، ولی به هر حال این درگیری هست که علت ظهور می‌شود و به عبارت آخری ببرد آن را در خود سیستم بدن انسان؛ معتقدید در انسان شناسی که یک کششی هست به نام هوی، و یک قدرت دیگری هم هست در آن‌جا به نام تقوی، ولی می‌گویید اگر هوی از یک نفر از بین برود؛ یعنی میل به هیچ کار بدی بالذات نداشته باشد - توجه بفرمایید! - بالذات نداشته باشد. این عدم میل به گناه بالذات را در یک نسبت خاص هم نیاوریم، نگوید معصوم باشد از فعل، مثلاً، از گناه‌ها، نسبت به معصومین می‌گویید که معصوم هست از گناه‌ها، ولی نسبت به این که آن مراتب خاصی که آن‌ها دارند، و توجهات خاصی که برای آن‌ها وظیفه هست، هر قدر بسیار سنگین باشد، که برای ما قابل توجه باشد، در آن حد دیگر نمی‌گویید معصوم هستند، در آن جا می‌گویید امتحان می‌شوند، اولائی هست، ترک اولائی هست. «ان لنا مع الله حالات» حال واحد و استمرار واحد نمی‌گویید، می‌گویید کمالی هست؛ معنایش این است که ضعف است، کمال است، رشد است، آن‌جا را دیگر سخن از عصمت نمی‌گویید، در حد‌ها می‌گویید معصومند. عین این است که، مثلاً عرض می‌کنم، ما به [۳۹:۱۳؟] کسی بگوییم که معصوم هست از این که مثل این چیزهایی که کثافات را می‌خورند، بگویید که این، این‌ها نمی‌خورند این کثافتی که در مزبله‌ها هست، ماها هیچ وقت رغبت به خوردن کثافات مزبله را نداریم؛

ادراک مان، علم مان هرچه که هست حالا من کاری ندارم به این که درباره معصومین چه هست روی هم رفته، به صورت مطلق نه به صورت نسبی، اگر نفی بکنید میل به ضعف را؛ یعنی ذاتی آن شیء، حد را نگیرید، یا اختیار را نگیرید؛ یکی از این دو تا. جواب آقای سیف برمی گشت به این که منتهی در جهت هست؛ بنابراین جهان را هم که شما نمی توانید از روند جدا بکنید و بگویید مقطع، مقطعی را قیچی می کنم، و صحبت من این شد که وقتی که، ابتدای صحبت صبح این بود که یا ممکن را ذاتاً ممکن می گیریم، که نه واجب باشد ذاتاً و نه به صورت نسبی، بگوییم که در این رابطه اش با این حدش و حد متناسب بعدش واجب است؛ یعنی حتی گفتیم که این که این وجود در این شکل لیوانی باشد، بعد بشود فرضاً کربن، بعد بشود فلان، این رابطه ها را هم گفتیم که نه، این جا هم نمی توانید وجوبی رابطه ی بینش قائل بشوید، باید این هم امکان قائل بشویم. اگر چنین چیزی شد، ضرورتاً باید یک فاصله خاصی را بگذارید برای اختیار، والا اگر قبلی آن باشد؛ یعنی بگوییم که این یا واجب است و یا این که سیرش واجب است؛ یعنی ید حضرت حق - سبحانه و تعالی - مقبول است، اختیار محال می شود هم آنجا، هم این جا. و بالجمله می خواهم بگویم لازمه بقاء اختیار در مقطع، این ناهماهنگی هست، و لذا پذیرفته می شود این ناهماهنگی در سیستم کلی؛ هرچند خیلی با دید ابتدایی است که بگوییم ناهماهنگی، یک مقدار دقت می کنیم می بینیم آن چیزی که علت حرکت را معین می کند. آن همراه هست با ادامه یافتن این ناهماهنگی در تاریخ بگویید نه، نیست؛ عمل بد می گوید حتماً دم بریده است، حتماً آن از بین می رود؛ می گویم اگر از بین می رود، پس از همین الان می گویم که بفرمایید که سیر کلی جهان حتماً در موازنه است؛ چون روابط درونی را هم شما باید یا تابع بدانید نسبت به آن منشاء حرکت در خود درون، یا تابع ندانید. اگر بگویید تابع است ولی این درون برای یک مدت محدودی می پذیرد این درجه - به اصطلاح - انحراف را، آن وقت عرض می کنم اگر برای مدت محدودی می پذیرد، خب، لازمه وجود اختیار این است که این درجه را بپذیرد، ولی این قطع می شود، برمی گردد آن طرف. و به عبارت دیگر - عرض می کنیم که - یومی که «الدین لله»، آن روز را ظاهراً روزی است که ابداً هیچ گونه ظلمی به هیچ شکلی در آن قابل تصویر و تصور نیست، روشن شد مطلب؟ و اما من اجازه می خواهم روی آن سؤالی اولی را هم...

آقای ساجدی: [؟: ۴۳] نه. اجازه بفرمایید تا ایشان نظرشان را بفرمایند.

استاد حسینی: بفرمایند.

آقای ساجدی: ۱۶ را روشن بفرمایید آقای نهاوندیان،

آقای نهاوندیان: نه، مطلب روشن شد تقریباً، فرمودند که با یک مقدار مسامحه در لفظ، در واقع ناهماهنگی

در مقطع، در کل سیستم هست،

استاد حسینی: قطعاً هست.

آقای نهاوندیان: هرچند که در یک - به اصطلاح - نگاه دقیق تر، آن ناهماهنگی قابل تعلیل و تحلیل به صورت

دیگری.

استاد حسینی: بله.

آقای نهاوندیان: نکته‌ای که - به اصطلاح - کمی چیز شده بود، این بود که تفاوت بین تعادل و موازنه این گونه - به اصطلاح - آن جا صحبت شده بود، استاد حسینی: آن اشکال اول را می‌فرماید.

آقای نهاوندیان: بله.

استاد حسینی: بله، اشکال اول را اجازه می‌دهید صحبت کنیم؟

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: عرض می‌کنم که آن بیانی که کردید، پس نزاع سر مفهوم نیست، سر این نیست که نیرو در اصطکاک به خنثی شدن برسد، تا شیء جدید تولد بشود، سر آن نیست. سر این است که این مفهوم و مفهومی که با هماهنگی و تداوم سازگار باشد، این دو تا مفهومی که غیر از همدیگر هستند، واژه‌ای که برای آنها قرار دادیم، بالعکسش بکنیم، صحیح‌تر است، درست همین گونه است؟ این را، پیشنهاد را من می‌پذیرم که، پیشنهاد به، اتفاقاً به بعضی از دوستان دیگر، پیشنهاد کرده بودند، صحبت کرده بودند و این قابل بررسی است، البته به صورت صریح نمی‌توانم بگویم که حتماً درست ولكن قابل بررسی و دقت هست که ما بگوییم بله، بگوییم توازن مربوط به در مرحله خنثی شدن است، و بگوییم در مرحله توازن هم با نسبییت هم سازگار است، و تعادل را - به اصطلاح - بیاوریم برای تداوم پویا، این قابل طرح هست؟ یعنی اصطلاحش می‌خورد بهتر به این مفهوم. من الآن به صورت ابتدایی طرح را می‌پذیریم، طبیعتاً با دوستان دیگر در بحث‌ها یک مقدار مفصل‌تر، دقیق‌تر، چه این جا بحث بشود، چه در آن سه هفته‌ای که در خدمت دوستان هستیم، تا مشخص بشود که چه واژه‌ای قرار داده می‌شود.

آقای نهاوندیان: خصوصاً با توجه به آن دقایقی که در بحث عدل و عدل و اینها...

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله، متشکر [؟: ۴۴]

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، ظاهراً سؤال واحد ۶ هم، موازنه همان تعادل است یا نه، این روشن است یا روشن نیست؟ یا باز سؤال برایشان هست؟

استاد حسینی: یک سؤالی بود در واحد ۶، یک چیزی گفتند من این جا نوشتم: ملاک در تداوم چیست؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، بله، واحد ۶، آقای نجفی شما بودید که [؟] گزارش، بله؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، عرض می‌کنم سؤال موازنه و تعادل باز هم این باقی هست یا نیست؟ مربوط به چه کسی بود؟ این سؤال را چه کسی در واحد طرح کرده بوده؟

آقای س: یک سؤال‌ها را جناب آقای افضل‌ی، این که تعادل با موازنه تفاوت دارد، یکی‌اش هم برادرمان آقای جلالی.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضل‌ی: و ملاک در تداوم تاریخی را هم برادرمان آقای افضل‌ی مطرح فرمودند.

آقای ساجدی: بله، بله، این که موازنه همان تعادل است،

آقای س: [؟ ۴۷:۰۲]

آقای ساجدی: مربوط به شما نبوده؟

آقای س: نه [؟]

آقای ساجدی: یعنی کسی بالاخره، حالا کار نداریم که ...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: از نظر کلی غرضم این است که...

آقای افضل‌ی: آقای جلالی فرمودند، یعنی یکی دیگر از دوستان فرمودند که موازنه همان تعادل است. منتهی من و احیاناً یکی دو تا از دوستان معتقد بودیم که نه، موازنه با تعادل فرق دارد، و همان تعریفی که خودتان نهایتاً کردید، همین را مطرح کردیم.

آقای ساجدی: بحث ملاک در تداوم چگونه؟

آقای افضل‌ی: بحث ملاک در تداوم البته سؤال را به طور کامل یک مقدار منعکس نشد، بحث در این بود که ما به چه چیزی، به چه سیستمی می‌گوییم در حال تداوم تاریخی است؟ یعنی با زمان باقی می‌ماند؟ آیا یک مقطع خاص زمان را در نظر داریم؟ یا تا قیامت را مثلاً در نظر داریم؟ و گرنه تا یک مقطع حتی سیستم‌هایی که در عدم موازنه هم هستند، بالاخره تا یک مقطعی برقرارند. اگر این را برای همیشه می‌گوییم؛ یعنی مثلاً فرضاً، تا وهله قیامت می‌گوییم، خب، این روشن بشود. اگر منظورمان از باقی ماندن، عامل زمان مثلاً نباشد، همان هماهنگی با حرکت تکوین باشد، بالاخره ملاکش چه چیزی است؟ یعنی چه موقع می‌گوییم؟ از کجا بشناسیم یک سیستم در عالم عین، در عالم خارج، در حال موازنه است و یک سیستم در حال موازنه نیست؟ این ملاک دقیقش را می‌خواستیم.

آقای ساجدی: بله من برای روشن شدن سؤال کنم، که این همان سؤالی است که صبح من طرح کردم یا چیز دیگری است؟ یعنی شما عیناً سؤال را مجدداً برمی‌گردانید به جلسه، یا سؤال دیگری است؟

آقای افضل: با یک مقداری تفاوت البته.

آقای ساجدی: آقای جلالی سؤال مربوط به شما بوده؟

آقای جلالی: [؟ ۵۶: ۴۸]

آقای ساجدی: بله؟ ۱۹ را روشن بفرمایید، خودتان صحبت کنید، ببینیم سؤال چه بوده.

آقای جلالی: راجع به مسئله موازنه تقریباً یک دوران شد بین موازنه و مسئله تداوم تاریخی؛ یعنی گفته شد که اگر یک سیستمی در موازنه باشد، مطمئناً تداوم تاریخی دارد؛ و متقابلاً اگر تداوم تاریخی داشته باشد، نشانگر این است که آن سیستم موازنه دارد؛ این یک دوری است در واقع، یعنی چیزی را اثبات نمی کند به دلیل این که دوران دارد بین یک دیگر. اما مسئله دومی که - به اصطلاح - طرح شد، این بود که مسئله تداوم تاریخی آیا در ذهن است یا در عینیت خارجی است؟ چون که در ذهن باشد، تمام سیستم های ذهنی می توانند مدعای، مدعاشان این باشد که سیستم ذهنی شان تداوم تاریخی دارد؛ چون که کدام سیستم ذهنی هست که در طول تاریخ از هم پاشیده باشد، می تواند مدون بشود، می تواند از اذهان انتقال پیدا کند به یکدیگر. و اگر هم مسئله عینیت خارجی، یعنی در سیستم های اجتماعی، یعنی در جامعه پیاده شدنی است، و وقتی که پیاده شد تداوم پیدا خواهد کرد، آن وقت این اشکال پیش می آید که سیستم اسلام که یک سیستمی است مطلق است، و هیچ گونه خللی در آن موجود نیست، و به دلیل این که ناشی از یک منبع مطلق است، لذا می بایست در عینیت خارجی هم به دلیل مطلق بودنش و به دلیل متکی بودن بر علم حضوری، تداوم داشته باشد. در صورتی که ما خلاف این مسئله را می بینیم و در عصر پیامبر اکرم می بینیم که بسیار مدت کمی این دوام آورد؛ چون که در عینیت خارجی دوام نداشته، و امروزه که ما در تکاپوی پیاده کردن این گونه سیستمی هستیم، و یا یافتن راه چاه است، به دلیل این که تداوم نداشته. این کدام منظور؟ اگر ذهن است، که آن گونه است، اگر هم عینیت است که ما تداوم ندیدیم.

آقای ساجدی: بله، دوستانی که بخواهند...

آقای جلالی: و راجع به این که مسئله تعادل و موازنه یکی هستند؛ چون که دقیقاً لغتاً مسئله تعادل...

آقای ساجدی: حالا الآن آن بحث باشد بعد، به این بحث پردازیم. آقای نجابت، ۴ را روشن بفرمایید.

آقای نجابت: بله، بسم الله الرحمن الرحیم، بله، عرض من در رابطه با مسئله تداوم تاریخی هست و این که چرا عنوان شده، چه استنباطی حداقل بنده دارم از این مسئله. اگر ما فعلاً بنا به تعریف یا این مفهومی را که عنوان شد این جا و آن همراهی با علت غایی کل خلقت را، این را موازنه بگیریم، یا تعادل، هر کدام که توافق شد، مفهومی را که عنوان شد من عرض می کنم. بعد لغت تداوم تاریخی را برای این آوردند، من به خود این اشکال دارم؛ یعنی این از یک جایی ناشی می شود که عده ای این حرف را عنوان می کنند که برایشان معنی می دهد این کلمه، و دقیقاً ما همین جا این را به کار می بریم به عنوان حقانیت؛ یعنی مسئله حق است. حالا با توجه به فرمایشاتی که قبلاً هم عنوان شده بود که مثلاً «القصر لایدوم» این که ظلم پایدار نیست، ما عدل را پایدار گرفتیم

و گفتیم این تداوم تاریخی دارد. من روی خود لغت می‌خواهم عرض کنم؛ تداوم تاریخی اصلاً این مسئله نیست که ما نگاه کنیم یک مقداری زمان بر یک قضیه‌ای بگذرد، ما ببینیم آن هست یا اثرش هست، این اصلاً شاید تحقق خارجی هم نداشته باشد در واقعیت. و وقتی که می‌گوییم تداوم ندارد، یعنی از بین، تصور کنیم مثلاً هر چیزی که تداوم ندارد از بین می‌رود، مثلاً نگاه کنیم این ساختمان به هر حال بعد از هزار سال دیگر نیست، بگوییم تداوم ندارد. این آن طرفش را وقتی مطالعه کنیم، تداوم تاریخی روشن می‌شود، که غیر از این است که در طول زمان یک واقعه‌ای بوده حالا هم هست مثلاً، یا اثرش بوده حالا هم هست. مسئله از آن طرف باید ملاحظه بشود، ما عنوان شد ابتدائاً که باید بین نظر و عمل هماهنگی باشد. بعد بحثی که این جا به عنوان موازنه می‌شود و یکی از خصلت‌های سیستمی است که ما می‌خواهیم بسازیم مثلاً، به نظر من می‌رسد این بحث دقیقاً در بحث فلسفی عنوان می‌شود و آن جا باید تمام بشود؛ یعنی وقتی مقایسه می‌کنیم فلسفه را به همان عنوانی که جناب حاج آقا صبح فرمودند، نه قوانین فلسفی، فلسفه را که بحث می‌کنیم مثلاً بین فلسفه الهی و مادی، آن جا یک شرط می‌گذاریم برای حقانیت فلسفه و آن انسجام مطالب فلسفی است؛ یعنی قوانین فلسفه‌ای که ارائه می‌دهیم، خودشان، خودشان را نقض نکنند. این همان شرط، وقتی که می‌خواهیم انسجام بین نظر و عمل باشد، بخواهیم قوانین فلسفی را پیاده کنیم، این جا منتقل خواهد شد. یعنی اگر ما می‌گوییم موازنه شرطی است از سیستم، سیستمی را که داریم می‌شناسیم، ایجاب می‌کند در حالی که می‌خواهیم سیستم را بسازیم، مستقیم برویم به همان سراغ قوانین فلسفی مان و اگر این قوانین فلسفی مان در جای خودش ثابت شده که حق است، آن حق منتقل، جاری می‌شود این جا بنابراین اصلاً مسئله این نیست که، واقعه فرض کنید کربلا را که مثال زدند، این گونه نیست که حالا مدتی از آن گذشته، ما می‌بینیم خیلی طرفدار دارد. نه، اصلاً مسئله گذشتن زمان بریک واقعه‌ای، و تداوم داشتنش من فکر می‌کنم مطرح نیست، کما این که پیش از این که آن واقعه اتفاق بیفتد، افرادی که عازمش بودند، می‌دانستند که این به اصطلاح ما حق است، یا تداوم تاریخی دارد - و تداوم تاریخی را من - عرض می‌کنیم - نه به عنوان این که یک چیزی معدوم نمی‌شود بگیریم، که می‌گوییم این از بین رفته، نبوده، مثلاً حکومت اسلامی نبوده، پس تداوم نداشته، یا مسئله ذهن و عین یا، مطرح بشود. این ساختمان عنوان شده بود در بعضی از گروه‌ها، این تعادل ناپایدار، خب، این بعد هزار سال فرض کنید از بین می‌رود. انگیزه‌ای که این ساختمان برایش پیدا شده، و هدفی که این ساختمان در رابطه - به اصطلاح - معنی می‌دهد این ساختمان برای آن هدف، ثابت می‌کند که این در راه آن هدف هست یا نه. بنابراین، و تداوم تاریخی را هم خیلی روشن است و دوستان هم می‌دانند، یک، من فکر می‌کنم آن‌هایی که قائل به روند هستند، نهایتاً شاید عنوان کنند که این روندی دارد تاریخ، و بعد تداوم تاریخی در آن روند بودن و این مطالب است. و در حقیقت همان حقانیت است نه به عین هست نه به ذهن؛ یعنی هر چیزی که در عینیت تحقق پیدا کرد این ارتباطی به حقانیت مطلب ندارد، به ذهن هم نیست. حقانیتش باید در بحثی که ما همان ابتدا به سراغ جهان رفتیم با تغایر، فرض کنید اثبات کردیم

غیریت را، بعد حد را، بعد محدود بودن را، و مخلوق بودن گفتیم خدا هست. بعد آمدیم معاد و نبوت و وحی و این سلسله را اگر توانستیم حفظ کنیم و انسجام داشته باشد، گفتیم وحی بعد فرض کنید امامت شد رساله. حالا که می‌خواهیم این را پیاده کنیم، سیستمی که می‌خواهیم بسازیم، اگر توانستیم آن انسجام را منتقل کنیم به این سیستم، موازنه حفظ شده و بنابراین مسئله دیگر عین و ذهن و تداوم تاریخی و ملاحظه زمانی مطلب و این‌ها، از موضوعیت می‌افتد، خیلی ممنون هستم.

آقای ساجدی: بله، پس به صورت خلاصه می‌فرمایید ما تداوم تاریخی را این جا به معنای در عینیت جامعه پیاده شدن یک مسئله نمی‌گیریم؟
آقای نجابت: بله.

آقای ساجدی: تداوم تاریخی را معنای مترادف با حقانیت و حق بودن گرفتیم. حالا اگر شما هنوز سؤالتان جا دارد و صحبت دارید می‌توانید بفرمایید، ۱۹ را روشن کنید.
آقای جلالی: [۵۷:۱۳؟] می‌گوییم [؟] نباشد؛ اولاً این که این اشکال به فرمایش جناب آقای نجابت وارد است که اگر مسئله ذهنیت را هم حتی مطرح نکنیم؛ و عین هم ملاک واقع نشود، پس ملاک حقانیت یک حق چه خواهد بود؟

آقای نجابت: بحث‌هایی که در نفس الامر بود من فکر می‌کنم دقیقاً این مطالب را روشن می‌کرد، که من یک قولی این جا می‌گویم از این جا تا حرم سه کیلومتر است، شما می‌روید آن جا و می‌بینید سه کیلومتر است، ملاک حقانیت حرف من، نه این است که من حاکم - به اصطلاح - آن چیزی است گفتیم که حاکم به روابط کلمات هست، و آن چیزی که در عینیت هست، و یک چیزی جدای از هر دو تاست. ملاک حقانیت را من فکر می‌کنم، آن جا عنوان شد، وقتی مسئله انطباق بین نظر و عمل، یا هماهنگی بین نظر و عمل مطرح شد، ما به یک چیز سومی پی بردیم که قوانین بود، و بعد هم ظاهراً عنوان شد که این نفس الامری است مثلاً. من فکر می‌کنم معیار حقانیت را هیچ نه به ذهن بستگی دارد، نه به عین؛ به یک چیز خارج از هر دو است.

آقای جلالی: در آن جا هم ناگزیریم که همان مسئله قانون را که مفهوم نفس الامری ما می‌گیریم، همان جا هم یا ذهن ما دریافت می‌کند و یا در عینیت خارجی به سدی و انسداد برخورد می‌کند، و متوجه مسئله می‌شویم، و می‌فهمیم که این قانونیت داشته و ما آن قانون را در نظر نگرفتیم؛ لذا به این بن بست برخورد کردیم. پس بنابراین همان عینیت هست و آن ذهنیت، اگر هر دو را ما منتفی بدانیم و لذا مسئله‌ای حل نخواهد شد.

آقای ساجدی: بله.

آقای حسینی: [۵۸:۵۰؟]

آقای ساجدی: بله، ۱ را روشن بفرمایید، آقای درخشان صحبت کنند.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، خواستم به فرمایشات آقای نجابت ایرادی وارد کنم به این معنی که

اگر معیار نه عین است، نه ذهن، معیار حقانیت؛ لذا ما وقتی که می‌خواهیم سیستمی را بسازیم براساس احکام، معیارمان چه خواهد بود؟ صرف داشتن یک فلسفه و تطبیق آن فلسفه با فلسفه یک سیستم، و عدم ملاحظه هیچ آثاری در عینیت، چگونه می‌تواند به ما اطمینان بدهد که ما در ساختن سیستم خودمان، سیستم اجتماعی مان، سیستم اقتصادیمان، سیستم‌های سیاسی و فرهنگی مان، چگونه توانستیم که براساس احکام، روابطمان را تنظیم کرده باشیم؟ این که تداوم تاریخی است معیار توازن، این یک امری است که ما از نقطه نظر عینیت به نظر می‌آید که باید لحاظ کنیم در تنظیماتمان، در مسائل سیستم سازی، چه در مسائل اجتماعی مان و چه در مسائل اقتصادی، سیاسی مان. این که ما در بحث‌ها اشاره شده که روابط براساس احکام تنظیم می‌شوند و علتش هم این هست که احکام در تطابق کامل هستند، با قوانین کلی حاکم بر حرکت، این آثاری دارد؛ یعنی ما در عینیات حتی به وضوح باید این آثارش را ببینیم.

استاد حسینی: عجب!

آقای درخشان: مثلاً اگر جعاله و مضاربه و مساقات و بیع و تمام احکام و جزئیات این، حتی در کل، جزئیات خیلی زیر این مسائل که ما برویم ببینیم احکامی هست، اینها به این معنی است که اگر به قولی ما در دوران انقلاب صنعتی هم که باشیم، اینها هست؟ به عبارتی موقعی که صنایع و شرکت‌ها و کارخانه‌ها هم به این عظمت هم نیست، آن هم، آن موقع هم جاری است. ما نمی‌توانیم بگوییم ما به موقعی می‌رسیم از نظر روابط اقتصادی مان که دیگر وجود رابطه‌ای به نام مضاربه، به معنی این است که استثمار طبقه‌ای است از طبقه دیگر، و لهذا باید حذف شود. وجود یک چنین حکمی به نام مضاربه یا احکام مربوط به مضاربه، این، در این دید، در یک چنین دیدی نسبت به مسئله، این به این معنی است که این امر، این دسته از احکام با قوانین حاکم بر کل هستی تطبیق دارد؛ و لذا علی‌رغم این که ما در چه مرحله‌ای هستیم، در قرن بیستم هستیم یا در قرن ششم مثلاً، این [پایان نوار ۷۱۰، آغاز نوار ۷۱۱] در مورد، و این که فرض بفرمایید در مورد حالا دیگر راجع به آن بحثی که آقای جلالی فرمودند که پس در این مورد معیار تداوم تاریخی چیست و در موقعی که در صدر اسلام هم ما دیدیم که اسلام مدت کوتاهی بود که پابرجا است، و هنوز هم ندیدیم که حکومت اسلامی هست یا نه؟ در حالی که دیگر سیستم سرمایه داری فعلاً یک سیصد سالی است که دارد دوام می‌آورد، سیستم‌های سوسیالیستی هم که هستند دیگر، چند سالی هست که وجود دارند؛ و جمعیت زیادی از دنیا را هم در بردارند؛ این برمی‌گردد به نظر من به مسئله ایجاد کیفیات جدید. یک کیفیت جدید موقعی که بخواهد به عنوان خصلت جدید یک سیستم مطرح بشود، این در واقع مساوی است با نیرویی که لازم است برای ایجاد آن کیفیت جدید. اگر ما بتوانیم کیفیات را با نیرو نمایش بدهیم، ایجاد یک کیفیت جدید؛ یعنی به عبارتی ایجاد یک نیرویی که لازمه ایجاد آن کیفیت است، برای حصول، به این کیفیت باید نیرویی مساوی این نیرو خنثی بشود تا بتواند آن نیرو عمل کند در رابطه جدید که کیفیت جدید را بخواهد به دست بدهد. اگر بخواهیم سیستمی را به وجود بیاوریم که خصلتش، کیفیت

جدیدش، نظام اسلام باشد، نظامی باشد که دقیقاً منطبق باشد با احکام، با قوانین حاکم بر حرکت، این نیرویی است در مقابل همه نیروهای دیگر، که می‌خواهد این نظام نباشد؛ یعنی عظمت ایجاد یک چنین کیفیتی نشان دهنده عظمت نیرویی است که لازم است تا این نظام مستقر بشود چون هر، چون به عبارتی تمام نیروهایی که در عالم هست، به هر کیفیتی که متظاهر بشوند و بخواهند براساس ظلم عمل کنند، در مقابل این کیفیت ظهور می‌کنند. و چون نظامی است که از بعد سیستمی که ملاحظه می‌کنیم در همه جوانب بایستی تنظیمات را براساس قوانین حاکم بر کل حرکت تطبیق بدهد، ملاحظه می‌کنیم که نیروی عظیمی در مقابلش واقع می‌شود، این امر در زمان رسول اکرم - صل الله - واقع شد، در حال حاضر هم واقع شده. اگر این انقلاب ما به جای این انقلاب اسلامی - یک انقلاب - یک تغییر بورژوازی ملی مثلاً بود، الآن هم همه احساس رفاه اقتصادی بیشتری داشتند، هم گروههایی خارجی و این‌ها هم راضی بودند و این گرفتاریها هم به آن صورت نبود. و عظمت مسئله است، از بُعد نیروها و تبدیل کیفیات، که باعث شده که این نظام تا به حال از نقطه نظر عینی متظاهر نشود. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: تشکر، جناب آقای حسینی، حضرتعالی بفرماید.

آقای س: [؟: ۴۲: ۳۰]

آقای ساجدی: باشد!

استاد حسینی: بله، این، این دو تا مطلب بود که قابل توجه بود. یکی این که خدمت جناب آقای جلالی، اشکالهایی که کردند، من دست روی یک نقطه‌ای می‌گذارم که فکر می‌کنم عنایت بفرمایند تا حدود زیادی مطلب تقریب بشود، و آن این است که گاهی می‌گوییم یک مطلب شأنیت بقاء دارد، و یک مطلب شأنیت بقاء ندارد. به اصطلاح آقایان در فلسفه اقتضاء، در مرحله اقتضاء داریم صحبت می‌کنیم؛ یعنی به عبارت دیگر از نظر قانون مندی این فکر، ذاتاً نمی‌ماند؛ یک دستگاه ظلمی داریم، می‌گوییم ظلم ذاتاً دوام نمی‌آورد، تجاوز با سرشت بشر سازگار نیست؛ یعنی کسی که مورد تجاوز قرار گرفته، ممکن است یک نسل به خمود کشیده بشود، دو تا نسل به خمود کشیده بشود، ولی خواه، ناخواه این با یک فشار بیشتری منفجر می‌شود. در یک دیگ بخار بیش از ظرفیتش شما فشار وارد کنید، این عمرش را چه کار می‌کند؟ کوتاه می‌کند. این جا را شما می‌گویید، این کاری که با این دیگ دارید انجام می‌دهید، با یک باک ماشین مثلاً، یک ماشینی وزن بیشتر از میزانی که برایش، برای آن مطلب ساخته شده، یا این بلندگو را پتانسیلی که به آن می‌دهید، برقی که به آن می‌دهید بیشتر از مقداری که این قدرت مقاومت دارد، عمرش را چه کار می‌کند؟ پایین می‌آورد. می‌گویید این کار کردن ذاتاً با این نمی‌خواند؛ این غیر از این است که وقوع پیدا نکند در مقطع، یا آن که ذاتاً با آن می‌خواند حتماً وقوع پیدا کند. اگر شما مختار هستید، باید بتوانید کار بد انجام بدهید. وقوع، ناشی از اختیار شما است. اگر گفتیم عالم، عالم تکلیف است و باید اختیاری باشد و بتواند فعل بد انجام بگیرد؛ یعنی بتواند چیزی که نمی‌خواند با آن جهتی که این جهان را برای آن آفریده‌اند، بتواند واقع بشود. خب، این یک نکته در اصل این که چرا اسلام پیاده نشده؛

چون اختیار نشده، چون بشر در عالم اختیار بوده مطلب، این یک مطلب. یک مطلب فرمودید ملاک در آن، ملاک تداوم چه چیزی است؟ این غیر از این است که عین باشد یا ذهن باشد. عرض کردیم نکته‌ای را که برادرمان آقای نجابت اشاره کردند، نکته‌ی دقیق بود دیگر. گفتیم که ما یک چیز را، تئوری طرحی، یک آثار یک چیزهایی می‌آید در ذهن ما جدا، جدا، جدا، جدا، جدا، در ذهن ما اینها ارتباط گرفتند به هم، یک نتیجه تحویل داد، بعد آمدند آپولو ساختند. این‌ها خصلت تک تک شان جداگانه به مغز من وارد شده بود، ولی خصلت مجموعه وارد نشده بوده. اگر خاصیتی که می‌آید این جا، منحصر باشد به همان چیزی که از خارج آمده؛ یعنی تحت قوانین نسبت نباشد که خودش خصلتی دارا باشد، دیگر معنای پیدایش خصلت جدید نفی می‌شود، و اگر نفی هم نشود به فرض محال، بعد دیگر نباید شما طرح آپولوتان را بتوانید پیاده بکنید. ما گفتیم که طرح را شما می‌توانید پیاده بکنید، آزمایش، تأییدش کرد؛ یک وقتی است که می‌گوییم آزمایش علامت صحت است، یک وقتی می‌گوییم خیر، چرا تأیید می‌شود به وسیلهٔ آزمایش؟ این چرایی را کارش داشتیم - نگفتیم صحت - خوب عنایت کنید! - نگفتیم صحت طرح منوط به آزمایش هست، یا منوط به محاسبهٔ ذهنی است، گفتیم چرا در محاسبهٔ ذهنی فلان مطلب صحیح به دست می‌آید، منتجه صحیح به دست می‌آید؟ و چرا در عین، در آزمایش صحیح درآمد؟ این که در دستگاه ذهنی من درست شده بود این آپولو، از خارج که من قبل از کشف آپولو، قبل از درست کردن آپولو، که آپولویی نبود در خارج، این جا درست شد، حالا که این جا درست شد، چرا می‌سازیم؟ بعد دنبال این چرایی که رفتیم، پیدا شد که یک قانون، حاکم هست بر ذهن و عین، که آن علت است. آزمایش نهایتاً در پاره‌ای از جاها شد نشانه‌ای از آن علت، ما آن علت را کارش داشتیم. گفتیم آن علت را اگر جایی گیرش بیاوریم، دیگر دستان بسته به این نیست که حتماً در خارج نتیجه بدهد؛ هر جا با آن علت ساخت، درست است. نهایت آن علت را برای شناسایی‌اش ممکن است فرض کنیم، بگوییم صحت آن علت را ابتدائاً از آزمایش پی می‌بریم؛ فرض کنید، به فرض محال من می‌گویم! ولی بعد که پی بردیم به خود آن علت، دیگر می‌گوئیم آزمایش به عنوان یک مصداق از او است، مصادیق دیگری هم دارد. آن علت هر جا حکم کند همان درست است. آن را به آن گفتیم چه چیزی؟ گفتیم یک علت دلالت، نسبت، همان چیزهایی که صحبت کردیم، که گفتیم منطق و روش سازی ما چه روش سازی برای استادان، استنتاجمان، انطباقمان، روشی که می‌خواهیم ابزار بسازیم، همهٔ این‌ها باید به یک علت برگردند و انسجامشان حفظ بشود، و همین جا بود که جناب آقای نجابت عنایت کردند به این مطلب، که سیستم ذهنی حتماً منسجم نیست، دو تا سیستم ذهنی منسجم نمی‌توانید تحویل بدهید، می‌توانیم تخیل کنیم که منسجم است، ولی یکی بیشتر نمی‌تواند منسجم باشد؛ یعنی نمی‌شود یک سیستم فلسفی، فرض کنید، منسجم داشته باشیم دیالکتیک که متدش را، شناختش را، فرض کنید، موضع گیریش سیاستش و اقتصادش و همه‌اش را با هم بخواند، یک سیستم هم داشته باشیم مثلاً خداشناسی، و نهایتاً در این حرف‌هایی که ما می‌زنیم، بگوییم مثلاً یک سیستم نسبت ریاضی هم

داریم. این را شکستند، گفتند یک چنین چیزی نمی‌شود، یکی از این‌ها انسجامش تخیلی است. برای این که علت دلالت، مبنا بنا شد مبنای انسجام یک چیز باشد، نمی‌تواند دو چیز مبنا باشد، بحثش هم سر جای خودش تمام شد. بعد از این مطلب می‌گوییم قوانینی که حاکم بر کل حرکت هست، نسبت به آن باید چه چگونه باشد؟ هماهنگ باشد، هر چند در یک فاصله‌ای از، با در نظر گرفتن اختیار می‌گوییم چه چیزی؟ می‌توانیم انحرافی از آن داشته باشیم، والا اختیار معنا ندارد بعدش. اگر هیچ انحرافی قابل وقوع نباشد، اصلاً ممکن نیست که این را دیگر بتوانیم بگوییم - به حضورتان که عرض کنم که - اختیار هست؛ این یک مطلب. یک مطلب دیگر هم برادرمان جناب آقای درخشان اشاره کردند، گفتند که باید در آزمایش، در عین هم بینیم مثلاً رشد را؛ به طور مطلق این فرمایش ایشان پذیرفته نمی‌شود، چرا؟ چون اگر همین را بخواهیم بگیریم، آیا در وهله اگر گفتیم آمریکا رشد صنعتی‌اش، ولو با همراه داشتن عنصر تورم، دزد با دزدیش، سرگردنه بند با سرگردنه بندیش، در وهله اگر گفتیم رفاه بیشتری دارد؛ در وهله اگر گفتیم گناهکار آرامش، لذت می‌شود، آرامش غلط است، لذت و رفاه بیشتری دارد، در وهله اگر گفتیم به صورت نسبی، فرض کنید، گسترده شدن، فرض کنید که، مارکسیسم مثلاً چگونه، کذا هست؛ در وهله اگر مقیاس باشد، خب، ما دچار یک اشتباه می‌شویم؛ به صورت نسبی حتماً هر انحرافی به صورت نسبی در یک بعد جلوه بیشتری دارد، ولی این رشدش گفتیم رشد چه چیزی هست؟ رشد میرا هست. اصلاً رشد، صحیح نیست که به آن تلقی کنید، این گستردگی اش گستردگی تورمی هست. ولی این که به صورت مطلق هم فرمایش ایشان را رد کنیم، بگوییم که ما برای موضوع شناسی، قوانین رساله را، قوانینی که از وحی می‌آید علت رشد می‌دانیم، ولی در عمل که می‌خواهیم نگاه کنیم، تستی که می‌کنیم، فقط تست می‌کنیم که بینیم احکام را پیاده کردیم یا نکردیم، دیگر به هیچ چیز دیگری نمی‌پردازیم. آن وقت سؤال این است که اگر ما اشتباه کرده باشیم باز در تنظیم امور، از نظر کمی، چگونه باید شناسایی بشود. حالا این بحثش البته در جای خودش یک مقدار مفصل‌تر از الآن می‌آید و لذا من زیاد وارد جزئیات بحث کمی و کیفی نمی‌شوم.

آقای ساجدی: [۱۴:۲۱؟]

استاد حسینی: نه. الآن هم دیگر وارد نشدم چیزی.

آقای ساجدی: خیلی ممنون.

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم که - روی هم رفته در قسمت اول من گمان می‌کنم مطلب که مورد نظر ایشان بود، جواب داده شد. حالا اگر سؤالی دارند، روی همان قسمت به صورت خلاصه هم تکرارش می‌کنم، خلاصه این شد که تداوم، هماهنگی با قوانین حاکم بر حرکت هست و آن را هم دست یابی به آن، ملاکش، ملاکی است که در مبنای حاکم بر منطق هایمان؛ چه اسمش را بگذاریم قوانین نفس الامری، چه اسمش را بگذارید، نه خیر، بگویید آن قوانین پس از وجود پیدا می‌شود، هر چیزی که اسمش را بگذارید، آن

چه که مبنای سه منطق مان را؛ - به حضور - استنتاج و استناد و انطباق مان را منسجم می‌کند، و علاوه بر این روش بهره برداری از عینیت را نیز، آن باز؛ یعنی ریاضیاتی را که در عمل می‌بریم، آنالیزی را که در عمل می‌بریم، باید با او هم مبنا باشد. اگر ما این دستگاهمان تکمیل هست، با آن می‌سنجیمش، تمام.

آقای ساجدی: بله، ۱۹ آقای جلالی.

آقای جلالی: [؟ ۱۷:۴۱] یعنی همین که ما مفهوم تداوم تاریخی را ادراک می‌کنیم، بالاچار یا در ذهنمان به دلیل انسجام ذهنی به آن مسئله پی بردیم، و یا این که این ذهن در هر صورت از مسائل عینی، اجتماعی و سیر مطالعه سیر بشر، تاریخ بشر، به این مفهوم رسیده که این مسئله دوام داشتن در طول تاریخ نمایشگر - به اصطلاح - مبتنی بودن یک سیستم، ولی یک حقیقتی است، آن وقت چون که خواهی نخواهی تداوم تاریخی یک امری مرکب از ذهن و عین است، پس این را ما بیاییم از این جا کلاً برمی داریم این مفهوم را، از این به عنوان ملاک قرار گرفتن، برای این که همان ملاکی است که خود شما توضیح فرمودید، توضیحاً آدم می‌فهمد که همان هماهنگی داشتن با فلسفه دلالت، یا هماهنگی داشتن با نسبیتهای حاکم بر جهان، و آن روابط و ارگانیزمی که کل جهان دارد، هماهنگی داشتن با آن ملاک - به اصطلاح - حقیقت داشتن،

آقای س: [؟]

آقای جلالی: یک سیستم باشد.

آقای ساجدی: بفرماید [؟]

استاد حسینی: پس بنابراین برگشت به لفظ عنوان تداوم تاریخی، اظهار حضرت عالی، عرض می‌کنم اگر تاریخ را منحصر به دنیا بگیریم، دقیقاً حرف حضرت عالی صحیح است. ولی اگر گفتیم «ان الساعه لآتیه لاریب فیه» یعنی او را هم جزء آینده‌ای دانستیم، که آتیه هست و می‌آید، یا مثلاً «اقتربت» نزدیک شد دیگر، این صحبت هست، اگر چنین چیزی آن هم شد جزء این روند و گفتیم حتی با، اگر محاسبه بکنیم آن هم جزء و بخشی از روند، آن وقت وحی لازم می‌شود و در غیر آن گفتیم اصلاً وحی هم، اعتقاد به لزوم وحی این است که، روی این مجموعه بخواند تعیین موضع ما بشود، نه روی بخشی از این. آن وقت در این صورت معنای ما و نظر ما نسبت به تاریخ فرق می‌کند، با آن نظری که در تاریخ، در عرف، به ذهن می‌شود ابتدائاً، بله.

آقای ساجدی: بله، آقای سیف شما توضیح اضافی؟؟ آقای زاهد حضرت عالی، ۲۲ را روشن بفرمایید، آقای زاهد صحبت بفرمایند.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، بله وقتی که کلمه موازنه سیستم، تعادل سیستم یا پایداری سیستم کلاً، مطرح می‌شود، به نظر من زمان را در خودش دارد. بعد وقتی که زمان را ملاحظه می‌کنیم، زمان را در واقعیت می‌بینیم؛ یعنی حاصل زمان عینیت و واقعیت است. بنابراین وقتی که ما می‌خواهیم تعادل سیستم و یا موازنه سیستم را ملاحظه کنیم، لامحاله مراجعه می‌کنیم به واقعیت؛ یعنی واقعیت محک تشخیص مان می‌شود البته همان

گونه که استاد فرمودند علت صحت مان نمی‌شود، اما می‌تواند محک باشد؛ یعنی وقتی که می‌خواهیم یک سیستمی را بگوییم صحیح هست، در موازنه هست، این را در عینیت ملاحظه‌اش می‌کنیم، توازنش را در عینیت می‌بینیم. اگر که البته بتوانیم آن - به اصطلاح - فلسفه دلالت را کشف بکنیم، که آن هم باز - به اصطلاح - به کمک واقعیت و عینیت به آن دست پیدا می‌کنیم، دیگر در آن موقع - به اصطلاح - در آن لحظه مراجعه به واقعیت لزومی ندارد. اما تا هنوز به فلسفه دلالت نرسیدیم، من فکر می‌کنم عینیت و واقعیت یکی از محک‌هایی هست که ما صحت - به اصطلاح - سیستم مان را می‌توانیم از درونش - به اصطلاح - ملاحظه بکنیم. نه این که اصالت به واقعیت بدهیم؛ یعنی هر چه که تحقق یافت، هر چه که در واقعیت بود - به اصطلاح - صحیح است، بلکه آن چه که تحقق پیدا می‌کند، می‌تواند ملاک - به اصطلاح - صحت ما ذهنیت بشود. حالا اگر که می‌بینیم نظام یا سیستم اسلامی پیاده نشده، این - به اصطلاح - دو رو دارد؛ تحقق عینی نظام اسلامی مبتنی بر - به اصطلاح - انتخاب مردم و اختیار این سیستم در اجرائیات است. اگر می‌بینیم که دوام نیافته از ۱۴۰۰ سال پیش تاکنون، به این خاطر بوده که مردم اراده پیاده کردن سیستم را نداشتند؛ یعنی آن - به اصطلاح - اجزاء سیستم در عینیت تحقق نیافته به وسیله مردم، نه این که خود آن سیستم قابلیت دوام نداشته. خود آن سیستم به عنوان یک سیستم در موازنه و پایدار هست، اما چه وقت - به اصطلاح - دوام پیدا می‌کند و پایدار خواهد بود؟ وقتی که در عینیت تحقق پیدا کند. چون ترک ولایت شده و در عینیت - به اصطلاح - مردم تحقق ندادند آن سیستم را، این است که ما در واقعیت دوام نظام اسلامی را نداریم، و هر وقت که در عینیت تحقق پیدا بکند و - به اصطلاح - مردم روی آن اختیارشان دوام اعتقادی داشته باشند و استقامت کنند، تداومش را خواهیم دید.

آقای ساجدی: بله، آقای درخشان شما صحبتی دارید؟ آقای نجابت حضرت تعالی؟ بفرمایید، ۴ را روشن بفرمایید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحیم، من می‌خواستم یک تذکر ابتدائاً بدهم که مسئله معیار حقانیت و صحت و این‌ها که در هفته‌های سوم و چهارم بحث شد، تکرار نشود، که به هر حال در حد کفایتش جناب استاد فرمودند. فقط این مسئله ای که باز آخر آقا فرمودند را من می‌خواهم دقیقاً، شاید یک چیزی مخالفش عرض کنم، که بحث موازنه که خصلتی است - به اصطلاح - در سیستم، ارتباطی به تحققش ندارد؛ برای این که تحقق، این عنوان شد با آن مطالبی که در پیرامون فرمایشات آقای نهادیان جواب داده شد، که تحقق فرق دارد با آن چیزی که این جا عنوان می‌شود مفهوم موازنه. ظلم هم در عینیت تحقق پیدا می‌کند و آن مسئله اختیار هست که این طرفش را اختیار کنیم، یا آن طرف. و عینیت هم واقعاً نمی‌تواند معیار قرار بگیرد، برای این که ما بگوییم این تداوم تاریخی دارد یا حق است یا در موازنه هست یا نه؟ چون سیستم، فرض کنید، سیستم اقتصاد اسلامی که ساخته نشده بود، اگر الآن ساخته شود و ایران هم فرض کنیم حاضر به پیاده کردنش نشود، ما می‌گوییم این تداوم تاریخی دارد؛ به این معنی که این حق است. این سیستمی است حق است، چون مبتنی بر یک قوانین فلسفی

است که تداوم تاریخی دارد؛ یعنی اگر خواستیم به آن مفهوم ببریم آن مسئله زمان و تداوم داشتن و این گونه بودنش به عنوان تحقق، عرض می‌کنم این ساختمان را اگر بگوییم که بعد از هزار سال از بین می‌رود، یعنی تداوم نداشته مثلاً؟ این به آن مفهومی که این جا به عنوان موازنه عنوان می‌شود دو مطلب است، من کار ندارم درست است یا غلط. مسئله‌ای فرض کنید شما، ازدواج را یک زن و مرد با هم زندگی می‌کنند، یک صیغه عقد جاری می‌کنند، این یک کیفیت است در دنیا، همان دو تا با هم زندگی می‌کنند، به این بدون خواندن این صیغه. به سادگی قادر شاید نباشیم ابتدائاً و یقیناً، ما نمی‌توانیم تکیه کنیم به آن طرفش که آثارش را ببینیم، که ادعا کنید شما اگر کسی خواند حتماً آثارش فردا. در این که این یک تکوینی پشت این هست و اعتباری نیست، ما شک نداریم، این اشتباه نشود، حتماً حقیقتی هست آن یک گونه در دنیا است و آن یک گونه دیگر. اما این که ما تکیه کنیم، بگوییم حتماً آثارش را می‌بینیم، این آن چیزی است که به نظر من، که ما در ناتوانیش را در محدود بودن اثبات کردیم، به همین لحاظ قوانین رساله را تعبداً می‌پذیریم. ببینید من می‌گویم این حرفی که این جا بزنیم، ممکن است آن طرف قضیه را یک مقدار - به اصطلاح - لغو کند به قول ما. این آن جایی که ما تعبداً قوانین، یعنی احکام رساله را پذیرفتیم، اصلاً مسئله تحقق عینی به عنوان معیار حقانیت مطرح نبوده، و حالا هم همان مسئله است. من می‌گویم در سیستم سازی وقتی می‌گوییم خصلتی که مطلوبمان موازنه هست، با یک عبارت ساده، جواب سؤال دوم شما هم خواهد بود، یعنی عمل به همین قوانین رساله برای ما، و برای هر کسی اول قوانین فلسفه خودش اگر قائل است که منسجم است. این بنابراین من برای این که درگیر این مسئله نشویم این را عرض می‌کنم و فکر هم می‌کنم این گونه است، تشکر می‌کنم از شما.

آقای ساجدی: بله، آقای امین سیف شما مطلب جدیدی دارید؟

آقای سیف: [؟: ۲۷: ۱۸] در رابطه با کل بحث هست، ولی در رابطه خاصی نیست.

آقای ساجدی: ۱۴ را روشن بفرمایید، خارج از بحث نباشد، متشکر.

آقای سیف: بله، من شاید حالت توضیحی داشته باشد، ولی در واقع می‌خواهم تأیید اگر می‌شود لطف بفرمایید. که ما برای این که ابهام کمتری داشته باشد در این مسئله، همیشه مسئله تعادل و موازنه را همراه با هدفشان؛ یعنی همراه با هدف توضیح بدهیم، بگوییم که اگر هدفی که برای یک سیستم هست که یک سیستم تا وقتی محقق می‌شود به آن می‌رسد، اگر آن هدف در جهت علت غایی باشد، هم سو باشد، این در موازنه هست، چه بسا که، یعنی حتی اگر این به صورت وهله‌ای به این هدف برسیم، و دیگر آن سیستم را نداشته باشیم، از نظر ظاهری دیگر معدوم بشود آن سیستم، از نظر ظاهری. ولی اگر که آن هدفی را که به آن می‌رسیم هر چند هم که وهله‌ای باشد، هر چند هم که از نظر، این گونه بگوییم، هر چند از نظر زمانی، زمان درازی را هم از نظر تاریخی داشته باشد، هر چند این گونه باشد، ولی در جهت علت غایی نباشد، آن در تعادل می‌دانیمش، ولی در موازنه نمی‌دانیمش، چون بنابراین هدف را همیشه اگر منظور داریم دیگر ابهامات به نظر می‌رسد کمتر بشود.

آقای ساجدی: بله، جناب آقای حسینی حضرت عالی بفرماید.

استاد حسینی: این نکته‌ای را که برادرمان آقای سیف بیان کردند، نکته لطیفی بود که امیدوارم، سزاوار است برادرها در نظر داشته باشند، و آن این شد که من تقریبش را مجدداً لازم دانستم که وقت گرفتیم. ببینید وقتی که می‌گویید که این آرامش وهله‌ای الآن، یا ناآرامی وهله‌ای الآن، سازگار هست با بهجت نهایی یا سازگار نیست با آن بهجت. این هماهنگ بودن یا ناهماهنگی را تمام می‌کند؛ اگر دار، دار اختیار باشد. می‌شود یک کاری واقع بشود و الآن از بین برود، کما این که در قضیه حضرت مسیح [نینا صلوات الله] ایشان مدت‌ها - به اصطلاح - از بین بردند و محدود کردند توجه به شریعتی را که ایشان آورده بودند، از طرف حضرت حق - سبحانه و تعالی - ولی این را نباید در عدم تداوم ملاحظه کرد [از ۳۰/۱۲ تا ۳۰/۴۳ قطع صوت] نه عمل مسیحیون فعلی! عمل حضرت مسیح حتماً در رشد هست و در عالم دیگر هم در رشد هست و با بهجت هم سازگار است، و در این عالم هم نمی‌توانید بگویید بی اثر محض است؛ یعنی نسبت به عمل آمدن رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - عمل ایشان حکم مقدمه داشته و - به حضورتان که عرض کنم که - پیامی برای آمدن ایشان بوده، حتی زمینه سازی نسبی هم بوده. پس ولو دین اسلام غیر از دین مسیح است، از نظر احکام شریعت، ولی از نظر جهت چگونه؟ هر دو هم جهت. در یک سیر طولی که نگاه کنیم چگونه؟ قطعاً اسلام کامل‌تر از مسیحیت، ولی هر دو دعوت به چه چیزی؟ به توحید. پس بنابراین یک عمل خیر اگر واقع بشود، این هم اثرش در آخرت می‌بینیم، هم اثرش ضریب دنیایی دارد، هر چند آن فرد و آن شخص و آن مورد از بین برود بالمره و «نسیاً منسیاً» بشود، ولی آثارش نسبت به خیرات دیگر در قالب و فرم و شکل خیرات دیگر ظاهر هست و ادامه دارد، اگر حتی ما بگیریم که کل این خیرات هم یک بار بشود که اهل عالم همه با هم دیگر انتخاب بکنند خوب، آن وقت تازه آثار اخرویش را هیچ چیزی نمی‌توانید شما برایش بگویید که - به حضورتان که عرض کنم که - سازگار نیست با دوام و با آن علت غایی. به خلاف عمل شر که آن - به حضورتان که عرض کنیم - دم بریده است، و متزلزل است، هم در این جهان پایدار نیست و هم در آن جهان ضرورتاً نتیجه‌اش نه فقط فرح نیست، نه فقط بهجت و انبساط نیست، نتیجه ضد آرامشی دارد، ناآرامی دارد «لایموت فیها و لایحیی» دارد، بله.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. آقای واحدی شما بله، آقای شریف حضرت عالی، ۱۳ را روشن کنید.

آقای شریف: اعوذ بالله السميع العليم، بسم الله الرحمن الرحيم، همان گونه که نمی‌توان با علم نسبی؛ یعنی جزئی نگری، قیومیت حضرت حق - سبحانه و تعالی - و خلق لحظه به لحظه را اثبات کنیم، به همان دلیل نمی‌توانیم با علم نسبی، جهان بینی صحیحی به دست بیاوریم، و نیز به همان دلیل ما فلسفه علمی را قبول نداریم که بتواند یک باید و نباید درستی بدهد؛ و لذا به همان دلایل نمی‌توانیم تداوم را برای یک سیستم بررسی کنیم، یعنی نمی‌توانیم با بینش علمی در روندهای کوتاه بررسی کنیم که این تداوم دارد یا نه؟ بله، می‌توانیم تداوم نسبی را بررسی کنیم. پس حتماً باید علت را در فلسفه جستجو کرد و غیر از این راهی نیست.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. عرض کنم که مجموعه بحثی که تحت عنوان سیستم چیست؟ طرح کرده بودیم، موازنه تقریباً از نظر کلیات و گذر اجمالی، آخرین بحث در این مورد بود، و از نظر سیر بحثی مان این مجموعه بحثی بسته می‌شود. تذکری که راجع به همه بحث‌ها می‌دادیم در این مورد هم صادق است که ما وقتی که در این جا از یک بحث می‌گذریم، به معنای تمام شدن همه بحث‌های در آن مورد و به نتیجه قطعی رسیدن آن‌ها نیست، بلکه مسئله این است که ما در حد امکانات مان، یک حد زمانی داریم، و یک حد خاصی برای این که اجمالاً از مطالبی آگاه بشویم، و کلیاتی در نظرمان بیاید، این جا بحثهایی می‌کنیم، بحث بیشترش - ان شاء الله - به بعدها و در ادامه کار احیاناً به گروه‌های تخصصی واگذار خواهد شد. این است که این مجموعه بحثی سیستم چیست؟ که طرح کرده بودیم که از مقومات شروع شد و آخرین مهره موازنه بود، الان تمام می‌شود. از فردا صبح وارد ادامه بحث یعنی روال بحثیمان می‌شویم، و بحثی که خواهد بود این هست که روش سیستمی چیست؟ ما به دنبال روش بودیم، همه این صحبت‌ها در رابطه با روش پیش آمد، بحث سیستم را طرح کردیم، سیستم را اجمالاً شناختیم، و فردا روش سیستمی را - ان شاء الله - اجمالاً به بررسی می‌نشینیم، تا شناختی از روش سیستمی پیدا کنیم، و ارتباط آن را با بحث‌هایی که داشتیم پیدا کنیم، و هم چنین در نهایت به روشی که به دنبال آن هستیم؛ یعنی روش انطباق. دو تا تذکر هست که می‌خواستم عرض کنم حضور همه برادران؛ امروز اولین جلسه‌ای بوده که جز صبح، اولین جلسه‌ای بوده که خدمتتان بودیم و برادرها با این که تأکید شده بود سر وقت، باز عرض می‌کنم تشریف نیاوردند، ساعت ۳ که من خودم هم حدود یک دقیقه‌ای، ظاهراً، طبق ساعت خودم سر وقت، یکی از دوستان گفت عقب هست، یک دقیقه‌ای دیرتر آمده بودم در جلسه، یکی دو نفر بیشتر نبودند و تا حدودی ۳ و ۷ و ۸ دقیقه همین گونه بود، یعنی ۲، ۳ نفر فقط در جلسه بودند. و من ۳ و ۱۰ دقیقه در حالی کردم که تقریباً حدود ۱۰، ۱۲ نفر بیشتر در جلسه نبودند. حقیقت این است که این یک مقدار ضربه به کارمان می‌زند با محدودیت وقتی که داریم. من از حضور همه عزیزان، از حضرت آقای حسینی در قبل از همه برادرها که فعل شان تأثیر اساسی در جلسه دارد، و از سایر برادرها تا کوچکترینشان که خودم باشم؟، تذکراً و تأکیداً عرض می‌کنم که سر وقت دوستان تشریف بیاورند؛ ۵ دقیقه وقت‌ها زودتر تنظیم بشود، ۵ دقیقه، چون می‌بینم که مثلاً دو دقیقه مانده می‌آیند سینی چایی می‌گیرند که برون چایی را صرف کنند، ۷ دقیقه زودتر، یک گونه‌ای تنظیم بفرمایید ۵ دقیقه جلو بکشید کارها را، تا - ان شاء الله - سر وقت اینجا خدمتتان باشیم. امروز استثنائاً بحث احکام را نخواهیم داشت، و از فردا ساعت ۵ تا ۶ ربع کم، بحث احکام خواهد بود. لذا دوستان امروز آزاد هستند که به کار فردی پردازند یا کارهایی که دارند مشغول باشند فردا - ان شاء الله - رأس ...

استاد حسینی: [؟ ۳۸:۵۴]

آقای ساجدی: رأس ساعت ۸ صبح این جا خدمتتان هستیم تا قبل از ۸ هم دوستانی که موفق باشند می‌توانند در جلسه دعا و مسجد شرکت بفرمایند «و سبحان ربک رب العزه عما یصفون، والسلام علی المرسلین و الحمد لله

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۴۲	شماره جلسه: ۹۷
کد جلسه: ۴۹۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۴
کد صوت: ۷۱۲ و ۷۱۳	مدت جلسه: ۷۷ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۳۷۲

جلسه نود و هفتم

آقای ساجدی: مرد بزرگی که در رابطه با عظمت و بزرگداشت مراسم نماز جمعه جان عزیزشان را در مسیر الهی از کف دادند فاتحه می‌خوانیم! «اللهم صلي علي محمد وآل محمد، واجعل النور في بصري واليقيني في قلبي و الاخلاص في عملي و السلامة في نفسي و الصحة في رزقي و شكر لك ابدًا ما ابقيتني بفضلك يا ارحم الراحمين! و وفقنا لما تحب و ترجناه واجعل عواقب امورنا خيرا!» همان گونه که دیروز خدمت برادران ارجمند عرض کردم، در پی تمام شدن مجموعه بحثی سیستم و آشنایی اجمالی‌ای که برای دوستان پیدا شده در رابطه با سیستم، امروز مجدداً به سیر اصلی بحثمان بر می‌گردیم آخرین بحثی را که قبل از طرح بحث سیستم به آن پرداخته بودیم، اگر در خاطر دوستان باشد، بحث فلسفه دلالت بود. و آن بحث در این ارتباط پیش آمده بود که ضرورت داشتن یک روش برای موضوع شناسی، این جا طرح شده بود و روی آن به نتیجه رسیده بودیم. و علت دلالت و فلسفه دلالت را به عنوان علت حاکم بر روش‌های مختلفی که نظر و عمل ما را هماهنگ می‌کند، طرح کرده بودیم. امروز در ادامه بحث‌ها به بحث روش سیستمی می‌پردازیم، - ان شاء الله - با توضیحاتی که ابتدائاً می‌فرمایند و بحث‌ها و تحقیقاتی که دوستان خواهند داشت، امیداریم در این بخش هم مقداری روشن شود که روش سیستمی چه خصلتی دارد؟ تفاوت عمده‌اش با روش‌های دیگر چیست؟ و چرا ما روشی را به عنوان روش سیستمی در مسیر

یافتن پاسخمان طرح داریم می‌کنیم؟ بیش از این من وقت را تلف نکنم و از حضور جناب آقای حسینی استدعا کنم که بحث را شروع بفرمایند و در ادامه در خدمت دوستان باشیم. استدعا می‌کنم، خواهش می‌کنم بفرمایید.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و الصلاة والسلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد وآل محمد - و علي اولاده المعصومين المنتجبين، واللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين!»

بارالها! این ساعتی را که باهم هستیم، ساعات بندگی خودت قرار بده! خدایا حرکت ما را در علن و در جمع، مروج کلمات خودت قرار بده! هر حرکت کوچک و بزرگ اجتماعی ما را حرکتی قرار بده که به پیروی از نبی اکرم و اولیاء خودت باشد! خدایا! حرکت‌های فردی ما را نیز به حرکت‌های باطنی ما را نیز، همه را تحت ولایت خودت و نبی اکرم و اولیائت قرار بده! خدایا! شدت ما را ناشی از شدت هوای نفس قرار نده! و بحث ما را آمیخته با عصیان و جرأت بر خودت قرار نده!

یک نکته را قبل از ورود به بحث من عرض کنم! این جریاناتی که واقع می‌شود مثل قضیه‌ای که واقع شده درباره شهید معظم، جناب آقای اصفهانی، این را دقت کنید، ببینید که تکلیف از جهات مختلف روی کار دوستان چگونه واقع می‌شود. یکی این که آن کسانی که مغزهای اصلی هستند، آن‌ها چگونه از اسلام می‌ترسند و مظاهر اسلام را در جامعه می‌خواهند از بین ببرند، این آن بزرگان شان، این‌هایی که مباشر می‌شوند، این‌ها هم فریب می‌خورند. شما در مقابله با آن افکار باید بجنگید و - به حول الله و قوته - وظیفه تان این است که آن چیزی را که آن‌ها اراده کردند اخمادش را، این که آن چیز متروک شود، شما اعلان آن را وظیفه پیدا می‌کنید. کفر می‌خواهد مستور باشد اسلام شود، می‌خواهد این مظاهر را بزند که مبادا یک وقت قوانین اجتماعی اسلام هم کم کم در بیاید، جامعه توجه کند، اقبال بکند به این مطلب، می‌گوید از الان بزنم، نباشند این‌ها، تا بلکه فرصتی برای آن کار دوم پیش نیاید! روابط اجتماعی منقلب نشود به طرف اسلام. شما باید نقطه مقابل آن حرکت کنید، بگویید ما روابط اجتماعی را به زودی اعلام خواهیم کرد و ریشه آن‌ها را از بین می‌بریم. مباشر هایشان هم نوعاً کسانی هستند که اغواء شدند، به دلیل این که مطلبی را آماده نکردیم که در امور اجتماعی باطل السحر سحر آن‌ها باشد، در این هم یک وظیفه دارید. من نمی‌گویم حالا حتماً اکثراً چنین هستند، من می‌گویم اگر احتمال بدهید که اگر ما سعی کنیم، شاید عده‌ای از این‌ها پراکنده شوند از دور این‌ها، و اغواء نشوند. خب، این چه وظیفه مهم دیگری را برای شما به وجود می‌آورد؟ در نهایت این که واقعاً این انقلاب متکی بر خون شهدایی است، این هم وظیفه می‌آورد برای آدم. و از همه این‌ها بالاتر، وظیفه ما در مقابل حضرت حق - سبحانه و تعالی - چه قدر طرفداری حاضر هستیم کنیم؟ چه قدر حاضر هستیم پوشیم؟ بعد می‌بینیم که ولو در جدول محاسبه که بیاوریم این کار اهم از کارهای دیگر است، ولی جوارح ما آن حالت جد را ندارد، و قلب ما آن حالت، جوانح ما آن حالت شدت را روی آن مطلب ندارد، و فکر ما آن حالت جولان و وقتی برای ما یک مشکلی پیش می‌آید، که مشکل مادی هست، قلب متمرکز می‌شود. در همان مشکل مادی می‌خواهم از آن مشکل بیرون

بیایم، ولی مگر قلب می گذارد. این را برادرها دقت بکنند که دارم عرض می کنم! من نسبت به خودم دارم می گویم، ولی شما هم به نسبت خودتان دقت کنید! یک مشکل مادی که می خواهد پیدا شود، خوب ما شور می زنیم، جوانح ما خوب کار می کند، دست و پا و زبان و لازم باشد راه بیفتیم برویم کسی را ببینیم و حق ما دارد این جا ضایع می شود. چرا چطور شد و فلان؛ یک حظی از حظوظ مادی ما بخواهد از بین برود. بهانه اش را هم می گذاریم به این که حق می خواهد از بین برود، ما طرفداری از حق است که داریم محکم می کنیم! دنبال این مطلب، قلب ما هم که تا چند روز رها نمی کند، می خواهید از غصه بیرون بیایید، از آن تمرکز بیرون بیایید، ولی آن تمرکز شما را رها نمی کند! هر کاری می کنی خودت را مشغول می کنی به یک چیز دیگر، باز دوباره ذهن منصرف می شود، دوباره قلب منصرف می شود به آن مطلب و ذهن هم بعد که از حالت غصه آمدی این طرف تر، ذهن شروع می کند هزار راه را پیدا کردن، که این ظلمی که به من کردند، تلافی آن این گونه کنم، آن گونه کنم، به فلان جا که برخورد کردم چه چیزی بگویم، با، از چه راه هایی بروم، مرتباً شروع می کنم، ولی خب، همین مطلب را ما می آییم دوباره یک مطلبی که در محاسبه، مقدم به همه آن ها قرار می گیرد، ولی مقام ما در خطر نیست، یکی از شئون مادی، نان و آب ما در خطر نیست، ظاهرش هم درست شود، کافی است، زن و بچه ما در خطر نیست، حیثیت ما در خطر نیست این جا بدن شل کار می کند. اگر سر وقت هم بیاییم - فرضاً - بنشینیم یک جایی، - به اصطلاح - از روی بی میلی، این که دست و پا زودتر از خودمان بخواهد بود آن جا، نه! حالا بسیار خوب، آمدید، این که ذهن متوقل باشد و متمرکز باشد و قلب شدت در مطلب نشان بدهد. رها نکند، نه، قلب مرتب می آید و می گوید که خب حالا نشستیم، بیا گوش بگیر، بیا برو آن؛ می گوید که حالا برویم یک سری، یک چرخه بزیم این طرف و آن طرف، درست بر عکس آن قصه مادی. ذهن هم جولان ندارد، ذهن هم یک حرفی معلوم نشد که چه چیزی هم هست، چرا اصلاً از این راه آمدم، دو هزار ایراد می تراشد. بسیار خب! حالا این راه هم بد بود که مطرح شد، آیا ذهن حاضر می شود بکوشد و آرام نگیرد تا یک راهی را، مشخص کند؟ می گوید نه، این بی راهه است، بیراهه بدتر از راه نداشتن است. می گویم خب، اگر راه نداشتیم، مجبور هستیم حرکت داشته باشیم، در بیراهه راه می رویم، حالا در این راه نباشد. می گوید نه، این از ریشه آخر اشکال دارد یعنی، می گویم بسیار خب، آن راه هایی که کنار می روند که آن ها محرز است که آن ها از ریشه اشکال دارد. شما هم تثبیت می کنید بالواسطه که در آن راه بروید؛ چون حل مطلب را، حل نسبی را هم نفی می کنید، حل دیگری هم طرح نمی کنید. می گوید نه، حالا بنا هست حل چیز، نسبی بهتری را طرح کنیم. می گویم خب، بسم الله طرح بفرمایید. این دیگر، این جا دیگر ذهن جولان ندارد. منشأ، غرض از این است که منشأ حرکت ذهنی و منشأ شدت قلب و، منشأ شدت جوارح را، جد جوارح را، از خدا بخواهید که به الهیت خودش تفصلاً از نفس و هوای برگرداند و به طاعت خودش قرار بدهد! از انس به عالم ماده برگرداند و با حب خودش عجین کند ان شاء الله تعالی ان شاء الله.

خب، بازگردیم بیاییم، بحثی را که در امروز بنا است مطرح کنیم، مطرح کنیم. خدا قادر است ان شاء الله تعالی. چیزی را که عرض کردیم، اول سیستم شناسی بود، گفتیم سیستم چه چیزی است؟ بعد سیستم سازی در عمل به کار گرفتیم یک روشی را، روش سیستمی. حالا می‌خواهیم غیر از در عمل به کار گرفتن و گفتن این که اول هدف را معین می‌کنیم، بعد مبنا، بعد عوامل، بعد روابط متناسب با عوامل و اجزاء متناسب با آن روابط و بعد می‌آییم جمع‌بندی می‌کنیم، بینیم اصلاً این عوامل در موازنه قرار گرفت، نه؟ می‌آییم عرض می‌کنیم. همین روش مبنایش چه چیزی بود؟ بر چه اساسی بود؟ می‌گویید خب، این مبنایش همان مسأله‌ای که در شناسایی سیستم بیان کردیم، گفتیم وقتی می‌خواهیم بسازیم، اول اجزایش را نمی‌دانیم، اول هدف آن را باید پیدا کنیم و مشخص کنیم. می‌گوییم نه، مبنای روشی که برای سیستم سازی هست، دنبال چه چیزی می‌گردد در این روش؟ به چه علت می‌آید این گونه قرار می‌دهد؟ آن علت را یک مقدار خدمتان عرض می‌کنیم مختصر و بعد هم می‌آییم سراغ این که این منطق، این روش با فلسفه دلالت که گفتیم روش‌ها باید همیشه از آن ناشی شوند، چه رابطه‌ای دارد؟ و بعد این روش با مسأله‌ای را که ما اصلاً دنبال آن بودیم، که حکم را به موضوع تطبیق بدهیم، با آن می‌تواند بسازد؟ نمی‌تواند بسازد؟ همان است، چه چیزی است؟ عرض می‌کنیم آن چیزی که باید در آن بکوشیم، این است که سیستم، آن جایی که می‌گفتیم سیستم چیست؟ گفتیم سیستم دیدن خصلت در رابطه، خصلتی را که می‌بینیم، این را در رابطه بگوییم به وجود می‌آید، پس بنابراین اصلاً سیستم ابتدائاً توجه به رابطه داشت، و می‌گفت این اثری را که می‌خواهد حاصل شود، این اثر مرکب است، ارتباط را ملاحظه می‌کرد. بعد هم نهایتاً گفتیم که دوباره سراغ اجزاء آن هم که بیاییم، می‌گوید آن هم دوباره مرکب است، و همین طور الی آخر، سیستم خودش را مرکب شما می‌دانید، عوامل آن را مرکب می‌دانید، اجزاء را مرکب می‌دانید. از این جا یک قدم می‌آییم بالاتر، می‌گوییم اثر جدید را به شرط ترکیب و به شرط ربط می‌دانید؛ خب، عین همین را هم در مورد عامل می‌گویید، عین همین را هم در مورد خود اشیاء می‌گویید، آن‌ها هم یک اثری دارند، اگر آن اثر را در رابطه با ترکیب می‌دانید، به شرط ربط آن جا هم ملاحظه می‌کنید. پس بنابراین، ربط وقتی تغییر کند، اثر چگونه می‌شود؟ تغییر می‌کند. فقط اثر منتجه تغییر می‌کند؟ یا اگر گفتید عامل هم باز منتجه است، آن هم همین گونه؟ می‌گویید آن جا هم همین گونه. خود شیء مگر آثاری که دارد، اگر آثار شیء مرکب می‌دانید، آن آثار به صورت منتجه نیست؟ نمی‌شود منتجه. پس شیء را کلاً به صورت منتجه یک سری روابط ترکیبی تا کجا؟ تا هر جا که برویم جلو، رابطه اصل می‌شود و تعین‌ها تابع، و خصوصیت‌ها تابع. حالا شما بر می‌گردید می‌گویید که پس رابطه داریم و والسلام؟ می‌گوییم نه، وجود دارید، هستی دارید، نیرو دارید، ولی نیرو در رابطه‌های مختلف، خواص مختلف تحویل تان می‌دهد. حالا می‌خواهید کلمه وجود و هستی را هم نگویید، بگویید -فرض کنید - ماده داریم، که یقینی است که ماده مرکب است. ماده داریم در رابطه‌های مختلف، خاصیت‌های مختلف مادی را تحویل می‌دهد، می‌گیریم؛ یعنی در رابطه‌های مختلف، کیفیت‌های مختلف مادی داریم. این فقط و فقط

تا خوردن این کاغذ نیست که می‌گویید در رابطه مختلف که قرار بگیرد، به شکل‌های مختلف تا می‌خورد، نقطه‌های - به حضورتان که عرض کنم که - تا شدن آن فرق می‌کند که! شما وقتی رابطه را اصل دانستید؛ یعنی ترکیب می‌گویید این‌ها مرکب هستند، مرکب هستند الی آخر، معنایش این است. که همه کیفیت‌هایی که داریم همین طور است. کیفیت‌های مادی‌ای که داریم، همین گونه است. مثل ساده‌ای برای تقریب به ذهن این جا عرض می‌کنیم، فرض کنید هستی ماده از قبیل یک، - فرض کنید - آب در نظر شما قرار بدهید، یک آب سیالی، جاری و بعد یک شیارهای مختلفی درست کنید، بگویید در این شیار آب که حرکت کند، در این خط که حرکت کند، اصطکاک پیدا کند با خط دیگر، یک چنین نشکلی نشان می‌دهد در آن شیار دیگر حرکت کند خود این شیار جنس آن چه چیزی است؟ او می‌گوید در برخورد با همدیگر اصلاً این شیارها درست می‌شود، نه این که خود آن حد و مرز هم یک چیز دیگری علاوه‌ای باشد. در این روابط، در این قوانین که حرکت کند، چنین می‌شود. خب، باز می‌گردیم دوباره، عرض می‌کنیم روشی که تعین‌ها را اشیاء را، آثار اشیاء را تابعی از کیفیت روابط می‌داند، و بر این اساس پی ریزی شده، این را می‌گوییم روش سیستمی وقتی که می‌گوید هدف، یک اثر است، یک معلول است، بعد می‌آید دنبال قانون پیدایش این، بعد می‌آید می‌گوید که عوامل آن چه چیزی؟ بعد می‌گوید روابط و اجزایش چه چیزی؟ می‌گوییم حالا مثلاً اگر اجزاء آن را داشته باشیم، رابطه‌اش را نداشته باشیم، می‌گوید نه آن اثر تحویل گرفته نمی‌شود، در ترکیب آن حتماً خصوصیت دارد آن رابطه. می‌گوییم خب، این را نسبت به هر مرکبی می‌گوییم؟ می‌گوید بله، بعد الی آخر. نتیجه این می‌شود که آثار، خصوصیات و بعد نهایتاً آن چه را که از شیئت اشیاء ملاحظه می‌کنیم و می‌گوییم این شیء غیر از آن شیء دیگر است، غیریت اشیاء، غیریت اشیاء با چه چیزی ملاحظه می‌شود؟ به غیریت آثارشان دیگر! این گونه در رابطه بیان شده. بالاتر از این، می‌گویید اصلاً کم و کیف و خصوصیت هم در رابطه معین می‌شود. سیستم کلی جهان را نگاه می‌کنید، می‌گویید این که یک چیزی این جا فرضاً حجم مخصوصش کم است، یک چیزی حجم مخصوص آن زیاد است، یک چیزی سنگین است، یک چیزی سبک است، می‌بینید در رابطه معین شده. خب، یعنی آن جایی که شما می‌گویید هوای این اتاق، فشار این اتاق، گرمای این اتاق - دمای این اتاق، در وضعیت این میز دخیل است، [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۲۹:۳۹] پارچ هم نیست، در خصوصیتی که این فضا دارد، دخیل است. اگر این را می‌گویید، معنایش این است که آثار را و خاصیت‌ها را تابع می‌دانید نسبت به رابطه. روشی که بر این اساس قرار گرفته باشد، که وقتی سوال می‌کنید چرا؟ دلیل، نهایت آن می‌رسد به این که چون تعین در رابطه هست. می‌گوییم چرا - فرضاً - این سیستم را می‌گویید اجزاء و روابط؟ می‌گویید من خصلت را در رابطه می‌بینم اصلاً. در سیستم سازی، روش ساختن تان می‌گویید چرا اول می‌گویی هدف و بعد می‌گویی مبنا و بعد می‌گویی عامل؟ دلیلی که برای شما می‌آورند، نهایت منجر به یک چنین چیزی می‌شود؛ یعنی مبنا هر کدام از این‌ها، هر کدام از این‌ها طبیعتاً هدف غیر از مبنا و مبنا غیر از عامل و عامل غیر از رابطه - به اصطلاح - میکرو و جزئی

درونی و رابطه جزئی غیر از شیء است. تجزیه این‌ها غیر، غیرشان سر جای خودش، ولكن هر کدام از این‌ها را می‌گویید این برای چه چیزی خوب است؟ آن آخر کار نتیجه‌اش این می‌شود که برای این که خصلت در رابطه را به دست بیاورم، این گونه می‌کنم. می‌گویید چرا خصلت در رابطه می‌خواهیم؟ خوب حالا خصلت در رابطه نخواهیم. می‌گویید اصلاً سیستم صحبتش این بود خصلت در رابطه باشد. پس بنابر این، روش سیستمی مبتنی بر این است که خصلت در رابطه باشد. قسمت دوم بحث را عرض می‌کنیم و آن این که رابطه این روش سیستمی با فلسفه دلالت چیست؟ فلسفه دلالت را ما عرض کردیم نسبیّت، تعین در رابطه. ممکن است کسی خیلی راحت نتواند - فرض کنید که - علم اصول را، تعین مفاهیم روابط مفاهمه را، کلمات را، این که جمله شرطیه غیر از جمله - فرضاً - غیر شرطیه هست و فلان و نظیر آن، این‌ها را سخت باشد که تعین در رابطه ببیند؛ یعنی مجموعه روابط مفاهمه را ملاحظه کند و بعد ببیند فرق‌ها ایشان را با همدیگر و بعد این‌ها را اصطکاک بدهد و الی آخر. ممکن است کسی باز در قسمت منطق استنتاج، استنتاج در مفاهیم، مشکلش باشد که - مثلاً - بزرگ و کوچک و کل و جزء و کلی و جزئی و - فرض کنید که - این صحبت‌ها، تعین مفهوم نوع و جنس و فصل و عرض و عرض لازم و آن صحبت‌هایی که هست به هر حال علی کله، ممکن است این‌ها را یک مقدار مشکلش باشد، که این در رابطه متعین می‌شود. ولی حداقل مطلب این است که روش سیستمی را دیگر نمی‌تواند بگوید قطع از نسبیّت هست؛ یعنی فلسفه دلالت را که گفتیم تعین در رابطه هست، و گفتیم هیچ کدام از این مفاهیم به صورت جدایی که هیچ چیز دیگر در کنارش نباشد، خودش باشد و خودش، تعین و مرزی برایش مشخص نمی‌شود و خصوصیتی را هم شما درباره‌اش نمی‌توانی نفی کنی یا اثبات کنی. اگر خودش را با حدش هم بخواهی ملاحظه کنی؛ یعنی مرز برایش ملاحظه می‌کنی، برای مفهومش، داخل و خارج قرار می‌دهی برای مرزش؛ این هست، این را دلالت می‌کند، این را می‌فهماند، این را نمی‌فهماند، این را شامل هست، آن را شامل نیست، در خود همین نفی و اثبات که می‌آیی، معنای آن این است که یک مرحله از اصطکاک را داری می‌پذیری، و تعین آن را و مشخص شدن آن را تابع یک مرحله از برخورد و سنجش می‌دانی. حالا این که آن‌ها هم مبتنی بر نسبیّت هستند، یک حرف است، فعلاً آن حرف را که ما در این جا باید به آن متعرض شویم و پردازیم و این‌ها، این است که بحث نسبیّت را جای خودش آن جا عرض کردیم، گفتیم فلسفه دلالت باز گشت می‌کند به مسأله تعین در رابطه، و گفتیم مثل آن هم مثل معادلات هست و؛ معادلات تعین آن‌ها در رابطه هست و؛ این جا عرض می‌کنیم، حداقل این است که اظهر مصادیق روشی که مبتنی بر تعین در رابطه باشد، روش سیستمی است. پس تا این جا با فلسفه دلالت، اگر نسبیّت باشد فلسفه دلالت، رابطه مستقیم روش سیستمی دارد. منحصر می‌کنیم، آیا بگوییم فقط همین است؟ یا این که می‌گوییم نه، به حسب موضوع آن، روش حتماً مختلف است؟ روشی را که در مفاهیم به کار می‌برید، تا روشی را که در روابط مفاهمه به کار می‌برید، تا روشی را که برای انطباق؛ یعنی انطباق کلی به چه چیزی؟ به مصداق خاص جزئی، طبیعتاً فرق می‌کند. گاهی سیر شما در کلیات است، اصلاً معنا ندارد که با

آن جایی که رابطه بین کل، و یک کلی و مصداق باشد، یکی باشد آن جا، خصوصیت موضوع حتما مشاهده می شود. پس این ها اختلاف دارند. ولی کلیات حاکم بر سیستم، بر آن ها هم حاکم است، یعنی چه کلیات؟ یعنی تعیین در رابطه را که می گوئیم، یکی این است که آن مفاهیم در اصطکاک مشخص شده اند. دو، این که جای شان هم در اصطکاک مشخص شده؛ یعنی آن بخشی که - فرضاً - در کلیات است، این حاکم بودن آن بر - فرضاً - بخشی که در روابط مفاهیم هست؛ بخشی که در روابط مفاهیم هست، حاکم بودن آن بر بخش انطباق، موضع هر کدام از این ها در دستگاه فکری یتان، خود این ها هر کدام از آن ها، اول به صورت اجمالی می گوئیم تعیین آن ها در رابطه است. بعد می گوئیم تمیز این ها از هم، یعنی این ها سلسله ای هستند که در مفاهیم صحبت می کنند، این ها سلسله ای هستند که در روابط مفاهیم و آن ها سلسله ای هستند که در فلان، تمیز را جدا کردن هم در برخورد. جای این که این مقدم است، و این تابع، تغییراتی که در این واقع شود، این باید تبعیت کند، این هم دوباره در برخورد دادن مشخص می شود. از این جا هم یک قدم، پس بنابراین می آیم یک قدم جلوتر عرض می کنیم، نه فقط تعیین در رابطه و هماهنگی آن ها نسبت به سیستم کلی و شامل مشخص می شود، بلکه هماهنگی درونی شان که درونشان همدیگر را نقض نمی کند، نه در برون همدیگر را نقض می کنند، و نه در درون همدیگر را نقض می کنند، اجزاء هر کدام همدیگر را نقض می کنند؛ یعنی اجزائی که در عدم منطق است، اثبات یک قسمت آن، لازمه اش نفی قسمت دیگری از علم منطق نیست، در همه قسمت ها هم همین گونه است. و نیز اثبات علم منطق در روابط مفاهیم؛ یعنی علم اصول، لازمه اش نفی منطق در استنتاج نیست، بی تفاوت هم با هم نیستند، هماهنگ هم با هم هستند؛ هم همدیگر را نقض نمی کند، هم هماهنگ هست، هم موضعش به وسیله دیگری متعین می شود. به صورت مشخص سه چیز را مرقوم بفرمایید: ۱- تعیین هر کدام از این ها در رابطه، تعیین از هر منطقی، هر یک از منطق ها، تعیین شان در رابطه هست، انسجام و هماهنگی شان در رابطه هست. روابط درونی هر کدام؛ یعنی انسجام درونی هر منطق هم باز در رابطه. این کلی است که باید به هر منطقی حاکم باشد، یعنی چه؟ یعنی منطق نباید چیزی را تمام کند که تعیین در رابطه، آن چیز نیست، که بگوئیم اثبات می شود در این جا که شیء یا مفهوم یا کلمه، متعین نمی شوند در رابطه. ۲- یعنی همان را داریم دقیقاً ترجمه می کنیم. ۲- معنا ندارد که منطقی را اثبات کنید، که بگوئید این منطق صحیح هست، ولی سازگار با منطق دیگری که جای دیگر باید به کار ببریم، نیست، اصلاً نفی می کند در آن دستگاه فکری جا نمی گیرد؛ این دومی اش. ۳- این که اجزاء درونی یک دستگاه منطقی تان هم باید باز با همدیگر سازگار باشند، نمی توانید یک منطق بسازید که بگوئید که این صدرش ذیلش را نقض می کند، ذیلش صدرش را نقض می کند، انسجام درونی ندارد، خیلی خوب. عرض می کنیم قسمت سوم صحبت را،

آقای ساجدی: وارد نمی شویم.

استاد حسینی: باشد!

آقای ساجدی: بله، عرض کنم برای این که یک مقدار بیشتر بتوانیم بحث کنیم و در بحث مقداری روشن تر شود، که من استدعا کردم قسمت سوم را دیگر طرح نفرمایند، و عمدتاً الآن بحث یکی این بود که روش سیستمی چیست؟ این اولین بحث ماست، تعیین آن روشن شود، یک مقدار بحث شود حول وحوش آن، اشکالاتی که هست رفع شود. و بحث دوم این است که رابطه این روش سیستمی با آن بحثی که سابقاً داشتیم، فلسفه دلالت، چه ارتباطی است؟ چه رابطه‌ای است؟ دوستانی که سوال داشته باشند، سوالات تبیینی ابتدائاً و بعد هم در صورتی که بتوانیم وارد بحث شویم، اگر فرصت باشد، مطرح بفرمایید، خدمت‌شان هستیم. بله، آقای واحدی، ۷ را روشن کنید باشد!

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم، من می‌خواستم از جناب آقای استاد خواهش کنم که این جمله تعیین در رابطه هست، توضیح بفرمایند که اول مراد از تعیین چه چیزی است؟ وقتی که می‌گوییم یک چیز متعین می‌شود، یعنی چه می‌شود؟ چگونه بوده که بعد متعین شده؟ بعد در رابطه هست؛ یعنی این رابطه علت تعیین است؟ این در یعنی چه؟ به علت تعیین است، به دلیل، به خاطر رابطه هست؟ به دلیل چه است؟ این در یعنی چه؟ و بعد این یک سوال. حالا این سوال را جواب هم، یک دو تا سوال تبیینی دیگر هم است، اگر که اجازه بدهید.

آقای ساجدی: بله، اجازه بدهید سوال اول را پس، البته مفصل این صحبت را ظاهراً در فلسفه دلالت داشتیم دیگر، مقدار زیادی بحث کردیم، و جناب آقای حسینی هم مختصراً یاد آوری می‌فرمایند که، یاد آوری شود برای دوستان، ولی بحث‌های آن تقریباً آن جا افتاده، حالا اگر روشن هم نشده، ولی جای بحث آن جا بوده است. استدعا می‌کنم از حضورتان.

استاد حسینی: بله، تعیین، می‌گوییم اگر - فرضاً عرض می‌کنم - در، یک مطلب ذهنی را اول شروع می‌کنیم، بعد می‌آییم به طرف عینی. یک جمله‌ای من می‌گویم، این جمله خیلی مبهم است، مجمل است؛ یعنی ذو وجوه هست، هیچ چیز را نمی‌فهمد، که مشخص هم نیست که فلانی چه چیزی می‌گوید! این غیر از کلی هست که یک کلی مشخصاً می‌گویند، دارای مصداق‌های مختلفی است. مجمل، شمول دارد، کلی هم شمول دارد ولی کلی شمولی که دارد، بین کلیات مشخص هست که کلی انسان، - من باب مثل عرض می‌کنم - غیر از کلی کتاب است. حالا شما بگو صد هزار تا مصداق، میلیارد‌ها مصداق - مثلاً - کتاب‌های مختلف، تحت مصداق کلمه کتاب جا می‌دهد، یا میلیارد‌ها انسان تحت کلمه انسان قرار می‌گیرد. ولی خودش در نسبت خود کلی بودن، کاملاً قابل تمیز است با کلی کتاب، با کلی میز، با کلی میکروفن. پس بنابراین، کلی در خود مفهوم کلیتش، چه چیزی است؟ مشخص شده است؛ یعنی قابل تمیز است، کاملاً می‌شود جدایش کرد، داخل کلیات آن را بیرون آورد ۲۰ تا عبارت کلی را می‌نویسی، هر کدام آن‌ها جدا جدا جدا جدا جدا، بعد حتی نسبت بین آن‌ها برقرار می‌کنید - مثلاً عرض می‌کنم - انسان مثلاً یک کلی می‌گیرید. حیوان یک کلی می‌گیری، یک کلی دیگری، جسم یک کلی می‌گیری، بعد این که این کلی شامل بر این، این تحت شمول آن و نظیر این را می‌توانید؛ یعنی

رابطه بر قرار کنید، نسبت آن‌ها را باهم بسنجید، نسبت این کلی با آن کلی چنین است، چنان است، مقابل است، مواصل است، الی آخر، حالا وارد بحث آن‌ها نمی‌شویم. ولی مجمل این گونه نیست، مجمل ممکن است اصلاً تعداد افرادی را که می‌گیرد قابل قیاس به یک کلی نباشد، ولی اجمال دارد، ابهام دارد، مشخص نیست که از این ۵۰۰ تا چیز، چه چیزی را شما می‌گویید بیاور. یک چیزی من می‌خواهم - مثلاً - در این جا باشد، آن چیز چه چیزی هست؟ یک چیز خب باشد، آن وقت من می‌گویم که غرض از این کلمه این است که کتاب می‌خواهم این جا باشد؟ نه، گفتم یک چیزی، که اگر این اشاره نباشد، اگر قرینه ای، چیزی، این طرف و آن طرف آن نیاورید، این همین طوری مبهم می‌ماند، ما نمی‌فهمیم که باید چه کرد. این اجمالی که در یک مفهوم هست یا در یک مفاهمه هست، خصوصیت، قیدها می‌آید این را مشخص می‌کنید. مرتباً مرز می‌زنید، می‌زنید، می‌زنید، یک چیزی که بتوان در آن آب نوشید، آب، غرض از چیز، ظرف بود؟ یک چیزی که بتوان با آن نوشت، غرض از آن قلم بود؟ یک چیزی که بتوان بر آن نوشت، غرض تان صفحه کاغذی، چیزی بود؟ خب، هر چه قید بیشتر شود، از اجمال خارج می‌شود، تعین پیدا می‌کند؛ البته نسبت به موضوع خودش هم قید می‌خواهد! اگر موضوعش، یک موضوع کلی باشد، قیدهای که می‌خورد، قیدهای کلی هست؛ اگر موضوعش یک موضوع جزئی باشد، قیدهایی که می‌خورد طبیعتاً چه چیزی است؟ یک قیدهایی که آن جزئی را مشخص می‌کند، از غیرش جدا آن را می‌سازد، او را متعین می‌کند؛ یعنی این را از غیرش به صورت یک عین جدا می‌کند، دارای یک مرزی که قابل تمیز است، می‌کند آن مفهوم را، آن رابطه مفاهمه را؛ این را به آن می‌گوییم تعین. پس تعین در مرحله ذهن داریم، در خارج هم همین گونه است. در خارج همین گونه هست یعنی چه؟ یعنی می‌گوییم در خارج، - فرض کنید که - در وجودهای مادی البته، می‌گوییم وجود معنا ندارد، وجود مادی، مخلوق، حد نداشته باشد، اصلاً اگر حد نداشته باشد، معنا ندارد که بگویید که به وجود آمده، و شیء می‌گویند آقایان «ما لم يتعین»، اصلاً «لم يوجد». این وقتی که وجود پیدا می‌کند، خب در یک مرزی است، یک حدی دارد، یک مقداری دارد، یک اندازه‌ای دارد، نمی‌شود بدون آن به وجود بیاید؛ این خود تعین. پس ما بگوییم وجود خارجی بدون مرز است، نه، نمی‌شود. مرزی که او را می‌ز می‌گذارد، جدا می‌کند با سایر اشیاء، اثر را جدا می‌کند، کیفیت را جدا می‌کند، کمیت را جدا می‌کند، و الی آخر، خصوصیت هایش، فلان، این‌ها همه را جدا می‌کند. حالا اگر ما گفتیم این تعین چگونه حاصل می‌شود در جسم مرکب؟ هم شیء است، شیء محدود مخلوق کذا، و هم می‌گوییم حتماً مرکب است. می‌گویید خب، به قید این که رابطه ترکیبی باشد، تعین آن ذاتاً پس قید می‌خورد. از اول از نظر منطقی؛ یعنی خصوصیت آن را شما قید زدید، به اصلش گفتید مرکب، شیء مرکب. اگر من یک شیئی را بیاورم که فرضاً یا فرض کنیم که مرکب نباشد، آن شیء نیست اصلاً. می‌گویم پس بنابراین آثار مرکب برای - به اصطلاح - ترکیب است؟ می‌گویید بله، برایش یک رابطه‌ای قائل می‌شوید که این اشیاء را به همدیگر مربوط ساخته؛ یعنی مرکب ساخته، و از هر جلوش فرق پیدا می‌کند، که این‌ها ترکیب نشده بودند، این خاصیت

مرکبی دست ما نمی‌رسید. می‌گویم باز نسبت به خاصیت جزء را هم می‌گویید؟ می‌گویید «الی لا نهاییه» همه را همین می‌گویم. بعد این طرفش می‌آیم، می‌گویم که شما نسبت به کل عالم ماده؛ فراموشش نکنیم که پس بنابراین ما درباره وجودی صحبت می‌کنیم در مرحله اول سخن، برای مقدمه اول، پاسخ فرمایش حضرت عالی، اول وجودی که آن وجود محدود باشد، درباره مخلوقات صحبت می‌کنیم نه در اصل وجود. بعد درباره وجود مخلوق مرکب، بعد قدم سوم درباره وجود مخلوق مرکبی که خود نیز جزئی از یک مرکب شامل تر است؛ یعنی کل عالم ماده را چه چیزی می‌گیرید؟ به عنوان یک مجموعه مرکب ملاحظه می‌کنیم. این جزء هم، باز خصلتهایش را خصلت یک مرکب ملاحظه می‌کنیم، آن وقت می‌گوییم که پیدایش این خاصیت‌ها در این عالم، به دنبال چه چیزی هست؟ به دنبال رابطه است، به دنبال ترکیب است. از این جا یک کمی دقیق‌تر دیگر می‌آییم صحبت می‌کنیم، می‌گوییم اساساً این‌ها نسبت‌های مختلفی هستند، می‌گویید نسبت یعنی چه؟ می‌گویم یعنی این معادله‌ها، این که می‌گویید این چند برابر، آن یک چندم، به شرط این است که رابطه‌ای ملاحظه شود؛ رابطه‌ای نباشد، نه چند برابر معنا دارد، نه یک چندم معنا دارد. بعد عرض می‌کنم که - فرضاً - شما یک راه کشف می‌کنید، یک فرمول کشف می‌کنید، می‌گویید مجذور شعاع، ضربدر (پی)، می‌گویم دایره‌اش چقدری باشد این حکم شما صادق است؟ می‌گویید این برای هر دایره‌ای صادق است. می‌گوییم سپس باید یک نسبت خاصی بین شعاع دایره و مساحت آن باشد، یک رابطه‌ای باشد. می‌گوییم اگر نباشد آن گونه؟ می‌گوییم نمی‌شود نباشد، زور می‌کنم، اصرار می‌کنم، می‌گویید بابا! مگر این که دایره نباشد، و الا این رابطه وجود دارد. بعد نسبت بین مربع و دایره را یک چنین نسبتی ملاحظه می‌کنید. بعد می‌گویید که بر عکس هم آن نیز یک چنین رابطه‌ای این‌ها را تعین می‌دهد؛ یعنی دایره بودن دایره منوط به این است که مجذور شعاع آن برابر باشد با مساحت آن - فرضاً - به صورت مربع، رابطه از این طرف را ملاحظه می‌کنید، رابطه از آن طرف، بعد نهایی ترین حرفی که آن دیگر یک مقداری وسعت پیدا می‌کند، بخواهیم وارد بحث آن شویم که در، به نظر آمد در فلسفه دلالت تا حدود زیادی صحبت شد، که اصلاً تعین‌ها نتیجتاً در معادلات، تابع رابطه هاست. اگر از این رابطه برویم، به این تعین می‌رسیم؛ اگر از آن رابطه برویم، به آن تعین اگر از این نسبت برویم، اول نسبت و بعد نسبت؛ یعنی متعین شدن کیفیت‌های مختلف در روابط مختلف.

آقای واحدی: پس تعین یعنی شیء، یعنی اشیاء؟ تعینات یعنی اشیاء؟

استاد حسینی: بلندتر بفرمایید. تعینات مادی به اصطلاح.

آقای واحدی: بله.

استاد حسینی: بله.

آقای واحدی: نه، خب شیء را اگر به صورت کلی اش، به معنی کلی‌اش به کار ببریم، یعنی چیست؟ یه

هر چیزی اطلاق می‌شود که غیر مادی هم باشد، پس تعین یعنی اشیاء.

استاد حسینی: غرضتان این است که کلمه تعین اشیاء مادی بگوییم؟ نفهمیدم من، فرمایشتان را تکمیل بفرماید.

آقای واحدی: یعنی وقتی می فرمایید یک تعینات در، تعین در رابطه است؛ یعنی موجود شدن شیء در رابطه هست، یعنی این لغت تعین، اگر بخواهید تعریف کنید، معنی برایش بگویید، آیا می توانیم بگوییم که این تعین یعنی اشیاء، تعینات یعنی اشیاء، تعین یعنی شیء؟ تعین در رابطه است، یعنی شیء در رابطه است.

استاد حسینی: بله.

آقای واحدی: یا موجود شدن شیء در رابطه است.

استاد حسینی: بله.

آقای واحدی: چنین تعبیر سوال دوم این است که رابطه غیر متعین و رابطه متعین داریم؟ اگر داریم، چه تفاوتی دارند؟ و رابطه ذهنی رابطه متعین است یا غیر متعین است؟

استاد حسینی: نه، این آن وقت آن شمول ما، شمولی را که عرض کردیم، قل این است که خصوصياتی که برای شیء مادی پیدا می شود، یکی - فرضاً - برای ما ادراک حاصل می شود، [شروع صوت ۷۱۳] باز در رابطه است که ادراک حاصل می شود؛ یعنی اگر ما حتی علم حضوری ما، اگر حالات مختلف نداشته باشد، معنا ندارد اختلاف را ملاحظه بتوانیم کنیم؛ یعنی این اگر هر گونه، خلاصه اگر تغایر نباشد به عبارت دیگر، اگر تغایر نباشد، تمیز نیست. نوع تمیزهایی که برای ما عرض می کند، لذا ادراکات ما چه آن دسته ای اش که در مفاهیم است؛ ادراکات انسان [؟ ۳۹: ۱۰] انسان، چه آن دسته ای که در مفاهیم است، چه آن دسته ای که در روابط مفاهیم است، چه آن دسته ای که ادراکاتی هست که در تطبیق دادن است، چه آن دسته ای که ادراکاتی هست از اشیاء ادراکات ما کلاً در رابطه متعین می شود؛ یعنی در رابطه هست که مشخص می شود، یعنی خود ادراکات ما در عالم خود ذهن، به هم برخوردایی دارند، و تمیز و قابل تمیز می شوند. اگر قابل سنجش نباشند، ولو این کار را ما نمی کنیم دانه دانه بسنجیم، ولی جایی که پیدا می کنند در ذهن ما، هر مفهومی یک جایی که پیدا می کند، این گونه نیست که بدون رابطه جا پیدا کند. غیریت اشیاء، یعنی سفیدی، مفهوم سفیدی، غیر از مفهوم سیاهی؛ بزرگ غیر از مفهوم کوچک، و الی آخر.

آقای ساجدی: بله. حالا - ان شاء الله - باز بیشتر [؟ ۴۷: ۱]. آقای افضلی شما، ۱۴ را روشن کنید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، در همین مسأله رابطه روش سیستم با فلسفه دلالت، اصلاً من سؤال داشتم که مجموع مطالبی که استاد فرمودند، این را - به اصطلاح - در یکی دو جمله به صورت خیلی خلاصه تر، فقط یک بار دیگر تکرار بفرمایند که از نظر ایشان رابطه روش سیستمی با فلسفه دلالت چه شد؟

استاد حسینی: به صورت کلی عرض کردیم که همه منطق ها روشی سیستمی هستند، از نظر این که کلیات خصلت سیستم را دارند؛ یعنی هماهنگ هستند با منطق های دیگر، جای شان مشخص است و قابل تمیز است

نسبت به منطق‌های دیگر، اجزائشان هم جایشان قابل تمیز و مشخص است؛ این کلیات سیستم غیر از روش سیستم. ولی مشخصاً این روش سیستمی‌ای که برای آن شمردیم هدف و مبنا و الی آخر، این - بله - که به آن بعداً می‌گوییم روش انطباق، این در هر یک جزئی از آن که دست بگذاری، علت بخواهی، منجر می‌شود به این که رابطه اصل در تعین هست. نهایت خصلت موضوع را هم در بردارد، خصلت رابطه بین حکم و موضوع که بعداً سر جای خودش می‌گوییم؛ یعنی خصوصیتی را در بردارد که علوم دیگر ندارند. آن‌های دیگر رابطه بین کلی و جزء نیستند، و مصداق نیستند، رابطه بین کلی و مصداق آن‌های دیگر نیستند و از آن‌ها هم نمی‌خواهیم. کاربرد چنین چیزی آن ندارد، آن جا یک جای دیگر کارشان هست. پس یک کلیاتی برای سیستم قائل شدیم که گفتیم همه منطق‌ها دارای آن هستند. یک خصوصیتی را برای روش سیستمی مشخص کردیم؛ مثل هدف و مبنا و الی آخر، عوامل و روابط و اجزاء و موازنه بودن و نبودن و الی آخر، که این خصوصیت متناسب با موضوع خود آن منطق انطباق است که می‌خواستیم.

آقای افضلی: بله.

استاد حسینی: بله، به صورت یک سطر هم شما می‌خواهید خلاصه بنویسید، موقوم بفرمایید که در روش سیستمی هر جزء را که تعریف کنیم، به این نکته برمی‌خوریم که تعین، تابع رابطه است، اثر تابع رابطه است.

آقای افضلی: در مورد رابطه درست، اما ارتباط این روش با فلسفه دلالت به معنی خاص کلمه چه شد؟

استاد حسینی: آن، فلسفه دلالت را هم اگر نسیت بدانیم، آن هم چیزی نبود جز چه چیزی؟ جز تعین در رابطه، این می‌شود طبیعتاً اظهر مصادیق آن. آن یک کلی می‌شود، تعین در رابطه، آن یک کلی می‌شود که از آن کلی سه اصل کلی بیرون می‌آید، از آن نسیت، سه اصل کلی بیرون می‌آید، که هر منطقی باید با منطق‌های دیگر سازگار باشد، چرا؟ چون تعینش در رابطه است. و بعد از آن سه اصل کلی، یک دانه مصداق ما داریم به عنوان روش سیستمی که نه فقط همه آن سه تا را دارد: که خودش جایش مشخص شده باشد در برخورد و هماهنگی‌اش در برخورد و اجزائش هم همه در برخورد مشخص شده باشد، نه فقط همین سه تا را دارد، بلکه تمام خصوصیات موضوعش را هم حفظ می‌کند در این رابطه؛ یعنی با عبارت دیگر، شما در نسیت گفتید تعین در رابطه، در روش سیستمی هم می‌خواهید چه بگویید؟ می‌گویید چرا هدف را چنین می‌کنید؟ به دلیل این که تعین در رابطه است. معنایش این است که مصداق است، رابطه بین مصداق هست و چه چیزی؟ و کلی.

آقای ساجدی: بله، آقای ذوالفقارزاده، ۴، بفرمایید!

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحیم، [۶:۵۸] تا آن جایی که من یادم هست این گونه تعریف کردیم که تطابق بین نظر و عمل را ما می‌گوییم فلسفه دلالت. این روش سیستمی هم که در یک عبارت بخواهیم خلاصه کنیم، این است که تعین در رابطه است. حالا البته اشکال من همین جاست که رابطه بین این دو تا را نمی‌توانم خوب تشخیص بدهم، که در فلسفه دلالت آیا منظورمان این است که رابطه بین نظر و عمل را ما

می‌خواهیم بگوئیم که با همان روش سیستمی یکی است؟ یا منظور یک چیز دیگر است؟ چون فلسفه دلالت را ما معنا کردیم که تطابق نظر و عمل است و یک [؟ ۷:۴۸] چرایی این تطابق را گفتیم فلسفه دلالت.

استاد حسینی: بله، اجازه می‌فرمایید؟

آقای ساجدی: بفرمایید استدعا می‌کنم.

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم، نه، ما در علت دلالت گفتیم باید همه منطوقها تابع آن باشند. در علت دلالت سخن گسترده‌تر از تطابق نظر و عمل بود، گفتیم هیچ دلالتی نمی‌تواند تابع آن علت نباشد، آن وقت، یعنی دلالت‌ها معلول یک علتی هستند، که آن علت در دلالت است نه علت تحقق! علت دلالت. و رسیدیم به این جا که مرز علت دلالت است، اگر حدی نباشد آدم به چیزی دلالت نمی‌شود. حالا خود این مرز را، خود این حد را، تابع یک چیز دیگر بگیرید در مرحله وقوع، آن را کاری‌اش ما نداریم، ولی دلالت؛ یعنی - من باب مثل عرض می‌کنم - بزرگی این باید تا این جا باشد که دلالت کند به این حرف، اگر بزرگی آن تا این جا بود، دلالت می‌کرد به چه چیزی؟ با یک حد بزرگتری. این تابع هست دلالت نسبت به آن علت دلالت، علت دلالت را هم در نهایت گفتیم ارتباط اشیاء با همدیگر معین می‌کند. مقداری اشیاء را، حالا اشیاء را، کلمه شیء را نخواهیم به کار ببریم، بگوئیم کیفیت‌های مختلف ترکیبی را، این ارتباطات و نحوه ترکیب‌ها هست که مشخص می‌کند. بعد نهایتاً گفتیم که نسیت حاکم است هم بر منطقی که در مفاهیم کار کند، هم بر منطقی که در روابط مفاهیم کار کند، و هم منطقی که بخواهد رابطه بین نظر و عمل شما را بدهد. پس همه منطوق‌ها را گفتیم هر کدامش مصداقی هستند نسبت به چه چیزی؟ به آن که علت دلالت را مشخص می‌کند. می‌گویید این روش دسته‌بندی، برای رسیدن مثلاً از معلومات نظری است به مجهولات نظری، می‌گویم چرا این گونه دسته‌بندی می‌کنید؟ بر می‌گردانید به اصلی که آن علت دلالت را به من معرفی می‌کند. می‌گویید چون دلالت می‌کند بر این، آن وقت رابطه دال و مدلول را عملاً، عملاً شما یک رابطه‌ای برای دلالت این که برای من معلوم است، نسبت به آن چه که برای من معلوم نیست، برقرار کردید. این تابع فلسفه‌ای است که دلالت را مشخص می‌کند، بدون علت که نیست! یک روش دسته‌بندی دیگر - فرضاً - شما می‌کنید بین کلمات، می‌گویید این کلمات کذا، فلان این‌ها، دلالت می‌کند به این معنا، به این مفهوم، به این فلان. می‌گویم خب شما باز در یک موادی این جا داشتی، بردی داخل جدول خاصی، یک نتیجه این گونه گرفتی، خود این دسته‌بندی کردند باید تابع یک چیزی باشد. می‌گویم بله! تابع یک دلالتی است، و همین گونه بین حکم‌ها.

آقای ذوالفقارزاده: خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که کل بحث در این بود که روش سیستمی، روشی است که در شناخت کیفیات، رابطه را اصل قرار می‌دهد. و شیء را فرع و تابع. این که روش سیستمی از چه چیزهای تشکیل شده؛ یعنی خود روش چیست؟ این را الان بحث آن را نکردیم و وارد خواهیم شد، ظرف دو سه روز آینده؛ یعنی این

که این روش که اسم آن را گذاشتیم روش سیستمی، خوب چیست؟ این را بعد خواهیم رسید، کلیتاً پس از بحث سیستم، الان خصلت خاص، ویژگی خاص روش سیستمی را داریم این جا بحث می‌کنیم، اما این که - مثلاً - ابتدا هدف را تعیین می‌کنیم، بعد - فرض بفرمایید - مبنا را و بعد دنباله بقیه چیزها را، و بعد هر کدام از این‌ها را چگونه تعیین می‌کنیم، هدف را چگونه تعیین می‌کنیم، مبنا را چگونه تعیین می‌کنیم. تا در نهایت بتوانیم یک سیستم را بسازیم، این را بعد - ان شاء الله - می‌رسیم و مفصل بحث می‌کنیم. اما مشخصاً الان در رابطه با این ویژگی است، در رابطه با ویژگی خاص روش سیستمی است، با آن چه که تا به حال خواندیم و بحث سیستم که داشتیم. حالا من در این ارتباط یک سوال برای واحدها طرح می‌کنم، که در این قسمت هم عمدتاً دو تا بحث داشتیم که حالا عرض می‌کنم؛ ابتدا به بحث اول می‌پردازیم، و بعد که اگر خوب روشن شود، به بحث دوم پردازند دوستان، که من احتمال ضعیف می‌دهم. علی‌ای حال، دوستان مرقوم بفرمایند: آیا، در رابطه با قسمت اول که روش سیستمی چیست، آیا رابطه را اصل قرار دادن و نه شیء را، این تعریفی که دادیم، ویژگی‌هایی که طرح کردیم، فقط یک تعریف و اعتبار است؟ آیا رابطه را اصل قرار دادن و نه شیء را فقط یک یک تعریف و اعتبار است؟ یا خیر، اثراتی در شناخت؛ یا خیر اثراتی در شناخت و ساخت سیستم دارد؟ اگر شیء را اصل قرار دهیم، روش ما چه خصوصیتی دارد؟ بر عکس آن، یعنی این جا گفتیم که رابطه اصل باشد، حالا اگر شیء را اصل قرار بدهیم و رابطه را فرع، روشمان چه خصوصیتی دارد؟ این سوالی است که اگر دوستان خوب، یک مقدار بیشتر روی آن بحث بفرمایند و به نتیجه برسیم. و به جوابش برسیم، خیلی از بحث‌ها احتمالاً در این ارتباط روشن می‌شود و دید کلی‌ای راجع به روش پیدا خواهیم کرد. در صورتی که واحدی این بحث را پشت سر گذاشت و تمام شد، روشن شد، می‌توانید به بحث دوم پردازید که سوال آن به این ترتیب طرح می‌شود که: روش سیستمی، روش سیستمی چه ارتباطی با فلسفه دلالت دارد؟ و چرا؟ یعنی خود این که می‌خواهیم بگوییم ارتباط دارد، آقای حسینی سه تا مسأله برای آن ذکر کردند، باید سه تا خصوصیت را بگوییم، اگر آن سه تا را، این راهنمایی اندکی که احياناً اگر یک مقدار اجمالی بوده، بحث روشن شود. در صورتی که روش ما سه خصوصیت داشته باشد، که این جا ذکر شد، می‌توانیم آن را مصداقی از فلسفه دلالت بگیریم. لذا این سوال، این از نظر یک مقدار روشن‌تر شدنش، روش سیستمی چه ارتباطی با فلسفه دلالت دارد و چرا؟ در رابطه با بحث سیستم که داشتیم و تقریباً آمدم این بحثی را بستیم، دوستان اگر یک محبت بفرمایند که این از نظر سیر کاری ما و - ان شاء الله - غنی‌تر کردن بار تحقیقی موثر خواهد بود، مجموعه سوالات و بحث‌هایی که در رابطه با سیستم به نظرشان رسیده، اشکالی، سوالی، انتقادی، صحبتی، حرفی، هر چه که در رابطه با بحث سیستم دارند، آن را مرقوم بفرمایند و به من لطف کنند تا در پرونده آن بحث نگهداری کنیم که بعد به موقع که خواستیم برگردیم، یک مقدار اشکالات روشن‌تر باشد. چون دوستان مقداری به هر حال صحبت کردند، در جریان آن بودند، الان ذهنشان آمادگی دارد احتمالاً که مقداری اشکالات و سوالاتی که هست مرقوم بفرمایند. به هر حال اگر این محبت

را بفرمایید، در غنی تر کردن بحث برای آینده مفید خواهد بود ان شاء الله . اسامی واحدها را دوستان پس از این که دیروز تعدادی تشریف نیاورده بودند که یک تغییراتی کرد، و تعدادی برادرها به واحدهای دیگر رفتند، سعی شد که با کمترین تغییری که ممکن بود، واحدها تنظیم شوند. و الآن یکی از واحدها را حذف کردیم، ۵ تا واحد هست که اسامی را نوشتیم. این است که دوستان یک مراجعه دیگر بفرمایند و - ان شاء الله - برای ساعت ۱۰ تشریف ببرند واحد. ظهر هم نماز جماعت در خدمت یکی از آقایان هستیم و - ان شاء الله - استفاده می کنیم. «و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلامٌ علي المرسلين والحمد لله رب العالمين» صلوات! - اللهم صل علي محمد وآل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۹۸
کد جلسه: ۰۴۹۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۴
کد صوت: ۷۱۴ و ۷۱۵	مدت جلسه: ۱۰۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۳۱۶۵

جلسه نود و هشت

آقای ساجدی: «و عملی من الرياح و لسانی من الکذب و عینی من الخیانه، إنک تعلموا خائنة الاعین و ما تخفی الصدور و وقفنا لما تحت و مرضی و الجعل عواقب امورنا خیرا»

بله واحد ۲ دوستانی که، ۱۷ را روشن بفرمایید آقای امیری صحبت کنند.

آقای امیری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، در واحد روی دوتا سؤالی که مطرح شده بود، بحث شد، و این نتایج گرفته شد. در رابطه با سؤال اول اینطور که، در ارتباط با روش سیستمی، اصالت به ربط داده می‌شود، ولی این به معنای فراموش کردن اجزاء خود و شی نیست. بلکه روشی است کامل، که شیء را از جمیع جهات شناسایی می‌کند، منتها با ارتباط شی با سیستم شامل و نیز اجزاء درونی آن اولویت می‌دهد. در حالی که روشی که در مقابل روش سیستمی ممکن است قرار داشته باشد؛ یعنی روشی که شی را اصل می‌داند، شناسایی یک سیستم را فقط در شناخت اجزاء می‌داند و به آن اصالت می‌دهد؛ چرا که همه چیز را به آن اجزاء به عنوان اصل برمی‌گرداند؛ یعنی شیء را از نظر کمی مورد بررسی قرار می‌دهد. به عبارت دیگر سیستم را مساوی مجموعه اجزاء می‌داند. و حال آن که برخورد سیستمی، برخوردی کیفی است که، و خصلت جدید را با مجموعه اجزاء مقایسه نمی‌کند این در رابطه با قسمت اول بود. در رابطه با سؤال دوم، ابتدا خصوصیات مختلف فلسفه دلالت مطرح شد. که فلسفه دلالت عبارت است از: تعین در رابطه؛ و به عبارت دیگر اصالت دادن به رابطه و تابع بودن شیء

است. بعد خصوصیات تعین در رابطه در سه منطق مورد بررسی قرار دادیم و این نتیجه گرفته شد که هر سه منطق در سه اصل زیر مشترک هستند: ۱- تعین هر کدام از منطق‌ها در رابطه است. ۲- انسجام و هماهنگی آن‌ها در رابطه است؛ یعنی منطق‌ها با هم سازگار هستند.

آقای ساجدی: آقای امیری ببخشید! لطفاً یک مقدار آهسته تر، شمرده تر بخوانید.

آقای امیری: باشد!

آقای ساجدی: که مشخص بشود.

آقای امیری: از کجا به از دنباله آن یا؟

آقای ساجدی: خیر، همین قسمت، بله راجع به سؤال

آقای ذوالفقارزاده: [۵۲ : ۲]

آقای ساجدی: بله، از اولی، بله از اولی یک دور بخوانید.

آقای امیری: از اول دوباره،

آقای ساجدی: بله، نوعاً دوستان گزارش‌ها را که می‌خوانند، به گونه‌ای است که دیگران نمی‌توانند خیلی استفاده کنند.

آقای امیری: بله، باشد!

آقای ساجدی: این است که استدعا می‌کنم، یک مقدار شمرده تر، دقیق تر بخواهید.

آقای ذوالفقارزاده: [۴]

آقای امیری: بله، باشد.

آقای س: دوباره از [۴] شروع کنید لطفاً.

آقای امیری: ابتدا سؤال دوم را مطرح می‌کنم. ابتدا

آقای ساجدی: از اول بخوانید آقا، از اول بخوانید، منتها توجه کنید این جا!

آقای امیری: در ارتباط روش سیستمی، اصالت به ربط داده می‌شود، ولی این معنای فراموش کردن اجزاء و خودش نیست. بلکه روشی است کامل شیء را از جمیع جهات شناسایی می‌کند؛ یعنی به ارتباط شیء با سیستم شامل و نیز اجزاء درونی آن اولویت می‌دهد.

آقای ساجدی: اولویت آقا!

آقای امیری: اولویت می‌دهد. در حالی که روشی که در مقابل روشی سیستمی ممکن است قرار داشته باشد؛ یعنی روشی که شیء را اصل می‌داند شناسایی یک سیستم را فقط در شناخت اجزاء می‌داند و به آن اصالت می‌دهد؛ چرا که همه چیز را به آن اجزاء به عنوان اصل برمی‌گرداند؛ یعنی شیء را از نظر کمی مورد بررسی قرار می‌دهد، و به عبارت دیگر سیستم را مساوی مجموعه اجزاء می‌داند. و حال آن که برخورد سیستمی، برخوردی

کیفی است و خصلت جدید را با مجموعه مقایسه نمی‌کند. ۲ - ابتدا ابعاد و خصوصیات مختلف فلسفه دلالت مطرح شد که، فلسفه دلالت عبارت است از یقین در رابطه و به عبارت دیگر اصالت رابطه و تابع بودن شیء است. بعد خصوصیات تعین رابطه در سه منطق بررسی شد. و ملاحظه شد که این سه منطق در سه اصل زیر مشترک‌کنند:

۱ - تعین هر کدام از منطق‌ها در رابطه است.

آقای ساجدی: آهسته لطفاً.

آقای امیری: ۲ - انسجام و هماهنگی آن‌ها در رابطه است؛ یعنی منطق‌ها با هم سازگار هستند. ۳ - انسجام درونی هر منطق هم در رابطه است؛ یعنی اجزاء درونی هر منطق هم با هم سازگار است. نتیجتاً این که این سه منطق اجزای و مصداقی از فلسفه دلالت هستند؛ و به عبارت دیگر ...

آقای ساجدی: کدام سه منطق؟

آقای امیری: منطق استنتاج.

آقای ساجدی: مورد بحث نبوده است.

آقای امیری: ما جمعاً آن‌ها را بررسی کردیم. که بعد منطق انطباق را در نظر بگیریم.

آقای ساجدی: فقط منطق، منطق انطباق هم تازه نبوده است، بلکه روش سیستمی مورد بحث بوده است بفرمایید. همان را بگویید.

آقای امیری: بسیار خوب. به عبارت دیگر هر کدام از این منطق‌ها مصداقی از فلسفه دلالت هستند و ریشه در آنجا هستند.

آقای ساجدی: پس روش سیستمی می‌خواهید بفرمایید مصداقی از فلسفه دلالت است؟

آقای امیری: بله، دنباله آن باز هست یک مقداری.

آقای ساجدی: بله.

آقای امیری: ولی منطق انطباق که همان روش سیستمی است. خصوصیات دیگری هم دارد. از جمله ۱ -

آقای ساجدی: بله اجازه بفرمایید! که منطق انطباق اصلاً بحث نبوده است.

آقای امیری: منظور همان روش سیستمی است دیگر.

آقای ساجدی: خیر، می‌فرمایید که منطق انطباق که همان روش سیستمی است خصوصیتی دارد.

آقای امیری: ما بحث کردیم نتیجه گرفتیم یعنی.

آقای ساجدی: - آن شاء الله - بعد از حضورتان استفاده می‌کنیم، بله، واحد ۳ دوستان بفرمایند. بفرمایید.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحیم، واحد ما به سؤال اول پرداخت و نتیجه‌ای که از سؤال گرفت این بوده که، یعنی همانطور که در سؤال مطرح شده که آیا این یک اعتبار است یا نه؟ ما بر عکس نتیجه گرفتیم و

گفتیم که روش سیستمی، روشی است که ملاحظه به روابط است نه به اشیاء، در رابطه با سؤال دوم، که رابطه این فلسفه دلالت و روش سیستمی اشاره شد، ما البته ابتدائاً فلسفه دلالت را مطرح کردیم. و اشاره شد که فلسفه دلالت، ما نتیجه گرفتیم که نسبت‌های ریاضی هستند که و این نسبت‌های ریاضی را تعریف کردیم، که در رابطه متعین شدن اشیاء است، که البته از همان جا نفس الامری بودن قوانین را هم نتیجه گرفتیم. و بعد از اینکه خود روش سیستمی را هم معنی کردیم که ملاحظه رابطه است نه خود شیء است؛ یعنی بر مبنای بینش سیستمی، ما منطق‌های مختلفی را درست کردیم. که آن منطق‌های مختلف همان منطق استنتاج است و منطق استناد و منطق و انطباق، که همین منطق انطباق در رابطه با سیستم سازی است.

آقای ذوالفقارزاده: [؟]

آقای ساجدی: بله، متشکر البته با حفظ مسئله که ...

آقای ذوالفقارزاده: بله، این، دو تا هم سؤال مطرح شد. توسط آقای واحدی که قرار شد خودشان مطرح کنند آقای ساجدی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: سؤالات ...

آقای ساجدی: خودشان مطرح کنند؟

آقای ذوالفقارزاده: بله.

آقای ساجدی: آقای واحدی، ۷، بفرماید.

آقای واحدی: «بسم الله الرحمن الرحيم» سؤال اول این است که آیا ما وقتی که می‌گوییم تقدم با رابطه است، اصالت با رابطه است، آیا منظور این است که در واقعیت و عینیت هم همین طور است؟ یا اینکه ما در شناختمان اینطور ملاحظه کنیم بهتر است. سؤال این است. وقتی که گفته می‌شود که تقدم با رابطه است آیا در عینیت هم آن چیزی که واقعیت دارد، آن واقعیتهایی که ما ثابت می‌کنیم وجود دارد آن واقعیت را می‌خواهید بگویید رابطه است یا می‌خواهید بگویید چیز دیگری است؟ یا اینکه نه، فقط در مورد مسئله شناخت داریم بحث می‌کنیم، می‌گوییم ما در موقعیت شناخت یک پدیده، باید رابطه آن را ملاحظه کنیم. اگر بحث این است که موقع شناخت یک پدیده باید رابطه هایش را ملاحظه کنیم و توبه به رابطه کنیم و اصالت به معنای توبه باشد. که این قابل قبول است اما اگر به این معنی باشد که آن چیزی که عینیت دارد و آن چیزی که واقعیت خارجی را تشکیل می‌دهد. و آن چیزی که متن واقعیت است، آن چیز همان رابطه است. اینجا است که جای سؤال هست و جای بحث است. اگر نظر دوم باشد که خوب، طبیعتاً بس آن نیست. این سؤال اول. اما سؤال دوم این است که ما در مورد فلسفه دلالت گفتیم که رابطه بین بدیهی و نظری منطق، در آن بحثی که داشتیم، گفتیم بدیهی است. ولی علی فرض، اگر رابطه نظری باشد گفتید که یعنی به این نتیجه رسیدیم که چیزی لازم است که بیاید، رابطه بین نظری و بدیهی منطق را تمام کند و گفتیم آن چیز فلسفه دلالت است. حالا اینجا سؤال شده که رابطه فلسفه دلالت با

روش سیستمی چه هست؟ پس سؤال را باید اینطوری کنیم که آن چیزی که رابطه بین بدیهی و نظری منطق را جواب می‌دهد، با روش سیستمی چه رابطه‌ای دارد؟ اگر این باشد که خوب، آن موقعه باز جوابی که داده شده باید روی آن بحث شود و ببینیم که آیا منظور از فلسفه دلالت همین است، یا اینکه هماهنگی عین و ذهن است. اگر منظور هماهنگی عین و ذهن است پس رابطه اش با بدیهی و نظری منطق چه هست؟ که باز اگر منظور هماهنگی عین و ذهن باشد که بحث‌های دیگر پیش می‌آید؛ یعنی تمام این قسمت‌هایی که گفته شد باید به صورت سؤال تبیینی سؤال شود، تا جواب داده شود و بعد بتوانیم بحثمان را شروع کنیم که اگر اشکالی باشد بحث.

آقای ساجدی: بله، پس خلاصه ی سؤال دو، این بود. ارتباط روش سیستمی با بدیهی و نظری در منطق چیست؟ بله؟

آقای ذوالفقارزاده: بله، یعنی فلسفه دلالت به معنی تمام کنندگان رابطه بدیهی و نظری منطق منظور هست؟ یا به معنی آن چیزی که هماهنگی بین عین و ذهن را بیان می‌کند؟
آقای ساجدی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: چون در دو معنی آن، اول درون معنی فلسفه دلالت بیان شد، موقع بحث نظری و بدیهی منطق بعداً بعد از بحث هماهنگی عین و ذهن یا تطابق عین و ذهن، آن مسئله قانون و آن مسائل دیگر پیش آمد.

آقای ساجدی: بله، متشکر. متشکر واحد ۴ خدمتان هستیم. اگر حضرت عالی سؤال می‌کنید؟

آقای درخشان: [۳۰: ۱۳] تهیه کنند، قرار بود آقای باکو متن را تهیه کنند.

آقای ساجدی: چیز تهیه شده برای خدمات؟

آقای ذوالفقارزاده: نه خیر.

آقای ساجدی: ۲۰ آقای، ۲۱ را روشن کنید.

آقای س ۲: «بسم الله الرحمن الرحيم» در واحد ما سؤال اول مورد بحث واقع شد و به یک نتیجه مشخص نرسید. البته یکی از برادرها بحث مفصل و جالبی، مبنی بر اینکه رابطه اصل قرار می‌گیرد نسبت به شیء یا پدیده، ارائه گردید، و بر آن اساس بحث اینطوری ادامه پیدا می‌کرد که اگر ما شیء را اصل قرار بدهیم، رابطه آن وقت تبدیل می‌شود به یک انتزاع ذهنی؛ یعنی دو تا شیء را ما مطالعه می‌کنیم. از آن مطالعه و از آن شناخت دو تا شیء، ما یک رابطه‌ای را انتزاع می‌کنیم که این مورد به اصطلاح رد بود، این مورد قبول واقع نبود. پس بنابراین از اینجا آن برادرمان که می‌خواست این بحث را بکند. این نتیجه گرفته می‌شد که ما باید رابطه را اصل قرار بگیریم، و مفهوم اصل قرار گرفتن رابطه بر این اساس قرار داشت که پیشین بر شیء یا مقدم بر پدیده است. که این مسئله رابطه پیدا می‌کرد با نفس الامری بودن قوانین، به عبارت دیگر وقتی که می‌گوییم رابطه اصل است. سنخ وجودی رابطه، همان قوانین نفس الامری است. در این مورد سؤالاتی هم مطرح شد. از سه، چهار جانب

سؤالاتی مطرح شد که متأسفانه به علت کمی وقت نتوانستیم به نتیجه مشخصی در این رابطه برسیم. حالا اگر برادرها کسی که مسئله را مطرح کرده بخواهد توضیح اضافی بدهد و سؤالاتی که در این مورد شده، می‌توانند ارائه بدهند.

آقای ساجدی: بله، یک سؤال طرح شد و بی نتیجه ماند؟ یا اینکه سؤالات متفاوتی طرح شد و همه‌ها بی نتیجه ماند؟

آقای ذوالفقارزاده: بله. همان سؤال اولی که در جلسه مشترک مطرح شده بود اینجا مورد بحث واقع شد. در آن رابطه بود که سؤالاتی ...

آقای ساجدی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: مطرح شد، نه اینکه سؤال دوم.

آقای ساجدی: بله. واحد ۵، ۴ را روشن بفرمایید آقای معلمی صحبت می‌کنند.

آقای معلمی: «بسم الله الرحمن الرحيم» در واحد ۵ ما فقط در قسمت اول بحث، فرصت بحث کردن پیدا کردیم، و آن هم در مورد خود روش سیستمی و اینکه روش سیستمی چیست؟ و چگونه است؟ و کلاً اول کار چون به این تعریف برخورد کردیم که در روش سیستمی، ما رابطه را اصل می‌گیریم و شیء را تبع آن می‌دانیم. یک مقدار در مورد خود شیء و رابطه صحبت شد. و گفتیم سه نظر ممکن است، وجود داشته باشد: ۱. یکی اینکه اصلاً رابطه وجود ندارد، چیزی به نام رابطه و فقط شیء است که وجود دارد؛ ۲ - یکی اینکه شیء اصل است و رابطه تبع آن است؛

۳. و یکی هم اینکه رابطه اصل است و شیء هم تبع رابطه است. آن نظر اول که رابطه وجود ندارد را که تمام افراد واحد با قبول تغایر و اینکه تغایر وجود دارد و تغیر هم می‌بینیم که وجود دارد - به اصطلاح - این را رد دانستن، و همه معتقد به وجود رابطه بودند. بنابراین، بحث عمدتاً و در همان دو قسمت دیگر که آیا شیء اصل است و رابطه تبع آن است؟ و یا رابطه اصل است و شیء تبع آن است؟ باز در این قسمت هم یک فصل مشترکی بود و آن هم اینکه شیء بدون رابطه و رابطه بدون شیء در عینیت وجود ندارد و این‌ها دوتا با همدیگر هستند. و بعد در مورد اینکه روش سیستمی، وقتی که ما با روش سیستمی به سراغ جهان می‌رویم. در شناخت و ساخت سیستم ما چه اثراتی دارد؟ گفته شد که اینکه ما اعتقاد داشته باشیم به روش سیستمی، باعث می‌شود که ما بیاییم اشیایی را که در جهان موجود هستند. با یک ربط جدیدی، با یک صورت ترکیب کنیم، در کنار همدیگر قرار بدهیم. تا یک اثر جدیدی که همان شیء جدید است چون شیء را چیزی که برای ما شیء را متعین می‌کند. همان آثارش هست. آثار از آثار است که ما شیء را می‌شناسیم تا آن شیء جدید به وجود بیاید. بنابراین اگر اینکه بخواهیم به اصطلاح ربط را اصل ندانیم. نمی‌توانیم که با اشیاء ثابتی که در جهان وجود دارند، ترکیب‌های جدیدی را به وجود بیاوریم. یک ربط‌های جدیدی را ایجاد کنیم. تا خصلت جدیدی را به ما بدهد. بعد در ادامه

بحث، سؤال شد که پس آن‌هایی که اعتقاد به اینکه رابطه اصل هست، ندارند، آن‌ها اشیاء جدیدی را نمی‌توانند تولید کنند و به اصطلاح به وجود نمی‌آورند. و عمدتاً سؤال به اینجا برگشت که آیا روش غیرمستقیمی در عمل، نه در به اصطلاح نظر، آیا روش غیرسیستمی در عمل وجود ندارد؟ و اگر روش غیرسیستمی در عمل وجود دارد، تفاوت آن با روش سیستمی در چه چیزی است؟ که در قسمت اول تقریباً همه عقیده داشتند که چرا، روش غیر سیستمی هم وجود دارد، و دو مرتبه روی همان تفاوت روش سیستمی و روش غیر مستقیمی بحث شد، که چند تا جواب بود، که داده شد که، فوراً نقض شد. مثل مثلاً اینکه روش سیستمی کلیه ربطها را در نظر می‌گیرد، روش غیر مستقیمی همه ربطها را، با اینکه توجه دارد که این یک ربطهای دیگری هم دارد. آن ربطها را نادیده می‌گیرد. که این را به اصطلاح خیلی ساده رد شد و گفتند که نه این به اصطلاح با این علم نسبی که ما اعتقاد داریم، بشر علم آن نسبی است. بنابراین آن شیء را یک امری می‌دانیم که خیلی رابطه‌ها دارد که، شد هنوز نتوانسته کشف کند. پس هیچ وقت به روش سیستمی نمی‌رسیم، پس این جواب رد شد. بعد جواب دیگری داده شد که روش سیستمی از اهداف کلی به اهداف جزئی می‌رسد. یعنی از هدف به اجزاء می‌رسد؛ یعنی آن اجزاء که در سیستم وجود دارد، برای ما در رابطه با آن هدف هست که معنا پیدا می‌کند؛ ولی در روش غیر مستقیمی به این صورت نیست، بلکه ما هدف‌های جزء جزئی را بدون در نظر گرفتن هدف کلی به اصطلاح می‌سازیم، و آن خصلت‌های جدید را به وجود می‌آوریم. و خیلی هم ملاحظه می‌شود که آن هدف‌های جزئی را که ما به وجود آوردیم چون که در رابطه با هدف کلی نبوده ممکن است این هدف‌های جزئی همدیگر را، بعضی هاش نقض کنند. و باز صحبت دیگری شد که اجزاء در روش غیر مستقیمی جدا و منفرد ملاحظه می‌شوند. در حالی که در روش سیستمی، اجزاء در رابطه متقین می‌دانیم. چون که در اینجا ما شیء را فقط اثر و آثار خودش می‌دانیم و شیء را از آثار خصلت‌های خودش است که ما می‌شناسیم در رابطه با آن هدف کلی که هدف سیستم ما است این اشیایی که در سیستم وجود دارند. چه بخواهیم سیستم بسازیم و چه بخواهیم سیستم بشناسیم. در رابطه با آن اثر کلی است که این اثرهای جزئی برای ما معنی پیدا می‌کند و به اصطلاح متعین می‌شویم.

آقای ساجدی: متشکر، واحد ۶، ۱۵ را روشن کنید، آقای افضلی.

آقای افضلی: «بسم الله الرحمن الرحيم» در واحد ابتدا یک خلاصه گونه‌ای از مباحث مطرح شده در کلاس مطرح شد. توسط یکی از برادران و یک مقداری از مباحثی که در واحد ۶ مطرح شد. شبیه بود به بعضی از مباحثی که در واحد ۵ آقای معلمی مطرح کردند در مسئله ی شیء و رابطه شی و اینکه کدام یک به اصطلاح اعتباری است و کدام یکی حقیقی است؟ اما نهایتاً بحث روی این محور دور زد که بعضی برادرها معتقد بودند در این سؤال که آیا رابطه اصل است یا شیء؟ این سؤال یک سؤال مبهمی است، بعضی از برادرها ابهام آن را در یک چیز می‌دیدند، بعضی‌های شان در چیز دیگری، و یک مثالی در این رابطه زده شد و گفتند که ما اگر بخواهیم این مطلب را روی این مثال پیاده کنیم به چه ترتیب است؟ گفتند وقتی که می‌خواهیم یک کیفیت

جدیدی به نام آب به دست بیاوریم، بین اکسیژن و هیدروژن رابطه‌ای برقرار می‌کنیم و این را هم همه افراد واحد هم قبول داشتند که، برای پیدایش یک کیفیت بایستی بین دو چیز ارتباط حاصل کرد، و اگر نوع ارتباطها فرق کند، کیفیتها هم فرق می‌کند. با قبول این مطلب سؤال شد که ما وقتی اکسیژن و هیدروژن را با هم ترکیب می‌کنیم می‌شود آب، این سؤال، معنای آن چه چیزی می‌شود؟ آیا رابطه اصل هست یا شیء؟ معنای آن این می‌شود که آیا رابطه بین اکسیژن و هیدروژن اصل است؟ یا آب اصل است؟ معنای از این سؤال چیست؟ و این سؤال چه چیزی را می‌خواهد برساند؟ و واحد به این نتیجه رسیده که اگر می‌خواهد این را برساند که آب به وجود نمی‌آید، مگر این که با ترکیب و رابطه بین دو چیز، اگر معنا از این سؤال این است مورد قبول است. اگر معنایش چیز دیگری است خوب آن چیز معلوم شود. به خصوص در رابطه با این مثال، اینکه آیا رابطه بین اکسیژن و هیدروژن اصل است یا آب اصل است این یعنی چه؟

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. عرض کنم که قاعداً چون بحث یک مقدار ارتباط داشته با بحث فلسفه دلالت، مقداری از صحبت‌ها رفته بیشتر در آن زمینه‌ها؛ یعنی فرض بفرمایید که سؤال آقای واحدی سؤال دومشان که آیا ما فلسفه دلالت را از رابطه بدیهی و نظری اثبات کردیم، یا خیر؟ یا از انطباق نظر و عمل، یا خیر؟ هر دو آن‌ها بود یا خیر؟ یکی از آن‌ها بود مثلاً و بعد دومی؟ این‌ها به هر حال عمده‌تاً بحث می‌آید در قسمت فلسفه دلالت. اینکه ما الان بخواهیم بحث را مجدداً برگردانیم به آن بحث، صحیح نخواهد بود، به لحاظ اینکه خوب مقداری آنجا بحث کردیم و در مجموع حالا من یادم نیست که آنجا جلو رفتیم یا رأی گرفتیم که جلو برویم. به هر حال هر چه که بوده از آن بحث گذشتیم و این گذشتن هم مثل همه بحث‌ها به معنای تمام کردن همه بحث‌ها روی آن نبوده است، اجمالاً آشنایی با آن بحث پیدا کردیم. و خوب اینطور که برمی‌آید یک برداشت‌های مختلفی ممکن است بعضی از دوستان داشته باشند به آن مطلب. از این نظر ما بحث را در اینجا یعنی امروز از بحث روش سیستمی مجدداً برگردانیم به آن بحث، - ان شاء الله - برای عرض می‌کنم دوستانی که تشریف داشته باشند و اگر حیاتی بود و توفیقی، برای آینده در، با یک جدیت و وسعت کاری بیشتری بحث کنیم. لذا من با اجازه دوستان سؤالات را بیشتر می‌آورم روی همان قسمت‌های که راجع به مستقیم تر که مربوط به روش سیستمی می‌شود. به نظر می‌رسد که از مجموعه سؤالاتی که گفته شد سؤال واحد ۶ که اصل خود سؤال را زیر سؤال کشیده بود - به اصطلاح - در مرحله اول قرار دارد. که خود این مسئله اصلاً مفهوم دارد یا مفهوم ندارد اینکه گفتیم؟ و به هر حال این ابهام است. سفسطه است یا هر صحبت دیگری این چیست؟ و خود سؤال یک مقداری تبیین شود. که من با اجازه تان بحثی که در این ارتباط طرح شود. چون البته مرتبط باز با سایر بحث‌ها می‌شود. تا حدی که صورت خود سؤال اگر ابهام دارد، یک مقدار روش شود، اجازه بحث آن را می‌دهم و بعد از مقداری که جلو رفت بحث را می‌برم روی سؤال واحد ۵ ظاهراً، که بعد از این سؤال است که پس از آن که پذیرفتیم روشی داریم به نام روش سیستمی، در مقابل روش‌های دیگر، که روش‌های غیر سیستمی

هستند، عمدتاً مشخص شود که، چه وجه تمایزی روش سیستمی با، یا وجوه تمایزی با سایر روش‌ها دارد؟ تفاوت‌هایی که روش سیستمی با روش غیر سیستمی دارد، با مقداری در جبر و تعدیل همین مسئله و به دست آوردن این تفاوت‌ها، خود روش سیستمی را، - ان شاء الله - بشناسیم.

در صورتی که فرصت شد به قسمت‌های دیگر می‌پردازیم. در صورتی که فرصت نشد. قسمت دوم سؤال را - ان شاء الله - در ادامه بحث و فردا صبح تعقیب می‌کنیم در جلسه مشترک، [قطع صوت به مدت ۳۲ ثانیه ۵۳: ۲۹] سؤال را تقریباً آقای افضل‌ی توضیح [قطع صوت] می‌دهند یا احیاناً دوست دیگری، هر کسی صاحب سؤال بوده و هنوز می‌بیند لازم است که مقداری بیاید توضیح داده شود. تا اصل سؤال برای جلسه طرح شود و روشن شود. می‌توانید توضیح بدهید خودتان هستید یا کسی دیگری باید توضیح بدهید؟ حضرت عالی چه می‌گوید؟

آقای ذوالفقارزاده: [؟] سؤال را [؟]

آقای ساجدی: کدام سؤال؟ این سؤال؟

آقای ذوالفقارزاده: بله، یعنی این سؤال ...

آقای ساجدی: خوب، الان بحث می‌کنیم دیگر! روی خود سؤال الان صحبت می‌کنیم، ببینیم که قضیه آن به کجا می‌کشد. ۱۵ را روشن کنید. آقای افضل‌ی صحبت کنند، ببینیم،

آقای افضل‌ی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، ببینید من سؤال را یک مقدار بازتر می‌کنم که منظورم چه بود. اول لاین نکته را ما می‌پذیریم. که وقتی که دو شیء داریم، دوتا کیفیت داریم، برای پیدایش یک کیفیت سوم و یک کیفیت جدیدی، اگر این دو تا شیء را به نحوی با همدیگر در رابطه قرار بدهیم. یک کیفیت جدیدی به دست می‌آید. این را، بحث‌هایش را با این قید که سابقاً تمام کردیم، یعنی به این معنا که قبلاً مفصل در این باره صحبت کردیم که آیا کیفیت در رابطه پدید می‌آید یا در رابطه پدید نمی‌آید؟ این مطلب مطرح شد. اصل اشکال برمی‌گردد به اینکه آیا این سؤال یک فرم جدیدی باز از همان مطلب گذشته است، یعنی باز نهایتاً شما از این سؤال منظورتان این است که بگویید که آیا یک کیفیت می‌تواند بدون رابطه پدید بیاید؟ یا بدون رابطه پدید نیاید؟ آیا منظور این است؟ یا در این سؤال یک چیز دیگری را می‌خواهد مطرح کند. و آن چیز دیگر چیست؟

آقای ساجدی: صورت سؤال را هم لطفاً بخوانید؟

آقای افضل‌ی: بله.

آقای ساجدی: که سؤال چیست، که شما تحت سؤال آن را کشیدید.

آقای افضل‌ی: آیا رابطه را اصل قرار دادن و نه شیء را، فقط یک تعریف و اعتبار است یا خیر؟ من برای اینکه به اصطلاح هم سؤال مشخص شود و هم جوابی که به آن داده می‌شود، روی این مثال می‌آییم کلید می‌کنم که مثال خیلی مشخص و خوبی باشد. تکیه می‌کنم. ما دوتا شیء داریم: اکسیژن و هیدروژن این‌ها را به نحوی در

رابطه قرار می‌دهیم، آب تولید می‌شود. هیچ کس هم معتقد نیست. حداقل در جمع ما که آب یک کیفیتی است که همین طوری خود به خود یک دفعه از عدم پدید می‌آید. طبیعی است که آب را یک کیفیتی چون مرکبی می‌داند، معتقد است به اینکه یک اجزایش با یک اجزاء دیگر باید با همدیگر رابطه پیدا کنند، تا چیزی را به نام آب را بدهد؛ این قابل قبول است. آیا منظور از اینکه رابطه اصل است یا فقط یک تعریف و اعتبار است؟ منظور این است که ما فقط در عالمپ تعریف و قرارداد می‌گوییم که آب از اکسیژن و هیدروژن پدید آمده. یعنی اگر تعریفمان را عوض، کنیم مثلاً آب از ترکیب کربن و ازت مثلاً پدید می‌آید؟ اینکه نه در عالم خارج آب واقعاً از اکسیژن و هیدروژن پدید می‌آید. اگر سؤال این است خوب واضح است برای پیدا کردن آب حقیقی یک رابطه حقیقی، باید داشته باشیم، نه یک رابطه قرار دادی و اعتباری؟ مثال قرارداد و اعتبار صرفاً برمی‌گردد به - به اصطلاح - جوامع بشری که آن اعتباریات را بین خودشان وضع می‌کنند و ما شیء را اینجا چه بگیریم؟ شیء و آب بگیریم یا اکسیژن و هیدروژن بگیریم؟ و بگوییم آیا رابطه بین اکسیژن و هیدروژن اصل است این معنایش چه است؟ آیا رابطه بین اکسیژن و هیدروژن اصل است یا خود اکسیژن و هیدروژن اصل است؟ این اصلاً مفهوم نمی‌رساند که چه چیز را می‌خواهند برساند. خوب، بله، بالاخره این دوتا را رابطه می‌دهیم، و یک شیء سوم به دست می‌آید. آیا انسان می‌خواهد چیزی بالاتر از این را برساند، یا همین مطلب و تکرار همان مطالب گذشته منتهی با یک بیان دیگر. این جوابش چه است؟

آقای ساجدی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: یعنی [۰۹ : ۳۴]

آقای ساجدی: حالا دوستان صحبت کنند، ببینیم به کجا می‌کشد. بله، عرض می‌کنم که اگر اجازه بفرمایید یکی از دوستانی که در خود واحد آقای افضلی بودند و مقداری بحث کردند در این مورد. و الان با بحث آشنا هستند. نظرشان را راجع به سؤال طرح کنند. تا جلسه باز بیشتر حداقل در جریان سؤال قرار بگیرد. حضرت عالی بودید؟

آقای ذوالفقارزاده: بله.

آقای ساجدی: اگر اجازه بدهید من یکی از دوستان دیگر را بگوییم.

آقای ذوالفقارزاده: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: بله، چون در بحث‌های گذشته باشند. از دوستان دیگر واحد چه کسانی هستند؟ آقای سیف آقای نجفی، آقای حسنی پور، آقای افضلی، آقای جلالی، کدام یک از دوستان؟ خیر از دوستان که در واحد بودند نظرشان را بفرمایند. آقای سیف، ۲۳ را روشن بفرمایید.

آقای سیف: سؤال را توضیح بدهیم ما؟

آقای ساجدی: سؤال را توضیح دهید و بعد نظرتان را بفرمایید، ببینیم بالاخره ...

آقای سیف: بله، «بسم الله الرحمن الرحيم» سؤال برادرمان آقای افضلی عمدتاً خلاصه اش این می‌شود که ما به چه چیزی می‌گوییم شیء و به چه چیزی رابطه می‌گوییم؟ اکسیژن و هیدروژن در کنار همدیگر؛ یعنی در رابطه با همدیگر آب تولید می‌کنند؛ خلاصه سؤال ایشان این است که شیء آب است که اگر شیء به شیئی که در این عبارت سؤال آمده است، غرض از آب باشد، که سؤال بی‌معنای می‌شود. ما هم پاسخ به ایشان داریم که خیر شیء آب نیست. شیء غرض، آن دو تا شیء‌ای است که در ارتباط با همدیگر قرار می‌گیرند؟ بعد رابطه بین اکسیژن و هیدروژن، تولید آب می‌کند. حالا اگر اکسیژن و هیدروژن با همدیگر ارتباط پیدا نکند آب هم تولید نمی‌شود. حالا در این ارتباط اکسیژن و هیدروژن می‌خواهیم ببینیم. اصالت با رابطه است یا اصالت با خود اکسیژن و هیدروژن است؟ یعنی اگر رابطه ایجاد نمی‌شد، باز هم اکسیژن و هیدروژن تولید آب نمی‌کردند؟ یا نه حتماً باید گفت که ارتباط بین اکسیژن و هیدروژن برقرار شود و بعد تولید آب شود، و شیء در اینجا می‌شود خود اکسیژن و هیدروژن و به این تعبیر که ما گفتیم کیفیت یا خصلت جدید به وجود نمی‌آید مگر در ارتباط؟ آیا با توجه به اینکه قبلاً این پذیرفتیم و به عنوان یک چیز مشخص که جلسه پذیرفته است که بروز کیفیت جدید حاصل نمی‌شود مگر در ارتباط. حالا همان سؤال قبلی را دوباره تبیین خواستیم کنیم. که در این معنا اصالت با رابطه است؛ یعنی ابتداء آنچه که اصل قرار می‌گردد رابطه است یا خود شیء؟ پاسخ دوستان جلسه هم بود که اصالت با رابطه است.

آقای ساجدی: بله. حالا دوستان دیگر باز ...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: باشد. آقای واحدی ۷ را روشن بفرماید.

آقای واحدی: «بسم الله الرحمن الرحيم» در واحد ۳ هم، درباره معنی اصیل و اصل صحبت شد، ولی فقط گفتند، یعنی اجازه ندادند که بحث به اینجا منتقل شود. و گفته شد که فقط به معنی توجه؛ یعنی ما در شناخت پدیده توجه به رابطه داریم. اما این بحث اساسی است و مهم ترین بحث هست که چه چیزی هست که اصل هست و اصیل است؟ و کلاً مسئله اینطور است که ما در اولین برخورد فلسفی مان ثابت می‌کنیم. (ببخشید) در اولین برخورد فلسفی مان ثابت می‌کنیم که یک واقعیتی هست، بعد از اثبات واقعیت دیگر سفسطه و سوفسیت از بین می‌رود. حالا که واقعیتی هست، سیستم فلسفی ما می‌خواهد در این واقعیت تحقیق کند ببیند این چه چیزی هست، چون می‌خواهد واقعیت با وجود را بشناسد. بعد، بعد از اینکه ثابت شد این واقعیتی که هست، این سؤال پیش می‌آید که این واقعیت چیست؟ این واقعیت خارجی که در مقابل سوف اصلی ثابت می‌کنیم، این واقعیت چه چیزی هست؟ هر چه بود، همان اسم آن را اصلی می‌گذاریم. و حالا اینجا هم آیا وقتی می‌گوییم که رابطه اصیل است. این به این معنی است که در عینیت، در واقعیت فقط رابطه است؟ فقط رابطه محقق است، و چیز دیگری نیست؟ اگر این باشد. خوب بحث می‌کنیم روشن می‌شود، می‌بینیم آیا فقط رابطه هست یا چیز دیگر. و

این بحث از مهم ترین و اساسی ترین بحث های فلسفه هست، چرا، چون سرنوشت واقعیت را در این بحث روشن می کنیم. می گوئیم آن چیزی که واقعیت دارد، چیست؟ چه چیزی هست که در خارج موجود است؟ آن چیست؟ وقتی که این روشن شد، تمام بحث های دیگر ما بر این مبنا پایه گذاری می شود. بنابراین از مهم ترین بحث فلسفی است، و مهم ترین بحثی است که زیاد باید روی آن زیاد تکیه شود، و چون پایه تمام چیزهای دیگر ما قرار می گیرد، من اینجا یک نکته دیگری هم در رابطه با بیانات برادر عزیزمان جناب آقای سیف عرض می کنم؛ ایشان فرمودند که شیء را هیدروژن و اکسیژن می گیریم. و خوب، اگر رابطه ای بین آن ها نباشد آب به وجود نمی آید. پس رابطه اصل می شود. سؤال من این است که حالا اگر اینطوری باشد، شیء را آن بگیریم، باز اگر این هیدروژن و اکسیژن هم نباشند، شیء محقق می شود، آب وجود می آید. رابطه شان را گفتیم که نفس الامری هست. و از ازل وجود دارد. و خلق هم نشده، فلان از این حرف ها.

حالا اگر اینطوری باشد، خوب رابطه که هست پس باید دیگر آب هم باشد از صورتی که می بینیم نه، باید این اکسیژن و هیدروژن بیایند با هم ترکیب شوند و بشوند یک کل واحد. ۲ اگر هم دوتا اتم هیدروژن با یک اتم اکسیژن باشند، ولی با هم ترکیب نشوند، ابر اتمی این تا در ابر اتمی آن فرو نروند آن وقتی های که در آن مواد می کنیم، اگر آنطور نشود، آب هم به وجود نمی آید. به هر حال اینطور برخورد، که اگر رابطه نباشد، آب نیست. و اگر خوب در مقابلش هم می شود گفت. اگر هیدروژن و اکسیژن نباشند، آب نیست. اینطوری نمی شود بحث کرد، باید ما بیاییم کلاً اینطور بحث کنیم که، آن واقعیتی که در خارج وجود دارد، آن واقعیت چیست؟ بعد از اثبات آن مسئله و بعد از پی بردن به آن مسئله، دیگر تمام آن چیزها را می توانیم تبیین کنیم؛ یعنی اینطوری نمی شود به سادگی به مسئله برخورد کرد. خیلی ممنون.

آقای ساجدی: خیلی ممنون، آقای حشمت روشن کنید.

آقای حشمت: در این ارتباط بنده فکر می کنم که آقای افضلی مطرح کردند، نوعی البته بنده نظر خودم را می گویم، نوعی عدم توجه بود به مفهوم ربط؛ یعنی ایشان، البته باز عرض می کنم من که اینجا من فقط نظر خودم را می گویم، ربط را طوری تفسیر کردند که، دوباره او را متکی به شیء؛ یعنی ما می توانیم اینطور استدلال کنیم که بر این اساس اصالت اشیاء؛ یعنی اصالت کیفیت ها در ربط هست. ولی خود این ربط را شیء تعریف می کنیم که در ربط، با اشیاء دیگر متعین می شود، پس شیء مشخص کننده، شیء کلی مشخص کننده شیء جزئی است؛ بنابراین جهان یعنی کل اشیاء، یا آنطور که مارکسیسم ها می گویند، آن ماده اولیه و روند عمومی آن ماده اولیه، معین کنند. اشیاء جزئی است. اگر ما بخواهیم مفهوم ربط را اینطور بگیریم می رسیم به - در واقع - نظریه ماتریالیستی و می گوئیم که خوب، آن ماده اولیه تعیین کننده اشیاء جزئی جهان هست. علت این اشکال به نظر من این است که، ما آمدیم اینجا مفهوم واقع ربط را نفهمیدیم و ربط را باز ناخود آگاه و ظاهر بینانه متکی دوباره به شیء کردیم. در حالی که من نظرم این است که خیر، منظور ما ربط به معنی شیء نیست. آن چیزی که

شما اسم آن را ربط گذاشتید. و اسم آن را آب گذاشتید. که رابطه‌ای است بین به اصطلاح البته رابطه‌ای است بین اکسیژن و هیدروژن این را من ربط نمی‌دانم، این را زمینه ربط می‌دانم. ممکن است اکسیژن و هیدروژن ترکیب هم شوند. ولی هنوز ربط به آن مفهوم فلسفی در آن به وجود نیامده باشد. بنابراین آب متقین نشود. بنابراین زمینه ربط را نباید با ربط یکی گرفت، زیرا اگر ما یکی بگیریم این را، ربط را بر اساس شیء تفسیر کردیم و در دام یک فلسفه - در واقع - ماتریالیستی افتادیم. عرض دیگری نیست.

آقای ساجدی: متشکرم، آقای سیف ۱۶ را روشن کنید.

آقای سیف: در رابطه با این سؤال، پاسخ من این است که اصل هست به این معنی که ابتدائاً برادرمان آقای سیف گفتند که اگر رابطه متقن نشود، آن شیء جدید، و کیفیت جدید به وجود نمی‌آید. اما اگر بر خود اکسیژن و هیدروژن هم توجه کنیم. خود آن‌ها هم چیزی نیستند جز روابط محقق شده، یعنی وقتی می‌گوییم در شناخت اشیاء و در تغییر کیفیت رابطه اصل است، به این معنی هست که ابتدائاً تغایر اشیاء را با تفاوت رابطه‌های آن‌ها از همدیگر تشخیص دادیم؛ یعنی گفتیم چرا این شیء غیر از آن است؟ گفتیم برای اینکه رابطه‌هایی که این دارد، آن رابطه ندارد به عبارت دیگر ما همه اشیاء را که راجع به آن‌ها صحبت می‌کنیم، راجع به اشیاء متکیف صحبت می‌کنیم. تکیف این اشیاء به خاطر روابط گوناگونی هست که دارند. اگر آن اشیاء، آن چیزی که موجب تکیف آن‌ها شده، است رابطه‌ها را بر داریم، یک چیزی می‌ماند، یک خمیرمایه می‌ماند به اسم - مثلاً - وجود که در همه شان مشترک است و ولی شکلی ندارد که موجب تعین این‌ها از همدیگر شود. به عبارت دیگر ما نمی‌خواهیم که هیچ چیز شیء نیست مگر یک رابطه، که بگوییم که آقابله. در نفس الامر هم بود. پس باید اشیاء باشند. خیر، یک وجود یک نیرو قبلاً می‌گفتیم. وجود دارد که خمیرمایه ای، حالا یا اسم آن را یا وجود بگذاریم، یا نیرو، که این را می‌توانیم بدون شکل فرض کنیم، که وقتی در رابطه‌های گوناگون سیر پیدا کند، جریان پیدا کند. کیفیت‌های مختلفی را مشخص می‌کند. بنابراین آنچه که موجب تعین می‌شود، رابطه‌ها هستند که در خود شیء، در اکسیژن چرا می‌گوییم اکسیژن، غیر از هیدروژن است. برای اینکه رابطه‌هایی را که اکسیژن دارد غیر از رابطه‌های است که هیدروژن دارد. و چرا ما می‌توانیم از اکسیژن و هیدروژن آب بگیریم؟ به خاطر آن ربط که هیدروژن دارد. و چرا ما می‌توانیم از اکسیژن و هیدروژن آب بگیریم؟ به خاطر آن ربط خاصی است که بین آن‌ها ایجاد می‌شود. بنابراین چه در شناخت، این در واقع پاسخ برادرمان آقای واحدی هم هست. چه در شناخت عینی و واقعی؛ یعنی آنچه که در عینیت خارجی موجب تعین اشیاء شده، رابطه است، و علاوه بر آن تغییر کیفیت هم آن رابطه هست که موجب تغییر کیفیت می‌شود، که تا ایجاد نشود آن کیفیت جدید حاصل نمی‌شود. و منظور ما این نیست که صرفاً یک رابطه نفس الامری است و سپس، خیر، یک خمیرمایه، یک اصلی به نام نیرو و وجود که آن را بی کیفیت می‌دانیم در می‌توانیم فرض کنیم. که، - در واقع - این قبلاً گفتیم این را، که وجود بدون کیف وجود ندارد؛ یعنی هر چیزی در کیفیتی هست. اما می‌توانیم این را انتزاع کنیم که همه این‌ها، اشیاء،

در یک چیز به نام نیرو یا وجود مشترک هستند. ولی تکلیف این‌ها در رابطه است، بنابراین اصل همان رابطه قرار می‌گیرد.

آقای ساجدی: بله، آقای محمدزاده شما بفرمایید. صحبت دارید شما یا نه؟ بله، آقای درخشان هستند از واحد یک،

آقای ذوالفقارزاده: آقای واحدی هم هستند. [۴۹ : ۰۲]

آقای درخشان: «بسم الله الرحمن الرحيم» من نکاتی را که برادرمان آقای افضل‌ی و برادران دیگر که در رابطه ای، رابطه صحبت کردند. در مورد تعریف رابطه صحبت کردند. نکته‌ای را که من می‌خواستم عرض کنم - در واقع - قسمت اصلی آن را برادرمان آقای سیف فرمودند. چیزی را که من اضافه بر آن یا در همان زمینه می‌خواستم عرض کنم، این است که این نکته‌ای را که برادرمان آقای نجابت فرمودند که، رابطه را اصل قرار دادن و نه شیء را، آیا این یک تعریف و اعتبار است؟ و اگر بر عکس آن، بر عکس شود. چطور می‌شود؟ این - در واقع - نکته‌ای است که دقیقاً برمی‌گردد به تمایز بین دو فلسفه. فلسفه الهی و فلسفه‌های غیر الهی. اینکه رابطه اصل است، این یعنی اساس یک فلسفه الهی، چرا؟ برای اینکه حصول کیفیت و پیدایش یک شیء، لازمه اش وجود رابطه‌ای است که باید مقدم بر خلق شیء باشد، مقدم بر پیدایش شیء باشد. و آن چیزی که در رابطه قرار می‌گیرد تا یک کیفیت پیدا شود، در حقیقت همان وجود است؛ منتها وجود مطلق خیر، بلکه وجود ممکن. اگر وجود مطلق را برای صرف ذات خداوند سبحان بدانیم. وجودی که ممکن است؛ یعنی وجود متکیف، این می‌تواند در رابطه قرار بگیرد و کیفیت را، و کیفیت جدیدی را به ما بدهد. منتها این وجود متکیف یعنی نه اینکه یک وجودی که نه به صورت تکلیف خاص و نه به صورت همه تکلیف‌ها و همه کیفیت‌ها، بلکه وجودی که متکیف است. یعنی وجودی که نه در چگونگی خاص است و نه در همه چگونگی‌ها بلکه وجودی که در چگونگی بودن است. وجود ممکن، این وقتی که در رابطه‌ای قرار بگیرد، کیفیت خاصی را به وجود می‌آورد؛ یعنی وجود یک قید می‌خورد، می‌شود وجود ممکن، این وجود ممکن در قید دیگری قرار می‌گیرد؛ یعنی در رابطه، در رابطه خاصی قرار می‌گیرد، کیفیت جدیدی را به دست می‌دهد، از این بعد رابطه اصل است. آن چیزی که در رابطه قرار می‌گیرد، وجود ممکن است. معذالک اگر جای این‌ها را عوض کنیم؛ یعنی بگوییم شیء را اصل بگیریم، آن برخوردی است که همه بینش‌های غیر الهی می‌کنند؛ یعنی ملاحظه می‌کنند یک شیء را، آثارش را عقلاً می‌شناسند؛ آثار یک شیء را عقلاً می‌شناسند، و شیء دیگر را هم نگاه می‌کنند، و آثارش را عقلاً می‌شناسند. حالا از طریق تجزیه است، ترکیب است، سیستمی است به قول خودشان، یعنی سیستم و مفاهیمی است که از غرب و شرق کلمه اش آنجاست؛ یعنی آن‌ها هم برای خودشان سیستمی برخورد می‌کنند؛ حتی سیستمی هم شناختن، نه آن سیستمی که ما برخورد می‌کنیم. به هر روشی که هست خلاصه، عقلاً آثار را می‌شناسند. بعد در مورد دو شیء؛ بعد این‌ها را در ارتباط عقلاً قرار می‌دهند. وجوه مشترک خاصی را از بین این

آثار انتزاع می کنند. و اسم آن را رابطه می گذارند. پس رابطه در بینش غیر الهی می شود انتزاع ذهنی که از ملاحظه آثار اشیاء مختلف عقلاً حاصل شده است. این تعریف رابطه است؛ بعد برای بیان، یا برای آموزش این دو شیء رابطه را بیان می کنند. می گویند این شیء، در این رابطه است با آن شیء، اکسیژن در این رابطه قرار می گیرد با هیدروژن، مثلاً الکترون هایش اینطوری از دست می دهند. این الکترون می گیرد و مدارش را کامل می کند. اینطوری حساب می کنند. مرحله بعدی برای آموزش، آموزش مکانیسم ایجاد آب به نظر می رسد که رابطه اصل است. ولی این رابطه در واقع اصل نیست. این رابطه ای که این ها رسیدند - در واقع - همان انتزاع عقلی کردند از مشاهده خصوصیات اکسیژن و هیدروژن کردند. این رابطه، مدار ما، حداقل به نظر من می رسد که مدار نیست در این تعریف. رابطه به معنی، رابطه ای که اینجا حداقل به ذهن من می رسد به معنی نسبت خاصی است که وجود متکیف در آن نسبت قرار می گیرد. و کیفیت جدیدی حاصل می شود. حالا چندتا از این رابطه ها و نسبت ها هستند، که می توانند کیفیت های مختلفی را به دست بدهند. آن حدی که خداوند سبحان مقدر فرمودند که ما به آن گاهی داشته باشیم؛ یعنی صرفاً آن دسته از نسبت ها و روابطی که وجود متکیف می تواند در آن قرار بگیرد و ما آگاه نسبت به آن ها، چه اینکه کیفیت های دیگری می توانند در روابط دیگری قرار بگیرند، از وجود های متکیفی می توانند در روابط دیگری قرار بگیرند، کیفیت هایی را به دست بیاورند که خارج از علم انسان است. بنابراین علم انسان به مراتب در مرحله پایین تری است از این بحث، این علم ما نیست که اول کشف رابطه کند. نهایت مسئله اینکه در یک چنین رابطه ای قرار گرفتن، می شود اساس تنظیمات ما در سیستم سازی، که به خاطر همین است که فکر می کنم این سؤال مقدمه خوبی است بری بحث سیستم سازی؛ چون نهایت امر، سیستم سازی، یعنی تنظیم امورات به طوری که کیفیات ما همان کیفیاتی باشند که در رابطه متعین شده است. و منظور از رابطه در اینجا صرف انتزاع ذهنی وجوه مشترک آثار دو کیفیت که عقلاً به دست آمده، است نیست. بلکه روابطی است که از امور نفس الامری است قبل از ماده وجود داشته و تطبیق تنظیمات ما بر آن اساس، سیستم های متوازن را به وجود می آورد. به خاطر این بود که در بحث دیروز مسئله توازن به معنی در رابطه بودن معنی می شد. البته آن در رابطه بودن غیر از رابطه اکسیژن و هیدروژنی است که دوتا هیدروژن با یک اکسیژن ترکیب شود. این رابطه نیست. پس توازن در رابطه بودن، اشاره می کند به مفهوم فلسفی رابطه ای که عرض کردم.

آقای ساجدی: تا بعد هم آقای حسینی دیگر بحث را تکمیل بفرمایند و اگر دیگر این بحث را ببیندیم. حالا بحث - ان شاء الله - عرض می کنم خدمتتان، باشد.

آقای افضلی: «بسم الله الرحمن الرحيم» الان شاید مطلب زیاد هست. منتها خوب به ناچار باید خیلی خلاصه مطلبی را که باید الان گفتند، مطرح کرد و ثمرش رد شد. اولاً در بین مردان من فرمایش آقای حشمتی را که اصلاً متوجه نشدم بعضی از عباراتی را که به کار می بردند. یعنی چه؟ یعنی یکسری باز مطالب جدید آمد وسط،

باز پای یکسری قراردادهای جدید باز شد. اینکه ربط یک شیء است در ربط با ربط یک شیء در ربط با اشیاء دیگر مثلاً متعین می‌شود، این معنی آن حداقل برای من روشن نیست. یا اینکه فرقی گذاشتند بین ربط و زمینه ربط، خود این دوباره باز یک بحث جدیدی را پیش می‌آورد که حالا ربط در زمینه ربط چیست؟ من وارد این بحث نمی‌شوم. اما به هر حال جواب سؤال من داده نشد، حداقل گفتند عدم توجه به ربط بوده است. اینجا کسی به ربط به اصطلاح عدم توجه نداشته است، گفتیم ربط را قبول داریم و می‌پذیریم که باعث بروز کیفیت‌های جدید است منتها این به معنی اینکه اصل هست یا اصل نیست مورد سؤال بود که به چه معناست؟ نه اینکه ربط را مورد چیز قرار بدهیم. بعد مطلب فرمایش برادرمان آقای درخشان، که مطلب درستی نمی‌آمد فرمودند اساس یک فلسفه الهی در این است که رابطه را اصل قرار می‌دهد. اما فلسفه غیر الهی شیء را اصل قرار می‌دهد. و الله تمیز بین فلسفه الهی و فلسفه مادی در اصل قرار دادن و اصل قرار ندادن نیست؛ به خاطر این که مارکسیست‌ها که - عرض می‌شود - از مادی ترین مادیون هستند. خود آن‌ها در - مثلاً - در متن اصل فلسفه شان، مسئله اصل تأثیر متقابل و ارتباط متقابل را مطرح می‌کنند. و اتفاقاً خود ما الهیون را متهم می‌کنند به اینکه شماها صاحب یک فکرهای جامد و خشکی هستید که فقط شیء را می‌بینید و رابطه اش را در نظر نمی‌گیرد. پس لذا این فقط الهیون نیستند که به ربط معتقد هستند و بگوییم مادیون به ربط معتقد نیستند. اتفاقاً خیلی از مادیون را اگر ربط بین اشیاء را بهتر و بیشتر از ما درک نکرده باشند، حداقل به اندازه ما قائل به ربط اشیاء هستند! لذا نقطه تمایز فلسفه الهی و مادی قائل بودن به ربط و عدم ربط نیست. باز یک تعریف دیگری اینجا از ربط نسبتاً ارائه داده شد، فرمودند ما رابطه بین اکسیژن و هیدروژن را ربط نمی‌دانیم، ربط را به معنای فلسفی اش در نظر می‌گیریم. باز این یک چیز جدیدی است که باید شکافته شود بین اینکه ظاهراً از معنای ربط هر کس به یک طوری برداشت می‌کند. و هر کسی یک طور ربط قائل هست. اما باز به هر تقدیر جواب و سؤال ما در این مطلب داده نشده است. فقط شاید تنها کسی که به طور مستقیم جواب دادند و بعد حالا این جواب را بر عهده آقای حسینی یا ساجدی گذاشت. که آیا واقعاً منظور این بوده است. چون من اشکال نمی‌خواهم بگیریم. فقط می‌خواهم ابهام سؤال را باز کنم، گفتند که در اینجا منظور از شیء اکسیژن و هیدروژن هست. و اینکه می‌گوییم آیا رابطه اصل است و نه خود اکسیژن و هیدروژن؟ به این معناست که اگر اکسیژن و هیدروژن رابطه نداشته باشند آب پدید نمی‌آید بعد برای پیدا شدن آب این دو تا را با هم ترکیب کردیم. آیا واقعاً منظور این سؤال این است؟ خودشان به خصوص فرمودند که این همان سؤال قبلی است منتها به یک شکل دیگری تبیین شده است. اگر همین است، خوب مورد قبول بوده است. اگر به اصطلاح کسی این را منکر، یعنی کسی تا حالا مدعی نشده به اینکه اگر اکسیژن یکجا باشد در عالم. هیدروژن هم یکجا، هیچ کاری هم به کار هم نداشته باشند یک دفعه از عدم آب پدید بیاید. کسی این را منکر نشده که ما در مقابلش بیایم ادعا کنیم نه حتماً باید اکسیژن و هیدروژن را با هم ترکیب کرد که مثلاً آب پدید بیاید. لذا به نظر می‌آید از اصل معانی متفاوتی را می‌شود اینجا برداشت کرد: یکی

اصل را ما بیاوریم به معنای اینکه آیا رابطه را باید در روش سیستمی مورد توجه قرار بدهیم، یا اشیاء را به طور تک تک قرار، به اصطلاح ملاحظه کنیم، برای شناخت سیستمی ما کافی است. یک معنایش این می‌تواند باشد. یک معنای آن در فرمایش آقای واحدی بود. به یک معنای مسئله تقدم رابطه بر شیء را مطرح کردند. به این معنا که آیا اصل به این معناست که رابطه بر شیء مقدم است یا شیء بر رابطه مقدم است؟ اینجا می‌بینیم هیچ اصلاً اتفاق نظر نه در خود معنی رابطه وجود دارد. و نه در اینکه اصلاً اصل کدام است فرع کدام است؟ باز من سؤال خودم را تکرار می‌کنم. آیا منظور از این سؤال این است که آب بدون اکسیژن و هیدروژن پدید می‌آید؟ یا یک چیز دیگری می‌خواهد برساند. (والسلام)

آقای ساجدی: متشکر. آقای حسینی.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع من همزات الشياطين، «بسم الله الرحمن الرحيم» الحمد لله رب العالمين و السلام و الصلاة على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين و لعن على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين!

گرچه من به ذهنم می‌آمد که بیان آقای سیف به اضافه بیان آقای درخشان دیگر جایی برای صحبت کردن ما نمی‌گذارد و مطلب همین است. چیزی اضافه‌ای من نمی‌خواهم از شما. باید بحث کنم که ببینیم درست است یا درست نیست. اگر نتیجه گرفت مجلس که درست هست این حرف. بسیار خوب. نتیجه هم گرفتیم درست نیست معین کنند که چه چیزی هست. ولی در عین حال چون گفتند شما بگویید. مجبور هستم یک مقدار تکرار کنم. حرف‌های این دو نفر را، و مشخص کنم مطلب را، و روشن تر بحث کنم. در رد و قبول آن. و آن بر عهده جلسه هست که در رد و قبول بپذیرند یا رد کنند. چیزی که مطرح شده است، اگر اجمالی داشته باشد، یک مقدار توضیح داده می‌شود برای رفع اجمال نه برای دفاع از آن جا که مطرح شد. یکی در مسئله اصل بودن هست، که این اصل یعنی چه؟ تا بعد بگوییم شیء اهل است یا رابطه اصل است غرض چه چیزی هست؟ اصل بودن که در اینجا می‌گوییم به معنای اینکه حقیقت آن واقعیت چه چیزی هست؛ یعنی این واقعیت خلاصه، هستی‌ای دارد یا ندارد، نیست. نمی‌خواهیم بگوییم اصل در وقوع چیست؟ با بگوییم هستی، اصل در تکلیف را ما سؤال می‌کنیم. اصل در اینکه این یک چگونگی پیدا کند. آن یک چگونگی پیدا کند. آن هم تکلیف شیء مرکب را، به غیر اینکه ذاتاً مرکب آن را بدانیم. طبیعی است که اصل در تکلیف شیء مرکب، می‌شود ترکیب - ان شاء الله مسئله چیزی نیست - پس اصل در چگونگی، نه اصل در وقوع، وقوع را می‌شود یک مطلبی بدون قید کیفیت ملاحظه کرد و گفت حالا ماده یا وجود، هر چیزی، بر هر مسلک و فلسفه‌ای، بگوییم یک چیز مشترک است، بین این کیفیت هست مثلاً مواد - من باب مثل عرض می‌کنم - یا هستی، و بین این لیوان، ولی ما این را نظرمان نیست، که اگر آن وجود یا ماده نباشد، قلم و لیوانی در خارج نیست، وقوع پیدا نمی‌کند. ما یک اثری به عنوان اثر قلم و اثر لیوان، اثر واقعی دستانم هست، که اینها دارای هستی باشند. یا فرضاً اگر کسی مادی باشد، ماده‌ای در کار باشد،

ما این مطلب نظرمان نیست. ما اصل در تکلیف را، اصل در کیفیتی که آن وجود دارد، و کیفیتی که آن ماده پیدا می‌کند. در این قسمت می‌فرماید این برمی‌گردد به آن بد کردن. بر نمی‌گردد؛ کسی گفت برنگردد. ما فعلاً سراغ چیزی که می‌خواهیم برویم سراغ اینکه بعداً کیفیت مطلوب می‌خواهیم بسازیم از کیفیت موجود اقتصادی، چکار می‌توانیم کنیم؟ غرض ایجاد کیفیت دوم است. آیا باید مطلبی را خلق کنیم؟ یا نه اگر رابطه را که عرض کنیم، یک چیز دیگر می‌توانیم درست کنیم. در این باب کارمان هست. پس این معنای اصل بودن، را شناختیم. پس اصل در پیدایش کیفیت صحبت آن‌ها است. بعد مطلب دوم را می‌گوییم که رابطه اصل است در پیدایش کیفیت، یعنی چه؟ و ضد این مطلب هم، شیء اصل هست در پیدایش کیفیت. برای روشن شدن این مطلب هم، من ابتدائاً فرمایش آقای سیف را مقدمه می‌گویم، و نهایتاً فرمایش آقای درخشان را، برای عنایت به اینکه تعیین و تکلیف در نسبت محقق می‌شود، و متکلیف می‌شود. این را ملاحظه کنیم، در یک قدمی قبل آن شروع می‌کنیم برای تقریب به ذهن، نزدیک شدن به ذهن. می‌گوییم کیفیتی را می‌خواهم فرضاً آب، باید در یک رابطه خاصی قرار بگیرد اکسیژن و هیدروژن تا کیفیتی پیدا شود به عنوان آب. چه بسا اگر در یک رابطه دیگری قرار بگیرد این‌ها دو تا وقتی ترکیب هم نشدند به نظر ما، بی ربط که نیستند، جدا که نیستند، به صورت گاز هم که هستند باز رابطه با هم دارند، نظر به اینکه انسان بگوید که این‌ها جدا هستند ما حالا، تا یک دقیقه قبل جدا بودند، یک جای دیگری بودند. حالا آوردیم و همچنین این‌ها را قفل کردیم و مثلاً یک چیز شدند. اینطوری که نیست که نحوه ربط را تغییر دادید. و با تغییر نحوه ربط حتی، حتی - مثلاً من باب مثل عرض می‌کنم - یک اکسیژن داشتید و دو هیدروژن هم داشتید. نسبت آن‌ها هم از این جهت، مثلاً مقداری که گاز اکسیژن اینجا آوردید. با مقداری که هیدروژن آوردید یک دوم بود. ولی باز کیفیت ربط آن‌ها، کیفیتی نبود که آب تحویل بدهد. حالا اگر شیء‌ای به نام آب پیدایش آن تابع رابطه هست. پس شیء چه چیزی شد؟ آب، اکسیژن چه چیزی شد؟ دوباره عین همین مطلب یعنی شیء چه چیزی است؟ آب، تابع چه چیزی است؟ کیفیت ارتباط، اکسیژن و هیدروژن است. خود اکسیژن و هیدروژن چه چیز هستند؟ آن‌ها هم شیء هستند. پس هم آب شیء است و هم اکسیژن و هیدروژن شیء است خوب، اکسیژن و هیدروژن چگونه پیدا می‌شود؟ این قانونی که برای آب گفتید، گفتید آب تابع نحوه رابطه، با بیان ابتدایی داریم این را می‌گوییم. نحوه رابطه اکسیژن و هیدروژن هست. خود اکسیژن و هیدروژن بسیط هستند؟ یا آن هم تابع کیفیت ترکیب و کیفیت رابطه فرض کنید که یک الکترون‌های کذایی هست. آن هم می‌گوید تابع. دوباره می‌آیم سراغ همان مطلب، می‌گوییم این الکترون و آن نوترون یا آن کذا، آن چطور؟ آنجا هم دوباره شما همین حرف را می‌زنید. پس ما در اینجا معتقد می‌شویم که شیء در کار نیست، به معنی اینکه وجودی در کار نیست؟! (نه بابا جان) شیء به معنای اینکه تکلیفی در کار نیست جزء به تبعیت د رابطه، بله. اگر چنین شد حال یک مقداری دقیق تر می‌آیم این مطلب رابطه را دقت می‌کنیم، قسمت فرمایش آقای درخشان را تقریب می‌کنیم. عرض می‌کنم که اصل خود این کیفیت‌ها نسبت شان با هم چه چیزی هست؟

تعیین این ها، فرقی که دارند. فرقشان معلول چه چیزی هست؟ شما می گوید که اول نسبت این ها را ملاحظه می - کنیم، می گوئیم این یک چندم آن آن یک چند برابر این، بعد از اینجا بالاتر می رویم. از کلمه نسبت بین این ها، می گوئیم هر کیفیتی نسبتی هست می گوئیم هر کیفیتی نسبتی هست یعنی چه؟ معنایش این است که تعین تابع قوانین حاکم بر پیدایش تعین است. قوانین حاکم بر پیدایش تعین همان نسبت ریاضی است. این در خود قانون نیست آن گفتیم احتیاج ندارد به مسئله وجود، نه در تحققش. در تحقق قطعاً، اصل، وجود است، اصل فرضاً نیروها آن تعبیری که ما داریم. در نیرو هم یک اختلاف جزئی دارد. که ما وجود ممکن را اگر بگوئید، عیبی ندارد. در تکلیف وجود ممکن، خوب اول کار ما باید یک وجود ممکن را باید داشته باشیم، بعد صحبت از استفاده از تکلیف آن. ولی اگر نسبت خود قانون ها را بگوئید. خود به اصطلاح کیفیت ها را بگوئید آن را می گوئیم قوانین آنجا اصل است، نسبت اصل است. ولی اگر نسبت را به وقوع آن بگوئید، خوب، وقوع محال است داشته باشد. مگر اینکه وجود موجود شده باشد به وجود امکانش. آن وجود ممکن هم - فرضاً عرض می کنم - پای آن کجا بند است؟ طبیعتاً مخلوق است، که گفتیم وجود ممکن؛ ذاتاً ممکن است. گفتیم ذاتاً ممکن است. معنایش این است که این تا خالق نداشته باشد و قیومی و این ها، این دیگر هیچی چیز ندارد از خودش، هویت مستقله ای ندارد. این بیان فرمایش این آقایان را - به حضورتان که عرض کنم که - تا آن اندازه که من - به اصطلاح - لازم می دانم؛ یعنی توضیح فرمایش آقایان، حالا دیگر جلسه در نقض و ابهام و استدلال و رد و قبول آن تصمیم بگیرد.

آقای ساجدی: باشد!

آقای ذوالفقارزاده: آقای قائمی وقت گرفتند،

آقای ساجدی: بله. عرض کنم که - کل مجموعه بحثی که از صبح طرح شده است در این سه قسمت صحبت شده است: یک قسمت این است که خود اصل در چیست؟ این یک بحث بود که ابتداء جناب آقای حسینی به آن پرداختند، و فرمودند غرض ما از اینکه این اصل است یا آن اصل است اصل در وقوع نیست. اصل در تکلیف اشیاء، شکل پذیری اشیاء، تکلیف وجود ممکن است.

استاد حسینی: به اشکال مختلف است.

آقای ساجدی: به اشکال مختلف، بحث در این است که این شکل را می گیرد، یا خیر، آنی که آن شکل را دارد، و بعد اینکه این دو شکل با هم ترکیب می شوند، و یک شکل دیگر به وجود می آید. اصل در این ترکیبات؛ یعنی در این شکل به وجود آمدن شکل ها، در این تکلیف یافتن ها، در این شکل پذیری ها چیست؟ این یکی بحث است. یک بحث دیگر این بود که آقای افضل عمده تاً طرح کردند که اصل حالا رابطه است. اصل در تکلیف آیا رابطه است یا شیء است؟ این یک بحث دومی بود که باز پاسخ دادند الان و فرمودند که اصل رابطه است و خوب توضیحات هم، هم آقای درخشان توضیح دادند و هم آقای حسینی و هم آقای سیف.

توضیح دادند. یک سؤال داریم که آن سؤال اصلی ما بوده است. و اینکه اصل چیست؟ بحثی بوده که عرض کردم مربوط به سابق بوده است. اما چون به ذهنم رسید برای خیلی از دوستان الان، یا قبل روشن نشده یا الان آمادگی ندارند به هر حال گفتیم یک مقدار صحبت شود. اما آنچه که مورد بحث ماست، این است برادرها، این قسمت سوم است که در روش سیستمی اصل چیست؟ ویژگی روش سیستمی چیست؟ قبلاً یک بحث کرده بودیم و گفته بودیم تعین در رابطه است. هر شیء به این معنا نسبتی است نسبی است به این معناست که روابط آن شیء هستند که آن شیء را متعین می کنند؛ و او در ارتباطش است که تعین پیدا می کند، این را قبلاً گفته بودیم. بعد الان آمدیم روشی را معرفی کردیم، گفتیم روش سیستمی، اصل در این، اصل در آن، آن مسئله ای است که قبلاً به آن رسیدیم تعین در رابطه؛ اصل در روش سیستمی، رابطه است. من با اجازه تان، یعنی با اجازه دوستان، بحث زیاد متفاوت نمی شود؛ یعنی دوستانی که یادداشت دادند و نوبت گرفتند و اصرار دارند صحبت کنند. اجازه بدهند یک مقدار بحث جلوتر برود، بحث یکی است یک مقدار روی روش سیستمی ما عمدتاً بحث کنیم. یعنی دنباله صحبت، تا ببینیم که بحث به کجا می کشد. و اگر باز لازم بود روی این قسمت صحبت شود. خیلی خوب، باز برمی گردیم صحبت می کنیم؛ چون این ویژگی روش سیستمی است. علت آن هم این است به نظرم می رسد که اگر باز هم اجازه بدهید صحبت شود تکرار خواهد بود؛ یعنی دوستان، یک عده از دوستان آن حرف را می زنند، یک عده هم باز همین مسئله را - به هر حال - طرح می کنند. شاید جلوتر برویم، آن علتی که موجب می شود که مفاهیم انتقال پیدا نکند - ان شاء الله - رفع شود. عرض کنم که، این است که بحث را من با اجازه تان می برم در سؤال واحد ۵، که با فرض اینکه ما روشی داریم به نام روش سیستمی، و روش هایی داریم که سیستمی نیستند. روش غیر سیستمی، وجوه تمایز این روش سیستمی با آن روش ها چیست؟ این سؤال دوتا نیست؛ یعنی تقریباً چیزی است مثل همان سابق. اما الان در ارتباط مستقیم با خود بحث ماست امیدواریم از این بعد که صحبت کنیم، مقداری بحث روشن تر شود. از این نظر من از دوستانی که در این ارتباط بخواهند صحبت کنند؛ یعنی اینکه وجه تمایز روش سیستمی با روش های دیگر در چیست؟ و این جمله ای که گفتیم یعنی یک جمله گفتیم، گفتیم در تعریف کلی که آقای نجابت صبح یاد دوستان دادند که من طرح کردم که؛ روش سیستمی، روشی است که رابطه در آن اصل است و نه شیء؛ این به عنوان وجه تمایز اصلی آن، همین را می خواهیم در قالب روش سیستمی الان بحث کنیم، که خوب این، یعنی چه؟ یعنی چطوری است؟ احتمال می دهم یک مقدار روی این صحبت کنیم، شاید بحث روشن تر شود. بله، دوستانی که در این ارتباط می خواهند صحبت کنند می توانند صحبت کنیم، در این ارتباط می خواهید صحبت کنید؟

آقای ذوالفقارزاده: یک تذکر هست [۳۸ : ۳۶]

آقای ساجدی: تذکر هست. تذکر بفرمایید. ۷، باشد،

آقای واحدی: «بسم الله الرحمن الرحيم» بعد از اینکه، قبل از اینکه یک مسئله ای روشن شود، تصمیم گرفتند

که یک مسئله دیگر طرح شود. حداقل مسئله‌ای که من برای خودم حداقل جای اشکال است من می‌خواهم پیشنهاد کنم. اگر ممکن باشد، حداقل رأی گیری کنیم که آیا نمی‌خواهد درباره مسئله قبلی بحث کنید؟ همین طوری که این مسئله که خیلی هم مسئله مهمی است. قراردادی نپذیریم. برویم جلو. یعنی ما اینجا نشستیم که چکار کنیم؟ من فکر می‌کنم که خوب است باز روی آن بحث قبلی بحث شود. و این خیلی مسئله مهمی است، اینطور که به نظر می‌رسد. اینطور نیست که ما همین طوری قبول کنیم. خیلی برای من جای تعجب است که، آن همه تکیه می‌شود روی مسئله‌ای که خیلی مهم نیست، بعد روی مسئله‌ای به این مهمی مثلاً بعد از یک ساعت بحث بدون اینکه حتی،

آقای ساجدی: [؟]

آقای ذوالفقارزاده: جلسه کاملاً در جریان بحث قرار گرفته باشد حداقل. می‌خواهیم یک بحث جدیدی را شروع کنیم.

آقای ساجدی: بله. من عرضم این است که فرمایش شما را قبلاً اطاعت کردم؛ یعنی در بحث فلسفه دلالت با رأی گیری آنجا کردیم و گذشتیم حداقل؛ یعنی این جای بحث اینجا نبوده ظاهراً جای بحث آنجاست و از آن بحث گذشتیم. علت آن هم نه روشن شدن کامل بحث بود! عرض کنم این را خدمتان اینکه تذکر دادم. چون در آن صورت دوستان باید هم طرح می‌کردند. که خوب اجازه بدهید برویم فلسفه بخوانیم. نه، قرار بر این نبود، یعنی می‌نمی‌خواستیم برویم خیلی داخل بحث، آن موقع صحبت شد، یک مسئله وجود و ماهیت را و اینکه بالاخره شما اصالت وجودی هستید یا اصالت ماهیتی هستید. ما گفتیم هیچ کدام از این ها.

آقای واحدی: پس اجازه بدهید امروز حداقل برای بحث، برای رفع روی همین مسئله قبلی بحث شود. بعد فردا پردازیم به این که روش سیستمی خصوصیات آن چیست؟

آقای ساجدی: بله من عرض کردم که دو بحث خیلی با هم متفاوت نیست. از یک بعد دیگر اجازه بدهید صحبت شود، اگر ما توانستیم یک دید اجمالی از روش سیستمی پیدا کنیم که خیلی خوب. اگر دیدیم که واقعاً آشنا [قطع صوت به مدت ۳۱ ثانیه ۴۳: ۲۸] گشته و مجدداً روز از نو و روزی از نو، شروع می‌کنیم به صحبت کردن تا - ان شاء الله - توفیق پیدا کنیم و بحث روشن شود. بله، در خدمت دوستان هستم. آقای محمدزاده راجع به بحث جدید لطفاً بفرمایید. همین که عرض کردم. این سؤال وجه تمایز روش سیستمی با روش‌های غیر سیستمی چیست؟ چرا ما به این روش، یک روشی آوردیم، می‌گوییم سیستمی؟ روش‌های دیگر را می‌گوییم، خیر آن‌ها سیستمی نیستند؟ من قبل از ورود به بحث، برای اینکه؛ مسئله رابطه در هر دو مشترک است، به صورت اینکه؛ یعنی آن‌هایی هم که معتقد به شناخت غیر سیستمی هستند. و معتقد به شناخت، زبان است دیگر، معتقد به شناخت سیستمی نبودند یا نیستند. به این معنا نیست که گفتم ربط وجود ندارد و اشیاء تکثیر می‌شوند. این است که دوستان روی این حداقل لازم نیست که صحبت کنند، خوب ادامه می‌دهیم. بفرمایید آقا خدمتان.

آقای محمدزاده: پس من در همین رابطه می‌خواستم صحبت کنم.

آقای ساجدی: حالا

آقای محمدزاده: اختلاف بین اینکه ربط باشد یا نباشد، چه تأثیری دارد، همین در شناخت سیستمی یعنی اگر اصل را بر ربط بگذاریم. بنابراین وجه اختلاف ما خواهی و ناخواهی با آنهایی می‌شود که در ربط، به اشیاء در ربط نگاه نمی‌کنند.

آقای ساجدی: بله. خوب فکر می‌کنید که توضیح اضافی دارید حالا، یا ندارید.

آقای محمدزاده: توضیح اضافی که هست مثال هم هست.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای محمدزاده: اگر برای روشن شدن، فکر می‌کنید،

آقای ساجدی: بفرمایید، بفرمایید.

آقای محمدزاده: کمک می‌کند، بگوییم.

آقای ساجدی: بفرمایید آقا، مثال و بفرمایید.

آقای محمدزاده: «بسم الله الرحمن الرحيم» عرض کنم که بحثی را که ما صبح در واحد داشتیم. بر سر همین بود که اگر ما به یک کیفیت در بینش و شناخت سیستمی نگاه کنیم، سروش با اینکه در شناخت سیستم است و یا در ربط سیستمی نگاه نکنیم، ژيست؟ این وجه تمایزش چیست؟ و آیا در شناخت سیستم و ساخت سیستم تأثیر دارد یا ندارد؟ مثالی را که صبح در واحد زدیم، به این صورت بود. کیفیتی به نام آب را، اگر یک موقعه ما فقط در ربط آب بودن؛ یعنی به این طریق به آب نگاه کنیم بدون اینکه در رابطه با سایر کیفیت‌های دیگر باشد. و بخواهیم این را به کار بگیریم و استفاده کنیم و اینکه ما این را در ربط ببینیم چه تأثیری دارد و فرقی چیست؟ فرض اینکه که یک فردی برای ساختن، مثالی که زدیم یک استخر، آب را به عنوان یک کیفیت در نظر بگیرد بدون ربط، بدون ربط سیستمی، استخری ساخته شود. و در آنجا هم یک سیستم استخر با آب و مسائلی که وجود دارد. و فرد دیگری آب را در ربط ببیند، در ربط سیستمی ببیند و بر اساس آن یک استخر بسازد. بعد از یک مدتی - مثلاً فرض کنیم - در زمستان، شخصی که آب را صرفاً به عنوان آب و بدون ارتباط در کیفیت‌های دیگر در نظر گرفته است؛ متوجه شود سیستمی که فقط بر مبنای آب، بدون ارتباطش با کیفیت‌های دیگر بر پا کرده، ترک خورده و شکسته، از بین رفته و خساراتی وارد شده و سیستم از کار افتاده. و آن شخصی که آب را در ربط ملاحظه کرده است، بر اساس آن یک سیستم استخر به عنوان مثال به وجود آورده است، که هیچ گونه آسیبی ندیده و آن سیستم برقرار و پا برجاست. این در مرحله اول است، که اگر شکل بگیرد.

آقای ساجدی: بله.

آقای محمدزاده: بنابراین یک کیفیت را اگر ما در ربط ببینیم، سیستمی را که بر اساس آن استوار می‌کنیم در

رابطه با کیفیت‌های دیگر، که البته این مثال خیلی ساده است، به صورت جزئی، برای روشن شدن، تفاوت‌ها، این است که اصولاً دوام و بقاء و تعادل و تمام آن مسائلی را که قبلاً گفتیم، بستگی دارد به اینکه ما ربط را در اینجا مشاهده کنیم. و اگر ربط و خود این ربط اصولاً وجود اشیاء را هم تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر در همان استخر دوم که مثال زده شد، وقتی سؤال می‌شود. از آن دستگاه به خصوص که در آنجا هست. که چرا وجود این، دلیل وجود این، علت وجود این چه هست؟ بلافاصله ربطی را که بین آب و یک درجه حرارت به خصوص، وجود دارد اگر می‌شود که این در حقیقت باز تعیین می‌کند. که وجود اشیاء باز بعد از آن مسئله ربط قرار دارد و تحقق پیدا می‌کند. پس هر چقدر که ما ارتباطات را در سیستم سازی، بیشتر بتوانیم بشناسیم. بیشتر بتوانیم شناسایی کنیم و آگاهی بیشتر داشته باشیم. سیستمی را که بر آن استوار می‌شود. و آن مسئله کاملتر خواهد بود. و تداوم آن بیشتر خواهد بود. و هر چه قدر اطلاعات ما، از آن ارتباطات کمتر باشد و رابطه‌هایی که بین کیفیت‌ها هست و وجود دارد، کمتر باشد، سیستم ما دوامش کمتر و ناقص تر و شاید اصولاً که با عدم آن استمرار، آن سیستم روبرو شود.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای سبحانی، بله، آقای نجابت هستند.

آقای نجابت: بله، «بسم الله الرحمن الرحيم» من ...

آقای ساجدی: آقای نجابت اجازه می‌دهید آقای افضل‌ی صحبت خودشان را بکنند بعد شما صحبت خودتان را کنید. اگر برای شما اشکال آقای نجابت: یکی اینکه

آقای ساجدی: چون آقای چیز جواب دادند. آقای محمدزاده چرا که جواب دادند. سؤال آقای افضل‌ی جواب آقای - ساعت ۴/۳۰ است تا ساعت ۴/۴۵ هستیم - آقای چیز، افضل‌ی اگر صحبتی در این ارتباط دارند، صحبت کنند.

آقای افضل‌ی: «بسم الله الرحمن الرحيم»،

آقای ساجدی: ۱۵ را روشن بفرمایید.

آقای افضل‌ی: «بسم الله الرحمن الرحيم».

آقای ذوالفقارزاده: [؟]

آقای ساجدی: متوجه نیستم.

آقای ذوالفقارزاده: [؟]

آقای ساجدی: حق برداشت [خنده]

آقای افضل‌ی: عرض می‌شود که من به اصطلاح.

آقای ساجدی: نه خیر، نه خیر، نوبت داشتند؛ یعنی نوبتشان بود. نوبتشان فقط یک نوبت بعد از آقای نجابت

بود که کشیدم جلو.

آقای ذوالفقارزاده: آقا می‌فرمایند شما می‌فرمایید در این ارتباط صحبت کنند، در کدام ربط؟ ربط این‌ها متوجه نیستند ولی.

آقای ساجدی: آقای افضلی سؤال می‌کنند؟

آقای ذوالفقارزاده: آقایان گفتند که در ارتباط صحبت کردن،

آقای افضلی: من الان سؤالی ندارم. در این مسئله یعنی من نوبت گرفتم برای پاسخ دادن به همان سؤالی که برادرهای دیگر هم نوبت گرفتند. اینکه فرق بین به اصطلاح روش سیستمی با روش غیر سیستمی چیست؟ آقای ساجدی: بله من همین را عرض کردم.

آقای افضلی: منتها به جلو انداختن آن را به نسبت نوب آقای نجابت من متوجه نشدم، برای چه است؟

آقای ساجدی: بله. خیلی خوب، متشکر.

آقای افضلی: البته بعد از ایشان، نوبت من سر جای خودش هست.

آقای ساجدی: نه محض روال طبیعی مسأله، نوبت آقای نجابت است. به روال طبیعی به نظر من رسید. شاید شما بخواهید نقض کنید صحبت‌های محمدزاده را. از این نظر گفتم. که حضرت عالی صحبت دارید ... [؟]

آقای افضلی: [؟] خودم می‌گویم.

آقای ساجدی: بله، آقای نجابت در خدمتتان هستیم.

آقای نجابت: بله.

«بسم الله الرحمن الرحيم» بله من می‌خواستم عرض کنم. همه بحث واقعاً باید برمی‌گشت شاید سؤالی که صبح عنوان شده بود، باید برگشت به همین نکته اخیری که شما اشاره کردید. که چه تفاوتی می‌گذارد در روش و در به اصطلاح کار آیی. وقتی که ما روش سیستمی داشته باشیم یا غیر سیستمی، و آنجا هم کلمه چه اثراتی، چه پیامدهایی دارد به همین منظور بوده است؛ چون من با عرض معذرت عرض می‌کنم، آن مقدار بحثی که شد، تکرار همان مباحثی بود که در هفته‌های گذشته بود و همانجا برای بعضی از دوستان خسته کننده شد. طریق اولی حالا هم آنجا اجمالاً چیزی متوجه شده باشند. اینجا خسته کننده تر است. حالا من این را معذرت می‌خواهم این را گفتم. در گروهی هم که بنده حضور داشتم همین عنوان شد. که دوتا مفهوم وجود دارد. اول این مسئله که ما روش را برای چه می‌خواهیم؟ یعنی صبح شما دوبار یا سه بار تکرار فرمودید که این خصلت یک روش است. خصلتی که ربط را اصل قرار می‌دهد. و ربط را اصل قرار می‌دهد. و شیء را تابع. یک نکته دیگر باز در پرائتز است، بعضی از دوستان اصل و فرع را وقتی می‌شنوند، فکر می‌کنند که مثلاً این بی ارتباط است اصل و فرع؛ اصل و فرع با هم در ربط است، تابع و متغیر در ریاضی، در ربط هست. و اینکه آب مثلاً از اکسیژن و هیدروژن به وجود آمده یا ارتباط بین آن‌ها. بعد اگر گفتند ارتباط دیگر، پس اگر اکسیژن و هیدروژن نباشد آب نمی‌-

شود. این یک مقداری ساده اندیشی است به نظر من. بنابراین بحث بر سر این است که اول ما روش را، روش چیست؟ برای چه روش می‌خواهیم؟ و این خصلتی که شما شمردید، چه اثری می‌گذارد؟ فکر می‌کنم سؤال این بوده است؟ روش را من استنباط می‌کنم یا ما برای شناختن می‌خواهیم احتمالاً در یک نگاه ساده، یا برای ساختن مثلاً، همانطور که اشاره کردند، روش شناخت یا ساخت، و یک فلسفه‌ای پشت این عنوان شده بود و آن فلسفه‌ی در رابطه متعین شدن، که جناب آقای حسینی هم اشاره فرمودند، و ربطی هم به خلق ندارد. حالا کلمه ایشان تحقق را گفتند. من به ذهنم می‌رسد شاید خلق را بگوییم، یک مقدار بالاتر که از کلمه تحقق هم رد شویم آنجا کسی بحث ندارد که اصل با وجود است، ماهیت است؟ هر کدامش هم باشد، من فکر می‌کنم خیلی تفاوت نمی‌کند. آنجا یک اثری کل بحث می‌گذارد. اما موضوع بحث اصلاً اینجا نیست. که بعضی از دوستان حالا فکر کنند که به جایی برمی‌خورد یا نمی‌خورد موضوع همان طوری که فرمودند شیء شدن، متعین شدن یک شیء در رابطه است؛ یعنی رابطه اصل قرار می‌گیرد، به این معنا که ما اگر اشیاء را به صورت نیرو ببینیم که قبلاً هم بحث شد، اگر این را در این رابطه خاص قرار بدهیم، می‌شود این شیء. رابطه دیگری قرار بدهیم، می‌شود آن شیء. اگر خود این مسئله را محور قرار بدهیم اصل نگوییم، حالا بگوییم محور، محور قرار بدهیم در شناختی که ما ابتدائاً پیدا می‌کنیم. همان طور که خود این خود کار نیروها در رابطه با خاصی قرار گرفته است تا شده این. اگر ما خواستیم این را مثلاً، بشناسیم آن وقت توجه به آن روابط کنیم و - به اصطلاح - تابع فلسفه موجود شدن آن یا متعین شدن آن باشیم. تا این یک شناخت درستی باشد. حالا من باز یک مقدار از این جلوتر می‌روم و عرض می‌کنم که، همان طور که اشاره فرمودند دو نحوه برخورد یا اینکه شناخت ما می‌توانیم داشته باشیم. و مبتنی بر آن شناخت ساختیم؛ یکی اینکه این شیء را من وقتی می‌خواهم بشناسم، خود این را ببینم، یا آب را که می‌خواهم بشناسم. خود این را ببینم. نتیجه اش هم این می‌شود که بگوییم آب را وقتی شناختیم که اجزاء درونی اش را بشناسیم. بعد می‌گوییم آب برای شناختن آن تکشیل شده از هیدروژن و اکسیژن؛ این دقیقاً نتیجه همان نحوه نگرش هست نسبت به مسئله. البته اگر توجه به ارتباط داشتم. می‌گوییم یک خاصیتی است مثلاً. مدارهای خارجی اینقدر، الکترون اگر داشته باشند، آنقدر هم داشته باشند، که حالا این می‌شود اکسیژن و هیدروژن، در این رابطه که قرار بگیرند، می‌شود آب. همیشه هم اکسیژن، دوتا اکسیژن و یک هیدروژن آب نمی‌شود، یک نسبت خاصی می‌خواهد، درجه حرارت خاصی می‌خواهد. خلاصه کل آن نسبت، که لغتی واقعاً بهتر از آن به نظر من حداقل می‌رسد نیست. همه شرایطی که آب را آب می‌کند، در نظرمان می‌آید، و این را می‌شناسیم. آن وقت نه فقط توجه به درونش داریم توجه به بیرون هم داریم، - به اصطلاح - جای این شیء مورد نظر را، هر چپی که هست این را در کل سیستم شاملش و درونش مد نظر قرار می‌دهیم؛ یعنی توجه به ارتباطات آن داریم. مثالی که گفتند در مسائل اجتماعی هم زیاد عنوان شده بود، همان بحث‌های دیروز، وقتی که شما می‌خواهید یک بانک - فرض کنید - بسازید، یک مسئله اقتصادی را مدنظر داشته باشید اگر توجه کنید به خود این و نه، نحوه

ارتباطی که این را می‌سازد، یا این تأثیری که روی چیزهای دیگر می‌گذارد. می‌گویید بانک، یک تعریف هم می‌کنید لابد برای جمع آوری پول و الی آخر. یک چیزی می‌سازید که بدون توجه به وضعیت سیاسی و وضعیت‌های غیر فرهنگی و چیزی که، و بعد در فرهنگ هم یک چیز دیگر می‌سازید. بدون توجه برعکس به این مطلب و اینجا یک چیزی می‌شود که امکان این دارد که با همدیگر نسازد. یا این مسئله آب را که اشاره فرمودند، آن وقت من این را می‌خواهم بگویم که در متعین شدن آب همه آن خواصی که ایشان می‌شمردند در آب هست؛ یعنی آب چیزی است که در یک درجه حرارتی یخ می‌زند. در یک درجه حرارتی بخار می‌شود. یک اشیا بی را فاسد می‌کند. این‌ها همه اش در موقعی که آب، آب شده است منظور شده، جزء آن نسیت خاص است. آگاهی و شناخت ما هم که قبلاً هم عنوان شده از اجمال به تبیین است. توجه به این روابط است، هیچ وقت نمی‌توانیم تمام روابط آب را بشناسیم. اما ادعای اینجا این است که اگر روش سیستمی باشد، و ما توجه به ارتباطات داشته باشیم، هر چقدر جلو برویم، ربط بیشتری را بشناسیم کارآیی آن بستر است، این اثراتی که من عرض می‌کنم می‌رود. اما اگر متوقف شویم به خود آن آب، با آب بودن آن فرض کنید، بگوییم اگر آب را تجزیه کنیم، بشود اکسیژن و هیدروژن، این را شناختیم. و کاری، نتوانیم رابطه‌ای هم بینیم بین آب و مثلاً مقدار سبزه‌ای که در فلان دشت است، این مثال ساده آن است. اگر نتوانیم این رابطه را کشف کنیم، این یک مقدار از کارآیی مان را از دست می‌دهیم. و برخورد ما تجزیه‌ای می‌شود، همان طور که قبلاً هم فرض کنید سیر علوم بوده است. از وقتی که این نحوه برخورد به نظر من پیش آمده، اثراتی که می‌گذارد، این است که میدان فعالیت را از خود، از، می‌برد در عمق پایین تری در ذرات - به اصطلاح - بنیادی؛ یعنی ما شیئی را که ملاحظه می‌کنیم، دیگر برخورد یک چند رابطه ریاضی می‌بینیم. از همین خاصیت استفاده می‌کنیم، اشیاء مصنوعی می‌سازیم. این، را عرض کردم صبح هم وقتی که ما شیء مصنوعی می‌سازیم، چرا اینطوری است، اگر قرار شد که ما بگوییم گوشت - مثلاً عرض می‌کنم - تجزیه کنیم، بگوییم از این الف، ب، جیم تشکیل شده و توجه به رابطه‌ای چه درونی و چه خارجی نداشته باشیم، امکان اینکه مثلاً از نفت گوشت بگیریم وجود ندارد. این توجه به نحوه ارتباطات و خصلت هم هست که ما می‌توانیم اشیاء مصنوعی بسازیم. هر چقدر دامنه اطلاع و علم ما هم وسیع تر شود، یعنی به روابط بیشتری مسلط شویم، کارآیی بیشتری خواهیم داشت. حالا اگر دید ما هم تابع همین نحوه تعین و همین نوع برخورد بود کارآیی بیشتری دارد. من عرض می‌کنم مثال هم لازم ندارد. مثال‌های اجتماعی هم زیاد زده شد. حتی در برخورد با احکام هم دیروز عنوان شده است. اگر یک جزء آن را بینیم در، و ارتباط بین این‌ها را ملاحظه نکنیم. این یک مقدار کمتر کارآیی خواهیم داشت، این پیامدهایی که در این مسئله دارد و عرض می‌کنم در روش شناخت یا ساخت، روشی را که می‌خواهیم به کار بگیریم گاهی اگر این طرف قضیه باشد اصطلاحاً می‌گویند کل نگری می‌کنیم. گسترده تر نگری می‌کنیم. نه کل نگری. آنجا توجه به جزء نگری داریم، اشیاء را جزئی می‌بینیم. خودشان را می‌بینیم و فراسوی آن طرف یا داخلشان را مد نظر

نداریم. یا اینکه می‌وشد گفت اگر قائل به روش سیستمی باشیم این را من پیشنهاد می‌دهم؛ یعنی قطعی نیست برای من، روشن نیست چندان، ولی توجه به ارتباطات داخلی و بیرونی شیء داریم؛ یعنی اینکه شیء در اینجا قرار داده، یک مقدار روابط درون، یک مقدار بیرون، دقیقاً توجه به همه روابط داریم. گاهی گفته می‌شود که اگر غیرسیستمی باشد فقط خود این را می‌بینیم. و جدای از مابقی مثال را، عرض می‌کنم. زیاد زده شد که تورم را که ملاحظه می‌کنند گرانی این را که ملاحظه می‌کنند. یک عده فقط می‌روند تا اینکه یک عده مثلاً خود کار را احتکار کردند و گران شده است. این یک عده، این یک نحوه برخورد جزئی نگری است به نظر من است. م یعنی اگر لغت جزئی نگری باشد. این را می‌بیند بعد یک پله مثلاً آن طرف تر را، اما یک وقت این را که ملاحظه می‌کنیم، فرض کنید از سیاست آمریکا یا سیاست دولت، الی آخر همه روابط را، وضعیت انقلاب همه را کنار هم می‌چیند، بعد می‌فهمیم که این که گران هست این وضعیت گرانی را می‌شناسیم یا تحلیل می‌کنیم. این تفاوت‌هایی است که ممکن است در نحوه برخورد سیستمی یا غیرسیستمی پیش بیاید.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، پس عمده‌تاً دوستان عنایت داشته باشند که روش را که اینجا به کار می‌بریم، روش ساخت و روش شناخت است قاعده‌تاً. و عمده بحث روی این مسئله متمرکز می‌شود که سیستمی ساختن، سیستمی شناختن، سیستمی نگریستن، سیستمی مطالعه کردن، سیستمی تجربه کردن، همه ی این‌ها، این قید سیستمی را بیشتر مورد نظر هست. این چه تفاوتی دارد با مسئله غیرسیستمی بودنش، جزئی نگر بودن و بعد این‌ها؟ عمده صحبت در این قسمت است. و اگر مقداری بتوانیم مسئله را، متوجه شویم و ان شاء الله و اجمالاً درک کنیم، فکر می‌کنم هدف از طرح بحث حاصل شده باشد. به هر حال ما فردا صبح هم که جلسه مشترک داریم، بحث را ادامه می‌دهیم. و در ادامه هم بحث را و در ادامه هم بحث را - ان شاء الله - جلو می‌بریم. فقط دوستان اگر محبت کنند در امشب، بتوانند، پای دوستان، این را عرض می‌کنم. در متن برنامه‌ها به صورت خاص نیست. ولی پیشنهادی است که اگر دوستان بتوانند در اتاق‌ها یا، به هر حال جمعی تشکیل بدهند خودشان، جمع‌های کوچکی و روی مسئله یک مقدار بحث شود. شاید - ان شاء الله - کمک کند. در تبیین بیشتر و روشن تر شدن زودتر. یکی، دو نکته است که عرض کنم خدمتتان و جلسه را تمام کنیم: یکی مسئله ی کتاب‌های کتابخانه است که برادرمان آقای افکاری، مسئول کتابخانه تذکر، چند بار دادند که دوستان کتاب‌هایی که خدمتشان بوده از سابق و چه در حال حاضر، زودتر لطفاً برگردانند به کتابخانه، آنهایی که اسم نوشتند حتماً برگردانند؛ بعضی آنجا مشخص نیست آنجا کتاب دستشان هست به هر حال لطف کنند و زودتر عودت داده شود به کتابخانه، دوستانی هم که آنجا اسم نوشتند، آقای افکاری از یک تاریخ معینی پول از شما خواهند گرفت؛ یعنی جریمه می‌گیرند. این است که محبت بفرمایید زودتر - ان شاء الله - به کتابخانه، کتاب‌ها را برگردانید. امروز طبق برنامه - ای که دیروز صبح اعلام کردم از ساعت ۵ تا ۵/۴۵ یعنی قبل از مغرب بحث احکام را خواهیم داشت. که دوستان الان استراحت مختصری می‌فرمایند، و ساعت ۵ برمی‌گردیم تا ۵/۴۵ و بعد هم نماز را در خدمت جناب

آقای حسینی یا یکی از آقایان که باشند استفاده می کنیم.

«و سبحانک ربک، رب العزّة عما یصفون و سلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین»
«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته چهارم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۹۹
کد جلسه: ۰۴۹۲	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۵
کد صوت: ۷۱۶ و ۷۱۷	مدت جلسه: ۸۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۵۸۰

جلسه نود و نه

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم. قبل از شروع جلسه برای شادی ارواح مقدس شهیدان فاتحه می‌خوانیم. -
اللهم صل على محمد و آل محمد - اللهم الرزقنا توفيق الطاعة! و بعد المعصية و صدق النية! و عرفان الحرمه و اكرمنا
بالهدى و الاستقامه! و سدد الستنا بالصواب و الحكمه! و المأ بالقلوبنا و بالعلم و المعروفه! و طر بطوننا من الحرام و الشبهه!
اللهم و فقنا لما تحب و ترهني! واجعل عواقب امورنا خيرا.

در ادامه بحث‌ها، دیروز بحث، به اینجا بحث ما کشید که وجوه تمایز میان روش سیستمی و روش غیر سیستمی را بررسی کنیم. در مجموع بحث‌های دیروز اینگونه به نظر می‌رسد که حداقل اجمالی از مسئله اصیل بودن رابطه در روش سیستمی، روی آن صحبت شد و حداقل کلی این مسئله که مراد از این جملات چیست؟ از این مفهوم چیست؟ برای جلسه روشن شد. و عرض کردم برای اینکه از بُعدی دیگر به مسئله نگاه شود و مقدار بیشتری تبیین شود، بحث وجوه تمایز روش سیستمی با روش غیر سیستمی را به بحث می‌گذاریم، تا به اثرات روش سیستمی در مقابل روش غیر سیستمی آگاه شویم. و عمدتاً باز عرض کردم دیروز، که تکیه اصلی و نکته اصلی در سیستمی نگریستن، سیستمی مطالعه کردن، سیستمی برخورد کردن، سیستمی شناختن، در این قسمت‌ها است، که عمدتاً باید ببینیم که مثلاً چه تفاوتی است بین دید سیستمی، بین سیستمی دیدن با غیر سیستمی دیدن، جزئی دیدن، نگرش جزئی، نگرش مقطعی، یا مطالعه سیستمی کردن تفاوتش با مطالعه غیر سیستمی چیست؟ این عمده آن مسائلی است اینجا مراد است. البته طبیعی است که توقع روشن شدن همه جانبه بحث نیست، چون

بحث عمدتاً بحثی است که شاید حداقل با این وضعی که اینجا طرح می‌شود، کمتر جای دیگری طرح شده باشد. علی‌ای حال، این مسئله‌ای است که باید - ان شاء الله - سعی کنیم حداقل مقدور آن را، مفهوم آن را به یکدیگر منتقل کنیم. من وقت بحث را خودم ابتدائاً بیشتر نمی‌گیرم، و دوستانی که دیروز نوبت گرفته بودند که در همین ارتباط صحبت کنند، الان نوبت آنها محفوظ است. سعی می‌کنیم ابتدای جلسه مقداری هم به ادامه این بحث پردازیم، بعد به قسمت‌های دیگر بحث که باقی مانده، و در نهایت نکته‌ای که بعضی از واحدها دیروز به آن اشاره می‌کردند، که رابطه علت و دلالت و سه منطقی ما؛ یعنی «منطق استنتاج، منطق استناد، منطق انطباق» به آن هم برسیم، و مسئله یکی بودن و انطباق روش با روش انطباق را بحث و بررسی کنیم. دوستانی که دیروز نوبت داشتند، کسانی که صحبت نکردند آقای افضلی بودند و آقای امین سیف بودند، آقای فلک مسیر و درخشان؛ این برادرها به تدریج هر کدام که آمادگی دارند، که الان صحبت کنند، می‌توانند صحبت کنند، اگر هم که این دوستان آمادگی الان نداشتند و نمی‌خواستند، صحبتی نداشتند، به دوستان دیگری که نوبت بدهند، در این مورد نوبت داده می‌شود. بله، آقای افضلی شما صحبت می‌فرمایید؟ ۱۵ را روشن کنید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، البته بحثی را که من خیال داشتم در مسئله روش سیستمی و فرق آن با روش غیر سیستمی مطرح کنم، تا حد زیادی دیروز برادرمان آقای نجابت مطرح کردند؛ لذا قسمت عمده مطالب مطرح شد، من فقط یک - به اصطلاح - جزئی فقط اشاره می‌کنم دیگر با یک مثالی؛ ما برای اینکه پی ببریم به تفاوت روش سیستمی با غیر آن، باید پی ببریم در درجه اول به اینکه خود سیستم چه تفاوتی دارد با غیر خودش؟ تا بعد بینیم روشی را که ما در قبال این می‌خواهیم اتخاذ کنیم با غیر از این روش چه فرقی دارد؟ به عقیده من مهمترین - به اصطلاح - خصلتی که در یک سیستم هست همان مسئله ارتباط آن است و ربط. البته نه مطلق ربط، نه هر نوع ربطی، ما می‌توانیم بین بعضی از اشیاء یک نحو ربط خاصی، ربطی که چندان - به اصطلاح - در جهت یک هدفی انجام نشده باشد، یک ربط خیلی - به اصطلاح - بی پایه، یک ربط خیلی بی هدفی، بچینیم. اینکه بگونه مطلق مطلق، قید کنیم که تفاوت روش سیستمی با روش غیر سیستمی فقط در ربط است، شاید خیلی دقیق نباشد. ما یک روش غیر سیستمی می‌توانیم داشته باشیم که باز بین اجزایش، کماکان یکسری ارتباط‌هایی وجود داشته باشد. اما ما از بین همه انواع ارتباط‌ها، بعضی از انواع ارتباط‌ها هست که برای ما مفید است، آن بعضی از آن ارتباط‌های که یک هدف مشخصی را برای ما تأمین کند. با این قید، یعنی با در نظر گرفتن این مطلب که بعضی از ارتباط‌ها نه همه ارتباط‌ها، آن وقت می‌توانیم بگوییم که عمده ترین - به اصطلاح - تفاوت روش سیستمی با روش غیر سیستمی در ارتباط است، منتهی با این قید که عرض کردم. در مقابلش، روش غیر سیستمی مبتنی بر این است که ما اشیاء را به گونه منفرد، به گونه جدا جدا، به گونه خیلی مجرد و انتزاعی بیرون بکشیم، بدون اینکه معنی آن و رابطه‌اش را با اجزا دیگری که هست در نظر بگیریم. من یک مثالی بزنم و بحث خودم را تمام می‌کنم؛ به خصوص هم مثالی را انتخاب می‌کنم که خیلی الان مبتلا به جامعه ما

است، متأسفانه در بین خیلی از افراد در همین زمینه اقتصاد اسلامی، متأسفانه دیده می‌شود کسانی که می‌خواهند اقتصاد اسلام را بررسی کنند، بینید اقتصاد اسلام یک - به اصطلاح - جزیی است از کل سیستم فرهنگی «اسلامی، جهان بینی اسلامی، ایدئولوژی اسلامی. وقتی که می‌خواهند اقتصاد اسلام را بررسی کنند، این را به عنوان یک مطلب مجرد که انگار نه انگار با هیچ موضوع دیگری ارتباط دارد، بیرون می‌کشند و مجرد می‌آیند احکام آن را بررسی می‌کنند. این کار را اگر ما کردیم با اقرار اسلام به گونه غیرسیستمی برخورد کردیم؛ یعنی اگر قائل نباشیم به اینکه، اقتصاد اسلام یک جزیی است که با یک جز دیگر به نام اخلاق اسلامی ارتباط دارد، با یک جز دیگر به نام حکومت اسلامی ارتباط دارد، با یک جز دیگری به نام جهان بینی اسلامی ارتباط دارد، همه اینها را اگر در زمینه اخلاق و خودش بر می‌گردد به اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی؛ اگر همه اینها را به اصلاح - پیوندهای آن را ببریم از اقتصاد اسلام و اقتصاد اسلام را مجرد بررسی کنیم، واقع آن این است که در تبیین اقتصاد اسلام و اثبات این مطلب که یک مطلب جامعی است، کاملی است، قادر است سعادت و رشد بشر را تضمین کند واقعا در می‌مانیم؛ یعنی اگر قرار باشد که شما، فرض بفرمایید که، مسئله انفاق را برای پر کردن شکاف‌های جامعه مطرح کنید، اما نسبت سر آن پشتیبان‌های را به نام اخلاق فردی و اجتماعی نداشته باشید که بتواند پشتیبان این عمل باشد، آن جهان بینی شما نتواند پشتیبان این عمل باشد؛ شما از دیدگاه صرف صرف اقتصادی محض، قادر نیستید که مثلاً فرض کنید که انفاق را توجیه کنید. یا مثلاً فرض کنید که آنجا که در بانک داری، در مسئله ربا بحث می‌شود در اینکه ما ربا را آن ما به متفاوتی که می‌گیریم، نه به عنوان حالا ربا، به عنوان - عرض می‌شود که، تفاوت کاهش قدرت خرید پول می‌گیریم، تفاوت در سطح تورم می‌گیریم. خب، اگر از دید اقتصادی محض محض نگاه کنیم، هیچ مانعی نداریم؛ یعنی من پولی را که به شما می‌دهم ۱۰۰۰ تومان یک سال دیگر می‌خواهم از شما تحویل بگیرم، واقع آن این است که ۱۱۰۰ تومان شما باید به من تحویل بدهید، تا معادل آن هزار تومان من باشد. اگر فقط و فقط بخواهیم اقتصاد اسلامی مجرد بررسی کنیم، به یک چنین نتایجی می‌رسیم و هیچ توجیه دیگری هم ندارد. مگر اینکه شما پای اخلاق اسلام را باز کنید، پای جهان بینی اسلام را باز کنید، پای این را باز کنید که ما عکس العمل همه اعمال را در اینجا نمی‌دانیم که شما اگر ۱۰۰۰ تومان، صد تومان را از دست دادید، حتماً باید ۱۰۰ تومان را اینجا بگیرید، چندین برابر آن را می‌توانید در جای دیگری بگیرید به نام زندگی اخروی و غیره. و لذا الان ما با این مشکل متأسفانه مواجه هستیم در برخورد با اقتصاد اسلام. در خود اقتصاد اسلام هم همین گونه است؛ یعنی حالا غیر از رابطه کل اقتصاد اسلام با اجزا دیگر فرهنگ اسلامی، در خود اقتصاد اسلام اجزا آن را تکی تکی برداشتن و با همدیگر - به اصطلاح - مورد مطالعه مجرد قرار دادن؛ مضاربه آن را به صورت تکی صرف فقط بخواهید مورد چیز قرار بدهید، می‌گویند که آقا خب این که شد سرمایه داری، مضارعه‌اش را چگونه صرف صرف و مجرد بررسی کنید، می‌گویند که آقا اینکه شد فتوایلیسم. اگر شما این را به صورت مجموع مطرح کنید، در عین حال همه ارتباطها را بریزید روی دایره، و این

را به صورت یک کل نگاه کنید، کلی که بین اجزا آن یک ارتباط دقیقی است که نهایتاً به شما یک هدفی به نام سعادت و رشد و قرب به سوی خداوند تأمین می‌کند؛ آن وقت است که شما با یک روش سیستمی درست با یک موضوعی برخورد کردید. من به جای مثال‌های مختلف، مخصوصاً این مثال را انتخاب کردم که یک مقداری هم مبتلا به جامعه ما است. مطلب خودم را در یک جمله خلاصه کنم؛ تفاوت روش سیستمی با روش غیرسیستمی در همان مسئله ارتباط آن است، منتهی نه هر نوع ارتباطی، با این قید، با قید یک سری ارتباط‌های خاص، والسلام.

آقای ساجدی: متشکرم. بله، آقای امین سیف صحبت بفرمایید، ۱۶ را روشن کنید.

آقای امین سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، به دنبال فرمایش برادرمان آقای افضل‌ی که من دنبال می‌کنم مطلب را؛ یعنی تایید می‌کنم آن مطالبشان؛ فقط در رابطه با آنکه، نه هر ربطی، نه هر ربط خاصی، می‌خواستم توضیح بدهم که در روش سیستمی آن ربط خاصی که ملاحظه می‌شود با توجه به هدف سیستمی؛ یعنی برای یک سیستم وقتی که هدفی را در نظر گرفتیم و خصلت مشترک را در نظر گرفتیم، شناخت اجزا آن سیستم، همگی در رابطه با همان مبنا و یا بالاتر از آن، در رابطه با هدف هست، که ارزش هر کدام آن را و کارآیی هر کدام را در آن سیستم، نسبت به آن می‌سنجیم. بنابراین نکته آن ربط خاصی که منظور داریم، همان گونه که گفتند. هر ربطی نیست، بلکه آن ربطی است که در رابطه با کل سیستم منظور می‌شود، این یک مطلب. مطلب دیگر اینکه، اینگونه هم نیست که ما، دیروز که یکی از برادران گفتند که ما هرچه روابط مختلفی را که نسبت به یک شی داریم، بیشتر بسنجیم، بیشتر سیستمی عمل کردیم. خیر. ممکن است ما در یک سیستم به همه روابطی که حاکم بر یک جزاءش است لازم نباشد واقف باشیم، ممکن است بتوانیم واقف بشویم؛ ولی در رابطه با سیستمی داریم، هدفی که داریم، از آن جز لازم است که چندین خصلت آن را بشناسیم. بنابراین اگر آن خصلت‌هایی را که لازم منظور داریم؛ ویژگی‌هایی را که، روابطی را که در رابطه با آن سیستم ما اثر گذار و اثر پذیر است، مورد لحاظ قرار دهیم، ممکن است در آن سیستم به صورت کامل عمل کرده باشیم و سیستمی عمل کرده باشیم، بدون اینکه تمام خواص آن را که در عالم ممکن است هزاران خواص در روابط مختلف داشته باشد منظور داریم. بنابراین روش سیستمی، روشی هست که شناخت اجزا آن و حالا یا این اجزا یکی هستند یا یک دسته اجزا هستند؛ در رابطه با هدف کلی سیستم، و، که بعد توضیح دادیم که سنجش آن در رابطه مبنا است؛ یعنی به یک واسطه به مبنا، مورد لحاظ قرار می‌گیرد و نه در رابطه با همه چیز، بلکه در رابطه با هدف یا مبنای سیستم به یک لحاظ، و اسلام.

آقای ساجدی: پس. بله. پس خلاصه فرمایشات شما این بود که شناخت اجزا یا انتخاب اجزا براساس هدف سیستم، در رابطه با هدف سیستم تعیین می‌شد.

آقای امین سیف: این یکی و دیگری اینکه، هر چه هم ما روابط را بیشتر بشناسیم، این گونه نیست، ممکن است، منظور این نیست که هر چه بیشتر روابط را بشناسیم، سیستمی بیشتر عمل کردیم، آن روابطی را بیشتر باید بشناسیم که در سیستم ما اثر گذارد اثر پذیر است.

آقای ساجدی: بله، البته من به ذهنم می‌رسد که دوستان سعی بفرمایند صحبت که می‌کنند به فرمایشات هم توجه داشته باشند و بعد فقط اثباتی صحبت نشود؛ یعنی بینیم ما دنبال این هستیم که وجه تمایز مسئله، مثلاً شما احتمالاً باید وجوهی را اینجا طرح کنید در رابطه با روش سیستمی، که آن را در روش غیرسیستمی نتوانید بیابید، نه وجوهی که مشترک هست بین روش سیستمی و غیرسیستمی.

س: درست می‌گویید.

آقای ساجدی: من دیروز هم ابتدائاً تذکر دادم که، شناخت منهای مطلق ربط حاصل نمی‌شود؛ لذا هیچ روشی مدعی این نیست که من بدون ارتباط دادن اشیاء با هم، مثلاً می‌سازم یا می‌شناسم یا، این است که اصل خود ربط یک مسئله است که همه سیستم‌ها قبول دارند و این وجه مشترک است نه وجه تمایز. و اینکه با توجه به هدف هم جزء انتخاب می‌شود یا انتخاب نمی‌شود، این هم یک بحث است که باید به هر حال روی آن صحبت شود. بینیم روش‌های غیرسیستمی بدون توجه به هدف اجزاء انتخاب می‌شوند و چگونه است مسأله. بله، به هر حال دوستان یک مقدار دقیق تر دوستان محبت بفرمایند صحبت کنند. آقای فلک مسیر شما صحبت می‌فرمایید؟

آقای فلک مسیر: [۱۷:۵۶]

آقای ساجدی: سوال داشتید. سوالتان در چه رابطه‌ای است؟

آقای فلک مسیر: در رابطه ...

آقای ساجدی: ۲۱ را روشن کنید، سوالشان را بفرمایند بینیم بحث چیست.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: سوالتان را بفرمایید.

آقای فلک مسیر: یکی از سوال‌ها همین است که شما بارها گفتید روش غیرسیستمی، روش‌های دیگر غیر از روش سیستمی، می‌خواستیم بینیم غیر از روش تحلیلی، مگر روش‌های دیگر هم هست برای شما؟ یکی هم اینکه بدون شناخت شی می‌شود رابطه آن را شناخت؟ یعنی ...

آقای ساجدی: سوال دوم شما چه چیزی بود آقا؟

آقای فلک مسیر: آیا بدون شناخت شی می‌شود روابط آن را شناخت؟ اینکه در مورد فرق بین روش سیستمی و روش تحلیلی هم من چیزی می‌خواستم بگویم، که آقای سیف گفتند.

آقای ساجدی: بله

آقای فلک مسیر: اگر بخواهید رُبَعاً من می‌گویم.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که اول آن روش و خود روش تحلیلی که می‌فرمایید، من برایم روش روشنی نیست، نمی‌دانم اصلاً چرا [؟]

آقای فلک مسیر: بله، که یعنی ...

آقای ساجدی: و کار به این مسئله نداریم عمدتاً ...

آقای فلک مسیر: بله.

آقای ساجدی: که روش تحلیلی است یا روش آماری است یا روش هر چه، ما می‌گوییم که آیا فقط؛ یعنی این قدر متیقن را می‌پذیریم که، یک روش سیستمی داریم و یک روش غیرسیستمی، حالا آن روش‌های غیرسیستمی ممکن است خیلی باشند، ممکن است یکی باشد. آن الان مورد بحث ما نیست و وارد آن هم نمی‌خواهیم بشویم. بعد هم سوال دوم شما هم که بدون شناخت شی می‌توان روابط آن را شناخت، بحث دیروز مقداری می‌خواهد همین مسئله را طرح کند و شاید نقطه مقابل همین قضیه باشد. بله، این است که، با اجازه شما الان بحث را ادامه بدهیم بعد اگر که لازم بود؛ یعنی باز برای شما روشن نشد، به یک شکلی حالا یا خصوصی یا اگر امکان داشت در جلسه عمومی صحبت می‌کنیم روی مسئله. شما در ارتباط با همین بحثی که بود فرمایشی دارید؟

آقای فلک مسیر: عرض می‌کنم ...

آقای ساجدی: یعنی در رابطه با تمایز روش سیستمی و غیرسیستمی.

آقای فلک مسیر: روش سیستمی می‌خواستم عرض کنم که ما بیایم یک [؟] را بگیریم. برای مثال می‌گوییم این را به صورت فیل با آن برخورد می‌کنیم، بعد اعضا آن را شروع می‌کنیم به مطالعه. ولی روش مثلاً تحلیلی که مثل این است که بیایم مثلاً در تاریکی همان گونه که مولا ناگفته یک تکه آن را بگیرد، یا اینجای آن مثلاً فلان چیز است، آنجای آن فلان چیز هست، این مثالی در تایید گفته آقای سیف است.

آقای ساجدی: بله.

آقای فلک مسیر: که یعنی در یک هدفی و اجزاء هم باز برای هدفی، نسبت به آن هدف کلی سیستم هم می‌-

سنجیم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، آقای درخشان حضرت عالی صحبت می‌کنید؟

آقای درخشان: بله.

آقای ساجدی: یک را روشن بفرمایید، تا ایشان صحبت کنند.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، شناختی را که، رابطه را، شناختی که رابطه را اصل قرار می‌دهد و روشی که براساس این؛ یعنی براساس اصل قرار دادن رابطه، روشی که براساس اصل قرار دادن رابطه به شناسایی کیفیات می‌پردازد، این را روش سیستمی تعریف شد در جلسه دیروز. روش غیر سیستمی هم، در روش غیر

سیستمی هم شناسایی کیفیات به معنی درک رابطه بین یک شی و سایر اشیاء صورت می گیرد. این به این معنی نیست که اگر ما یک شی را به صورت مجرد و انتزاعی، همان گونه که برادرمان آقای افضل فرمودند، در نظر بگیریم و مطالعه اش کنیم، آن غیر سیستمی است، سیستمی بودن به صرف رابطه آن شی با سایر اشیاء نیست. در روش های غیر سیستمی هم رابطه یک شی با سایر اشیاء هم بررسی می شود. کجا است که یک شی شناخته شده بدون آنکه رابطه اش با یک شی دیگر بررسی نشده است؟ همیشه این گونه بوده است. از همان زمان های اول هم برای شناخت آتش رابطه اش را با سایر اشیاء می دیدند و بعد می شناختند که این آتش است. والا هیچ وقت در تاریخ دیده نشده که یک شی به صرف ملاحظه آن شی شناخته شده باشد. مگر اینکه ما انتزاع ذهنی کنیم، فرض هایی بکنیم، اگر به صرف فرض ما بخواهیم یک روشی را تعریف کنیم که شاید منطقی نباشد؛ یعنی حتی اگر اقتصاد را به عنوان زیرسیستمی از کل سیستم بررسی کنیم و بگوییم که ما باید این اقتصاد را با زیرسیستم های دیگر کل سیستم، مثل زیرسیستم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، باید در ارتباط قرار بدهیم، هنوز این هم روش سیستمی نیست؛ یعنی اگر به فرمایش ایشان اقتصاد اسلامی را جدای از سیاست اسلامی و فرهنگ اسلامی و غیره نمی شناسیم، اگر آنها را هم در ارتباط قرار بدهیم، باز هم روش سیستمی نیستند. مثلاً در اقتصاد ما، مدل که درست می کنند برای اقتصاد، فرض بفرماید، ۶۰ و ۷۰ تا معادله قرار می دهند در آن، که صرف رابطه بین اقتصاد است، رابطه بین متغیرهای اقتصادی است. در اقتصاد شوروی این [؟] را قرار می دهند با مسائل اجتماعی، با مسائل سیاسی، اتفاقی که در آفریقا بیفتد آن را تاثیر می دهند در سرمایه گذاری، فرض بفرمایید، در امور جاده سازی خودشان؛ یعنی مسائل اقتصادی اینگونه با مسائل سیاسی و مسائل بین المللی آنها در ارتباط قرار می گیرد؛ و لهذا مدلی که می سازند ۷ و ۸ هزار معادله در آن هست، که کلیه این مسائل را در بر می گیرد. این از دید خودشان سیستمی است، ولی از دید ما سیستمی نیست؛ یعنی هدف ما نیست که به آنجا برسیم و بگوییم که پس جامعه را داریم سیستمی بررسی می کنیم. روش غیرسیستمی با اینکه رابطه بین اشیاء را بررسی می کند، به معنی کامل کلمه؛ یعنی از بعد ریاضی رابطه بین یک متغیر را با جمیع متغیرهای ممکن که در رابطه متقابل قرار گرفتند با این متغیر، بررسی می کند، روش غیرسیستمی با اینکه رابطه بین اشیاء را بررسی می کند، ولی براساس اصل قرار دادن رابطه عمل نمی کند، نمی گوید که رابطه اصل است، بلکه شی را اصل می گیرد، رابطه را تبع آن می گیرد. بنابراین این مسئله فرق بین روش سیستمی و غیرسیستمی را تمام می کند. مع ذلک بحث بیشتر راجع به این مسئله مربوط می شود به نتایج و مسائل فلسفی حاصل از اینکه اصل قرار دادن رابطه یعنی چه؟ که این مسئله را می برد روی موضوع وجود ممکن، به عنوان نقطه شروع بحث و بینش سیستمی، به عنوان، یا روش سیستمی، وجود ممکن و این مسائل که دیروز تا حدی بحث شده است.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، آقای واحدی هستند، ۸ را روشن کنید، باشد!

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم. قسمت عمده‌ای از آن مطالبی را که بنده می‌خواستم عرض کنم، برادرها ضمن بیانشان فرمودند. این جا من به صورت فهرست وار چند نکته دیگر عرض می‌کنم. در دید تجزیه-ای مجموعه اجزا هر واحد، مساوی همان واحد است. در صورتی که در دید سیستمی مجموعه اجزا هر واحد، هر واحد واقعیت دار خارجی که در نظر بگیریم، چیزی بیش از؛ یعنی آن واحد واقعیت دارد، چیزی بیش از مجموعه اجزا آن هست. و نکته دیگر که در دید سیستمی ملاحظه می‌شود، هدف داری هر واقعیت است، هر واحد است، هر پدیده است. نکته دیگر که ما در بطن دید تجزیه‌ای ملاحظه می‌کنیم، دید تجزیه‌ای در واقع پدیده‌ها را ساده نگاه می‌کند، پدیده‌ها را ساده می‌پندارد؛ یعنی یک پدیده را به صورت یک عنصر ساده، به صورت یک چیز ساده نگاه می‌کند و آن شکل تحلیل می‌کند. مثال‌های فراوانی که برادرها زدند در مورد اقتصاد یا در هر مورد دیگر، می‌بینیم که دید تجزیه‌ای زود یک علت کوچک و یک علت نزدیک مثلا پیدا می‌کند و می‌گوید همین علت است و توجه به سایر علل ندارد. و نقطه متقابل آن که دید سیستمی باشد، پدیده‌ها را پیچیده و دارای ربط‌های متفاوت و بسیار زیادی می‌داند. در دید سیستمی هیچ پدیده‌ای وجود ندارد که حداقل با یک پدیده دیگر در اثر متقابل، در نتیجه در ربط متقابل، نباشد. ولی دید تجزیه‌ای ممکن است قائل شود به پدیده‌های که بی ربط باشند که با یک پدیده دیگر [قطع صوت به مدت ۳۵ ثانیه ۸: ۲۸] هستی را به صورت یک کل واحد نگاه می‌کند. و هر تغییری که در هر قسمتی یا هر جزء کوچکی از این هستی رخ بدهد، چون به صورت یک کل واحد منسجم در ربط در تحت تاثیر متقابل هستند، در بقیه قسمت‌ها هم اثر می‌گذارد؛ یعنی هر تغییر جزئی نهایتاً به تغییر در کل منجر می‌شود. این خلاصه بود از آن چیزی که در رابطه با تفاوت این دو دید من می‌خواستم عرض کنم. اما نکته‌ای است اینجا، من لازم می‌دانم بیان کنم، اینکه لازمه داشتن این دید سیستمی و لازمه اینکه اشیاء در ربط با همدیگر هستند، در تاثیر متقابل هستند، این نیست که ما وقتی که در بینش فلسفی خود مان داریم ملاحظه می‌کنیم هستی را، بگوییم که وقوع و تکیف دوتا است، یا با آن شکل بگوییم که هستی یک خمیر مایه‌ای است که در ظرف این قالب‌هایی که در نفس الامر هست ریخته می‌شود و وجود ممکن و وجود متکیف ایجاد می‌شود. علت تکیف را آن قالب‌ها بدانیم، علت اینکه وجود در آن قالب‌ها قرار گرفته است، که این غلط است، مسلماً از نظر یک بحث فلسفی دقیق که متأسفانه اجازه ندادند آن بحث طرح شود.

بر طبق اصالت وجود، جز وجود، هیچ چیز واقعیت ندارد؛ هر واقعیت منحصر وجود است، هیچ چیز دیگر جز وجود واقعیت ندارد، و هر چیز دیگر را که شما بتوانید تمیز بدهید بگویید این غیر از وجود است، آن در واقع نمود وجود است؛ و طبق اصالت وجود، وجود مساوی اثر گذاری است. بنابراین کل هستی را به صورت یک واحد منسجم می‌بیند، همه اجزا به همدیگر اثر می‌گذارند، و همین گونه بر طبق اصالت وجود قالبی یا ماهیتی قبل از وجود، وجود ندارد که بعد آن ماهیت ملتبس به لباس وجود شود طبق گفته اصالت وجود‌های، یا اینکه ما اینجا آمدیم آن را تغییر دادیم، بجای ماهیت قوانین گذاشتیم؛ گفتیم که یکسری قالب‌های هستند این

قوانین، و بعد وجود در آنها مثلا تزریق می شود، وجود داخل آنها می شود. خیر! طبق یکی از نتایج مسئله اصالت وجود این است که هیچ چیزی جز خدا نبود و خدا یک وجودی را خلق کرد؛ وجودی که به او داد، ماهیتش هم به عرض آن وجود داده شده است وقتی که یک شی را خدا خلق کرد، اثر گذاری هم این شی دارد، این شی متکیف هم هست. و البته خوب چون این گونه من چون وقت نیست، نمی توانم دلایل مسئله را طرح کنم ممکن است به نظر برادر ما جالب، و به نظر برادرها درست در نیاید، اما بخصوص بعد از آن همه بحث. به هر حال من فکر می کنم که، به هر حال مسئله ای که هست این است که اگر برادرها فکر کنند که سیستمی نگاه کردن؛ یعنی قائل بودن به اینکه قبل از وجود، قبل از خلقت، چیزی هست و آن چیز متلبس به لباس وجود می شود، آن چیز، وجود مثل، یک شیارهای هست که وجود مثل آب در آن شیارها قرار می گیرد، و از این تعبیرها، آن غلط است، آن مسلما دید سیستمی، نتیجه دید سیستمی آن نیست. نتیجه آن، حتما لازمه اش دید سیستمی نیست. شما می-توانید دید سیستمی داشته باشید و قائل با اصالت وجود باشید، قائل باشید به اینکه قبل از در، قبل از وجود هیچ چیز نبود، و خدا وجود را خلق کرد و همراه با وجود سایر نمودهای وجود هم خلق شد؛ بود نمودی دارد. و اینگونه نیست که فکر شود واقعا اگر که ما قائل به اصالت وجود باشیم دیگر، دیگر تجزیه ای خواهیم داشتیم، اتفاقا بر عکس ما یک وقت ملاحظه کنیم که بینیم این دیده تجزیه ای از کجا پیدا شد، می بینیم که وقتی که دکارت آن صحبت را کرد که برای شناخت هر چیزی کافی است که یک ذره از آن را بشناسید، و با شناخت آن، کل آن را بشناسید، از آنجا بود که دید تجزیه ای شروع شد. ما در فلاسفه یونان که نگاه می کنیم، ارسطو می بینیم که معتقد هست که هر واحدی هدف دار است و معتقد هست که مجموعه اجزاء یک چیزی بیش از کل است. و من وقتی این را می دیدم خیلی برای من عجیب بود، بعدا متوجه شدم که این جریان چیست. البته این نه به آن معنی است که فلسفه اسلامی همان فلسفه یونانی هست، این را نخواستم به این معنی بگویم. فلسفه اسلامی الان بیش از ۷۰۰ مسئله هست که فقط ۲۰۰ مسئله اش از یونان بوده و آن هم مسائل به خاطر آن بحث های خیلی زیاد و سنگینی که داشتند [؟] آنها را کردند، آنها را به یک شکل درستی طرح کردند. نه اینکه فرض کنیم که فلسفه اسلامی، فلسفه یونانی است. به هر حال آن چیزی که بهخ خصوص در فلسفه اسلامی دیده می شود، این است که هستی را به صورت یک کل واقعیت دار و یک کل می نگرند، به خصوص جهان بینی توحیدی که هستی را به صورت یک کل نگاه می کند، نه به صورت دید تجزیه ای. و نکته ای هم هست این گونه نیست که در دید الهی قائل نباشید به اینکه این، آن مسائلی که دیروز طرح شد و یکی از برادرها پاسخ گفتند. اتفاقا هیچ مسئله ای آن گونه نیست که دید الهی قائل باشد که به آن شکل مسائل ربط و آن گونه فقط منحصر به دید الهی دانسته شود، نه، آن گونه نیست. امیدوارم که صحبت های من روشن باشد، خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که نفس اینکه جناب آقای واحدی سوال، یعنی بحث امروز را بر گردانند به بحثی که جلسه تصمیم گرفته بود روی آن بحث، نکند، و خوب صحبت کردند، نشان دهنده اصراری است که

بر طرح مسئله‌شان داشتند، ولذا من هم صحیح ندیدم به هر حال گرچه خلاف نظر جمع بود، اما قطع کنم. فرمایش ایشان را ولی قرار ما همان هست که بوده که گذاشتیم، ما علی المبدأ حرکت می‌کنیم؛ یعنی تکلیف را جدای از وقوع گرفتیم و اینکه مسلماً غلط هست یا نیست، دیروز که حداقل تمام نشد که مسلماً غلط هست. حالا - ان شاء الله... - فرصتی پیش آمد که بعد صحبت کنیم که مسلماً غلط می‌شود یا نمی‌شود یا بحث‌های دیگر، آن باشد برای بعد. این است که الان ادامه بحث مان بر همان، بحث‌های دیروز هست که قرار دادیم، الان بحث امروز ما هم در همان تفاوت روش سیستمی و غیرسیستمی است که برادرها فرمودند، و آقای دکتر درخشان هم

...

س: [۳۵:۴۱]

آقای ساجدی: خیر، دیگر هر چه مهم هم باشد اجازه نمی‌دهم. عرض کنم که ...

س: [۴]

آقای ساجدی: بله آقای درخشان هم صحبت در این مورد فرمودند. و مسئله‌ای که هست این است که من فقط یک نکته را می‌خواستم تذکر بدهم و آن این بود که حقیقت گاهی من به ذهنم می‌رسد روش غیرسیستمی اینجا خیلی مظلوم واقع می‌شود، و کسی از روش غیر سیستمی؛ یعنی دوستان چیزهای را به روش غیرسیستمی نسبت می‌دهند، که هیچ کدام از غیر سیستمی‌ها این را قبول ندارند. به هر حال این است که دوستان عنایت بفرمایند روی نکاتی دست بگذارند که واقعا اینگونه است. و گرنه مسئله‌ای را خیلی روشن نمی‌کند. بله، آقای محمدزاده، حضرتعالی؟ ۱۴ را روشن بفرمایید.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، نکته‌ای را که بنده می‌خواستم عرض کنم، مسئله‌ای بود که برادرمان آقای افضل‌ی اشاره کردند و آن این است که سیستم اقتصاد اسلامی را وقتی ما می‌خواهیم بسازیم یا شناسایی کنیم، این را تا چه اندازه ما باید سایر سیستم‌های دیگر که مجموعه آنها زیر سیستم هستند برای سیستم شامل، بشناسیم. آیا الان که ما شروع کردیم واقعا باز همین بحث تحلیلی جز به جز را که در مورد اقتصاد بخواهیم دنبال کنیم، در مورد سایر سیستم‌های اسلامی هم، یعنی زیرسیستم‌ها باید بررسی کنیم؛ چون این مسئله - ای است گاهی اوقات تحت عنوان سیستم اقتصادی و گاهی اوقات تحت عنوان مکتب اقتصادی مطرح می‌شود، اینها را از هم جدا می‌کنند و ایشان نظرشان این بود که ما اگر واقعا بخواهیم سیستم اقتصاد اسلامی را به گونه سیستمی با آن برخورد کنیم، باید اول آن کل سیستم شامل را هم زیرسیستم‌های آن را باز بگونه کلی شناسایی بکنیم، تا این شناسایی و ساختمان، سیستمی باشد. البته این از یک جهت درست است. اما از جهت دیگر، اینکه ما می‌گوییم سیستم اقتصاد اسلامی را می‌خواهیم شناسایی کنیم، یا روابط آن را مشخص کنیم، این بر می‌گردد با اینکه ما الان در حال حاضر در درون سیستم هستیم و چون هدف سیستم تعیین شده و مشخص هست، بنابراین در رابطه با هدف سیستم و آن رابطه‌هایی که باید تصمیم اقتصادی را تشکیل بدهد، این مشخص خواهد شد.

علی رقم اینکه ما بگونه دقیق و جزئی، سایر روابط سیستم‌های دیگری را که زیر سیستم هستند و در ارتباط هستند با این سیستم، شناسیم، این گونه به نظر بنده می‌رسد که این امکان پذیر است. حالا از جناب استاد استدعا داریم که این روشن بفرمایید که چون در ارتباط با این بحث هست، که آیا باید همین گونه که سیستم اقتصادی را، آن براساس روابط می‌خواهیم شناسایی کنیم، بشناسیم، آیا لازمه آن این است که اول زیر سیستم‌های دیگر و یا سیستم‌های را دیگر که در ارتباط با سیستم اقتصادی اسلام هستند شناسیم؟ یا اینکه امکان پذیر است که ما در همین سیستم اقتصادی با توجه به هدف که مشخص شده این کار را انجام دهیم؟

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر آقای سلیمی شما هم بفرمایید تا بعد دیگر، بله، ۱۸ را روشن کنید.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، خدمتتان که عرض کنم بحثی که در فلسفه دلالت مطرح بود، این بود که فلسفه دلالت چیز مشترکی هست بین همه منطوق‌ها و فلسفه دلالت هم پایه آن بر رابطه بود، اصیل شمردن رابطه و اینها. حالا چیزی هم که مسلم هست - ببخشید، معذرت می‌خواهم - . رابطه، اصیل شمردن رابطه در تمام روش‌ها هست و هیچ روشی نیست که رابطه را در نظر نگیرد، و هر چیزی اثر آن را در رابطه، انسان از همان ابتدا می‌شناخته است و چیزی هم که برادر اشاره کردند همین بود. اما وجه تمایز کلی روش سیستمی، به نظر من، با روش‌های دیگر این است که. مسئله در استقلال اجزاء، در اثرگذاری هست؛ یعنی یک جزء، اثری را که در یک سیستم دارد، وابسته است به اثرهایی که اجزا دیگر دارند؛ یعنی اگر یک جز دیگر یا قسمتی از اجزاء دیگر خوب کار نکنند، این جز همان اثری نیست که وقتی که بود آن اجزاء خوب کار می‌کردند. فرضاً اقتصاد اسلامی را در یک مملکتی اسلامی که حکومت آن اسلامی باشد و سیاست آن اسلامی باشد، یک گونه اثر دارد؛ ولی اگر سیاست اسلامی نبود، و اقتصاد اسلامی بود، و این اقتصاد اقتصادی نیست که آن موقعی بود که سیاست هم اسلامی بود، و آن کارآیی را هم ندارد. در سابق هم یک اشکالی که بعدها به آن پی بردید این بود که، سابق برای حل مشکلات هر کدام از سازمان‌های دولتی، در اروپا گویا این گونه بود، که می‌نشستند جدا جدا مسائل خودشان را حل می‌کردند. ولی بعداً به این نتیجه رسیدند که برای حل مشکلات بهتر هست که اینها با هم در رابطه باشند، یعنی شهرداری وقتی خوب می‌تواند کارش را انجام بدهد، که مثلاً شهربانی هم خوب انجام داده باشد. نمی‌تواند شهرداری برای خودش بنشیند یک کاری کند. جدای از شهربانی و مستقل از شهربانی و شهرداری هم بنشیند برای خودش کاری دیگری کند. بنابراین به گونه روش سیستمی به نظر من یعنی اینکه کل نظام هستی را یک سیستم دیدن، نه فقط این سیستمی را که مورد نظر هست، برای رسیدن به هدف ما هست یک سیستم بگوییم. این مسئله‌ای بود که خیلی متشکر.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، بله دوستانی که نوبت دارند، ما بحث را با اجازه شما یا یعنی الان چون دیگر فرصتی نداریم، باید بحث را از حضور جناب آقای حسینی استدعا کنم که نظرشان را بفرمایند و ادامه بحث را هم طرح کنند که به بحث واحدها هم برسیم. این است که از این دوستانی که نوبت گرفتند اگر نکته خیلی

ضروری داشته باشند که فکر کنند دیگران نگفتند، و مسئله تازه‌ای را روشن می‌کند، می‌توانید بفرمایید. بله، به ترتیب اسامی را می‌خوانم هر کدام از دوستان که بودند. آقای قنبری، حشمتی، منیرعباسی، داوری.

س: [۴۲:۵۶]

آقای ساجدی: شما تذکر دارید. آقای منیرعباسی شما چه چیزی دارید آقای؟

آقای منیرعباسی: [۴۳:۳]

آقای ساجدی: لازم هست حضرت تعالی؟

آقای منیرعباسی: بنده هم [۴۳:۵] (خنده حضار)

آقای ساجدی: بله، آقای قنبری. حضرت تعالی؟

آقای قنبری: [۴۳:۱۶]

آقای ساجدی: بله، خب شما که به ما می‌سپارید، حذف می‌کنیم با اجازه شما، اگر اجازه بدهید. آقای

منیرعباسی حضرت تعالی تذکرتان را بفرماید آقا.

آقای منیرعباسی: تذکر نیست، توضیح هست.

آقای ساجدی: یعنی توضیح لازم اگر هست ...

آقای منیرعباسی: بله.

آقای ساجدی: ببینید دوستان من عرضم این است که وقت نگذرد، چون اگر بگذرد و مطلب آماده نشود،

کار واحدهای ما هم می‌خوابد.

آقای منیرعباسی: سعی می‌کنم در یک دقیقه خلاصه کنم.

آقای ساجدی: خیلی خوب یک دقیقه حتماً به شما فرصت می‌دهیم، ۷ را روشن بفرمایید.

آقای منیرعباسی: بسم الله الرحمن الرحيم، تفاوت روش‌های غیرسیستمی با سیستمی در این نیست که روش

سیستمی فقط روابط را در نظر می‌گیرد و اصل قرار می‌دهد، و روش‌های دیگر روابط را در نظر نمی‌گیرند،

بلکه؛ یعنی غیر ممکن است که یک شیئی را بدون روابط آن شناسایی کرد. اما وجه تمایز روش‌های غیرسیستمی

با سیستمی به نظر من، این است که روش سیستمی نه تنها روابط را در نظر می‌گیرد، بلکه فلسفه و علت حاکم بر

آن روابط را هم در نظر می‌گیرد، این همان چیزی است که ما در سیستم به نام مبنا از آن اسم می‌بریم؛ به عبارت

دیگر اگر مقایسه‌ای کنیم روش‌های سیستمی را با غیرسیستمی می‌توانیم مثال بزنیم که روش‌های غیرسیستمی

مثل روش استاتیک است، سینماتیک است، و روش سیستمی دینامیک و پویا است؛ یعنی روش سیستمی به فلسفه

آن روابط هم توجه می‌کند، به علت حاکم بر آن روابط هم توجه می‌کند. در حالی که آن روش‌ها این علت یا

این مبنا را در نظر نمی‌گیرد، فقط این بوده است.

آقای ساجدی: متشکر، بله آقای داوری شما تذکر دارید؟

آقای داوری: بله.

آقای ساجدی: ۵ را روشن بفرمایید، آقای داوری.

آقای داوری: بسم الله الرحمن الرحيم، من دو مسئله را که می‌خواستم عرض کنم؛ یکی مبنا بود که برادرمان ...
آقای ساجدی: بله.

آقای داوری: جناب منیر عباسی مطرح فرمودند. مسئله دیگر، مسئله عوامل هست. در روش‌های دیگر، مخصوصاً روش‌های سیستمی، قیدی که - به اصطلاح - مطرح هست، برخلاف روش سیستمی که در اینجا مطرح شده، مسئله عوامل نیست که ما در عوامل روابط نزدیک تر اجزا را نسبت به هم می‌بینیم؛ یعنی اینجا هم در یک سطحی، موضوع روابط، اصل بودن رابطه مدخلیت پیدا می‌کند، همین.

آقای ساجدی: متشکر، آقای حشمتی حضرتعالی، بله، ۴ را روشن کنید.

آقای حشمتی: بنده اینکه مزاحم شدم و وقت را گرفتم، فکر می‌کردم اگر این سوال را در واقع مطرح کنم، بعد استاد صحبت می‌فرمایند بتوانیم استفاده کنیم در واقع برای فهم بیشتر مسأله، بنابراین من گفتم که با توجه به اینکه این روش سیستمی مسئله خیلی مهمی هست؛ یعنی مسائل برنامه ریزی و این‌ها، بعد بر می‌گردد به همین روش سیستمی و غیرسیستمی، این است که لازم هست که این سوال را مطرح کنیم و منتظر باشیم که استاد در بیاناتی که می‌فرمایند؛ بهره برداری کنیم.

استاد حسینی: بله، بفرمایید.

آقای حشمتی: به گونه کلی این چیزی که به نظر من می‌رسد، اگر ما تفاوتی بگذاریم بین روش سیستمی و غیرسیستمی، بنابراین ما قائل شدیم که پدیده‌ها و مفاهیمی در طبیعت یا در واقعیت وجود دارد به صورت غیرسیستمی. وقتی که علت وجودی پدیده‌ها و مفاهیم غیرسیستمی را موشکافی می‌کنیم و دنبال می‌کنیم، دوباره احتمال دارد که برویم یک فلسفه دلالتی هم برای مفاهیم و پدیده‌های غیرسیستمی، به آن برسیم. این است که، و یا به عبارت دیگر یک نتیجه این است، یک نتیجه ممکن است که این باشد که ما بگوییم ما اصلاً پدیده و مفهوم غیرسیستمی را قائل نیستیم؛ یعنی همه چیز سیستمی است. بنابراین فرق را و تفاوت را باید در یک چیز دیگر بگذاریم؛ یعنی سیستمی بودن را قبول کنیم در همه چیز، بعد اینکه مثلاً سیستم، سیستم صحیحی هست یا سیستم غلطی است، در آنجا بحث کنیم. و این مشکل اگر واقعاً برای بنده حداقل حالا برادرها شاید آگاهی بیشتری داشته باشند، روشن شود، امکان می‌دهد که ما در واقع این مسئله برنامه ریزی و غیره را و سایر شئونی که واقعاً مورد نیاز انسان‌ها است، به نحو بهتری، یعنی روی آن فکر شود. این بود که من گفتم این را مطرح کنم و شاید توضیحی بگیریم.

آقای ساجدی: بله، پس از جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم که بحث را بفرمایند، یک جمع بندی و صحبتی شود، تا اینکه - ان شاء الله - و بحث را هم جلوتر ببرند در ادامه بحث. و هم این بحث روشن شده باشد و هم به ادامه آن در ...

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم ...

آقای ساجدی: [۴۹:۲۴]

استاد حسینی: من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین، و الصلوه و السلام علی سیدنا و نبینا محمد - اللهم صل علی محمد و آل محمد - و علی اهل بیته المعصومین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی يوم الدين.

بارالها! جمیع حرکات ظاهری و باطنی و انگیزه‌ها و خطورات قلبی ما را در سبیل طاعت خودت و مبالغات اولیائت قرار بده! (الهی آمین)

خدایا! ما در هیچ شانی و هیچ رتبه‌ای به خودمان مسپار! (الهی آمین)

بارالها! ما را تحت ولایت شیطان قرار نده! (الهی آمین)

بارالها! به استحقاق ما نسبت به عذاب به ما سلوک نکن! (الهی آمین) و خدایا به ملاحظه ضعف ما و مستحق بودن اینکه ترحم کنی به ما، تفضلاً عمل بفرما! (الهی آمین)

خدایا! با ما عمل کن آنچه سزاواری فضل توست! و با ما عمل مفرما آنچه سزاوار عدل توست! بارالها! بحث-های ما را و صحبت ما را بحث و بررسی در اعلائی کلمه حق قرار بده!

خدایا! بحث‌های ما را منشأ دلخوشی به خود بحث‌ها و یا به این عالم یا آنچه را که تو خلاف می‌دانی و خلاف هست، از تفاخرها، از تحقیرها، از آلام و دردهای باطن، ما همگی را دور بدار!

خدایا! انگیزه ما را در طاعت خودت شدید قرار بده! و نسبت به معصیت دوری ما را شدید قرار بده! ما در حال براءت از دشمنان خودت و اولیا خودت قرار بده! باز گردیم به بحث. آنچه سزاوار مطلب این است که اصلاً من با مطالبی که گفته شد، مثلاً چیزی نگویم، چون از خلال فرمایش آقایان مطلب روشن بود. نهایت این است که حالا یک نکاتی هم اشاره شد که بد نیست توضیح آن را و جمع بندی‌اش را - ان شاء الله - تعالی و خارج شدن از این بحث. ببینید این عبارت، دقت کنید! «من وصفه، میزه»: هر کسی که آن را توصیف کند، تمیز را آنجا راه داده؛ یعنی وصف کردن، علت این است که نسبت تمیز داده شود. حالا این مطلب روشن است که اگر شی خودش هم دارای اوصاف باشد، آن هم طبیعی است که معنایش این است که ذاتاً تمیز در آنجا راه دارد. اگر گفتند یکجایی شما وصف نکنید، چون اگر وصف کردید، میزه، میز گذاردن و فرق گذاردن، عملی می‌شود. و چون اگر فرق گذاشتید، آن وقت «عدّد»؛ شمارش را پیدا می‌کند. و بعد اگر شمردید، حد راه پیدا می‌کند.

کند. اگر چیزی ذاتا موصوف به صفات متعدد باشد؛ معنایش این است که طبیعتا ذاتا در آنجا میز است. [پایان نوار ۰۷۱۶، آغاز نوار ۰۷۱۷]

ذاتا در آنجا حد است. نسبت به حضرت حق - سبحان الله و تعالی - در آن عبارت شریف گفته شده که «و کمال توحیده نفی صفاته عنه» کمال توحید آن است که صفات را از او نفی می کنیم، آن وقت پشت سرش هم می فرماید چرا؟ چون «من وصفه میزه و من میزه عدد و من عدد حده» و هر کسی هم که حد زد این را از حد خارج کرده است از حد خالق به مخلوق. بر می گردیم، ببینیم که اگر ما بگوییم مجموعه یک چیزی اضافه دارد از، یعنی نتیجه یک خصلت دیگری دارد، از خصلت مجموع اجزاء؛ ۵ تا خصلت برای ۵ تا جزء داریم، اینها روی هم یک خصلت ششمی را هم تحویل می دهند. پای این مطلب ببینیم کجا بند می شود. یک وقتی است که می گوید که، همان گونه که جناب آقای درخشان هم اشاره فرمودند، مثلا اگر ما رابطه بین دو جزء را می بینیم، این ملاحظه سیستمی نیست؛ ولی اگر ۵ هزارتا، یا فرض کنید گفتند ۸ هزارتا معادله را با هم ببینیم، این می شود سیستمی. خیر، سیستمی نمی شود، ۸ هزارتا را هم ببینید سیستمی نمی شود. در رابطه با تاریخ هم ببینید، باز سیستمی نمی شود. می گوید آقا تمام سیستم های جهان را که من محال است من بتوانم ببینم، می گویم، خب، فلسفه ای را که حاکم بر همه هست، اگر توانستید حاکم بر این جزء ببینید، اینجا می توانید بگویید که سیستمی که این عبارت جناب آقای منیرعباسی بود، مبنای حاکم بر همه، آن را سیستمی می کند. از اینجا یک مقدار می آیم بالاتر؛ می گویم اگر مبنای همه را، مبنای کیفیت را ربط دیدید، و این به درد اصالت ماده هم طبیعتا نمی خورد؛ چون او می خواهد وصف را برگرداند به ذات ماده، ما به العرض را می خواهد برگرداند به ما به الذات، و ما به الذات را هم نمی خواهد تابع ربط کند. و ما به العرض را بر می گردانیم به ذات، ولی ما به الذات را تابع ربط می دانیم.

آقای ساجدی: [۴]

استاد حسینی: باشد! قبول است.

آقای ساجدی: ما به الذات و ما به العرض و [۴]

استاد حسینی: یعنی یک خصلت ظاهری بر می گردد به آن خصلتی که ماده دارد. ولی خصلتی که ماده دارد، دیگر بر می گردد به خودش، به جای دیگر بر نمی گردد، ذاتی آن ملاحظه می شود. لذا عرض می کنیم که در فلسفه مادی نمی تواند رابطه را اصل بداند، چرا نمی تواند؟ کیفیت یعنی آب که شما می بینید که فرق دارد فرضا با کاغذ و کتاب و قلم، اینها در تاثیر متقابل به وجود آمده است، یعنی در رابطه به وجود آمده است، ولی رابطه اصل نیست، چرا؟ چون قبل از تاثیر متقابل، می گوید چه چیزی هست؟ می گوید تضاد، بی نهایت تضاد، حالا بی نهایت تضاد نبود، بگویید بی نهایت خصلت، بی نهایت وصف. آن اول و منشا حرکت را، وجود خصلت های بی نهایت می داند ذاتی، و شما می خواهید بفرمایید که خیر، این خصلت ها ممکن است و ذاتی

نیست، و به تبعیت از رابطه پیدا می‌شود. شما می‌خواهید نفی کنید از حضرت حق - سبحانه و تعالی - وصف کردن را، بگویید وصف علت میز و میز علت - به شما که عرض کنم که - تعدد عدد و عدد هم علت حد است و آنجا هم نه. به ماده هم که می‌رسید می‌گویید چیز هم که وصف شود، می‌خواهید بیاورید بگویید که قائم به ذات نیست، یعنی ذاتا این وصف آن تابع چیز دیگری است. حالا این تبعیت را، گاهی است که می‌آوردید حضرت حق - سبحانه و تعالی - را مغلول می‌کنید - معاذ الله - و می‌گویید این وقتی این را خلق کند، این گونه هست؛ گاهی هست می‌گویید نه خیر، این وجودش، وجود ممکن است. در هر رابطه‌ای او را قرار بده و رابطه خود این ممکن با آن ربطی که در آن قرار گرفته است، باز مجبور هست بر گردد به ذاتا ممکن بودنش. حالا اینجا زیاد نمی‌مانیم، رد می‌شویم، مثال می‌زنیم برای روشن شدن؛ به دلیل اینکه بحث طبیعتاً اینجا، جای آن نیست، یک اشاره‌ای چون شد گفتند که مثلاً ربطی ندارد به اینکه ربط را اصل بدانیم یا اصل ندانیم. اشاراتاً عرضی شد. - به حضورتان که عرض کنم که - به نظر ما می‌رسد که شاید این ربط یعنی ربط اگر اصل نباشد، نمی‌شود. فرض مسلم هم نمی‌گیریم که حتماً این گونه هست، می‌گوییم به نظر ما فعلاً چنین می‌رسد حالا اگر موضوع بحث آن باشد و بحث شود، آنجا در بیاید که چه چیزی هست؟ آن چیزی هم که در آمد باز آن هم وحی منزل نمی‌شود، آن هم - به حضورتان که عرض کنم که - در رشد، در - به اصطلاح - مبین شدن بیشتر هست. عرض می‌کنیم در روش سیستمی شما وقتی می‌گویید نتیجه یک چیز دیگری دارد یعنی چه؟ مثال را می‌زنیم. ببینید در این اتاق کتاب هست، قفسه هست، میز هست، پارچ آبی هست، لیوان هست، کاغذ هست، گاهی هست که می‌گویید که این‌ها روی هم اثر می‌گذارند، ولی این دیوار طبیعتاً فاصله هست، دیگر معنا ندارد بگویید که اینها روی ماشین اثر می‌گذارند، یا ماشین روی اینها اثر می‌گذارد؛ خودرو یا اتومبیلی که در بیرون هست از این مثلاً سالن هست. برای هر چیزی، یک هویت مستقلی قائل می‌شوید که می‌گویید خیلی خوب، این چیز با آن چیزهایی که در کنارش هست، اثر می‌گذارد. ولی ماشین که کنار این پارک نیست، اثر روی آن نمی‌گذارد. مجموعه شما را اگر بزرگتر کنید، آن وقت آثار اینها را هم ممکن است مثلاً مشاهده در آن کنید. ولی اینکه، این بخواهد روی چگونه بودن آن اثر بگذارد، و آن روی چگونه بودن این اثر بگذارد، نه، اثر نمی‌گذارد. گاهی است که یک، پس در اینجا شما یک اثری ملاحظه کردید برای هر تک تک از این اجزاء، مجموعه‌شان هم طبیعتاً خصلت جمع را و نه یک نتیجه اضافه، برایش ملاحظه فرمودید، و همین گونه برود بالا، بگویید جمع معین مثلاً بزرگتر شد، چیزی که ما داریم بیشتر است و همین گونه برود بالا، این فرق می‌کند با آنجایی که بگویید که، اینها روی هم اثر می‌گذارد، ۶ تا چیز که هست یک خصلت جدید دیگری هم دست ما را می‌گیرد، یک نتیجه جدید دیگر دست ما می‌گیرد. پایه اینکه یک نتیجه دیگر دست ما را می‌گیرد، روی کجا است؟ روی آنجاست که رابطه اصل قرار بگیرد، آن گونه که ما تقریب می‌کنیم خدمتان. و اگر بگوییم نتیجه منهای رابطه اصل قرار گرفتن است در نمی‌آید. اگر کل آنچه که هست هم عرض با این پارچ، را در تعیین این پارچ؛

یعنی این پارچ را منتجه آنچه که هست، و نیز روی هر چیزی دیگری که دست بگذارید، همین گونه بگوییم، این معنایش این است که توجه به ربط اجمالا دارید پیدا می کنید. اگر آمدید گفتید که مطلق کیفیت، حالا این مطلق کیفیت هم محدود هست و اینها، این هم یک بحث مفصلی هست! یعنی هر چه فرض داشته باشد وجود بر آن، ولو الان هم نیست، همه را ملاحظه کنیم، آن وقت جای این مشخص می شود که کجا هست؛ یعنی تعین این یک معادله ای است درون کل معادلات و راحت هم می توانیم از این معادله برویم به معادله دیگر و این پارچ بشو مثلا میکروفن، یا این پارچ بشود چیزی که هنوز نیامده، یا برگردد برود چیزی که قبلا یک جای دیگر، یک چیز دیگر بوده است. اگر اینگونه دیدید که فقط با هم عرض های خودش هم دیگر ملاحظه اش نمی کنید، یعنی فقط با آنچه که وجود دارد در این لحظه هم او را ملاحظه نمی کنید. جای آن را به صورت یک فرمول، در رابطه با کل فرمول ها می بینید. وقتی که شما می گوئید که من سوال می کنم مثلا میزان فاصله این جسم با زمین مثلا چقدر مثلاً باشد؟ زمین هم سطح آب دریا و فلان اینها، حالا آن بماند، که آن هم باز در نسبیت معنا می دهد. شما بلافاصله این را در معادله می برید و وقتی که ندانید می توانید بدست بیاورید؛ یعنی از راه یک فرمول می توانید بجای این برسید. از راه فرمول به آنجایی که باید چیزهای دیگر هم باشند می رسید دیگر؛ این همان مثلی که آن وقت ما عرض کردیم گفتیم که کوه سر جای خودش باشد، آب سر جای خودش باشد؛ فرمی که کوه پیدا می کند، فرمی که آب پیدا می کند؛ و عبارت اخری اگر ما مثلاً یک مقداری شن، یک مقداری ساچمه و یک مقداری - به حضورتان که عرض کنم که - روغن و آب بکنیم در یک پارچ و آن را تکان بدهیم، اینها هر کدام جای خودشان قرار نمی گیرند؟ این فقط درباره این پارچ و محتویات آن، شن و، بله، ساچمه و روغن و آب نگیرید. بعد این را به دنبال یک قانون هم ببرید که هر کدام از این پتانسیل ها یک جا قرار می گیرید. بعد این را دنبال این از اینجا بروید به طرف اینکه رابطه ها، و بعد معادله ها و بعد بگویید که هر چیزی نسبیت خاصی است. حالا بیایم برای مثال زدن، عرض کردیم اگر شما اجزاء را جدا جدا جمع ببندید، از قبل یا در هر روش دیگری هم این کار را می کنند، این را به آن نمی گوئیم روش سیستمی. ولی اگر فلسفه ای که حاکم بر تعین حرکت هم هست، فلسفه ای که پیدایش هر چیزی را نشان می دهد، آن را مبتنی بر اصیل شمردن در پیدایش کیفیت به چه چیزی؟ گفتیم ربط؛ یعنی گفتیم اصل در پیدایش کیفیت چه چیزی هست؟ کیفیت ارتباط ربط است، تعین تابع ربط است. آن وقت عرض می کنیم خدمتان. که این شد سیستم، شد - به اصطلاح - شما دارای یک فلسفه ای هستید، فرضاً اگر نسبیت شما را آن گونه ملاحظه فرمودید، می گوئیم که خب، خوب شما در تعین قائل هستید به مسئله نسبیت، بعد از اینکه نسبیت را در آنجا پذیرفتید، آن وقت قدم دوم آن هم آمدید، دیدتان نسبت به جهان این است که خب، این جهان هم که متعین شده، در نسبیت متعین شده است با بعد هم می آید می گوئید که بله، پس روشی هم که ما برای شناختن می خواهیم باید روشی - به اصطلاح - منطبق با آنچه که در اینجا هست، سازگار با آنچه که در اینجا هست، سیستمی باشد؛ بعد هم می آید شما می گوئید روشی هم که بکار می بریم

برای وضعیت مطلوب را درست کردن، می‌خواهم، مثلاً عرض می‌کنم، می‌خواهم جنس‌ها ارزان شود، تورم از بین برود، می‌گویید بر همین اساس باید قرار بدهیم. آن وقت بعد از همین جا، مثلاً عرض کنم؛ شما فلسفه‌تان این شد که سیرتان به طرف نقطه دیگری است، خب، هرچه که الان هم واقع می‌شود، پس بنابراین به آن طرف هست، به آن طرف باید باشد، اگر به آن طرف نباشد، چه چگونه هست؟ موزون با حرکتش نیست، شکسته می‌شود. خب، ما که پس علمی نداریم نسبت به اینکه آنجا چه چیزی هست، که تا بدانیم که این سیر چه گونه می‌شود. خب می‌گوییم که اینجا وحی حتماً لازم شد؛ بعد قوانینی که از وحی می‌آید مثل اصول موضوعه، حاکم می‌شود بر موضع گیری‌های ما. ما مجموعه نگری داریم، ولی مجموعه‌ای که حاکم است، احکامی که پایش روی فلسفه ما هست؛ آن خط دارد می‌دهد به این مجموعه نگری ما؛ اگر ما از فلسفه جدا شویم هر قدر هم اطلاعات را جمع آوری کنیم، می‌گوییم اینجا سیستمی بررسی نفرمودید. فلسفه را هم دو قسمت آن را عنایت کنید! با سیستمی ملاحظه می‌کند، علت در دلالت را، علت در کیفیت را، ما گرفتیم ربط، بعد با همان ابزار آمدیم سراغ جهان، گفتیم جهان چه چیزی هست؟ گفتند کیفیت آن از ربط، گفتیم خیلی خوب! این کیفیتش، وجودش را از کجا می‌داند؟ این - به اصطلاح - حقیقت بودن این را وقوع این از کجا است؟ گفتید این مخلوق است، چرا؟ چون موصوف به صفات متعدد است، ولو این صفات ذاتی نباشد، بله، ولو این صفات ذاتی نباشد، پس اگر صفات ذاتی نباشد از کجا است؟ ذاتی نیست، خلق شده است؛ و وقتی که دنبال این می‌آید که خلق شده، نتیجه آن این می‌شود که شما اگر با دید سیستمی به صورت منسجم ملاحظه کنید، لازمه آن این باشد که اعتقاد به اینکه موصوف، مخلوق هست، برسید. و باید در جمع بندیتان اصل قرار بدهید مخلوق بودنش را به آن نقطه‌ای که خالقش می‌خواهد آن را ببرد، اینها آن سیر را دارند نهایتاً. چهار روزی را بنا به اختیار شما می‌توانید تخلف کنید را، ولیکن این به معنای تخلف که چه چیزی داشته باشد، ادامه داشته باشد نخواهد بود. - به حضورتان که عرض کنم که - پس بنابراین در دید سیستمی حتماً، در روش سیستمی حتماً چیزی که حاکم بر مبنای دسته بندی شما است، توجه به این است که اصول فلسفه تان، بله، اصولی که از فلسفه‌تان به دست می‌آید، پای آن روی فلسفه‌تان بند است، نه اینکه مسائل فلسفه تان، اصولی که پایش روی فلسفه‌تان بند هست. حاکم باشد بر جمع بندیتان و تعیین موضع تان. این آن چیزی است که درباره بکار گرفتن روش سیستمی به عنوان مثال عرض کردم. خود روش سیستمی، روشی شد که رابطه را اصل می‌داند در پیدایش کیفیت، [؟]

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، بحث را هم جلوتر نبردید. [؟]

استاد حسینی: بله، بحث اینجا تمام شد، دیگر بحث - به حضورتان که عرض کنم که - روش سیستمی و غیر آن تمام شد. اما یک دو دقیقه من مقدمه‌ای را که تمام کردم، رابطه با فلسفه دلالت به نظر من روشن شد در این

مثال؛ یعنی فلسفه دلالت را اگر نسبت بدانیم، که بنا به تقریبی که قبلاً گفته شد، نسبت می‌دانیم، این متوجه که چیزی اضافه داشته باشد؛ یعنی اضافه شدن یک وصف، در پیدایش یک ربط دیگر، این مثالی را هم که دیروز عرض کردم، گفتم آب شی، اکسیژن هم شی، الکترون هم شی و الی آخر، نهایت این است که آب این خصلتی که دارد، چگونه متکیف شده است؟ شما می‌گویید براساس کیفیت رابطه اکسیژن و هیدروژن. آنها دوتا را هم شی، آنها دوتا هم چگونه متعین شدند؟ باز گفتیم براساس رابطه فرض کنید الکترون و نترون، کذا. آنها چگونه متعین شدند؟ آنها هم همین طور. پس بنابراین، اصل در تعین را اگر شما نهایتاً آوردید گفتید که، هر کیفیتی، به صورت مطلق، تابع کیفیت ارتباط است، خوب، همان چیزی بود که در سیستم می‌گوییم. در سیستم می‌گوییم کیفیت مساوی است با تبعیت از ارتباط؛ در نسبت هم می‌گوییم که تعین در رابطه هست؛ یعنی دقیقاً این روشی که بنا را می‌گذارد به اینکه کیفیت ارتباط، کیفیت اثر را مشخص می‌کند. و لذا وقتی می‌خواهد مثلاً از هدف بیاید به مبنا، از مبنا بیاید به عامل، از عامل بیاید به بله، رابطه و بعد بیاید - به حضورتان که عرض کنم که - اجزا و بعد بیاید ببیند آیا موازنه دارد یا ندارد؟ این را هر کدام از اینها بگویید چرا؟ می‌آید دلیلش را می‌آورد، چون رابطه علت تعین است بر می‌گردد، به این قسمت. درست است که چندتا قسمت جدا جدا جد دارید؛ ولی هر کدام آن به نحوه‌ای دارد شما را کمک برای پیاده کردن اینکه - به حضورتان که عرض کنم که - رابطه علت تعین است؛ یعنی ریشه‌اش بر می‌گردد به آنجا، یعنی چه؟ یعنی ریشه‌اش بر می‌گردد به مسئله نسبت. حالا اگر کسی گفت که وجود را ما هم می‌توانیم اصل قرار بدهیم در ماده، و موصوف به اوصاف متعدد هم بدانیم، ذاتاً هم ندانیم - به حضورتان که عرض کنم که - تا نسبت هم درست است، بسیار خوب از لحاظ مبنا هم بگوییم درست است. ولیکن آن چیزی که هست این است که با نسبت، رابطه مستقیم دارد؛ یعنی اصلاً علت که می‌آورد برای این کاری که می‌کنید در نتیجه درست کردن؛ یعنی نتیجه‌هایی جدا جدا برای این اجزاءش قائل هستید، و می‌گویید یک نتیجه، یک نتیجه جدیدی می‌خواهند بیاورند. این بازگشت می‌کند به اینکه خود آن اجزاتان هم نیز نتیجه یک چیز دیگری باشند، بازگشت پیدا می‌کند که رابطه اصل باشد. پس بنابراین، روش سیستمی با رابطه اصل بودن، این ارتباطش کاملاً مشخص شد، که آن ارتباط یک فلسفه نسبت به یک روشی که از آن فلسفه است، فراموش نکنیم! پس بعد از این قسمتی که رابطه‌اش را با علت دلالت هم عرض کرده باشیم، این نکته را باز من یادآور می‌شوم خدمتان، که ما کلیات سیستم را درباره هر روشی که به حسب موضوعش لازم ما شود، نمی‌گوییم سه تا روش «استنتاج و استناد و انطباق»، هر روشی، بگویید ۲۵ تا روش لازم می‌شود، ۲ تا روش لازم می‌شود، ۶ تا روش لازم می‌شود، هر روشی که لازم می‌شود، طبیعتاً یک اختلافاتی به حسب موضوعشان باید هم داشته باشند. روشی که در کلیات نظری بحث می‌کند با روشی که ربط بین کل و مصداق را مشخص می‌کند، خوب، بر حسب موضوعش فرق دارد. یک خصوصیت‌هایی دارد - به اصطلاح - فارقش هست. و روشی که درباره رابطه بین کلمات صحبت می‌کند، تا رابطه بین خود اشیاء با هم ملاحظه می‌کند، حتماً یک

فرقی دارد. به حسب موضوعشان ممکن است فرقه‌هایی داشته باشند. ولی به حسب کلیاتی که حاکم بر آنها هست، نه، مبنای واحد دارند؛ یعنی - به حضورتان که عرض کنم که - سه قسمتی که دیروز گفته شده است، در آن سه قسمت. خب، پس بنابراین، باقی ماند اینکه روش سیستمی و منطق انطباق برای جلسه آینده دیگر بحث می‌شود. این بحث دیگر قاعدتا آن چیزی که بنده به ذهنم می‌رسید لازم هست به عرض آقایان رساندم. البته آن از فرمایشات آقایان. بفرمایید!

آقای ساجدی: عرض کنم که من معذرت می‌خواهم از دوستانی که الان دیگر فرصت گذشته، ۵ دقیقه از وقت دارد می‌گذرد. از این نظر دوستان ساعت ۱۰ تا ۱۲ که در واحدها تشریف دارند، آن دوتا سوال دیروز هست عمدتا که؛ یعنی سوال سوم هم که رابطه فلسفه دلالت با روش سیستمی هم همان دیروز طرح کرده بودیم. امروز باز توجه به توضیحاتی که ارائه شد، واحدها یک جمع بندی داشته باشند، بحث کنند و سعی بفرمائید که عرض کردم، در نهایت یک جمع بندی از اینکه روش سیستمی چیست؟ و چه چیزی در آن اصل است؟ و وجه تمایز روش سیستمی با روش‌های دیگر، روش‌های غیرسیستمی در چیست؟ آن را - ان شاء الله - تبیین کنید در واحد. دوستانی که متوجه شدند، و بحث شود با دوستانی که هنوز نکته را منتقل نفرمودند. بله، ساعت ۱۰ - ۱۲ عرض کردم ساعت ۱۲ هم مطابق معمول نماز جماعت خدمتتان هستیم. جلسه مشترک بعدی مان ساعت ۳ - ان شاء الله - برقرار خواهد شد. «و سبحانک، ربک رب الغزاة عما یصفنون، و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین» صلوات! - اللهم صل علی محمد و آل محمد - .

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۰
کد جلسه: ۴۹۳	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۵
کد صوت: ۷۱۸ و ۷۱۹	مدت جلسه: ۱۰۸ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۸۵۲

جلسه صدم

آقای ساجدی: حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر، اللهم اعوذ بك من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا و وفقنا لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیرا. گزارش واحدها را می شنویم و - ان شاء الله - در خدمت شما بحث را ادامه می دهیم. دوستان واحد ۲، بله ۱۷ را روشن بفرمایید، آقای جاجرمی صحبت می کنند.

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد تصمیم بر این شد که در دو قسمت مختلف - به اصطلاح - به یک جمع بندی برسیم. قسمت اول را روی این مسئله - به اصطلاح - واحد وقت گذاشت که، ببینیم نقش این مسئله ای که رابطه اصل است، در دیدگاه مادیون و الهیون چه تأثیرها و پیامدهایی دارد؟ و سؤالی که در این زمینه مطرح شد، این بود که ما که بیان کردیم قبلاً که فلسفه دلالت سر چشمه - به اصطلاح - همه منطوقها است، یا همه منطوقها به عبارت دیگر بر آن متکی است، و ما دنبال یک جایی هستیم که در فلسفه دلالت، که دلالت خود را بر آن تکیه بدهیم، و - به اصطلاح - یک نقطه یکسانی داشته باشیم با همه کسانی، با همه، سایر - به اصطلاح - مکاتب و طرز تفکرها و براساس آن بتوانیم انحرافات خطوط فکری مختلف را مشخص کنیم که از کجا انحراف پیدا کردند، آن سرچشمه چیست؟ و رابطه آن - به اصطلاح - با روش سیستمی ما و این دید سیستمی چه چیزی است؟ این سؤالی بود که طرح شد. و بعد - به اصطلاح - بحث جلسه توسط برادرها از ابعاد

مختلف آن روی این مسئله گذشت و در کل جمع‌بندی که دوستان داشتند این بود که، آن چیزی که ما شروع کردیم برای برپایی منطق، همان تعین در رابطه بود که ما در عینیت می‌توانستیم با همه از اینجا شروع کنیم که تعین اشیاء در ارتباط با هم حادث می‌شود. و این نقطه شروعی می‌تواند برای همه - به اصطلاح - طرز تفکرها باشد، و این تکیه آن روی عینیت است و می‌تواند - به اصطلاح - مورد قبول همه قرار بگیرد. اما اینکه بعد از این مرحله چگونه مادیون - به اصطلاح - قائل به تضاد می‌شوند و حرکت را ناشی از تضاد درونی ماده می‌دانند و معتقد هستند که تز روی آنتی تز اثر می‌گذارد و خصلت جدید را نتیجه تضاد می‌دانند، این را صحبت شد که - به اصطلاح - این‌ها در این مورد قائل به رابطه نیستند؛ یعنی اگر با توجه به دید مادی ما بخواهیم جلو بیایم که خصلت جدید را نتیجه برخورد تز و آنتی تز بدانیم، مسلماً این یک - به اصطلاح - برخوردی خواهد بود که جبراً ما در تز و آنتی تز وقتی کنار هم قرار بگیرند، سنتزی باید نتیجه بدهد، و آن خصلت جدید - به اصطلاح - ذاتی آن برخورد است. و این نشان می‌دهد که در آن دید - به اصطلاح - توجه به رابطه و رایت در نظر گرفته نمی‌شود. در صورتی که مثالی که زده می‌شد، مثال تخم مرغ بود که، که این تخم مرغ اگر شرایط بیرونی و محیط برای آن فراهم نشود، این خود تخم مرغ تبدیل به جوجه نخواهد شد. و این مسلماً در ربط با سایر - به اصطلاح - مسائلی که دور و اطراف آن می‌گذرد است در یک شرایط، در یک ربط خاص آن خصلت جدید، نتیجه آن می‌شود. به این دلیل - به اصطلاح - این تناقض را در دیدگاه مادیون می‌توانستیم قائل شویم که اینها اصالت را به شیء می‌دهند و با تکیه شان روی حرکت ماده، در - به اصطلاح - درون خودش، اینها نمی‌توانند معتقد به اصالت رابطه باشند و اصالت شیء را آنها قائل می‌شوند. از طرف دیگر، آنها فوئش در یک حدی که بتوانند به کشف روابط برسند و تکیه روی روابط کنند، تا مرحله دینامیک می‌توانند جلو بیايند و علت - به اصطلاح - غایی را و اثرهای مختلف و خصلت‌های مختلف اشیاء را در جهت علت غایی و هدف خلقت نمی‌توانند در نظر داشته باشند، بنابراین باز هم شناخت آن‌ها کافی نخواهد بود. به طور خلاصه این اختلافی بود که بین دو دیدگاه مادی و الهی طرح شد. و قسمت بعدی را به بحث روی رابطه فلسفه دلالت با روش سیستمی پرداختیم که فرصت زیادی نبود روی آن بحث شود و سؤالی که در این زمینه باقی ماند، این بود که ما که در روش سیستمی معتقد به هدف، مبنا و اجزاء و رابطه شدیم، ما چگونه می‌توانیم ثابت کنیم که یک سیستم هدف دارد و استدلال خود را برگردانیم به فلسفه دلالت؟ و این رابطه را که به طور مشخص ما بتوانیم بگوییم که سیستم دارای این مقومات است و تکیه بدهیم استدلال خود را به فلسفه دلالت، سؤالی بود که طرح شد و متأسفانه به دلیل کمی وقت، فرصت کافی نبود روی آن بحث بشود ما به جلسه مشترک رجوع دادیم.

آقای ساجدی: سؤال را مشخصاً باز بفرمایید.

آقای جاجرمی: سؤال این بود که - به اصطلاح - ما که در روش سیستمی معتقد هدف، مبنا و اجزاء و رابطه شدیم، این را ما چگونه تکیه می‌خواهیم بدهیم روی فلسفه دلالت؟ - به اصطلاح - وجود چنین مقوماتی در روش

کار خود و اینکه مثلاً یک روشی در - به اصطلاح - روش سیستمی ما بایستی دنبال هدف باشیم، دنبال مبنا باشیم. و اجزاء و رابطه، اینها را به تنهایی چگونه می‌توانیم با تعیین در رابطه که فلسفه دلالت ما، داشت، این رابطه مستقیم این مقومات سیستم را و اینکه سیستم هدف دارد، مبنا دارد، اجزاء دارد با تعیین در رابطه چگونه است؟ این رابطه مستقیم آن را و استدلال آنکه برگردد به آنجا را مشخص تر - به اصطلاح - فرصت آن نشد که صحبت کنیم.

آقای ساجدی: بله. دوستان واحد ۳، ۴ را روشن بفرمایید.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ما در رابطه با روش سیستمی و روش غیر سیستمی و فلسفه دلالت بحث شد، و مسئله یک مقدار روشن تر شد برای واحد، هرچند برای یک عده‌ای باز سؤالی پیش آمد. نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که روش سیستمی را، ما رابطه را اصل دانستیم در روش سیستمی. و بعد این مسئله را در رابطه وجود بحث کردیم و اشاره شد که چون وجود یکی است و همه اعتقاد داریم که وجود یکی است، و متعدد وجود نداریم، ولی شکلهای مختلف از وجود داریم. در رابطه با این بحث شد که این کیفیت‌های مختلف وجود، بر مبنای این است که رابطه‌های مختلف وجود دارد که این کیفیت‌های مختلف را در وجود به ما نتیجه می‌دهد؛ یعنی براساس رابطه است که این وجود به کیفیت‌های مختلف در می‌آید، به شکل‌های مختلف در می‌آید و کیفیت‌های مختلف را برای ما ارائه می‌دهد. بعد در رابطه با فلسفه دلالت صحبت شد و اشاره شد که فلسفه دلالت همان نسبیست است و نسبیست را هم تعریف کردیم که در رابطه متعین شدن شیء است، و نسبیست هم یعنی در رابطه متکیف می‌شود آن شیء. اینجا هم باز می‌بینیم که رابطه اساس قرار می‌گیرد در نسبیست. بعد در روش سیستمی صحبت شد که گفتیم البته تعریفی که قبلاً هم کردیم این بود که روشی است که تعیین شیء را در رابطه اصل می‌داند، که البته منظور از این ربط را ما اشاره کردیم که هر ربطی نیست، بلکه ربطی که بر مبنای قوانین الهی باشد که البته در بعد این را نتیجه گیری می‌خواهیم کنیم. بعد اشاره شد که تمام منطق‌ها باید جامع مشترک داشته باشند، و این جامع مشترک آنها هم فلسفه دلالت است که در منطق استنتاج، استناد و انطباق همه آنها در فلسفه دلالت یا در همان نسبیست جامع مشترک دارند؛ یعنی در همین نسبیست اشتراک هستند. و باز این مسئله مطرح شد که در حقیقت فلسفه دلالت حاکم بر این سه تا منطق است، و فلسفه دلالت حاکم بر روش سیستمی است که بعد در رابطه با منطق انطباق هم که مختصری اشاره شد و نتیجه این بود که منطق انطباق همان روش سیستم سازی است نه چیز دیگر. والسلام.

آقای ساجدی: تشکر می‌کنم. دوستان واحد ۴، ۲۱ را روشن بفرمایید، آقای فلک مسیر.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۴ بحث شد که علت اینکه سیستم دارای خصلتی است که تک تک اجزاء آن، دارای آن خصلت نیستند، به خاطر اصل قرار دادن رابطه است. این رابطه است که تعیین می‌کند که اجزاء در مرحله ترکیب چه خصلت جدیدی به وجود بیاورد. برای آب و سیالیت آن بدین خاطر

نیست که هیدروژن و اکسیژن، تر هستند یا سیال هستند، بلکه رابطه آنها است که تری و سیالیت را نتیجه می‌دهد. یکی از برادران مطرح کرد که سیستم‌های غیر الهی هم رابطه را اصل قرار می‌دهند، ولی کیفیت رابطه‌ای که آنان به آن معتقد هستند، با کیفیت رابطه‌های یک سیستم الهی متفاوت است. به ایشان پاسخ داده شد که کار آنها در واقع اصل قرار دادن شیء است، و رابطه‌هایی که آنها مطرح می‌سازند، چیزی نیست جزء خصوصیات بین اشیاء، وقتی که اصل را شیء می‌گیرند. و همچنین بحث شد که اصل قرار دادن روابط باعث می‌شود که ما در سیستم‌های الهی رشد را نزدیک‌تر شدن به اجرای کامل احکام معنی کنیم. نهایتاً توافق شد که حداقل می‌توان پذیرفت که تفاوت بین دو نوع سیستم الهی و غیر الهی در کیفیت رابطه است؛ مبنای روابط ما الهی و مبتنی بر وحی است، و مبنای روابط آنها مبتنی بر آزمایش است، و اصالت شیء و ماده.

آقای ساجدی: بله، واحد ۵ آقای سیف، ۲۳ را روشن بفرماید.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ۵ اول در مورد اینکه روش سیستمی با فلسفه مادی هنجار نیست و وفق نمی‌دهد، در این مورد صحبت شد، و گفته شد که وقتی می‌گوییم که روش، روش سیستمی است که ما اصالت را بدهیم به رابطه، و برای شیء اصالتی قائل نباشیم و بگوییم که این آثاری که شیء دارد، در رابطه است که متعین می‌شود و این رابطه است و برآیند نیروهای موجود هست که مثلاً باعث شده است که این به صورت قلم، در اینجا بیرون بیاید و آثاری داشته باشد. در حالی که با اینکه مادیون ادعا می‌کنند که روش ما، روش سیستمی است و شاید هم در عمل روش آنها روش سیستمی باشد، ولی در فلسفه، در آن نقطه شروع و در آن ریشه که می‌گویند ماده بی نهایت تضاد دارد یا بی نهایت خصلت دارد، در همان جا به یک چیزی معتقد شدند، یعنی برای شیء یک خصلتی را قائل شدند، و به شیء یک خصلتی دادند که این با روش سیستمی سازگار نیست و روش سیستمی اصالت را می‌دهد به رابطه. بنابراین، روش سیستمی با فلسفه مادی هنجار و سازگار نیست و با فلسفه الهی سازگار است که برای ماده هیچ خصلتی را ذاتی نمی‌داند و می‌گوید که ماده ذاتاً ممکن است و به دست قیوم آن است که این را در چه رابطه‌ای خلق کرده باشد، در چه رابطه‌ای گذاشته باشد، تا چه خصلتی از آن بروز کند و خود ماده، ذاتی آن هیچ چیزی نیست و هیچ خصلتی را نمی‌تواند خودش نگه بدارد، داشته باشد. قسمت دوم که بحث شد در مورد رابطه روش سیستمی و منطق‌های دیگر با فلسفه دلالت بود، که این چه رابطه‌ای به همدیگر دارند؟ و گفته شد که ما در فلسفه دلالت بود که ثابت کردیم که هر چیزی در رابطه متعین می‌شود. اگر که بحث مثلاً در منطق شناخت باشد، در مورد اشیاء یا در بحث کلام باشد در مورد کلمه، که این در رابطه است که هر کلمه‌ای یک خصلت مخصوص به خود را دارد، یک اثر مخصوص به خود را می‌گذارد، یا هر شیئی در عینیت یک اثری مخصوص به خود را دارد و این بحث در آنجا تمام شد. بنابراین، وقتی که ما در روش سیستمی یا یک روش دیگری این اصل را ریشه قرار می‌دهیم، شالوده - به اصطلاح - روش خود قرار می‌دهیم، می‌توانیم بگوییم که روش سیستمی ریشه در، یا شالوده در فلسفه دلالت دارد. مثل آن بحث

جهت دار بودن علوم که می گفتیم، هر علمی اصول موضوعه آن، از علم شامل تر خود می گیرد، این اصول موضوعه مثلاً روش سیستمی، که تعیین شیء در رابطه است، در فلسفه دلالت ثابت شده است؛ پس این ارتباطی است بین فلسفه دلالت و روش سیستمی؛ بعد در اینجا یک سؤالی مطرح شد که آیا تمام سیستم ها باید در تعادل موازنه باشند، و اگر سیستمی در تعادل موازنه نبود، دیگر آن سیستم نیست؟ که پاسخ آن منفی بود گفته شد که بحث موازنه، وقتی می گوئیم سیستمی در موازنه هست؛ یعنی آن سیستم تداوم تاریخی دارد؛ یعنی نتیجه آن سیستم با حرکت کلی جهان هماهنگ و هنجار است. در حالی که وقتی که می گوئیم که، یک - به اصطلاح - نظام، یک چیزی سیستمی هست؛ یعنی کلیه اجزاء داخلی آن در رابطه متعین شده اند، و در رابطه بوده که اجزاء داخلی با هم داشتند که این نتیجه سیستم حاصل شده است، و خود باز این سیستم هم با سیستم های همجوار خود در رابطه هست که متعین می شوند. و از اینجا یک نتیجه ای گرفتیم که، سه نوع روش ما ممکن است داشته باشیم؛ یکی اینکه روشی است که روش غیر سیستمی، روش غیر سیستمی روشی است که اصالت را به ربط نمی دهد، یا اینکه یک ربط های کوچکی را ملاحظه می کند و بعد دنباله آن چیز را رها می کند؛ مثل همان مثال هایی که صبح زده شده که مثلاً ربط بین این لیوان و میکروفن را که ظاهراً مشهود است، در نظر می گیرد و قائل است که اینجا ربطی وجود دارد، ولی ربط بین این لیوان و ماشینی که بیرون پارک شده است را منکر می شود، می گوید چنین ربطی وجود ندارد. یا بحثی را که مثلاً می گویند دین از سیاست جدا است، یا ارزش از دانش جدا است؛ بنابراین یک ربط هایی را قطع می کند و - به اصطلاح - قائل به ربط نیست. نوع دوم، روش سیستمی در عدم موازنه است. روش سیستمی در عدم موازنه ممکن است که در خود منطق عمل آنها یک - به اصطلاح - انسجامی وجود داشته باشد، ممکن است که حتی آن هدفی را که برای عمل خود قائل شدند، این را هم از فلسفه گرفته باشند، ولی خود فلسفه آنها با نظام کلی جهان هماهنگ نیست. بنابراین - به اصطلاح - منطق عمل و منطق نظر آنها، تا حدودی با هم دیگر هنجار و هماهنگ است، ولی با حرکت کلی جهان، این سازگار نیست. مثل فرضاً فلسفه مادی که شاید در عمل شان هم آن چیزی را که مبنا و ریشه قرار می دهند، در علوم شان در جامعه شناسی، در اقتصاد همه هماهنگ باشد، و از فلسفه گرفته شده باشد، ولی خود فلسفه آنها با جهان سازگار نیست، می گوئیم سیستم آنها سیستمی است در عدم موازنه. سومین نوع روش، روش سیستمی در موازنه است، که مثلاً همان اسلامی که ما روش سیستمی در موازنه می دانیم، می گوئیم که هم در عمل و هم در نظر، هم در فلسفه، این خودش منسجم است. و منطق عمل و منطق نظر هم غیر از اینکه خودش منسجم است، با همدیگر هم سازگار و هنجار است، و با حرکت کلی جهان هم، این - به اصطلاح - سیستم سازگاری دارد و تداوم تاریخی دارد.

آقای ساجدی: تمام شد؟

آقای سیف: بله.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۶، ۱۸ را روشن بفرمایید، آقای نجفی صحبت می کنند.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم، واحد روی سؤال اول که مطرح شده بود چه ربطی بین روش سیستمی و فلسفه دلالت است؟ بحث کرد و به توافق رسید که روش سیستمی مصداقی از فلسفه دلالت است؛ یعنی روش سیستمی، اصول موضوعه خودش را از فلسفه دلالت می گیرد. روی این مسأله برادران مشترکاً توافق کردند و بعد آمدند روی این مسئله که، مطرح شده بود که، تفاوت بین جهان بینی الهی و مادی، اصالت دادن به ربط است. یک عده از برادران نظرشان این بود که این گونه نیست؛ یعنی این نمی تواند میز بین جهان بینی الهی و باشد؛ چون ماتریالیست ها هم برای پیدایش کیفیت های جدید، معتقد به اصل بودن رابطه نسبت به کیفیت جدید هستند. روی این مسئله هم بحث زیادی شد؛ یعنی گفتند که اگر از دید مادی بخواهیم مسئله را نگاه کنیم، تمام اشیاء اجزاء تشکیل دهنده آن ها یکی است، که ارتباطات گوناگون باعث خصلت های مختلفی شده. و استدلال برادران هم این بود که، این خصلت ها که ما می بینیم، همه اش در اثر ترکیبات مختلف است. و لذا هر دو جهان بینی در اصالت دادن به ربط، به این معنا که دیروز گفته شد، مشترک هستند. عده ای از برادرها نظرشان این بود که نه، این چنین نیست یعنی میز بین جهان بین الهی و مادی، همان اصالت دادن به ربط است که الهیون اصالت را به ربط می دهند، ولی آنها اصالت را به شیء می دهند. اما در هر حال تا آخر جلسه که بحث شد، از طرف برادرهای که معتقد به این مسئله بودند و نظر آنها این بود که تفاوت بین جهان بینی الهی و مادی همان اصالت دادن به ربط است، دلیل قانع کننده ای آورده نشد، و یکی از برادرها گفت که ما می توانیم معتقد باشیم به اینکه اصالت با ربط است، ولی در عین حال به جهان بینی الهی هم معتقد نباشیم. و با همین که اصالت را می دهیم به ربط، روش سیستمی درست کنیم، بدون اینکه اصلاً در نظر داشته باشیم که مثلاً خدایی هم بر جهان حاکم است. در هر حال به توافق هم نرسیدیم روی این مسئله.

س: [۲۴:۱۳؟]

آقای ساجدی: بله؟

س: [۲۴:۱۶؟]

آقای ساجدی: بله، نه خیر، حالا به بحث می گذاریم، بعد آقای حسینی [؟] عرض کنم که ظاهراً به صورت مستقیم در رابطه با آنکه مورد بحث بود ابتدائاً صبح، تمایز روش سیستمی و روش غیر سیستمی، به صورت مستقیم سؤالی روی آن نیامد. و همین طور در رابطه با رابطه فلسفه دلالت و روش سیستمی، این هم این طور که از گزارش ها بر می آمد، دوستان باز سؤالی نداشتند و مسئله ای نبوده. فقط یک نکته را در اینجا واحد ۵ طرح کرد و آن اینکه روش سیستمی را تقسیم کرد به دو نوع روش سیستمی در عدم موازنه، و روش سیستمی در موازنه؛ و ظاهراً روش های سیستمی مربوط به مکاتب غیر اسلامی را قسم اول می دانستند، و روش سیستمی را که اینجا ما طرح می کنیم، روش سیستمی در موازنه. این یک بحث بوده است که، به هر حال از این نظر که ببینیم آیا ما اینجا به آنچه که مکاتب دیگر و سیستم های علمی دیگر روش سیستمی می گویند، ما هم روش سیستمی

می‌گوییم یا نمی‌گوییم؟ روی این مسئله چون صبح توضیحی داده شد، من به نظرم می‌رسد که این مسئله تقریباً گفته شد، ولی به این کیفیت که واحد ۵ نتیجه گیری کرده؛ یعنی تقسیمی که کرده است، تقسیمی نسبت که در جلسه ارائه شده باشد. این نکته‌ای است که به ذهنم می‌رسد، چند دقیقه‌ای صحبت شود روی آن و نظری داده شود، تا ببینیم نظر واحد ۵ از این تقسیم به چه شکل بوده است. بله، واحد ۵ کدام یک از دوستان این مسئله را طرح کردند؟ خود شما؟ ۲۳ را روشن بفرمایید.

آقای معلمی: در مورد تفاوت دو روش؟

آقای ساجدی: اینکه تقسیم فرمودید روش سیستمی را در عدم موازنه و موازنه، غرض شما از این دو تا تعریف چه بود؟

آقای نجابت: بگوییم آقای، من با این دوستان هستم.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای نجابت: بله، بسم الله الرحمن الرحيم، بحث بر سر این بود که اگر آن تعریف توجه به رابطه در روش سیستمی را مد نظر قرار بدهیم، می‌شود ادعا کرد که بعضی از مکاتب مادی هم در برخورد خودشان همین همین قضیه را مد نظر دارند؛ یعنی اگر فرض کنی سیستم سوسیالیزی را در نظر بگیریم، علوم، طبقه‌بندی علوم آنها را که ملاحظه کنیم، یا علوم آنها را که ملاحظه کنیم، جامعه شناسی - فرض کنید - اقتصاد و الی آخر، علوم آنها با هم یک سازگاری نسبی دارند. به این معنا آن چیزی را که مثلاً در جامعه شناسی اصل می‌گیرند به نام اصالت جمع، و آن چیزی را که مثلاً در اقتصاد مثلاً اصل می‌گیرند، اصل کار را، اینها دقیقاً با هم یک سازگاری دارند، که آن فلسفه‌ای را که اینها دنبال آن هستند، نتیجه بدهد. و بنابراین هم در برخوردشان، یعنی در شناخت شان، هم در ساخت از یک نحوه توجه به ربط برخوردار هستند [قطع صوت به مدت ۳۳ ثانیه ۲۸:۲۵] چنین روشی دارند برای پیاده کردن احکام فلسفی خود، ما می‌توانیم ادعا کنیم که این - به اصطلاح - زیننده آن فلسفه آنها نیست؛ چون آنها در فلسفه خودشان اصل را ربط نمی‌بینند، و همان گونه که اشاره شد در اغلب گروه‌ها، تضاد را منشأ حرکت می‌بینند که خود، و بعد یک خصلت‌های متعددی را که بروز می‌کند ذاتی مادی می‌دانند و نهایت به اصالت ماده و اصالت شیء می‌رسند. بنابراین اگر ما در روش سیستمی خود؛ یعنی آن چیزی که اسم آن را می‌گذاریم روش، بخواهیم یک تعریفی بدهیم، توجه به ربط، آنها هم همین مسئله را دارند. یک عده دیگر هستند که توجه به این ربط اصلاً ندارند، می‌آیند ارتباطات کوچکی را مد نظر قرار می‌دهند، یعنی مثالی که اینجا هم عنوان شد، ربط بین میکروفن و - فرض کنید - میز را ممکن است ملاحظه کنند، اما بین میکروفن و اشیاء بیرون این سالن را نمی‌بینند، این هم یک نحوه دیگر است که این اصلاً سیستمی نیست. در عمل دارم عرض می‌کنم، حالا اینکه از چه فلسفه‌ای گرفته می‌شود، بعد بحث می‌کنیم. بنابراین قسمت اول غیر سیستمی بودن است که ارتباطات جزئی را می‌بینید، یا گاهی وقت‌ها ارتباط را قطع می‌بیند، یا اصلاً نمی‌بیند؛ دسته دیگر

ارتباطات را ملاحظه می کنند در حد امکان، این با فلسفه آنها سازگار نیست، و ما همین جا می توانیم ادعا کنیم که شما چون بی نهایت تضاد دارد، بی نهایت رابطه دارد ازهر شیء، هیچ وقت هم نمی توانید به تمام روابط آن دست پیدا کنید. و اما آن چیزی که اینجا عنوان می شود اصالت ربط، این با آن فلسفه ای، اگر ما وجود ممکن را در نظر بگیریم، عنوان شد که در متکیف شدن شیء، ربط اصل است. این جا هم که ما روشی را به کار می گیریم در شناخت یا ساخت، باز توجه به ربط داریم. پس یک انسجام بین آن فلسفه و روشی را که به کار می گیریم وجود دارد و اینجا سیستمی که ما می سازیم - به اصطلاح - تفاوتش با قبل این است که سیستمی است در موازنه، موازنه ای را که روز قبل عنوان شد، یکی از تعبیرهای من این بود که این موازنه همان انسجام در مسئله فلسفه است. آن مثال قبل را که ملاحظه نسبی سیستمی بود مثلاً سوسیالیسم، در آن جلسه، واحد ما این گونه بحث شد که این قضیه، اگر هم سیستم بشود بگوییم که توجه به ربط است و سیستمی است، سیستم در عدم موازنه است؛ علت آن این است که در آن سیستم سازی، هدفش از تبعاً فلسفه گرفته می شود، یا مبنای آن و آنجا عدم انسجام ملاحظه می شود. یعنی ادعای می شود و شاید در عمل هم همین گونه است که روش سیستمی توجه به رابطه دارد، آنها هم همین کار را می کنند، اما در فلسفه شان این کار نمی کنند. بنابراین صحبت از صرف روش که می شود و توجه به ربط در روش می شود، ما مشترک هستیم. بعد وقتی انسجام بین روش و فلسفه را ملاحظه می کنیم، آن انسجام، آنجا وجود ندارد. بنابراین این همان تعریفی است که ما می گفتیم در عدم موازنه بودن سیستم است. بنابراین، یک روش غیر سیستمی داریم که خیلی توجه به ربط ندارد. روش سیستمی را دو دسته تقسیم کردیم ما؛ یکی روش سیستمی در عدم موازنه، که گسستی است بین فلسفه و روش شناخت و ساخت؛ یکی را گفتیم در موازنه که به جای خودش اثبات می کند ربط نه فقط در این روش هست، در فلسفه هم هست، و در واقعیت همان گونه هم اثبات می کند که هست. یعنی در فلسفه آن ربط اصل است، در روش آن هم ربط اصل است، و در موقع پیاده کردن هم این ارتباط حفظ می شود. این وجه تمایز از این نظر بود، حالا.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. برادرها کسی در این ارتباط صحبتی دارد؟ ۱۳ را روشن بفرمایید، آقای انصاری.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم، [۳۲:۵۶] فرمودند که یک، اگر ما ربط را یک ربط کامل بگیریم، یکی از این ارتباطات، ارتباط با علت غایی است. و در آن تقسیم بندی شما در روش سیستمی، خود شما می گوید که این روش در توازن نیست؛ یعنی با علت غایی ربط ندارد، پس در حقیقت روش سیستمی اصلاً نیست. بهتر بود که شما روش غیر سیستمی را به دو نوع تقسیم می کردید، که یکی از آن به ربط اهمیت می داد، منتها ربط محدود؛ یکی به ربط، آن اهمیت را نمی داد. این به نظر من صحیح تر می آید.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای برقی شما.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم، من با صحبت های برادرمان آقای نجابت موافق هستم، ولی یک

مسئله‌ای که به نظر من رسید، ارتباط این مسئله است با فلسفه دلالت، اگر گفته شود، شاید یک مقداری مسئله روشن‌تر بیان شود. ما، تقسیم شد به این که تمایز روش سیستمی با روش‌های دیگر چگونه است؟ گفتیم یک دسته روش‌ها هستند که روابط مخصوصی را در نظر می‌گیرند، و خب در اینها عمده‌ترین اختلافی که در این دسته است، اختلاف در این است که آنها به روابط اهمیت نمی‌دهند و روابط را اصل نمی‌گیرند، روابط را محدود می‌گیرند. یک دسته روش‌های، ممکن است در اینها اختلاف در مسئله عدم توجه به فلسفه حاکم بر پیدایش رابطه باشد، و ممکن هم است نباشد در دسته اول. یک دسته از روش‌هایی هستند که رابطه را اصل قرار می‌دهند، اختلاف ما با آنها در ارتباط، رابطه را اصل قرار دادن نیست، بلکه اختلاف ما با آنها در عدم توجه آنها به فلسفه حاکم بر پیدایش است. این را به طریق دیگری هم می‌شود گفت که این عدم توجه به فلسفه حاکم، این مسئله ثابت می‌کند که آنها رابطه را اصل قرار نمی‌دهند، یعنی در اصل قرار نمی‌دهند، ولی این ادعا را دارند که این را اصل قرار دادند. ابتدای امر، اگر ما روی همان ادعای آنها صحبت کنیم، می‌گوییم که خیلی خب اگر شما می‌گویید رابطه اصل است، ما هم می‌گوییم رابطه اصل است ولی شما توجه به فلسفه حاکم بر این ندارید. این بخش آن را اول ثابت می‌کنیم، و بعد نقض می‌کنیم مسئله را که شما می‌گویید رابطه اصل است، در ادعا است، ولی در استدلال و در منطق نمی‌تواند این باشد. در قسمت اول ما می‌آییم تا حدی که، یعنی سؤال‌ها و چراها را می‌کنیم، که شیء در رابطه، متعین می‌شود. اینجا یک سؤال باقی می‌ماند که چرا شیء در رابطه متعین می‌شود؟ اگر این سؤال جوابش این باشد که به دلیل اینکه ذاتی خودش هست، این جواب به این مفهوم است که برای اینکه در رابطه متعین شود؛ یعنی هیچ تفاوتی نمی‌کند با این حرف که بگوید ذاتی خودش است، یا این که بگوید که در رابطه متعین می‌شود؛ یعنی جوابی برای این چرا ندارد، یعنی این چرا جایی پیدا نمی‌کند در بحث آنها. ولی از این طرف اگر این سؤال شود، چون جوابی برای این سؤال دارد و ماده را مخلوق می‌داند، به این دلیل، جای این چرا باقی است برای او؛ یعنی این سؤال جا پیدا می‌کند در آنجا. به آن می‌گوییم تو عدم توجه به فلسفه حاکم بر پیدایش را نداری؛ چون که جواب این چرا نمی‌توانی بدهی؛ یعنی این چرا موردی پیدا نمی‌کند در آنجا. ولی این طرف قضیه چون چرا، موردی پیدا می‌کند و فلسفی هم هست آن چرا، توجه به فلسفه حاکم شده است. بعد اینکه چرا آنها شیء را اصل قرار می‌دهند و این ادعا هست که رابطه را اصل قرار می‌دهند. اگر در رابطه متعین شود اشیاء، برای به وجود آمدن یک چیزی، برای هستی یک چیزی، برای هستی این چیز، حتماً یک وجودی می‌خواهد، یک جوهره‌ای می‌خواهد، یک واقعیتی می‌خواهد، که این واقعیت باشد. برای کیفیت‌های گوناگون، ممکن است در نسبیت‌های مختلف، این واقعیت، چیزهای مختلف را بدهد. اگر ما بگوییم تضاد اصل است برای ایجاد کیفیت‌های متفاوت، این به این مفهوم است که گفتیم رابطه، که کیفیت‌های متفاوت را می‌سازد، نه آنکه آن جوهره و آن هستی، آن است که به وجود می‌آید. باید یک هستی موجود باشد تا در اثر تضاد باشد، در اثر یک رابطه باشد، یک چیزی وجود داشته باشد که در اثر رابطه بتواند یک هستی را به

وجود بیاورد. پس نتیجه می‌شود که چون آن چیزی را آنها قائل نیستند به آن، آن چیز را نه جواب آن چرا توانستند بدهند، آنها فقط در محدوده همین رابطه که این تضاد است و این رابطه است. باقی می‌ماند و خود این را شیء می‌دانند، در صورتی که خود این رابطه است. [۳۹:۵۱؟]

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر. آقای واحدی نظر شما چیست؟ ۷ را روشن کنید. در رابطه با صحبت آقای نجابت هست فرمایش شما؟

آقای واحدی: بله.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم، در رابطه با اینکه آیا رابطه اصل دانستن، فقط مختص به جهان بینی الهی است یا نه، من اینجا اول مطلبی را می‌خوانم، بعداً یک توضیحی عرض می‌کنم.

آقای ساجدی: بله، پس این بحث نیست عمدتاً، ببینید بحث آقای نجابت این بود که بنده از حضور ایشان سؤال کردم که چرا تقسیم کردید؟ به دو روش و ایشان توضیحی دادند در آن ارتباط.

آقای واحدی: البته این مقدمه‌ای بر آن می‌شود، حالا اگر اجازه بدهید بیان می‌کنم و اگر اجازه ندهید بیان نمی‌کنم.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید. خواندن شما حداقل متنی که نوشتید بفرمایید، ببینم که چه است.

آقای واحدی: یک متن است از روی این کتاب من می‌خوانم. ببینید! استالین در اثری به نام ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی، چهار جنبه از تفاوت نحوه برخورد دیالکتیکی و متافیزیکی را بیان می‌کند. ما نحوه شماره ۱ آن را می‌خوانیم:

«۱- بر خلاف متافیزیک، دیالکتیک طبیعت را صرفاً به مثابه انبوهی از اشیاء هر یک به طور مستقل از دیگری نمی‌بیند، بلکه اشیاء را به صورت مربوط و متکی و متعین شده به وسیله یک دیگر ملاحظه می‌کند. از این رو ملاحظه می‌کند که هیچ چیز نمی‌تواند بالذاته و به صورت ایزوله فهمیده شود. بلکه همیشه باید در ارتباط جدا نشدنی با اشیاء دیگر و مشروط بدان‌ها فهمیده شود». این جا به وضوح نشان می‌دهد که، البته طرح این مسئله نه به خاطر این است بخواهیم بگوییم، این مسئله غلط است. صرفاً به خاطر این است که نشان بدهیم که مختص یک نوع از بینش خاص نیست. ممکن است دو تا چیز درست و دو تا بینش خاص بگویند، مسئله‌ای نیست، دو تا بینش متفاوت. به هر حال چیزی که هست این بینش، ماتریالیسم، می‌گوید که اشیاء در رابطه با هم، مربوط به هم و متکی به هم متعین می‌شوند. و به همین دلیل هم است که باید اشیاء را در ارتباط جدا نشدنی با اشیاء دیگر فهمیده شود. این یک مسئله است که نشان می‌دهد، که این در ربط دیدن بر خلاف آن نظری که برادر ما توضیح دادن، صرفاً نمی‌توانیم بگوییم وجه تمایز بین بینش الهی است. این را عملاً می‌بینیم، آنها هم در ربط می‌بینند دیگر. اما حالا غلط یا درست بودن آن را از این راه ما نمی‌خواهیم بیان کنیم، فقط می‌خواهیم بگوییم وجه تمایز

نیست. بعد اینکه روش سیستمی ما، روش سیستمی است که در موازنه است؛ روش سیستمی آنها، روش سیستمی است که در موازنه نیست. به نظر من اگر که در موازنه بودن را به معنی اجرای احکام الهی در نظر داشته باشیم، بدیهی است که ما در همه چیزمان، از جمله روش سیستمی که خب البته حالا می‌خواهیم بگوییم که در همه کاری هم این روش را به کار می‌بریم، بنابراین این درست است اما نه به این معنی است که آنها دیگر ارتباط را ملاحظه نمی‌کنند، یا ارتباط، و جه تمایز بین این دو تا بینش است. چیزی که هست، فقط این در موازنه بودن به معنی اجرای احکام الهی مسلماً هست که این ویژه بینشی است که نه رابطه را اصل می‌گیرند، بلکه ویژه بینشی است که قائل به وحی است. خیلی ممنون.

آقای ساجدی: تمام شده است؟

آقای واحدی: بله.

آقای ساجدی: بله، من فقط یک تذکری را عرض کنم که آن اینکه گفته نشد که مادیون ادعا نمی‌کنند که رابطه اصل است، نه! اگر دوستانی هم احیاناً این را گفتند از روی غفلت بوده و توجه نداشتند. آنکه مطرح هست این است که، مادیون طبق آن چه که جناب آقای واحدی هم خواند، مدعی هستند که رابطه اصل است. اما وقتی که بعضی از دوستان در حاشیه بحث اصلی به آن پرداختند، این است که می‌خواهند بگویند اصالت رابطه با فلسفه نمی‌خواند، هماهنگ با اصالت ماده نیست. و گرنه آنها ادعا را می‌کنند، یعنی حرف آقای واحدی در اینکه خواندن که آنها مدعی چنین چیزی هستند، بله، هستند، اما این ادعای آن‌ها، ادعای صحیحی که ما بخواهیم بگوییم نیست. لذا مسئله نقل قول حل نمی‌کرد مسئله را و خود بحث را هم من الآن اینجا به بحث نگذاشتم؛ یعنی چون در مسیر مستقیم بحثی ما نبود. بله، آقای جاجرمی شما.

آقای جاجرمی: صحبت من در جهت صحبت آقای انصاری است که فرمودند - به اصطلاح - روش غیر سیستمی را می‌شود به دو دسته تقسیم کرد. من هم به این معتقد هستم، به این صورت که اولاً حتی در ساده ترین سنجشی که ما انجام می‌دهیم؛ یعنی در مرحله تغایر به استاتیک، ما ربط را در نظر داریم؛ یعنی - به اصطلاح - در مرحله تغایر هم سنجش بدون ربط محال است و آنجا ربط را در نظر دارند. و در مرحله بعدی که در حالت تغیر و - به اصطلاح - حرکت را در نظر داریم و مرحله دینامیک می‌شود، آنجا هم ربط در نظر داریم، منتها خب از مرحله اول که مرحله استاتیک و تغایری است، مرحله پیچیده تری است. اما مرحله سومی می‌شود قائل شد که این حرکت را، و - به اصطلاح - ربطی را که حاکم بر یک پدیده می‌دانیم، و - به اصطلاح - روابط حاکم بر یک پدیده را در جهت علت غایی وقتی بررسی می‌کنیم، ما می‌توانیم بگوییم که یک شناخت - به اصطلاح - سیستمی داشتیم. و این است که ما شناخت سیستمی را می‌توانیم آن شناختی بدانیم که ربط را در جهت علت غایی بررسی می‌کند ولی روش غیر سیستمی در دو حالت تغایر یا استاتیک و یا - به اصطلاح - دینامیک در این دو حالت - به اصطلاح - دو تا بررسی دارد، ولی چون در جهت علت غایی نیست، نمی‌تواند دوام داشته باشد و میرا

است. این است که در قسمت - به اصطلاح - غیر سیستمی، دو قسمت می‌توانیم داشته باشیم، ولی در قسمت سیستمی می‌توانیم به همان - به اصطلاح - اکتفا کنیم که روشی که ربط را در جهت علت غایی بررسی می‌کند. متشکر.

آقای ساجدی: آقای درخشان، حضرت عالی؟ یک را روشن بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، در مورد بحثی که برادر ما جناب آقای نجابت شروع فرمودند، دو نکته به نظر می‌رسد؛ یکی اینکه می‌فرمایند در روش ما، منظور روش سیستم‌های الهی است. در روش ما و آنها، منظور ایشان سیستم‌های مادی است. در روش سیستمی بین ما و آنها اشتراک است؛ یعنی همان روش سیستمی که ما استفاده می‌کنیم، سیستم‌های مادی هم استفاده می‌کنند. ولی در موازنه این گونه نیست؛ یعنی وجه افتراق، موازنه است بین این دو سیستم، نه روش. و نکته دیگر این است که می‌فرمایند، اینکه در سیستم‌های غیر الهی خیلی توجه به رابطه ندارد، ولی ما داریم. آن نکته دوم که می‌فرمایند خیلی توجه به رابطه ندارد، روشن زیاد نیست که خیلی منظور چیست؟ یعنی مثلاً یک کمی یا بیشتر، معمولاً واژه‌های از این قبیل، مثل خیلی کم، بیشتر، با دقت ملاحظه نمی‌کنند، اینها زیاد روشن نیست از نظر وجه افتراق دو سیستم. و آیا این راجع است به تعداد روابط و اینها مثلاً تا، صد تای آن خیلی است یا بیشتر از این که آن هم روشن نیست به آن صورت. مسئله را در قسمت اول متمرکز کنیم که روش‌ها یکی است. اگر این گونه باشد، یعنی اگر ما قائل هستیم که واقعاً سیستم‌های مادی، سیستم هستند؛ یعنی چیزی داریم هم چون سیستم الهی، چیزی هم داریم به نام سیستم مادی، این به این معنی است که آنها هم برای ساختن سیستم از روش استفاده کردند و مخصوصاً اینکه دقیقاً همان روشی که ما استفاده کردیم، آنها هم استفاده کردند. در این صورت کل قضیه‌ای که ما بحث می‌کردیم تا به حال، از مسئله روش سیستمی، مگر چیزی غیر از این بود که در روش سیستمی رابطه اصل است، پس به همین ترتیب، برای آنها هم همین حکم جاری می‌شود؛ یعنی برای سیستم‌های مادی هم، روش آنها در سیستم سازی، در روش سیستمی برای سیستم‌های مادی هم رابطه اصل است. اگر این گونه شود، مگر نه این است که اصل بودن رابطه در روش سیستمی، چیزی جزء مخلوق بودن ماده نیست. نتیجه منطقی بحث اصل بودن رابطه، در روش سیستمی، یعنی اینکه ماده مخلوق است، پس این هم برای آنها هم جاری می‌شود؛ یعنی برای سیستم‌های مادی هم باید این اصل باشد که ماده مخلوق است. و ما می‌بینیم که آنها اعتراف به این امر ندارند؛ لذا رابطه اصل نیست برای آنها؛ چون آنها معترف به مخلوق بودن جهان ندارند. پس به همین ترتیب روش سیستمی ما با روش سیستمی آنها یکی نیست. اگر روش سیستمی ما با روش سیستمی آنها یکی نیست، سیستم ما هم با سیستم آنها در فقط کلمه سیستم اشتراک دارد، و الا کل قضیه هم از نظر روش، هم از نظر معنا متفاوت است. پس چگونه این مسئله را حالا حل کنیم ما؟ یکی راه آن، این بود که بگوییم اصلاً چیزی به نام سیستمی که ما مراد داریم، آن سیستمی نیست که آنها دارند. برای اینکه این سیستم ما، با روش سیستمی از آن مراد داریم، در این سیستم روش

سیستمی است که برای ساختن سیستم به کار می‌رود. و در روش سیستمی رابطه اصل است، و این چیزی نیست جزء مخلوق بودن عالم، و آنها چون قائل به آن نیستند، اصلاً کار آنها این نیست، سیستم نیست؛ مجموعه‌ای از معادلاتی است که می‌پندارند روابط را تشکیل می‌دهند، در حالی که روابط اصل نیست و بلکه اشیاء است که اصل است در نظر آنها یا اینکه، یعنی به این عبارت اگر ما این کار کنیم، به این معنی است که دقیقاً آمدیم کلمه سیستم را که یک واژه‌ای است غربی، و به اعتبار استفاده از شرقی (شرقی منظور سوسیالیست‌ها است آن کشورها است، آن ادبیات است)، ما آن را اخذ کردیم، فقط کلمه را از آنها اخذ کردیم، و گفتیم این فقط با یک مکتب الهی سازگار است. تعریف کردیم و به همین اعتبار تعریف سیستم، به این اعتبار گفتیم شما اصلاً سیستمی نیستید؛ یعنی این نکته ظریفی است که ما یک متنی را از آنها اخذ کنیم، و بعد با تعمیم معنا و انطباق آن بر مفاهیم خودمان، بگوییم که اصلاً شما این گونه دیگر فکر نمی‌کنید. یا اینکه بگوییم که منظور ما از رابطه این نیست که آنها مراد دارند؛ منظور ما، منظور آنها از رابطه که مادی‌ها مراد دارند، این است که دو شیء را ملاحظه می‌کنند، آثار آن دو شیء را عقلاً بررسی می‌کنند از طریق آزمایش، از طریق تجزیه، از طریق ترکیب، از طریق هر روشی که می‌پسندد، عقلاً بررسی می‌کنند آثار دو شیء را، و جوه اشتراک، و جوه افتراق آن آثار را بررسی می‌کنند از طریق کارهای مثل گرسیون، همبستگی‌های که بین این دو تا است، هرچه. یک رابطه بین آن دو را انتزاع ذهنی می‌کنند، و بعد به آن می‌گویند رابطه. و بعد براساس آن، شناخت خودشان را تبیین می‌کنند، جهان را می‌شناسند، بر همان اساس روابط خود را تنظیم می‌کنند، و تئوری استوار می‌کنند بر آن اساس، و به همان تئوری خود اکتفا می‌کنند، تا تئوری جدیدتری مطرح شود؛ یعنی اینکه می‌گویند ما در آزمایشات خودمان به همین حد اکتفا می‌کنیم و این روابط را کشف می‌کنیم؛ یعنی به عبارتی انتزاع عقلی می‌کنند، عقلاً می‌سازد آن روابط را، و می‌گویند ما به همین حد اکتفا می‌کنیم و روابط خود را هم بر این اساس تنظیم می‌کنیم، تا بعداً در اثر آزمایشات بیشتر؛ یعنی به کار بردن بیشتر عقل، ما به آثار جدیدتری دست یابیم و نهایتاً روابط دقیق تری را، بر این دو شیء بار کنیم، بر این روش مترتب کنیم؛ و لذا تئوری جدیدتری می‌سازند و تئوری قدیمی به نفع تئوری جدید از بین می‌رود، و به همین امر می‌گویند پیشرفت علمی. به خاطر آن است که از این بعد به سیستم‌های الهی می‌گویند که اینها در انجماد فکری هستند؛ برای اینکه همین امر که ما رابطه را می‌خواهیم اصل بگیریم. در این بینش است که حالا ما اینجا عرض می‌کنیم در مورد تعریف رابطه، می‌گوییم که نه، رابطه را از این طریق به دست نمی‌آوریم، از طریق آثار عقلی ملاحظه نمی‌کنیم؛ بلکه این رابطه‌ای است که قبل از خلق ماده هم بوده و کاری که ما می‌توانیم انجام بدهیم، این است که این رابطه از طریق وحی بشناسیم و روابط خودمان را تنظیم کنیم بر این اساس، به خاطر این بود که، یک بار دیگر هم عرض کردم که تعریف ما از رابطه غیر از آن تعریفی است که مادی‌ها ارائه می‌دهند. در اینجا پیشرفت و رشد، در اینجا چه تعریف می‌شود؟ رشد یعنی تنظیم بهتر و هر چه نزدیک‌تر به آن رابطه‌ای که وجود دارد و از طریق وحی شناخته شده و ما وظیفه مان انطباق و

تنظیم امورات مان است بر آن. رشد یعنی تنظیم نزدیک‌تر و نزدیک‌تر به آن، و این از طریق اجمال به تبیین است؛ یعنی سیستم را می‌سازیم و بعد کوشش می‌کنیم با مشاهده سیستم، آزمایش هم می‌کنیم! عینیت را هم ملاحظه می‌کنیم، همان گونه که مادیون ملاحظه می‌کنند [ادامه جزوه از صوت ۰۷۱۹] [۹] از طریق اجمال به تبیین حرکت می‌کنیم به طرف تنظیم هر چه نزدیک‌تر و نزدیک‌تر به آن رابطه‌ای که از طریق وحی معین شده! لذا این رابطه با آن رابطه متفاوت است. پس وجه افتراق را من در رابطه می‌بینم، نه در روش سیستمی یا معنی دو سه، نکته‌ای که قبلاً عرض کردم.

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر، آقای نجابت حضرت عالی نظر خود را بفرمایید.

آقای نجابت: [۰۳۸:۰۰]

آقای ساجدی: بله؟ بله، بفرمایید، اشکال ندارد.

آقای نجابت: بله، من آن چیز که عرض می‌کردم این بود، حالا خلاصه می‌گویم شاید روشن‌تر شود، ایراد آن مشخص شود، ما یک چیزی به اسم فلسفه دلالت داشتیم؛ یعنی بحث شده و فرض می‌کنیم تمام شده؛ یعنی برای آن‌هایی هم که مسئله دارند، این را علی‌مبنا حرکت می‌کنیم فلسفه دلالت. بعد ادعا شد که این را از کجا به دست آوردیم؟ از لزومی که دیدیم بین نظر و عمل، از این طرف حرکت کردیم، گفتیم لازم است که نظر و عمل پس منطبق باشند به هم تا انسجام باشد و به این رسیدیم. حالا از آن طرف نگاه می‌کنیم به قضیه؛ این فلسفه دلالت برای ما اصول اعتقاداتمان را تمام می‌کند؛ یعنی اصول، احکام حاکم بر قوانین حرکت را به ما می‌دهد. کار نداریم از کجا شروع می‌شود، ادعا می‌کنیم اینجا همان ربط مد نظر است، تغایر شروع می‌کنیم و اثبات می‌کنیم حد را، محدود بودن و مخلوق بودن را، خالق را و توحید را، و نبوت را و بعد معاد را و بعد هم، چون بقیه قضایا. بعد در روشی را هم که اینجا دنبال آن می‌گردیم برای انطباق، این جا روش سیستمی است. حالا وسط آن، روش استناد هم هست، نیست کاری نداریم. روش سیستمی یا منطق انطباق، حتی یک [؟ ۲:۱۸] بیش از منطق انطباق نیست. این روش سیستمی که الان صحبت از آن است، توجه باز به ربط دارد، ادعا شد قبلاً که این هم ریشه در فلسفه دلالت دارد. این روش سیستمی محور آن را قرار بدهید توجه به ربط، ادعایی که این جا می‌شود. من آن چه که عرض می‌خواستم کنم و از خدمت دوستان استفاده کردیم و در آن گروه به توافق رسیدیم، این بود که، عده‌ای دیگر فرض کنید، دیالکتیسیست‌ها، آنها یک اصول اعتقاداتی دارند که تضاد است، فرض کنید، از تأثیر متقابل است و الی آخر، همان چیزهایی که می‌دانید. بعد اینها هم در پیاده کردن، یک چیزی را مد نظر قرار دادند که ما ادعا می‌کنیم که روش سیستمی است و توجه به رابطه. ما وقتی که روش سیستمی را بررسی می‌کنیم برای انطباق، فرض کنید که می‌گوییم مبنایی احتیاج داریم، هدفی است، عواملی، اجزایی هر چیزی که گفتیم. و آنها هم یک روشی دارند برای انطباق و پیاده کردن و عمل - به اصطلاح - که به آن می‌گویند روش سیستمی؛ طبقه‌بندی علوم خود را که می‌کنند از آن استفاده می‌کنند. بحث بر سر این است که

اگر ما داریم خصلت روش را بحث می‌کنیم، می‌گوییم باید مبنایی داشته باشد، این مبنا را هیچ کار ندارم که چه است؟ و چگونه به دست می‌آید؟ مبنا را حالا می‌گوییم از اصول اعتقادات مان باید بگیریم، این هم قبلاً صحبت شده، برای اینکه ارتباط وجود داشته باشد، مبنا و هدف را از اینجا اخذ می‌کنیم. من می‌گوییم این بحث را هم نداریم، روش سیستمی ما می‌گوییم مبنایی احتیاج دارد، هدفی، عواملی و الی آخر. اگر دقیقاً هر حرفی که ما این جا زدیم، آنها هم همین حرف زدند، هر چیزی که شما خواستید بگویید. آنها هم گفتند ما مبنایی می‌خواهیم، ما هدفی را دنبال می‌کنیم و او امری را انتخاب می‌کنیم؛ همین کار را من هم ادعا می‌کنم که این کار را هم می‌کنند؛ یعنی اینجا دقیقاً مثلاً در طبقه‌بندی علومشان اقتصاد دارند، جامعه‌شناسی دارند، چه دارند، چه دارند، ارتباطی هم بین اینها هست که در خدمت آن مبنا است. ببینید! این که ما می‌گوییم مبنا را از یک جای، از فلسفه مان می‌گیریم، آنها هم همین کار را بکنند؛ یعنی اینجا را بگذارند تضاد. در اقتصاد ما هدف را ما نمی‌گذاریم تضاد، ما می‌گذاریم یک چیز دیگر در اقتصادمان، ما هدف را می‌گذاریم رشد هر چیزی، آنها می‌گذارند رشد مادیت، فرض کنید، دقیقاً در میدان کار خودشان، می‌گذارند رشد مادیت همه خصلت‌هایی که ما برای روش شمردیم، آنها به کار می‌گیرند؛ گفتیم این کار را می‌کنیم، همان کار را کنند؛ نهایت در خدمت تضاد. و من به ذهنم می‌رسد همین کار را هم می‌کنند؛ یعنی جامعه‌شناسی، جامعه‌ای می‌سازند که طبقات آن این چنین است، نمی‌دانم کارگر در رابطه، در تضاد با کار فرما چنان رشدی را ایجاب می‌کند، فتودال با رعیت و الی آخر، همین قصه‌هایی که هست. همین نمود را در آنجا دنبال می‌کنند، می‌شود اصالت کار در ارزش و در مالکیت و الی آخر. آن نحوه ارتباطاتی که ما می‌گوییم هست. حالا نکته این است، ما می‌گوییم این فلسفه دلالت که به نظر من می‌رسد شاید حلال بعضی از مشکلاتی که دوستان کمتر توجه هستند، باشد، این است. که ما آنجا گفتیم این توجه به ربط، محور کار بود، نسبت بود که همان توجه به ربط بود. ظاهراً ادعا می‌کنند جناب آقای حسینی که با اصل قرار دادن رابطه و مثلاً توجه به تغایر، اینها را اثبات می‌کنیم، آن را علی‌المبنا حرکت کنیم، با توجه قرار دادن ربط، این را تمام کردیم. با توجه قرار دادن ربط روش سیستمی ساختیم، عقلی هم هست. از این جا نگرفتیم روش را، روش عقلی است. آقای، دوست ما صبح پرسیده بود «والسیستم، مالمسیستم و ما ادراک سیستم» در قرآن نیست. این نه، دقیقاً نیست، می‌خواهیم بگوییم، عقلی هست. این عقلی است با توجه به ربط، این هم اثبات شد عقلی؛ یعنی اصول اعتقادات ما عقلی با توجه به ربط. حالا می‌گوییم یک عده انسان شاید - فرض کنید شما - پیدا شدند، دقیقاً همین حرف‌هایی را که شما در روش، روش یا برای شناخت است، یا برای ساخت است، بر هر چیزی که باشد، روش این خصوصیت شخصی - به اصطلاح - ندارد که، - به اصطلاح - در مبنا قطعاً داریم، در هدف داریم، در روش ممکن است که یکی باشد. نهایت الان حرف این است که من عرض می‌کردم که با توجه به ربط بود که این دو تا حفظ شد؛ چون ما از آن طرف حرکت کردیم، ما به دنبال انطباق و هماهنگی این دو بودیم که توجه به این کردیم. آنها هم همین ادعا را می‌کنند، محور ربط قرار می‌دهند، روش را قبول

می کنند. حرف این است که این روشی را که شما ادعا می کنید، با این فلسفه یک وجه مشترک ندارد؛ یعنی اگر شما همان روش را دقیقاً که ما می گوییم به کار بگیرید و روی اصول فلسفی خودتان پیاده کنید، یک سیستمی می دهد که این سیستم ناپایدار است؛ یعنی سیستمی است اما سیستم، من فکر می کنم دقیقاً بحث موازنه یا عدم موازنه همین جا روشن می شود. ببینید ما که می گوییم اینجا سیستمی بسازیم که توجه به همه روابط داشته باشیم، کاری نداریم که بعد می گوییم چون نمی توانیم، احکام رساله را پیاده می کنیم. اینها خصوصیت شخصی روش ما است. ما روش را می گوییم مبنا داشته باشد و هدف، آنها هم همین را می گویند. فقط ما ادعا، الان این ادعا را می کنیم که سیستمی که شما با همین روش پی ریزی می کنید؛ چون از اصول فلسفه ای استفاده می کنید که وجه مشترکی ندارد، و اگر می داشت، اثبات می شد خدا، این سیستم نهایی ساخته شده شما در عدم موازنه است و ناپایدار است. بنابراین من فکر می کنم قضیه همین بود، اگر چیز، دوستانی که آنجا بودند، چیزی اضافه کنند به این مطلب، من هم استفاده می کنم. ولی قضیه همین بود که ممکن است که ادعا کنند. و ظاهر قضیه هم این است که ادعا می کنند. البته مسئله مبنا، مسئله ای است که آنها صراحت ندارند. یا در غرب که به خصوص ادعا می کنند، قائل نیستند، ولی در واقعیت وجود دارد. یعنی سرمایه دار آمریکایی هیچ وقت اشتباه نمی کند، سیستم حقوقی امریکا - فرض کنید - صبح خدمت حاج آقا استفاده می کردیم، آنجا اشتباه نمی کند مثلاً یک بار به اسرائیل رأی غلطی بدهد. مگر اینکه کامپیوتر بیاید چراغ آن طرف روشن شود. اشتباه نمی کند، مبنا مشخصی در نظر او است، که این مبنا در سازمان ملل می خواهند بیرون کنند اسرائیل را، رأی آن طرف می رود و در - فرض کنید - سیستم ارتباطات جهانی می خواهند، حذف کنند، رأی منفی می دهند، تعبیر سخت می خورد. در اقتصاد، در کشت و کشتار مردم، رحم یک مقدار نمی کند که حالا خب مستضعفین کشته می شوند، از این بساطها در کار نیست. آنجا هم آنچه که ما ادعا می کنیم، اسم آن مبنا است، و وجود دارد گیرم مطرح نشود ظاهراً. من حالا کاری، وارد آن نمی شوم. عرضم این است یک نفر می تواند ادعا کند همه این خصوصیات که برای روش هست، ما هم به کار می گیریم و همین کار را هم کند بر مبنا و هدف غلط. و ما همین را ادعا می کنیم که آن مبنا و هدف است که در نهایت این عدم انسجام را می رساند. و می شود سیستم در عدم موازنه. نکته ای را هم که آقای انصاری فرمودند، برادران هم تأکید کردند، من فکر می کنم قبلاً جناب آقای حسینی اشاره فرمودند. مفاهیمی را که عنوان می شود، این گونه که من یادم است، این مفاهیم اعم از فاسد و صحیح هست، ظاهراً این گونه که یادم می آید؛ یعنی وقتی شما می گوید سیستم، اگر گفتید سیستم، مقصود همان سیستم در موازنه خوب الهی است، چیزی غیر سیستم موضوعیت پیدا نمی کند، تا بحث شود. این مثالی که یاد نمی آید آن روز زدند، مثال نماز بود. ما یقین داریم نمازی که - فرض کنید - بنده می خوانم، یقین داریم با نمازی که علی بن ابیطالب می خواند، دو تا نماز است، دو تا چیز است. اما نماز کسی که باطل است نماز او، نمی گوییم این نماز نیست، اینها مثلاً دو چیز هستند، همه را می گوییم نماز، یکی را می گوییم نماز غط فرض کنید، یکی را می گوییم

نماز درست. بنابراین این عبارتی را هم که فرمودند مفاهیم اعم از فاسد و صحیح هست، ما هم اینجا همان را به کار بردیم، بنابراین تا آجایی که می‌گوییم سیستم مقومات آن را شمردیم، مبنا، هدف، عوامل، اجزاء، اگر اینها را بگوییم ارکان، می‌توانیم بگوییم آنها هم همین کار را انجام می‌دهند، اما ارتباط نیست. و بنابراین شرط صحت کامل را گذاشتیم در موازنه بودن سیستم، نه فقط سیستم داشتن؛ چون سیستم اقتصادی امریکا هم طاهراً سیستم است. در موازنه بودن و نهایت آن را هم این را می‌بینیم عمل به رساله، چون ناتوان هستیم در پی ریزی، کشف همه روابط، بنابراین وجه تمایز ما به نظر من در موازنه بودن یا تعادل بودن سیستم است و نه چیز دیگر. تشکر می‌کنم.

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم. بله عرض کنم خدمتان که آقای نجابت یک بار صحبت کردند، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۵ نفر از دوستان نظر دادند، مجدداً هم ایشان نظر خودشان را طرح کردند. جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم که بحث را، نظرشان را بفرمایند. و بار [؟ ۱۱:۳۴] این بحث را که می‌خواهیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین، بنده یک چند کلمه عرض می‌کنم حضور مبارکتان، آن را دقت بفرمایند دوستان. ما یک مفهوم دیگری را تحت عنوان رابطه و یک واژه نمی‌خواهیم ذکر کنیم، نهایت یک چیز را قبلاً گفته بودیم که آن شایسته کمی توجه بود و الان هم خاطر نشان می‌کنیم خدمت شما. عرض کرده بودیم منطق می‌آید یک دسته‌بندی دارد، یک طرحی دارد برای دسته‌بندی مطالب، و برای به دست آوردن نتیجه، این براساس یک مبنایی است؛ یعنی چرا دارد، فلسفه دارد. اینجا بود که رفتیم دنبال فلسفه دلالت را پیدا کردن؛ یعنی هر منطقی به درد هر فلسفه‌ای نمی‌خورد. در صورتی که در یاد برادرهای عزیز ما باشد، گفتیم منطق دینامیزم با اصالت وحی سازگار نیست، آن هم منطقی هست. منطق دیالکتیک تحول‌گرا نه تکامل‌گرا که غیریت آن چه که الان است نسبت به قبل و بعد تمام می‌کند. هر چند بگوید سنتز کامل‌تر است ولی غیریت آن را در بطن خود دارد، و لذا می‌گوید برداشت انسان از جهان، گفتیم این سازگار با اصالت وحی نیست. آنچه که اصل می‌شود، علم اصل می‌شود؛ چون فلسفه تبعیت می‌کند در این جا از آنچه که شما در رابطه با عین قرار دارید و آن چه حاصل می‌شود در ادراکات شما. این جا درست همین نکته را می‌خواهیم عرض کنیم، ما به خاطر اینکه دچار یک اشتباه نشویم، یعنی منطق و روشی که سازگار با مکتب خود ما نباشد، مورد عمل ما قرار نگیرد تا در دسته‌بندی کردن به چیزی نرسیم که مکتب ما نمی‌خواسته است، به این دلیل بود که رفتیم دنبال فلسفه دلالت. حالا هم عرض می‌کنیم این اقرار را هر کسی کند (این اقراری که الان می‌خواهم عرض کنم!) این اقرار را که بگوید شیء در رابطه جدید، خصلت جدیدی را تحویل می‌دهد؛ یعنی بگوید نتیجه غیر ۵ تا چیز داریم، یک نتیجه‌ای داریم صفت ۶، بگوید غیر از آن ۵ تا چیزی دیگر است و بعد یک روشی برای این کار درست کند. من می‌گویم اینکه گفتید غیر است، معلول یک علت است، که آن علت می‌گوید در پیدایش شیء ششم، اثر ششم، رابطه اصل است، و این نمی‌تواند اثر ششم را این گونه نسبت به آن بگوید و ولی

نسبت به اثر اول و دوم و سوم چیز دیگری بگوید. در اثر اول هم باید بگویید رابطه اصل است، در اثر دوم هم باید بگویید رابطه اصل است، در اثر سوم هم باید بگویید رابطه اصل است. و اگر گفتید رابطه اصل است، معنایش این است که غیریت، تغایر، غیریت ها، اختلاف ها، محصول اختلاف روابط است؛ یعنی اینکه پارچ است، و اینکه لیوان است محصول اختلاف رابطه است. و این به معنای این است که اختلاف مطلقاً چه در ظاهر باشد، چه در باطن شیء، اگر گفتید اختلاف ناشی از، تابع رابطه است، علت آن را که بخواهیم، بگویید رابطه علت دارد و اختلاف معلول است، بلافاصله سؤال می‌کنم، اوصاف مختلف تا نباشد ذاتی ماده، تضاد بی معنا است. تضاد یعنی ماده بی نهایت خصلت‌های گوناگون پنهان دارد. من می‌گویم شما قضیه را از جزئی نگری خارجی، یعنی از جزئی نگری که بگویید این لیوان را ایزوله می‌کنم از جهان، گفتید این بدکاری است، نکند! این لیوان در ارتباط با جهان پیدا شده است. گفتم چرا؟ گفتید برای اینکه نمی‌شود آن را جدا کرد، این در رابطه است که این شده است. من می‌گویم آن خصلتی که در تضاد می‌گویید، آن چه؟ آن بالاستقلال است، این سخن از ایزوله بودن اگر به معنی استقلال است؛ یعنی می‌گویید شیء مستقلاً دوئیت ندارد، مستقلاً تضاد چرا دوئیت در آنجا فرض می‌کنید. پس بنابراین ما عرض می‌کنیم که مسئله‌ای که در روش سیستمی، پیدایش خصلت جدید ملاحظه می‌کنیم، حتی در شکل غربی آن که به صورت کاربردی موضعی از آن بهره‌برداری می‌کنند، این عایق و نشانه و دلیلی است برا اینکه تضاد، اصالت ندارد. شما نمی‌توانید بگویید اختلافات ظاهر چنین است و اختلافات مکنون در ماده آن چنان. من می‌گویم حکم کلی برای اختلاف دارید شما، علت که درست می‌کنید، علت که دیگر تخصیص بردار نیست. علت را، اگر گفتید این معلل به این علت است و الا من می‌گویم همان چیزی که علت اختلاف در تضاد است، ممکن که همان علت این شیء خارجی باشد. اگر در آن جا ذاتی را قبول کردیم که می‌شود ذاتاً اوصاف متضادی درون ماده باشد، من هم می‌گویم می‌شود ذات اشياء مختلفی در عالم باشد. اگر با کلمه ذاتاً حل می‌شود، خب، در خارج چرا حل نشود؟! و بعد اگر شیء، یعنی اگر تضاد اصل باشد به معنای شیء اصل بودن است، به معنای این است که خصلت جدید اصلاً در رابطه معنا ندارد، شما بگویید پیدا می‌شود. این دوگانگی را - عنایت بفرمایید! در این جمله‌ای که می‌خواهم نتیجه بگیرم - این دوگانگی را بین مبنای دلالت، یعنی مبنای دسته‌بندی در کجا؟ در آنجایی که کاربرد عملی را جلو می‌کشند و تعیین موضوع می‌خواهند کنند؛ یعنی - به اصطلاح - سیستمی نگری می‌کنند، و بین مبنای آنها در فلسفه مشاهده می‌کنیم. اما یک نکته‌ای را هم این جا، این تمام شد، یک نکته‌ای را اشاره می‌کنم اینکه کراراً گفته می‌شود که مثلاً غربی‌ها یا شرقی‌ها مبنا را در سیستم خود ندارند، این قوانین حاکم بر مناسبات تولید چه چیزی است پس؟ این شرط که می‌گوید ابزار تولید زیربنای تحولات جامعه است، یعنی چه چیزی؟ می‌گوید مناسبات اقتصادی تابع - به اصطلاح - روابط ابزار است؟ این چه چیزی است؟ این یعنی کشک، یک چیز بیهوده است. یا این طرف غربی‌ها وقتی یک اساسی را اصل قرار می‌دهند - فرض کنید - می‌گویند بهره، می‌گویند طماع بودن انسان، هر چه و بعد

می آیند بر آن اساس چیزی را می سازند به نام بانک فرضاً، یا فرمولی را تحویل می دهند، بانک این کار را کند، این موضع را بگیرد بهره را پایین بیاورد، عکس العمل چنین می شود. رابطه بین این کاری را که این دستگاه انجام می دهد، با آن عملی که واقع می شود، آیا بر یک اساسی این را نمی کنند؟ می گویند اتفاقی می شود؟ بنده عرض می کنم که مبنا را هم عملاً هر دو دارند، نه اینکه ندارند، آن جایی هم که می گویند ما پارامترهای مختلف، ده هزار تا پارامتر را دخالت می دهیم، باز آنها را جمع بندی و به ریشه می توانیم برسیم در همان جا. نهایت این است که، اینکه مبنای این منطق و روش با مبنای فلسفی آن ها بسازند، نه نمی سازد، هم چنین هم به همین راحتی مطلب نیست که - به حضورتان که عرض کنم که - مبنای سیستم، یعنی ملاحظه اصالت ربط با هر فلسفه ای بسازد؛ همان گونه که اصالت دیالکتیک، اگر هم کسی دیالکتیک را قبول کرد، گونه ای دیگری می شود کار، او یک حرف دیگری می شود، در دسته بندی به یک جای دیگر می رسد. پس بنابراین به معنای اینکه کلمه ربط را بگیریم و شریک باشیم در به کار بردن آن و معنای دیگری برای آن کنیم، بعد بگوییم آن ها غلط بکار می برند، نه. به معنای اینکه می گوییم که آن را به کار می برند، برای چه؟ وقتی که علت آن را گفتند، می گوییم این علت را می گیریم می رویم، دنبال فلسفه آن، رها نمی کنیم همین جا. می گویند خصلت جدید حاصل می شود، می گوییم پس خصلت جدید، آن خصلت های مربوط به اجزای قبلی آن هم خصلت های جدید هستند، آن خصلت ها کجا هستند؟ این «والسلام علیکم» در این قسمت اول. بیایم سراغ مطلب دیگر اگر، - به اصطلاح - اجازه بفرمایید؟

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که راجع به روش سیستمی در عدم موازنه و موازنه هم یک بحث داشتیم، این هم سریع تر از بحث اول! نظرتان را بفرمایید، در مورد بحث روش سیستمی، روش منطق انطباق.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: ۲۰ دقیقه ما کلاً وقت داریم، این است که...

استاد حسینی: باشد! - به حضورتان که عرض کنم که - طبیعی است که هرگاه ما برای خود جهان، یک حقیقتی برای حرکت آن قائل شدیم، و آن گونه هم که حتی حقیقت، نه حقیقت ذهنی بنده!، حقیقتی را حاکم بر من و جهان دانستیم که حتی اعم از واقعیت بود، و بعد گفتیم که، یعنی آن چه که واقع نشده هم واقع می شود، و گفتیم این سیر به طرف یک نقطه غایی است. خب، طبیعی است که هر چه از آن تخلف نماید، اگر بنده هم سیستم سازی کنیم، از وحی هم بگیرم، در تطبیق آن دچار یک اشتباه شوم، چیزی را که تحویل می دهم، نمی سازد. اگر جناب عالی هم - به حضورتان که عرض کنم - این از وحی گرفتید، بعد در روش انطباق آن اشتباه کردید، آمدید از روش - فرض کنید - دیگران استفاده کردید برای پیاده کردن، خب مسلماً نمی سازد. یعنی منطق عمل شما، منطق نظر شما، اگر همه اینها با هم سازگار با آن چه که حقیقت دارد و حرکت دارد در جهان، اگر سازگار با آن بود، بسیار خب! [۲۶:۳۷؟] ولی نتوانیم هم آن را پیاده کنیم عمل ما هم موزون با حرکت جهان نیست؛ این یکی. قسمت دوم این که، ما اگر می گوییم فلسفه حاکم بر سیستم و بعد دست می کنیم، می گوییم که

وحی باید برای ما بگوید، این نه به دلیل اینکه یک نحو رابطه خاص را که قید آن وحی است، می‌گوییم مادی‌ها ندارند، پس بنابراین در موازنه نیستند. می‌گوییم اساساً با جوهره آن چیزی را که نسبت به جهان می‌گویند، منسجم نیست، یعنی چه؟ یعنی حرف آنها دوئیت دارد. خودش، خودش را چه کار می‌کند؟ نقض می‌کند. مبنا و ریشه‌ای که برای منطق خود می‌گیرند، و مبنا و ریشه‌ای را که برای جهان می‌گیرند، با هم می‌جنگد، نقض می‌کند، نفی می‌کند همدیگر را، می‌گویند چرا؟ می‌گویم برای این که آن جایی که مبنا را گرفتید، در تضاد گفتید ذاتی هست، دیگر نمی‌توانید این جا بیایید بگویید که رابطه اصل می‌شود برای پیدایش کیفیت جدید. پس غیر منسجم بودن، منسجم هم دو تا حرف نمی‌شود، دو تا حرف منسجم نمی‌توانید داشته باشید، یک حرف می‌تواند منسجم باشد. اساساً خیال باطل، علامت بطلان آن، عدم انسجام است. ما که می‌گوییم یک چیز مثلاً غلط است؛ یعنی غیر منسجم است. آن وقت این عدم انسجام ذاتی فلسفه‌ای می‌شود که الهی نیست [؟ قطع صوت به مدت ۳۵ ثانیه ۲۸:۳۸] اصالت ذهن، آن ذهن خودش هر چه نتیجه داد دنبال آن برود، من هم ذهن خودم هر چه نتیجه داد، دنبال آن بروم. ما در مسئله فلسفه دلالت عرضی را که به سمع مبارک آقایان رساندیم، مهمترین قسمت آن این بود که گفتیم آزمایش چرا هنجار درآمد؟ بعد گفتیم چه چیز حاکم بر ذهن و عین است؟ بعد از اینجا بود که رفتیم دنبال فلسفه دلالت، معنای آن این است که این هماهنگی جزئی را نهایتاً قبول نکنیم و بگوییم باید هماهنگی چگونه داشته باشد؟ کلی داشته باشد. هماهنگی کلی به چه صورت ممکن می‌شد؟ اینکه مبنای دسته‌بندی ما در مفاهیم، مبنای دسته‌بندی ما در - به حضورتان که عرض کنم - کلمات، مبنای دسته‌بندی ما در انطباق، با مبنای دسته‌بندی که برای ساختن میکروفن داریم در علوم تجربی، مبنایی که داریم اینجا می‌گویید ریاضیات را ما اندازه می‌گیریم، مقیاس فلان و اینها، که این دیگر قابل انکار برای ما نیست، هم کلیمی و هم مسیحی و هم زرتشتی و هم مسلم و همه از آن استفاده می‌کنند؛ یعنی ما به الاتفاق بشر است، می‌گوییم خیلی خوب، نمی‌خواهم بگوییم این میکروفن خاص، که بگویید فرضاً ممکن است کسی بگوید علوم تجربی اسلامی یک میکروفن گونه‌ای دیگر را درست می‌کند. می‌خواهم بگوییم آن گونه‌ای دیگر که او بخواهد درست کند، و آن گونه‌ای که این کافر درست می‌کند، از ریاضیات هر دو استفاده می‌کنند، از اندازه گرفتن استفاده می‌کنند. ریشه این اندازه گرفتن کجا است؟ چه چیز است؟ آن ریشه اگر حاکم بود با فکر شما در تعیین موضع که می‌خواهید بگویید که ما نسبت به کل روند تاریخی داریم تعیین موضع می‌کنیم، آن صحیح در می‌آید، منسجم در می‌آید. ولی شما در عمل برای ساختن میکروفن، فرض از ریاضیات استفاده کنید، بعد یک منطق دیالکتیک را در فلسفه به کار ببرید که آن نقض می‌کند ریاضیات را. خب، آن معنایش این است که ناهماهنگ است کار شما. این - به اصطلاح - خلاصه‌ای هم در موازنه، برگردیم بیایم سراغ منطق انطباق. عرض ما این است که روش سیستمی، روشی است که شما اول، عرض کردیم می‌آید هدف را معین می‌کنید، هدف را که معین می‌کنید در ساخت، اجزاء آن را هنوز نمی‌شناسید؛ یعنی می‌شود حکمی را شناخت نهایتاً، چیزی را خواست نهایتاً، ولی اینکه

آن جزئی ترین موضوع آن چه چیزی است؟ چگونه کارهای خود را تنظیم کنم که این حکم پیاده شود؟ آن را اول شناخت. نهایت کار چه چیزی است؟ نهایت آن گفتیم به اینجا می کشد که پس از هدف، بیاید سراغ مبنا، پس از مبنا بیاید سراغ - بله - عوامل، پس از عوامل بیاید سراغ روابط، بیاید سراغ بعد از آن اجزاء، جزئی ترین چیزی که هم که مورد نظر است، آن را هم بشناسید. پس بنابراین این اول، آن چیزی که دارید، با آن چیزی که در نهایت کار شما تمام می شود، با آن کاری که می خواهید شما در عمل انطباق انجام بدهید، حکمی را دادید کلی و - به حضورتان که عرض کنم که - مصداقی را دارید کاملاً جزئی و متعین، حتی در شرایط مختلف، آن اجزاء شما، کیفیت تنظیم کارهای شما، در بخش اجرائی (که حالا در سرجای خودش مفصل تر صحبت می کنیم) ممکن است مختلف باشد؛ یعنی شما یک وقت معامله ای که می کنید، بیعی که می کنید، پارچ می خرید و می فروشید، یک وقت دیگر معامله ای که می کنید لب تخت می خرید و می فروشید. ولی آن پارچ فروختن، جایی پارچ ساختن و فروختن است که با احکام اسلام سازگار است، آن جایی هم که بشقاب می خرید و می فروشید با احکام اسلام سازگار است. این حالا به این صورت، آن هم به این فردی، ابتدائاً به ذهن می آید که این یک چنین چیزی مثلاً مگر می شود که پارچ خریدن و پارچ فروختن با احکام اسلام سازگار نباشد؟ به لازمه ای عرض می کنیم بله، می شود انسان کمیت ها را، مقداری را که تنظیم می کند، در این بخش یا در آن بخش یا در آن بخش، معاملاتی که می کند، موجب شود که یک بخش از معاملات چگونه شود؟ اصلاً از بین برود مطلقاً به تصویب شما، به وسیله کار شما. می شود هم کاری کند که همه احکام زمینه جریان داشته باشند. می شود هم از اینجا بالاتر کاری کند که معاملاتی را که شرع مستحب قرار داده، بدون اینکه بگوید با قصد قربت هم، از راه فرهنگ کمک می گیریم که انجام بدهیم، برای مردم اصلاً بیشتر صرف داشته باشد که این معاملات را انجام بدهد. این حالا بعد از آن - ان شاء الله تعالی - در خود قسمت های اقتصاد به نظرم می آید، بهتر اینها روشن شود. فعلاً ما اکتفا کردیم به این اندازه، ولی هدف را هم که ما در کار انطباق در عمل سیستم سازی خود، روش ساخت سیستم خود می گوئیم، حکم هیچ وقت طبیعتاً قرار نمی دهیم، ولی خواستیم تا این مرحله مطلب را عرض کنم. والا یک قید بسیار جزئی در هدف می خورد، بعد قید بیشتر در مبنا می خورد، بعد قید بیشتر در عامل می خورد، بعد قید بیشتر و نهایتاً سیری را که دارد، آن جزء که پیاده می شود، مجموعه ای ساخته می شود در تنظیم که عمل به احکام را نتیجه بدهد، رشدی که هست در جریان احکام نصیب شود. آن وقت می گوئیم رشد - مثلاً عرض کنیم - رشد مادی، یعنی انسان پولش زیاد شود، مثل آن، مثل خیلی ساده آن را عرض می کنم، این رشد در غیر مثلاً این کار نمی شود؟ می گوئیم چرا آن می شود ولی در تعادل نیست، می گوئید چرا؟ می گوئیم برای اینکه او به مقداری که اختیار به او دادند برای تخلف کردن، واقع می شود عمل کردن به خلاف فرامین الهی، ولی دوامی نخواهد داشت. اثباتاً هم - به حول الله و قوه - در بخش مقایسه ای ما سعی می کنیم عرض کنیم که اگر کسی بخواهد براساس - اینجا را دقت بفرمایید! نکته حساس منطق انطباق همین جا است - براساس

احکام، به گونه‌ای، احکام را اصل موضوعی قرار دادن، به گونه‌ی سیستم بیاید علت یابی کند، آن وقت مطلب را به گونه‌ای دیگر می‌شناسد؛ یعنی وقتی می‌رسد دیگر به بازار و این اوضاع و تورم، اصل علت تورم را بهره می‌داند، نه اینکه بهره را علت معالجه می‌داند. وقتی به بیکاری می‌رسد، بهره و امثال آن از انحصارات دیگر، آنها را علت می‌بیند و می‌تواند این را محاسبه کند که اینها علت هستند، این گونه هم علت شدند. نه اینکه بیاید بگویید که این حصر را یک بند دیگر هم دور آن می‌بندیم، به صورت یک تک ماده که بلکه - به حضورتان که - آن را علاج کند. می‌فهمیم که آن بند را روی آن بستن، او را بیمارتر می‌کند. می‌گویید این بندهایی که خدا گردن شما نبسته است، اینها را باز کنید، «ویضع عنهم مثلهم و الاغلال الی کانت علیهم» اینها را باز کنید، آن طریق‌هایی را که خدا قرار داده برای رشد، در آنها راه بروید و از دست آن اوهام بردارید، به، شد می‌رسید، اصلاً نیازی هم به دیگران ندارید. یک مقدار عظیم - این را به جرئت عرض می‌کنم - یک مقدار عظیم از مسائل سر در گم گره داری که به صورت مسائل لاینحل مانده است، مثل همین مسئله اشتغال و تورم - بله - اشتغال و تورم که در مسائل پولی باقی مانده است، هرچه هم به زور و زر آن را کم و زیاد می‌کنند، باز حل نمی‌شود، اینها یک مقدار از آن اصلاً به وجود نمی‌آید، که حالا من باب مثل، ما در بحث نظری آن این را مطرح خواهیم کرد، ولو به صورت ناقص حضور برادرهای عزیزمان استفاده می‌کنیم، از بیانات گرامی شماها و با هم مباحثه می‌کنیم و - ان شاء الله - امیدواریم یک روز، یک وقت هم به آزمایش و عمل هم برسند. در عمل هم باز ما همان تجزیه و تحلیل هم می‌کنیم و آمار گیری هم می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم، ولی دو آمار می‌گیریم: آمار می‌گیریم از اینکه رشد حاصل شده است یا نه؟ اشتباه کردم یا نه در کاری که گفتیم؟ ۲- این که آیا آن احکام هم جاری شده یا اینکه مطرود شده است، آن وقت گار هر کدام آن نبود، می‌دانم که رشدی که، - یعنی مثلاً عرض می‌کنم - اگر احکام جاری نشده بود و رشد بود. می‌فهمم نه اشتباه کردم، مطلب به صورت وهله‌ای رشد تحویل من داده است، این رشد یک رشد پویا نیست. با این دو پارامتر را که جمع کنیم، آن وقت نتیجه می‌دهد که این رشد بوده. ولی اگر احکامی هم پیاده شده، ولی رشد حاصل نشده است، معنای آن این است که عمل تنظیمی که من می‌خواستم کنم، تنظیم صحیحی نیست. منطق انطباق، منطقی بود که می‌باید احکام کلی الهی را که حاکم بر شرایط مختلف در یک زمان و شرایط مختلف در طول تاریخ؛ یعنی منطق انطباق رسالتی را که می‌باید داشته باشد - کلمه رسالت را حالا کلمه دوست نمی‌دارم برای این مطلب بگویم - چیزی را که باید ما مسئولیتی را که داشتیم، تکلیفی را که داشتیم، انجام دهیم. - این کلمه را من عرض کنم حضور شما اینجا - کلمه رسول و اینها، علم شده برای رسالت از جانب حضرت حق - سبحانه و تعالی - که در آن - به اصطلاح - فرض تخلف محال است. - به حضورتان که عرض کنم که - واقع آن، واژه‌های ما را مدت ها، مرتب - به حضورتان که عرض کنم که - در آن عوض و دوگزر می‌کردند - به حضورتان که عرض کنم که - دست ما می‌دادند و اینها، حالا سعی کنیم - ان شاء الله تعالی - واژه را همان گونه که جای آن است، به کار ببریم. - به حضورتان که عرض کنم -

مسئولیت و وظیفه‌ای را که ما برای خودمان می‌دیدیم، لازم است، چه بود؟ این بود که احکام کلی الهی را منطبق کنیم بر چه چیزی؟ بر شرایط مختلف؟ یعنی در شرایط مختلف کاری را که می‌کنیم، بتوانیم این کار را نسبت بدهیم، بگوییم ما داریم عمل می‌کنیم به اسلام. در برنامه ریزی مان بگوییم آقا در شرایط فعلی اگر این قدر نفت بفروشیم، این قدر بیاوریم پول آن را به این بخش بدهیم، این قدر بدهیم آن بخش، این قدر بدهیم آن بخش، کار صحیح است. الان هم من باب اینکه ما یک چنین منطقی را نداریم و دست ما بسته است، طبیعتاً عنوان ثانوی هم مثل عنوان اولی عمل به آن عبادت هم هست. با امضاء فقیه هم تردیدی نیست که تخلف از آن جایز نیست. و وقتی که ولی فقیه عمده دار زمامت مسلمین است، بر مسلمین لازم است که تبعیت بنمایند، این سر جای خودش محفوظ، ولی این را گفتیم مربوط به دوران چه چیزی؟ اضطرار. باید دنبال این باشیم که از این اضطرار بیایم چگونه؟ بیرون، یعنی بیایم - ان شاء الله - به روزی که سیستم بانکی ما چگونه باشد؟ اسلامی باشد. بدانیم تنظیمی را که در بانک می‌کنیم، تنظیمی را که در تجارت خارجی می‌کنیم، تنظیمی را که در تجارت داخلی می‌کنیم، تنظیم، الی آخر، این تنظیمات ما اسلامی است، یعنی چه؟ یعنی نسبت به اسلام دارد نه به مسلمین، نسبت به فکر متفکرین ندارد، فکر متفکرین در خدمت پیاده کردن احکام الهی است. پس منطق انطباق وظیفه‌ای که داشت این بود که احکام الهی را پیاده کند؛ یعنی تنظیمات ما را اسلامی کند، بانک ما را اسلامی کند. سیستم، چرا گفتیم به درد یک چنین کاری می‌خورد؟ برای اینکه احکام الهی کلی بود، شرایط، تعیین موضع عمل، جزئی است. من بروم الان فلان جا یا بروم؟ این یک امر جزئی است. چیزی را بخرم، یا نخرم، این امر جزئی است دیگر. این امور جزئی عرض ما این است که یک طرف بود که ما مبتلاء به عمل مان است. ما در عمل کار کلی نمی‌توانیم کنیم؛ یعنی در عمل نمی‌شود بنده از اینجا بروم شهر، و به نحو کلی بروم شهر، نحو کلی چگونه من بروم شهر بروم قم؟ کلی در خارج وجود دارد یا نه غیر از این است! قدر مشترک وجود دارد یا ندارد، این غیر از این است. آن چیزی که ما در عمل انجام می‌دهیم، اینها مصادیق جزئی است در شرایط مختلف، این باید رابطه پیدا کند با حکم کلی و در سیستم هم همین مطلب بود. در سیستم هم ابتداء کار، چیزی را که به دست ما می‌آید؛ یعنی هدفی که می‌شناسیم رنگ مصداق بالمره، رنگ اجزاء را بالمره نمی‌دانیم، فقط کل آن را شناختیم به صورت یک کل است، کلی را که اطلاعی از اجزاء آن نداری، خصلت کل را فقط می‌دانیم. بعد از آن صحبت از خصلت نیست، اجزائی که این خصلت را به دست بدهند، می‌شناسیم. حالا - ان شاء الله تعالی - وقتی که در عمل هم عرض می‌کنیم، یک مقداری از آن را من گمان می‌کنم که برگزار شود به حین عمل روشن شدن این مطلب که چرا این منطق انطباق است؟ ما می‌گوییم کل این احکام باید - ان شاء الله تعالی - پیاده شود و خصلت برنامه ریزی ما پیاده شدن کل این احکام - انشا الله تعالی - باشد. این باز نه به معنای اینکه، هیچ حکمی ولو مثلاً مکروه باشد، پیاده نشود؛ نه، مکروه کم مبتلا به مردم باشد، الا کسی که بخواهد - معاذ الله - عصیان کند، زمینه برای طاعت باز باشد، و مستحب زیاد زمینه داشته باشد. بله والسلام علیکم ورحمه الله.

آقای ساجدی: بله، بسم الله الرحمن الرحيم، عرض کنم که بحثی که برای واحدها خواهد بود، یکی اینکه روش انطباق چیست؟ این یک سؤال است. روش انطباق چیست که برادرها باید سعی بفرمایند یک تعریف بدهند.

استاد حسینی: من بگویم خودم تعریف آن را؟

آقای ساجدی: نه خیر، فرمودید آقا کافی است، خیلی متشکر.

استاد حسینی: خلاصه می شود آن را بگویم؟

آقای ساجدی: نه، حالا بعد بگویم چطور می شود.

س: [۴۷:۲۲]

آقای ساجدی: عرض می کنم، حضور شما، توجه داشته باشید، حالا می گوئیم خدمت شما، مرقوم بفرمایید سؤالات را، چون الان بحث شده و در ضمن...

استاد حسینی: بحث [۴۷:۳۳] روش ها.

آقای ساجدی: منطق انطباق و روش سیستمی چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ رابطه منطق انطباق و روش سیستمی. غرض این است که - توضیحاً عرض می کنم توجه کنید! - غرض این است که آیا منطق انطباق همان روش سیستمی است؟ آیا منطق انطباق مصداقی از روش سیستمی است؟ آیا روش سیستمی مصداقی از منطق انطباق است؟ می فرمایند که می شود سؤال هم کنیم که منطق انطباق جزئی از روش سیستمی است؟ یا روش سیستمی جزئی از منطق انطباق است؟ همه اینها نیست! یکی از اینها است. اینها همه را عرض کردم، یعنی باید مجموعاً بحث بفرمایید تا معلوم شود که بالاخره کدامیک از این چند تا است که عرض کردم. بعد منطق استنتاج داشتیم، منطق استناد داشتیم و منطق انطباق، این سه تا و چیزی که به نام روش استناد حرف زدیم از آن، و چیزی که به نام فلسفه دلالت از آن صحبت شد، رابطه اینها چگونه است با هم؟ توجه کنید سه تا منطق معرفی کردیم؛ منطق استناد - معذرت می خواهم - منطق استنتاج که برای فلسفه ما به کار می رود و اثبات حقانیت وحی، منطق استناد که اجتهاد بود و این جا طرح شد و منطق انطباق. این سه تا منطق، رابطه آن با روش سیستمی و فلسفه دلالت، اینها چه ارتباطی با هم دارند؟ چه مجموعه ای را تشکیل می دهند؟ بله، عرض کنم که چون بحث الان بحث تازه، یعنی بحثی است که روی آن باید، بحثی که عنوان شد الان قابل بحث است و باید یک مقدار بررسی شود، از این نظر فردا صبح جلسه اول به جای جلسه مشترک، واحد خواهیم داشت، بحث می کنیم روی مسئله، و فردا ساعت ۱۰ تا ۱۲ ربع کم، جلسه مشترک خواهد بود. پس عنایت داشته باشید، فردا استثنائاً برنامه ما تغییر می کند به لحاظ اینکه الان بحث جدید است و باید روی آن صحبت شود.

استاد حسینی: این نکته را عرض نکنم، نقل...

آقای ساجدی: نه خیر، راجع به فلسفه، اینکه اصالت رابطه در، از نظر، آیا با ماتریالیست می خواند یا

نمی‌خواند آن مورد بحث ما نیست، توجه داشته باشید. یعنی آن یک مطلب حاشیه‌ای است که به آن پرداخته شد. دوستانی که معتقد هستند، می‌خواند، خیلی خوب می‌خواند، کاری با آن نداریم. دوستانی که معتقد هستند نمی‌خواند، نمی‌خواند، ربطی! بله؟

استاد حسینی: چیزی هم لازم نیست که عرض کنم؟ اینکه فلسفه دلالت هم با سیستم ربط دارد یا ندارد آن هم لازم نیست بحث کنند؟

آقای ساجدی: بله، آن را عرض کردم. این رابطه این، همین سؤالاتی که الان طرح کردم، موضوع بحث واحدها است است. وفرد اصبح در خدمت شما هستیم - انشاء الله - بینم که به کجا باید پس از آن بحث‌ها برویم - ان شاء الله - «والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته» صلوات - اللهم صل علی محمد و آل محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۱
کد جلسه: ۰۴۹۴	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۶
کد صوت: ۷۲۰ و ۷۲۱	مدت جلسه: ۱۰۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۰۱۵

جلسه صد و یکم

آقای ساجدی: «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صلي على محمد و آل محمد، و اجعل نور في بصري و اليقين في قلبي و الاخلاص في عملي و السلامه في نفسي، و الصحه في رزقي و شكراً لك ابدأ ما ابقيتني و وفقنا لما تحب و ترضى و اجعل عواقب امورنا خيراً!»

دوستان واحدها گزارش را سریع تر بفرمایند تا بحث را به ادامه اش بنشینیم. بله، واحد ۲، ۲۲ را روشن بفرمایید. آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، از مجموعه سه سؤالی که روز گذشته مطرح شده بود، فقط در ارتباط با سؤال اول؛ یعنی تعریف روش یا منطق انطباق بحث شد و به طور کلی در این توافق بود که هدف منطق انطباق پیاده کردن احکام کلی الهی است در برنامه ریزی، تدوین نظام و مقررات. آقای ساجدی: لطف کنید یک بار دیگر بفرمایید.

آقای قنبری: هدف از به کارگیری منطق یا روش انطباق پیاده کردن احکام کلی الهی است، در برنامه ریزی و ساختن نظام و تدوین مقررات که لازمه آن، تطبیق مصداقهای جزئی خارجی بر احکام الهی است؛ که در این روند لازم است که احکام الهی دسته بندی و تنظیم شوند و به طور مرتبط اینها پیاده شوند که لازمه آن به کار گرفتن روش سیستمی است و در برخی از موارد موضوع شناسی استفاده می شود و در نهایت با ساختن سیستم

این احکام که هدف و مبنا را براساس احکام الهی به دست می آورند، پیاده می کنند. سؤالاتی هم در اینجا مطرح شد که من دو تا سؤال را می خوانم؛ آیا هدف از، هدف منطق انطباق پیاده کردن کلیه احکام الهی، به طور مربوط با هم هست؟ یا فقط جاری شدن احکام بر کلیه موضوعات متبلا به یا موضوعات روز، روزمره؟

آقای ساجدی: یکی شد کلیه احکام الهی یا ...

آقای قنبری: جاری شدن احکام الهی بر کلیه موضوعات متبلا به. سؤال اول این بود آیا پیاده شدن کلیه احکام الهی است به طور سیستمی؛ یعنی گفتیم اگر صد تا به فرض، دو هزار تا، صد هزار تا، ده هزار تا حکم داریم، اگر یکی از آن ها پیاده نشود، ما آن نتیجه ای که از کل سیستم احکام می خواستیم و مورد نظر خالق هست، حاصل نمی شود.

آقای ساجدی: بله.

آقای قنبری: اگر حتی یکی از آنها پیاده نشود. آیا هدف این است که، کلیه احکام الهی بطور تمام و کمال پیاده شود، یا اینکه ما بیاییم ببینیم در برنامه ریزی ها و موضوعات و مسائل روزمره؛ اعم از مسائل فردی و مسائل خانوادگی و اجتماعی، با چه چیزی برخورد می کنیم، و این را با تطبیق بدهیم با احکام الهی.

آقای ساجدی: پس در قسمت دوم کلیه دیگر نداریم؟

آقای قنبری: کلیه احکام دیگر نیست. جاری شدن احکام بر کلیه موضوعات، کلیه روی موضوعات است.

مثالی که،

آقای ساجدی: بله.

آقای قنبری: مثالی که در اینجا زده شد.

آقای ساجدی: حالا بعد، دیگر توضیح بیشتر برای بعد، متوجه شدیم. در صورتی که لازم شد بحث کنیم استفاده می کنیم از حضورتان.

آقای قنبری: بسیار خب.

آقای ساجدی: دیگر سؤال بعدتان چه بوده است؟

آقای قنبری: همین دو تا سؤال بود.

آقای ساجدی: همین، یعنی یک سؤال بود دیگر.

آقای قنبری: یک سؤال بود.

آقای ساجدی: بله. واحد ۳، دوستان [۴] ۴ را روشن بفرمایید آقای ذوالفقارزاده.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، واحد ما در رابطه با حکم شناسی و موضوع شناسی صحبت کرد و موضوعات را همان گونه که قبلاً اشاره شد به سه قسمت تقسیم کرده بودیم. مستنبطه و عرفی و تخصصی. و آنجا اشاره شد که موضوعات تخصصی احتیاج به یک روش شناخت داریم، یک موضوع شناسی احتیاج داریم

که بتواند با یک روش شناخت آن را برای ما بگوید، برای فقیه ارائه بدهد. و گفتیم که همه موضوع شناسها جهت دار هستند، چرا؟ به خاطر اینکه از فلسفه شان تبعیت می کنند، و نتیجه گرفتیم که موضوع شناس باید یک روشی را داشته باشد که این جهات را نداشته باشد. بعد اشاره شد که نظر فقیه تابع موضوع شناس است؛ یعنی موضوع شناس هر چه بیاورد مسائل را ارائه بدهد، بر مبنای گفته موضوع شناس است که، حکم را ارائه می دهد. و اگر موضوع شناس جهت دار باشد، خب، مسلم است که حکم فقیه هم در رابطه با آن صحبت هایی که موضوع شناس می گوید، ارائه می دهد. بعد گفتیم که ما دو مرحله داریم: یکی مرحله شناخت است، یکی مرحله ساخت است. در مرحله شناخت گفتیم که، روش را عقلاً ما درست می کنیم و اصول موضوعه را از اسلام می گیریم. ولی در مرحله ساخت، رساله را به ما می دهند و ما براساس رساله باید سیستم خودمان را درست کنیم. و نتیجه گرفتیم که هردوای آنها هم نتیجه این بودند که ما باید احکام الهی را اجرا کنیم. و بعد رسیدیم به منطق انطباق و اشاره شد که منطق انطباق روشی است که موجب اجرای احکام الهی می شود، یا زمینه اجرای احکام الهی را برای ما در می آورد. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: متشکر.

آقای ذوالفقارزاده: البته یکی از برادرهای ما صحبت های نقضی داشتند که قرار شد خودشان سؤالشان را مطرح کنند.

آقای ساجدی: بله.

آقای ذوالفقارزاده: وقت بدهید، ایشان می توانند صحبت کنند.

آقای ساجدی: عیبی ندارد. باشد!

آقای ذوالفقارزاده: بله.

آقای ساجدی: بله، واحد ۴، ۷ را روشن بفرمایید.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ابتداء روی سؤالاتی که شده بود یک مروری شد و یک جواب های کلی داده شد و بعد سؤالاتی مطرح شد. در رابطه با سؤال اینکه منطق انطباق چیست؟ گفته شد که منطق انطباق روشی است برای پیاده کردن احکام، به طوری که احکام کلی را بر موضوعات جزئی منطبق کند. در سؤال رابطه منطق انطباق و روش سیستمی چیست؟ گفته شد که چون جامع مشترک بین منطق استنتاج و استناد و انطباق، فلسفه دلالت است، که از یک طرف فلسفه دلالت نیز بر نسیت استوار است. از یک طرف هم روش سیستمی نیز بر مبنای فلسفه دلالت هست؛ پس در این حد کلی است که اینها با هم در ارتباط هستند و ربطی با هم دارند. و بعد قسمت جزئی تر این مطرح شد که روش سیستمی همان منطق انطباق است و یا تنها روشی است که می تواند انطباق را انجام بدهد و دلایلی که بر این ذکر شد، که این تنها روش است، این بود که چون در روش سیستمی ابتداء به هدف توجه می شود، و این هدف را بعد در مبنا و در عوامل و بعد در جزئیات

ساری و جاری می‌کنند، این را، برای پیاده کردن احکام که کلیات هستند و نظر این هست که این کلیات بیاید در جزئیات جاری شود و در جزئیات انطباق پیدا کند، این روش مناسب ترین روش و تنها روشی است که می‌تواند انجام شود. در این رابطه سوالاتی مطرح شد، که اینکه می‌گوییم این تنها روشی است که می‌تواند این را انجام بدهد، لازمه‌اش این است که از یک یعنی وحدت نظر و عمل برخوردار باشد؛ یعنی اینکه دقیقاً استخراج شده باشد از همان نظر، از همان احکام الهی. چگونه است که عده‌ای بدون توجه به احکام الهی و بدون توجه به وحی، قوانینی را در جامعه خودشان ایجاد می‌کنند که کلیت این قوانین با وحی وقتی مقایسه می‌کنند، تطبیق می‌کند. البته این به صورت سؤالی بود مطرح شد: چگونه می‌توان ادعا کرد روش سیستمی تنها روش پیاده کردن احکام است با توجه به این مسأله؟ سؤال دیگری که مطرح شد،

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید، چگونه می‌توان ادعا کرد که روش سیستمی تنها روش انطباق است؟ بله، بفرمایید.

آقای برقعی: در جواب این مسئله گفته شد که چون امکان ندارد که بین نظر و عمل وحدتی نباشد، لذا این، و اگر این گونه نباشد، عمل انسان تابع فکر دیگران می‌شود. این سؤال مطرح شد که چرا قوانینی در جاهای دیگر بدون توجه به وحی درست می‌شود و آن می‌بینیم، آن قوانین تعارضی ندارد با وحی یا در بعضی جاها منطبق با وحی است. سؤال دیگری که مطرح شد به طور کلی، به طور کلی روش سیستمی در جوامع شرقی و غربی به وجود آمده است - آن کلیت این مسئله، نه دقیقاً همان چیزی باشد که ما گفته باشیم - و از آن استفاده می‌کنند. آیا به کارگیری روش و وسیله‌ای که براساس فکر و فلسفه غیر الهی به وجود آمده، عدم انسجام بین فکر و عمل ما ایجاد نمی‌کند؟ و یک سؤال دیگر این بود که، روش سیستمی، روشی است که در زمینه‌های مختلف علوم از آن استفاده می‌شود، و این امر به علت خصوصیت کلی روش سیستمی است، کلی نگرانی روش سیستمی است که به تمام مسائل در علوم مختلف از این روش استفاده می‌شود. چگونه می‌توانیم آن را مختص منطق انطباق احکام الهی بدانیم؟ البته روی اینها بحث شد، ولی نتیجه قانع کننده‌ای به دست نیامد.

آقای ساجدی: هیچکدام از این سؤالات به جواب نرسید، بله؟

آقای برقعی: جواب قانع کننده‌ای [؟]

آقای ساجدی: یعنی قانع کننده، اکثریت قانع نشدند یا هیچ کس قانع نشد؟

آقای برقعی: یعنی وقت اجازه نداد که ما بتوانیم جمع بندی روی همه اینها کنیم و نیمه کاره بحث باقی ماند.

آقای ساجدی: بله، واحد ۵، ۴ را روشن بفرمایید، آقای معلمی صحبت می‌کنند.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۵ ابتداء یک مقداری در مورد تناقضی که بین منطق عملی فلسفه مادی و ریشه فلسفه مادی در مورد مسئله ربط بود، صحبت شد و بعد در مورد چستی روش انطباق گفته شد که روش انطباق را ما برای موضوعات تخصصی می‌خواستیم که خود فقها در آن؛ - به اصطلاح - آن موضوع

را از احکام نمی‌توانستند استخراج کنند، بنابراین احتیاج به متخصص داشتند. و در مورد هدف روش انطباق به دو چیز بستیم یکی اینکه روش انطباق روش شناسایی علمی جهان است براساس اسلام.

آقای ساجدی: روش انطباق، شناسایی ...

آقای معلمی: روش شناسایی علمی ...

آقای ساجدی: علمی،

آقای معلمی: جهان است براساس اسلام.

آقای ساجدی: بله.

آقای معلمی: مسئله دوم هم، روش انطباق، روشی است برای پیاده کردن و انطباق احکام الهی که کلی هستند بر موضوعات که مصداقی هستند.

آقای ساجدی: دو تا تعریف است یا یک چیز دیگر [؟]

آقای معلمی: یعنی این دو تا را که تقریباً شاید بشود گفت که یکی هم است، ولی ...

آقای ساجدی: دوم آن را بفرمایید.

آقای معلمی: دو کار گفتند این روش انطباق انجام می‌دهد؛ روش پیاده کردن و انطباق احکام الهی، که کلی هستند، که کلی هستند بر موضوعات که مصداقی از آن حکم هستند.

آقای ساجدی: بله.

آقای معلمی: بعد در توضیحاتی که داده می‌شد که وقتی که موضوع شناسها با این روش انطباق موضوع را شناسایی می‌کنند و بنابراین، آن شناسایی که می‌کنند از موضوع دیگر اسلامی می‌شود و آن را به فقیه ارائه می‌دهند، باز این سؤال مطرح شد که آیا با همین روش انطباق هم، فقیه یک ماشین امضاء نمی‌شود مثل آن روش‌هایی که قبلاً می‌گفتم؟ و آن چیزی را که موضوع شناس می‌آورد باز هم فقیه امضاء می‌کند؛ یعنی باز موضوع شناسی می‌رود تشخیص می‌دهد که این به نفع، مثلاً به مصلحت جامعه هست یا به ضرر جامعه هست، بنابراین فقیه هم می‌گوید حلال است یا حرام است.

آقای ساجدی: بله.

آقای معلمی: که در پاسخ گفته شد که ما به دنبال تعیین موضع براساس وحی بودیم. در مورد موضوعات عرفی و موضوعات مستنبطه که خب، روشن بود و واضح. در موضوعات تخصصی با این روشی که می‌گوییم که اساس آن وحی است و هدفش هم از وحی تعیین می‌شود، آن شناسایی که موضوع شناس انجام می‌دهد، انگار که آن - به اصطلاح - فقیه را اصل قرار داده است؛ برای اینکه شالوده این روشش هم احکام بوده است. بنابراین آن موضوع را، شناسایی که از موضوع انجام می‌دهد، شناسایی است اسلامی و با حکم هم اشکال ندارد که در آنجا دیگر فقیه بگوید که این - به اصطلاح - حلال است یا حرام است دیگر اشکال ایجاد نمی‌کند و

تعیین موضع ما را وحی کرده است.

آقای ساجدی: بله.

آقای معلمی: بعد یک سؤال دیگر در ادامه این بحث مطرح شد که آیا اگر احکام الهی را پیاده کنیم - مثلاً رشد می‌آورند؟ یا اینکه اگر که بخواهیم رشد بیاورند، اگر احکام الهی پیاده کنیم رشد می‌آورند؟ یا اینکه برای اینکه رشد، یا احکام الهی را باید طوری پیاده کنیم که رشد بیاورند؟ که از پاسخ به این سؤال بود که آن سؤال دومی هم که مطرح شده بود که رابطه منطق انطباق و روش سیستمی چیست؟ جواب داده شد و گفته شد که ما باید برای آن مثلاً، در مورد اقتصاد که می‌خواهیم یک سیستم بسازیم، اول آن هدف را تعیین کنیم که هدف از ساختن این سیستم چیست؟ بعد احکام را طوری کنار یکدیگر بگذاریم که آن - به اصطلاح - هدف ایجاد شود، بنابراین از همین بحث نتیجه گرفته شد که منطق انطباق فقط می‌تواند همان روش سیستمی باشد. بعد در مورد سؤال سوم که سه منطق با فلسفه دلالت چه ربطی دارند؟ گفته شد که در هر سه منطق ریشه، تعین، چیزی که ریشه قرار می‌گیرد، متعین شدن در رابطه است که این در فلسفه دلالت بحث آن شد و ثابت شد. بنابراین هر سه منطق ریشه در فلسفه دلالت دارند.

آقای ساجدی: بله، متشکر. دوستان واحد ۶، ۱۹ را روشن بفرمایید.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم، ابتدا جلسه روی همان تعریف از منطق انطباق صحبت کرد و تعریفی از منطق انطباق ارائه داد که تقریباً برادرها روی آن تعریف اتفاق نظر داشتند. و آن این بود که منطق انطباق عبارت است از روشی که احکام کلی الهی را بر شرایط مختلفی که در یک زمان یا در طول تاریخ پدید می‌آید منطق می‌کند.

آقای ساجدی: که احکام کلی الهی را!

آقای نجفی: بله، احکام کلی الهی را بر شرایط مختلفی که در یک زمان یا در طول تاریخ پدید می‌آید منطبق می‌کند، به گونه‌ای که بتوان برنامه ریزی‌هایی که در آن زمان صورت می‌گیرد به وحی نسبت داد. که برادرها روی این تعریف توافق نظر داشتند. بعد بحث روی سؤال دوم بود که آیا روش انطباق همان روش سیستمی است، یا جزئی از روش سیستمی است یا برعکس؟ که تقریباً برادرها هم اتفاق نظر داشتند که روش انطباق همان روش سیستمی است. از طرف یکی از برادرها، یک اشکالی مطرح شد که تقریباً جلسه روی آن اشکال بحث می‌کرد، و آن این بود که ما برای تطبیق احکام به موضوعات نیازی به روش نداریم، یعنی ما نیازی واقعاً نداریم به روش برای تطبیق احکام به موضوعات، چرا؟ چون موضوعات یا مستنبطه است، یا عرفی است، یا تخصصی است. موضوعات عرفی و مستنبطه که خود شرع مشخص کرده است، آن را هم عرف مشخص می‌کند و حکم آن هم هست و نیاز به روش نداریم. می‌رسیم به موضوعات تخصصی، موضوعات تخصصی هم که یک موضوع شناس اسلامی که براساس احکام فکر می‌کند، می‌آید موضوع را شناسایی می‌کند، از آن طرف هم فقیه حکم

آن را می‌دهد، این حکم تطبیق بر موضوع می‌شود. ما اینجا دیگر چه نیازی به روش داریم؟ و البته یک عده از برادرها می‌گفتند نه، حتماً ما نیازی به روش داریم، ولی دلیل قانع کننده‌ای که اثبات کند لزوم روش را نیاوردند. و از آن طرف هم یک عده از برادرها می‌گفتند نه، ما نیازی به روش نداریم خلاصه. الان من این سؤال را مطرح می‌کنم که از طرف تقریباً یک عده از برادرها که ما در - عرض به خدمت به شما که - تطبیق احکام به موضوعات تخصصی چه نیازی به روش داریم؟ این اثباتش ...

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

حسینی: من می‌گویم روش [؟]

آقای ساجدی: بله، حالا عرض می‌کنم. عرض کنم که ما از بحث امروزمان یک بار دیگر تقریباً برگشتیم به بحث‌های اولیه که داشتیم و خب مقداری، یعنی بحث فعالی که سابقاً داشتیم، بحث موضوع شناسی. سیر سؤالات را که بخواهیم تنظیم کنیم به این ترتیب می‌شود که یکی اول این مسئله است که اصلاً آیا روش موضوع شناسی و روش انطباق ضرورت دارد یا ندارد؟ ما به یک چیزی به نام روش انطباق نیاز داریم یا نداریم؟ این یک بحث است که اجمالاً سابقاً بحث کردیم و چون به این نتیجه رسیدیم که به روش نیازمندیم، ۵، ۶ ماه با هم بحث کردیم. طبیعی است که آن قسم از برادران واحد ۶ که این مسئله برایشان روشن نبوده، یک پاسخ عملی باید به خودشان حداقل بدهند که اگر روشی نیاز نیست، این ۵، ۶ را، ماه این بحثها را برای چه چیزی کردند پس؟ این در مرتبه اول. به هر حال این نکته اولی است که اگر بخواهیم برگردیم، قاعدتاً بازگشتی است به بحث‌های اولیه؛ یعنی اولین بحثی که پس از موضوع، پس از بحث اجتهاد داشتیم. البته ضرورت هم دارد که برای همه دوستان روش شود؛ یعنی این دیگر بحثی نبوده که بشود قراردادی یا اجمالی از آن گذشت، این بحثی است که روی اساس کار بود. و اگر به نتیجه می‌رسیدیم که ضرورت دارد، لازم بود بنشینیم و این فکرها را کنیم و این صحبتها و هم همین طور؛ و گرنه که لزومی نداشت. البته حالا برای اینکه واحد ۶ هم زیاد مظلوم واقع نشود، من عرض کنم که در واحدی هم که بنده در خدمتشان بودم، برای، یک مقدار راجع به این بحث، بحث شد، این مطلب بحث شد. این نکته‌ای است که باید شروع باشد، اگر بخواهیم روی این بحث کنیم. و بحث بعد این است که اگر رسیدیم به اینجا، که بله داشتن روشی ضرورت دارد، بعد باید ببینیم روش انطباق چیست؟ پس از اینکه روش انطباق چیست؟ تمام شد و روشن کردیم، تعریفی دادیم، بعد باید پردازیم که آیا باید احکام الهی پیاده شود تا رشد ایجاد شود یا باید به یک طریق خاصی احکام اجرا شوند تا رشد حاصل شود، یا باید پردازیم به سؤال واحد ۲ که هدف از انطباق، پیدا کردن کلیه احکام است یا جاری شدن احکامی که مبتلا به هستند؟ یا فرض کنید باید پردازیم به اینکه خب اگر روشی انطباق اجراء شد، فقیه صرفاً ماشین امضاء می‌شود یا، و بعد بررسی کنیم که ماشین امضاء شدن خوب است یا بد است اصلاً؟ یا ماشین امضاء مثلاً کفر و اسلام شدن بد و خوب دارد؟ اینها به هر حال بعد باید به آن پردازیم و مطابق سیر آن هستیم. من، حقیقتش این است که نظر خودم این است که

بحث موضوع شناسی برگردیم، ولی در این مورد چون مسئله‌ای است که خیلی شاید حق نداشته باشیم روی آن به این سرعت خودم تصمیم بگیرم. علی‌ای حال از جناب آقای حسینی می‌خواهم که نظرشان را بفرمایند که ما برویم روی این بحثی که، یعنی روشن کردن این مسأله که روش نیاز داریم یا نه؟ یا نه؟ ایشان نظرشان را بفرمایند، و بعد یک نظرخواهی از جلسه می‌کنیم.

استاد حسینی: حالا من به ذهنم می‌آید که اگر برویم جلو یک مقدار کمی ببینند که چکار می‌کنیم، در عمل متوجه می‌شوند که تفاوت‌های آن را، چون از نظر استدلال و نظر زیاد گفته شده، خیلی هم [؟]

آقای ساجدی: بله، نظر آقای حسینی این است که جلوتر برویم تا محسوس تر ضرورت روش روشن شود.

استاد حسینی: یعنی [؟] حس کنم که چکار می‌کنم.

آقای ساجدی: بله، در عین حال باز جلسه هم دوستانی که موافق هستند که بحث را جلو ببریم و روی این مطلب بحث نشود، لطفاً دستشان را بلند کنند. ۱، ۲، ۳، ۴، ...، ۲۲ حالا چند نفر حاضر هستند شما هستید، خواهش می‌کنم بفرمایید. بله، ۲۱ نفر، ۳۵ نفر، اکثریت است. بفرمایید.

س: [؟] به این ترتیبی می‌شود حل کرد.

آقای ساجدی: نه، هیچ ترتیبی حل نمی‌کنیم، اجازه بفرمایید تا عرض کنم. نه، نظر نیاید روی سوالات بدهید که الان یک بحث دیگر شروع می‌شود، نظرخواهی کردن روی خودتان، رأی گرفتیم و تمام است.

ببینید دوستان این که روش انطباق را - خیلی ممنون از محبتان اجازه بدهید که بحث را زودتر جلو ببریم، وقت نگیریم - ببینید برادرها! ما قبلاً بحث کردیم و من فکر می‌کنم در آن سابقاً بیش از همه بحث‌ها هم تکرار کردم که، ضرورت دارد این بحث روشن شود و بگذریم. جزوات هم حدود یک هفته در این بحث بودیم، و پیش از همه بحثها در این بحث به بنده اعتراض شده که بحث را نگه داشتید، و زیاد خواسته شده که بحث را جلو ببریم. و من مرتب عرض کردم نه، باید بمانیم، باید بمانیم، به هر حال سه چهار روزی بحث کردیم و از آن گذشتیم. با فرض اینکه پذیرفته جمع که روشی لازم است، شروع کردیم به بحث، حالا هم الان در حین بحث است؛ یعنی قسمت‌های بعد را که صحبت می‌کنیم، - ان شاء الله - مقداری امیدواریم که روشن بشود. از این نظر می‌پردازیم به بحث بعدی که روش انطباق چیست؟ تقریباً دوستانی که فرموده بودند، عمدتاً فرمودند روش اجرای احکام است، جز واحد ۵ که یک توضیح اضافی داده‌اند؛ یعنی یک تعریف هم این طوری دادند که روش انطباق روش شناسایی علمی جهان است براساس اسلام. برادرانی که که در واحد ۵ حضور داشتند و این بحث را مسلط هستند، استدعا می‌کنم که نظرشان را در این مورد بفرمایند. و از این اجمال غرضمان این هست که، تعریف از این اجمال یک مقداری خارج شوید؛ یعنی اینکه روش اجرای احکام است، و اینکه بگوییم روش انطباق چیست؟ بگوییم روش انطباق احکام مثلاً در موضوعات است، این خیلی چیزی را حل نمی‌کند. یک مقداری بیشتر توضیح بدهند و سعی شود شاید برای آن دوستانی که ضرورت روش هم قطعی نبوده، حاصل

شود. واحد ۵ تشریف داشتید یا می‌خواهید ...

س: نه، یک نکته ای در ارتباط با این انطباق و انطباق احکام بر موضوع، بحث موضوع بر احکام ...

س: جزء به کل یا کل به جزء؟

آقای ساجدی: بله، وارد بحث که شدیم نوبت بگیریید. حالا اجازه بدهید که یکی از دوستان، ۴ را روشن بفرمایید، آقای معلمی بحث را شروع کنند.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، ما فکر کنم که این مطلبی که توضیح بدهیم سؤال واحد ۶ هم حل می‌شود. گفتیم که از کجا، در واحد که بحث می‌کردیم، گفتیم که از کجا ما متوجه شدیم که احتیاج به روش انطباق داریم؟ در بحث اجتهاد که می‌خواهیم بیاییم، قسمت آخر آن گفتیم سه نوع موضوع داریم. یک مقدار، یک موضوعاتی هستند، موضوعات عرفی، یک مقدار موضوعات مستنبطه و موضوعات تخصصی. آن دو نوع اولی که کار خود فقها است و موضوع سوم بود که ما بینیم چطوری آن موضوع را شناسایی کنیم و گفتیم که این شناسای ما، هر چیزی که ما موضوع را به آن ترتیبی که بشناسیم، حکم براساس آن داده می‌شود یعنی گفتیم یک مقدار مثلاً موضوعات احکام کلی داریم، مثلاً حفظ مصلحت مسلمین واجب است، یا «کل مضر حرام»؛ هرچه ضرر داشته باشد حرام است. حالا اینکه ما بشناسیم این موضوعات را که آیا این مصلحت مسلمین است، یا این چیز ضرر دارد یا ضرر ندارد، این دیگر کار فقیه نیست. و گفتیم که وقتی که ما روشی را که به کار می‌بریم برای شناسایی این موضوع، براساس اینکه چه چیزی را اساس قرار داده باشیم برای شناسایی موضوع، فرق می‌کند و مثال‌های آن را تا همان هفته سوم که در مورد ضرورت روش صحبت می‌کردیم، زیاد زده شده. گفتیم که مثلاً وقتی که به دو نفر موضوع شناس که در دو مکتب مختلف درس خواندند، می‌گوییم بیایند بازار ایران را که در آن تورم هست، ملاحظه کنند. ممکن است یکی بگوید تورم نیست، یکی بگوید تورم هست، و دو تا دواي مختلف هم می‌دهند. بنابراین این شناسایی را که از تورم می‌کنند؛ یعنی یک خط کشی دست هر کدام آنها هست که می‌گذارند کنار آن موضوعات، که ببیند آیا آن خط‌ها صاف است یا نیست، و براساس آن خط کش هست که حکم می‌کنند، و گفتیم که ما یک احتیاج به یک خط کشی داریم، احتیاج به یک منطقی داریم که به ما نشان بدهد؛ یعنی از لحاظ علمی گفتیم وقتی شناسایی جهان را در حد اجمالی در روش شناخت بررسی می‌کنیم، این - به اصطلاح - جهت دار نیست؛ ولی وقتی که می‌خواهیم علمی بررسی کنیم، حتی توصیف علمی هم که می‌کنیم جهت دار است. بنابراین گفتیم روش انطباق یک روشی است که به ما کمک می‌کند که جهان را علمی بررسی کنیم ولی براساس اسلام؛ یعنی در آن روش شناختمان اساس را اسلام قرار داده باشیم و همان پاسخ به سؤال واحد ۶ هم می‌شود که گفتند موضوع شناس اسلامی موضوع را می‌شناسد. همین که می‌گوییم موضوع اسلامی شناخته می‌شود، این احتیاج به یک روشی دارد و این همان روش انطباق است.

آقای ساجدی: بله، آقای قنبری شما، ۲۲ را روشن بفرمایید.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، در آن تعریف‌هایی که داده شده از منطبق انطباق، بعضی از واحدها مسئله انطباق احکام بر موضوعات را مطرح کرده بودند و این در واحد ۲ بحث شد که، چون همیشه جزء هست که بر کل منطبق می‌شود، شاید بهتر باشد که ما انطباق موضوعات را، مصادیق جزئی و خارجی را بر احکام مطرح کنیم. چون در این رابطه دقیقاً ارتباط داشت من در همین جا یک تذکری دادم.

آقای ساجدی: بله، حالا تعریف را که خواستیم تمام کنیم لحاظ می‌کنیم، روی آن دقت می‌کنیم. در رابطه با خود بحث، همان بحث که آقای معلمی مطرح کردند، دوستانی که صحبت داشته باشند، می‌توانند بفرمایند. در رابطه با صحبت‌های ایشان هر کسی صحبت داشته باشد. بله، آقای، بله؟

س: [؟]

آقای ساجدی: یعنی در هر کدامش بخواهید می‌توانید بگویید.

س: نه می‌خواهم سؤال کنم [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، اشکالی ندارد، ۱۶ را روشن بفرمایید. نکته اضافی اگر بخواهید بفرمایید، بفرماید. س: تقریباً، یکی تأکید بر همین مسئله که آن که سؤال برادرمان آقای، گروه ۶، برادران گروه ۶، شاید صرفاً سر کله باشد، که روش انطباق برای انطباق صحیح حکم به موضوع چه کار باید بکنیم؟ آیا لازم است که اسم آن را بگذاریم روش انطباق؟ یعنی بعد از اینکه ما روشی را پیدا کردیم که به شناسایی صحیح انجام شد و موضوع را شناخته شد، بعد از آن می‌آییم می‌گوییم خب، حالا یک روشی می‌خواهیم که این شناخت صحیح را با حکم آن انطباق بدهد؟ آنجا است، اگر آن منظور باشد که ظاهراً چنین روشی دیگر لازم نیست. اگر موضوع صحیح شناخته شد، به طور طبیعی انطباق صحیح انجام می‌گیرد. اگر منظور بعد از این باشد، نه، روش انطباق اصلاً به کار بردن آن منظور نیست. ولی اگر منظور این باشد. روشی برای شناخت صحیح می‌خواهیم، که اسم آن را می‌گذاریم روش انطباق، ضرورتش لازم است، قبلاً هم بحث شده، و جای بحث ندارد. اما آنچه که من می‌خواستم به عنوان یک نکته ظریف توجه بدهم، آنکه ما احکام کلی را با موضوعات تطبیق نمی‌دهیم، بلکه موضوعات احکام کلی را با موضوعات جزئی تطبیق می‌دهیم؛ یعنی هر حکم کلی یک موضوع هم دارد. که این موضوعش هست که مورد توجه هست با موضوعات جزئی که اگر تطبیق کند، آن تطبیق‌مان صحیح باشد شناخت صحیح را و آن نتیجه صحیح را خواهیم گرفت.

آقای ساجدی: خیلی خب! آقای نجفی شما، ۱۹.

آقای نجفی: من اگر اجازه بدهید می‌خواستم جواب آقایان را بدهم.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید، عیبی ندارد.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم، اینکه آقای معلمی فرمودند، این مسئله یک مقدار مبهم است. ببینید! وقتی یک موضوع شناس می‌خواهد یک موضوع را شناسایی کند، براساس احکام هم فکر کند خب، می‌رود

موضوع را هم شناسایی می‌کند، فقیه هم حکم آن را می‌دهد. ما در تعریف منطق انطباق گفتیم که تطبیق احکام کلی بر مصداق جزئی اش؛ یعنی وقتی موضوع، شناسایی شود، حکم آن هم مشخص باشد، خوب، این حکم را بر موضوع تطبیق می‌دهیم دیگر. اینجا دیگر چه نیازی ما داریم که مثلاً این، بیایم این حکم را بخواهیم بر موضوع تطبیق بدهیم، بگوییم یک روش خاصی هم مثلاً می‌خواهد، این یک مقدار مبهم است. یعنی همین قدر که ما بخواهیم موضوع شناس، بله، موضوع شناس می‌رود بر اساس احکام هم فکر می‌کند، موضوع را هم شناسایی می‌کند، وقتی که دقیقاً هم شناسایی کرد، خوب، حکمش هم نزد فقیه هست، فقیه ارائه می‌دهد، حکم بر موضوع تطبیق داده می‌شود. اینکه ما نیاز به روش داریم، این یک مقدار مبهم است. این جواب مسئله نیست که.

آقای ساجدی: بله، از دوستان استدعا می‌کنم که در رابطه صحبت‌هایی هم که دارند الان صحبت می‌فرمایند، سعی بفرمایند دقیقاً روی چیزهایی که طرف مقابل صحبت کرده، دست بگذارند و صحبت کنند، یعنی ...

س: [۴]

آقای ساجدی: بله، من عرض می‌کنم حضورتان. آقای معلمی بنده عرض کردم که تعریف شما از روش انطباق چیست؟ آقای معلمی فرمودند که روش شناسایی علمی جهان است بر اساس اسلام. و بعد فرمودند ما زمانی که می‌خواهیم برویم یک پدیده را بشناسیم، بسته به اینکه ابزار ما و علم ما که می‌خواهیم به وسیله آن، پدیده را بشناسیم، بسته به اینکه آن ابزار و علم از چه سیستم فکری گرفته شده باشد، از چه فلسفه‌ای گرفته شده باشد، حاصل شناسایی ما متفاوت است؛ لذا ما نمی‌توانیم از هر روشی برای شناسایی استفاده کنیم و بعد احکام را بر آن منطبق، حاصل شناخت مان منطبق کنیم. نیاز به روش خاصی داریم که آن روش را از فلسفه اسلامی اتخاذ کرده باشیم؛ یعنی بر اساس فلسفه اسلامی ساخته باشیم. و این نوع شناسایی؛ یعنی شناسایی که روش آن را از فلسفه اسلامی اتخاذ کرده ایم، این نوع شناسایی، شناسایی است که ما، در نهایت می‌تواند ما را به اجرای احکام الهی برساند و این روش انطباق است. آقای نجفی در رد این مسئله صحبت کردند و فرمودند که خوب، وقتی ما موضوع را شناختیم، خوب هم شناختیم، اسلامی شناختیم، خوب، دیگر به فقیه عرضه می‌کنیم، فقیه هم حکمش را می‌دهد، چه لزومی دیگر به روش داریم؟ کجای این روش بود؟ نیازی به روش نیست. درست گفتم آقای؟ بله، در خدمتان هستیم. این است که حالا دوستانی که نوبت دارند و نوبت می‌گیرند، دقیقاً در ارتباط نقطه اصطکاک بین دو نفر صحبت بفرمایند. مشخص کنند که چه چیزی مثلاً غفلت از آن دارد می‌شود در [؟] بله، آقای، شما صحبتی می‌کنید؟ بفرمایید.

آقای س: بسم الله الرحمن الرحيم.

س: [۴] متوجه نشدم [۴] موضوع رأی گیری است.

آقای ساجدی: بله عرض ...

آقای نجابت: رأی که گرفتید، مثل اینکه عملاً باطل می‌شود رأی.

آقای ساجدی: نه، یعنی ما توضیحی که خود شما، یعنی در واحد ۵ تعریفی که عنوان کردید را، گفتیم این تعریف را توضیح بدهند تا ببینیم روش انطباق چیست؟ آقای معلمی این تعریف را توضیح دادند و دارد روی آن صحبت شود. روی این بحث بشود یا نشود؟

س: این اشکالی که وارد کردیم، باز آن اشکال را ما تقویتش کردیم که در آن [۹]

آقای ساجدی: بله، متوجه هستم، خیلی متشکر، عرض کنم که ...

آقای نجابت: نه، من عرضم این است که اگر فرض را بر این گرفتیم که روش می‌خواهیم، حالا هر کسی ادعا می‌کند که شناخت روش انطباق چیست؟ یک تعریف می‌دهد. بعد در درستی یا غلطی این تعریف باید بحث کنیم، نه اینکه آنجا روشی هست یا روشی نیست؟ [۹]

آقای ساجدی: بله.

س: [۹]

آقای ساجدی: این نه، اجازه بفرمایید استدعا می‌کنم، دوستان نظر ندهند راجع به آن مسئله؛ یعنی نظر خواهی کردیم دیگر، حرف آقای نجابت در این مورد می‌پذیرم، بنده نباید بحث را به آنجا می‌کشاندم این اشتباه بنده است و نوبت ها لغو است [خنده حاضر] و دیگر بله، ببینید همانطور که فرمودند ما پذیرفتیم که داشتن روش ضرورت دارد. آقای معلمی هم در عین حال استثنائاً دلیل مسئله را گفتند، بنده هم فکر می‌کنم، کمی تقریر کردم، و مسئله تمام. حالا دوستان که بحث دارند در اینکه این تعریف برای منطق انطباق تعریف صحیحی هست یا تعریف غلطی است؟ آن دوستان می‌توانند صحبت بفرمایند. تعریفی که واحد ۵ داده که روش انطباق روش شناسایی علمی جهان است براساس اسلام و توضیح هم داد که چرا این تعریف را داده است. گفته علم جهت دار است و متخصص جهت دار نظر می‌دهد، و بر همین اساس تعریف داده است. این است که دوستانی که در مورد روش می‌خواهند صحبت بفرمایند. حضرت عالی در همین مورد باز می‌خواهید؟ بفرمایید، آقای قنبری، عیبی ندارد.

آقای س: [۹]

آقای ساجدی: بله، باشد! باشد! بله.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض شود وقتی از شناسایی صحبت می‌کنیم، یک موضوع را می‌خواهیم بشناسیم، اینجا مطرح می‌شود که موضوع شناس با چه اصول موضوعه‌ای و روش عقلی به سراغ پدیده رفته که پدیده را شناسایی کند؟ چون در شناسایی مطرح کردیم که اصول موضوعه است که جهت را معلوم می‌کند، در حالی که روش یک روش عقلی است. پس با توجه به اینکه موضوع شناس، چه اصول موضوعه‌ای را مبنای حرکتش در شناسایی پدیده قرار داده، این جهت فکری را مشخص می‌کند. و در نهایت نتیجه موضوع شناسایی‌اش را معلوم می‌کند. در شناخت جهان، وقتی صحبت فقط از شناخت است؛ یعنی اینکه ما

از یک روشی استفاده کردیم و از اصول موضوعه اسلامی استفاده کردیم. که شناخت اسلامی پیدا کنیم؛ این یک طرف مطلب است. طرف دیگر مطلب این است که ما بعضی احکام را داریم که احکام کلی هستند که موضوعشان خیلی کلی مطرح شده و به هیچ موضوع جزئی خاص اشاره‌ای نشده است. وقتی می‌گوییم ربا حرام است، حکم آن معلوم است، حرام است و موضوعش هم ربا است. حالا اگر این را خواستیم در برنامه ریزی پیاده کنیم، چه کار می‌کنیم؟ در اینجا زمینه باید آماده شود، در اینجا از این حکم در برنامه ریزی استفاده می‌کنیم. مسائل اقتصادی که مطرح می‌شود، موضوع شناس احکام در اختیارش هست و به محض اینکه با یک مسئله‌ای برخورد می‌کند که در جریان این موضوع مقداری پول جابجا می‌شود، مسئله بانک مطرح می‌شود، این را با آن اصول موضوعه‌ای که دارد، اگر به عنوان مشاور فقیه کار می‌کند، کسی که اصول موضوعه‌اش را از اسلام نگرفته است، خدمت فقیه که می‌رسد به عنوان مشاور. مطرح می‌کند که آقا اینجا محلی است که پول‌های مردم را در اینجا نگهداری می‌کنند و حفاظت می‌کنند. فقیه هم ممکن است بگوید خدا پدرشان را بیامزد و این کار بسیار خوبی است. می‌گویند خب، اگر کسی هم نیازی داشته باشد به پول، از این پول هم ممکن است به او قرض هم بدهند. خب، این هم خوب است. ولی آن کسی که موضوع شناسی اسلامی کرده، می‌آید این را بررسی می‌کند، شناسایی اش، شناسایی اسلامی است، و می‌گوید آقا در اینجا با یک کلمه ربا هست. به محض اینکه مسئله ربا مطرح شد، اینجا خب، فقیه بلافاصله حکمش را جاری می‌کند. این قسمت در موضع گیری است؛ یعنی شما بعد از اینکه شناسایی کردید، شناسایی اسلامی، تطبیق می‌دهید با احکام کلی، که نظر به موضوع خاص نداشته، «کل مضر حرام» برادرمان مطرح کردند. در نتیجه شما وقتی که می‌خواهید برنامه ریزی کنید. صرفاً داشتن حکم کلی، و موضوع کلی این نمی‌توانید بلافاصله در برنامه ریزی مطرح شود، بلکه بایستی زمینه آماده شود، و بعد هم مطرح کردیم به طور سیستمی اگر بخواهیم پیاده کنیم احتیاج به یک روش داریم. وقتی می‌خواهیم به طور سیستمی پیاده کنیم، مسئله هدف مطرح شد که این هدف را ما عقلی معین می‌کردیم. و بعد این را در ارتباط با احکام، احکام به عنوان یک محک. درست جریان طلا فروشی است که محکی دارد و تمام قطعات فلزی که به ایشان داده می‌شود، ایشان با آن محک این را بررسی می‌کنند. طلا بود، می‌گذارد جلوی سیستم؛ غیر طلا بود آن طرف می‌اندازد. بعد از اینکه هدف معین شد، این هدف را گفتیم معلولی است که علتی دارد، علت را هم ما می‌توانیم عقلی و با تجربه پیدا کنیم.

آقای ساجدی: آقای قنبری عذر می‌خواهم.

آقای قنبری: منتها در ارتباط با، باز با احکام، در اینجا فقط به طور خلاصه ...

آقای ساجدی: یعنی بفرمایید که ...

آقای قنبری: شناسایی تنها کافی نیست.

آقای ساجدی: با این تعریف غرض شما چیست؟ یعنی ...

آقای قنبری: این تعریف کامل نیست.

آقای ساجدی: بله.

آقای قنبری: بلکه ما روشی را داریم به اسم روش انطباق، که در درون خودش از موضوع شناسی استفاده می‌کند.

آقای ساجدی: بله.

آقای قنبری: وقتی به سراغ موضوعها می‌رود، برای اینکه بتواند این موضوعات جزئی را بر احکام کلی تطبیق بدهد، موضوع شناسی می‌کند. ولی حاکم در اینجا آن رساله و احکامی است که می‌خواهد کلاً در جهت ...

آقای ساجدی: یعنی [؟] بفرمایید؟

آقای قنبری: در جهت برنامه ریزی، در جهت برنامه ریزی پیاده می‌شود.

آقای ساجدی: یعنی چه؟ [؟]

آقای قنبری: یعنی صحبت این است که،

آقای ساجدی: فقط می‌فرمایید کافی نیست یا می‌فرمایید هم چه چیزی را؟

آقای قنبری: کافی نیست و عرض می‌کنم.

آقای ساجدی: علتش را.

آقای قنبری: روش انطباق در واحد ۲ نتیجه‌ای را که داده بودیم، اگر شما خدمتان هست.

آقای ساجدی: بله، فرموده بودید اجراء، عرض می‌کنم اجراء ...

آقای قنبری: پیاده کردن احکام است که در جریان پیاده کردن احکام به منظور برنامه ریزی، به منظور ساختن نظام، به منظور تدوین مقررات، در اینجا احکام دسته بندی می‌شود و در بعضی جاها به موضوع شناسی نیاز هست، در بعضی جاها نیاز نیست، کاملاً مشخص است. اینجا هست که شناسایی مطرح می‌شود. جایی که لازم است موضوع شناخته شود تا اینکه ببینیم زیر کدام حکم قرار می‌گیرد. در نتیجه تعریف واحد ۵ را کامل نمی‌دانیم.

آقای ساجدی: ببینید روش شما، روشی است که با آن می‌شناسید؟ یا روش شما روشی است که با آن احکام کلی را تطبیق می‌کنید؟ یا روشی است که با آن می‌روید بر اساس احکام، سیستم می‌سازید؟ سه مورد اضافه شد.

آقای قنبری: در اینجا عرض شد، روشی که، روش انطباق ...

آقای ساجدی: یعنی اینجا بفرمایید، عرض می‌کنم، من غرض همین است که، پیاده کردن کلی قبول داریم. در نهایت باید منطق انطباق نتیجه‌اش در جامعه این باشد که احکام الهی پیاده شود. اما بحث دقیقاً در این است که، در شناخت ظاهراً حضرت عالی می‌پذیرید که شناخت هست حتماً، اما اینکه در دو بخش دیگر ساخت است یا مثلاً خود انطباق هم روش می‌خواهد، این چطور، این بحث است. و در عین حال ...

آقای قنبری: عرض شد که در ساخت، وقتی روش انطباق را مطرح می‌کنیم، می‌خواهیم احکام را به طور کامل و به طور مربوط به هم پیاده کنیم. تا اینجا می‌گوییم، این چیزی است غیر از موضوع شناسی؛ یعنی یک دید حاکم، یک فلسفه‌ای بر این حاکم است که ما در درون این، تحت این فلسفه، آن وقت برای شناسایی اجزاء هم از موضوع شناسی می‌آییم استفاده می‌کنیم. وقتی از روش سیستمی هم در گذشته صحبت کردیم، اینجا هدف، یک هدف کلی بود، مبنایش را پیدا کردیم. وقتی رفتیم، دنبال آن اجزاء. که اجزاء سیستم را بخواهیم تنظیم کنیم، تنظیمات را انجام بدهیم، برای شناسایی این موضوعات که به چه ترتیب در ارتباط با مبنای ما هستند، اینجا هست که اگر موضوع را شناسیم، ممکن است موضوع بی‌ربطی را هم در آنجا قرار داده باشیم؛ یعنی جزء بی‌ربطی در سیستم وجود داشته باشد، اگر ما ربطش را با مبنا تشخیص نداده باشیم. در آنجا هست که موضوع شناسی مطرح می‌شود. ولی کل مطلب، یعنی منطق انطباق چیزی و رای این هست. مطلبی است در پیاده کردن، به چه ترتیب می‌خواهیم پیاده کنیم. که حالا یا سیستم می‌سازیم یا به هر ترتیبی که هست بعداً بحث می‌شود. ولی در بعضی از قسمتهای این موضوع شناسی می‌کنیم. برای شناخت اسلامی موضوعات. والسلام.

آقای ساجدی: بله، پس فرمایش آقای قنبری در این حد بود که می‌فرمایند این تعریف گفته که روش شناسایی و روش انطباق فراتر از شناسایی است. شناسایی هم می‌کند. اما می‌فرمایند که حداقل این است که ساخت هم مثلاً باید داشته باشد یا چیز دیگر هم باید داشته باشد. این [؟] بله، آقای درخشان حضرتعالی.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، می‌خواستم در مورد فرمایشی که آقای معلمی فرمودند که روش انطباق، یعنی شناخت علمی جهان براساس اسلام، این قسمتی بود از نکته‌ای که ایشان فرمودند؛ شناخت علمی جهان براساس اسلام. می‌خواستم در این مورد یک نکته‌ای را عرض کنم. شاید هم در حاشیه باشد این نکته، ولی به نظر می‌آید که ذکر آن لازم است. اینکه فرمودند شناخت علمی جهان، در ذهن متبادر می‌شود که منظور از علمی بودن چیست؟ اگر علمی بودن آن است که به ما آموختن که چیزی علمی است؛ یعنی آن شناختی علمی است که از روش علمی حاصل شده، آن شناختی علمی است که از روش علمی به دست آمده، در آن صورت ما می‌دانیم که روش علمی بر مبنای کفر استوار است، چرا؟ چون اصالت را به ماده می‌دهد و نه به رابطه، اصل را ماده می‌داند، روش علمی. از آن طریق می‌آید و روشش را می‌سازد و بعد به وسیله آن روش است که شناخت علمی حاصل می‌شود. لذا برداشت ما از شناخت علمی؛ یعنی شناخت مبتنی بر روش علمی و لهذا بنابر تعریفی که عرض شد بر مبنای کفر استوار است. چیزی که بر مبنای کفر استوار است نمی‌تواند براساس اسلام باشد، یا براساس اسلام قرار بگیرد. لذا جمله ایشان که می‌فرمایند شناخت علمی جهان براساس اسلام. در آن شناخت علمی مبنای کفر است، این چگونه می‌تواند براساس اسلام قرار بگیرد؟ اگر منظور از شناخت علمی، شناختی نیست که براساس روش علمی استوار است، در آن صورت پس اساس، روش سیستمی خواهد بود؛ یعنی روش سیستمی که براساس اصالت دادن به رابطه است، نه به شیء. اگر این را بیاوریم بگذاریم به عنوان تعریف روش

علمی، در آن صورت روش علمی می‌شود همان روش سیستمی و دیگر مفهوم شناخت علمی مطرح نمی‌شود؛ چون آن وقت آن می‌شود شناخت سیستمی، شناختی که براساس روش سیستمی است می‌شود شناخت سیستمی، دیگر گفتن کلمه شناخت علمی مورد پیدا نمی‌کند. اگر اینطور باشد که دیگر شناخت علمی را هم حذف کنیم از تعریف ایشان، تعریف ایشان برمی‌گردد به تعریف اولیه‌ای که از روش سیستمی ارائه شد به معنی روشی که بر مبنای اصالت رابطه است. و نهایتاً تعریف ایشان برمی‌گردد به تعریف روش سیستمی به معنی روش انطباق، در انطباق احکام با موضوعات، که سیستم‌ها را نه تنها، که سیستم‌ها را در انطباق با احکام هم می‌سازد؛ یعنی شناخت هست جهت ساخت. و ساخت هم به معنی این است که سیستم ساخته می‌شود در تطبیق با احکام، در انطباق با احکام ساخته می‌شود. انطباق با احکام هم یعنی استفاده از روش سیستمی به معنی اصل قرار دادن رابطه. لهذا اگر این قسمت آخر را حذف کنیم از متن اصلی صحبت‌مان و معطوف کنیم خودمان را به همان تعریفی که ایشان ارائه فرمودند، به نظر می‌آید که کلمه شناخت علمی از طرف ایشان حذف می‌شود و نهایتاً تعریف ایشان در همان تعریف سایر واحدها، تطبیق پیدا می‌کند و یک تجانسی پیدا می‌شود.

آقای ساجدی: بله، مطلب روشن بود. آقای افضلی ۱۴، باشد!

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، من یک نکته‌ای در رابطه با صحبت برادرمان آقای معلمی داشتم و یک نکته‌ای هم در رابطه با صحبت جناب آقای درخشان. اولاً اینکه تعریف شده روش انطباق به روش شناسایی علمی جهان براساس اسلام، اول این تعریف من هم مثل برادرمان آقای قنبری معتقد هستم که تعریف کاملی نیست؛ یعنی تطبیق احکام بر موضوعات یکی از مراحلش، یکی از مراحل آن، شناخت موضوع است، درست! اما این به این معنا نیست که روش انطباق همان روش شناخت موضوع است؛ یعنی به صرف اینکه ما موضوع را بشناسی، روش انطباق، یعنی روش پیاده کردن را به آن رسیدیم. نه برای پیاده کردن در ابتدائاً لازم است که موضوع را بشناسیم. و بعد از اینکه موضوع را شناختیم، یک سری مراحل دیگری هم داریم که باید طی کنیم تا حکم را پیاده کنیم. پس اول این تعریف، روش انطباق نیست. همان، صرفاً همان چیزی است که روش شناخت می‌گویند؛ یعنی با این نمی‌شود، حکمی را بر موضوعی منطبق کرد. دومین نکته‌ای که در این تعریف وجود دارد این است که جهان را، در آن به عقیده من این ابهام است که آیا این تفکیک در این مطلب هست که منظور پدیده‌های انسانی است، پدیده‌های جامعه شناسی است، یا پدیده‌های تجربی است، کدام یک از اینها است؟ یعنی ما برای شناسایی - عرض می‌شود که - مسئله تورم، که یک مسئله‌ای است مربوط به حوزه علوم انسانی به معنای وسیع کلمه اش، این آیا احتیاج داریم به اینکه مثلاً برویم ببینیم با چه روشی سیارات منظومه شمسی را مثلاً شناسایی کنیم تا به درد این کار ما بخورد؟ منظور مان از علمی جهان، این جهان پدیده‌های تجربی است، یا پدیده‌های انسانی است، کدامش است؟ این باز ابهامی که در این قضیه وجود دارد. یعنی ما برای انطباق احکام، غیر از اینکه بایستی علوم انسانی را، معنی وسیع کلمه‌اش بشناسیم، کار دیگری در رابطه با شناخت پدیده‌های

دیگر عالم نداریم. [ادامه جزوه از صوت ۰۷۲۱] نکته سوم که در عین حال برمی گردد به مطلب آقای درخشان، این است که، این که می گویند روش شناسایی علمی جهان براساس اسلام، اگر به فرض مثل علوم انسانی را کنار بگذاریم اگر منظور پدیده های جهان هم باشد، من راستش هرچه فکر می کنم نمی فهمم که براساس اسلام شناسایی کردن پدیده های جهان چه تفاوتی دارد با اینکه براساس غیر اسلام ما یک پدیده ای را شناسایی کنیم؟ مثال عرض کنم، من می خواهم بینم که مثلاً سرعت کره زمین چقدر است؟ یا هوا از چه گازهایی درست شده است؟ یا این میکروفن چگونه کار می کند؟ این را من متوجه نمی شوم که اگر من براساس اسلام بروم بینم این میکروفن چگونه کار می کند، به چه نتایجی می رسم؟ اگر غیر اسلامی رفتم به چه نتایجی می رسم؟

آقای ساجدی: ببینید آقای افضلی، این بخش بحث مربوط به گذشته است،

آقای افضلی: ببینید!

آقای ساجدی: رابطه علم و فلسفه را، و جهت دار بودن علم را ما در بحث های گذشته داشتیم.

آقای افضلی: خب، این مطلب را به آقای درخشان هم که،

آقای ساجدی: این است که این بحث تان را، این قسمت از بحث تان را که می فرمایید، الان روی آن قابل بحث نیست، و بحث نمی کنم.

آقای افضلی: خب، من نکته دیگر را اشاره می کنم.

آقای ساجدی: یعنی اگر نکته ای است در رابطه با اینکه، این تعریفی که برای روش انطباق داده شده، تعریف کاملی است یا تعریف ناقصی؟ نظر روی این، نه روی مسئله جهت دار بودن علم و شناسایی و ضرورت روش. آقای افضلی: این، پس جا داشت که - به اصطلاح - این تذکر، یعنی اصلاً کل آن جا ندارد به عقیده من، اما حالا اگر در این مورد جا داشت، جا داشت که به فرمایش برادرمان آقای درخشان هم داده شود، به خاطر اینکه بحث کردن درباره اینکه آیا روش علمی بر مبنای کفر استوار است یا نه؟ برمی گردد به همان که شیء جهت دار است.

آقای ساجدی: بله، این را قبلاً پذیرفتیم، پذیرفتیم که روش علمی به آن معنای علمی که در سیستم های دیگر است، بر کفر استوار است. قبلاً این را پذیرفتیم و گذشتیم.

آقای افضلی: من یادم نیست.

آقای ساجدی: یعنی گفتیم که علوم، سیستمی هستند و با فلسفه مرتبط هستند و فلسفه آن هم کفر است. و بر همین اساس هم گفتیم که می خواهیم بشینیم روشی را بیاییم و علوم اسلامی را، ما در تابلومان هم نوشتیم فرهنگستان علوم اسلامی، آن اولها می گفتند بنویسید اسلامی علوم [با خنده] علی ای حال غرض چنین چیزی بود. این است که برنگردانید بحث را به آن، ولی ...

آقای افضلی: بسیار خب.

آقای ساجدی: ولی ایشان اعتراض شان روی کلمه علمی بود، که علمی به آن معنا است که شما گفتید، و لذا اینجا نمی‌شود به کار ببرید، و بجای آن سیستمی را پیشنهاد کردند.

آقای افضلی: بله.

آقای ساجدی: حالا اگر حضرت عالی هم اگر نظری دارید بفرمایید.

آقای افضلی: بله. با وجود آنکه من - به اصطلاح - به خاطر نمی‌آورم که ما در زمینه مسایل علمی، به خصوص در این زمینه مسائل تجربی ثابت کرده باشیم که - عرض می‌شود - آنها بر مبنای کفر استوار بوده، لذا مثلاً هیچ موقع به نتیجه درست نمی‌رسند، و من نمی‌دانم مثلاً ...

آقای ساجدی: پس اگر نمی‌دانید، نفرمایید استدعا می‌کنم.

آقای افضلی: حالا بگذارید من مطلبم را تمام کنم.

آقای ساجدی: نه، می‌دانم من می‌خواهم به جای شما بگویم، یعنی بگویم مگر هواپیما سوار نمی‌شویم، مگر در میکروفن ساجدی حرف نمی‌زند. صرفاً من می‌شنوم، اینها،

آقای افضلی: نه، من خودم می‌توانم حرف خودم را بزنم، اجازه بفرمایید.

آقای ساجدی: پس نفرمایید. یعنی وارد استدلال آن نشوید استدعا می‌کنم. حرف را اگر دارید در آن قسمتی که عرض می‌کنم بفرمایید.

آقای افضلی: بله، بسیار خوب. می‌گویم فقط با این [؟] که من یاد نمی‌آید در آن موارد یک چنین چیزی اثبات شده باشد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

استاد حسینی: بگوئید در جزوه‌ها نوشته شده، می‌توانند ...

آقای افضلی: مثالی زدند برادرمان ...

آقای ساجدی: می‌فرمایند در جزوه‌ها است، می‌توانید مراجعه کنید.

آقای افضلی: بله، در این مسائل تجربی اگر بود، باشد!

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: عرض شود مثالی در زمینه بانک داری زده شده، در رابطه با آن تعریف و روش شناسایی و موضوع شناسایی، فرمودند که، ظاهراً برادران آقای قنبری فرمودند که یک موضوع شناسی غیر اسلامی را اینطور مثال زدند، گفتند یک نفر می‌رود بانک را شناسایی می‌کند، فقط می‌آید می‌گوید که، غیر اسلامی به این معنا که اینجا پول مردم را نگهداری می‌کنند. فقیه هم می‌گوید مثلاً خب، دستشان درد نکند. و اما اگر این اسلامی شد، فقط نمی‌گوئید که پول مردم را نگهداری می‌کند. این به عقیده من خیلی سطحی نگری به قضیه است؛ یعنی اگر همان چیزی را که اسم آن را شما غیر اسلامی می‌گذارید، من رفتم و دیدم که نه فقط در این حد که پول

مردم را شناسایی می کنند، این را هم که قرض می دهند و بیشتر می گیرند. که همان چیزی که اسم آن را هم ربا می گذاریم، این را هم آمدیم به فقیه گفتیم، باز هم می گوید که دستشان درد نکند! شما یک موقع اطلاعات غلط به یک فقیه می دهید، خب بله، چون مسلمان باشید ممکن است اطلاعات غلط بدهید، نامسلمان هم باشید ممکن است اطلاعات غلط بدهید. اما اگر یک نفر رفت شناسایی کرد بانک را با تمامی اجزایش، بدون اینکه ارزش یابی کند با این قید، به فقیه عرضه کرد گفت بانک این خصوصیات را دارد. این، به عقیده شما این اسلامی است یا غیر اسلامی است؟ یعنی این موضوع شناسی غیر اسلامی را در این مثال، راستش من نمی فهمم فرقی با موضوع شناسی اسلامی در چیست؟ اگر تسامح در گزارش است، آن اسمش اسلامی و غیر اسلامی نیست. به هرحال آن تعریف آقای معلمی، خلاصه کلام اینکه در آن این ابهام ها بود.

آقای ساجدی: کدام ابهام ها؟

آقای افضلی: که روش شناسایی همان روش انطباق نیست، یکی از مراحل آن است. در کلمه علمی جهان هم باید روشن کنند که ما برای تطبیق احکام بر پدیده ها، چه احتیاجی به روش شناسایی علمی جهان داریم به معنای وسیع کلمه اش، این.

آقای ساجدی: متشکر، بله، آقای واحدی زیاد فرصت نداریم. بله - درست است - یکی دو دقیقه می توانید صحبت بفرمایید بعد باید، بفرماید.

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم، همان طور که جناب ساجدی فرمودند من سعی می کنم که خیلی فشرده و خلاصه بگویم. این تعریفی که فرمودند جناب آقای معلمی که روش شناسایی علمی جهان است براساس اسلام، منطق انطباق این است. اگر که شناسایی علمی کشف قانون باشد که قانون هم که شد نفس الامری، پس ملحد هم اگر کشف کند ما از قانونهایی که کمونیستها بر مبنای کفر هم کشف کردند، می توانیم استفاده کنیم، چون قانون نفس الامری است، هیچ جهت دار هم نیست؛ این یک. دوم، شناخت موضوع، یعنی این نکته خیلی مهمی است که من می خواهم روی آن تکیه کنم که شناخت موضوع نه به معنی شناخت علمی است، بلکه به معنی شناخت حکم است. ببینید یک مایعی اینجا هست، من می خواهم ببینم که این مایع را بخورم یا نخورم. اگر تشخیص دادم که این شراب حرام است، شرابی که در آن حکم است براین مصداق، براین تطبیق می کند؛ یعنی حکم این موضوع حرام است، هست. اگر این را تشخیص دادم، خب، دیگر من شراب را نمی خورم. ولی این به این معنی نیست که من تشخیص بدهم که مولکول شراب مثلاً چیست، این الکلی که اینجا هست ساختمان مولکولی آن چیست؟ این چیزها را نمی خواهد تشخیص بدهید. فقط کافی است حکم آن را پیدا کنیم. بنابراین موضوع شناسی را که اینجا ما می گوییم نه یعنی فیزیک، نه یعنی شیمی، نه یعنی جامعه شناسی و نه یعنی تاریخ، هیچی، بلکه یعنی شناخت حکم این چیست. بنابراین اصلاً بحث جهت دار بودن علم، یعنی مثلاً فیزیک جهت دار است، یا جامعه شناسی جهت دار است اینها، در این رابطه به نظر می رسد که نباید طرح می

شد. بعد اگر شناسایی علمی هم به معنی مصلحت سنجی است، که بحث ارزش و بحث اینکه از نظر من چه چیزی مصلحت است پیش می‌آید که آن - بله - بر مصلحت سنجی و برنامه ریزی این خیلی ربط به ایدئولوژی دارد و بستگی به مبانی دارد، با مبانی کفر یک چیز دیگر مصلحت می‌داند، و مبانی اسلامی یک چیز دیگر مصلحت می‌داند و اینها. و منطق انطباق یکی از برادرهایمان تعریف کردند که انطباق حکم بر ...

آقای ساجدی: خیر، آقای - عنایت کنید! - آقای معلمی یک تعریف گفتند و گفتند هم که منظورشان چیست؟ لذا دوستان لازم نیست ابداع احتمال کنند و بعد یکی یکی ابداع احتمالات را رد کنند. همان چیزی که ایشان گفتند و منظورشان را هم از تعریف توضیح دادند، حالا دوستان یا با دلیل می‌فرمایند این غلط است یا می‌فرمایند ناقص است. لذا تعریف‌های دیگر را هم الان به بحث نمی‌گذاریم.

آقای واحدی: بسیار خوب، فقط در مورد همان تعریف من یک نکته‌ای دیگر را عرض می‌کنم.

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای واحدی: ببینید ما در مورد منطق انطباق شناسایی کرده‌ایم قبلاً، حکم از فقیه گرفتیم قبلاً، این رساله هست ما داریم، حکم است. شناسایی هم قبلاً شده حالا می‌خواهیم بشینیم اینجا برنامه ریزی کنیم. می‌خواهیم ببینیم که حالا باید چه کار کنیم. این هست که ما نیاز به یک روشی داریم که حکم واقعاً پیاده شود. خیال نکنیم حکم را داریم پیاده می‌کنیم، واقعاً پیاده کرده باشیم. بنابراین منطق انطباق بعد از شناسایی و بعد از داشتن حکم لازم می‌شود. شناسایی شده و حکم هم داریم، می‌خواهیم مصداق آن حکم را پیدا کنیم. شناسایی البته نه به معنی تعیین حکم که اینجا توضیح داده شده است به آن معنی شناخت علمی. بنابراین، بعد از این ما نیازمند به روشی هستیم که با آن روش، اسم آن را گذاشتیم روش انطباق، روش برنامه ریزی.

آقای ساجدی: تمام شد.

آقای واحدی: خواهش می‌کنم.

آقای ساجدی: آقای واحدی، پس خلاصه نکته‌شان این است که می‌فرمایند روش انطباق پس از شناسایی است، نه شناسایی خود روش انطباق است یا جزئی از روش انطباق است.

س: [۹] یعنی شناسایی به معنای

آقای ساجدی: به همان معنای که توضیح دادند ابتدائاً، غرضشان هست، بله. جناب آقای حسینی استفاده می‌کنیم از حضورتان، بله.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صلى على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين و اللعن على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين!» بار الها! مجلس و بحث ما را، مجلس لغو و خوض باطل در باطل قرار نده! - الهی آمین - مجلس بی توجهی به حضرتت قرار نده! - الهی آمین - ما را مؤید بدار تفضلاً به

تأییدات در راه اعلاء کلمه حق، هرچند ما قابل نباشیم، فضل تو سهل است و دین تو لایق، در طرفداری از آن، خدایا ما را جزء یاوران دینت قرار بده! - الهی آمین - و دینت را یاری بفرما!

بله، یک مختصری من قبل از وارد شدن به بحث صحبت می‌کنم. اما بعضی از اشکالهایی که رد و بدل می‌شد که کاشف از این بود که بیان ما قصور داشته و خب فاصله هم می‌افتد. سه هفته فاصله می‌افتد، گاهی چهار هفته فاصله می‌افتد، گاهی بیشتر و این‌ها، آقایان هم اشتغالات اجتماعی دارند، بهتر است که در عمل مشاهده شود که چه چیزی غرض ما است. لذا من توصیه می‌کنم که بعضی از چیزهایی که برای بعضی دوستان مبهم مانده، این را بنویسند - به حضورتان که عرض کنم که - بعد نگویند که همین طوری ماند. بعد رجوع به آن کنند، بعد از ۶ ماه دیگر ببینند که مطلب چه شد؟ شاید براساس پیاده کردن و مثال و فلان و اینها مطلب حل شد - ان شاء الله تعالی - اشکالی باشد آنجاها باید اشکال شود، در موضعش دیگر اینجا نیست، یا باید قبل‌ها اشکال می‌شده یا باید بعداً اشکال شود. و عرض هم می‌کنیم اگر حوصله‌اش را داشته باشند رجوع کنند به نوشته‌ها در جهت دار بودن علوم، هم نسبت به علوم انسانی صحبت شده و هم روی علوم تجربی مثالهایی برای این تقریب به ذهن زده شده است، و هم استدلال فلسفی‌اش در مسئله تعیین موضع که اعم است از علوم انسانی و تجربی، اشاره‌هایی، بیان شده است. حالا فعلاً در اینجا بحثی که داریم، روی چند چیز است. یکی خب، این سؤال، سؤال است که مثلاً واژه «سیستم» را مربوط به آنها است، شما حداقل این است که حالا رابطه عوض نکرده باشید معنایش را، سیستم را معنایش را گسترده تر کردید یا عوض کردید یا هرچه، یعنی آن طوری آنها نمی‌گویند، این چگونه می‌شود؟ عرض می‌کنیم که واژه در به کار بردن آن، اگر در همان معنایی که آنها به کار ببرند ما بکار ببریم، کار غلطی است، مگر در حین اینکه می‌خواهیم آن را رد کنیم. آن پدیده‌ای را که می‌خواهد یک مفهوم و یک رابطه مفاهمه - به اصطلاح - به ما بفماند، آن پدیده معلل به علتی است. چیزی را می‌خواهد بگوید و آن علت در دستگاه فلسفی شما جای دارد. اگر شما بتوانید رابطه‌اش را با دستگاه فلسفی تان پیدا کنید، یعنی عملاً حل کنید آن را در دستگاه خودتان و موضع آن را بگویید که این چه چیزی است؟ باید شما فلسفه تان بتواند هر چیزی را بگوید این چه چیزی است، اگر گفت این چه چیزی است، اینکه منتجه شیء مثلاً غیر از نتایج اجزاء است، چرا؟ چه چیزی است؟ اگر توانست این را بیان کند، آن وقت می‌گوید غلط به کار بردن این واژه این است که، به آن مفهوم گفته شود در آن دایره ضیق؛ یعنی هنر تابع فلسفه است، تابع اندیشه است. اگر بگوییم هنر غیر در موازنه، آن که عملاً هنر، بروز اختیار باشد، اختیار غیر صحیح، اختیاری که در فلسفه‌ای صحیح نباشد، آن شده وسیله تخیل، وسیله واهمه. این نکته اشاره به سؤالی که کرده بودند، کرده که چطوری است که واژه سیستم مثلاً به کار ببریم؟ یعنی به عبارت اخری، کلمات، بروز اختیارات ما است، اگر اختیارات ما سازگار با جهان شد، آن وقت کلمات با پدیده‌هایی که در خارج است می‌تواند مفاهمه کند. اینطوری نیست که من یک گونه اختیار کنم، شما یک گونه، هیچ کدام هم کاری نداشته باشد با هم به جهان، این سرجای خودش است. همین طوری هست

مطلب باز شناخت علمی، شناخت علمی هم ۶ تا شناخت علمی نداریم، یک شناخت علمی داریم، همان شناختی است که در موازنه است، بقیه‌اش شناخت توهمات است. توهمات هم یعنی خیال غلط و کار غلط و کارها می‌شود غلط باشد. کار هم می‌شود سازگار با چیزی نباشد و در موازنه هم اشاره شد به این مطلب. حالا باقی می‌ماند مسئله، سوالاتی که طرح شد که قابل دقت است، این است که آیا بنا هست احکام الهی را به صورت یک سیستم ملاحظه کنیم کل آن را؟ و بعد بگوییم این کل، - سؤال قابل شایسته و دقتی هست! - این کل بر موضوعات باید جاری شود، و آن وسیله‌ای که می‌خواهد این کل را بر موضوعات جاری کند، آن ابزارمان منطبق انطباق است. برای اینکه در ابزارسازی ما، باید بینیم چنین تحملی را دارد، چنین کاری از آن می‌آید نمی‌آید، چه چیزی هست؟ این یک حرف است. پس بنابراین در اینجا احکام را به صورت یک سیستم، که اگر یک دانه‌اش برداشته شود. کل احکام را، یک دانه از آن برداشته شود، دیگر متوجه قبلی را ندارد؛ این یک طرح است. یا نه، احکام سیستمی نیستند و ملاحظه سیستمی نکنیم، نگوییم که اگر فرضاً ۱۰۰ حکم است، ۱۰۰ تای آن باید اجرا شود. بگوییم جریان احکام بر کل موضوعات، احکام جاری بر موضوعات مبتلا به شود. خب، معنایش این است که ۵ تا ۱۰ تا از این حکم‌ها جاری شود بر کارهایی که ما داریم. کارهامان را در قالب آن ۱۰ تا، ۵ تا، ۵۰ تا از این ۱۰۰ تا اجرا کنیم. کارهامان را در قالب همان ۸۰ تا از این احکام جاری کنیم، این جریان احکام است، این هم یک حرفی است. خیلی خب، من اضافه می‌کنم به فرض‌هایی را که آقایان سؤال کردند، عرض می‌کنم یک کار دیگر هم هست، این که موضوعات را در قالب احکام جاری کنیم. این سه تا کار، ظاهراً آن کار اولی که دنبال آن نیستیم که کل احکام را به صورت سیستم بدانیم، نه اینکه مبنایش را پیدا کنیم! کل آن را به صورت یک سیستم بدانیم، بگوییم که آقای مبنای آن دست خدا است، لذا نیاز به وحی است، ما مبنای اینها را نمی‌شناسیم، اگر می‌شناختیم که احتیاج به وحی نبود. این احکام آمده در رساله به دست ما رسیده، حالا کل را می‌خواهیم جاری کنیم بر موضوعات و سیستمی هم هستند، یک حکم آن اگر عمل نشد، بقیه احکام آن اثر ندارد. می‌خواهیم بگوییم چنین چیزی؟ نه، چرا، نه؟ طبیعی است که مبتلا به جامعه یک فرق‌های هر چند جزئی می‌کند، مبتلا به فرد هم یک فرق‌های جزئی می‌کند. مسئله اینکه آن موقعی که فرضاً آب لوله نبود، خب، احکام آب جاری برای دستشویی و ظرفشویی و اینها، در منزلهایی که کنار رودخانه نبود، اصلاً نبود آن، احکام آب قلیل فرضاً بود. خب، وقتی که آب لوله باشد، احکام آب جاری می‌شود. حالا بگویید پس طوری کنیم که فرضاً لوله کشی ساخته نشود تا حتماً احکام آب قلیل هم الان موضوع عمل و اجراء در جامعه داشته باشد. پس چیست قضیه؟ قضیه این است که شما - خوب عنایت بفرمایید! - وقتی بعضی از احکام را می‌گویید، می‌توانید بگویید اینها رابطشان سیستمی با هم هست یا نمی‌توانید بگویید؟ که بگوییم در صورتی که برخی از احکام را هم اجرا کنیم، آن بعضی با همدیگر سیستم نتیجه می‌دهند. مسئله طهارت رعایت شود، حالا یا طهارت با تراب یا طهارت با آب یا طهارت با آب قلیل، یا طهارت با آب کر، این باید رعایت شود. مقوماتی ما قائل می‌شویم در

کار، که بگوییم آن وقتی که انجام بگیرد، اثر سیستمی دارد. برای روشن شدن این مطلب می‌آییم یک مثال می‌زنیم، جهان سیستمی هست یا نه؟ می‌گویید بله. می‌گویم تغییر می‌کند یا نه؟ می‌گویید بله. می‌گویم کل - خوب عنایت بفرمایید! این نکته دقیقی است - کل روند و مسیری که برای خلقت هست، این اجزاء مختلفی را که دارد، که تدریجی حاصل می‌شود، اینها ملاحظه شده در رابطه با هم و بعد نتیجه مثلاً شده رسیدن به کمال و سعادت و بهجت و هرچه؟ یا اینکه همین طوری عالم دنیا را که خلق کردند، ربطی به عالم آخرت ندارد، عالم آخرتش ربطی به، عالم - فرضاً - برزخ آن، ربطی به قیامت ندارد، قیامت آن ربطی به فرضاً خلود ندارد. قبل آن عالم ذر عرش ربطی به دنیا ندارد، چه چیز است قضیه؟ یا اینکه بگویید نه، همان طوری که یک سیستمی برای شناسایی، برای مکانیزم شناخت شما می‌گویید هست، همان طور که برای کل عالم در همه جوانب آن می‌گویید سیستم هست، برای اصل این روند سیستم هست. هر بخش آن، هر مقطعی از آن هم که بگیریم باز سیستم است؛ یعنی یک سیستم بزرگ دارید که عالم ذر و عالم دنیا و عالم آخرت، برزخ و عالم قیامت و عالم خلود را در برمی‌گیرد و یک نتیجه عظیم تری دارد. و یک زیر سیستم‌هایی دارید مثلاً دنیای شما و بعد هم هر روز از دنیای‌تان هم یک سیستم دارید. خب، حالا اگر ما گفتیم برای عالم دنیا این احکام یک سیستم است؛ کل احکام. آن وقت بعضی از آن برای هر بخشی از آن زمانی که این بعض باید پیاده شود، می‌شود سیستم و بهتر این است که بگویید کلیاتی که باید حتماً حاکم باشد، این احکام است. حالا اینجا یک نکته بسیار قابل توجه و دقیقی هست که اگر ما بعض را کافی دانستیم و گفتیم جریان احکام بر موضوعات، این با جاری شدن موضوعات در قالب این احکام فرقی دارد یا ندارد؟ و اساس سخن همین جا است. یک وقتی است که من می‌آییم مبنای مصلحت اندیشی ام را از احکام نمی‌گیرم، موضوعات را می‌شناسم بر اساس ارضاء نیاز بشر و سپس بعد از اینکه اصل قرار دادم رفع کمی نیاز را و آن مبنایی که انتخاب کیفیت را به من می‌دهد از اینجا به دست آوردم، می‌آییم کیفیتهای متناسب با این نظر خودم را انتخاب می‌کنم؛ یعنی می‌آییم مضاربه و وکالت و بیمه و فرض کنید اجاره به شرط تملیک و عقد جایز را لازم کردن به صورت عام و اینها را می‌آییم چکار می‌کنم؟ انتخاب می‌کنم. [...] و آنجا هم پاره‌ای از احکام رعایت شده است، ولی پاره‌ای که گزینش آنها براساس آن رفع نیاز کمی که مورد نظر من هست؛ یعنی کیفیت را انتخاب می‌کند انسان. تک تک آن واحدها، احکام الهی است، ولی مجموعه و ترکیبی که درست شده، سیستمی که ساخته شده است، براساس چه چیزی است؟ براساس آن چیزی را که من می‌خواهم. ولی یک وقتی است که مطلب برعکس آن است؛ شما مبنای‌تان را نسبت به کل احکام - خوب عنایت کنید! سخن از بعض بود دارم می‌گوییم کل - شما مبنایی را که انتخاب می‌کنید، سازگار با کل احکام است. شما علت ترک نمی‌شوید. بعد می‌آیید براین اساس نیازهای جامعه را مطالعه می‌کنید، و می‌گویید ۵ مطلب بیشتر مبتلا به ما نیست، یا ۱۰ مطلب یا ۱۰۰ مطلب بیشتر مبتلا به ما نیست. اینجا هم احکام این ۵ تا جاری می‌شود، ولی کیفیت مجموعه‌ای که از احکام ساخته شده است، براساس تصرفات عقلی شما نبوده

است؛ براساس احتیاجاتی که آن احتیاجات را به وسیله کل احکام شناسایی کردید، به وسیله مبنایی که سازگار با کل احکام هست. این همان مطلبی است که می‌خواهیم بگوییم که، منطق انطباق همین را دارد. پس منطق انطباق براساس مبنایی که با کل احکام سازگار باشد نیاز فعلی را شناسایی می‌کند و آن بعض لازم الان جاری می‌شود برتنظیماتی را که الان باید انجام بدهیم. خیلی خب، بعد از تمام شدن این مطلب، یک مطلبی می‌خواهیم بگوییم که در خلال صحبت هم چند بار عنوان شد و دوبار هم یک جمع بندی مختصر کنیم. پیرسم [؟]

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: صحبت درباره این است که آیا اگر اصول موضوعه روابط انسانی می‌گویید از وحی بیایید یعنی چه؟ یعنی می‌گویید عدل خوب است مثلاً، یک امر کلی می‌گویید، و بعد می‌سپارند به دست خودتان، برای مشخص کردن رابطه‌ها و چگونگی‌های رعایت عدل، یا نه؟! روابط کیفی کلاً تحویل داده می‌شود؛ یعنی همه مناسبات انسانی چگونه باید انجام بگیرد، این را از وحی می‌آورید. شما سیستم سازی تان برای تنظیم امورتان هست، یعنی چه؟ یعنی در کمیات آن می‌آیید دقت می‌کنید، ولی کمیات را آزاد دقت نمی‌کنید، کمیات خود یک گونه کیفیت ساختن هست به نحوه دیگر. این باید حل شود، عین امور اجرایی است، می‌گویید مصوبات - مثال ساده‌اش را من می‌گویم. می‌گویید مصوبات مجلس، بعد می‌گویید آیین نامه‌های اجرایی، مصوبات اجرایی می‌گوییم یا نه - مثلاً عرض می‌کنم - می‌گویید به وزارتخانه‌ها ید شما از قانون ساختن به کنار است، شما حق قانون ساختن ندارید. حالا بگذریم که یک وقتی یک اجازه‌های ضروری، اضطراری، خود مجلس حق دارد بدهد به وزارتخانه‌ها آن را بحث نمی‌کنیم! منهای وقت اضطرار، ممکن است الان یک کارهایی در وزارتخانه‌ها مجبور باشند که اضطراراً انجام بدهند، ولی طبق قانون اساسی هم الان همین طور است، که مصوبه قانونی، ولو مصوبه هیئت وزیران باشد، این حق ندارد باشد. پس چه چیزی است؟ می‌گویید آیین نامه‌های اجرایی، مصوبات اجرایی، می‌گوییم چه فرقی دارد؟ می‌گویید تنظیمات می‌کنم که آن قوانین اجرا شود. می‌گویید چطور تنظیمات می‌کنید؟ می‌گوید تنظیمات هیچ چیز، اگر - مثلاً عرض می‌کنم - اگر کار سیاسی است یا کار اداری است یا کذا است، می‌آیم قسمت می‌کنم قدرت‌ها را، نیروها را؛ اختیارات را، اگر کار فرض کنید اقتصادی است تنظیم می‌کنم فرضاً بودجه و اعتبارات و غیر و ذلک را. می‌گویم بله! پس شما عملاً یک سیستم درست می‌کنید؟ می‌گویید بله! برای اجرا باید یک سیستم ساخت. می‌گوییم خب آن اجرا که سیستم می‌سازد، این می‌آید ابزار کارش قرار می‌دهد قانون را یا خیر؟ این ابزاری است در دست قانون؟ می‌گویید این ابزاری است در دست قانون. برای اجرای آن قانون من مجبور هستم این سیستم سازی را کنم. پس بنابراین اینجا یک سؤال کوچکی هم هست. من در امور شخصی هم مثل آن را خدمتان بزنم. شما صبح از خانه بیرون می‌آید، می‌خواهید لوبیا بخرید یا لیوان یا پارچ، یک معامله‌ای دارید، عمل آن اسمش خرید است، رابطه شما با فروشنده. شرایط آن و خصوصیاتش این کیفیت رابطه شما را مشخص می‌کند. معامله این طوری باشد،

این طوری باشد، این طوری باشد، این طوری باشد، این طوری باشد، این طوری باشد باطل است، در شرع. ولی اینکه من کدام چیز را بخرم، تعیین موضع، آخرین مهره‌اش این است. لیوان را بخرم، می‌گوید آقا هر چه مصلحت دانستید. می‌گویم معیار مصلحت من چه چیزی است؟ ای آقا! نیاز خودتان هست دیگر. نیاز یعنی چه معیار مصلحت است؟ در چیز کوچک که جناب عالی ملاحظه می‌کنید، دیر به ذهنت می‌آید که می‌شود مبنای تمیز مصلحت شما به گونه‌ای باشد که آرام آرام آرام از حکم دور شوید و ببرد شما را در موضع اضطرار. در عین حال اگر سیر یک عمر را نگاه کنید! سیر را، برای شما روشن می‌شود؛ قدیم طرف می‌آمد شروع می‌کرد فرضاً کلاس، وارد مدرسه شدن و بعد آن هم تدریجاً، تدریجاً، تدریجاً تا می‌آمد در فلان اداره و از اداره هم می‌رفت تا - به اصطلاح - فلان کار، این همین طوری مرتباً حکمهای جزئی را که می‌گرفت، این همیشه عمل به وظیفه می‌کند. بعد سر در می‌آورد از آنجا که ایشان دارد یک کار خلاف می‌کند و نمی‌تواند هم برگردد. می‌گفتند که آقا خب، این کاری که شما نشستید در فلان مجلس که، دعا دارند می‌کنند - به حضورتان که عرض کنم که - به آن ملعون، این خلاف است، چرا بلند نمی‌شوید؟ می‌گوید مسئله‌اش را سؤال کردم، برای کسی که از نظر الان آبرویش و اعتبار و نان زن و بچه‌اش، فلان و فلان، همه چیزش بند گیر است، من هم که عنوانم، نه اندازه یک روحانی نیست، یک فرد عادی هستم، حالا دیگر در این دام افتادم. این سیر چگونه بود که انسان را در دام می‌انداخت؟ این برای جامعه بهترش، خیلی روشن ترش می‌شود، که وقتی که می‌آیم از - مثلاً - عرض می‌کنم - به نظر می‌آید سود تمام شده ۱۲ درصد، این علاج ندارد، شرعاً حرام است. و من دارم سوال می‌کنم اگر کسی گفت ما این خانه را اجاره می‌کنیم، اجاره صد ساله، روی نرخ - فرضاً عرض کنید - نرخش را حساب کردند روی ۱۲ درصد بود، روی ۱۰ درصد بود، هر چیزی، این باطل است؟ برای استهلاک آن هم آمد قرارداد جزء شرایط اجاره، استهلاک پای صاحب خانه هست، ولیکن او آمد در شرط قرار داد، ضمن شرط هم، ضمن عقد لازم هم می‌تواند آدم شرط قرار بدهد. گفت که اگر این خانه شیشه آن شکست، این قدر درصد برای شیشه شکستن آن، این قدر برای لامپ شکستن، این قدر برای تخلیه چاه، این قدر برای تعمیر قسمت آن طرف، خراب وقتی که فلان درجه رسید باید خراب شود، ساخته شود. بعد این قدر برای این طرف، همه، مرتب شرط، شرط، شرط، شرط. این قدر شرط کرد که این خانه را توانست همین طوری اصلاً نگه دارد، در آن صد سال. ما سؤالمان این است که، اینکه «المومنون عند شروطهم» شرایط درست است و می‌شود تنظیم کرد و اینها، این - به حضورتان - چه طوری، چه گونه تنظیمی است؟ حالا وقت فعلاً تمام است، ما می‌خواستیم امروز وارد شویم به - به حضورتان که عرض کنم که - روش شناخت ولی ابتدا یعنی مقدمات روش ساخت را ملاحظه کردیم، که پس بنابراین مجموعه احکام را به صورت یک کل دیدن که بگوییم تک تک اینها همه‌اش در همه زمانها باید حتماً اجرا شود، این نیست. گفتن اینکه بحث، سیستم نتیجه نمی‌دهد در بین خود احکام نتیجه این هم نیست. بحث نتیجه می‌دهد سیستم مشروط به اینکه، شما براساس آن احکام شرایط بسازید. کتاب تشریح با کتاب

تکونین، هر دو هم سیستمی هستند در مجموع روند، هم سیستمی هستند در مقطع‌ها.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که، امروز حقیقت این است که بحث یک مقدار گسترده بود از همان ابتداء، و طبیعی است که ما به، فقط قسمت‌های سؤال‌های قسمت اول عملاً پرداختیم و هیچکدام هم به نتیجه نرسید. جناب آقای حسینی در قسمتی صحبت فرمودند که جلسه بحث نمی‌کرد، یعنی در روش انطباق و قسمت بعد آن. به این صورت که روش انطباق را که تعریفی که داده بودند، یک بحث داشت در اینکه، آیا روش شناخت است یا ساخت است یا انطباق است؟ پس یک بحث در این داشتیم و جلسه روی این صحبت کرد. جناب آقای حسینی بعد آمدند به سؤالاتی که در همین ارتباط در رابطه با قسمت دوم آن طرح شده بود که اگر غرض انطباق باشد آیا تمام احکام است، یا جزئی از احکام و تطبیق احکام بر موضوع است؟ یا اینکه همین سؤالاتی که فرمودید. فرصت نیست متأسفانه. عرض کنم که این هست که، به هر حال بعد سؤالات دیگر که فرمودند که، با این صورت آیا فقیه دیگر ماشین امضاء می‌شود یا نمی‌شود؟ و بله، عمدتاً همین یک سؤال بیشتر در این قسمت باقی نمانده، این هم باید به آن پردازیم. این است که دوستان الان که تشریف می‌برند در واحدها، محبت بفرمایند روی روش انطباق چیست؟ اینکه در این دو قسمت عمده که هر کدام، دو، سه قسمت می‌خورد. اینکه آیا روش ساخت است؟ همین بحثی که اینجا شد. روش شناخت است؟ یا یک چیزی هست فراتر از هر دوی اینها و شامل است؟ این یک بحث است. بحث دیگر در همین ارتباط جناب آقای حسینی روی آن صحبت فرمودند که آیا ما همه احکام را، یعنی روش انطباق روشی است که همه احکام را باید اجرا کند یا پاره‌ای از آنها را؟ و پاره‌ای را چگونه؟ و چرا سیستمی هم هست؟ این را قسمتی است که به بحث گذاشته شود. ظهر و عصر را باز واحد خواهیم داشت. از ساعت ۳ تا ساعت ۵ ربع کم و ساعت ۵ در خدمتتان هستیم تا ساعت ۵:۴۵ برای بحث احکام جلسه مشترک داریم. پس عصر جلسه مشترک نیست، واحد هست. و فردا صبح مجدداً در خدمت آقای حسینی امیدواریم بتوانیم زودتر به نتیجه برسیم. دوستان محبت کنند به صورت، موضوعات متفرقه دیگر در واحدها بحث نکنند، سعی کنند که این دو مطلب، یعنی این دو نکته‌ای که در تعریف اجمال دارد و ابهام دارد روشن شود. بله، مسئله خاص دیگری نیست. «و سبحان رب العزه عما یصفون، و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین»، صلوات! «اللهم صلی علی محمد و آل محمد».

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۲
کد جلسه: ۰۴۹۵	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۶
کد صوت: ۷۲۲ و ۷۲۳	مدت جلسه: دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۳۲۸

جلسه صد و دوم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و حسبنا الله ونعم الوكيل و نعم المولى و نعم النصير، السلام عليك يا ابا عبد الله و على ارواح التى حلت بفنائك، عليك منى سلام الله و عليك منا سلام الله ابداً ما بقيت، وبقى الليل و النهار ولا جعل الله آخر العهد منى لزيارتكم. السلام على الحسين و على على بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين.

در خدمت دوستان هستیم که گزارش واحد ما را بشنویم و بحث را ان شاء الله جلوتر ببریم. بله، ۲۲ را روشن بفرمایید آقای قنبری صحبت می کنند.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث واحد در ارتباط با منطق انطباق بود و ضرورت روشی که بتواند با توجه به مشکلات زیادی که در جامعه وجود دارد، در ارتباط با پیاده کردن و برخورد موضعی با احکام، ضرورت یک روش که بتواند به طور هماهنگ و مربوط به هم احکام را پیاده کند. مطرح شد و همه در این مورد نظر شان این بود که این روش کاملاً ضروری است. و اینکه ما می خواهیم احکام را به طور کامل پیاده کنیم تا آنجایی که امکان دارد این هم کاملاً توافق در مورد آن بود. ولی اینکه چطور می توانیم این احکام را پیاده کنیم، ۳ حالتی را که دیروز، در جلسه مشترک بود بررسی شد، حالت اول این بود که، اگر ما بخواهیم

احکام را به صورت سیستم به آنها نگاه کنیم، یعنی سیستم یابی کرده باشیم کل احکام را، در این صورت می تواند ما را به هدفمان برساند منتهی در پیاده کردن آن با مشکلاتی روبرو می شویم. که یکی از مشکلات این بود که دیروز مطرح شد. ممکن است بعضی احکام مثل آب کر و آب قلیل که جناب آقای حسینی مطرح فرمودند. در زمانهای مختلف حالت های مختلفی داشته باشد.

و مسأله دوم این بود که اگر احکام را به صورت سیستم نگاه کنیم لازمه اش این است که مقومات سیستم را هم از احکام به دست بیاوریم. به این معنی وقتی که هدف را از احکام به دست آوریم. لازمه اش این است که هدف به عنوان معلول، علت هدف به عنوان مبنا را هم از احکام به دست بیاوریم. و این به این معنی است که علت احکام را ما بخواهیم پیدا کنیم. و پیدا کردن علت احکام امکان پذیر نیست مگر اینکه قیاس کرده باشیم. یا استحسان یا آن راههای که ما را به الویت دادن عقل و استفاده از عقل در مقابل وحی می کشاند. در نتیجه با وجود اینکه ما می خواهیم احکام را به طور کامل پیاده کنیم ولی به این دلایل ما با مشکل روبرو می شویم. این یک مرحله بود که این را ما کنار گذاشتیم. حالت دوم این بود که تعدادی از احکام را بیاوریم انتخاب کنیم به صورت انتخابی، حالا با چه محکی، با چه ضابطه ای این بحث نشد. تعدادی از احکام را که احساس می کنیم می تواند ضرورت نیازهای ما را بر آورده کند، اینها را جدا کنیم و بر اساس آنها سیستم بسازیم و بتوانیم اینها را پیاده کنیم برای برنامه ریزی و ساختن نظام که در این مورد فقط یکی از برادرها معتقد بودن که این کار را ما می توانیم کنیم. که اگر لازم باشد خودشان بعداً صحبت می کنند.

ولی نظری که قریب به اتفاق گروه در موردش اتفاق نظر داشتند. این بود که ما از سیستمی از روشی استفاده می کنیم، به نام روش سیستمی که اصل را رابطه می داند و شیء را مخلوق، و در این روش ما مقومات سیستم را عقلاً معین می کنیم. منتهی در اصطکاک و در ربط مستمر با احکام، با کلیه احکام هستند این مقومات و یک قید به تمام اینها می زنیم در تمام مراحل و آن هم قید جاری شده ی احکام الهی است. یعنی در روش سیستمی مقومات را، عقلاً معین می کنیم، ولی با قید جاری شدن احکام الهی، یعنی در مرحله وقتی که با یکی از مقومات که، مقومات را تعیین می کنیم، اگر در مقابل احکام مغایرت داشته باشد ما این را کنار می گذاریم و سعی می کنیم آن را مقومی را پیدا کنیم که نه تنها با احکام سازگاری داشته باشد، بلکه احکام آن را تایید هم کنند. یعنی در نهایت بر اساس احکام خواهد بود. در این روش اکثریت واحد اتفاق نظر داشتند و به این حالت سوم را، واحد حالتی دانست که می شود استفاده کرد و در نهایت احکام را به طور سیستمی پیاده کرد. حالا ممکن است ما یک تعدادی از احکام در هر زمان نیازهای ما را بر آورده کند، که این را ما قبلاً نمی توانیم اظهار کنیم و بگوییم که کدامیک از احکام است. بلکه این به تدریج مشخص خواهد شد. ولو آنچه مسلم هست پیاده کردن کلیه احکام است یا حداقل نظر به کلیه احکام داشتن هست.

آقای ساجدی: بله. حالا،

آقای قنبری: در قسمت بعد رابطه با نقش فقیه بود.

آقای ساجدی: آقای قنبری ببخشید! یک مقدار خلاصه تر، یعنی توضیحات چیز را نفرمایید. بحث های آن را الان نفرمایید.

آقای قنبری: قسمت اول تمام شد. قسمت دوم در ارتباط با نقش فقیه بود که، اکثر برادر ها معتقد بودند بعد از اینکه برنامه ریزی تمام شد. یا حتی در حین برنامه ریزی. موضوع شناس می تواند با فقیه مشورت داشته باشد. و در نهایت هم برنامه ای که آماده می شود و سیستمی که آماده می شود. این پیاده شدن آن منوط خواهد بود به تنفیذ فقیه به این ترتیب که در اختیار فقیه قرار می گیرد و تنفیذ نهایی یعنی حکم اجراء را فقیه می دهد. ولی یکی از برادر ها معتقد بودند که به تدریج که جامعه ان شاء الله به طرف اسلامی شدن پیش می رود و موضوع شناسان اسلامی به تدریج زیادتر می شوند در نهایت خود موضوع شناس می تواند حکم را پیاده کند و در نتیجه کار فقیه زیاد شاید ضرورتی نداشته باشد. و به این ترتیب معتقد بودند که اجتهاد و فقیه شاید دیگر نقشی نداشته باشند و در این مورد البته خودشان توضیحات بیشتر را می توانند بدهند. و اگر ضرورتی داشته باشد. والسلام.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر. بحث اگر رسید ان شاء الله از نظر دوستان استفاده می کنیم. واحد ۳ در خدمت تان هستیم. ۵ را روشن بفرمایید آقای ذوالفقارزاده...

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحیم، واحد ما در رابطه با جهت دار بودن علوم صحبت شد و گفتیم که ضرورت روش برای متخصص هست چون دو نفر عادل و مؤمن را ما می بینیم در رابطه با یک موضوع که می خواهند نظر بدهند. دو تا نظر ارائه می دهند و اشاره شد که کار فقیه هم، غیر از کار متخصص است. و گفتیم که فقاقت کارش استخراج کلمات وحی است با روش اصولین از سنت و کتب ائمه، بعد در رابطه با روش سیستمی و روش انطباق صحبت شد و گفته شد که یک روش شناخت داریم و یک روش ساخت ابتداء شناخت هست و بعد ساخت. در هر دو مرحله هم رابطه را ما اصل گرفتیم. البته رابطه ای که به احکام و ساله باشد. که همان قوانین است. و در هر دو روش هم نتیجه گرفتیم که اجرای احکام الهی است و گفتیم عمده ی حرف ما در ساخت هست، سؤالی که قبلاً بود که آیا همه احکام را باید اجراء کنیم یا احکامی که متبلا به آن هستیم، اشاره شد که همه احکام را نمی شود اجراء کرد. چرا؟ بخاطر اینکه فرض کنید یک جای که ما احتیاج به فلان حکم نداریم ضرورتی ندارد که حتماً ما آن حکم را پیاده کنیم. البته مثالهای مختلفی اشاره شد که من وقت را نمی خواهم بگیرم. و بعد اشاره شد که برای استفاده از احکام به روشی احتیاج داریم و از هر طریقی نمی شود احکام را استفاده کرد. و لازمه تعیین همان مبنا و هدف و رابطه و اینها که به بحث آن نرسیدیم و قرار شد بعداً روی آن بحث کنیم والسلام علیکم

آقای ساجدی: متشکر. واحد چهار یک را روشن بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم «در واحد بحث شد که اینکه روشن سیستمی به معنی جاری شدن

کل احکام بر موضوعات باشد. یعنی اگر یک حکم را از مجموعه احکام برداریم. دیگر سیستم احکام موازنه نداشته باشد. این را بحث شد که مورد قبول نیست. همین طور نمی توانیم موضوعات را هم بر احکام جاری کنیم، به نتیجه هم در این مورد رسیدیم. چرا؟ برای اینکه در این صورت هم در واقع هدف را که ساخته ذهن خود ماست. این هدف را اصل قرار دادیم. مثلاً در اقتصاد فرضاً رفع نیازهای مادی انسان را اصل قرار می دهیم. و بعد احکام را با توجه به آن، با توجه به آن اصل از بین مجموعه احکام انتخاب می کنیم. مثلاً احکام مضاربه و کالت و بیمه و اجاره، در این صورت با اینکه تک تک احکام از مجموعه احکام الهی انتخاب شدند. مع ذلک خود انتخاب خود انتخاب بر اساس هدفی است که موضوع شناس ساخته است ذهناً برای خودش، به این دلیل این را هم قبول نکرد. یعنی واحد قبول نکرد. که موضوعات بر احکام جاری شود. نتیجه ای که گرفته شد این است که باید مبنا را نسبت به کل احکام، و سازگار با احکام به دست بیاوریم و بر اساس این معیار، هدفهای زیر سیستمها را مشخص کنیم، یعنی در واقع نیازهای جامعه را تبیین کنیم. مرحله بعد این است که احکام مربوطه به این مورد و این موضوع را مشخص کنیم. مسلماً این احکام که بدین ترتیب به دست می آیند زیر مجموعه ای خواهند بود از مجموعه احکام. در این شکی نیست. ولی مسأله این است که، این زیر مجموعه با توجه و بر اساس مبنای به دست آمده که با کل احکام سازگار است. و صرفاً یک انتخاب شخصی و با توجه به معیارهای شخصی نبوده. سؤالاتی که در این زمینه مطرح شد و واحد صرفاً توانست آنها را مطرح کند و شاید فرصت کافی برای بحث آن نبود. این است که پیدا کردن اساس و مبنایی که با کل احکام سازگار باشد پیدا کردن اساس و مبنایی که با کل احکام سازگار باشد خودش یک مسأله تخصصی است، خودش یک موضوع تخصصی است. که احتیاج به روش دارد. یعنی با چه روشی و چگونه می توان این اساس و این مبنای را که با کل احکام سازگار هستند به دست آورد؟

سؤال دوم که آن هم در ارتباط با همین موضوع است. این است که حتی وقتی این اساسی و مبنا به دست آمد، چگونه می توان این مبنا و اساس را مورد استفاده قرار داد برای انتخاب زیر مجموعه ای از مجموعه احکام؟ حالا من صحبت‌هایم تمام شد. والسلام.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. دوستان واحد ۵۱۷/ را روشن بفرمایید. آقای امین سیف.

آقای امین سیف: بسم الله الرحمن الرحيم «واحد ما پس از تقریر صحبت‌های که دیروز در جلسه شده بود به نتایج کاملاً مشابه با واحد رسید. اگر لازم باشد خلاصتاً بخوانیم در دو سه خط هست؟

آقای ساجدی: بفرمایید.

آقای امین سیف: در مورد قسمت اول که آیا همه احکام را می توانیم پیاده کنیم تقریباً برادرها صحبت کردند. اگر لازم شد بعد صحبت می کنیم. این رد شد که ما می توانیم همه احکام را پیاده کنیم. بنابراین برخورد با احکام، بنابراین در مورد دوم هم که موضوعات را بر احکام جاری کنیم. چون گفتیم موضع گیری ما عملاً به

دست خودمان هست. نیازهای را که تعیین می کنیم. موضوعاتی را که تعیین می کنیم با عقل خودمان تعیین کردیم و بعد به سراغ حکم آن می رویم. هر چند آن حکمش اسلامی باشد. ولی عملاً به جامعه اسلامی نخواهیم رسید و مثل اینکه ما برخورد به بانک کنیم خودمان عقلاً به این رسیده باشیم که بانک را باید حفظ کنیم، نگهداریم، بعد به دنبال این باشیم، که حالا بانک را چگونه آن را اسلامی کنیم؟ این هم به طور خلاصه این بود که رد شد. و آنچه که به آن رسیدیم در قسمت سوم بود که باید احکام را بر موضوعات جاری کنیم. و به طور خلاصه ابتدائاً با برخورد با کل احکام مبنای کلی احکام را پیدا کنیم و دوم بر اساس این مبنای به شناسایی موضوعات مورد نیاز جامعه پردازیم. و بعد بر اساس این شناسایی که باتکیه به مکتب بوده، عملاً می توانیم احکام آن را هم که قبلاً مشخص است، احکام این موضوعات را پیدا کنیم و جاری کنیم. تا برخورد سیستمی به هریک از این، برخورد سیستمی با این موضوعات مورد نیاز، آنها را طوری تنظیم کنیم که به صلاح جامعه و در جهت هرن است. یعنی بعد از اینکه موضوعات بوسیله مکتب عملاً تعیین شد. ما صرفاً تنظیم کمی این موضوعات رami کنیم. و باز هم تنظیم کیفی آن موضوعات یعنی احکام آن موضوعات، به دست مکتب است. این خلاصه ای بود.

آقای ساجدی: بله، متشکر دوستان واحد ۶،

آقای امین سیف: عذر می خواهم. البته آن سؤال اصلی هم که حالا این چگونه این مبنا را پیدا می کنیم، به جای خودش باقی بود که بحث می شود.

آقای ساجدی: بله. دوستان واحد ۶، ۱۸ را روشن بفرمایید.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم، ابتداء خلاصه ای از مبحثی که مطرح شده بود در جلسه مشترک، تقریر شد و بعد روی همان تعریف روش انطباق که برادرها اتفاق نظر داشتند و با همان تعریف صبح، و بعد اینکه سؤال فرموده بودید که، آیا این روش انطباق و روش ساخت است یا روش شناخت، باز نظر برادرها این بود که، روش ساخت است. اما برای هر ساختی ما یک شناختی لازم داریم. ابتدائاً می شناسیم و بعد سیستم را می سازیم. بعد هم مقداری روی وظیفه موضوع شناس بحث شد، که چگونه باید موضوع شناس موضوعات را شناسایی کند؟ بر اساس مکتب باشد باید به تمام احکام مسلط باشد و بر این اساس شناسایی بکند و درمورد پیاده کردن احکام که آیا می توانیم همه اش را پیاده کنیم یا خیر؟ نظر برادرها این بود که ما نمی توانیم همه احکام را پیاده کنیم. ولی برنامه ریزی ما نباید به گونه ای باشد که محدودیت برای احکام اینبار کند.

و یا به عبارت دیگر، باید برنامه ریزی ما به گونه ای باشد که احکام موضوعاً منتفی نشود. یعنی موضوع احکام از بین نرود. و با تمام احکام این برنامه ریزی سازگار ما باشد. گرچه یکسری احکام مثلاً در آن برنامه ریزی گنجانده نشده.

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر. آقای نجفی لطف کنید غائبین واحد را بفرمایید که دیروز چند نفر بودند؟

آقای نجفی: آقای جلالی، آقای حسنی پور.

آقای ساجدی: بله آقای سیف غائین واحد ۵ را؟

آقای سیف: [۹] با هر صورت برادر زاهد.

آقای ساجدی: زاهد،

آقای سیف: و برادر معلمی.

آقای ساجدی: بله

آقای سیف: و آن برادران دیگر هم که از ابتداء نیامده بودند. آقای مدنی و دیگر دوستانی که [۹] بودند.

آقای ساجدی: بله. واحد ۴ آقای درخشان چه کسانی غائب بودند؟

آقای درخشان: یادم نمی آید [۹] آقای، نمی دانم!

آقای ساجدی: نمی دانید الآن.

آقای درخشان: کمک می کنید آقای باکو شما؟ یا نمی دانید؟ آقای محمد زاده نبود. تشریف نداشت. بله

خیلی ممنون، آقای حشمتی ملایی، و آقای محمد زاده و آقا فاطمی این سه تشریف نداشتند.

آقای ساجدی: بله. واحد ۳ آقای ذوالفقار زاده، چه کسانی غائب داشتند

آقای ذوالفقار زاده: یکی آقای صدرالدین و آقای نجابت هم که واحد شان را عوض کردند، آقای صفوی هم

که از اول نمی آمدند.

آقای ساجدی: بله. واحد ۲ آقای قنبری چه کسانی؟

آقای قنبری: آقای نهاوندیان و آقای سجادین و آقای زارعی و آقای محمد رضا نجابت هم که از اول تشریف

نداشتند؛

آقای ساجدی: بله؟

آقای قنبری: آقای زارعی و آقای محمد رضا نجابت هم که از اول تشریف نیاورده بودند. خیلی متشکر.

دیروز بحثی را که در مشترک داشتیم و تقریباً مقداری بحث شد و دیروز هم در یکی دو واحد ظاهراً باز بحث

شده و نتایج مشابهی به دست آمده. قسمت اولی بود که در تعریف هست. که روشی را که به نام انطباق می

گوییم، روش ساخت است یا شناخت؟ و اجمالاً همه، یعنی جلسه مشترک و برادرهای که گزارش دادند به این

نتیجه رسیدند که روش، هم یعنی هم ساختن هست و هم شناختن. حالا گاه شناخت به عنوان مقدمه ی ساخت،

گاه مستقل. علی ای حال این حد اجمال که روش انطباق هم در ساختن، هم در شناخت به کار گرفته می شود.

حالا کیفیت آن را ان شاء الله بعد که برسیم و بیشتر توضیح داده شود و بحث کنیم، قاعدتاً روشن تر خواهد شد

ان شاء الله بعد قسمت دیگری در همان شناخت روش ابتدائاً طرح بود و آن مسأله این بود که سؤال شده بود آیا

همه احکام را باید، یعنی طوری برنامه ریزی کنیم که تمامی احکام از جزء ی تا کل همه اجراء شود یا خیر؟ که

سه حالت طرح شده بود و دوستان در این ارتباط مقداری صحبت کردند. به ذهن می رسد که در رابط به این قسمت یعنی قسمت سوم، چون آقای حسینی اواخر وقت بود که توضیح می دادند و یادداشت من هم بود که وقت تمام شد و مثلاً زودتر خلاصه تر بفرمایید. اینها به هر حال شاید به خوبی بحث روشن نشده باشد در این قسمت. من هم منتظر هم بودم سؤالی از واحد ها هم به صورت خاص در این قسمت نیامده. حالا یا مسأله خیلی روشن بوده که هیچ سؤالی روی آن نیامده یا مسأله خیلی مهم است هنوز سؤالی طرح نکرده. راجع به سه قسمتی که بود.

آقای قنبری: در واحد دو می یک نکته ای را اشاره کردیم،

آقای ساجدی: سؤال طرح فرمودید؟

آقای قنبری: سؤال نبود، نا فقط یکی از برادرها نظر شان این بود که این قسمت دوم را معتقد بودن باید پیاده شود. یعنی یک تعدادی از احکام را انتخاب کنند و آن را بر اساس، آن هر رکن مبنای یک زیر سیستم قرار بدهند و پیاده کنند.

آقای ساجدی: بله. حالا همین را می خواستم عرض کنم که آنچه که حضرت عالی فرمودید، بعضی جاهایش از قاطعیت لازم برخوردار نبود در جملاتی که می فرمودید و یکی دوبار هم کلمه باز همه ی احکام را به کار بردید. حالا اینکه قاطع عرض می کنم برخورد نشد روی مسأله من نتوانستم که قطعی نیجه بگیرم که به ره حال شما تمامی احکام را می فرمایید اجرا بشود، یا بعضی را به چه معناست مثلاً؟

آقای جاجرمی: حالا عرض می کنم.

آقای ساجدی: روی این قسمت یک مقدار صحبت می کنیم، بحث را شروع کنیم تا روشن تر شود و بعد بپردازیم ان شاء الله به ادامه بحث، یعنی روش سیستمی، خود روش انطباق چیست؟

آقای جاجرمی: خیلی خوب. [۹] توضیح در رابطه با،

آقای ساجدی: بله، من ببینم آقای محمد زاده. نظرش را چه می فرمایید. ۱۴ را روشن بفرمایید.

آقای محمد زاده: j

آقای ساجدی: بله بفرمایید چه چیزی را می خواهید بفرمایید. بفرمایید.

آقای محمد زاده: «بسم الله الرحمن الرحيم» در گزارش واحد ها آمد که ما نمی توانیم کلیه احکام را پیاده کنیم حالا استنباطی که در اینجا می شود بر اساس آن نظریه سیستم و مبناء، یک معنی است و استنباطات دیگری هم که می شود. که در جامعه گاهی اوقات این مسأله به عناوینی باز مطرح شده و گفتند که کلیه احکام نمی شود. این حکم نباید الان اجرا شود. بعداً اجرا شود. این هم یک جنبه قضیه. ولی مسأله ای که در اینجا مطرح هست. وقتی ما می گوئیم کلیه احکام نمی شود پیاده شود. آیا این مسأله بر می گردد به اینکه الان شرایط اجازه نمی دهد یا اینکه نیازی نیست؟ اگر نیاز هست، شرایط اجازه نمی دهد. بنابراین وقتی ما می گوئیم که کلیه

احکام را نمی توانیم پیاده بکنیم، بجای آن احکامی که ما نمی توانیم پیاده کنیم در جامعه خودش یک حکمی پیاده می شود [قطع صوت ۳۹: ۲۸ الی ۲۹: ۱۰] سیستمی در جامعه تعادل حکم فرمانیست. بنابراین، من شاید، ما باید یک مقدار روی این مسأله بیشتر روشن شود. یعنی لا اقل اگر منظور دیگر است مثلاً جناب استاد دیروز مثال زدند که، آب قلیل، آب گُر، دو تا مسأله است، یک موقع ها می گوئیم این احکام جاری نیست. یک موقع می گوئیم نه خیر، همین الان هم در شرایط جامعه ما این حکم جاری است، ولی حالا اگر یک جای، یک آب قلیلی نسبت. آب کر، یا آن آب لوله کشی است. آن یک مسأله دیگری است. ولی حکم جاری است. بنابراین مسأله باید یک مقدار بیشتر توضیح داده شود. چون واقعاً برای بنده ثقیل است که بپذیرم که کلیه احکام نمی تواند جاری شود.

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر. آقای قنبری ۲۲.

آقای قنبری: «بسم الله الرحمن الرحيم» در موقعی که من گزارش واحد را عرض کردم، بین حالت اول که پیاده کردن دقیق کلیه احکام است و حالت سوم که برنامه ریزی و ساختن نظام با نظر به کلیه احکام، منظور اگر همین اختلاف روشن شود. ولی مثل اینکه شما شاید روشن نبود. حالت اول این است که موبه مو تمام احکام پیاده شود. حالت دوم این هست که بعضی از احکام را انتخابی اول انتخاب کنیم قبل از برنامه ریزی آنها را پیاده کنیم. حالت سوم این است که در روش سیستمی مقومات را عقلاً معین می کنیم، ولی نظر به تمام احکام داریم در پیاده کردن آنها. یعنی هر کدام از اینها سازگاری داشته باشد با کلیه احکام، این فرق می کند با اینکه کلیه احکام را پیاده کنیم. ممکن است در نهایت به پیاده شدن تعدادی از احکام منجر شود. ولی این احکام در رابطه با کل احکام نظر داشتیم و در نتیجه کل احکام مورد نظر بوده، منتها آن تعدادی که در هر زمان مورد نیاز بوده بر موضوعات جاری می شود.

آقای ساجدی: بله، من - استثنایم - استدعایم - مغذرت می خواهم - استدعایم از برادرهای که یک مقدار یعنی در خدمت تان هستیم. بحثهای، بحث ها را جلوتر بردیم. برادرهای خود دفتر، استدعایم این است که در بحثها که اینجا می شود از آن معلومات آینده استفاده نفرمایید. نا جلسه هماهنگی جلو رود. یعنی اخیراً این هفته یک مقدار پیش آمده که موضوع را تعیین می کنیم برای واحد، دوستان می روند مثلاً بر اساس بعضی از واحدها رعایت می کنند. باسیری که کل جمع هست صحبت می کنند. خوب به یک نتایجی که طبیعی است باید برسند می رسند معمولاً. تعدادی از دوستان پا را فراتر می گذارند، معلومات جدید به دوستان می دهند. و آن معلومات جدید جاذبه آن بیشتر است. چون جلوتر از جمع است. به مطلب اصلی هم نمی رسیم. این است که من این تذکر را عمدتاً البته نه در رابطه خاص واحد ۲ در رابطه با تعداد واحدها ی دیگر هم بود. این نکته رعایت شود. یعنی همان - به اصطلاح - سیر بحث در واحد ها تابع سیر بحث در جلسه مشترک باشد. تا همه هماهنگی جلو بروند و مسأله پیش نیاید. از این نظر الان بحث در این نیست که، ما چگونه می توانیم بسازیم و بعد علت یابی می

شود یا نمی شود بعد چه مشکلاتی است. آنها را اصلاً کار نداریم. عمده بحث الان در این قسمت است که هدف ما در برنامه ریزی و انطباق و روشی که به اسم انطباق هست این است که. دیروز سؤال ظاهراً این گونه طرح شد که ماباید طوری برنامه ریزی کنیم. که وقتی می خواهیم برنامه ریزی کنیم قصد ما این است که همه احکام در همه زمانها پیاده شود یا بخشی از آن؟ اگر بخشی از آن، روش خاص دارد یا روش خاص ندارد؟ اینطور می شود که ظاهراً نظر آقای قنبری این است که بخشی را من استفاده می کنم با روش خاص.

آقای قنبری: این سه حالت را که ما مطرح کردیم همان بود که عرض کردم. دیگر من تکرار نمی کنم و فکر نمی کنم که جلوتر از بحث جلسه مشترک هم باشد. این دقیقاً در ارتباط با سؤال شما بود.

آقای ساجدی: خیر. این علت یابی و اینها را که در واحد طرح کردید و بحث مبنا و اینها را ما ظاهراً هنوز در سیستم سازی نرسیدیم. علی ای حال حالا بفرمایید خدمت تان هستیم، توضیح اضافه ندارید دیگر!

آقای قنبری: نه خیر.

آقای ساجدی: بله آقای سیف شما بفرمایید. ۱۷. چشم.

آقای سیف: عرض بنده در رابطه با صحبت برادرمان آقای محمد زاده است که این مطلب را روشن کنم. که وقتی گفته می شود. آنچه که استنباط کردند وقتی گفته می شود در اینجا که همه احکام را نمی توانیم جاری کنیم، به این معنی نیست که اگر موضوعی را داشتیم این موضوع حکمش از اسلام نگیریم. بگوییم که این موضوع نمی توانیم در شرایط حاضر حکم اسلام را در مورد آن، جاری کنیم. خیر. منظور این است که، دیروز من هم تکیه کردم روی این، امروز هم تکیه می کنم. فرق بگذاریم بین موضوعاتی که را امروز به آن برخورد داریم یا نداریم و بگوییم که امروز دیگر در حکم رساله یک موضوع داریم و یک حکم. هیچ حکمی بدون موضوع نیست. مصادیق موضوعات هستند که ممکن است وجود خارجی داشته باشند یا نداشته باشند. هرگاه موضوعی که کلی است در جامعه مصداق خارجی پیدا کرد، حتماً حکم اسلام هم در موردش جاری می شود. و یعنی آنی هم که گفته می شود همه اش جاری نمی شود، امکان نیست همه اش جاری شود. یعنی امکان نیست که همه موضوعات در آن واحد که در یک جامعه پیاده شود. توضیحات دیروز هم به نظرم بود کافی بود. در مورد مثلاً طهارت می خواهیم در یک موضوع بگیریم. همه احکام طهارت را نمی توانیم در آن واحد پیاده کنیم. و یا من دیروز مثال زدم گفتم ما حکم قصاص داریم دیگر، موضوعات قصاصی و پس حتماً جنایت باشد تا حکم قصاص هم جاری شود؟ خیر، بنابراین موضوعات هستند که باید مصداق داشته باشند تا حکم اسلامی جاری شود. هرگاه موضوع یک حکم در جامعه مصداق پیدا کرد. حکم اسلام هم جاری خواهد بود، و همه احکام هم جاری خواهد بود. متشکر [؟]

آقای ساجدی: بله. دوستانی که نوبت گرفتند در تایید مسأله اگر می خواهند صحبت کنند. صحبت مطرح بفرمایند. یعنی اگر می خواهند توضیح همین بحث را توضیح بدهند. اگر اشکالی بر این بحث دارند. وسؤالی در

رابطه با این بحث هست در خدمتشان هستم. آقای امیری شما سؤال است یا تا بید مسأله است؟

آقای امیری: تقریباً یک سؤالی هم می تواند اینجا مطرح بشود.

آقای ساجدی: فقط سؤالی را تقریباً، یعنی قطعاً همان سؤالش را،

آقای امیری: بله.

آقای ساجدی: یعنی تکرار نفرمایید این مباحث را که [؟] باشد؟

آقای امیری: چشم! [؟]. بسم الله الرحمن الرحيم من می خواستم در رابطه با آقای محمد زاده صحبت کنم که آقای سیف فرمودند. من اینجا یک مطلب می گویم که وقتی که صحبت. این درست که ما می پذیریم احکام به صورت سیستمی هستند. اما صحبتی که شد آیا احکامی را که ما پیاده می کنیم با توجه به اینکه احکام سیستمی هستند در رابطه با آن احکامی که پیاده نمی شود قرار ندارند، این را نظر خودم هست و بعد به عنوان سؤال هم مطرح می کنم. احکامی که پیاده نمی شوند به صوتی هستند، به صورت رابطه هستند یعنی تحقق نیفتند که اثر بگذارند در موضوعیت ما پیاده می کنیم. موضوع هایی که ما با آن برخورد داریم، آن احکام را در نظر می گیریم و محقق شدند. اما آن احکامی که پیاده شدند به صورت حالا همان قانون یا رابطه هستند که اگر فرضاً فلان موضوع پیاده شود، فلان موضوع بوجود بیاید. فلان حکم بر آن جاری هست. بنابراین در مرحله تاثیر و تاثیر نیستند که به صورت سیستمی روی موضوعاتی که ما در نظر داریم اثر بگذارند. این نظر خودم است. یعنی سؤال را اینطور مطرح کنیم. آیا خود احکام از نوع مبنا هستند. یعنی از سنخ مبنا هستند، از نوع نفس الامر هستند که فرضاً در مرحله تاثیر و تاثیر اگر موضوعشان مشخص نباشد اثر ندارند، یا برعکس؟

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر. آقای جاجرمی شما سؤال است یا اینکه، یعنی اشکال اگرست طرح بفرمایید. ۲۰ را روشن کنید.

آقای جاجرمی: "بسم الله الرحمن الرحيم" سؤالی که دیروز در واحد ۲ طرح شد، و به نظر من می رسید که جوابهایش قانع کننده نبود. به دنبال صحبت های دیروز جناب استاد بود که فرمودند در آن قسمتی که ما بخشی از احکام را بایست پیاده کنیم. این روش را - به اصطلاح - رد کردند که ما با مشکلات برخورد کنیم ایشان و بعد به سراغ احکام برویم و بخواهیم بوسیله احکام مشکلاتمان را حل کنیم. من در این قسمت - به اصطلاح - دلایل کافی برای خودم نبود. که مسأله را بپذیرم به این صورت که، سؤال را به این صورت که، سؤال را به این صورت طرح می کنیم که چه اشکالی دارد که ما با مشکلات روزمره برخورد کنیم. مثلاً ۱۰ تا مشکل را در جامعه امروز می بینیم و بعد به سراغ احکام برویم و ببینیم که مثلاً بوسیله ۵۰ تا بکار گرفتن ۵۰ تا از احکام این مشکلات را ما می توانیم حل کنیم. و در نتیجه چون معتقد هستیم که احکام سیستمی هستند و همدیگر را نقض نمی کنند. در نتیجه آن برنامه ای که ما در جامعه بوجود می آوریم، در بخش های مختلف توانسیستم به وسیله احکام - به اصطلاح - مشکل مان را حل کنیم. آنها هم همدیگر را نقض نمی کنند آن برنامه ها و سیستمی خواهند بود. چون

بر مبنای احکام ما برنامه ریزی کردیم. که آن احکام خودشان سیستمی هستند. این چه اشکالی را بوجود می آورد که دیروز جناب استاد رد فرمودند؟ به نظر من دلایلی که دیروز آورده شد برای خود من قانع کننده نبود. خیلی ممنون!

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر. آقای برقی شما!

آقای برقی: "بسم الله الرحمن الرحيم" اگر قرار است که ما یک دسته از احکام را بر آن، بر مبنای صحبت استاد که موضوعیت دارند و آنها را می خواهیم اجراء کنیم. دوتا سؤال اینجا پیش می آید. یکی اینکه چگونه احکام را انتخاب کنیم؟ یعنی یک دسته احکامی که راجع به یک موضوع است. بینیم این احکام هستند که راجع به این موضوع هستند. چگونه انتخاب احکام راجع به یک موضوع را کنیم؟ یکی اینکه چگونه مبنای آن احکام را، یا به قولی که اگر مثلاً روح حاکم بر این را، مبنای این را چگونه به دست بیاوریم؟

آقای ساجدی: بله.

آقای برقی: این دوتا روش است.

آقای ساجدی: متشکر آقای واحدی شما.

آقای واحدی: "بسم الله الرحمن الرحيم" من اول یک صحبت خیلی خلاصه ای دارم درباره این که کلیه احکام را نمی توانیم پیاده کنیم. خوب این درست است که در مورد یک موضوع واحد ما نمی توانیم کلیه احکام را پیاده کنیم. مثل نماز، شما نمی توانید هم نماز جماعت بخوانید، هم نماز فرادا، که هم حکم نماز جماعت را رعایت کرده باشید، هم حکم نماز فرادا را. اما حکم کلی نماز را باید اجراء شود حکم کلی طهارت همین طور. حالا باید چطوری باشد؟ فرق نمی کند یا با آب جاری، یا با آب قلیل یا کر یا هر چیز دیگر. به همین طور سایر چیزهای دیگر. امر به معروف ونهی از منکر، جهاد، دفاع، قضا، خمس، حج، زکات، نماز، روزه و، فلان، فلان و الی آخر. اینجا من یک سؤال دارم و آن این است که وقتی ما می خواهیم بینیم چه حکمی را باید اجراء کنیم یا چه حکمی را نباید اجراء کنیم. اینکه سؤال می کنیم چه چیزی باید اجراء کنیم. این در واقع دارید سؤال می کنید که همان طوری که در نماز می گفتید اگر اینطوری شد چه کار باید کنیم، اینجا هم دارید می گوئید چکار باید کنیم. یعنی در واقع دارید یک حکم می خواهید. مسلم هست که ما بر مبنای تعبد به وحی، و بر مبنای اصل قرار دادن وحی، لازم هست که این سؤالان شرع بتواند جواب بدهد. و آیا درست است که بگوئیم که خود شرع معین کرده که چه احکامی را باید انجام دهیم و چه احکامی را نباید بدهیم؟ حداقل در نظر ابتدائی اینطور به نظر من می رسد که، خوب احکامی که شرع واجب است [؟] معین کرده یا واجب کفایی یا مستحب مثلاً یا مباح، ما اینها احکامی هست که ما در برنامه ریزیمان می توانیم اجراء کنیم. بعد در مورد اینکه بعضی از احکام مصداق ندارند. و خوب درست است. احکام مثلاً در مورد حرف زدن چه بهتر مصداق نداشته باشند ما هم نمی خواهیم زمینه ای بوجود بیاوریم که آنها مصداق پیدا کنند. اجراء آن احکام. اما آیا ما می توانیم یک حکم کلی صادر

کنیم بگوییم که فقط آنهایی که مصداق دارند اجراء می کنیم. مثلاً اگر حکومت الان در دست مسلمین نبود، آیا لازم نیست مصداق این را هم تحقق بدهیم؟ پس به نظر می رسد که بعضی از احکام ما باید مصداق آن اگر نیست. کاری کنیم مصداق آن به وجود بیاد در برنامه ریزی مان. کما اینکه شخص امام اینکار را کردند در مورد حکومت و انقلاب. و بعضی از احکام دیگر، بعضی از احکام دیگر لازم است که سعی کنیم که اصلاً زمینه اش از بین برود. مثل احکام حج مثلاً. من خلاصه می کنم. اینکه آیا خود شرع - سؤال این است - آیا خود شرع معین نکرده که چه احکامی حتماً باید اجراء شود یا نه؟ و اگر توجه کرده بودند برادرها در صحبتهای که آقای جناب امامی می کردند اینجا گاهی از ایشان سؤال می شد که مثلاً آیا شرع معین کرده که حتماً باید بیع باشد یا نه؟ اگر بیع در یک جامعه ای نباشد این خلاف شرع شده یا نه؟ این در همین رابطه بود که روشن بشود که آیا شرع معین کرده یا نه؟ این سؤالی است که خیلی به نظر من اساسی است. چطور می شود یک حکمی ما لازم داشته باشیم و شرع معین نکرده باشد؟ و اگر معین کرده که می رویم سراغ خود شرع. خیلی متشکر.

آقای ساجدی: استدعا می کنم. آقای معلمی حضرت عالی!

آقای معلمی: "بسم الله الرحمن الرحيم" دیروز جناب آقای حسینی فرمودند که منطق انطباق براساس مبنای که با کل احکام سازگار باشد. نیاز فعلی را شناسایی می کند و آن بحث احکام لازم را جاری می کند. آن قسمت اول که فعلاً جزء بحث ما نیست. در مورد قسمت دوم که نیاز فعلی را شناسایی می کند. و آن بعضی [؟] از احکام لازم را جاری می کند. من می خواستم سؤال کنم که اول این نیاز فعلی چگونه بوجود آمد، آیا نیاز فعلی حاصل همان برنامه ریزی قبلی ما نیست؟ و اگر ما بخواهیم فقط آن - به اصطلاح - بعض احکام لازم را جاری کنیم. این هیچ حدی نمی خورد. یعنی ما می توانیم با برنامه ریزی هر موضوعی را از موضوعیت بیندازیم، هر حکمی را. که دیگر آن حکم جاری نشود. در بعضی جاها بنظر خوب می آید. مثل مثلاً ما بیایم همه کشور را مثلاً لوله کشی کنیم که دیگر اصلاً احکام آب چاه مثلاً از موضوعیت بیفتد، و خیلی خیلی کم از آن استفاده شود. ولی آیا این در مورد هر موضوعی صدق می کند؟ یعنی ما مثلاً ساده است که بتوانیم بیایم یک برنامه ریزی در کشور انجام بدهیم که، اصلاً اجاره از موضوعیت بیفتد. یا برعکس یک طور دیگر برنامه ریزی کنیم که اصلاً خرید فروش از بین برود. بیع از بین برود. یعنی خرید و فروش شرایطش آن را اینقدر مشکل کنیم. یعنی جنس ما را اینقدر گران کنیم و شرایط کرایه و اجاره آن را اینقدر آسان کنیم که کسی اصلاً دنبال خرید و فروش نرود. آوقت این هیچ اشکالی پیدا نمی شود که یعنی ما برنامه ریزی را طوری انجام بدهیم که احکام از موضوعیت بیفتند؟

آقای ساجدی: بله. آقای سلیمی لطف بکنید بفرماید.

آقای سلیمی: ۴۶: ۲۸ [؟]

آقای ساجدی: بفرماید، بفرماید، بفرماید، بفرماید.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، فکر می‌کنم، این تا حالا روشن شده باشد که ما مبنایی را که برای - ببخشید - برای برنامه ریزی انتخاب می‌کنیم، باید سازگار با تمام احکام باشد. اما احکامی که واجب هستند یعنی شرعاً، شرع مقدس اطاعت از آن را واجب کرده باشد. دلیل آن هم این است که اگر احکام مستحب را بخواهیم اجراء کنیم در مخصوصاً در روابط اجتماعی، آن وقت نمی‌توانیم برنامه ریزی کنیم. چون نمی‌توانیم برایش مجازات بگذاریم. نمی‌توانیم کسی اگر اعتناء نکرد آن را مؤاخذه کنیم که چرا این کار را نکرد، می‌تواند ترکش کند. حالا احکام دو دسته هستند نسبت به این کاری که ما می‌خواهیم. بعضی از احکام هستند که موضوعاً واجب هستند مثل نماز. دیگر [؟] مصداقی هم نداشته باشد باید آن را ایجاد کرد در جامعه، یا مثل هر چیز دیگر. بعضی از احکام هستند که موضوعاً واجب نیستند، اما اگر موضوع بوجود آمد. باید حکم برایش واجب می‌شود حکمی که مصداق آن هست واجب می‌شود بر آن. و ما برنامه ریزی که می‌کنیم در این مورد، نباید محدودیتی برای موضوع اینها هم داشته باشیم. یعنی اگر محدودیتی برای موضوع این احکام هم که موضوعاً واجب نیستند. محدودیت برای موضوعشان داشته باشد. معلوم هست که با این احکام سازگار نیست. اگر مبنای برنامه ریزی ما با موضوعش مخالف باشد. مثلاً با موضوع کرایه مخالفت داشته باشد. یعنی اگر مبنایی را انتخاب کردیم که مثلاً با موضوع کرایه. کرایه را موضوعاً از بین برد در جامعه. این معلوم است که این مبنا اصلاً اما لازم نیست که حتماً یک موقعه که موضوعاً وجود نداشت یک از این موضوع احکام یک موقعه که موضوعاً در جامعه وجود نداشت مصداق آن، لازم نیست که ما حتماً ایجاد کنیم مثلاً یک موقعه است که کفار حمله می‌کنند. حکم دفاع می‌آید. یک موقع است که حمله نمی‌کنند لازم نیست که خوب بلند شویم ما هم دفاع کنیم. این موقع دیگر موضوعاً وجود ندارد. یا مثلاً آن موقع ها چیز حکم زکات روی بعضی از اشیاء می‌آمد. مثل شمشیر، بعضی از اشیایی که مخصوص آن زمان بود. مثل زین اسب و آن چیزهایی که الان دیگر موضوعاً نیستش. اینها اشکالی ندارد که الان نباشد. لازم نیست که الان. خیلی متشکر.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. بله، جناب آقای حسینی بفرماید. آقا بحث [؟] افتاد جلوتر [۴۹: ۲۳]

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من الهمزات الشياطين. «بسم الله الرحمن الرحيم» الحمد لله رب العالمين و صلاه و سلام على سيدنا و نبينا محمد. اللهم صل على محمد و آل محمد. وعلى اهل بيته المعصومين واللعن على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين. اللهم اجرنا من ظلمات الوهم و اكرمنا بنور الفهم و انشر علينا من خزائن علومك برحمتك يا ارحم الراحمين.

بارالها. ما را از اوهام دور بدار، و ما را با معرفت و شناسایی در همه ابواب نزدیک کن، خدایا نور طاعت خودت را بر همه اعمال ما تاب و ما را مستغرق در رحمت خودت و شاکل [؟] نعمت قرار بده. ما را دچار آلام نفس و اهوی نسازه ما را در جزء اهل غضب و اهل ضلالت قرار نده. در هیچ ذره ای از ذرات اعمال و گفتار و رفتارمان.

خوب برگردیم - به حضور مبارکتان که عرض کنم - همین سه تا مطلب دیروز عصر را یک مقدار کمی تقریر کنیم که، مورد اختلاف بود در نظر آقایان، و بعد هم برویم یک مقدار ببینیم چه می شود و جلوتر بحث را. قسمت اول برای روشن شدن سه تا خود فرض مسأله منهای حکم نسبت به فرض، ظاهراً روشن باشد. سه تا فرض کردیم. یکی اینکه ما در های جامعه را عقلاً بر معیاری که خودمان تمیز داده ایم شناخته ایم بشناسیم. کاری به احکام نداشته باشیم. همانطوری که کینز، اسمیت، ریکاردو و و همه اینها، این کارها را می کنند. یک مشکل در جامعه می بینند جنسها گران است مثلاً، بیکارها زیاد هستند مثلاً. یا ثروت این مملکت امثال مثلاً رشد لازم را نداشته، نسبت به سال قبلش. می گردند می بینند چکار می شود بکن که مثلاً این رکود اقتصادی از بین برود. مردم ناراضی هستند فرضاً از توزیع ثروت می گوئیم [؟] راضی باشند.

پس بنابراین درد جامعه یعنی موضوع را مستقل از شرع، متکی به عقل و ادراک انسان بشناسیم معالجه آن را هم به عنوان باز یک موضوع دیگر و رابطه بین دو موضوع، که هر سه تا چه چیز هست؟ جزء موضوعات است. موضوع اول، وضع اول شناسایی اش، موضوع شناسایی، موضوع موضوع دوم که موضوع مطلوب ما هست. که گرانی نباشد جنسها ارزان باشد. پولی که کارگر می گیرد. در آمدی که دارند به هزینه زندگی آنها بخورد. در فشار قرار نگیرند. این هم موضوع است. موضوع سوم تان هم رابطه بین این ها دو تا یک قانون علمی کشف کنیم که از این وضعیت منتقل شویم به آن وضعیت. این سه تا را بگوئیم مستقل از وحی و متکی به عقل، می رویم شناسایی می کنیم راهش را که دیدیم. شناختیم. مثل وقتی که یک بدن بیماری داریم. این بدن بیمار را دکتر می خواهد تبدیل کند به چه چیزی؟ به یک بدن سالم. رابطه و قانون علمی بین اینها و دو تا وضعیت را هم شناسایی می کند. بعد هم می آید می گوئید آقا این نسخه آن اینطوری است. شما چطوری آنجا می گویی این کار، کار دکتر است مستقل از وحی، حالا ممکن است کسی چهار تا حدیث هم در علم طب بیاورد ولی رسالت - برای طب - برای وحی نسبت به طب نمی گوئید دستور فرستاده شده که مثلاً یک طبی بیاورد که مثلاً همه معالجه ها را مثلاً انجام بدهند.

خیلی خوب. عین همین موضوع هم، موضوع تنظیم کارهایی جامعه اند. اموری دارید باید این امور بگذرد، و أمر هم شوری بینهم، مشورت می کنید، دقت می کنید، آزمایش می کنید و پیدا می کنید، کارها را هم نمی گذارید مختل شود. تنظیم امرتان را لازم می دانید. پس یک تنظیماتی داریم ما برای دفع مشکلاتمان، بعد هم یک احکامی هم داریم جدا از وحی آمده تا رسیده به رساله آن قانونی را که کشف کردیم. می آیم می سنجیم که چگونه باید در قالب آن احکام جاری شود. کفار بدون پیچ انجام می دهند ما می آیم ۴ تا پیچ به آن می اندازیم. [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] تنظیم استغال و تورم ما بوسیله مسأله چه چیزی هست؟ بهره، نهایت این است که آن مستقیماً می آید می گوئید آقا را می گیرند؟ ما می گوئیم خیر، چه معاملاتی سود آور است و اسلام اجازه به آن داده [؟] تا اجازه می گوئیم خیلی خوب. بیااید - به حضورتان که عرض کنم که - پول که می

گیرید از مردم. وکیل در اجاره باشید. پولی هم که قرض می دهید. ابزار بخرید. اجاره به شرط تملیک بدهید. حالا اجاره به شرط تملیک می گویم هیچی، ابزار بخرید، اجاره بدهید، حساب هم کنید که عمر این چقدر است، این چیزی که می خواهیم بدهیم اجاره، چند سال این به طور متوسط این کار می کند. بعداً استهلاك آن را حساب کنید. استهلاك اضافه را حساب کنید. شرط کنید. که اگر مواظبت بشود نسبت به این اینطوری است. ما اگر وقتی شکست این چرخ متخصص تمیز داد اتفاقی شکسته است؟ حاضر هستیم ضررش را که من که بانک هستیم قبول کنم. ولی اگر نه دیدم که شما رعایت نکردید. اتلاف کردی، تلف کردی، خوب گردن من هست، از تو می گیرد پولش را! استهلاكی هم به عهده ما هست آن را هم می آوریم [؟] از تو می گیریم. سودش را هم از تو می گیریم، [؟] درست شود. وکیل که می شوم، وکیل نمی شوم که یک چرخ برای این آقا فقط اجاره کنم می گویم به صورت مشاء من وکیل کنی. که اجناسی را به صورت مشاء بخریم. یک خانه ای می خریم یک وقتی از طرف آقا می دهیم اجاره، یک وقتی خیر، یک دانگ آن مربوط به این آقا است. به نسبت سرمایه اش مال این آقا است. صد تا شدند و یک خانه خریدند. هزار تا شدند یک خانه خریدند. یک وقت می گویم مجموعه خرید هایی که روی اجاره واقع می شود. شما به نسبت سودت در عرض این مدت یکسال این دوره مالی شریک، در این دوره مالی هم حق ندارید شما بیاید پولتان را بردارید، مگر اینکه به کسی بفروشید. حقی که داری در اجاره. حالا در آن عین - به اصطلاح - مستأجره، در آن عینی که به اجاره داده شده است. خوب، پس بنابراین، اینجا ما می توانیم در فرض اول فرضی را که می کنیم که موضوع را عقلاً بشناسیم موضوع مطلوب را هم بشناسیم. رابطه بینشان را هم بشناسیم. بعد هم بیاییم در قالب احکام شرع عمل کنیم. حالا ما در اینجا بیمه ای هم می گذاریم کنارش، و وکیل هم که می شویم شرعاً. وکیل در اجاره تنها نمی شویم. اختیارات مطلق را شرعاً می گیریم که در باب اجاره خود شخص چیز می تواند آن اختیارات را داشته باشد. می گویم اختیار بیمه دادن، اختیار تعقیب کردن، اختیار همه اختیارات را می گیریم. بعد هم - به حضور مبارکتان که عرض کنم که - در بانک قرض الحسنه چگونه هست الان؟ اختیارات را می گیرد اگر پولم سوخت شد. حتی آخر کار [؟] می کند که به گردن خودم باشد. شما پول که می برید در بانک قرض الحسنه می گذارید. به شما نمی گوید چقدر امسال سوختی داشتم چقدر نیاوردند بدهند. پول شما را اینقدر آن را ندادند. می پردازند پول شما را. بعد [؟] هر وقت رجوع کنید چه کار می کند؟ پول شما را به شما می دهم. آن بانک پول را به شما می دهند با چه چیزی؟ با یک اضافه، اضافه برای چه چیزی هست؟ خوب وکیل در اجاره هستیم. توهم می گویی خدا برکت بدهد، [خنده استاد] - به حضورتان که عرض کنم که این یک [؟]. اگر اینطوری باشد من همین جا یک چیزی که به ذهنم می رسد بگویم خدمت تان. نقضی نه حلی اگر اینطوری شد. جامعه مسلمین خیلی خوب است. از نظر تکنیک با همه دنیا هم می تواند استفاده کنند از معلومات دنیا. این خوب است دیگر. آدم از معلومات جهان استفاده کند بهتر است یا بگوید که خیر ما مثل قضیه ای می گویند جن و بسم الله ما اصلاً راست [؟] هر چیزی

که هر کسی کشف کند [؟] نمی آیم. این حرفی که ما می زنیم ما راست است - که عقیده خودمان اینطوری است. حالا بعداً اگر می خواهید استدلالش هم هستیم خدمت تان هر کسی هر چیزی کشف کند نمی آیم، این خیلی هم به ذهنیت گرایی های عجیب و غریب هم می برد. نه به ذهنیت گرایی عادی، برای اینکه می گویند که خوب کفار آب می خورند. ما هم آب می خوریم حالا بگو چون کفار آب می خورد ما دیگر آب بنا نیست بخوریم. کفار سب می خورند ما هم سب می خوریم. حالا عیبی ندارد که آنها کود شیمیایی پیدا می کنند می زنند به درخت سب آنها کرمو نمی شوند سب سالم می خورند، شما می خواهی لج بروی بگویی من حتماً از آن سب کرمو می خواهم؟!

یا - به حضورتان که عرض کنم که یخچال درست می کنند کفار، گوشت - به حضورتان که عرض کنم که فاسد نمی شود. تو می گویی حتماً باید در زنبیل های قدیمی بگذاریم و پشه هم داخل آن تخم بگذارد. بعد هم - به حضورتان - برویم درست کنیم بخوریم. همین طوری است؟ کفار تمام این ترقیاتی که دارند، ما هم بتوانیم استفاده کنیم. ما هم اگر یک روزی - ان شاء الله - ترقی کرد، بتوانند آنها استفاده کنند. هر دو در بشر بودن که بله یکی هستیم در احتیاجات بشری که مشترک هستیم. اصول مشترک داریم. بنده عرض می کنم می گویم که خوب این فرمایشی که شما می دهید ما در امور اجتماعی در بخش اقتصاد اول می آیم یکی یکی قسمتهای اقتصادیمان را همانطوری عمل می کنیم. یعنی می آیم یک سیستمی درست می کنیم. سیستم بانک، چیزی که آنها کشف کردند. درست کردند و تنظیمات آن را، وبعد می آیم این راسعی می کنیم به هزار راه شرعی نه غیر شرعی ها، راه شرعی بانکمان عمل بکنیم. این یکی. می آیم بانک که درست شد می آیم سراغ مسأله تولید. تولیدم چه کسی گفت که مضارب به باید حتماً باشد. مساقات شد حتماً باید باشد؟ گفتید باید قانون اسلام باشد. ما فهمیم که برای تامین اجتماعی برای رفاه عموم مردم، برای اداره جامعه، برای اینکه مردم درخشان به دخلشان بخورد بهتر این است که هر کسی روی زمین خودش کار کند. خوب می آیم اینجا را یک مقدار من طول می دهیم ولی برای این است که به حاق آن مطلب شما عنایت بفرمایید و نتیجه بگیریم ها! خوب می آیم - به حضورتان که عرض کنم که قضیه اجاره دادن زمین از طرف مالک به رعیت این را از بین می بریم. زمین الحمدالله در کشور زیاد است. زمین مربوط به مالکها را هم نمی گیریم. خوب است دیگر. می رویم دیگری که لم یزرع هست. با پول نفت آبادش می کنیم. هر کسی که از مسلمین بی کار هست. کار می خواهد و وسایل کار هم ندارد، می گویم آقا بسم الله بیا. به شرط اینکه خودت روی آن کار بکنی من زمین را می خواهم بدهم به شما شرط می کنم در آن، اگر ما آمدیم قضیه شرکت را درست کردیم، گفتیم که اصلاً ما زمین را نیم دهیم به فرد عادی به فرد تک فرد نمی دهیم. شرکت. می خواهم همه در این شرکت کار هم کنند. به شرکتهای زمین می دهیم که آنها در آن انسان و سرمایه با هم باشد. اسمش شرکت تعاونی شما سؤال می کنید چرا شما داخل شرکتهای این یک نمونه، [؟] می گویم این نمونه غیر شرعی است. می گویم نه شرعی است. می گویم خیلی

خوب اگر شرعی است. بنده این نمونه مصلحت دانستم. می گوئیم مصلحت از کجا دانستید؟ می گوئیم بنا شد موضوع را، موضوع فعلی را، وضعیت کنونی را و مشکلات آن را چطور بشناسم؟ با عقل مستقل از وحی و متکی به عقل بشناسم. وضعیت مطلوب را که ۲/۵ میلیون بیکار نباشد آن هم با چه چیزی بشناسم؟ با عقل. رابطه ای بین این ها دو تا، قانونی را که می خواهد آن را با چه چیزی بشناسم؟ با عقل. قانون عملی است. شما می گویی شرعی باشد. من هم سؤال از شما می کنم می گوئیم شرکت این رقمی شرعاً حرام است؟ می گویی خیر. می گوئیم خیلی خوب. بنده پول نفت را باید در مصلحت مسلمین صرف کنم. مصلحت هم تمیز آن عقلی است بنا به این فرض، خوب پول می دهم به شرکتهای اینطوری. بعد هم تدریجاً در عمل آن کارگرهایی که در ملک صاحب کارها، دارند می کنند. می بینند اینها که برای خودشان کار می کنند، خوب اینها یک چیزی بیشتر گیرشان می آید. خوب آنها هم رها می کنند می آیند این طرف. نهایت آن مالک می ماند. وقسمتی را که خودش می تواند کار کند. ما در اینجا مسأله اجیر، یعنی اجاره انسان را در اینجا موضوعاً متنفی کردیم. جلوی کسی را نگرفتیم نگفتم کسی را استخدام نکنید، اجیر نداشته باشید موضوعاً از بین بردیم مسأله اجاره را. این عینی دارد؟ حکم شرکت عوض آن، را رونق بدهیم. مردم هم، هم خوشحالتند و هم می رسند به عبادتشان و طاعتشان صبح تا شام - به حضورتان که عرض کنم - بخاطر فقر و بیچارگی مجبور نمی شود نصفه - به اصطلاح - شب زمستان بلند شود بیايد رعایت کند آن مالک مربوط به آقای کذا را، آدم نزدیکتر است به رحم به انصاف به هر چیزی که به صورت مطلق که یک چیزهای را بشر می فهمد، بسیار خوب مصداق عقل را بنا شد پیغمبر بیاورد. ولی اگر عدل و رحمت خوب است. ظلم و طغیان بد است، رنج انسان را ناراحت می کند. اینکه دیگر آدم می فهمد. بله آن بنده خدا می گفت که حاصل رنج این فردی را که در زمستان بلند می شود می آید رسیدگی می کند به فلان زراعت می کند. آن کسی می گیرد که اصلاً خبری از شب زحمت کشیدن ندارد. حالاعیاشی هم به کنار.

ظاهراً مطلب هم بد حرفی نیست. ولی حالا یک سؤال برای من باقی مانده که آن سؤال رابه صورت نقضی می خواهم طرح کنم. بنده عرض می کنم در امر اقتصادیمان دقیقاً ما فرمولهایی براساس عقل را غیر مستقل از وحی را، غیر متکی به وحی را در کشورمان اجرا کردیم. در امر سیاست هم طبیعتاً همین است. موضوع که فقط موضوع اقتصادی نیست. موضوع سیاسی هم هست شما در موضوع رابطه بین المللی تان هم همین است. آن هم همین است. آن هم یک وعده می گویند به مصلحت است که در روابط بین المللی چنین و چنان کنیم. بلکه آنجا ها خیلی راحت تر هم راه درست کردن دارد. خیلی راحت را، در اینجا شما حاکمیت دارید می توانید کم و زیاد کنید و محضوراتتان خیلی کم تر است. در آنجا را، اینکه بگویید که ممکن نیست، میسور نیست. ما یک چندم دنیا هستیم. خیلی راحت تر است. حالا من سؤال می کنم، شما یک نگاهی کنید به نظام کلی جهان، که کفر و ایمان هردو در آن هست. ببینید این مهره یعنی ایران کشور اسلامی این نا هماهنگی با آنها کار می کند در این فرض. آنها کاری به این ندارند که شما به چه زبان دارید کارهاتان را انجام می دهی. کاری ندارند که با چه عنوان

واضلاح و واژه و واژه مذهبی و تحت چه فرمهای این را فردارید. می گویند منتجه کار ایران جزئیات آن را ما می آوریم در ۵ بند، آنها بردند در ۲۵ بند ما بانک را فقط با یک کلمه بهره تمام کردیم. آنها گفتند خیر. مضاربه باشد، اجاره باشد. بیمه باشد و چه باشد و وکالت باشد و ۲۵ تا بند برایش درست کردند. منتجه حاصل هم جعتی با دستگاه جهان هست یا نیست؟ اینجا دوتا فرض هست. یکی این است که بگوییم بله. هم جعتی و همگن بودن به گونه ای است در عمل اجتماعی یا دمان نرود، نه عمل فردی ها. در عمل اجتماعی هم جعتی به گونه ای است که ما هم جزئی از دستگاه بین الملل هستیم. اگر جزء ما باشیم که دیگر نباید بگوییم که مبناً دوتا هستیم و - به حضورتان که عرض کنم که - ما زندگی مان به طرف سعادت است و آنها به طرف شقاوت. نباید بگوییم که ما محال است با آنها سازش داشته باشیم. بالاتر از سازش، در آنجا حل هستیم. یعنی در سیستم پولی جهان، سیستم ما حل است. قراردادهای پتنت را ما هم امضاء می کنیم نهایت ما باقید، ۲۵ تا قید برای خودمان درست می کنیم. که قسمت اول آن را تحت یک عنوان قسمت دوم تحت آن عنوان، این فرض در صورتی که ما جزء آن سازمان محسوب شویم که ظاهراً با کفر در عمل همراه هستیم. هر چند در نظر همراه نباشیم. البته یک اختلافهای جزئی به حسب جغرافیا و سنن و اقوام قطعاً هست. یعنی بانک شما بخواهید بزنید در سوئیس با بانک بخواهند بزنید در افغانستان می خواهید بزنید. یا در پاکستان. قطعاً باید یک - به اصطلاح - اختلافی دارد. نمی توانید بگویید که مبنای آن یکی است. بر اساس اصالت بهره هست، ولی مسلماً آنجا باید یک خصوصیتهای در آن بگذارید برای وصول و گرفتن اصلاً فرض کنید در هر ساعتی از ساعات شبانه روز، نصف شب طرف هر جای که باشد بتواند پولش را واریز کند یا وصول کند. چرخش خاصی را که در آنجا دارد. در افغانستان هم لازم نیست. شب بانک ببندد و برود. بعد هم برود باز در تنظیمات آن و حواله جاتش و فلان آن - به حضورتان که عرض کنم که - یک تنظیم یک مدل های تنظیمی می خواهد. با آن میزان سرعتی که می خواهد حرکت داشته باشد و امکان تحرک پیدا کند. ولی این، آن سرعت را ندارد. معاملاتش ممکن است فرضاً درست باشد، ولی تک تک باشد. آن سرعت اصلاً ندارد. این مسأله که مدل اینجا خیلی ساده تر، مدل آنجا خیلی پیچیده تر است. مدل اینجا در ۲۵ تا عنوان فرس [؟] بدهید. مدل آنجا در پنج تا عنوان فرس [؟] بدهید. مسأله این است که می گوییم بعدش برای اشتغال چیز می گوییم دولت حق دارد پول بگذارد روی پولی که اینها می آیند می گیرند به عنوان اجاره. به عنوان تشویق. سود را یک مرتبه تبدیل کند به مثلاً عرض می کنم از ۱۱۲ سود اجاره ها! نه سود ربا! سود اجاره را کند به صدی ۱۱۸. پولها را بکشد بیرون از در جامعه. بعد روزی که تشویقی هم نمی پردازد. می بیند که بیکاری زیاد شد، مالیات روی آن بگذرد. بگویی اجاره های بانک را ۱۰۴ مالیات. مردم می آیند پولها را چکار می کنند؟ می برند. پس از نظام پولی کنیز می شود استفاده کرد مثل اینکه از بلند گو می شود استفاده کرد. حالا کنیز اسم آن را گذاشته ربا به حسب - به اصطلاح - سنی که در نظر آنها ربا زشت نیست، بد نیست، حرام نیست، ممنوعیت ندارد. بنده عرض می کنم خوب در فرض اول که شما خوب الحمدلله دیگر می شوید هماهنگ با

آنها، در عمل در فکر نه الحمدالله در اعمال شخصی هم خیر. لذا پرورش شخصیت فردی تان مثل دوره طاغوت هم یک چنین افرادی پیدا می شدند در جامعه که پرورش وضعیت شخصی اش این دوشخصیت عجیبی هم بود. از عجایب عالم بود. برای اینکه می دیدی که هم روزه می رود، هم نماز می خواند. هم بعضی ها شان به ما اطلاع دادند که نماز شب می خواندند. زنان شان هم با چادر مشکی بود، رو هم می گرفتند. در مجالس شب نشینی هم نمی بردند. بعد می پرسیدی که این چکاره است؟ می گفتند که این رئیس فلان ساواک فلان کجا هک است! را چرا این، این طوری شده؟ هیچی ایشان معتقد است که اگر دستگاه شاه نباشد، دستگاه روسیه سرکار می آید ولذا - به اصطلاح - حفظش را چیز می داند. شرعاً واجب می داند و آدم خوبی هم هست در رفتار دیگرش. بعد این بنده خدا برای ما پیغام می داد که، به فلانی بگویند که چرا ایشان اینطوری می کنند؟ چرا ایشان، ایشان که مثلاً درک دارد یا فلان، چرا به نظرش می آید که مثلاً در این دنیا می شود یک نظام دیگری فراهم کرد؟ الان هم همین آقایان مربوط به نهضت آزادی. اینها اعتراض دارند به آقای امام خمینی. - خدا سایه آقای خمینی را ان شاءالله تعالی تا زمان ولی عصر مستدام بدارد! - اعتراض می کرد که این اصلاً می گوید که ما دنیا ما در آن خط نباشید. مگر می شود چنین چیزی! یعنی چه در همان خط نباشیم؟ اینها هم حاکمیت آمریکا را می خواهند. نهایت آن بابای ساواکی که حاکمیت آمریکا را که می خواست. در مدل حکومت دیگر شرط نمی کرد. می گفت هر طور که آنها عقلشان برسد؟ فرض کنید نهضتی ها تا حدودی هم شرط کنند بگویند دموکراسی باشد. ولی سیرکار چطوری است؟ سیرکار همان است که [؟]. این یک حرف است. اگر چنین حرفی را ما در دنیا بگوئیم اصلاً مسأله وحی و این حرفها دیگر نقش عملی لازم نیست داشته باشد. عدل و ظلم را ما تعارف به آن می کنیم می گوئیم وحی آورده. چرا؟ چون تجارب عملی ما بعد از بانک هم یک چیز دیگری می سازد. وقتی ساخت دوباره ما چکار می کنیم؟ دوباره می گوئیم از مسائلی استفاده کنید که این چیز [؟] اجراء می شود. بعد از آن هم یک چیز دیگری، خول الحمدالله همیشه عمل به احکام می کنیم. فرقی هم نداریم با آنهایی که عمل به احکام نمی کنند وقائل هستند که - به حضورتان که عرض کنم که - عقل مستقلاً کار می کند. این هم یک فرم عمل به احکام. یک وقت است که می گویند خیر. ما در روابط خارجی مان سخت می گیریم. اول اینکه اولین سؤال اینجا است که حق فرق گذاشتن بین روابط بین المللی و روابط داخلی ندارید مگر اینکه برهان بیاورید. کفار ریاضتشان رسماً ملکیت می آورد. همان طور که مسلم ریاضتشان ملکیت می آورد. شما در خیلی از جاها ابواب معاملاتشان می توانید فرضاً معامله داشته باشید. این فصلی که می گذارید مربوط به دستگاه شما نیست. مربوط به کسی هست که معتقد باشد که سازمان اجتماعی اش یک سازمانی است مقابل سازمان اجتماعی جهانی کفر. شما از مغازه دیگر جنس را که نمی خورد به تشکیلات تان حق ندارید بیاورید در دستگاه. حالا اگر هم ما پذیرفتیم که نه می شود این آقایان بگویند که ما در داخل یک روابطی را داریم. در خارج هم شرع اصلاً اجازه نداده. وسلطه کفار می شود و ما اگر در آنها حل شدیم سازمان حاکم بر هر دوی

مان یکی، کفار قدرت را به دست می گیرند و با آسمان و ریسمان بافتن. و الا اگر بنا هست که سازمان بر اساس عقل بگردد شما زحمت [؟] بکشید شما مسلمین هم بشوید. سازمان ملل اداره کن. روی یک مبنا است که بهتر هم می شود مسلط شد. برای اینکه در یک مبنا که باشد. آنها دیگر جنگ به شما ندارند، نزاعی ندارند. شما بشوید رئیس سازمان ملل شوید. شما بشوید - به اصطلاح - کمیسیون هایش و غیر ذالک.

خط دادند که از عقل آمد. حالا متفکرین خودمان یا متفکرین آنها. کاری به وحی ندارد که مسأله. عرض می کنیم که این دو وجه باطل هست و بطلان آن هم از اینجاست که شما گفتید مبنای کفر و ایمان، - نقیض - طرفین نقیض هستند. همدیگر را از نظر فکری و انگیزه نقض می کنیم. عجب نقضی است که در عمل آشتی است. این هم یک رقم نقض است. مگر عمل بر وفق فکر تان نمی کنید. مگر عمل بر وفق انگیزه تان نمی کنید. این باید پیدا کرد که چه حلقه ای مفقود شده در دستگاه ادراکات شما که شما یک قسمت از فکر تان کاملاً با کفار - منافات چیز هست - مغایر است، یک قسمت از فکر تان سازگار با آنهاست. آن قسمتی از فکر و اندیشه که می خواهد موضع عملی را شکل بدهد. آن کاملاً - مخالف - موافق. آن قسمتی هم که می خواهد موضع نظری و ایمان را مشخص کند که چگونه باید باشد. آن کاملاً آنها را بد می دانید. نجس می دانید. مثل آنها را از حیوانات ست، پست تر می دانید. آنها را در خوضی لاینی می دانید. آنها را در همه رقم بد به آنها می گوئید. یک مقدار امروز تشریح خیلی به نظر آمد اضافه شد. ولکن می خواهم آقایان یک مقدار روی آن فکر کنند - به حضورتان که عرض کنم که ولو تکرار بحث روز قبل باشد. تا مطلب آفتابی بشود. اگر هم بنا شد. اگر بنا شد که دستگاه ادار شما. بر اساس عقل مستقل از وحی، تمیز موضوعات را ندهد و بتواند تمیزی را که می دهد به اعتقاداتش نسبت بدهد، به وحی نسبت بدهد. آیا بدون جهت می خواهد بگوئید؟ می خواهد بگوئید من جزمیت پیدا کردم؟ خوب جزمیت شما که برای من جهت نسبت. من هم جزمیت به یک چیز دیگر پیدا کردم. یا اینکه جزمیت را می خواهید بگوئید که یک حجتی دارد. می تواند یک استدلالی بیاورد استدلالش قابل بررسی است [قطع صوت ۹: ۲۸ الی ۴۰: ۲۸] رسیدیم به حاق مطلب. می گوید بله! مسأله روش خواستن، روش برای چه چیزی هست پس؟ روش برای این است که انسان بتواند چیزی را که نسبت می دهد و دلیلی را که می آورد دلیل را وزن کند، آن را بسنجد. دلیل را با او [؟] سبک و سنگین کند ببیند به در می خورد یا به درد نمی خورد جزمیتی که پیدا می کند. بفهمد این جزمیت بوسیله [؟] ذهن، تمرکز ذهن در یک چیز است که حالا باورش آمده بود هیچ جای دنیا را این دیگر نمی بیند؟ یا اینکه این جزمیت خوب یک جزمیتی است یک رابطه ای دارد. به دو دوتا و چهار تا می شود آن را تمام کرد. این استدلالهای که می کند. این استدلال ها و مهره ها به هم متصل هستند یا از هم جدا هستند؟ من خیال می کنم بسته بندی است. مثل اینکه وقت گذشته باشد؟!

آقای ساجدی: اشکالی ندارد. یک جمع بندی شما روی آن [؟] بگوئید [؟]،

استاد حسینی: خیلی خوب، اشکالی ندارد اگر اجازه به ما بدهید که خیلی خوب.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: بله. پس بنابراین. اجازه می دهید تا آن دو تا قسمت دیگر را بگوییم یا نگوییم؟

آقای ساجدی: خسته نشوند دوستان یعنی مطلب فهمیده شود. دوستان خسته نشوند و.

استاد حسینی: امروز که ما همه اش روضه خوانی و خطابی عرض کردیم دیگر خسته شدن نداشت.

آقای ساجدی: بله. علی ای حال، بله. توضیح بفرمایید. ان شاء الله یعنی عجله در بیان خیلی نفرمایید مطلب را

روشن شود.

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم که - قسمت اول پس بنابراین نسبت دادن احکامش به شرع با یک نقض روبه رو شد. و آن این است که. عملاً تنظیم زندگی ما عین کفار دارد حرکت می کند. فرمش و قالبش را ما مرتباً هر روز از شرع می گیریم. و این با دستگاه فکری فلسفی ما، که نقض نه اختلاف به معنای ضدین اگر اختلاف ما به صورت دو چیز بود نه نقض، یعنی عدم و وجود. این سازگار بود که بگوییم که خوب اینها دو تا با هم دیگر می رسانند. این قندان و با این پارچ می شود روی این میز باشد، به هم کاری ندارند. مجموعه شان هم یک چیزی را درست می کند. حالا اگر گفتید این که هست ان نمی تواند باشد. یا ایمان ست یا کفر یا خدا هست معاذالله یا نیست. عده ای که می گویند نسبت و ما می گوییم آنها نمی فهمند و شدید هم با آنها پرخاش می کنیم. آنها با ما در عمل یکی هستند. این معنایش این است که فکر ما با عمل ما رابطه ای ندارد. یعنی رابطه اش، رابطه مصنوعی است، ساختنی است. نمی شود نسبت داد. والا کفار هم در عمل همه مشغول عدل هستند. باز می گردیم عرض می کنیم حضور مبارکتان.

قسمت دومش این بود که قائل شویم که کل احکام را به نسبت واحدی جاری کنیم. یعنی کاری کنیم که همیشه احکام آب قلیل موضوع خارجی داشته باشد. همیشه اجاره موضوع خارجی داشته باشد. همیشه مضاربه موضوع خارجی داشته باشد و سایر احکام الی آخر. احکام کل و جزاءش همه اش را حساب کنید. کاری کنید که همه اش هیشه به یک اندازه در جامعه باشد. امروز من اجاره جنس بگیرم. فردا بروم در خرید و فروش باشم. پس فردا مالک باشم. دوباره پس فردا یک روز دیگرش یک کار دیگر. اگر زندگی فردی تنها را نمی خواستیم [؟] نگاه کنیم. اگر زندگی اجتماعی بخواهیم حساب کنیم. کاری می کنیم که پول نفت را قرض که می خواهند بدهند به شرکت های تعاونی به همان قدر قرض بدهند که به شرکتهای خصوصی. به باز شرکتهای خصوصی به همان اندازه قرض بدهند که به خود افراد تک، نفری که می رود قرض بگیرد. همه اینها را بیاییم یک کاری کنیم که همین یک اندازه. بگویند چرا این کار را کرد؟ بگوییم می خواهیم همه احکام دقیقاً به یک اندازه ما کمک کرده باشیم در پیاده شدن آن. اگر آب لوله می آید احکام کر را، احکام جاری را در خانه می آورد. ولکن شرط کنیم [؟] بگوییم فرضاً برای دستشویی ها و برای ظرف شویی ما لوله نمی کشیم یک حوض و منبعی درست می کنیم. ظرف آب بروند کنند و بیاورند، بگذارند سر رو شویی [؟] هر ظرفی راسه بار [؟] بشود. می

گوید چرا اینطور؟! عوض آن حمام را می گذارم مثلاً با مثلاً آب جاری باشد. یا برعکس این هم یک رقم است که بگوییم موضوعشان را می خواهیم حفظ کنیم. موضوع همه احکام پس ما سعی که می کنیم. تنظیمات ما آن چیزی که دست ما هست، تنظیم بین خرج کردن چه چیزی؟ پول نفت، طوری باشد که موضوع همه احکام نگه داشته شود. می گفتند وقتی حوض درست شد در ایران، در خارج از ایران، بعضی ها زده بودند به گریه [؟]. گفته بودن که احکام تطهیر به ماء قليل از بین رفت. حالا هم مثلاً کسی به ما بگوید که شما هم دارید ناراحت هستید که احکام اجاره از بین رفت. موضوعش در جامعه کم می شود. در جامعه از بین حقیقی هم که نمی رود. چهار تا گوشه پیدا می شود که کسی با آب قليل طاهر کند. یا اجاره بدهد چیزی را. اینکه [؟] داشته باشد. در جامعه به اندازه سایر معاملات، اینکه کاملاً مطرح باشد. خیر. ولی درد بی درمانی یک وقتی یک گوشه ای زندگی انسان گیر بکند و بتواند اجاره بدهد و بستاند [؟] کند. پول نفت را کاری می کنیم که مردم زمین و ابزار و بله، اینها را از خودشان داشته باشند. هر کسی کار می کند زمین هم داشته باشد. خانه همین طور، کرایه نشینی خیلی خوب است. یا شما که می گوید طعم کرایه نشینی را نچشیدید. یا مانزیتسیم [؟] روحی دارد از خود آزادی لذت می برید. یعنی چه - به حضورتان که عرض کنم که - بخوایم اجاره را هم حفظ کنیم همان اندازه که بیع را، چیزی هم دستور هم داریم از شرع چنین چیزی؟! چنین دستوری هم که نداریم. یعنی یک فتوی شما ندارید که نوشته شده باشد که باید - سراسر رساله - باید همه احکام به قسمت برسد. فرض دوم ظاهراً بطلان آن قیاساتها و معها هست. یعنی اینکه بزور بخوایم نگه بداریم احکام ماء قليل و احکام اجاره و اینها را بطلان آن از آنجا پیدا هست که دلیل نه عقلی برای آن داریم که بگوییم این خوب است که آدم ظرفشویی را با چیز با آب قليل انجام بدهد و نه شرع چیزی گفته چه افتراقی است که می خواهید به شریعت ما، معظم محمدی - اللهم صلی علی محمد و آل محمد - بزنید. فرض سومی داریم که بگوییم.

آقای ساجدی: پس رد فرض دوم فقط فرمودید که؟

استاد حسینی: نه عقلاً، یعنی نه به عنوان مصلحت شما می توانید بگویید مصلحت ایجاب می کند و نه شرعاً، ولو یک فتوا داشته باشد، این چه کاری است که شما می خواهید کنید. بلکه ممکن [؟] به کسی بگوید که، این خلافش را از طرف شرع داریم. یعنی "بعثت علی الشریعه شمله السهله" و نظایرش را بیاورد که اصلاً قاعده نفی حرج «ما جعل الله فی دین الله من حرج» و صحبت کند از اینکه نفع این شرعاً تمام می شود، یعنی با رد این حرف اثبات می شود. بگوییم چرا؟ بگویی قاعده نفی حرج برایش فتوی داده شده. و اگر در جامعه امروز با جمعیت امروز.

آقای ساجدی: نفی حرجش را لطفاً،

استاد حسینی: بله. نفی حرج یعنی چیزی که موجب مشقت هست برای جامعه این باید از بین برود.

آقای ساجدی: نفی حرج!

استاد حسینی: نفی حرج! می گوید ما جعل الله فی دین حالا ادله اش سرجای خودش قانون رساله این است که هر چیزی که حرج برای جامعه مسلمین بیاورد. این درست نیست. خوب اگر این قانون را بخواهیم رعایت کنیم - به حضورتان که عرض کنم که خیلی از جاها بعید نیست به حرج برخورد کنیم.

خوب حالا باز گردیم عرض کنیم قسمت سوم این است که خیر بعضی از احکام است، نهایت بعض سازگار با همین الان و کل احکام را مثل یک کل حرکت تاریخ ببینیم که این برای این کل خوب است. یعنی یک مجموعه بگیریم نسبت به تمام آنچه که مورد نیاز بشر در موازنه هست، لازمه کمال و رشد بشر است. مقابل آن هم یکسری قانون لازم [۹] داریم. که موضوعاتش تغییر می کند به حسب رشدی که پیدا می شود. حالا اینجا فرقش با قسم اول دقت بفرمایید این است که باید مبنای ما تنظیم ما علت از بین رفتن حکم به هیچ وجه نشود. علت از بین رفتن موضوع حکم نشود. بلکه علت جریان احکام بر موضوعات شود. که عرض کردیم سیستم کیفی مان را در اینجا از احکام می گیریم. ما فقط عمل مبنای تنظیم کمی داریم. تازه کمیته مان را هم بر مبنای این کیفیتها انتخاب می کنیم. در اینجا یک نکته کوچکی را اشاره می کنم و صحبت را تمام می کنم. که یادمان نرود. مبنای خود احکام را نمی توانیم پیدا کنیم. یعنی قیاس نمی توانیم کنیم. مبنای تنظیم خودمان را می توانیم پیدا کنیم مبنای تنظیممان هم باید سازگار باشد با همه احکام، بعد بتوانیم به وسیله این مبنا سیستم آسیب شناسی درست کنیم. بشناسیم، بعد بتوانیم سیستم برنامه ریزی درست کنیم. بعد بتوانیم سیستم اجرایی درست کنیم، مجموعه اینها را به آن می گوئیم چه چیزی؟ می گوئیم این سه تا سیستم ما بر یک روش فقط استوار است. و آن روش انطباق. یک روش می خواهیم که شامل باشد بر کلیات شناسایی بیماری، نسخه دادن برای بیماری جامعه، و اجراء. آن وقت اینها همه اش از کجا گرفته شده باشد؟ از یک به وسیله یک روش و براساس مبنایی باشد، که آن مبنای همه احکام را به صورت اصل موضوعی ملاحظه کند. یعنی این مبنا علت ترک نشود. ما علت ترک نشویم. رشدی که به صورت طبیعی بوسیله اجرای خود این احکام پیش می آید. علت اینکه موضوع جدید مطرح بشود و عمل به موضوع جدید کنیم. این (والسلام علیکم و رحمه الله)

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر. عرض کنم که توجه داشته باشید. ما بحثمان دیروز این بود که، روش انطباق چیست، در همین رابطه الان رسیدیم به اینجا که غرض ما از اجرای حکم، تعریفی که برای روش انطباق داده بودیم. که روش ساخت یا شناختی است که اجرای حکم می خواهیم از آن انتظار داشته باشیم و باید برای ما حکم را اجرا کند. این اجرای حکم آیا همه احکام است یا پاره ای از آنها؟ که بحث الآن در همین بود. بعد ما یک سؤال دیگر داشتیم که روش انطباق همان روش سیستمی است یا خیر؟ که من الان چون بحث یک مقدار بحث گذشته اجمالاً عرض می کنم که روش انطباق همان روش سیستمی است و دوستانی که بحث نکردند و بحث آن را لازم می بینند این بحث آن را تمام در واحد ها کنند. یک مقدار مطلب جا بیفتد که اگر اشکالی بحث لازمی هست که باید طرح شود زودتر طرح کنیم تا از این بحث فاصله نگیریم. و با فرض اینکه روش

انطباق همان روش سیستمی است یک بحث خواهیم داشت در آتی نزدیک که این روش سیستمی چیست؟ که بحث هدف، مبنا و ادامه اش طرح می شود. از این لحاظ چون این بحث آتی ماست می خواهیم تاکید کنم که آنچه که در چند لحظه آخر آقای حسینی فرمودند. این را جزء بحث دوستان نیاورند در واحد ها. این را مشروحاً باید وارد بشویم که ما در سیستم سازی، در روش سیستمی که همان روش انطباق هست چکار می کنیم؟ چطور سیستم کنترل داریم؟ چطور نمی دانم این صحبتها ی که فرمودند، بعد خواهیم رسید. الان قانداً روشن نیست. و این که آیا مبنا رفتن و مبنا را به دست آوردن به معنای علت یابی است. یا خیر؟ با قیاس برخورد می کند یا نمی کند که جناب آقای حسینی فرمودند و آقای قنبری هم اشاره کردند، باز این هم بحثی است که بعد به آن خواهیم رسید. الان باز وارد بحث [؟] نه، یعنی وارد در واحد این بحث دوستان نشوند. مسأله کلی برنامه ریزی را الان مورد توجه قرار بدهند. یعنی در تکه ی آخری که فرمودند ما باید طوری برنامه ریزی کنیم که موضوع احکام منتفی نشوند و موضوع احکام منتفی نشود. زمینه اجرای هر حکمی باشد. این را دیگر کار؛ یعنی اینکه چطور حالا این کار را می کنیم، چطور برنامه ریزی می کنیم که به این هدف برسیم. این را ان شاء الله از جلسه عصر یا فردا تعقیب [؟] می کنیم و و دنبال می کنیم. از این نظر من با اجازه دوستان باز عرض می کنم که جلسه اول. یعنی جلسه آتی چون دوستان از صبح ساعت حدود ۸ تا ۱۰ هست که خدمتشان هستیم. ساعت ۱۰/۳۰ دوستان واحد ها تشریف ببرند تا ساعت ۱۲ روی این مطلب. این مطلب خوب روشن شود. این در عین حال مطلبی است که هم مقداری در رابطه با ضرورت موضوع شناسی بود. هم تقریباً انگیزه کلی کارمان هست، مطلب نسبتاً مهمی است. این است که دوستان عنایت کنند که یک مقداری به هر حال جایگاه موضوع شناسی و جایگاه فقاقت این بحثها هم برایشان در این ارتباط ان شاء الله روشن می شود. از این نظر عنایت بفرمایید اگر اشکالی سؤالی هست بحث بفرمایید. و احیاناً اگر پاسخ داده نشد در واحد، برگردانده شود.

استاد حسینی: [؟] از اینکه خیلی ساده صحبت کردم و مطول شد معذرت می خواهم.

آقای ساجدی: جناب آقای حسینی می فرمایند از اینکه ساده صحبت فرمودند و مطول شده عذر خواهی می کنم. من مطول [؟] شدن آن را خوب یک مقدار بیش از هر روز شد. اما سادگی اش که بنده در بعضی جا هایش مطمئناً قبول ندارم. یعنی می دانم. یعنی قطع [؟] دارم که بعضی از چیزهای که بکار بردند. اکثریت قریب به اتفاق جلسه در جریان آن قرار نگرفتند.

استاد حسینی: خیر اینطوری نیست.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: یعنی بعضی از چیزها را اصطلاحات یکی دوبار به کار بردند و بعد خودشان هم از آن گذشتند.

بله اجازه به شرط تملیک را حتماً دوستان نفهمیدند غرض تان چیست.

”وسبحان ربك رب عزت عما يصفون وسلام على المرسلين، والحمد لله رب العالمين ” صلوات ” اللهم صل على محمد وآل محمد“

استاد حسینی: خب این بحث را تا آخرش چیز کردیم. معنایش چیست؟

آقای س: [۴۷: ۵۴] بیشتر از تولیدی صحبت کردن است. عموماً باید استفاده کنیم از [۴۷: ۴۷؟]

آقای ساجدی: بله. بفرمایید به ایشان. عیب ندارد. نظرتان را بگویید.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۳
کد جلسه: ۴۹۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۷
کد صوت: ۷۲۴ و ۷۲۵	مدت جلسه: ۱۰۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۴۸۱۱

جلسه صد و سوم

آقای ساجدی: اللهم طهر قلبي من النفاق و عملي من الريا و لسانی من الکذب و عینی من الخیانه، انک تَعْلَمُ خائنه الاعین و ما تخفه الصدور! «و لاتکلی الی الناس، و لاتکلی الی نفسی و وفقنا و لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیرا!»

دوستان واحد ۲ لطفاً، ۲۲ را روشن بفرماید آقای قنبری صحبت می کنند.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، امروز در واحد ادامه بحث گذشته را دنبال کردیم و صرفاً توضیحاتی در مورد نحوه پیاده کردن احکام و جاری شدن احکام بود؛ و این که با قرار دادن عقل در خدمت وحی به همان ترتیبی که فقیه در منطق استناد عقل را در خدمت وحی قرار می دهد و احکام الهی را با اصطکاک کلمات به خداوند سبحان نسبت می دهد، و یک کار عقلی است، منتهی عقلی که در خدمت وحی است، ما هم در اینجا موضوع شناس که اصول موضوعه موضوع شناسی اش از وحی نشأت می گیرد، از عقلش استفاده می کند، منتهی عقلی که در مقابل وحی نیست، بلکه در خدمت وحی است. و در رابطه با اینکه خب، بعد از پیدا کردن مبنا که سازگار با کل احکام است، آن وقت گفتیم که ما تمام احکام را پیاده نمی کنیم، پس چند تای از آن ها پیاده می شود و سوالاتی از این قبیل، بحث شد که تعداد احکامی که پیاده می شوند و نحوه پیاده شدن شان در رابطه

متعین می شود؛ در رابطه با شرایطی که پیش می آید و احساس ضرورتی که می شود، تعدادی از احکام پیاده خواهند شد که ما قبلاً نمی دانیم چه تعداد پیاده می شوند؛ این بستگی به این دارد که برنامه ریزی شود و بر اساس آن نیازهای که مطرح می شوند در برنامه ریزی، احکام در حقیقت در رابطه مشخص می شود که چه تعدادی پیاده می شوند و چه تعدادی استفاده نمی شود از آن ها کرد. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، واحد ۲.

آقای س: واحد ۳.

آقای ساجدی: واحد ۳، معذرت می خواهم. ۵ را روشن بفرمایید.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، محور بحثی که در واحد ۳ مطرح بود و بحث ها روی همین محور می چرخید، این بود که گفتیم برنامه ریزی ۳ مرحله دارد: ۱ - شناخت وضعیت موجود؛ ۲ - شناخت وضعیت مطلوب؛ ۳ - شناخت انتقال وضعیت اول به وضعیت دوم. بعد گفته شد که برنامه ریزی در حکومت اسلامی به سه شکل امکان پذیر است، اول اینکه عقلاً برنامه ریزی می کنیم و فرم ها و قالب ها را از اسلام می گیریم. که البته این مورد نقد واقع شد و گفته شد که اصلاً به طور کلی تمام استعمار گران، کارشان این بوده که ما به همین نحو عمل کنیم. و به نظر می آید که ما احکام را عمل کردیم، ولی در عمل خلاف آن است. دوم اینکه ما برنامه ریزی را بیاوریم بگوییم که همه احکام را طوری برنامه ریزی می کنیم که تمام احکام اجرا می شوند و موضوع آن ها به طور تساوی باقی بماند. این هم باز ثابت شد، با مثال های مختلف ثابت شد که هم محال عقلی است، هم محال شرعی. و گفته شد که حتی زمان پیامبر هم این گونه عمل نمی شده. که بیاوند هم فرضاً اجاره را بالاجبار پیاده کنند، هم خرید و فروش آن خانه را فرضاً چیز کنند، پیاده کنند.

سوم اینکه به گونه ای برنامه ریزی کنیم که هیچ کدام از احکام و موضوعات آن ها منتفی نشده و زمینه اجرای هر حکمی فراهم باشد. که البته در بررسی و بسط این مسئله بیشتر پرداخته شد و این مورد تأیید شد و گفتیم که برنامه ریزی در حکومت اسلامی همین است. سؤالی که مطرح شد این بود که، زمانی که طرحی داده می شود و این طرح هیچ کدام از قسمت های آن خلاف شرع نیست و از احکام ساخته شده است، اشکالش چیست؟

آقای ساجدی: یک بار دیگر آهسته بخوانید تا بنویسم.

آقای ذوالفقارزاده: بله، زمانی که طراحی داده می شود و این طرح هیچ کدام از قسمت های آن خلاف شرع نیست و از احکام ساخته شده است، اشکالش چیست؟ که البته مثالی هم در این مورد که می توانیم بزنیم، اینکه زمانی که ما شرایط یک شرکت را به عنوان شرط یک معامله خرید و فروش قرار بگیرد، چه اشکالی دارد؟ فرضاً ما بخواهیم یک ساعت را خرید و فروش کنیم، یک خانه را خرید و فروش کنیم، کنارش یک شرطی هم قائل شویم. و شرکت را هم بیاوریم در قراردادمان. فرضاً بخواهیم یک خانه را بگوییم که این خانه را ما به

شرطی می فروشیم که فرضاً در کنارش یک شرکت هم با هم درست کنیم. این البته مثالی بود که برای آن فهم سؤال مطرح شد. یک سؤالی هم آقای واحدی می کردند که قرار شد خوشان سؤال را مطرح کنند. و السلام علیکم و رحمۃ الله.

آقای ساجدی: بله. دوستان واحدی، بله، ۱۴ را روشن بفرمایید آقای محمدزاده، ۱۴.

آقای محمدزاده: بله، بسم الله الرحمن الرحیم، در واحدی ابتدا یک خلاصه ای از مطالبی که استاد مطرح فرموده بودند، توسط یکی از بردارها گزارش داده شد. و بعد بحث بیشتر متوجه قسمت سوم شد، و اینکه منظور از اینکه زمینه اجرای همه احکام در آن قسمت سوم که ما موضوع شناسی می کنیم و احکام را تطبیق می کنیم، به طریقی باشد که زمینه اجرای همه احکام فراهم باشد، این به چه مفهومی است. به عبارت دیگر در آن قسمت موضوع شناسی و جریان احکام بر موضوعات جدید، این است که باید این مسئله به طریقی انجام بگیرد که مانع اجرای سایر احکام و یا از بین بردن زمینه سایر احکام نباشد، به چه مفهومی است؟ یک مقدار زیادی به وقت واحد به تبیین این مسئله گذشت. که اگر لازم می دانید من یک مقداری مختصر توضیح بدهم که چه مطالبی ارائه شد و، ...

آقای ساجدی: مختصر ...

آقای محمدزاده: اگر می بینید در رابطه است.

آقای ساجدی: مختصراً بفرمایید، اشکال ندارد.

آقای محمدزاده: بله، عرض کنم که مسئله ای که در این زمینه مطرح شد، به این صورت بود که وقتی می گوئیم که زمینه اجرای احکام یا زمینه اجرای سایر احکام دیگر فراهم باشد، در رابطه با حکمی که موضوع شناسی می شود و حکم دارد جاری می شود، به این صورت است که اگر ما یک موضوعی را شناسایی کردیم و این موضوع حکمی بر آن جاری شد، این حکم مانع نباشد از اینکه سایر احکام نتوانست زمینه اجرا شد، فراهم شود. مثال: مثلاً گفتند که در تعاونی که الان، مثلاً فرض کنیم، موضوع شناسی شده و یک موضوع اقتصادی است، اگر این موضوع صرفاً فقط خود تعاونی بدون ارتباط با سایر پدیده ها و عوامل اقتصادی دیگر که در کنار آن در جامعه ایجاد می شود، مورد بررسی قرار بگیرد، و حکمی بر این تطبیق داده شود که جوانب دیگر را در نظر نگیرد، این حکم نمی تواند که در ارتباط با سایر احکام باشد. مثالی که زده شد، مثلاً اینکه ما داریم که هر کس در انتخاب شغل و نوع کاری که می خواهد انجام بدهد، آزاد است. احکامی هم این مسئله و این - عرض کنم که - موضوع دارد. حالا اگر ما بیایم مسئله تعاونی را به صورتی ایجاد کنیم در جامعه که فردی که بخواهد اقدام به این عمل کند، مثلاً فرض کنیم، می خواهد برود دولت وارد کننده جنس است و جنس را بگیرد و بفروشد و به کار آزاد اقدام کند، و دولت در پاسخ بگوید که، شما عضو تعاونی هستید یا نه؟ اگر باشید ما جنس می دهیم و اگر نه، نمی دهیم. و این عملاً آن مسئله را که آزادی انتخاب شغل است، از آن صرف می کند.

بنابراین مسئله ای که در اینجا پیش آمد این بود که در رابطه با موضوعات جدید، احکام که می خواهند انطباق پیدا کنند، نباید با احکام دیگر احتمالاً تعارض داشته باشند، یا آن ها را نفی کنند. یکی از برادرها این مسئله را مطرح کرد که بنابراین این کار فقیه است که تشخیص دهد این حکم با آن حکم سازگاری دارد یا ندارد؟ و مسئله موضوع شناسی، پس بنابراین چه مسئله ای است در اینجا؟ و اصولاً خود این که ما گرد هم جمع شدیم، این چه مسئله ای را ایجاب می کند؟ که باز در جواب گفته شد که موضوع شناس کارش این است که آن پدیده را در ارتباط با سایر مسائلی که به طور تخصصی در آنجا و ناشی از اجرای این پدیده به وجود می آید شناسایی کند و آن را به طور کامل به فقیه عرضه کند که بر اساس آن فقیه عمل جاری شدن حکم را انجام بدهد. فرقی که وجود دارد این است که در اینجا باید موضوع شناس به طور سیستمی تمام ارتباطاتی را که آن مسئله، در آن مسئله تخصصی دارد، شناسایی کند و به طور کامل در اختیار فقیه بگذارد. و این است که اختلاف است بین اینکه موضوع شناس لازم هست یا نه؟ به عبارت دیگر کار فقیه این نیست که، این موضوع را - به طور کلی در ارتباط با - به طور سیستمی در سایر پدیده ها و کیفیت های که ایجاد می کند در جامعه مورد شناسایی قرار بدهد، بلکه این کار موضوع شناس است. دوتا سؤال هم مطرح شد که؛ یکی اینکه چرا موضوعیت بعضی از احکام از بین رفته اند؟ که این را در جلسه واحد البته بحث نشد، به صورت سؤال ماند. و دوم اینکه آیا حفظ موضوعیت تمامی احکام به معنای سکون جامعه نیست؟

آقای ساجدی: بله، متشکر. دوستان واحد ۵، ۴ را روشن بفرمایید آقای معلمی صحبت می کنند.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ۵ مقداری بحث شد و این نتیجه گرفته شد که روشی جهت انطباق حتماً لازم است و بعد گفته شد که ما نمی توانیم با عقل و معیارهای عقلانی و محک عقلانی بیاییم وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و راه رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را با عقل و معیارهای عقلانی شناسایی کنیم، بعد بیاییم این ها را در قالب احکام بریزیم و پیاده کنیم، که گفته شد این صحیح نیست. بعد گفتند این هم که، قسمت دوم هم که بخواهیم موضوعات کلی احکام را حفظ کنیم و جامعه را مجبور کنیم که - به اصطلاح - کلیه موضوعات را نگه دارد که نخواهد هیچ حکمی از موضوعیت بیفتد، این هم صحیح نیست. و نتیجه گرفته شد که ما روشی می خواهیم که بر اساس مبنایی که با کلیه احکام، آن مبنا سازگاری داشته باشد، البته این مبنا مبنای تنظیمات ما است، نه مبنای احکام؛ یعنی علت گذاشته شدن این احکام، بعد بیاییم با این مبنا برای شناسایی وضعیت موجود و وضعیت مطلوب اقدام کنیم. و راه رسیدن به وضعیت مطلوب از این وضعیت کنونی را هم پیدا کنیم و پیاده کنیم. و تنها از این راه هست که ما می توانیم اطمینان پیدا کنیم که احکام الهی حقیقتاً پیاده شدند و کلاه شرعی ما برای خودمان درست نکردیم. و کلاً نتیجه خاصی و سؤال خاصی غیر از همان مباحثی که صبح در جلسه مطرح شد، در واحد ما مطرح نبود.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. واحد ۶، ۱۵ را روشن بفرمایید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم، ابتدا مطابق معمول یک خلاصه ای از آنچه که در جلسه مشترک مطرح شده بود توسط یکی از برادران عنوان شد. بعد پیش از اینکه ما به سؤالاتی که به طور مستقیم مطرح شده بود براری بحث درباره آن ها در واحد برسیم، از طرف یکی از برادران سؤال شد که آیا مباحث دیروز و تکمیل آن، مباحث امروز، کافی بود برای اینکه نهایتاً بالاخره ثابت کند ما برای برنامه ریزی و برای انطباق احکام بر موضوعات، یک که روشی می خواهند یا نه؟ این - به اصطلاح - سؤال که مطرح شد، بحث جلسه روی پاسخگویی به این سؤال کشیده شد. و باز بعضی از برادران در واحد معتقد بودند که، آنچه که تا به حال عمل می شده در اینکه خب، ما موضوع ها را می بینیم، آن چیزی که با احکام شرع سازگار نباشد کنار می زنیم، با آن چیزی که با احکام شرع سازگار است آن را حفظ می کنیم، همین کفایت می کند برای پیاده کردن احکام، و احتیاج به یک روش خاص دیگری نیست. برادرانی که موافق بودند که احتیاج به روش هست، مثال های زدند مبنی بر اینکه ما مثلاً بانکداری را می توانیم از احکام شرع هم استفاده کنیم، اجزای آن را هم از احکام شرع بچینیم، اما نهایتاً بشود بانکداری مثلاً بانکداری کیتز، بانکداری کاپیتالیستی یا این ها. و برادرانی که در نقطه مقابل بودند استدلال می کردند که چنین چیزی محال است و نهایتاً آن برادرانی که معتقد بودند نه ممکن است، دلیل قانع کننده ای بالاخره ارائه نشد مبنی بر اینکه چرا ما احتیاج داریم به چنین چیزی. و بحث روی این تا آخر جلسه واحد درست بود.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. به نظر می رسد که همین قسمت آخر صحبت آقای افضلی و نه خود ضرورت روش، و بحثی که، یعنی سؤالی که واحد ۳ طرح کرد - آقای ذوالفقارزاده طرح کردند - در رابطه با مرحله، آن چیزی است که به عنوان اولین راه حل برنامه ریزی جناب آقای حسینی صبح روی آن بحث کرده بودند، که شاید تذکر داده شد. در عین حال که راه حلی است که از این بعدی که طرح شده، تقریباً همه دوستان به استثناء خب، عده معدودی، صراحتاً اعلام کردند که این مردود است و صحیح نیست و امثال این صحبت ها، اما خب، به هر حال حائز اهمیت و دقت هست. و صحبت برادرمان آقای افضلی الان و سؤال آقای ذوالفقارزاده عمدتاً در رد - به اصطلاح - این نظریه دوستان است، در رده رد دوستان هست - به اصطلاح - و عملاً می خواهند طرح کنند که ما زمانی که از احکام استفاده می کنیم و، یعنی سؤال آقای ذوالفقارزاده این بود که زمانی که ما از احکام استفاده کرده ایم و بعد سیستمی را ساختیم؛ یعنی هر جای طرحمان یا سیستم مان که نگاه می کنیم، قسمت های مختلف آن احکام شرعی است، چگونه می توانیم بگوییم که این مجموعه شرعی نیست؟ و خب، حالا به هر حال وارد می شوند و صحبت که شد، فکر می کنم روشن تر شود.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: باشد! این است که من به ذهنم می رسد که چون این حساس است، مهم است، مبتلا به هست، دوستان حقیقتاً خوب است که عنایت بیشتری بفرمایند که دچار مسئله مثل ضرورت روش نشویم که پس یعنی

اگر خود این نکته یک مقداری برای جلسه روشن شود، احتمالاً یک سری به هر حال کند روی های آینده مان هم به تندروی تبدیل می شود، یعنی لازم نیست که بعدها یک سری نکات را در روشی که می خواهیم انتخاب کنیم روی آن زیاد توضیح دهیم. این مسئله به هر حال کمک به تبیین و سرعت عمل می کند. بله، اینکه یکی از برادران واحد ۳ محبت بفرمایند که می توانند این اشکال را طرح کنند، طرح کنند.

استاد حسینی: آقای افضلی هم اشکال داشتند.

آقای ساجدی: بله، طرح کنند و آقای افضلی هم بعد قاعدتاً تقویت می فرمایند یا هر کدام از دوستانی که در واحد ۶ مدعی این مسئله بودند، تقویت می کنند و وارد بحث شویم. بله، آقای ۵ را روشن بفرمایید. آقای داوری. چه چیزی می فرمایید؟

آقای برقعی: [۴]

آقای ساجدی: ۷ را روشن بفرمایید، عذر می خواهم، ببینم جناب آقای برقعی چه می خواهند بگویند

آقای برقعی: یک سؤالی هم در واحد ۴ شده بود که زمینه ...

آقای ساجدی: نفرمودند؟ دوتا سؤال را فرمودند، نبود جزء آن ها؟ چرا موضوع بعضی از احکام نفی شده است؟ حفظ موضوع تمام احکام به معنای سکون جامعه نیست؟ دوتا سؤال طرح شده بود.

آقای برقعی: بله.

آقای ساجدی: همین غرضتان است؟

آقای برقعی: بله.

آقای ساجدی: بله، این را؛ روش دوم است، سؤال دوم تان در روش دوم هست؟ چرا موضوع بعضی از احکام هم، بله، باشد! به پاسخ گویی آن می پردازیم. بفرمایید آقای داوری.

آقای داوری: بسم الله الرحمن الرحيم؛ ما گفتیم که، یعنی مطرح شد در جلسه که بیع عقد لازم است. و اگر در عقد لازم ما شرط عقد جایز گذاشتیم، مثلاً آمدیم یک معامله ای را انجام دادیم به شرط تشکیل یک شرکتی، یک خانه ای را معامله کردیم به ۲۰۰ هزار تومان، گفتیم به شرطی که نفری ۳۰۰ هزار تومان هم بگذاریم و بعد ما با این ۶۰۰ هزار تومان یک شرکتی را تشکیل بدهیم که این شرکت کارهایی را با یک شرایطی انجام بدهد. اینجا دیگر شرکت را که عقد جایز است؛ چون وابسته به عقد لازم کردیم، بیرون آوردیم از آن حالت قبلی آن، که می شد یک شریک هر لحظه به هم بزنند. بنابراین خواسته های خودمان را و برنامه ای را که می خواستیم پیاده کنیم، در قالب احکام اسلام با این شرط و وابستگی به شرط اول انجام دادیم. این کجایش خلاف شرع است و این چه اشکالی دارد؟ این کل مسئله است که دوستان [۵]،

آقای ساجدی: بله، دوستان متوجه سؤال شد؟ باشد! خدمت تان هستیم. دوستان متوجه سؤال شدند؟ یعنی کسی هست، چه کسانی در جلسه مثالی که ایشان زدند و سؤالی که طرح می کنند متوجه نشدند؟ پس شما

متوجه نشدید.

آقای س: [۹] سؤال واحد ۶ [۹].

آقای ساجدی: بله،

آقای س: سؤال واحد ۶ هم شبیه همین است.

آقای ساجدی: سؤال ایشان؟

آقای س: سؤال واحد ۶ هم شبیه به همین است.

آقای ساجدی: بله، فقط با این تفاوت که آن‌ها از روش شروع کردند و نتیجتاً به این جا رسیدند، بله. آقای افضلی شما یا هر کدام از دوستان توضیح اضافی در این مورد دارید بفرمایید، ۱۵ را روشن کنید.

آقای افضلی: بسم ... الرحمن الرحیم، این سؤالی که برادرمان آقای واحدی مطرح کردند، سؤالی بود که اتفاقاً یکی دوتا از برادرانی هم که در واحد موافق آن بحث بودند که ما احتیاج به روش داریم و آن حالت اول که صرفاً اجزاء را از شرع بگیریم مثلاً کفایت نمی‌کند و این‌ها، مطرح کردند. اما در مقابل آن استدلالی مطرح شد، من آن استدلال را با نقطه نظرهای بیشتری عرض می‌کنم. ببینید! [۹] شخص من به عنوان فردی که آن نظر را داشت این بود که در یک جمله اول مدعا را بگویم. [قطع صوت ۳۰: ۲۸ الی ۸: ۲۹] برنامه ریزی برای بانک داری، چه برنامه ریزی برای تولید، چه برنامه ریزی برای توزیع، محال است شما بیایید اجزاء این را واقعاً مطابق با شرع نه خیالاً و فرضاً! واقعاً مطابق با شرع بچینید و نهایتاً چیزی در بیاید که شما اسم باطل را روی آن بگذارید. مثلاً بفرمایید که ما بانکداری را فقط می‌آییم با آن، از راه غیر شرعی آن مگر این‌ها نیست، اما می‌آییم از این قسمت از شرع استفاده می‌کنیم، از آن قسمت‌ش هم استفاده می‌کنیم، از آن قسمت‌ش هم استفاده می‌کنیم، اما نهایتاً باز بانکداری که در می‌آید مثلاً می‌شود بانکداری کینز. من می‌خواهم عرض کنم که یک چنین چیزی غیر ممکن است؛ یعنی اگر شما آن عناصر و پارامترهای منفی که در هر - به اصطلاح - نظام باطلی است، بردارید و جایش عناصر و پارامترهای که از خود حکم گرفتید بچینید، غیر ممکن است آنچه را که به دست می‌آورید، این یک نظام اسلامی نباشد. من باز مثالی بزنم: مثلاً فرض کنید که در بانکداری، شما می‌آیید می‌بینید که بانکداری شما کارهای مختلفی را انجام می‌دهد، ۱۰ تا کار انجام می‌دهد، یکی از اجزایش این است که مثلاً ربا می‌دهد، یکی از اجزایش این است که پول مردم را نگه می‌دارد، یکی از اجزایش این است که مثلاً چنین می‌کند. اگر بعضی از اجزایش را خوب یافتید، خوب، مانعی ندارد آن را نگه می‌دارید، اگر یافتید. اگر به فرض نه، هیچ کدام از این ۱۰ جزء را خوب نیافتید، برای هر کدام از آن اجزاء، شما در اسلام یک حکمی داری، محال است که حکم نداشته باشید دیگر! ولو حکم کلی. اینکه ربا اشکال دارد، ربا را بردارید جای آن قرض بدون ربا می‌گذارید. آن چیزی که به آن صورت سرمایه گذارهای مثلاً تولیدی در بانک، با استفاده از سرمایه های مردم عمل می‌شد، آن را مثلاً نقاط منفی آن را برمی‌دارید، آن را تبدیل می‌کنید به مضاربه. هر جزئی که

اشکال داشت برمی دارید و جزء اسلامی جای آن می گذارید، مجموعاً می شود همان چیزی که ما از اسلام در - به اصطلاح - ساخت یک اقتصاد اسلامی لازم داریم. هیچ احتیاجی هم به هیچ چیز دیگری نداریم. به عبارت دیگر همان چیزی که تا حالا اسم آن این بوده که، آیا در چارچوب باشد یا بر اساس قوانین باشد، من می خواهم بگویم ما در چارچوب همان احکام می توانیم به گونه ای عمل کنیم که نظام مان، نظام اسلامی هم باشد، به هیچ جای باطلی هم کشیده نشود؛ همان چیزی که اسم آن را در چارچوب هم می گذارید. غیر ممکن است بتوان یک مثالی ارائه داد که ما اجزاء اسلام را در آن بگذاریم و نهایتاً باز باطل باشد. این مثالی که در زمینه شرکت زده شد - که خب، در واحد هم مطرح شد - سؤال ما این بود که آیا از نظر خود اسلام مجاز هست یک چنین شرطی را کردن یا مجاز نیست؟ یعنی شرط کنیم که آیا این را مثلاً من اجاره می کنم، چنین می کنم، به شرط اینکه فلان شرکت را تشکیل بدهیم که بعداً مثلاً عقد جائز شرکت را بکنیم عقد لازم، خب، این کار را کردیم. سؤال ما این است که این شرط از نظر اسلام و شرع مجاز است یا مجاز نیست؟ اگر مجاز است، که خب مجاز است دیگر و انجام می دهیم، هیچ مانعی هم نداریم. اگر مجاز نیست، پس اصل اشکال از این بوده که شرطی را که گذاشتیم مجاز نبوده. خب، یک شرطی را که مجاز هستیم می گذاریم. حالا من دیگر نمی دانم الان ...

آقای ساجدی: [؟]

آقای افضلی: جایی از مطلب باز دوباره ابهام دارد یا نه، اما می توانیم بر اساس همان حالت اولی که شما نفی کردید، حکم را از شرع بگیریم، همان چیزی که اسم آن را می گذارید که فقیه بشود فقط ماشین امضاء. که آن کار را من اسم آن را ماشین امضاء گذاشتن نمی گذارم. اگر فقیه چشم خودش را می بست و همین که آمدند در دستش او گذاشتند، بدون اینکه کنکاش کند به اینکه اجزاء این چه چیزی هست و امضاء می کرد، بله این می شد ماشین امضاء. اما فقیه این کار نمی کند؛ یعنی شما بانکداری را که می خواهید به فقیه بدهید، فقیه چشم خودش را نمی بندد، امضاء کند. خب، می بیند که این اجزاء چه هست، در آن ربا هست، می گوید نه.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. البته من دیروز هم چون این سؤال طرح شده بود، همین گونه حاشیه ای عرض کردم، امضاء حق که اشکال ندارد. شاید امضاء باطنی صرف آن مسئله، حالا بعد اگر رسیدیم خب، صحبت می شود روی آن.

آقای افضلی: خب، حالا به هر حال عذر می خواهم [؟]

آقای ساجدی: بله، یعنی غرضم روی مسئله شما است که این اشکال نیست. حالا ببینید من به ذهنم می رسد که دوستان محبت بفرمایند مثال را متفرق نفرمایند. ظاهراً محتوای فرمایشات آقای افضلی با آنچه که آقای ذوالفقارزاده گفتند، یک چیز است، فقط تفاوت در این است که آقای افضلی می فرمایند اگر ما واقعاً آمدیم و احکام را گذاشتیم و با احکام سیستم ساختیم، آن اسلامی است دیگر. آقای ذوالفقارزاده، آقای داوری و

ذوالفقارزاده هم نگفتند اگر نا واقعی است، یعنی اگر شرط از همان اول این می شد که ما اگر که آمدیم که کلکاً، فریباً، از روی فریب و نیرنگ و حقه بازی [؟] خب، این معلوم است که دیگر، این که دیگر رد ندارد، پس طبیعی آن طرفش هست. ببینید! من برای اینکه دوستان کاملاً در جریان قرار بگیرند، یک بار مثال آقای داوری را تکرار کنم، روی همین مثال بچرخم. یعنی اگر دوستان می خواهند مثال بزنند، روی همین مثال می زنند. ایشان می گویند که ما یک بحث خواندیم اینجا، آقای امامی مسائل را فرمودند اگر یادتان باشد. «بیع شرط» داریم، یعنی می توانیم معامله مشروط کنیم، یک چیز را خرید و فروش کنیم و شرط قرار بدهیم، این شرعی است. یعنی می توانیم این ساعت را، بنده می توانم این ساعت را بفروشم به ۵ نفر، به ۲ نفر، به ۳ نفر، بگویم این را می فروشم به شما اینقدر تومان، هزار تومان، دوهزار تومان، مشروط به اینکه این شرایطی را که می گویم بپذیرید، یک سری شرایط دارم. بعد هم آن شرایط را به آن ها بگویم و طرفین بپذیرند و معامله انجام بگیرد. این را از نظر شرعی، یعنی از نظر احکام که رجوع بفرمایید به رساله، «بیع شرط» است، طرفین هم پذیرفتند، شرط خلاف هم نگذاشتند، شرط هم شرط صحیح است؛ یعنی هیچ کدام از تک تک شرط هایی که به عنوان شرط معامله خرید و فروش قرار دادند، شرط خلافی نیست. و بعد آن مجموعه شرایط، شرایطی است، بندهای است که یک شرکت را تشکیل می دهد. خب، اگر طرفین این معامله را پذیرفتند و این معامله انجام شد، معنایش این است که در کنار این معامله پذیرفتند که یک شرکت با آن مشخصاتی که به عنوان شرط معامله هست، داشته باشند. این از نظر شرعی، سؤال این است که این تک تک قسمت هایش که نگاه می کنیم، مسائل شرعی است، هیچ خلاف شرعی در هیچ جای آن نیست.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: و چطور [؟] سؤال

آقای س: [؟] بنویسم.

آقای ساجدی: چه چیزی را بنویسیم؟

آقای س: همین مسائلی که فرمودید، شرع [؟] بحثی که روشن نیست.

آقای ساجدی: می خواهید بنویسید، بنویسید، فرقی نمی کند [؟].

آقای س: بفرمایید من می نویسم. نه، جمله بفرمایید، من می نویسم. مثلاً فرض کنید این خانه را [؟]

آقای ساجدی: بله، هر جنسی را می خواهید بفروشید، بله.

استاد حسینی: نه خیر، بفرمایید این قندان را یک چیز ارزانی بگویید که ...

آقای ساجدی: ارزان. ببینید این خود کار را ...

استاد حسینی: یک خود کار باشد.

آقای ساجدی: این خود کار ...

استاد حسینی: می فروشیم به شرطی که شرکتی که یک میلیون سرمایه ابتدایی آن است، آقای س: بله.

استاد حسینی: وفا به او شود به مدت ۲۰ سال.

آقای ساجدی: به شرکتی که سرمایه آن،

استاد حسینی: شرایطش را در آنجا ذکر می کنیم که جز در صورتی که شرکت ورشکست کند، در غیر آن شرکاء حق جدا شدن از هم ندارند.

آقای ساجدی: بله، حالا قسمت اول آن را بنویسید، باشد!

آقای نجابت: بعضی از شرایط جوابش را نوشتم، شرکتی با سرمایه یک میلیون برای صد هزار نفر برای صد سال تشکیل بشود.

استاد حسینی: ۲۰ سال، عیبی ندارد. [خنده حاضرین]

آقای س: خیلی متشکر.

آقای ساجدی: حالا [؟]

آقای س: به شرط ورشکستگی هم باید بگوییم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: حالا در صورتی که ورشکستگی نباشد، حق جدا شدن نباشد.

آقای نجابت: همین، صد سال مقصود ما، آن ۲۰ سال مقصودمان همین است.

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید آقای، آقای سیف، استدعا می کنم.

استاد حسینی: نه، اجازه بفرمایید تا من اینجا می خوانم، [؟]

آقای ساجدی: بگذارید آقا، یعنی شناور نشود بحث که همه دوستان. ببینید آقا، آقای حسینی الان توضیح می

دهند باز همین سؤال را، یعنی همین مثال را بیشتر تشریح می کنند تا روشن شود. بفرمایید آقای حسینی.

استاد حسینی: من عرضم این است که، «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن

الرحيم». آقایان استبعاد ذهنی خودشان مانع از ادراک مطلب می شود؛ یعنی اینکه به ذهن خودشان می آید که

محال است اینگونه شود. و یک چیز دیگر هم، ضمیمه اش هست، عدم اطلاع آن ها از احکام رساله. ما هم بی

اطلاع هستیم، شما هم بی اطلاع هستید. ولی آدم مطلع می آید عصرها برای شما تحریر می گوید. ما هم می

گوییم آقا، آیا صحیح هست یک قلم ۱۰ تومانی به من خرید و فروش کنم، یا یک معامله ای ۱۰۰ میلیون، ۱۰۰

میلیارد، ۳۰۰ میلیارد، هر چیزی که امکان پذیر باشد که این ها دوتا قدرت این که پول را روی هم بگذرند،

داشته باشند. حدی هم شرع گذاشته، گفته باشد که نه، اگر رسید به ۱۰ میلیون دیگر نمی شود؟ یا اگر ۲۰ تا شرط

داشت، نه نمی شود؟ سؤال می کنیم. یکی است، دو تا بیشتر نیست، یا می گویند نمی شود یا می گویند می شود

این کار را کرد. وقتی گفتند اعتماد نمی کنیم به آقای امامی، با اینکه ایشان مرد فاضلی است، زحمت کشیده ای است، دوره خارج را دیده، در عین حال اعتماد نمی کنیم. برمی داریم آن جوابی که ایشان داده با شماره تحریر می فرستیم برای دفتر استفتاء امام، دفتر استفتاء آقای گلپایگانی، دفتر استفتاء آقای خوانساری، هر کسی را که می شناسیم از افرادی که معروف به مرجعیت هستند می فرستیم. یک ۱۰ تا هم نامه برای فضلالی به نام می فرستیم. بینیم آیا یکی از آن ها می آیند بگویند که این شرط جایز نیست؛ این یکی. ۲ - خوب عنایت بفرمایید! - ما نمی گوییم تک تک قوانینی که در آن بانک می گذارند، این خلاف شرع هست! یادتان نرود! یعنی بانکی که بر اساس مضاربه درست می کنند، تک تک اجزاء مشروط است. یک چنین حکمی هم در رساله داریم، بر عکس اینکه نداشته باشیم، داریم که ملازمات عقلیه معامله را لازم نیست رعایت کنیم. این را هم ما تحویل تان می دهیم؛ یعنی شما انگور که می فروشید، لازم نیست مراقب باشید که این را کسی که خریده و لو دکان خماری دارد در کویت، یعنی مغازه عرق درست کردن دارد، ولی روی آن نوشته که، این معامله زیادی هم کشمش می خواهد بخرد، ۵۰۰ هزار تُن کشمش می خواهد بخرد، کارخانه او هم کارخانه خماری است. روی آن نوشته است که ایشان از اینجا که خرید، اگر دست دوم یکی دیگر آمد گفت که ۵ ریال می دهم سود و خواست ببرد برای شیر درست کردن، این به آن آقا خواهد داد یا نخواهد داد؟ نخواهد شیر درست کند، شیرینی نخواهد درست کند. نخواهد شیرینی درست کند، بخواند آقا بفروشد برای خوردن ملت، به پلو بزنند بخورند. شرعاً می گوید لازمه این کارتان را، لازم نیست دخیل بدانید در معامله. ما این ها را می آییم سؤال می کنیم دیگر. مرتباً نگوید شرع می شود و شرع نمی شود. یا رساله فارسی را می گذاریم اینجا، یکی یکی روی رساله می آوریم، می گوییم که اینجا نوشته عقد جائز شرکت اگر در ضمن یک عقد لازمی قرار بگیرد، لازم می شود. اگر دیدیم برداشته نوشته که مشروط به اینکه ۵ برابر، ۱۰ برابر، ۱۰۰ برابر آن معامله عقد جائز بیشتر نباشد، خب حرف آن وقت کنار. اگر دیدیم نیست این گونه، عنایت می کنیم به مطلب. ما صبح از راه نقض آمدیم و یک نقض کردیم. و متأسفانه آقایان نقض را عنایت نکردند. شما خیال می کنید مسئله معامله با اسکناس، معامله سر قفلی، امتیاز کسب، انحصار کتاب هایی که می بینید در جامعه نشر هست، حق انحصار تا حق پتنت می رود جلو، نمی شود که انحصار، اگر من آمدم - مثلاً عرض می کنم - آمدم تفسیر نوشتم یا آمدم رساله نوشتم یا آمدم یک چیز دیگر نوشتم، یک کتاب، یک کتاب حدیث نوشتم. این حق انحصار داشته باشد، و بعد بگویید که تکنیک حق انحصار ندارد. از خود همین آقایان هم، به استثناء شخص حضرت نائب امام، آقای خمینی - [؟] الله ضله علی رئیس المسلمین - که در مسأله انحصار می فرمایند نه، از بقیه هم کلاً حالا نظر مبارک حضرت آیت الله منتظری را هم نمی دانم، ممکن است نظر ایشان هم موافق نظر امام باشد و نظر شان این باشد که نمی شود. ولی بقیه مراجع کلاً می گویند که این انحصار صحیح است، انحصار صحیح است از شرکت های چند ملیتی پایه اش روی انحصار تا پتنت های صنعت، پتنت های صنعت بالاتر از شرکت ها هست یعنی تکنیک اگر توانست در

اختیار کسی قرار بگیرد، خب، طبیعی است که بعد شرکت آن هم در اختیارش قرار می گیرد و الی آخر. بنده یک عرضی دارم اینجا، آقایان عنایت بفرمایند! سیستم نگری که ما عرض کردیم، این به این معنا نیست که شما فقط مجموعه احکام را به صورت یک سیستم ببینید. نه! هر کاری را که آمدید دو تا کار را کنار هم چیدید، می شود یک سیستم. گفتید که بیع را کنار عقد جائز قرار می دهند. من می گویم خب، شد یک سیستم؛ دو تا چیز دارید و دو تا نتیجه صحیح، دو تا چیزتان یکی شرکت هست و یکی عقد، آن بیع است. و دو تا صحیح، یک نتیجه دارد از ترکیب این ها دو تا با هم دیگر پیدا می شود که آن یک خصلت دیگری هست. همه صحبت های تعین در رابطه و این ها برای همین قصه بوده. که می گویم قصه، قضیه واقعی را وقتی که آقایان در آن تردید می کنند، دیگر باید گفت قصه. آن وقت یک عرض ما می کنیم خدمت آقایان، عرض می کنیم چرا شما می آید شرکت و بیع را کنار هم می گذارید؟

آقای ساجدی: حاج آقا وقت جلسه ...

استاد حسینی: [؟] یک مقدار توضیح بیشتر بدهم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: چرا نمی آید مضاربه و بیع را بگذارید؟ می گوید مگر شرع گفته فقط باید مضاربه و بیع باشد؟ می گویم: نه آزاد گذاشته. می گوید اگر آزاد است، دلم می خواهد. تو که می گویی شرع نگفته لوازم عقلی کارت را ببین، کار اگر سبب مسبب نسبت به حرام نباشد؛ یعنی احتمال اینکه غیر حرام واقع شود، ولو در پله دوم، ولو پله سوم. من اینجا بانک می سازم، آن یکی دیگر آن طرح دیگری که می سازد. یک مقدار کم و زیاد شود، ممکن است این اثر را ندارد، بنابراین این حکم آن طوری نیست. کسی که مثلاً رئیس بانک است، نپذیرد جایزه را دولت، یا بپذیرد یا این، البته آن ها را هم تازه سؤال این است که تنظیم امور مسلمین به وسیله پول مالیات، چرا اشکال داشته باشد؟ بسیار خب! دولت هر وقت بخواهد پول ها از بازار بیاورد بیرون، چه کار می کند؟ جایزه می گذارد روی پول اجاره ها، پول از بازار کشیده می شود بیرون، مصلحت مسلمین حفظ می شود. مگر پول نباید در مصلحت مسلمین باشد؟ مگر گفتن الا اینکه آمده باشند، این ۵ قانون را کنار هم گذاشته باشند. بعد هم هر وقت که بخواهد تنظیم امور مسلمین کند، مصلحت ایجاب می کند که ۴ درصد مالیات ببندد روی ۱۲ درصد بشود ۸ درصد، تا ملت پولشان را بیاورد بردارند و بروند دنبال کار. خب، می گذارند، می روند. وکیل مطلق هم هست در شرایطی که می خواهد بکند به آن کسی که می آید می گیرد. تعدادی هم که می خواهد قلم درست کند، حساب می کند چه اندازه قرض بدهد برای قلم درست شدن که بازارش پایین نیاید؛ یعنی انحصار اعتبارات می شود اینجا؛ یعنی در بانک می شود انحصار اعتبارات، ولی در عین حال اینطوری نیست که به صورت حق انحصاری هم باشد که کسی برای کسی به رسمیت بشناسد یا نشناسد. خاصیت آن را دارد، ابتدا کار انحصاری به عنوان، تحت عنوان عمل انحصار هم ندارد؛ یعنی هیچ جا نمی رود، بخواهد برود ثبت بدهد و

بگوید انحصار این کار به عهده من باشد. هیچ سر نیزه ای هم طرفدار انحصار برای من باشد نیست. عرض بنده دقیقاً دقت بفرمایید، ببینید چه عرض می کنم! صبح من یک اشکال کردم، آن اشکال را مثل اینکه برادرهای که جواب دادند دقت نفرومودند. آن اشکال نقض را ابتدائاً ملاحظه بفرمایید! آیا اگر تک تک احکام سازگار با رساله بود، کاری هم به مبنای تمیز کیفیت تنظیم نداشتیم، گفتیم آقا باید در آن معامله ای که واقع می شود کیفیتاً، کیفیت رساله باشد. اگر چنین هست و توانستیم این را در نظام جهانی جا بدهیم، از نظر اعمال اجتماعی، نه اعمال فردی، آیا این کار یعنی هماهنگی با نظام پولی جهان، نظام مالی جهانی، نظام بازرگانی جهان و الی آخر - آیا این کار ما ثابت می کند خودش که یک جای کار نقص دارد؟ ما در مبنای اندیشه و انگیزه مان با کفار طرفین نقیض هستیم؛ یعنی این که هست، آن نیست. اعتقاد به خداوند تبارک و تعالی که هست، با اعتقاد نداشتن به خدا دو تا است، نقض می کنند همدیگر را. ما که در دو نقطه نقیض در مسائل کلی هستیم، اگر عمل ما هماهنگ کامل شد، این عمل آیا سرچشمه از آن فکری که نقیض هست می گیرد؟ یا باید کفار نفهمند چه کار می کنند؛ یعنی کفار هم اسلام اجراء کنند. یا باید نه، بگوییم بگوییم که می فهمند، عناوین کافی است. من می گویم عناوین کافی است، شما بنا بود مسئله عدل و ظلم را به وسیله نبوت حل کنید. عدل معنایش این است که این حق کیست، دست چه کسی هست، چگونه؟ اگر بنا شد که ظلم بالمره نشود، یک قران مال کسی در جیب کسی نرفته باشد، تحت این عنوان نیست فقط. فقط مسئله اینکه عنوان آن را بگذاریم عنوان، عناوین شرعی کافی است؟ ممکن است کسی بگوید که مثلاً «انما يحلل الکلام و يحرم الکلام» کلام، حلال و حرام می کند. عمل زنا با عمل زناشویی همانند هم هست، ولی این کلامی فقط گفته می شود و حلال می شود. ما عرض می کنیم آنجا عنوان تنها نیست، شرایطی را که ذکر کردند، مانع از این است که آن را یکی حساب کنید با زنا.

آقای ساجدی: جناب آقای حسینی اگر ممکن است، بله.

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: ببینید برادرها! باز من استدعا کردم که وارد جواب نشوند. علی ای حال خب مصلحت دیدند

مسائل را بفرمایند. ببینید

استاد حسینی: وارد جواب در عین حال نشدیم! ما نقض صبح را تشریح کردیم.

آقای ساجدی: بله، نقض، همان نقض صبح را می فرمایند که آن دوستان ابتداء خود مسأله. یک مسئله هست ابتدائاً که طرح می شود که جناب آقای حسینی طرح فرمودند، آقای نجابت نوشتند، بنده هم به شکلی گفتم، ابتداء هم آقای داوری فرمودند، آقای افضل هم [؟]

استاد حسینی: من معذرت می خواهم، یک تکمیل کوچک دارم، یک تکمیل یک دقیقه ای،

آقای ساجدی: بله، بفرمایید.

استاد حسینی: یادم رفت، می بخشید! از [؟] معذرت می خواهم. شرکت های، طرحی که برای شرکت ها

الان موجود هست در شورای قضایی مجلس، کسی که این طرح را برده است حوزه، مرد عزیزی است که دانشمند و محترم و معزز و باتقوی و با سواد، جناب آقای آملی، آقای جوادی آملی. خب، این مرد، مرد رشیدی هست هم در علم، هم در تقوی. کسی که طرح را تطبیق داده به احکام، یک جمع طلبه شاگرد ایشان یا بی سواد نبودند؛ گر چه شاگردهای ایشان هم فاضل هستند. اینکه ایشان آمده باشد از تاب لابدی مثلاً گیر نیاورده باشد، هیچ کس از شاگردهایش هم سر قضاوت و این ها باشند، ۴ تا طلبه کم معلومات گیر آورده باشد، به آن ها داده باشد. نه! داده با چند نفر از اساتید فاضل حوزه، یعنی مجتهد حوزه. یک پیش نویسی تهیه شده بود برای قانون تجارت و شرکت ها، آوردند خدمت جناب آقای جوادی که از نظر حقوقی تکلیف آن را معین بفرمایند. ایشان هم فرستاده اند این لایحه را، یعنی آمدند خودشان در قم، یک - به اصطلاح - کمیسیونی، جمعی درست کردند، یک کمیته ای درست کردند از مجتهدین مسلم. این ها را به آن ها می گفتند که آقا این ببیند از نظر شرعی کجای آن خراب است، کجای آن درست است، هر کجایش، آن را اصلاح کنید. آن ها هم آمدند وقت گذاشتند، تسلط بر اصطلاحات هم پیدا کردند. اصطلاحاتی که مربوط به حوزه نبوده! یعنی بنده خدمتشان بودم، دیدم این ها وقتی که می گویند شرکت تضامنی یا می گویند تضامنی نسبی یا می گویند شرکت با مسئولیت محدود، قشنگ مطلب دستشان هست. بعد این ها، همه این ها را بر اساس همین آزاد بودن شرط، در عقد جایز و لازم، تبدیل کردن عقد جایز به لازم، تحت - به حضورتان که عرض کنم که - عناوین مختلف فقهی، این ها را، این شرکت ها را پذیرفته اند. می شد پیش نویس آن را رسماً بخواهیم از آن ها بیاورید اینجا، دیگر نمی خواهد فکر کنید که. الان آن طرح هم رفته آنجا، می شود عین خود آن طرح را من تقاضا کنم که رو نویس آن را، یک چیز آن را تکثیر کنند بیاورند اینجا. این آقایان مجتهدینی که، این از صافی دیدشان گذشته، نه آدم های بودند که روی بی حوصلگی بخوانند. عرض می کنم اصطلاحات را بهتر از من وارد شدند به وسیله اینکه خوب دقت کردند و سؤال کردند: اینجایش چه طور شد؟! آنجایش چه طور شد؟! این اسم یعنی چه؟ آن اسم یعنی چه؟ چه کار می خواهند بکنند؟ در تک تک بندهایش هم دقت کردند. مؤکداً عرض می کنم، مجتهد مسلم حوزه هستند. اگر دیگر این ها مجتهد نباشند، دیگر منهای مراجع کسی باقی نمی ماند. که بگوییم مجتهد است.] پایان نوا را اول و شروع نوا را دوم [تک تک آنها را که ملاحظه می کنیم می گویند، درست است. می گوید اثر مجموعه و نتیجه ای که می گویند به آن لوازم عقلی که شما تازه بتوانید اثبات کنی، آن ها را فتوی دادند بر آن که لازم نیست رعایت آن. من عرضم این است که اینکه خیال کنیم نه نمی شود، خب، نشده های آن را می آوریم خدمت تان. می رویم می نویسم - به حضورتان که عرض کنم که - اتفاقاً من با اینکه قابل نیستم و در رتبه شاگرد آن آقایان حساب می شوم، ولی لطف دارند به، یعنی بخواهم، از هر کدام شان بخواهم، عنایت می کنند آن طرح را؛ ما می توانیم آن را بگیریم و بیاوریم و تکثیر می کنیم و آقایان هم مطالعه بفرمایند. بعد اصلاً متن بحث بررسی اقتصادی را که می رسیم به آن - ان شاء الله تعالی - در دو سه هفته آینده، قرار می دهیم اولش را

همان. خب، شما هم که از نظر اقتصاد - به اصطلاح - علم اقتصاد، در بین شما متخصص های هست دیگر، تحصیل کردید در آنجا؛ یعنی عین آن کسانی که پیش نویس این را معین کردند، شما هم وارد هستید. بعد هم با هم بلند می شویم می رویم نزد خود این آقایان مجتهدین. می گویم آقا یک چنین لوازمی دارد. اگر آقایان گفتند که لوازم عقلی آن هم رعایتش لازم نیست، آن وقت دیگر آقایان چه چیزی می فرمایند؟ بفرمایید.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. عرض می کردم که یک صورت مسئله داریم و بعد در صورتی که واقعاً روشن شد برای جلسه که چنین چیزی هست، و می شود طرحی را تنظیم کرد که هر جای آن که دست بگذاریم شرعی باشد و از نظر ظاهر نشود خلاف شرعی در آن پیدا کرد، و در عین حال همان باشد که سیستم های اقتصادی، مثلاً سیستم های اقتصادی و یا سیاسی دیگر عرضه کردند، و اسلامی نیست، یعنی این را ببینیم، در آن صورت باید ببینیم که خب، اشکال کجا است؟ و راه حل مسئله را پیدا کنیم. این است که ابتدائاً روی خود مسئله دوستانی که می خواهند صحبت کنند و معتقد هستند که نمی شود طرحی را ساخت که تک تک مهره های آن احکام باشد و در مجموع اسلامی نباشد و در مجموع همان چیزی باشد که سیستم های دیگر گفتند. دوستانی که در این مورد فرمایشاتشان هست، به ترتیبی که نوبت گرفتند می توانند صحبت بفرمایند.

استاد حسینی: آقای واحدی هم سؤالی داشتند، اول کار.

آقای ساجدی: بله، سؤالشان را می دانم، در واحدشان بود.

س: یک سؤال [۴]

آقای ساجدی: عرض کردم یعنی اگر دقت بفرمایید که، من چون الان نمی دانم مخالف و موافق چگونه می شود دیگر راجع به خود مطلب. عرض کردم، کسانی که هنوز نمی پذیرند، یعنی معتقد هستند نمی شود سیستمی را پی ریزی، ...

استاد حسینی: هنوز که جواب ندادیم که هنوز. مسلماً آن هایی که [۴] نپذیرند.

آقای ساجدی: بله، نپذیرند.

استاد حسینی: [۴] وقتی است که جواب داده شد باشد، اشکال بکنند به جواب.

آقای س: بحث نپذیرفتن نیست، بحث [۴]

آقای ساجدی: ببینید این ادعایی که می شود که طرح داریم تمام اجزاء آن اسلامی است و در مجموع اسلامی نیست. این را کسانی که قبول ندارند، می فرمایند اگر ما اجزاء را اسلامی انتخاب کردیم، طرح هم حتماً اسلامی می شود. اگر این اشکال در چیز دیگری است، آن دوستان می توانند صحبت بفرمایند. به ترتیب آقای قنبری شما. ۲۲ را روشن بفرمایید.

استاد حسینی: آقای [۴].

آقای ساجدی: ۲۰ را، ۱۹ را روشن بفرمایید آقای چیز. ۲۰ را، ۲۰، بله، میکروفن تان آمده این طرف.

آقای صدرالدینی: معذرت می خواهم. در مورد تقویت صحبت های استاد حسینی، اجازه بدهید صحبت ها را هر کسی دارد تکمیل بگوید، باز اگر آن ها قانع نشدند، آن وقت یک جا مجدداً مخالفین.

آقای ساجدی: یعنی کسی است که

استاد حسینی: اگر این طوری هست که جواب را شروع کنیم!

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: باشد! اجازه بفرمایید.

آقای صدرالدینی: این اشکال روشن شد. یعنی آقای داوری مسئله شان را فرمودند، جناب افضلی هم فرمودند.

حالا یعنی می گوئید دو مرتبه؟

آقای ساجدی: نه خیر! یعنی نه آقای حسینی هم تقویت کردند، مسئله ای را که آقای داوری فرمودند.

آقای س: جواب دادند.

آقای ساجدی: نه، جواب نمی دهیم. اصل مسئله اجازه بدهید. - سؤال - جواب چه؟!

آقای س: جواب [؟]

استاد حسینی: نه جواب وارد نشدیم! فقط نقض صبح را تکرار کردیم. جواب نه، وارد نشدیم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: حل نکردیم مسئله را.

آقای س: [؟] یعنی جواب نقضی؟!

آقای ساجدی: بله، جواب ...

استاد حسینی: بله، جواب نقض صبحی را عرض کردیم، تکرار کردیم.

آقای ساجدی: بله، من که همان جواب نقضی را هم می گویم الان مورد بحث ما نیست، بعد به آن می

پردازیم. آن که آقا مورد بحث هست، عرض کردم حضور مبارک تان.

آقای س: قنبری. بسم الله الرحمن الرحيم،

آقای ساجدی: ببینید! آقای افضلی فرمودند نمی شود تک تک احکام را از رساله گرفت و با آن مجموعه ای

ساخت که اسلامی نباشد.

آقای س: این درست است دیگر.

آقای ساجدی: درست گفتند؟!

آقای س: بله. [؟]

آقای ساجدی: بنده عرض می کنم، که اگر این گونه است، کسانی که می خواهند در این مورد، یعنی به

موافقت آقای افضلی هنوز صحبتی دارند می توانند بفرمایند.

قنبری: ما در ارتباط با همین مسئله ای که هست، بالاخره اجازه بدهید صحبت شود، بینم. این صحبت ها به کجا می رود.

آقای ساجدی: بفرمایید، عیب ندارد.

آقای س: نه آقای ساجدی، من [؟]

آقای ساجدی: بله، باشد! بفرماید.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض شود مسئله ای که مطرح شد و روی تابلو هم نوشته شد، متأسفانه مسئله ای است که مبتلا به جامعه هست در شرایط فعلی و ما در گوشه و کنار، چه در مجلس و چه در وزارتخانه ها شاهد آن هستیم. به این ترتیب هست که در هر قسمت فرض دومی که دیروز تا امروز صبح مورد نظر بود، به این ترتیب که تعدادی احکام در جایی مورد استفاده قرار می گیرد، در جهت حل مشکلات آن وزارتخانه یا آن قسمت. اتفاقاً این در واحد ۲ مطرح شد و یک مدت هم روی آن بحث شد. مشکلی که اینجا هست، همان مشکل غیر سیستم نگری است؛ همان سیستم جزء نگری است یا به عبارت دیگر. و کسی که می آید شرکت را که عقد جائز هست، سعی می کند تبدیل به عقد لازم کند، این در ذهنش یک چیزی است که احساس می کند مغایر با احکام الهی است. احساس می کند که اگر شرکت را به صورت عقد جایز پیاده کرد، این نمی شود. در نتیجه اینجا همان مسئله تعبد به رأی هست، به این ترتیب که ایشان عقلش در مقابل احکام قرار گرفته است، نه در خدمت احکام. پس از یک طرف مسئله جزء نگری است در مقابل سیستم نگری که ایشان فقط یک سری از احکام را با توجه به نیاز خودش در حل مسائلش انتخاب کرده، و به خاطر همین جزء نگری است که عواقب آن را، آن وقت دیگر کار بدتر از بد می شود. به این ترتیب که می آید و با یک پیش داوری، احساس می کند که دارد کمک می کند به اسلام؛ به این ترتیب که عقد جایز را اگر بیاورد به یک طریق به عقد لازم تبدیل کند به اسلام کمک کرده است، و این نشان می دهد که کل احکام را به صورت سیستمی نگاه نکرده، و در اینجا از عقلش کمک گرفته در مقابل وحی، و به عقلش هم اولویت داده. به این ترتیب که احساس می کند اگر این عقد جایز شرکت به همین ترتیب بماند، احتمالاً اقتصاد اسلامی به وجود نمی آید یا نمی شود پیاده کرد. این از یک طرف جزء نگری است و از یک طرف دیگر همین جزء نگری این شخص را به تعبد به رأی کشانده. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: بله.

آقای س: پس اجازه می فرمایید [؟]

آقای ساجدی: خیر، حالا دوستانی که نوبت دارند دیر می شود، بینم که می خواهند، آقای معلمی شما؟

آقای معلمی: من هم می خواهم پاسخ [؟] صحبت کنم.

آقای ساجدی: بله، آقای نجابت، شما؟ در رابطه با فرمایشات آقای قنبری اگر صحبتی دارید.

آقای نجابت: نه، من همین مسئله ای که طرح کردید، یک اشاره می کنم.

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: بله، مسئله این، بسم الله الرحمن الرحيم، من موضع بحث را می خواستم روشن شود. اینکه یک نفر قبول نکند که تک تک احکام رساله را بگیریم و مثلاً به جای اینکه، با اینکه مسکن ایجاد کنیم که عملاً یک پولی آنجا می گذارند و بعد یک درصدی کم می کنند و بهره می گیرد و خلاصه طرف صاحب خانه می شود؛ بیایم آن را بکنیم اجاره به شرط تملیک و این ها، اگر یک نفر این را اسلامی نداند، که این اشکال نیست. اینکه تحقق پیدا می کند در خارج، ما باید مثلاً اگر بتوانیم، یا دیگران اگر بتوانند نقطه انحرافی آن را پیدا کنند در اینکه، فرض کنید مثل من یقین هست که آن مسئله بیع را که ما در کنارش یک شکلاتی می دهیم مثلاً چیز را، بهره را، ربا را، یک شکلاتی بدهیم و آن را حل کنیم، چرا برای همه حل هست الآن؟ چون که فقط در رساله آقا گفته شده، یا مثلاً مثال دیگران که قبلاً گفته می شد، درست بود؟ اگر کسی آن وقت به این مسئله فکر می کرد که این مسئله ایراد دارد و بعضی ها هم می گفتند، و یقین داشتند که اسلامی نیست. این مثلاً من به ذهنم می رسد یک شباهتی به همان دارد. بنابراین اگر آقای افضل‌ی یا هر کس دیگر فرض کنید، ادعا کند که این اسلامی نیست، این اصلاً موضع بحث نیست. ما به ذهنمان می رسد نکته - به اصطلاح - آن حل نقضی که آقای حسینی، نقضی که آقای حسینی می فرمایند برای تبدیل همین قضیه است؛ یعنی ما را به یک بن بست برساند که به هر حال به یکی از آن ایمان بیاوریم. اگر کسی این طرف آن را قبول کرد، هیچ اشکالی ندارد. فقط مسئله این است که ادعا نکنیم که تحقق خارجی ندارد، نه اینکه بگوییم اسلامی نیست. چون اسلامی نیست یا هست، ما حالا بحث می کنیم تا روشن شود، جامعه هم تصمیم بگیرد، بعد به تأیید شورای نگهبان هم برسد، آن تبعیت از آن هم یک، آن ها یک قصه های دیگری است، یک مسائل دیگری است. بنابراین فرض کنید بنده یقین به ذهنم اینطور می رسد، حالا یقین، اینطور می رسد که این اسلامی نیست. برای اینکه همان چیزی که ما مدتی به آن می گفتیم بهره و نمی دانم چیزها و این مطالبی که در بانک ها بوده، حالا اجزاء شود اسم آن عوض شود، به همین سادگی، این به هر حال یک جای دیگری را خراب می کند. حالا دوستانی که می خواهند - به اصطلاح - نکته انحرافی یا تریک یا نمی دانم هر چیزی از این طرح را پیدا کنند، آن ها محبت بفرمایند صحبت کنند. یا اینکه اگر نمی توانیم صحبت کنیم، فکر کنیم، راه حل پیدا کنیم برای این قضیه، که این چه ایرادی دارد؟ من در همین رابطه فقط یک سؤال تبیینی داشتم، این مسئله ای که عنوان شده، تا بلکه راه گشا باشد، یک کاری کنیم. مسئله این است که ما اگر این مسئله ای را که شما می فرمایید، حالا یا آقای داوری یا جناب آقای حسینی هر کدام که محبت بفرمایید، این شرطی را که ما اینجا می گذاریم، آیا این هر شرطی را می توانیم بگذاریم یا شرط محدودیتی دارد. یعنی فرض کنید اگر ما یک شرطی بگذاریم که فرض کنید شرکاء همسران شان را با هم عوض کنند، این هم یک شرط هست دیگر؛ یعنی شرط بگذاریم که ما این خودکار را می فروشیم به شرطی که

طرفین فرض کنید همسران شان را هم عوض کنند با همدیگر.

استاد حسینی: یعنی زن شان را طلاق بدهند و بگذارند عده اش هم بگذرد؟

آقای نجابت: مثلاً.

استاد حسینی: و مثلاً بگیریم. این را باید سؤال کرد، اگر صحیح است، [؟]

آقای نجابت: نه من عرض کردم [خنده حاضرین]، بله خیر اشکال ندارد. من دقیقاً جناب آقای حسینی!

آقای ساجدی: عنایت بفرمایید!

استاد حسینی: نهایت این است که در،

آقای نجابت: نه، ...

استاد حسینی: قبولش باید با خود، باید در بین شرکاء همان زنان هم ...

آقای نجابت: نه، نه، اجازه بفرمایید، من تبیین کنم.

استاد حسینی: باید از نظر مالی شریک باشند با این قضیه.

آقای نجابت: خیر، واقع قضیه، ...

استاد حسینی: چون آنها بعد از اینکه طلاق دادند، عده شان گذشت، اختیارش دست خودش است.

آقای نجابت: اجازه بفرمایید. جناب آقای حسینی.

آقای ساجدی: بفرمایید آقا.

آقای نجابت: من نکته ام این است که خیر طلاق هم ندهند. همین قبل از طلاق، پس از اینکه خود کار را

فروختند، هر چه [؟] بودند حالا، ...

استاد حسینی: شرط حرام منعقد نمی شود.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: ولی شرط جایز، ...

آقای نجابت: اجازه بفرمایید! پس من همین را می خواهم خدمت تان استفاده کنم. من الان عرض کردم

تبیینی است. پس این شرط، ...

استاد حسینی: این صحبت خوب است [؟] ایراد طرفینی داریم [؟]

آقای ساجدی: خیر، طرفینی اجازه نمی دهم. بحث خراب می شود و دوستان هم استفاده نمی کنند.

آقای نجابت: نه واقعاً من، ...

استاد حسینی: [؟] روشن می شود! [؟]

آقای نجابت: اذن بفرمایید آقای ساجدی! من عرضم این است که پس من نوع شرط ها را می خواهم بدانم.

استاد حسینی: خیر، شرط را فقط قید کردن شرط، خود شرط، صریحاً عمل حرام نباشد.

آقای نجابت: عیب ندارد.

استاد حسینی: یعنی جنابعالی اگر به لازمه ای، این لازمه دوم آن حرمت باشد، شما مکلف بر آن نیستید.

آقای نجابت: پس من اینجا ...

استاد حسینی: آثارش را تعقیب لازم نیست که کنید.

آقای نجابت: نه، اصلاً من بحث من این نیست. یعنی این شرطی که ما می خواهیم، این مسئله ای را که جزء

شرط بگذاریم کار نداریم لازم است، جایز است، چه چیزی است،

استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: ممکن است شما این لازم را یک لازم دیگر را شرط بگذارید.

استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: آن چیزی را که می خواهیم شرط بگذاریم باید شرعی باشد.

استاد حسینی: شرعی بودن آن، نگاه کنید خیال نکنید که کوه ابو قبیس می خواهیم بیاوریم. شرطی شرط،

آن شرط شرعی باشد، یعنی مشروع باشد، منع شرعی نداشته باشد.

آقای نجابت: عیب ندارد! من همین را عرض می خواهم کنم.

آقای س: [؟].

آقای نجابت: اجازه بفرمایید خواهش می کنم، آقای ساجدی.

آقای ساجدی: [؟] یعنی اگر قرار شد که حرف من کسی گوش نکند، جلسه همین طور می شود، هر کسی

می تواند از هر گوشه ای حرف بزند. ولی اگر بنا است که، یعنی بحث هایی که، یا بحث ها این قدر بی حال

است که هیچ کس حال حرف زدن ندارد، یا آن قدر داغ می شود که دیگر کسی حرف گوش نمی کند.

آقای نجابت: ببینید من ...

آقای ساجدی: من استدعایم این است به ترتیب که دوستان که نوبت می گیرند، من نوبت را رعایت می کنم،

سعی هم می کنم، یک طوری بچرخد که به هر حال مطلب روشن شود. این است که استدعا می کنم که

دوستان محبت بفرمایند که مرتباً سعی نکنند که نظم به هم بخورد. حضرت عالی بفرمایید فرمایشاتتان را.

آقای نجابت: بله، من عرض می کنم که اگر شرط، شرطی را که ما در آنجا قرار می دهیم باید مشروع باشد،

باید یک مسئله مشروع باشد. این باید مشروعیت داشته باشد، کار ندارم که چه چیزی هست. یعنی آن قید اول

که عرض کردم مسئله را برای تقریب به ذهن که این باید مشروع باشد. حالا آیا مشروع است که شرکته تشکیل

بدهیم به مدت ۲۰ سال و نتوانیم آن را نقض کنیم؟ یا این خودش مشروع نیست؟

استاد حسینی: خود این مشروع هست والله! خود این را آقایان، خود این را می فرمایند مشروع است.

آقای نجابت: که شرکته تشکیل بدهیم ...

استاد حسینی: که به شرکت را، شرکت جایز را تبدیل کنیم به لازم غیر قابل انفکاک.

آقای نجابت: پس این دیگر بیع اولی برای چه چیزی هست؟ خودمان شرکت تشکیل می دهیم؟

استاد حسینی: نه، عرض بنده، می گویم به وسیله بیع! آقایان در رساله می گویند، نه اینکه دولت شرط کند!

آقای نجابت: نه.

استاد حسینی: من و شما با هم شرکت می کنیم.

آقای نجابت: جناب آقای حسینی! من عرض می کنم که من نمی خواهم اشکال کنم، من می خواهم برای

خودم یک جای پای برای فکر کردن باز شود.

استاد حسینی: برای فکر کردم من همین را دارم عرض می کنم. من عرضم این است که، اجازه بفرمایید.

این ما چیزی را که ۴ تا، ۵ تا مجتهد مسلم حوزه دیدند، می آوریم می دهیم خدمت تان، بعد هم بلند شوید

بروید آنجا بگویید که آقا این شرطی که برای این شرکت مسئولیت محدود گذاشتید و گفتید این ها شرعی

است، این عیبی دارد، این چطور است، بروید بگویید. اگر دیدید که آقایان متوجه نشدند قضیه را، ما حرفمان را

پس می گیریم. اگر دیدید که آقایان مسئولیت محدود را ملاحظه نکردند که اگر ورشکست کرد - به حضورتان

که - ضرر به فروشنده ها می خورد. اگر، ما قبول می کنیم ولی ، ...

آقای نجابت: ولی من فرمایش ...

استاد حسینی: من می خواهم در اولین قسمت فرمایشتان اشکال کنم، آقایان به دلیل اینکه آن حیل شرعیه

مسئله ربا، آن به دلیل خاص، خود آقای خمینی دخالت کردند، همه آقایان مراجع گفتند خیر، بقیه می گویند بله.

الان شما بردارید بنویسید به آقای خوانساری، می گوید بله. می گوید با یک آب نباتی ۱۰۰ میلیون ربا را می

توانید تبدیل کنید. در رساله حضرت آیت الله گلپایگانی خرید و فروش اسکناس را نوشته.

آقای نجابت: خب، حالا این، من، ...

استاد حسینی: و می گوید چون این از قبیل معدودات است، نه مکیل و موزون، می شود یک تومان را به دو

تومان فروخت. ببینید! این چرا شما می خواهید یک چیزی که هست، زور بزنید که نه، این اگر بفهمند نیست؟!

آقای نجابت: من عرض می کنم پیش از اینکه آقای خمینی آن مسئله شکلات و این ها را بنویسند، اگر همین

نحوه برخورد حضرت عالی را داشتیم و عنوان نمی شد که این یک مسئله ای است که ربا، آیا این تحقق پیدا می

کرد که ایشان یک دقتی بفرمایند؟ یا ...

استاد حسینی: آقایان یک چیز دیگر جواب می دهند، می گویند عنوان کافی است! اصلاً به خود آقایان من

صحت کردم. می گویند عنوان کافی است در جواز. می گویند ما تابع عنوان هستیم. می گویند این تحت عنوان

شرعی در بیاید، کافی است.

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: این شرطی را که شما می گوئید که شرط، عقد جایز نمی تواند واجب باشد، گاهی می گوئیم دولت این را قرار را بگذارد که آن هم تازه راه دارد. آن هم راه دارد، راهش الان برای من دو دوتا چهار تا است که چه راهی است. درباره - به حضورتان که عرض کنم که - دو نفر معامله می خواهند کنند، بلند شوید همین امروز عصر برویم خدمت هر کدام از آقایان که می خواهید. بگوئیم آقا دو نفر وقتی می خواهند معامله کنند، شرکتی که عقد جایز است، این را می خواهند کاری کنند که جایز نباشد. می گویند آقا با ترکیبش ضمن عقد خارج و لازم، قرار می دهند، می شود. اگر کسی گفت که جایز نیست که این عقد جایز را تبدیل بکنید به لازم، ما مطیع هستیم، حرفی که نداریم!

آقای نجابت: به هر حال من یک نکته ای دیگر هم، ...

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله، حالا اگر اجازه بفرمایید آقای نجابت فرمایش شان را بفرمایند، بعد هم دوستان دیگر صحبت کنند.

استاد حسینی: بفرمایید.

آقای نجابت: من می خواستم عرض کنم که، همان یک نکته ای که عرض کردم، اگر پیش از اینکه این مسئله ربا و آن شکلات و تشکیلات یک میلیون شده بود، به هر حال این اختلاف؛ نمی خواهم دست بگذارم روی آن اختلافی که حالا در رساله حضرت آقای خمینی و دیگران هست، می گویم این مسئله یک گونه ای قابل حل است. یا ما باید تابع آن حرف باشیم در مرحله تبعیت که هستیم، که آن به جای خود محفوظ است؛ یعنی هر چه تصویب شد ما هم اجرا می کنیم. اما یک وقت، شاید یکی یک چیزی به ذهنش برسد. من می خواستم از آن طرف حرکت کنیم که این شرطی که حضرت عالی هم فرمودید باید شرعی باشد، استاد حسینی: این شرعی نبودنش را برای من اگر می شد بگوئید به گونه ای که من را متوجه بکنید، واقعاً خوب بود.

آقای نجابت: بله، ببینید من عرض کنم، ...

استاد حسینی: یعنی مشروع نبودن اینکه عقد جایز تبدیل به واجب شود؟

آقای نجابت: همین که این، همین علت اینکه شما این را شرط یک عقد لازمی قرار می دهید.

استاد حسینی: نه، این عقد به ضمیمه را، اینکه یکی از عقود اسلام، عقد به ضمیمه است. خب، در خود رساله نوشته. و ما نه امروز نوشته، نه امروز نوشته، ...

آقای نجابت: حالا این رساله ای که عرض می کنید، جناب آقای حسینی!

استاد حسینی: که بگوئید این دخل تصرف در مثلاً موضوع شده. حدود هزار سال عقد به ضمیمه داریم، بیشتر هم داریم تا زمان معصوم می خورد. ما این را، ببینید! شیوه اشکال کردن تان بر مطلب، من اشکال می کنم.

شما به دلیل اینکه این ربا می شده و می گفتند کلاه شرعی است، آقایان دیگر می گویند بله، می دانیم این حيله است. ولی این حيله مشروعیت دارد.

آقای نجابت: پس این دیگر راه حلی ندارد خیلی، یعنی ما روی چه چیزی الان می خواهیم بحث کنیم؟!
استاد حسینی: یعنی نگاه کنید. یعنی خود آقایان من از جناب آقای حائری، آقای جناب آقای مرتضی - حفظه الله - از ایشان شخصاً سوال کردم، که حيله است یا نه؟ گفتند بله حيله است، ولی حيله ی مشروع است. حيله ای است که شرع آن را قبول دارد، یعنی حرام نمی داند.
آقای نجابت: پس اگر حيله را قبول کند شرع، که آن، یعنی ما الان بحثی نداریم دیگر. بحث پس بر سر چه چیزی است؟ من موضع بحث را باز متوجه نمی شوم. [خنده حاضرین]

استاد حسینی: بله! موضع بحث را،

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: بنا شد، نقض کنیم. آقایان وقتی که دقیقاً ببینید! اشکال کار این است که آقایان در تصویر مسئله در اینکه آیا این شدنی است یا نشدنی است؟ در این خیلی زیاد کار می کنند. نمی گویند که آقای بلند شویم عصر با همدیگر فردا برویم خدمت آقای راستی. می گویم آقا شما به عنوان یک نفر که در هیئت استفتاء هستید، پنج تا مسئله آقای حسینی از شما سؤال می کند، جواب شرعی آن را بدهید.
آقای نجابت: و چون این عقد جایز را لازم [؟] که ما، ...

استاد حسینی: جایز را طرفین عقد لازم کردند، نه دولت لازم کند! اگر ایشان گفت که جایز نیست، ما حرفی نداریم! جایز را طرفین عقد لازم کردند. ما گاهی وقتی که - بدون تعارف من این جسارت را می خواهم بکنم به برادرمان عزیزمان جناب آقای نجابت - در عین حالی که - به اصطلاح - ایشان دقتش و همکاریش با ما در این مسئله فرهنگستان بسیار زیاد بوده. گاهی ما وقتی که برخورد می کنیم به مسئله، نصفش حواسمان هست و نصفش حواسمان نیست. وقتی نصف آن حواسمان نیست، آن وقت این گونه می شود که خیال می کنیم، خیر، این گفتیم که عقد جایز به آن نمی شود بکنیم لازم.

آقای نجابت: یعنی ما واقع قضیه ما خدمت آقای امامی اینطور نوشتیم، حالا مگر اینکه ایشان یا اشتباه کردند یا ما بد ...

استاد حسینی: یعنی، حالا الان من می شنوم بحثی که از چیز هایی می نشینیم خدمت آقای امامی و من سؤال می کنم.

آقای نجابت: ما بد یاد گرفتیم یا رساله بد نوشته.

استاد حسینی: یک برنامه ای داشتند، برنامه دوم.

آقای نجابت: به هر حال [؟]

استاد حسینی: خیر، حالا اتفاقاً حال بنده هم آن طرفی را عرض می کنم که اثبات شود که عنایت، یکی از دو چیز اثبات می شود؛ یا اثبات می شود که من بد نصفه کلام را گوش می دهم، نصفش را گوش نمی دهم. آقایان مسئله گفتند، درست گفتند، گفتند جایز را نمی شود لازم کرد، و من بد می شنوم.

آقای نجابت: [؟]

استاد حسینی: یا اینکه آقای امامی گفتند عین رساله،

آقای س: آقای نجابت وقتش تمام شده [؟]

استاد حسینی: بعد، - آقایان عنایت کنند! - حالا ما آقای امامی می آیند، خدمت ایشان امروز عصر وقت داشتم که ساعت چهار و نیم بروم جایی، می مانم اینجا خدمت آقایان. تا از ایشان اولین مسئله ای را هم که سؤال کنم این است، و جایش را تقاضا می کنم از تحریر لطف بفرمایند. بعد هم هر وقتی که قرار بدهی، بلند می شویدی می رویدی نزد آقای راستی، نه فقط نزد آقای راستی امروز، پشت سر آن هم خدمت آقای روحانی، آقای میانجی، فضلالی بزرگی که در حوزه مشغول - به اصطلاح - چیز هم بودند، آن طرح شرکت ها هم بودند شرفیاب می شویم. از آن ها هم سؤال می کنیم مدرک هم می خواهیم. می گوئیم آقا لطفاً جایش را نشان بدهید که کجا این حرف را نوشته است؟! بعد هم از آنجا می آییم شروع می کنیم به استفتاء کردن به مراجع. این مطلب را که ما می گوئیم، شدید هم دنبالش کنید. فقط برای یک نکته است. اساس کار اینجا اگر آن لازم نباشد «گفت بیهوده سخن به این درازی!» اگر بنا باشد که آقایان در حساس ترین نقطه در دو، این است که ما کجا را اشکال داریم؟ این دو روز روشن نشود، ملموس است دو دوتا چهارتا نشود، پس کجای آن دیگر روشن شود؟ لذا من از اینکه در نظامت جناب آقای ساجدی دخل تصرف کردم، برای اینکه نظامت ایشان وسیله است، اگر بنا شد اصل مطلب مورد تردید قرار بگیرد [خنده حاضرین] اصلاً بودن آن اینجا درست نباشد، آن دقت دیگر اطاعت و مجال سازی و ... [خنده استاد]

آقای ساجدی: بله، البته بنده هم عرض کنم، اگر بنا شد که تشخیص اینکه الان موقع نظامت است یا نیست، به همه آقایان داده شود، دیگر نمی توانم چگونه جلسه را ... [؟]

استاد حسینی: خیر، حداقلش بپذیرد که کسی که این ابداع احتمال را برای آقایان کرده، در یک موقع حساس که می بیند اساس مطلب مطرح است، حق داشته باشد. آقایان یک مقدار را اعتماد به حوزه، یک مقدار به هر حال، روی مجموعه ای از امور تشریف آوردند اینجا و ما مفتخریم به خدمتشان. ولی حقیر مرتب به این آقایان می گفتم، می خواهم ببینم من اگر ناشر مطلب غیر عدلی باشم، زود متوجه می شوم.

آقای ساجدی: بله.

استاد حسینی: لذا ...

آقای ساجدی: درست می فرمایید. عرض کنم که، بله دوستان البته به من تشر نزنند که نوبت ما چه شد! نوبت

های تان اینجا است، نوبت آقای نجابت بوده. آقای حسینی همانطور که فرمودند، حق دارند که هر وقت که اراده فرمودند ...

استاد حسینی: نه، اراده فرمودند. خطر بیشتری احساس کردند. [خنده استاد]

آقای ساجدی: خطری احساس کردند وارد شوند، لذا بحث یک مقداری طولانی شد و طول کشید. این است که، بله، یک مقدار معطل، یعنی دوستانی که نوبت گرفته بودند، نوبت شان عقب افتاده و هم یادداشت فرستادند، هم دور، از دور نگاه های بد به من می کنند. بله، به هر حال من در کل عرض کنم که اصل همه نظامت ما و جلسه، همه اش به آقای حسینی بسته است.

استاد حسینی: استغفرالله.

آقای ساجدی: این است که ما اگر هم حیثاً جسارتی می کنیم که صحبت نفرمایند، به خاطر این است که خب، همین اعتراضات را، اگر بتوانیم یک مقدار ادامه دهیم کار را. علی ای حال آقای امین سیف نوبت شماست. - ان شاء الله - شما دیگر مثل آقای نجابت بحث نفرمایید که خیلی دیگر طول بکشد. بفرمایید.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله؟ نه دیگر حضرت عالی هم الان نوبت به شما می دهیم، ببینیم چه می خواهید بفرمایید.

آقای امین سیف: من سؤال ...

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: تا ۵ است، پنج ربع کم.

آقای امین سیف: یکی از خود جناب آقای استاد حسینی است، در مورد اینکه فقها در مورد مسئله دفاع چه چیزی می گویند؟ وقتی که خوف تسلط کفار بر مسلمین می رود، آن با آن مسئله در نظر گرفتن سبب عقلیه و این مسائل که حالا آن طرف تر آن را نگاه نکنیم، با مسئله اینکه دفاع، یعنی اگر خوف حتی احتمال این برود که کفار از نظر فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی مثلاً بر ما حاکم شوند، بر همه واجب است بدون اذن امام و نائب امام دفاع کنند، آن موقع مسئله خوف ظاهراً مسئله حتمیت در آن نیست دیگر، آن مسئله ای که گفته می شود لوازم عقلیه اش را لازم نیست بسنجیم، با این ظاهراً جمع چگونه می تواند شود؟ آیا با همین مسئله دفاع و، که واجب است نمی توانیم این مسئله را تمام کنیم که پس لازم است دقت بیشتری کنیم؟

استاد حسینی: بله، یک بحثی آقایان دارند می گویند قطع قطاع،

آقای س: بفرمایید.

استاد حسینی: می گویند قطع قطاع حجت نیست؛ یعنی کسی که زود یقین می کند، یقین آن قبول نیست [

قطع صوت ۹: ۲۸ الی ۴۰: ۲۸] اینکه، این که این اصلاً این احتمالی که برای شما پیدا شده، خوف، خوف معتد به و عقلایی است؟ یا خوف، خوفی است که برای شخص شما پیدا شده؟ هر وقت خوف برای هر کسی

احرازش خوف شد، احراز شد و سببیت آن هم نسبت به این مطلب بلاواسطه بود که احتمال آن قطع نشود، خود خوف یک سببیت قطعی هم داشت، خب، سببیت نسبت به عمل حرام است. شما اگر سببیت بلاواسطه نسبت به عمل، هر عمل حرامی پیدا کنید، خب، آن جایز نیست. ولکن اینکه سبب است یک واسطه که خورد، دیگر از سببیت می افتد! یک واسطه که خورد، دیگر دست او و اختیار او، آدم دوم است. ممکن است هم نشود. اساس مطلب این است که ما می آییم یک کار دیگر می کنیم اصلاً اساس مطلب. عرض کردم این مسئله عقد جایز و لازم، همین یک دانه را کافی است که پایش بایستیم، و رجوع کنیم به آقا؛ یعنی اینجا امروز عصر هر مسئله ای هست خواهش کنیم که سیر آن قطع شود، جای این مسئله مشخص شود و بعد هم آن را دنبال کنیم. بعد هم برویم نزد آقایان دیگر که آیا چنین چیزی گفتند و مسئله فلان، تغییر هست تا این حل شود. بعد مسائلی که پیرامون آن هست، که شما الان می فرمایید خوف، همین را می آید مطرح می کنیم. که آقا اگر عقد جایز را لازم کردند، خوف تسلط کفار است. بینیم آقایان می پذیرند این حرف را؟

آقای امین سیف: بله، ادامه بدهم من صحبت هایم را؟

آقای ساجدی: نه خیر، دو نفری قرار ...

آقای امین سیف: یعنی در این رابطه نه، یک سؤال، مطلب دیگر.

آقای ساجدی: سؤال نه، نظر تان را بفرماید.

آقای امین سیف: من به نظرم می رسد برای پاسخ به سؤال، این مطلب نقضی را که استاد فرمودند برادرهایی که موافق این نیستند، یعنی یک وقتی ما می گوییم انقلاب اسلامی و می خواهیم دگرگونی در رابطه اجتماعی ایجاد کنیم، اثبات کردیم با صحبت هایی که استاد فرمودند برای ما روشن شد، حداقل برای بنده که با این طریق نمی توانیم انقلاب ایجاد کنیم. با این طریق دنباله روی و به یک شکلی همان ها را می آوریم. بنابراین ادعایی که اسلام دارد به عنوان احیای روابط به شکل دیگر، آن ادعا را یا باید پس بگیریم و یا بالاخره پاسخی برای آن داشته باشیم. و این، یک مطلب دیگر هم اینکه، اینکه ما عقد بتوانیم هر شرطی را بگذاریم و این شرط هم نا محدود باشد، آیا این در واقع به یک ترتیبی در نهایت به این بر نمی خورد که احکامی که اسلام آورده ناقص است، و خود ما هم می توانیم که این شرط های لازم هست؛ یعنی این برای اینکه جامعه بگردد، لازم است هر آنچه که بخواهیم شرط بگذاریم. خب، بیا بگویم که این احکامی که اسلام آورده که نتیجه کتاب و سنت بوده، برای اجراء، برای اداره جامعه کافی نیست و باید یک عده دیگری بیایند یک شرط های دیگر بگذارند.

آقای ساجدی: بله، خب، آقای سیف یک مقدار به صورت نقضی، دو، سه تا جواب نقضی دادند که اگر این گونه باشد، این گونه می شود. خب، مسأله نیست. ولی دوستان اگر کسی نظری دارد که در حل می خواهد؛ یعنی جواب حلی برای مسئله دارند، می توانند بفرمایند. یعنی زودتر بفرمایند حداقل. آقای معلمی، شما.

آقای س: [۹]

آقای ساجدی: بله، نوبتتان نرسیده. بله. بفرمایید.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، من می خواهم عرض کنم که ...

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله. باشد! نرسیده نوبت تان.

آقای معلمی: این تناقضی را که جناب آقای حسینی فرمودند که، با این ترتیب بین عمل و نظر پیش می آید، ما بیایم این تناقض را با مثال هایی - اگر اجازه بفرمایید - به گونه ای تنظیم می کنیم که این تناقض ها هر دوی آن بیاید در عمل، یا هر دوتای آن ها بیاید در نظر. اگر توانستیم چنین کاری را کنیم، بعد می گوئیم یا اینکه خدای نکرده باید معتقد باشیم که احکام ما متناقض هستند، که یک چیزهای متناقض از درون آن بیرون می آید. یا اینکه عیب یک جای دیگر است. یعنی همین مثالی را که روی تابلو نوشته شده، که این خودکار را می فروشیم به شرط اینکه شرکتی با سرمایه فلان، برای چند سال تشکیل شود. من می گویم اصلاً چرا قسمت اول آن را هم بگوئیم این خودکار را می فروشیم. معمول این است که وقتی که چند نفر با همدیگر شریک می شوند و شرکتی را تشکیل می دهند، اول روی کاغذی آن قراردادها را می نویسند. ما همان کاغذی را، بعد رد و بدل هم می کنند، نسخه های اصلی آن هم نزد شرکاء هست با امضاهایی که مثلاً فتوکپی هم نیست. ما همان، خود آن کاغذ را می گوئیم می فروشیم. می گوئیم یک وقتی است می گوئیم این کاغذ را می فروشیم به آن ها، به شرطی که چیزهای که در آن نوشته شده است اطاعت کنید. یک وقت است که این حرف ها اصلاً گفته نشده، آن وقتی که این حرف گفته نشده، این شرایط باطل است از نظر اسلام. وقتی که ما می گوئیم که این شرایط را، اول کار گفتیم این کاغذ را فروختند، این شرایط - به اصطلاح - یعنی دو چیز نقیض هم می شوند. یا مثالی که در مورد اجازه به شرط تملیک که ...

استاد حسینی: قرار بود وارد آن مثال ها نشویم. یک مثال را بگوئیم.

آقای ساجدی: بله همین است.

استاد حسینی: فقط عقد جایز تنها را بگوئید. چون مثال های متعدد که شد،

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: جای صحبت آن باز می شود. یکی را بگوئید، مطلب تمام شود که آقا یک چیزی است به نام

عقد جایز؛ یعنی شرکاء می توانند رها کنند. آیا می شود آن را کاری کرد که نتوانند رها کنند؟

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: رها کردن، این اختیار داشتن و نداشتن، دوران به نفی و اثبات است دیگر، وجود و عدم است

دیگر. اختیار داشته باشند که جدا بشوند، اختیار نداشته باشند که جدا بشوند. ببینیم این می شود درست کرد یا

نه؟ بله.

آقای معلمی: بعد می بینیم که در این مثال یا همان مثال اجاره، دو تا چیز را فقط با یک عنوان، دو تا چیز آن، عین عین همدیگر است؛ یعنی یک عمل واقع می شود. ولی با عنوان ما می گوییم که با این عنوان، شد این اسلامی. و با آن، که آن عنوان به کار برده نشد، این اسلامی نیست. من می گویم که این، فکر می کنم که این برگشت پیدا می کند با اینکه ما فکر کنیم که آیا خلقت تشریعی و خلقت تکوینی بر اساس همدیگر است، یا یک چیز جدایی است؟ اگر اینکه با عنوان هست و یک چیز جدایی هست؛ یعنی ما می خواهیم، فقط کاری که می خواهیم کنیم، منظورم این است که عنوان خدا را هم بگذاریم روی آن؟ یعنی منظور از خلقت تشریعی این باشد که ما مثلاً فقط آزمایش بشویم، ببینیم که هر وقت که می خواهیم یک کار کنیم یادمان به خدا هم هست؟ خب، می گفتند اول هر کاری می خواهید بکنید، هر چیز باشد، اول آن بگوییم بسم الله، کافی است. برای اینکه می بینیم که، دو تا عمل با همدیگر کاملاً نقیض هستند، ولی یکی از آن ها را قبول می کنیم و یکی از آن ها را قبول نمی کنیم، فقط با عنوان. اگر با عنوان است، خب، کافی است؛ یعنی فقط یادمان به خدا باشد. می گفتند اول هر کاری که می خواهید کنید، بگویید بسم الله الرحمن الرحیم، دیگر آن کارها درست می شود.

آقای ساجدی: یعنی شما روبروی آن حکم فقهی که گفتند عنوان کافی است، دارید صحبت می فرمایید الآن؟

آقای معلمی: بله، من می گویم که، یعنی می گویم که این برگشت پیدا می کند به او. ببینیم دو تا چیز نقیض است، بعد سؤال می کنیم که خب، این دو تا نقیض چرا یکی اش غلط است، چرا یکی اش درست است؟ می گویند آن یک عنوانی را دارد، این عنوان را ندارد. می گوییم اگر اینکه فقط به اینکه به عنوان هست؛ یعنی خلقت تشریعی و خلقت تکوینی با همدیگر سازگار نیست. آیا شرع، خلقت تشریعی که گذاشتند، فقط به خاطر این بوده که ما بیایم کارهایی را که می خواهیم بکنیم، یعنی یادمان هم به خدا باشد، بیایم آن را بریزیم در قالب های آن؟ اگر فقط منظور یاد خدا بودن است، که اول هر کاری بگوییم بسم الله الرحمن الرحیم، درست می شود. و اگر این؛ این را قبول نداریم، می گویم که قانون گذاری از طرف خدا هست، و او هست که باید به ما بگوید چه کاری صحیح هست، چه کاری غلط هست. پس چه طور ما اول یک چیزی را خودمان تشخیص می دهیم صحیح هست، بعد ما می ریزیم در قالب احکام؟ پس آن ارزشی را که برای قانونی که از طرف وحی آمده قائل بشویم، آن ارزش کجا می رود؟

آقای ساجدی: بله. به هر حال این بحث شما، بحث استدلالی است که باید ...

استاد حسینی: این جوابی است که خواستیم وارد شویم ...

آقای ساجدی: بله، آقای سیف هم همین کار را به یک شکلی دیگر، یعنی تقریباً همین بحث ها را توضیح دادند. به هر حال ببینید قدر متیقن مسأله این است که فقها می گویم که، مثلاً مسأله عنوان را تعدادی کافی دانستند، یا شرط را هم، هر نوع شرطی مگر فقط به استثنای ...

استاد حسینی: مشروع، تعلق [؟].

آقای ساجدی: بله، هر نوع شرط مشروعی را می شود برای معامله گذاشت، این را هم پذیرفتند. حالا با این کار می شود یک طرح تنظیم کرد. خب، این طرح بر اساس این احکامی که هست، شرعی است.

استاد حسینی: احکام دیگری را هم ما مدعی آن نیستیم که باید یک احکام دیگر باشد! حواسمان باشد! آقای ساجدی: بله، یعنی نگفتیم که دیگر موضوع شناسان بنشینند، خودشان یک احکام دیگری غیر از رساله بدهند. بله، عرض کنم که آقای افضلی شما، بفرمایید.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض می شود من قبل آن، اول پرسم چه قدر وقت هست، چون قبلاً ظاهراً تجربه داشتیم، آن - به اصطلاح - مواقعی که خود من پاسخ دهنده اصلی سؤال بودم، به آن آخر آخر رسیده، بعد به خاطر اینکه جلسه خسته شده، دیگر اصلاً دنباله مطلب رها شده.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: اگر جلسه خسته است، من، و الان آخر وقت است، چون من مدعی هستم که جواب تمام این مطالب را دارم و می توانم بدهم. اگر جلسه خسته است، و تا صحبت کنیم،

آقای س: [؟]

آقای افضلی: تمام می شود. من فردا صحبت خودم را می کنم.

آقای ساجدی: اشکال ندارد.

آقای افضلی: اما یک اشکال ...

آقای ساجدی: اشکال ندارد. ما قبلاً هم خدمت شما عرض کردیم، البته گر چه یکی دو موردی که استدعا کردیم، عمل نفرمودید. ولی گفتیم که حتی اگر شما شما محبت بفرمایید و مثلاً متنی را تنظیم کنید، ما تکثیر می کنیم، در اختیار دوستان هم قرار می دهیم که بتوانند دقت بیشتری کنند. در موارد قبل نفرمودید این کار را. ولی این بار هم این کار را کنید، بنده این قول را می دهم که حضرت عالی؛ ببینید ما می گوئیم یک سری احکام از یک طرف هست، و می شود این کار را هم کرد، و دوستان هم نتیجه می گیرند که پس رساله با هم متناقض هست احکامش، اگر دوتای این حرف درست باشد. خب، حضرت عالی می فرمایید جواب دارید.

استاد حسینی: چون مسأله، مسأله ریشه ای است، اگر همه [؟]

آقای ساجدی: خب، بفرمایید [؟].

استاد حسینی: عرض ما این است که چون مسأله، مسأله ریشه ای است، اگر همه دوستان هر چه هم مطول بشود نوشته شان، هر چه هم خرج شود، این می ارزد. چون مسئله را، اساساً علت این که فرهنگستان زده شود و لازم هست، این هست، علت دیگری ندارد. اگر - به حضورتان که عرض کنم که - بنابراین نوشته شود، خیلی ما متشکر می شویم از آقایان بله بفرمایید.

آقای افضل: می بخشید آقا! من هنوز ...

آقای س: آقای ساجدی [؟] خیلی از این چرا ها دیگر از اینجا رد نمی شود. اگر که ما [؟]

استاد حسینی: این تذکر هست؟

آقای ساجدی: آقای افضل بفرماید.

آقای حسینی: نه این درست نیست. یعنی معامله ای که می کنند، دقیقاً روی حساب باشد.

آقای افضل: من مطلب را ادامه بدهم آقای ساجدی یا ندهم؟!

آقای ساجدی: نه، اجازه بفرمایید دوستان! حضرت عالی، همانطور که خودتان فرمودید وقت، هفت دقیقه بیشتر به پایان وقت نمانده. شما می توانید مطلب تان را آماده بفرمایید، فردا صبح اول وقت خدمت تان هستیم.

آقای افضل: نه کتبی!

استاد حسینی: عیبی ندارد، شفاهی بفرمایید! بعد نوشته می شود.

آقای افضل: همان شفاهی،

استاد حسینی: بعد نوشته می شود آقا.

آقای افضل: همان متنی که برادران استفاده کردند.

استاد حسینی: فرمایش مبارک تان بعد از نوار پیاده می شود، نوشته می شود. بنده آنجا مطالعه می کنم

[خنده حاضرین و استاد]

آقای افضل: اگر این گونه باشد، ...

استاد حسینی: همه فرمایشات هر هفته نوشته می شود.

آقای افضل: نه، چرا این کار را کنیم؟! حضرت عالی نظرات تان را بنویسید، ما مطلب خودمان را می دهیم.

شما هم اگر پاسخ داشتید، شما بنویسید.

استاد حسینی: بنده عرضم این است که مثل اینکه نوارهای هر هفته پیاده می شود. این پیاده شدنش، نوشته

اش می شود دیگر. فرقی ندارد که حضرت عالی شخصاً مرقوم بفرمایید،

آقای افضل: بالاخره من الان جواب هایی که دارم برای فرمایشات حضرت عالی، می توانم بگویم در این

جلسه یا نمی توانم بگویم.

استاد حسینی: خیلی خوب است، بفرمایید، بعد هم نوشته آن هم به دستان می رسد.

آقای افضل: اول می گویم، بعد نوشته شود. [؟] ندارد.

استاد حسینی: بله، مانعی ندارد. نور علی نور است.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضل: مشروط به اینکه فردا صبح - به اصطلاح - در جلسه مشترک من نظراتم را بتوانم ابتداء بگویم،

الان از وقت خودم استفاده نمی کنم، فردا صبح مطالبم را می گویم.

آقای ساجدی: بله، این شرطان در این شرط است،

آقای افضلی: قبول است؟

آقای ساجدی: بله، امروز نامه ها هم به ما زیاد می رسد.

آقای افضلی: این نوبت سر جای خودش هست آقای ساجدی یا نیست؟! یا فردا اصلاً موضوع منتفی می

شود؟

استاد حسینی: نوبت سر جای خودش هست دیگر.

آقای ساجدی: بله، بله، اجازه بفرمایید، عرض می کنم! یعنی رأی، ببینید آقا! الان ۶ دقیقه، ۷ دقیقه وقت است.

اگر الان بفرمایید، ...

استاد حسینی: می خواهید خلاصه ای بگویند، بعد مطولش را فردا بگویند. می توانند خلاصه اش را حالا

بگویند؟

آقای افضلی: [؟]

آقای ساجدی: عنایت کنید آقا! این را دوستان لازم نیست نظر بدهند. خود ایشان که گفتند جلسه خسته

هست، می توانند انتخاب بفرمایند. خواستند الان فرمایششان را بفرمایند، جلسه هم خسته نیست، گوش می کند.

می فرمایند جلسه خسته است، فردا صبح می توانند بفرمایند. این است که دوستان دیگر لازم نیست نظری بدهند.

بفرمایید حضرت عالی.

آقای افضلی: من فردا صبح مطلبم را می گویم.

آقای ساجدی: خیلی خب فردا صبح که خواستیم بحث کنیم، ایشان مطلبشان را می فرمایند. بقیه برادرهایی

که نوبت دارند. ببینید حالا، دوستان امروز همه اش به من اعتراضی که نوبت ما چه شد، می آید به هر حال. به

یک شکلی؛ یکی گفتند، بد می گوید، یکی خوب می گوید، یکی تعریف می کند، ولی بنده تا آنجا که

توانستم نوبت برادرها را حفظ کردم به هر حال. بله، آقای واحد نوبت شماست.

آقای س: آقای واحدی من مطلب [؟]

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم، ببینید من نکته ای که می خواهم روی آن زیاد تأکید کنم، این هست

که ما قائل هستیم به اینکه این احکام از طرف خدا هست؛ یعنی نص آن، این ها را من به خدا نسبت می دهیم از

طریق معصوم و از طریق فقیه. بنابراین انسجام در این احکام و هم جهتی این احکام حتمی است؛ یعنی محال

است که این احکام هم جهت نباشد، حالا اگر می فرمایید که یک ترکیبی می شود از این احکام درست کرد

که تمام اجزاء آن درست باشد، ولی کل آن غلط باشد، با این بینش سیستمی خودمان اگر بیاییم تجزیه و تحلیل

کنیم؛ یعنی سیستمی می شود ساخت که تمام عواملش مثلاً در جهت هدف باشد، ولی خودش در جهت هدف

نباشد. آیا می شود چنین کاری کرد یا نمی شود؟ بعد این هم که انسجام، حالا نمی خواهم از آیه قرآن استفاده کنم ولی به صورت، نه به دلیلی که قرآن می گوید «ولو كانوا من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» این خیلی روشن است که احکام منسجم است. حالا اگر هم که واقعاً یک حيله شرعی را می گویند شرعی، می گویند حيله است، بعد می گویند شرعی است، اگر واقعاً شرعی است که بحث مصلحت است دیگر. ما اینجا همه اش تعبد به وحی می کردیم می گفتیم عقل نباید به کار برود، برای چه هست؟! اگر شرعی شد، پس مصلحت است. پس یا باید بگوییم شرعی نیست، یا اگر شرعی شد پس مصلحت است. نمی شود که این دو تا با هم باشد، هم شرعی باشد، هم مصلحت نباشد. یا اینکه نه، به یک سری احکام دیگر توجه نشده؛ فرضاً فعل الفی را که انجام می خواهی بدهی، این اشکال ندارد؛ فعل «ب» را که بخواهید انجام بدهید این هم از نظر شرعی اشکال ندارد. اما آیا فعل الف و ب پشت سر هم اگر بخواهیم انجام بدهیم، این یک چیز جدیدی می شود. آیا حکم این را از شرع گرفتیم یا نه؟ خب، معلوم است، اگر حکم این را هم، حکم این را هم از شرع بگیریم و شرع بگوید این دو تا هم درست است، دیگر نمی شود که وقتی که هم الف درست باشد، هم ب درست باشد، یا اینکه الف و ب پشت سر هم درست باشد، این دیگر نمی شود کل آن مثلاً در جهت احکام نباشد. همین گونه این معاملات مختلفی که می شود، حيله های شرعی که می شود که مثلاً یک معامله غیر شرعی را شرعی کند، خب، ممکن است تک تک آن، فرض کنیم که درست است ولی دو تا فعل که پشت سر هم انجام بشود، این یک چیز جدیدی است دیگر. اینکه این دو تا با هم دیگر.

آقای ساجدی: تکرار است.

آقای واحدی: این یک چیز جدیدی است دیگر.

آقای ساجدی: لطف کنید، اگر فرمایشتان تمام شد بگویید. تکرار نفرمایید. [۴] دیگر.

آقای واحدی: بسیار خب!

آقای ساجدی: آقای صدرالدین حضرت عالی نوبتتان دیر رسیده و اینها، ۲۰.

آقای س: [۴]

آقای ساجدی: بله؟

آقای صدرالدینی: بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: حالا، بله.

آقای صدرالدینی: من در جواب برادرمان، بگویم تقویت صحبت برادرمان افضل است که فرمودند مثال بانک را آوردند، یک طرح بانک را من لازم است به طور مثال خدمت شان عرض می کنم که ببینیم که این هیچ جای آن با شرع مخالف نیست تک تک؛ یعنی اینکه ما همین بانک موجود را می آییم اسم بانک را می گذاریم وکیل و پولی هم که به بانک می سپاریم، بانک را وکیل می کنیم که برود برای ما تجارت کند یا در کار

تولیدی بگذارد. بعد پس وکالت ایراد ندارد. آن وقت این پولی را که نزد بانک می گذاریم، اصل آن را وکیل می تواند تضمین کند که اصل آن از بین نرود؛ چون اگر قرار شد که در کار تولیدی بگذارد، اگر پول از بین رفت، وکیل ضامن نیست. ولی می توانیم اینجا بگوییم بانک می آید تضمین می کند که پول اگر از بین رفت، این تضمین کند اصل آن را برگرداند. و بعد اینکه یک مقدار هم سود برای ما به صورت بیمه، باز حکم بیمه هم شرعاً فرضاً درست است، وکالت درست است، تضمین هم درست است؛ یعنی اینکه بیاایم همین سیستم بانک فعلی را، اسم بهره آن را بگذاریم سود تضمین شده که بیمه شده، اسم بانک را بگذاریم وکیل و عملش را وکالت و تضمین اصلش را هم بگوییم، این حالا بانک دلش خواسته است تضمین کند و به این ترتیب تمام اجزاء می بینیم شرعاً حکمش نقض نمی کند احکامی را که ما می گیریم. این مسئله چگونه می شود؟ یعنی به این راحتی می شود احکام را، اسم چیزها را عوض کرد و از آن مثال استفاده کرد و بعد گفت باز این هم درست است؟ اگر این درست است که بعضی ها هم گفتند درست است، نظر دادن درست است، این مسئله چطور باید حل شود؟

آقای ساجدی: خیلی متشکر. بله، فرصت ما تمام است. ساعت ۵ ربع کم است و ۵ هم جلسه احکام داریم. ادامه بحث قاعدتاً می ماند برای فردا. دوستان همانطور که جناب آقای حسینی هم فرمودند به هر حال هر چه که بتوانند روی بحث، بحث بفرمایند، دقت کنند و احیاناً اگر هم نظری دارند مرقوم بفرمایند در غنی تر کردن بحث امیدواریم کمک کند و - ان شاء الله - به نتایج بهتری برسیم.

آقای س: نوبت ها را اگر می شود [؟]

آقای ساجدی: بله، نوبت ها را چون موضوع واحد است، باشد! حفظ می کنم.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله؟ «و سبحان ربك، رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد رب العالمين». صلوات! (اللهم صل على محمد و آل محمد).

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۴
کد جلسه: ۴۹۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۸
کد صوت: ۷۲۶ و ۷۲۷	مدت جلسه: ۷۷ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۱۰۲

جلسه صد و چهارم

آقای ساجدی: «بسم الله الرحمن الرحيم اللهم وفقنا لما تحب و ترضى و اجعل عواقب امورنا خيراً!» برای شادی ارواح مقدس و پاک شهدای اسلامی فاتحه می خوانیم! «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم مالک يوم الدين، اياک نعبد و اياک نستعين، اهدنا صراط المستقيم، صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و الضالين». «اللهم طهر قلبی من النفاق و عملی من الرياء و لسانی من الکذب و عینی من الخيانه إنک تعلموا خائنه الاعین و ما تخفی الصدور».

س: [؟ ۱:۲۹]

آقای ساجدی: بله، آقای معلمی اول گفت، [خنده]

س: [؟] اول شروع کنیم بحث را،

آقای ساجدی: بله، در خدمتتان هستیم برای شنیدن ابتدائاً فرمایشات آقای افضل، که قرار شد نظرشان را بدهند در رابطه با بحث، و بعد هم سایر دوستان که خدمتشان هستیم. بله، باشد! لطفاً

میکرو فن آقای افضلی را روشن بفرمایید، ۱۵.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم، قبل از - به اصطلاح - گفتن عرایضم، این تذکر را، یعنی این نکته را عرض کنم، که اولاً مشخص شود - به اصطلاح - این نقد کردن ها و این اشکال گرفتن ها در چه رابطه ای است؛ یعنی به طور خلاصه همان انگیزه ای که جناب استاد دارند در رابطه با آن مسئولیتی که در دفاع از شرع می بینند و در دفاع از احکام اسلام می بینند، حداقل آنچه را که خودشان تشخیص می دهند، و این انگیزه پسندیده هست که ایشان را به دفاع از نظراتشان و می دارد، در نقطه مقابل هم همین گونه است؛ یعنی آن سوزی که هست - ان شاء الله - در رابطه با دفاع از شرع حداقل در آن حدی که خود انسان تشخیص می دهد، این انگیزه ای است برای اینکه انسان یک نظری را نقد کند یا به مخالفت با یک نظر اهتمام بورزد. لذا - ان شاء الله - که از این نقد کردن ها جای اشکالی باقی نیست، و اسباب گله و ناراحتی نخواهد بود.

ببینید! اصل ادعا را ما اول روشن کنیم، تا بعد برسیم به اینکه چه دلایلی آورده شده برای این ادعا، و نقد این دلایل چیست؟ اصل ادعا این است که اگر ما آمديم یک سری مسائل شرعی را، یک سری احکام شرعی را، این قید شرعی بودنش را همواره در ذهن داشته باشید! به قید شرعی بودن، در کنار هم چیدیم، نهایتاً آن طرف ادعا این هست که می تواند چیزی از آب در بیاید که باز شرعی نباشد، در همان جهت کفر باشد، اما این طرف ادعا که خود من قصد دارم از آن دفاع کنم، این است که، محال است که حتی یک نمونه ای ارائه داده شود، مبنی بر اینکه اجزاء آن نمونه شرعی باشد، اما نهایتاً مجموع آن نمونه در جهت کفر باشد. مثال هایی که آورده شده و استدلالاتی که آورده شده، برای اثبات این معنا، - به اصطلاح - مخطوطی است از یک سری مسائل دیگری که اصلاً ربطی به اینجا ندارد، و من حالا عرض می کنم. مثلاً یکی از مسائلی که مطرح شد و جناب استاد خیلی روی آن پافشار بودند، در مسأله ربا، فرمودند که بعضی از مراجع این را جایز دانستند، حالا مطابق هر فلسفه ای، اینکه اسکناس را جزء معدودات به حساب آوردند و غیره، اینکه شما ۱۰ تومان بدهید و ۲۰ تومان بگیرید، گفتند اسکناس از آن جهت که جزء معدودات است، ربای در معدود هم اشکالی ندارد، مانعی ندارد مثلاً، حالا به این دلیل. و فرموده اند که این یک حيله ای است، خودشان هم می پذیرند که حيله است، اما حيله شرعی است. خودشان حيله شرعی را قبول کردند. اولاً اینجا موضع اشکال باید روشن شود، ما وقتی که مسأله فقهات بحث می کنیم درباره اینکه یک فقیه حکمی را به دست آورد؛ یا اصلاً نباید بپذیریم که آن فقیه، فقیه است؛ یعنی نباید بپذیریم که این فرد آن کسی

است که «فاللعوام ان یقلدوه»، یا این را نباید بپذیریم، که خب این اصلاً موضع بحث ما نیست. یعنی شما ممکن است که در صلاحیت یک فقیه - عرض می شود - تردید کنید، بگویید ایشان نتوانسته حکم خدا را درست استنباط کند، در حکم خدا یک چنین چیزی نیست، اما ایشان آورده. بسیار خب، پس این حکم خدا نیست، موضع بحث ما در آنجایی است که یک چیزی به عنوان حکم خدا، اینکه عرض کردم قید شرعی بودنش را در نظر داشته باشید، اینجا هست. موضع بحث اینجا هست - اگر یک چیزی حکم خدا بود، اگر پیاده شد، می تواند نهایتاً در جهت کفر باشد؟ نه. شما می گوید که با این می شود ربا را درست کرد، من عرض می کنم اشکالتان به چیست؟ اشکالتان به این است که چرا فقیه یک چنین حکمی داده؟ در اصل صلاحیت آن فقیه دارید تردید می کنید؟ که این ثابت نمی کند آن مدعا را. اگر اشکال بر این است که نه، آن واقعاً حکم خدا را به دست آورده، متهمی این حکم به مذاق من جور در نمی آید، خب، نیایید! یعنی اگر قرار باشد که انسان نسبت به شرع، تعبد داشته باشد، من سؤال می کنم، اگر خداوند - العیاذ بالله - این دستور را می داد، - العیاذ بالله - این دستور را می داد که بر همه مردم واجب است موقعی که نماز می خوانند، بعد از اینکه نمازشان را خواندند، هر کدام برای اینکه نمازشان مورد قبول واقع شود، یک لیوان مشروب هم بخورند - نستجیر بالله - با علم به اینکه می دانیم مشروب خوردن هم کار بدی است، با علم به این قضیه! اگر ثابت می شد که این حکم، حکم خدا بود، باید انجام می دادیم یا نباید انجام می دادیم؟ یعنی باید در مقابلش تعبد می داشتیم یا نمی داشتیم، حالا هرچند به مذاق ما خوب در نیاید؟ بحث بر سر اینجا هست که شما این مطلب را می گوید یک حیلۀ شرعی است. اولاً من نمی دانم این دوتا اصطلاح با هم دیگر چگونه جمع شدند! یعنی اگر حیلۀ هست واقعاً، اگر در آن ضرری هست، حیلۀ به این معنا دیگر، یعنی چیزی که در آن فساد هست. اگر هست، آن قید شرعی بودنش برای چیست؟ مگر اینکه معتقد باشید واقعاً شرعی است، شرع هم اجازه داده حیلۀ را. اگر هم شرعی است و ما تعبد به شرع داریم، خب حیلۀ است، حیلۀ باشد! همه حرف من اینجا هست، اگر شرعی نیست که اصلاً موضوع بحث ما نیست. نگوئید می آیند با استفاده از این حکم، بانک داری ربا را درست می کنند. اگر این حکم را شرعی نمی دانیم، پس با استفاده از اجزاء شرعی، بانک درست نشده. اما اگر شرعی است، خب چه جای اشکال؟! خب شرعی است، ما هم سمعاً و طاعتاً قبول می کنیم. اولاً پس این دوتا اصطلاح را من نمی دانم چگونه در کنار همدیگر جور شده. حیلۀ شرعی، این باید روشن شود. می گوییم یا باید اشکال را به شرع بگیریم که چرا چنین قانونی گذاشتید، یا اشکال را باید به آن مرجع

بگیریم که چرا یک چنین حکمی استنباط کردی، و همه این ها چیزی است که از موضوع بحث ما خارج است.

آقای ساجدی: بله. جناب آقای افضلی من یک تذکر خدمتتان عرض کنم.

آقای افضلی: بله.

آقای ساجدی: این تذکر، عمومی است به همه دوستان، آنچه که اینجا به عنوان، گفته می شود که فقها این را گفتند، نقل قول می شود، من استدعایم از همه برادرها این است که اینجا غیاباً فقها را به محاکمه نکشانید؛ یعنی در عین حال توجه به این نکته باشد. شما می توانید روی نقض شک کنید، تردید بفرمایید، ببینید که خب در خدمتتان هستم. بفرمایید که ممکن است نقل اشتباه باشد، ولی اینجا می گویند، یعنی آن کسی که نفی می کند، می گوید به فرض صحت اگر این گونه باشد، اشکال در کجا هست؛ یعنی همین الان مقدار زیادی از فرمایشات آقای افضلی در رابطه با این بود که اگر این حرف را فقیهی زده باشد، چرا زده است، و خب چرا جور شده این دوتا مثلاً با هم. این ها به هر حال چیزهایی است که اگر گفته شده مثلاً، اگر فقیهی فرموده باشد، پاسخگویش اینجا کسی نخواهد بود قاعدتاً. ولی، این یک نکته است که به همه برادرها عرضم؛ چون این بحث مستقیماً مربوط یک مقدار با فقه دارد می شود. یک نکته هم در رابطه با برادرمان آقای افضلی که خودتان فرمودید که مورد ادعا آن جمله ای است که ابتدای بحث فرمودید، و زودتر برای اینکه زیاد فرصت گرفته نشود، بحث را ببرید روی همان چیزی که مورد ادعاست؛ یعنی اگر مثالی هم خود حضرت عالی انتخاب می کنید و بعد به کار می گیرید یا می خواهید [؟] در رابطه با آن مدعا باشد.

آقای افضلی: بله.

آقای ساجدی: و بفرمایید که در رابطه با مدعا بحثتان چیست؟ نه در رابطه با یک حکم فقهی که اینجا غلط گفته شده یا صحیح و، بله، بفرمایید.

آقای افضلی: بله، عرض می شود من هم قصدم - به اصطلاح - چیز نبود، انتقاد نبود. اتفاقاً بر عکس، دفاع از نظر فقها هست، منتهی خب حالا از این نظر رد می شوم. من مثال بانکداری را مطرح می کنم، و قبل از اینکه این مثال را بگویم، - به اصطلاح - یک استدلال کلی ام را عرض می کنم، بعداً. موقعی که طرف مقابل استدلال می آورد بر اثبات مدعا، این را می گوید. با یک قضیه شرطی بیان می کند - به اصطلاح - با یک اگر، می گویند اگر ما آمدیم چنین اجزایی را چیدیم و نهایتاً به آنجا منجر شد، می پذیرید که چنان؟ ما همه بحثمان سر این اگر است؛ یعنی اگر چنین شد، بله، می

پذیریم، اما اصل مدعا این است که چنین نخواهد شد. یعنی شما وقوع یک چنین حالتی را که ما بانکداری را، کلیه اجزایش را جزء به جزء اسلامی بکنیم، اما نهایتاً بشود سیستم کفر، ما در اصل این «اگر» شک داریم. وگرنه من هم می توانم بیايم بگويم که اگر من برای شما ثابت کردم خدا نیست، می پذیرید عجلتاً همه این مباحث باطل است؟ خب، شما هم قبول می کنید که بله دیگر، خب، این که نشد استدلال! همه حرف ها این است که یک نمونه عینی ارائه بدهیم که این اجزاء را بچنینم و آخرش آن در بیاید. مثال بانک داری را من یک راست بروم سر اصل مطلب. ما وقتی که به نظام بانکداری در جامعه سرمایه داری ایراد می خواهیم بگیریم، چه چیزی را ایراد می گیریم؟ یعنی انگشت روی چه چیزی می گذاریم؟ مگر نمی گویم که این جزئش ربا هست، این جزئش مثلاً خیانت فرضاً در امانت است مثلاً، این جزئش چنین، این جزء اش چنان، مگر غیر از این است که انگشت می گذاریم روی تک تک این ها؟ تا حالا یکبار آمده اید در سیستم های سرمایه داری یا هر سیستمی باطلی، ایراد بگیریم که خب این جزئش شرعی است، این هم شرعی است، این هم شرعی است، اما مجموعه غلط است؟ تا حالا چنین کاری کرده ایم؟ همیشه انگشت را گذاشتیم روی اجزائی که خود آن جزءها باطل است. معنای این قضیه این است که اگر آن اجزاء، باطل نبود، این سیستم اشکال نداشت، و دقیقاً عرض ما هم همین است؛ یعنی اگر شما آمدید بانکداری را، ربایش را برداشتید، کردید قرض الحسنه، آن سیستم - مثلاً - سرمایه گذاری آن چنانی اش را برداشتید، کردید مضاربه، همه را هم در سودش سهیم کردید، کلیه اجزاء را هم در آن رعایت کردید، این را ثابت بفرمایید مجموعاً چگونه می شود که در جهت کفر درمی آید؟ اگر شرع اجازه داده این ها را در کنار هم بچنینم، بر می گردم به همان مطلبی که مورد بحث دیروز بود، در مسأله عقد جایز و لازم.

آقای ساجدی: آقای افضلی، عذر می خواهم! بحث هایی که کلاً دیروز شد و مثال هایی که زدند، در این جهت بود، این را که آقای حسینی فرمودند، مثالی که زده شد و توضیحاتی که داده شد در این جهت بود که چنانچه ما این اجزاء را کنار هم بگذاریم، در مجموع، این ظاهرش شرعی است، در اصل، همان هست. حالا حضرت عالی، یعنی شما نخواهید که ثابت بفرمایید که خلاف شرع است، شما ثابت بفرمایید که شرعی است؛ یعنی قرار ما بر این بود که حضرت عالی الان فرمایشاتان در این جهت باشد که حرف های دیروز را، یعنی آنچه که دیروز اینجا گفته شد، مثال زده شد، هم مثال عقد جایز و لازم را مفصل صحبت کردیم، و عقد جایز و لازم را هم مسأله اش را مسأله امام گرفتیم، نه مسأله دیگری و مربوط به کس دیگر، و در رابطه بانک هم آقای صدرالدینی آخر کار مثال زدند. این

است که دیروز استدلال ها و صحبت ها شده، حضرت عالی الان باید اثبات بفرمایید که چنانچه ما مجموعه اجزاء را به این کیفیتی که گفته شد، گرد هم بچینیم، این شرعی است.

آقای افضلی: بله.

آقای ساجدی: نه اینکه بخواهید که، شما چون الان خواستید که خب حالا ثابت بفرمایید که این کاری که ما کردیم، شرعی نیست.

آقای افضلی: ببینید، اتفاقاً این، یعنی من قصد اثبات دارم. اثبات من هم یک، دو جزء دارد. یک جزء، این است که شما که حالا نتوانستید قید شرعی بودنش را اثبات کنید؛ یعنی تا به حال از داخل آن مثال ها نهایتاً هیچ چیزی، حتی یک نمونه ارائه داده نشده که اجزاء شرعی باشد، اما نهایتاً غیر شرعی باشد مجموعاً؛ یعنی آن مجموع را، غیر شرعی بودنش را انگشت روی آن بگذاریم، کجای این مجموعه غیر شرعی است؟ آیا در مورد مثال دیروز یک چنین کاری شد؟ یا در مورد هر مثال دیگری؟ اصلاً نشد! یعنی گفتید که این کار را می توانیم، این مجموعه خب می شود یک چیز غیر شرعی، چرا می شود یک چیز غیر شرعی و کجایش غیر شرعی است؟ و سؤال من این است که ملاک تشخیص اینکه این مجموع غیر شرعی است، این ملاک در خود شرع وارد شده است یا ملاک را ما از خودمان می گذاریم؟

آقای ساجدی: حالا اجازه بفرمایید، اجازه بفرمایید. حضرت عالی به هر حال فرمایشتان را بفرمایید و تمام کنید.

آقای افضلی: خب، من هم که دارم عرض می کنم، ...

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: شما اگر قطع نفرمایید. پس این یک جزء، که نهایتاً یک مثال را واقعاً تا آخرش برویم، به اجمال و ابهام اکتفاء کنیم، تا آخر مثال پیش برویم، کلیه اجزائش را هم با این قید، واقعاً شرعی بچینیم! نه کلاه، نه حیل، نه غیره و ذلک، واقعاً اجزاء شرعی بچینیم، نهایتاً هم انگشت بگذاریم روی آن مجموع که کجایش غیر شرعی است؛ این یک طرف استدلال، طرف دوم استدلال خیلی ساده است به عقیده من، و آن اینکه...

آقای ساجدی: یعنی این طرف استدلالتان که چیزی نیست ها! می فرمایید که، یعنی از دوستان می خواهید مرتباً، یعنی بنده همین را می خواهم که جلسه را در ابهام نبرید حضرت عالی، حضرت عالی مرتباً می گویند این یک طرف استدلال، از جلسه می خواهید که بعداً نشان بدهید که مثال کجایش

غیر شرعی است.

آقای افضلی: خب، یک طرف استدلال این است که...

آقای ساجدی: خب، این که استدلال نیست. عرض کنم دیروز دوستان مثال زدند، صحبت کردند، گفتند این اجزاء را که گرد هم می چینیم، این می شود تعاونی، این همان است که در کشورهای دیگر است.

آقای افضلی: کجایش همان است؟

آقای ساجدی: خیلی خب، ...

آقای افضلی: کشورهای دیگر را، ببینید!

آقای ساجدی: خب، شما اگر استدلالی در رد، یعنی نخواهید، نگوئید این استدلال است، و بعد این استدلال هم سؤال کنید از جلسه، که شما در مثالتان نشان بدهید که کجایش غیر شرعی است؟
آقای افضلی: ببینید! یکی از راه های استدلال، برای اینکه طرف - به اصطلاح - مدعی مطلبش باطل است، ...

آقای ساجدی: حالا، در منطق تشریف نبرید. فرمایشتان، و غرضم این است که، به هر حال یک طوری نکنید که جلسه نفهمد دارد چه چیزی می شود قضیه.

آقای افضلی: من که...

آقای ساجدی: بفرمایید، ادامه بدهید.

آقای افضلی: فکر می کنم دارم خیلی صریح می گویم و...

آقای ساجدی: بله، خیلی خب.

آقای افضلی: شما - به اصطلاح - مرتباً قطع می فرمایید مطلب من را. من عرض می کنم یک راه برای اثبات بطلان طرف، صحبت طرف مقابل این است که طرف مقابل تا به حال یک نمونه برای اثبات مطلب ارائه نداده، این حرف خیلی عجیبی است؟ یعنی در همان مسأله تعاونی من حاضر هستم یکی یکی، حالا هرچند وقت جلسه هم گرفته می شود، در جلسه بحثش را نمی کنیم، با خود جناب آقای حسینی و با یکی دوتا دیگر از دوستان، هر مثالی که بزنند، بانکداری مثال بزنند، شرکت ها را مثال بزنند، دانه دانه می رویم، می بینیم اجزاء باطلش کجا هست، و آن اجزاء را اگر برداشتیم و اجزاء شرعی گذاشتیم، چگونه می شود که نهایتاً آخرش چیز، - به اصطلاح - غیر شرعی می شود. پس یکی اینکه تا حالا طرف مقابل اثبات نکرده، این مدعا هست. اما من این طرف را اثبات می کنم؛

طرف اثبات من هم این است که این مجموع، از نظر شرعی بودن چیزی به جز مجموعه اجزاء نیست، و همین را برای اثبات شرعی بودن کافی می دانم، که اگر جزء، شرعی شد، مجموع هم شرعی است. به خاطر اینکه یک نکته ای را برادرمان آقای واحدی دیروز گفتند، به نظر من نکته ظریف و خوبی است. اگر ما معتقد باشیم که خود احکام، سیستماتیک هست، خود احکام با همدیگر یک رابطه خاصی برقرار است، هر جزء به گونه ای تعبیه شده در این سیستم که نهایتاً یک هدفی را تضمین می کند، و آن هدف رشد هست، نمی دانم عبودیت هست، هر چه که هست. اگر ما به این معتقد شدیم، چگونه می توانیم؟ مگر اشکال به خدای متعال بگیریم در قانون گذاری. چگونه می تواند این جزء هایی که رشد را تک تک تأمین می کند، مجموعش ضد رشد بشود. ضد رشد بودن یک مجموع، موقعی شما می توانید انگشت روی آن بگذارید که یک جزئی، ضد رشد باشد، و حال اینکه نیست اینگونه؛ یعنی این خلاف فرض ما است.

آقای ساجدی: هنوز صحبت تان باقی است آقای افضلی؟

آقای افضلی: نه، مجموعاً چیز زیادی باقی نیست، به دلیل اینکه بعضی از مطالبش را - به اصطلاح - دیروز هم خود آقای نجابت یک مقداری از آن را، خود آقای سیف یک مقداری، و خود آقای واحدی هم یک مقداری از آن را گفتند، یک نکاتی هم داشتند که خود آقای امامی فرمودند، به خصوص در آن رابطه با مسأله جدی بودن معامله و اینها، لذا عمده استدلالات من را بیان فرمودند. اما تمام عرض من در این جمله فقط خلاصه می شود، و آن اینکه اولاً ما مطلب را صرفاً به صورت یک قضیه شرطی بیان نکنیم؛ اگر چنین کردیم، ثابت می شود که چنان، خب چنین بکنید، بله، ثابت می شود؛ این یک نکته، نکته دوم اینکه، هنوز یک مثال به طور کامل ارائه داده نشده مبنی بر اینکه آن ادعا را ثابت کند، و لذا تا ادعا ثابت نشده، آن طرف قضیه به قوت خودش کما کان باقی است. و مطالبی هم از قبیل اینکه یک مرجعی به حکم نرسیده، رسیده نمی دانم حيله است، اما در عین اینکه حيله است، شرعی است، چنین است یا چنان است، این ها از موضوع بحث ما همه اش خارج است.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: و السلام.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. پس خلاصه فرمایش تان این است که. آن چیزی که مدعا است، ثابت نشده است.

آقای افضلی: یکی اش این است.

آقای ساجدی: بله، باشد! آقای حسینی حضرت عالی می خواهید صحبت بفرمایید؟

استاد حسینی: بله، بله. «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين و اللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين!». بار الها! همگی ماها را مؤید بدار که در تأیید دین تو و در راه دین تو و در راه ابداع و دین تو با شدت بکوشیم!

بار الها! هیچ گونه ضعفی که ناشی از گذشته اعمال ما هست، راه در این امر پیدا نکند، و تفضلاً این کار را خالص برای خودت و به یاری خودت قرار بده!

یک عرضی که حالا سایر دوستان هم می خواهند صحبت کنند، این را رعایت بفرمایند. می گویند چیز، فرض محال، محال نیست. ما نمی گوییم فرضی که می کنیم، درست است، ولی می شود یک فرضی قرار داد به صورت فرض بودن. بحث کرد، دقت کرد، خوب حالا یک ادعایی هم احياناً ما در کنار این فرض داریم که می گوییم ما حاضر هستیم یک لوایحی، چیزی را که مثلاً حضرت آقای جوادی آملی، مردِ استاد فیلسوفِ فقیه حوزه آوردند و اینجا هم مجتهدین بنام حوزه، آن هم نه یک روز و دو روز، چندین ماه روی آن کار کردند، از نظر اصطلاحاتش هم چنین و چنان بررسی کردند. بعد هم، هم شرکت با مسئولیت محدود و هم شرکت سهامی عام و هم شرکت سهامی خاص و، بله، هم شرکت تضامنی و هم تضامنی نسبی و اینها را قبول کردند، و جلسه ای هم که با بعضی از آقایان شورای نگهبان هست، این طرح بانک را مورد بررسی قرار دادند، و آن را هم ظاهراً قبول کردند. بعد متأسفانه یک عیب کار هم این است که من خودم هم در آن جلسات هستم، عیب کار اینجا هست! یعنی اینجا مثلاً برای شورای اقتصاد می خواهند ببرند طرح تعاونی را، یکی از افرادی که برای - به اصطلاح - همکاری هست آنجا، خوب بزرگان هستند، صدای مای - به اصطلاح - طلبه مبتدی هم می زنند، می گویند تو هم باید باشی. اگر یک جلسه هم نرویم، بعد می گویند چرا نیامدید، این هم عیب کار است. حالا عیبی ندارد که مثلاً دوستان اعتماد به ما نکنند و ما را کاذب بدانند، آن هم ضرری ندارد؛ چون روی اصل مطلب بحث می کنیم به صورت فرضی، تکذیب ما هیچ عیبی ندارد؛ یعنی می شود ما دروغ بگوییم، رُک هم دروغ بگوییم، [؟] و نوشته هم بشود. - به حضورتان که عرض کنم - فرض کنید در فرضی که چنین چیزی هست، نه اینکه حالا حتماً هست، فرض که دارد قضیه. بله، همین شرکت تضامنی و این ها را که می گویم هفته گذشته به آقایان، حضرت آقایان میانجی و آقای

روحانی عرض کردم بحث شرکت را هم شما دقت کردید؟ گفتند دقیقاً! سر این قضیه چند ماه ما وقت گذاشتیم، نه اینکه حساب محفوظاتمان باشد، رجوع کردیم به آنچه که فتوای مشهور هست، رجوع کردیم به مدارک، این طرف، آن طرف، زیر و رو کردیم؛ این یک صحبت. اما صحبت اینکه کلمه حيله شرعی را هم، باز این دروغ را از جانب ما نسبت به حضرت آقای آقا مرتضی حائری فرضش را شما بپذیرید. البته تلفن هم ایشان دارند، تلفن شان را هم می‌شود بدهم خدمت آقایان، عصر وقت بگیرند، شرفیاب شوند. حالا غرض از این، این است که شما به فرض محال، ببینید آیا می‌توانید چاره ای برای این مطلب پیدا کنید؟ یعنی علی فرض اینکه محال هم چنین چیزی باشد، اشکال وارد است، وارد نیست؟ می‌شود راهی درست کرد، راهی درست نکرد؟ در فرض که می‌دانید الان اهلش نیستید که دنبالش بگیرید و بروید یک طرحی را از صدر تا ذیل وقت بگذارید، در آن صحبت نفرمایید. اگر سه هفته، همین سه هفته آینده را، سه هفته دومی که می‌گوییم، یکی یک ساعت، تشریف نبردید به محلاتان و با ما حاضر شدید بیایید جاهایی که می‌رویم، و طرح ها را بررسی بکنید و با هم باشیم، خوب این، آن وقت معلوم می‌شود که ما دروغ می‌گوییم، دروغ گو هستیم، یا اینکه دروغ نمی‌گوییم. ولی اگر برای همین‌گونه گفتن باشد، خوب این که آسان است - به حضورتان - [؟ ۲۹:۳۸] این قسمت اول. که عرض می‌کنیم قضیه شرطیه را به حفظ فرض محال، تصویر بفرمایید، و بعد ببینید راه چاره ای دارد؟ یا اینکه بگویید نه، من که چاره ای نتوانستم برایش پیدا کنم، اگر راست باشد این، دیگر این شرعی می‌شود؛ این یک. دوم اینکه درباره، در کلماتتان همان‌گونه که جناب آقای ساجدی هم اشاره کردند، تعبیر به اینکه خدای نخواست ما خواسته باشیم جلالت شأن مراجع و حوزه را، کم بگیریم، این نباشد. ظاهراً هیچ مجلسی را من سراغ ندارم که به اندازه این مجلس که هست، - من سراغ ندارم نه اینکه نیست - بحث اجتهاد را اینگونه، هرچند خلاصه، ولی اینگونه به صورت تحلیلی مورد تجلیل و تعظیم قرار بدهند، یعنی بگوید روش التقاطی را، نه اینکه کوبیدنی که شعاری باشد، ریشه حرف را دریاورد که این با منطق ما نمی‌سازد. قضیه قیاس و این ها را ریشه اش را در بیاورد که این با، با نبوت نمی‌سازد. بله، بحث هست در ایران، زیاد هم بحث هست، به گونه های مختلف هم بحث هست، ولی اینکه این‌گونه وارد و خارج شود و بعد مقابل اخباریین، اصولیین را نشان بدهد که این ها دارند کار می‌کنند و کارشان هم کاری است ریاضی، و نه استدلالی که پای آن جایی بند از نظر منطقی نباشد. پایش را به گونه ای بند کند که بگوید انکارش، انکار این میکروفن هست، انکارش، انکار این لامپ برق هست. می‌شود حرف ما را

عنایت نکرده باشند دوستان و چیز نکرده باشند که چه شد قضیه؟ ولی قضیه دفاعی است در غایت اتقان تا آنجایی که من می فهمم؟ - به حضورتان که عرض کنم که - بنابراین، این اصل اجتهاد. برمی گردیم به حضرات مراجع، در صدر آنها شخص شخیص حضرت امام، و بعد از ایشان، مراجع معظمی که هستند، ما نسبت به همه شان کمال و غایت تأدب را لازم می دانیم. - به حضورتان که عرض کنم که، اینکه خدای نخواسته کسی بگوید این از حرف شما برمی آمد که آقای گلپایگانی مثلاً ضعیف هست از ادراک، استغفرالله! این حرف تفوه اش عجیب است، تفوه اش عجیب است، نسبت به ایشان کمال ارادت را داریم. نسبت به آقای حضرت آیت الله منتظری، حضرت آیت الله خوانساری، حضرت آیت الله آقا مرتضی حائری، آیات حوزه، فضلا، این ها را ما حتی بیان مان اینگونه بوده که، شرافت ما اگر ان شاء الله خوب کار کنیم، این است که، مدافع این آقایان باشیم، - به اصطلاح - آن ها احکام را می گویند و ما ساعی باشیم که نسبت به احکام - به اصطلاح - در مرحله تطبیق و اجرایش فداکاری کنیم. پس بنابراین، این نحوه صحبت کردن، آقایان این ها نباشد. منهای این دوتا، یک در فرض اینکه این آقایان دقیقاً عالی ترین روش را به کار بردند در اخذ احکام از منابع اصلی که متصل به وحی است؛ دو در فرض اینکه این نتیجه ها هم باشد؛ سه در فرض اینکه این احکام را دور هم که بچینید هم یک چنین چیزی نتیجه بدهد؛ چهار در فرض اینکه این احکام هم با هم سازگار باشند، نه ناسازگار باشند. این چهار تا فرض، یعنی فرض محال را بکن، بعد آن وقت بگو یا اینکه خب، در همین فرض ها دیگر کار تمام شد، دیگر راه حلی ندارد، تا ما بعد که راه حل پیدا کردیم، آن وقت حضرت عالی بگویید که عجب! یک عجیبی لا اقل آن وقت بگویید! [خنده استاد] و عنایت بفرمایید که دفعه دیگر که اشکال می شود، زود مثلاً تصمیم نگیرید، وارد بحث شوید. وقتی که دیدید که عجب! عجیب می شود این فرض ها بشود و بعد هم راه حل داشته باشد، آن وقت که - به حضورتان که عرض کنم که - بله، یک مقدار با احتیاط تر وارد اشکال می شوید. این قسمت دوم باشد - ان شاء الله - برای بعد می گوییم. در عین حالی که ما آرزو داریم دوستان فعالیت کنند، همان تمرین چیز هم کنند، خوب است. در عین حال این منشأ نشود که، یعنی اگر مثلاً یک جایی هم - به اصطلاح - حرفی حالا فعلاً همین الان حرف با حفظ همه مراتب دستشان نیست، باز یک مقداری بیایند در دور و برگردند، باز بهتر است، تا اینکه مثل مجلس روضه خوانی بنشینند ساکت. کم کم خب - ان شاء الله تعالی - - به اصطلاح - چیز می شود، راه می افتد - ان شاء الله تعالی - بحث. بله. بفرمایید.

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر، عرض کنم که...

استاد حسینی: اشکال بحث دومشان را هم - ان شاء الله تعالی، حالا من در جواب دیگر شروع نمی خواهم بکنم.

آقای ساجدی: بله، حدود ۴۰ دقیقه کلاً به آخر وقت مانده. من نوبت ها را هم بخوانم تا اینکه دوستان، آقای درخشان، سلیمی، حسنی پور، داوری، محمد زاده، نوبت هایی است که از دیروز مانده، دنباله، چون بحث یکی بوده و قول دادیم که نوبت ها حفظ شود. امروز هم برادران آقایان شریف، نجفی، انصاری، میرباقری، قنبری، فرزین وش، صدرالدین، نجابت نوبت گرفتند. آقای حسینی هم قبل از ورود به جلسه به من فرمودند ۴۵ دقیقه به من وقت بده امروز، ۴۵ دقیقه از وقت مانده را به من وقت بدهید تا من مقداری بحث را جلو ببرم. نمی دانم چکار کنم خلاصه! نوبت ها، حالا هر کس که ...

استاد حسینی: حالا من یک پیشنهادی می کنم، با این پیشنهاد رأی بگیرید. پیشنهاد ...
 آقای ساجدی: بله، من فقط یک حداقل را می خواهم عرض کنم، که فوق پیشنهاد است، و آن این است که یکی از، یعنی یکی از برادرانی که نوبتش هست، در پاسخ آقای چیز، افضلی که صحبت فرمودند، چند دقیقه ای باید صحبت کنند.

استاد حسینی: حالا من همین را [؟] دقت [؟]

آقای ساجدی: وقت صحبت ایشان نباشد و بعدش هم، بله، بفرمایید.
 استاد حسینی: پیشنهاد بنده این است که من پاسخ را بدهم. پاسخی که می دهم، اگر آقایانی که وقت گرفتند دیدند این پاسخ صحیح است، خوب کأنه اشکال برطرف می شود. اگر چیزی از آن کم دیدند و برای آن پاسخ هم اشکال دیدند و این ها، آن وقت روی هم رفته، بعد، آن وقت نهایت این است که ما سعی کنیم که در نیم ساعت، یک ده دقیقه ای اش را مثلاً پاسخ و این ها عرض کنیم، یک ۲۰ دقیقه ای هم اگر لازم شد مطلب جدید بگوییم، بعد دوباره روی همین بحث قبلی ملاحظه می کنند، اگر با آن ۱۰ دقیقه اول مطلب حل شده، که خوب ۲۰ دقیقه هم مطلب گفته شده برای بحث چیز - اسمش - واحد ها. اگر حل نشده به حضورتان که عرض کنم که - خوب همان بحث را در واحدها به هر حال طرح می کنند و اینجا، چطور صلاح می دانید؟ حالا هرگونه که صلاح می دانید ما خدمتان هستیم.

آقای ساجدی: بله. یک پیشنهادی آمد، من اجازه بدهید پیشنهاد اول آقای حسینی را به رأی بگذارم، بعد اگر چیز نشد، پیشنهادهای بعدی را. چون دیگر دوستان باز شروع شود پیشنهاد، باید

رأی بگذارم کدام پیشنهاد.

س: [۳۸:۵؟]

س: بله. [۳۸:۱۳؟] من پیشنهاد می کنم که...

آقای ساجدی: بله. ۱۳ را روشن بفرمایید، آقای انصاری.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم، همین طور که استاد فرمودند، تمام آن چیزی که ما تا الان خواندیم، مقدمه بود برای اینکه یک چنین بحث هایی را، حالا این اولی اش است، ما بتوانیم روی آن صحبت کنیم. موضوع هم این نیست که یک موضوع از یک جناح روشن شود و بقیه هم صحیح و احسن بگویند و رد شوند. موضوع این است که ما هم در قضیه وارد شویم و بتوانیم نقد کنیم، بحث کنیم، اثبات کنیم، و همین طور که فرمودید، حداقل تمرینی اگر کمکی نیست، باشد. من فکر می کنم که چون موضوع مهم است، برای واحدها هم ما بحث زیادی فکر نمی کنم داشته باشیم. در جلسه اجازه بدهید برادرهایی که صحبت دارند، در رابطه با صحبت برادرمان آقای افضل و در روابط دیگر، صحبت هایشان را بکنند، استاد آن را تکمیل بفرمایند. من فکر می کنم در این زمینه هر دو مسأله اجراء می شود و استفاده می شود.

استاد حسینی: خیلی خوب است.

آقای ساجدی: بله، یکی کمی بود، یکی کیفی بود. عرض کنم که حالا، دوستانی که موافق هستند که هفته، یعنی جلسه بعد را باز جلسه مشترک داشته باشیم، لطفاً دست هایشان را بالا بگیرند! بله، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ نفر، بله، خیلی متشکر، بله.

آقای حسینی: هیچ چیزی رأی آورد؟

آقای ساجدی: ۷ نفر فقط از جمع چند نفر آقای درخشان؟ بله، یعنی ۲۸ نفر موافق هستند، ۷ نفر مخالف بله، دیگر [؟]

حسینی: پس حالا دیگر شروع می شود به بحث ها دیگر...

آقای ساجدی: وارد بحث می شویم با اجازه تان.

آقای حسینی: بله. [۳۹:۵۹؟]

آقای ساجدی: بله، خیلی خب، آقای درخشان نوبت حضرت عالی هست، یک را شروع بفرمایید. شما صحبت می فرمایید در پاسخ؟ نه خیر، ایشان دیگر الان صحبت نمی کنند. دوستان در رابطه با بحث برادرمان آقای افضل که شروع کردند، عنایت کنید، باز برای اینکه فاصله نگیریم، مدعا را من

یک بار دیگر عرض کنم.

آقای درخشان: من عرض می کنم.

آقای ساجدی: خودتان می فرمایید؟ همانطور که ابتدا آقای افضل‌ی فرمودند، حضرت عالی هم مدعا را طرح بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، به نظر می رسد که برادرمان آقای افضل‌ی فرمودند که، نتیجه بحثشان این است که وقتی جزء جزء یک سیستم مطابق احکام شرع باشد، یا به عبارت دیگر منع شرعی نداشته باشد، کل سیستم هم شرعی است یا منع شرعی نخواهد داشت؛ این اساس مطلب ایشان بوده هست. و اگر هر سیستمی را هم ملاحظه کنیم، اجزاء سیستم را ملاحظه می کنیم، اگر جزء جزء سیستم منع شرعی نداشته باشد، آن سیستم شرعی است. به هر جزئی که رسیدیم و دیدیم منع شرعی دارد، با یک جزئی که منع شرعی ندارد، جایگزین می کنیم، تا سیستم شامل اجزائی باشند که یکپارچه آن اجزاء شرعی باشند؛ یا منع شرعی نداشته باشند؛ این صورت قضیه است. اثباتش هم این است که چون هر یک از احکام از طرف خداوند متعال صادر شده است، و احکام هم بنا به همین تعریف، سیستمی است؛ یعنی یک حکم، چون همه برمی گردد به یک ریشه، چون همه احکام به یک ریشه برمی گردند، لذا سیستمی بودن در کنه مسأله هست اصلاً. به همین دلیل، ما باید دنبال اجزاء باشیم که سیستمی کنیم، که شرعی اش کنیم، سیستم، شرعی خواهد شد؛ این صورت قضیه است. فکر نمی کنم دیگر نکته ای در این باشد که من عرض نکرده باشم، در این خلاصه من این را عرض کردم. به نظر جوابی که می رسد این است که باید برگردیم به همان درس سیستم ها و این هایی استفاده کردیم از استاد، که اجزاء یک سیستم، اگر به نحو خاصی، بر اساس معینی، به عبارت دیگر بر مبنای خاصی کنار هم گذاشته شده باشند، سیستم یک نتیجه دارد؛ اگر همان اجزاء بر مبنای دیگری در کنار هم چیده شوند، سیستم نتیجه دیگری دارد؛ به عبارت دیگر، سیستم خصلتی دارد جدای از خصلت اجزاء. اگر این را بپذیریم که فکر نمی کنم من اجازه داشته باشم که در توضیح این مطلب بخواهم مطلبی را عرض کنم، چون مطلبی است که در دو هفته پیش یا یک هفته پیش این ها را بحث شده، درس سیستم ها با این شروع شد. پس اگر ما آنجا آن را قبول کنیم که سیستم خصلتی دارد که مجموعه خصلت اجزاء نیست، بلکه خصلتی است که تابعی است از مبنایی که بر آن اساس، این اجزاء در کنار هم چیده شده اند، و در ربط سیستمی قرار گرفته اند؛ اگر این را قبول کنیم، آن قسمت بحث آقای افضل‌ی را باید با تأمل به آن برخورد کنیم. اگر نه، آن را قبول نکنیم آنجا، حرف

ایشان درست است. پس تمام مسأله برمی گردد به همان نکاتی که در بحث سیستم ها به آن برخوردیم. در مورد استدلالشان که تک تک احکام چون به منشایی برمی گردند، که آن منشأ احاطه دارد، ادراک دارد و علم دارد به همه جوانب، پس هر حکم، بنا به این تعریف، مستقل از احکام دیگر نیست، و همه در یک ربط سیستمی هستند، در باطنشان هستند، آن را چه کنیم؟ مسلم به نظر من می رسد که ما باید قبول کنیم، ما قبول می کنیم این مسأله را که هر حکمی در کنه قضیه اش در ارتباط است با سایر احکام، شکی در آن نیست. این بیان ایشان به نظر من می آید که من قبول می کنم این بیان را. به خاطر همین هم هست که، مع ذلک نکته ای که هست مسأله این است که در موضوعات؛ یعنی در وجه تنظیم مسائل و امورات خودمان چه کنیم؟ ما با یک مسائلی روبرو هستیم که باید تصمیم بگیریم، موضع گیری کنیم. موضع گیریمان هم می بایستی بر اساس شناخت دقیق باشد از حرکت؛ یعنی قوانین حاکم بر حرکت را بشناسیم، در این مورد باید چه کنیم؟ در این مورد دقیقاً از همین بیان آقای افضلای باید استفاده کنیم، که احکام دانه دانه شان از وحی است، و بنا به همین تعریف، در ارتباط است با سایر احکام. راه حل ما هم دقیقاً همین بیان ایشان است؛ یعنی بایستی از کلیه احکام استفاده کنیم در وجه تنظیم روابطمان، نه اینکه بیاییم زیر مجموعه ای از مجموعه احکام را انتخاب کنیم. به خاطر همین استدلال برادرمان آقای افضلای است که باید در تنظیم مسائل بانک، نرویم ۶ تا حکم را پیدا کنیم و بار کنیم بر مسأله بانک، بلکه باید کل احکام را بررسی کنیم؛ یعنی بایستی تنظیممان، یعنی انتخاب زیر مجموعه ای از مجموعه احکام، بر اساسی باشد که احکام بر آن استوار است؛ یعنی همان روش سیستمی در انطباق، یعنی روش انطباق، یعنی منطق انطباق. منطق انطباق دقیقاً به خاطر اعمال و عمل، به عمل آوردن استدلال آقای افضلای است که باید استفاده کنیم. بنابراین بیان ایشان دقیقاً دارد توجیه می کند استفاده از روش انطباق را؛ یعنی استفاده از کلیه احکام در بیان و تنظیم جزءترین جزء ها، نه به این معنی که همه احکام پیاده شوند، بلکه زیر مجموعه ای از مجموعه احکام، بر اساسی که همه احکام بر آن استوار است باید انتخاب شوند. بنابراین من فکر نمی کنم اصلاً مسأله ای باشد؛ یعنی راه حل، غیر از قسمت اول که مسأله سیستم ها دو مرتبه باید دوره شود، و قبول کنیم که سیستم خصلتی دارد که جدای از خصلت اجزاء است؛ یعنی بر اساس مبنایی که اجزاء در ارتباط با هم هستند، خصلت خاصی بروز می کند. استدلال برادرمان آقای افضلای مقدمه ای است برای استفاده ما از منطق انطباق در وجه تنظیم امورات. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. آقای سلیمی.

آقای نجابت: [؟: ۹: ۴۷]

آقای ساجدی: بله؟ آیین نامه‌ای؟ بفرمایید، ۹ را روشن بفرمایید آیین نامه.

آقای نجابت: [؟] دیروز وقت گرفتند، چون هنوز آقای افضل‌ی صحبت نفرموده بودند، سؤال کنید شاید مطلبی واقعاً در این رابطه نباشد.

آقای ساجدی: بله. من، بله، یعنی دوستانی که دیروز نوبت گرفتند، قصدشان را قربت بفرمایند، و اگر مطلبی ندارند، از نوبتشان صرف نظر کنند، گر چه من به سختی نوبت می‌دهم، ولی به هر حال بگذرند ثوابش بیشتر است. حالا آقای سلیمی نوبت شما هست، اگر مطلبی هست که بفرمایید، اگر نه،

آقای سلیمی: «بسم الله الرحمن الرحيم»

آقای ساجدی: ۱۷ را روشن کنید.

آقای سلیمی: چند تا مطلب است، فکر می‌کنم که کمک می‌کند به بحث، اگر اجازه بدهید، مطرح کنم. من می‌خواستم بر اساس آن بحث‌هایی که گذشته است، همانطور که استاد اشاره کردند، بحث اجتهاد و بحث‌های موضوع شناسی که قبلاً داشتیم، این را عرض کنم که اگر شرع یک حکمی گفت، و یک چیزی را حلال قرار داد، این را هیچ کس نمی‌تواند بالای آن حرفی بزند، که بگوید این نه، درست نیست، شرعی نیست. و اصل نیاز به احکام هم در همین جا هست، که ما اگر نیازی به احکام، اگر خودمان می‌توانستیم عقلاً یک کاری را بکنیم، نیازی به احکام نداشتیم؛ این یک صحبت. بنابراین، صحبت دیروز که آن مسأله هم از جناب آقای امامی سؤال شد، کاملاً درست و شرعی هم هست به نظر من، اما صحبت سر این اعمال فردی و تک تک آن نیست، صحبت سر این است که کسی که می‌خواهد برنامه ریزی کند و روابط اجتماعی را بسازد، آن باید چه کار کند؟ آیا می‌شود زمینه اجتماعی را طوری ساخت که اختیار از مردم سلب شود؟ و یا مثلاً بعضی از احکام پیاده شود؟ و اجبار کرد، مثلاً همان بانکی را که می‌گوییم، اجبار کنند که این گونه بانک بسازید، طور دیگری، ترکیب دیگری درست نکنید؟ آیا می‌شود این کار را کرد؟

دوم اینکه دولت وقتی یک کاری را می‌خواهد بکند، بر خلاف آن اصلی که دیروز گفته شد که باید پیامدهای عقلی‌اش را لازم نیست بسنجد، من از حضور آقای امامی سؤال کردم، ایشان گفتند که ولی و قیم و وکیل و این گونه چیزها که حق تصرف در مال دیگری را دارند، این‌ها باید پیامدهای عقلی معامله را حساب کنند؛ یعنی همین طوری نمی‌توانند بگویند خب، هر معامله‌ای با مال دیگری

می خواهیم بکنیم، اشکالی ندارد. بنابراین دولت باید در کارهای خودش مصلحت را هم بسنجد، و مصلحت را هم در یک سری از چیزها، در یک سری از احکام فقط نبیند، مصلحت را در کل احکام ببیند. اما اگر خب، یک نفر آمد یک بانک را درست کرد آن گونه، که کاملاً هم توانست به شرع تطبیق بدهد، اشکال ندارد. باید دید که چقدر می توانند از این بانک ها درست کنند. اگر یک نفر آمد با، مثلاً فروش یک چیزی ربا داد، یعنی عمل ربا را در این قالب انجام داد، خب اشکالی ندارد؛ این هم مثل عقد ازدواج می ماند که فقط یک صیغه جاری می شود و تمام می شود. ولی اگر بخواهد دولت قانون بگذارد، نمی شود؛ چون اختیار از مردم سلب می شود. و یک مسأله دیگری که صحبتش شد، آقای افضل مسأله بانک را اشاره کردند، کسی که بانک می سازد، حتماً هدفی از آن دارد و بر یک اساسی بانک را ساخته، و در یک نظامی ساخته. وقتی که حالا ما بیایم که بخواهیم شرعی اش کنیم، بگوییم این جزئش را برداریم، اسلامی بگذاریم، آن جزئش را برداریم اسلامی بگذاریم، آن وقت در نهایت ببینیم چه درست می شود؟ آیا یک چیزی درست می شود که منسجم باشد؟ نه، قطعاً اگر جزء جزء بیاوریم بخواهیم بچینیم، قطعاً معلوم نیست منسجم شود. دلیلش هم این است که باید بر اساس یک مبنایی اجزاء منسجم شوند. اگر رابطه بین اجزاء را عوض کنیم، هدف، یک هدف دیگری نتیجه می دهد، نه همان هدف اولی را. بنابراین، من فکر می کنم که اگر از جناب استاد هم خواهش کنم که این مسأله را ببرند روی روابط اجتماعی و قانون گذاری که بحث جزئیات، ما در جزئیات زیاد وقت را نگذرانیم که، در جزئیات غرق می شود انسان هر وقت که می آید روی این جزئیات و مرتباً می گویند که خب، حالا بانک را می شود اسلامی کرد یا نمی شود؟ می گویند این جای آن را اینطوری درست می کنیم، اینجایش را این گونه درست می کنیم. همه این ها قابل درست کردن است اگر شرع اجازه داشته باشد، اجازه داده باشد، ولی ما نمی توانیم در روابط اجتماعی اینطور روابط را اصرار داشته باشیم که فقط اینگونه روابط را برقرار کنیم. خیلی ممنون.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. باز از برادرها استدعا می کنم که سعی بفرمایند مستقیماً راجع به خود مدعا صحبت کنند، و اگر صحبت لازمی دارند و تکراری نیست؛ یعنی برای اینکه جلسه خسته نشود، دوستان از تکرار یک صحبت شدیداً خودداری بفرمایند. آقای حسنی پور نوبت حضرت عالی است. آقای داوری حضرت عالی، آقای حسنی پور صحبت نمی کنند، حضرت عالی صحبت می فرمایید؟ ۵ را روشن بفرمایید.

آقای داوری: بسم الله الرحمن الرحيم، من فکر می کنم که برادرمان جناب افضل تلویحاً در ضمن

فرمایشاتشان، بحث دیروز و اشکال دیروز را قبول فرمودند، ولی موضوعشان سر این مسأله هست که اگر این شرعی هست، ما بپذیریم، و اگر نیست نپذیریم. من برای اینکه بحث دیروز یک مقدار روشن تر شود، من مثال را به این صورتی که بعداً خصوصی هم از حضور جناب آقای امامی استفاده کردم، عرض می کنم. ما اگر یک خانه ای ۶۰۰ هزار تومان قیمتش باشد، و بعد این را حاضر شویم به ۳۰۰ هزار تومان بفروشیم، به شرطی که سه، چهار نفری که این را می خردند، یک شرکتی تأسیس کنند با یک سرمایه به خصوص. هیچ آدم عاقلی خانه ۶۰۰ هزار تومانی را به ۳۰۰ هزار تومان نمی فروشد، و این معلوم نیست قصد جدی در معامله در آن باشد. اما چون قصد سود آوری دارد برای آینده؛ یعنی می گوید من اینجا ۳۰۰ هزار تومان ضرر می کنم، - ان شاء الله - در شرکت، آینده استفاده زیادی خواهم کرد. [؟] می آید این عقد جایز را در پناه عقد لازم، آن هم به این صورت، حالا مثال خودکار گاهی حالت حيله و این چیزها می آید، اصل قضیه در اذهان منحرف می شود. به این صورت برنامه را تنظیم می کند، این کاملاً درست است، مسأله ای هم نیست. خب، اگر قرار بر این باشد آقای افضلی تبدیل این عقد جایز را - به اصطلاح - در پناه قرار گرفتن این عقد جایز را در پناه عقد لازم قرار می گیرد، اگر این را قبول فرمودند، خب اینجا باید این مسأله را هم قبول بفرمایند که موضوع شرکت و برنامه ها و نقایصی که در آن بود، از این راه حل شد؛ یعنی ما آن نظری که داشتیم، که اعضای شرکت از نظر [؟] نتوانند برنامه را هر لحظه ای که خواستند کنار بیاورند و نظام شرکت از هم بپاشد، آن خواسته ما را در این قالب پیاده کردیم. وقتی آن خواسته ما در این قالب پیاده شد، و برنامه در این مسیر قرار گرفت که ما می توانیم خواسته هایمان را در قوالب اسلام، در قوالب احکام اسلام به هر صورتی پیاده کنیم، جناب افضلی باید این مسأله را بپذیرند که نفی می فرمایند، می گویند که اگر اسلامی شد و اگر نشد، اصلاً همه حرف ها سر همین جا هست. علتی که مسأله موضوع شناسی مطرح شد و گفتند، فرمودند در جلسه دوستان و جناب استاد که باید موضوع شناسی از مسیر صحیح قرار بگیرد، تا یکی از آقایان مجتهدین از - به اصطلاح - موضوع، یک چیز دیگری را توجه نکنند که یک فتوای دیگری بدهند، و یک فقیه دیگر، یک فتوای دیگر، اصلاً بحث سر همین جا هست. پس بنابراین، ما باید این را توجه کنیم که اگر روش موضوع شناسی ما در مسیری قرار نگیرد که آن مسیر از نظر هدف، مبنا، اجزاء، با برنامه های اسلامی نخورد، همین مشکل را خواهیم داشت که تا به حال داشتیم. و بعد هم خیلی راحت هر جا دیدیم برای ما عقد لازم مضر است، تبدیل به عقد جایزش می کنیم، و هر جایی دیدیم برای ما عقد جایز مضر است، تبدیل به عقد

لازمش می کنیم. بنابراین. همه خواسته هایمان را در قوالب اسلامی حسب ظاهر پیاده می کنیم. [؟]

آقای ساجدی: متشکر. بله، آقای محمد زاده، نوبت شما هست.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، شاید اگر این مسأله حل شود که چرا دو تا جزء که شرعی هستند، یا دو تا حکم که شرعی هستند، در کنار هم قرار می گیرند و یک سیستمی را تشکیل می دهند، چرا ممکن است نتیجه اش یک چیزی باشد که شرعی نباشد؟ از آن مسأله سیستمی؛ یعنی اگر برویم در مسأله سیستم و این را مشخص کنیم که چگونه می شود و علتش چیست؟ این یک مقداری مسأله را حل می کند. این را قبول کردیم، آقای درخشان هم توضیح دادند که وقتی یک جزء در رابطه سیستمی قرار می گیرد، دیگر آن اجزاء، آن خصلت قبلی خودشان را از دست می دهند، اصولاً در اینجا که خصلت جدید دیگر به دست می آید، یک چیز دیگر است. بعد ما اثبات کردیم این را، که در آن قسمتی از سیستم که بحث می کردیم، می گفتیم که نیروهایی که در به وجود آمدن نقطه اثر جدید، در آن نقطه اثر جدید وجود دارد، این ها با هم برابر هستند. و همدیگر را در آن جا در حالت خنثی، یک کیفیتی ایجاد می کنند، که این یک کیفیت، چیز دیگر است. از این چه نتیجه گیری می کنیم؟ می خواهیم بگوییم که نیرویی که در یک حکم هست و نیرویی که در حکم دیگر هست، این نیرو بیش از آن نیرویی است که در خصلت جدید ظاهر می شود؛ یعنی بخشی از این نیرو از بین می رود. به عبارت دیگر شما نیرویی که از یک حکم در خصلت جدید و در رابطه جدید دارید، معادل همان نیرویی نیست که در حکم به طور جدا وجود دارد، و اینجا هست که یک حکم ممکن است، که یک حکم اسلامی که وجود دارد، در رابطه با احکام دیگر، در رابطه به سیستمی که قرار می گیرد، یک نتیجه و نقطه اثری را بدهد. که غیر شرعی باشد، چرا؟ چون کل آن نیست، دیگر کل آن جزء نیست، کل آن حکم دیگر در اینجا اصلاً مطرح نیست. بخشی از آن حکم هست که با بخشی از حکم دیگر که باز یک چیز دیگر است و این خصلت را با هم در حالت تعادل و برابری قرار گرفتند، و این نیروی جدید را به وجود آوردند. اگر ما در رابطه سیستمی علت را بفهمیم؛ یعنی مشخص شود برایمان که نقطه اثر جدید که به وجود می آید، دقیقاً در این نقطه اثر همان نیرویی که از حکم به طور جداگانه، از یک حکم خارج از سیستم وجود دارد، وارد نمی شود، این مسأله برای ما یک مقدار بیشتر قابل حل هست.

آقای ساجدی: بله، متشکر. من فقط یک نکته را تذکر بدهم، که دوستان آن بحث هایی که شده قبول داریم؛ یعنی راجع به برادرها و نیرو و این ها، اما اینکه تطبیق برداری مثلاً احکام و این ها، این

یک ذره، حداقل چون هنوز وارد بحث نشدیم، من صحیح نمی بینم که دوستان روی آن نظر بدهند و احیاناً؛ که ما مثلاً می توانیم احکام را بردار بدانیم؟ این ها، بالاخره به این کیفیت من به ذهنم می رسد دوستان اگر تمام نشده جوانب مطلب، استفاده نفرمایند، شاید نزدیکتر به احتیاط باشد حداقل. بله، آقای شریف، حضرت عالی نوبت شما هست. ۱۴ را روشن بفرمایید.

آقای شریف: اعوذ بالله السميع العليم، بسم الله الرحمن الرحيم، این مطالبی که به عنوان رد بحث دیروز جناب استاد مطرح شد، دو بخش داشت؛ که یک بخش اصلاً نفی می کرد که یک چنین امکانی وجود دارد که بشود چنین اجزایی را بغل هم گذاشت و یک نتیجه دیگری گرفت. خب، حداقل یک فرض محالی را هم ایشان محال می دانست، کما اینکه استاد فرمودند، و این بسیار غیر منطقی [؟]، حداقل در طرح یک چنین جلسه ای مسأله دومی که طرح شد، نفی رفع سیستمی بود که بارها روی آن بحث شده بود، که اگر ما اجزایی را هر چند صحیح بغل هم بگذاریم و بعد با تغییر ربط آن ها یک نتیجه دیگری بگیریم، باز امکان این را هم نفی شد، که باز این هم خیلی بدیهی و ساده بود. ولی علی رغم این انتقاد، من می خواهم این را عرض کنم که، برادرمان به گونه ای بد دفاع کردند از مسأله، که بنده جرأت نداشتم که از مسأله به نحو دیگری دفاع کنم، ولی به هر صورت مطالبی دارم که عرض می کنم. می دانیم که هر شیئی و هر حرکتی یک موضوعی، که البته مقدمتاً عرض کنم که این عرایضی که عرض می کنم، به عنوان یک فرض هست که در ذهن حقیر ایجاد شده، حالا عرضه می کنم که احیاناً تا چه حد درست باشد؟ لذا هر موضوعی هم حکمی دارد، و ما تمام بحثمان بر این است که بتوانیم در جواب گرفتن برای موضوعات، یعنی جواب صحیح گرفتن برای موضوعات، روشی پیدا کنیم. ما یک تقسیم بندی داریم که می گوییم یک سری از احکام، رساله ای است، یعنی موضوعات تخصصی و جدید نیست. خب، این ها هر چه که در رساله آمده، برای ما جای حرف ندارد؛ یعنی هم جناب استاد و هم برادرها این مسأله را کاملاً قبول دارند. و بحث دیروز هم سر همین بود که عقد جایز، تبدیل عقد جایز به عقد لازم آیا مسأله رساله ای است یا مسأله ای است که تخصصی هست؟ مسأله رساله ای است و برای ما هم قابل قبول است، و تا متوجه شدیم، دیگر نمی توانیم بگوییم که پس دیگر عقد جایز را نمی شود لازم کرد. بحث روی این است که آیا می شود یک حکمی را بر یک موضوع جدیدی بار کرد، بر یک موضوع جدیدی صادر کرد، که این حکم خلاف احکام دیگر باشد؟ یعنی با احکام دیگر نخواند؟ مسأله این است، این را می خواهیم بررسی کنیم. خیلی خب، آنچه که در این بررسی برای ما روشن است، این است که، احکام رساله

برای ما هیچ جای شک و شبهه ندارد؛ یعنی باید اطاعت کنیم، اصلاً نمی توانیم در موردشان صحبت کنیم، و اصلاً کار ما نیست. در منطق استناد، آن هم نه به عنوان بررسی اینها، با یک روش دیگری این احکام به دست می آید، که - به اصطلاح - می گوئیم استخراج می شود. حالا ما یک فرض دیگر را بررسی می کنیم، که با این فرض امکان اشتباه را، امکان اینکه یک حکمی در رابطه با اجزاء رساله اگر ساخته شود، که یک نتیجه ای بدهد که خلاف باشد، جلوی این را بگیریم. و این روش، و این - به اصطلاح - بخش، در آن سه بخشی که جناب استاد دیروز عنوان فرمودند، نبود؛ یعنی یک بخش جدیدی است که به ذهن من رسیده. و آن این است که ما با قبول منطق استناد؛ یعنی ما منطق استناد را می پذیریم، و بعد با قبول حتی ربط سیستمی بین اینها، منتهی یک ربط متقابل با موضوع؛ یعنی همانگونه که موضوع با حکم یک رابطه مستقیم دارد، حکم هم با موضوع یک رابطه مستقیمی دارد. من عرضم را با یک مثالی عرض می کنم. مثلاً ما داریم که شتر زکات دارد، این یکی از احکام رساله است که در رساله هست. و الان موضوع جدیدی داریم به نام ماشین و هواپیما، یک آقای پیدا شده و می گفت که خب، ماشین هم مثل شتر است، پس ماشین و هواپیما هم باید زکات داشته باشند. خب، ما حرف ایشان را به این دلیل نمی پذیریم که وقتی می رود در سیستم اجتهاد، در کانال اجتهاد، می آید بیرون، می گوید نه ماشین زکات ندارد، یعنی چطوری است که همان سیستم، همان منطق استناد، به این جواب می دهد که ماشین زکات ندارد، هر چند که به ذهن شما می آید، شما دارید قیاس می کنید؛ یعنی قیاس می کنید که ماشین مثل شتر است، پس زکات دارد. همان منطق استناد که این کارت را پانچ نمی کند، می اندازد بیرون، و می گوید نه ماشین زکات ندارد، چرا؟ برای اینکه ما می بینیم که آنجا اولاً احتمالاً این موضوعش خوب بررسی شده، و بعد وقتی می رود در سیستم اجتهاد، آنجا کاملاً در رابطه با آن منطق استناد بررسی و برخورد می شود؛ یعنی ما از این یک نتیجه می گیریم که جوابی را که احیاناً گاهی اوقات می آید بیرون، مثلاً می بینیم که همان مثل بانک نمی خواند با اجزاء دیگر، یک احتمالش این است که ۱ - موضوعش خوب بررسی نشده، خود موضوع، نامشخص است، مبهم است، که من استفاده می کنم از قصد جدی، این است که هنوز ما موضوع را در رابطه با موضوعات دیگر خوب نشناختیم؛ یعنی برای گرفتن یک حکم صحیح، باید یکی از - به اصطلاح - بدیهیات این است که خوب موضوع به کامپیوتر داده شود، کامپیوتر اجتهاد، که هر چقدر موضوع دقیق تر داده شود، حکمش دقیق تر بیرون می آید. مسأله دوم این است که، در منطق، با منطق استناد خوب اصطکاک داده نشده، این احتمالش هم هست، که آن - فرض بفرمایید -

همان که به عنوان مثال دیروز جناب آقای امامی فرمودند، خوب آن جا یک اصلی را در نظر نگرفته بودند، مثل قصد. حالا این احتمال هست که اصل‌های دیگری را هم که آن افراد دارند می‌گیرند، — فرض است — فرض محال هم محال نیست — این اصول را در نظر نگرفته باشند؛ یعنی نتیجه‌ای که از عرایض می‌گیرم، این است که ما عوض اینکه بیاییم زحمت بکشیم یک سیستم دیگری در خارج منطق انتقاد بسازیم، در خارج منطق استناد بسازیم، به معنی منطق انطباق، ما بیاییم اول موضوع را دقیق بررسی کنیم، و بعد این را کاملاً دقیق در منطق استنادمان اصطکاک بدهیم. همان‌گونه که ما الان داریم برای ماشین زکات نداریم، یا — فرض بفرمایید — بعضی‌ها که مثلاً می‌فرمایند که مثلاً فلان چیز را هم می‌شود احتکار کرد، همانطوری که، یعنی امام، خیلی از موضوعات را از امام سؤال کردند و امام جواب دادند، و می‌بینیم که اینها درست درآمده؛ یعنی با اجزاء دیگر ناسازگاری ندارد، اتفاقاً برعکس، سازگاری دارد، چرا؟ این، دلیل این یک فرضش این است؛ دلیل اینکه احکام حضرت امام — عرض به حضور — با بعضی از آقایان دیگر فرق می‌کند، این فرضش، حداقل فرضش قابل تأمل است، که امام دقیقاً با منطق استناد دارند اصطکاک می‌دهند، بقیه، بعضی از اصول را بی‌توجه هستند به آن، احتمالش هست. لذا کما اینکه دیدیم، در رابطه با ربا، امام آن‌گونه برخورد می‌کنند، و — عرض به حضور شما — بعضی‌ها به گونه‌ای دیگر، من عرضی ندارم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. بله، جناب آقای امامی حضرت عالی تذکر دارید بفرمایید. الان صحبت می‌فرمایید یا جلسه ...

آقای امامی: جلسه بعد.

آقای ساجدی: جلسه بعد؟

آقای امامی: شما باید بگویید.

آقای ساجدی: الان، این جلسه اولمان الان تمام هست، ۱۰ مجدداً تا ۱۲ و ربع کم باز جلسه مشترک است. اگر الان می‌فرمایید که در خدمتتان هستیم.

آقای امامی: [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، استدعا می‌کنم.

آقای امامی: بسم الله الرحمن الرحيم، من در رابطه با این دو تا مطلبی را که نقد کردند برادرها، عرض دارم.

آقای ساجدی: ۳ را روشن بفرمایید.

آقای امامی: البته آن برادرمان آنچه که از من سؤال کردند، درست بود، فقط یک قیدش را نقل نکردند، لابد یادشان رفته! فرمودند که، از من پرسیدند که پیامدهای عقلی معامله را باید بسنجیم، یا نباید بسنجیم؟ عرض کردم پیامدهای خیلی دور داریم و پیامدهای خیلی نزدیک، اگر که اشتباه نکرده باشم ظاهراً همین جا هست. بعد عرض کردم در پیامدهای دورش، لازم نیست، در خیلی دورش لازم نیست. در پیامدهای نزدیک، یک نسبت به معاملات شخصی، فلان شخص می تواند ببیند، در عین حال صرف نظر کند؛ چون مال خودش است، تسلط بر اموالش دارد. اما در مثل ولی، وکیل، قیم، دولت، نمی تواند این پیامدها را نادیده بگیرد، و تحت عنوان غبطه و مصلحت سنجی کسی که زیر دست هست، باید مراعاتش را بکند. پس احیاناً این چیز نشود که دولت از اینکه باید غبطه و مصلحت و امثال این ها را بسنجد یا وکیل و وصی باید تا مثلاً اول قیامت حساب هایش را بکند [خنده استاد] اگر که آن در یک چند روزی مانده به اول رستاخیز، آنجا یک زیانی به او برخورد می کند، آن هم را باید مراعات کند، نه، این نیست. پیامدهای نزدیکش، به عنوان غبطه باید ببیند. اما در معاملات شخصی خودمان ممکن است من بینم ضرر هم دارند، در عین حال صرف نظر کنم و لازم نیست؛ یعنی نمی توانیم بگوییم معامله اش باطل است. در رابطه با فرمایش برادرمان آقای داوری، مطلب در کلش فرق نمی کند. آن چه که من جواب دادم و ایشان نقل کردند، فقط تفاوت در نحوه بیانشان در اینجا بود، که من [؟] هر کس سؤال کرد [؟] از من پرسیدند که من می توانم خانه ام را بفروشم، خانه ۶۰۰ هزار تومانی را بفروشم ۳۰۰ هزار تومان، چون می خواهم بروم شرکتی را تأسیس کنم؟ گفتم عیبی ندارد. حالا فرمودند که گفتند می توانم خانه ۶۰۰ هزار تومانی را بفروشم به این آقایان ۳۰۰ هزار تومان به شرطی که با شما شرکت کنم؟ این در کلش تفاوت ندارد، فقط سؤال در نقلش، حالا اینجا عیب ندارد، ولی جاهای دیگرش عیب پیدا می کند. [خنده] متشکرم.

آقای ساجدی: متشکرم.

آقای نجابت: آقا من یک سؤال فقهی هم اجازه بفرمایید.

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: یک سؤال فقهی هم اجازه می فرمایید [؟]

آقای ساجدی: جلسه بعد هم خدمتشان می رسیم ان شاء الله.

آقای نجابت: نه، آقای امامی می خواهم [؟ ۲۳:۲۰]

آقای ساجدی: آقای امامی تشریف می آورند جلسه آینده...

آقای امامی: باشد.

آقای نجابت: اگر وقت بود یک سؤال داریم.

آقای ساجدی: نه، وقت نیست.

آقای نجابت: باشد! قبول است!

آقای ساجدی: خصوصی. بله، عنایت بفرمایید استدعا می کنم. آقای افضلی یک یادداشت فرستادند، من با اجازه تان این یادداشتشان را می خوانم.

س: [۲۰:۳۸]

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید استدعا می کنم. ایشان دوتا نکته فرمودند، در رابطه با دوتا صحبتی که برادرمان آقای سلیمی و آقای داوری فرمودند. دوستان خصوصی می توانند رجوع بفرمایند اگر نفهمید و سؤال کنند، الآن دیگر وقت نیست.

آقای افضلی: من یادداشت ندادم.

حسینی: [۲۰:۵۵] ایشان یادداشتی ندادند.

استاد حسینی: می گویند من یادداشت ندادم، آقای افضلی.

آقای ساجدی: بله، خیلی خب، یکی از دوستان یادداشت دادند. توجه بفرمایید! امضاء ندارد. یکی از دوستان یادداشت دادند که از بیان استاد چنین برمی آید که ما خواستیم خدای ناکرده اتهام کذب به ایشان یا توهین به فقها کنیم، در حالی که اینگونه برخورد صحیح نیست. با این گونه صحبت فرمودن و برچسب زدن که نمی شود ادعا را ثابت کرد. مسأله، تحقیق است، هرچند اثبات اینکه فرهنگستان از اساس زیر سؤال برود. بله، حالا عرضم این است که آن دوستی که نوشته؛ یعنی یک نفر در جلسه نوشته قاعدتاً. بله، همانطور که فرمودند آن قسمت های اولیه صحبتشان حق است، من هم شخصاً تا آنجا که می توانستم سعی کردم که حتی اگر یکی از برادران و گاه حتی خود جناب آقای حسینی - فرضاً - عصبانی شدند ناخواسته و چیزی گفتند، یعنی بحث از آن حالت عادی خارج شده، باز تذکر دادم که بحث به حال عادی برگردد و تلاشمان این بوده. اما یک نکته که آخر فرمودند که با برچسب زدن که نمی شود ادعا را ثابت کرد، مسأله، تحقیق است، هرچند اثبات اینکه فرهنگستان زیر سؤال برود، بنده عرضم دقیقاً همین است، که اگر فرهنگستان زیر سؤال هم می خواهد برود، با ادعا نباید باشد که! دوستان همین گونه که، یعنی آن برادری که نوشته یا هر کدام از برادرها، درست است، اگر ثابت شد که حرکت غلط است، همه از آن دست برمی داریم. اما با

برچسب زدن و ادعا کردن چیزی زیر سؤال که نمی رود! «و سبحان ربك رب العزه عما يصفون، و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين» صلوات! - اللهم صل على محمد و آل محمد - ساعت ۱۰ در خدمت دوستان هستیم مشترک.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۵
کد جلسه: ۰۴۹۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۸
کد صوت: ۷۲۸ و ۷۲۹	مدت جلسه: ۱۰۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۳۱۶۸

جلسه صد و پنجم

آقای ساجدی: ... العلی العظیم حسنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. افوض امری الی الله، ان الله بصیر بالعباد. با توجه به اینکه حدود یک ساعت نیم بحث روی این مسئله تقریباً شد. من با اجازه شما یک تذکر عرض می‌کنم و بعد براساس آن بحث را ادامه می‌دهیم.

ببینید الان به ذهن می‌رسد. یعنی دوستان در طول وقت استراحت هم چند نفر مرتب رجوع کردند. با اعتراض و یا سؤال به هر حال به شکلهای مختلف که در مجموع احساس می‌شد که مقداری از حرف‌ها تکرار بوده و مطلب جدیدی زیاد اضافه نشده بر مسئله. برای اینکه به هر حال وقت دوستان در مجموع هرز نرود. من یک بار سؤال را طرح می‌کنم و بعد نوبت‌ها را، اگر دوستانی بودند که لازم دانستند صحبت کنند، صحبت بفرمایند. ببینید اصل مسئله این است یعنی کاری که می‌گوییم می‌شود این است که، احکامی را از شرع، یعنی از رساله انتخاب می‌کنیم اینها را با هم ترکیب می‌کنیم یک طرح، یک برنامه می‌سازیم. یک سیستم به اصطلاح فنی می‌سازیم. حالا بحث‌ها از این به بعد هست که می‌گوییم گاهی است که می‌توان، - توجه داشته باشید - می‌توان احکامی را از رساله انتخاب کرد و با هم ترکیب کرد، در حالی که هیچ یک از این اجزایی که انتخاب کرده ایم و گرد هم چیده ایم خلاف شرع نیست. اما در عمل برنامه‌ای باشد که کفار برای جامعه می‌آورند. پس ادعا این

است که می‌توان اجزاء را، یعنی احکام را از رساله گرفت و اینها را با هم ترکیب کرد، اما در حالی که ظاهر هیچ برخوردی با شرع ندارد و وقتی بررسی می‌کنیم تک تک، تک تک ها را هیچ تناقضی را نمی‌بینیم. اما در عمل همان چیزی است که سیستم‌هایی که از نظر فکری در تناقض آشکار با ما هستند، آوردند. این اصل ادعا است. راه حل مسئله و اینها، این را بعد می‌رسیم. حالا تا اینجا بحث، دوستانی که، برادرانی که نوبت گرفتند برادرانی که، گفتیم فرضی هم هست‌ها! یعنی لازم نیست حالا. یعنی تیکه‌های که آقای افضلی گفتند. باز روی آن تأکیدی به آن صورت نداریم. آقای حسینی فرمودند فرض محال، محال نیست. مثال هم فکر می‌کنم به اندازه کافی زده شده باشد. دوستانی که این مسئله را قبول ندارند؛ یعنی می‌گویند نمی‌توان احکامی را انتخاب کرد که از رساله باشد و تک تک آن مشروع باشد. و در نهایت بشود در عمل شود چیزی که مطابق با سیستم‌های کفر دیگر است. دوستانی که این ادعا را دارند و نوبت گرفتند صحبت بفرمایند. و گرنه در تأیید مسئله که می‌شود لطفاً دیگر لازم نیست الان صحبت شود. بله، به ترتیب نوبت‌ها آقای نجفی نوبتشان هست. حضرت تعالی! بله. یعنی در چه زمینه‌ای می‌خواهید صحبت بفرمایید؟

آقای نجفی: می‌گوییم که عام را در کنار هم قرار بدهیم مسائل آن (ابزارش) را به یک کفر تبدیل شود. [۹]

آقای ساجدی: خدا خیرتان بدهد. خیلی خب صحبت بفرمایید. پس. بله، میکروفن ایشان ۱۷ هست ظاهراً.

آقای نجفی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم.

ابتدائاً عرض می‌کنم که این بحث، ابتدای آن در واحد ما مطرح شد. و سؤال از همان جا سرچشمه گرفت و ما هم دنبال آن را گرفتیم. و یک مقداری هم من روی مسئله فکر کردم تا این اندازه‌ای که به ذهنم رسیده است، خدمت برادرها عرض می‌کنم. عرض می‌کنم که چه اشکال دارد که ما بیایم یک سیستم اقتصادی، یا اجتماعی یا فرهنگی، هر نظامی که خب لازم است در جامعه پیاده کنیم. ما بیایم تک تک اجزاء آن را از احکام بگیریم و یک نظام پولی درست کنیم که آن نظام براساس احکام باشد، بدون اینکه تعارض با احکام هم داشته باشد. یعنی می‌خواهم عرض بکنم که محال است که ما بیایم اجزایی از احکام اقتصادی رساله را در کنار هم قرار بدهیم و یک سیستمی را درست کنیم که مجموعاً مخالف اسلام باشد. اینجا ممکن است ادعا شود که خب پس ما دیگر نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما یک روابط جدیدی آوردیم برای دنیا. ما می‌خواهیم عرض کنیم که، به دنیا می‌خواهیم اعلام کنیم که آقا ما روابطی را که آوردیم اسلامی است، براساس وحی است. نمی‌خواهیم ادعا کنیم که حتماً هر آنچه که رابطه ریز و درشت در دنیا وجود دارد، اینها را ما می‌خواهیم به هم بزنیم. اینجا استناد می‌شود به معمولاً همین که علوم جهت دار هستند و اگر یک دانشمند غربی آمد یک تئوری با ارائه داد. یا یک نظام اقتصادی را ارائه داد این چون مبنای آن کفر است. خب بنابراین در تضاد یا در تناقض با مبنای اسلام است. من می‌خواهم عرض کنم که چه اشکالی دارد که یک متفکر غربی یا شرقی یک تئوری را ارائه بدهد و بعضی از اجزاء آن تئوری را احکام اسلام سازگار در بیاورد. چرا؟ چون ما معتقد هستیم که انسانها یک سری مشترکاتی

دارند. یکی از آن مشترکات آنها فطرت انسانها است. مسلم است که آن دانشمند غربی که آمده است یک تئوری را ارائه داده است. یک نظامی را - عرض به خدمت شما - پایه ریزی کرده، ممکن است یک سری از اجزاء آن خب واقعاً با احکام اسلام هماهنگ باشد. این هیچ اشکالی ندارد، چون فطرت دارد. از طرف دیگر ما یک سری ملازمات عقلیه داریم. که این ملازمات عقلیه به ما می‌گویند که یک سری خوبی‌ها را انسان‌ها تشخیص می‌دهند. منهای وحی و غیره ذلک و اینها. و یک سری بدی‌ها را تشخیص می‌دهند اما همه را خیر، لذا ما اگر آمدم و عرض به خدمت شما از اجزای احکام، مثلاً احکام اقتصادی آمدم یک نظام بانکی را درست کردیم اگر بفرض بعضی از اجزاء این با آن بانکی که در خارج هست، در اروپا هست هماهنگ در می‌آید در نظام سرمایه داری. خب این براساس شرع بوده، براساس عقل و وحی.

ثانیاً، ما به چه دلیل می‌گوییم آقا این اجزایی که ما در کنار هم چیدیم. این خلاف اسلام است. ما آمدم معیار را چه چیزی گرفتیم؟ معیار را گرفتیم آن نظام بانکی که در غرب وجود دارد. ما چنین حقی را نداریم. نظام بانکی که در غرب وجود دارد برای ما میزان نیست، معیار نیست، معیار ما خود احکام الله است. که اگر در درون این سیستم ما اجزایش، یعنی احکام رساله بود. این ما حکم می‌کنیم به این که این موافق شرع است. اگر هم هر کدامش خلاف اسلام بود حکم می‌کنیم که آقا این خلاف شرع است، باید برداشته شود. معیار ما که سیستم غربی که نیست که. خب آنها برای خودشان یک بنای ریختند و یک نظامی درست کردند، خب بله مبنای آنها هم با ما در تضاد است، در تناقض است. دیروز با یکی برادرهایی که بحث می‌کردیم. ایشان گفتند که بنابراین اگر که ما آمدم و یک سری اجزاء را در کنار هم قرار دادیم و یک نظام اقتصادی درست کردیم که سر در آورد از نظام اقتصادی که مثلاً کینز یا ریکاردو یا غیره ذلک ارائه دادند پس دیگر نباید ادعا کنیم که این مناسبات ما اسلامی است. من می‌خواهم عرض کنم که چنین چیزی اصلاً محال است. که شما بیایید اجزاء احکام اقتصادی شرع را در کنار هم قرار بدهید که سر از آنجا در بیاورد. چرا؟ چون آن اساسش ربا است. ما وقتی می‌خواهیم بانک را تشکیل بدهیم می‌گوییم آقا، اول نفی ربا، یعنی ربا حرام است. و فردی هم که ربا می‌گیرد یا ربا می‌دهد اعلام جنگ با خدا و رسولش کرده و بعد هم می‌آییم روی تک تک این اجزاء باید براساس احکام رساله باشد. ما واقعاً دیگر این وسط به یک چیز مبهمی به نام روش خاص و روش انطباق نیاز نداریم. همین قدر که حکم، حکم رساله بود، مجموعاً هم ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که آقا خلاف شرع است. این یک مسئله است.

مسئله بعدی ببینید آقا ما معتقد هستیم که احکام سیستمی هست. یعنی همه آنها همدیگر را تأیید می‌کنند، هیچ کدام همدیگر را نفی نمی‌کند. یعنی شما وقتی نماز دارید می‌خوانید جهاد را تأیید می‌کند. وقتی زکات دارید می‌دهید تولی و تبری را تأیید می‌کند. وقتی خمس دارید می‌دهید صوم شما تأیید می‌شود. یعنی احکام همه آنها مؤید هم هستند، نمی‌شود که احکام مناقض با هم باشند. یعنی شما بیاید یک سری احکام را در کنار هم قرار

بدهید که ترکیب آن ضد احکام دیگر شود. یا زمینه‌ای باشد برای برچیده شدن یک سری احکام دیگر، چنین چیزی محال است. یعنی واقعاً به عقل محال می‌آید. یک مثال ساده من عرض کنم، ما در روابط خانوادگی خودمان، هر کدام از ماها یک سری تنظیماتی را انجام می‌دهیم. یعنی چون که مسلم هستیم و می‌خواهیم احکام شرع در درون خانواده ما پیاده شود، ما می‌آییم می‌گوییم که خب، از نظر اقتصادی من باید اینطور خرج کنم که اسراف نشود در رابطه با فرزندم باید اینطور برخورد کنم، این برنامه را داشته باشم که رشدش حاصل شود و مسایل دیگر. خب، حالا ما بیاییم بگوییم آقا چون شما برای پیاده کردن شرع در درون خانواده تان از روش انطباق استفاده نکرده اید، این احکامی که استفاده کردید، خانواده شما را به جهت کفر می‌برد. واقعاً می‌شود چنین چیزی؟! ما عرض می‌کنیم که چنین چیزی نمی‌شود. محال است چنین چیزی. از طرف دیگر ما وقتی که می‌خواهیم - عرض به خدمت شما - یک نظامی را یا یک سیستمی را درست کنیم، براساس چه میزانی می‌توانیم بگوییم این خلاف اسلام است. خود اسلام باید مشخص کند که این خلاف شرع هست یا خیر. ما آمدیم از فکر خودمان استفاده کردیم، می‌خواهیم اثبات کنیم این خلاف شرع بودن آن را. و از طرف دیگر ما برای اینکه مسئله اثبات همین روش را بیایم، برای اینکه این روش را بیایم اثبات کنیم دست می‌گذاریم روی تبدیل عقد جایز به لازم. خب، در کنار این مسئله، مسایل دیگر هم هست البته، مسایل زیادی هست که خیلی وقتها می‌شود که اصلاً این مسئله محقق نمی‌شود. واقعاً محقق نمی‌شود. و مستمسک شدن به این مسئله برای اثبات اینکه ما روشی را لازم داریم برای پیاده کردن احکام، من فکر نمی‌کنم که خیلی بتواند این مسئله را اثبات کند.

آقای ساجدی: بله. من برای اینکه روشن شود، دو تا نتیجه از فرمایشات شما عرض کنم. در صورتی که یا تأیید بفرمایید یا رد کنید. ببینید یک بار هست که ما می‌گوییم نمی‌توانیم از مجموعه احکام مجموعه‌ای بسازیم که مانند مجموعه‌های کفر باشد. این یک سؤال است. یک بار هست که می‌گوییم اگر هم ساختیم و به مثابه و مشابه مجموعه کفر بود، آن مجموعه‌ها ملاک ما نیست، من ظاهراً از آنچه که حضرت عالی فرمودید اینطور استفاده کردم که اگر ما از احکام، بانکی ساختی که این بانک هم، مثل بانک غربی بود. خب باشد اشکالی ندارد. اینطور هست یا نه؟ یعنی اگر ما سیستمی ساختیم از احکام، که عین سیستمهای کفر بود. اشکال دارد یا ندارد؟ فقط پاسخ را همین طور خلاصه نتیجه گیری بفرمایید.

آقای نجفی: - عرض می‌کنم که - اگر ما براساس احکام آمدیم و یک سیستمی درست کردیم که.

آقای ساجدی: که مثل کفر بود اشکال دارد یا،

آقای نجفی: عین، بله.

آقای ساجدی: یعنی اگر به مثابه کفر است، در عمل همان است که در کشورهای است که مبنای آنها کفر است، اشکال دارد یا ندارد؟

آقای نجفی: من عرض می‌کنم که، اگر براساس احکام باشد اشکال ندارد.

آقای ساجدی: اشکالی ندارد.

آقای نجفی: ندارد.

آقای ساجدی: پس توجه کنید دوستان، این جمله را استدعا می‌کنم بنویسید.

آقای نجفی: این اگر محال است.

آقای ساجدی: احسنت.

آقای نجفی: بله.

آقای ساجدی: اشکال ندارد. دوستان این جمله را بنویسید. اگر ما سیستمی بسازیم، اگر ما سیستمی از احکام شرعی بسازیم که آن سیستم،

س: کدام یک از این احکام، بعضی از احکام‌هایی که داریم [؟]

آقای ساجدی: همین جمله‌ای که می‌گویم بنویسید. عنایت کنید، لطف کنید. ببینید. اگر سیستمی از احکام شرعی بسازیم که مانند سیستم‌های غیر اسلامی، در پرائنتر مبتنی بر کفر باشد، اشکالی ندارد. این یک بحث. یک سوال دیگر این است که قبل از این مطرح می‌شود آقای نجفی. و آن این است که، آیا می‌توانیم چنین کار می‌کنیم یا نمی‌توانیم، می‌فرمایید محال است؟

آقای نجفی: بله.

آقای ساجدی: پس بنویسید محال است بتوان، سیستم فوق را ساخت. پس این دو بحث است. اگر محال است دومی آن خود به خود محال منتفی است. لذا آن فرمایشات آقای نجفی که در رابطه با قسمت دوم بود، الان مورد بحث نیست. همه بحث ما این است که آیا می‌توان از احکام سیستمی ساخت که عیناً همان سیستم‌های خلاف شرع باشد؟ غیر اسلامی باشد، ایشان مدعی هستند که می‌توان. و همچنین آقای افضل‌ی هم که صبح صحبت کردند.

آقای نجفی: چه چیزی شد؟ نمی‌توان.

آقای ساجدی: نمی‌توان، بله، بنده همان نمی‌توان را عرض کردم، همان که نوشتند دوستان، من چیزی را نمی‌خواهم تغییر بدهم.

س: محال است که بتوان چنین سیستمی را ساخت.

آقای ساجدی: بله. محال است بتوان چنین سیستمی را ساخت. برای اینکه بحث زودتر به نتیجه برسد، همان فرمایش خود دوستان هست که با ادعا نمی‌شود مسئله‌ای را تمام کرد. و من با اجازه شما دوستانی که از این به بعد می‌خواهند صحبت کنند، یعنی ما دو طرف می‌گیریم. دیروز مثال زده شده، چند مورد. می‌گویم این است، این است، این است. و این ظاهر احکامش و تک تک احکامش اسلامی است. احکام اسلامی است، اما بانک است. خوب این توانستند. چند مثال، طرف مقابل توانسته چند تا مثال ارائه کند. بگوید اینها به عنوان مثال، اگر

شما بیاید این کار را، با این کار با این کار، این احکام را با این احکام، ترکیب کنید می شود این. می شود این سیستم و این سیستم یعنی همان، حالا این است که دوستانی که می خواهند در رد یا قبول صحبت کنند. من دیگر با اجازه شما آزاد نمی گذارم که فقط هر کس حرف خودش را بزند که دچار آن مشکل ساعت قبل شویم. باید مشخصاً بفرمایند که چه دلیلی در رد یا قبول می آورند. بله، حالا دوستانی که نوبت دارند می توانند به ترتیب صحبت بفرمایند. آقای انصاری حضرت عالی، بفرمایید.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحيم، من می خواهم این مسئله را به یک شکل دیگری عنوان کنم. و بعد روی آن صحبت کنم. بسیاری از مطالبی که می خواستم بگویم دیگران گفتند و من دیگر آنها را صحبتی ندارم روی آن. از انجام عقود ما هدفی داریم وقتی عقد بیع است ما هدفی از بیع در نظرمان هست و وقتی منظور ما شرکت است هدف دیگری است. و اینکه عقد را جاری می کنیم هدف داریم. این یک طرف قضیه. طرف دوم قضیه این است که وقتی دو عقد را ما در ضمن هم انجام می دهیم هدف اصلی ما کدام یک از آنهاست؟ در مسئله ۱۳ از مسائل شرکت و اجاره صحبت در این بود که وقتی ما عقد شرکت را در ضمن عقد لازم بیع می آوریم. این یک شرط لازم دارد تا صادق شود. و آن شرط، شرط قصد جدی است. قصد جدی در مسئله بیع و نه در شرکت. دو تا مسئله را در اینجا می خواهم بگویم و عرضم تمام. یکی اینکه برادر ما افضلی که گفتند ما جزئیات را در کنار هم می گذاریم مجموعه شرعی است، من می گویم که خوب به گونه ای دیگر عنوان کنیم. می گویم مجموعه شرعی است بله، اما چیزی جزء هدف اصلی شماست. به همین دلیل مجموعه منتهی این دو تا نیست. بخاطر اینکه خود شارع در این قضیه در همان مسئله ۱۳، ما می گویم که یک رابطه دیگری جزء این دو تا عقد، یعنی قصد جدی را عنوان می کند؛ پس مجموعه بیع و شرکت یک چیزی که ما در نظر داشتیم نبوده است. و یک شرطی به نام قصد جدی لازم داریم. یکی این قضیه است. که من می گویم که این ها مجموعه دو طرف با هم برابر نیستند. و دوم اینکه دیگر شرکت قصد جدی ما نیست. و بیع قصد جدی ما است. یک مثال کوچک می زنم و تمام می کنم. من می خواهم بروم هزار تا خود کار بخرم از یک کارخانه ای، قصد جدی دارم و آن مثالی را هم که استاد مثال زدند، به نظر من در اینجا زیاد مصداق پیدا نمی کند که من نیاز دارم. خیر قصد جدی از خرید و فروش باید داشته باشم. می روم با کارخانه دار صحبت می کنم که من هزار تا خود کار می خواهم. می گوید شما حالا که همیشه می آید از اینجا خرید می کنید. آیا علاقه دارید که شرکت کنید در خود ساختن این؟ آن وقت می گوئیم اشکالی ندارد. مسئله شرکت برای من یک مسئله ثانویه بوده است و نه مسئله اصلی. قصدی جدی من در بیع بوده است. در اینجا من استنباط می کنم که، اشکالی ندارد. ولی اینجا آقایان مسأله شرکت را در آن قصد جدی دارند و نه مسئله بیع. و این به نظر من اشکال در آن پیدا می شود. متشکرم.

آقای ساجدی: بله. یعنی حضرت عالی مثالی را که در رابطه با عقد لازم و جایز زده شده بود عملاً گفتید این مثال نشان نمی دهد که از مجموعه احکام می توان مجموعه ای ساخت که اسلامی نباشد؟

آقای انصاری: من به آن کاری ندارم. من می‌گوییم که آن مجموعه، آقای ساجدی: بله. یعنی در رابطه با این دو تا سؤال، یک سؤال اصلی، متن بحث ما است. و آن این است که ادعا شده، مثال هم زده شده که از مجموعه احکام می‌توانیم طوری احکام را انتخاب کنیم. مجموعه‌ای بسازیم که شرعی نباشد. در عمل یعنی همان باشد که سیستم‌های دیگر است.

آقای انصاری: عرض بنده این بود که،

آقای ساجدی: این را حضرت عالی قبول دارید یا رد کردید؟

آقای انصاری: عرض بنده این است که، اگر هم شرعی باشد. آن نیت ما نیست.

آقای ساجدی: خب نباشد.

آقای انصاری: پس مسئله را حل نمی‌کند.

آقای ساجدی: چه چیزی را حل نمی‌کند؟

آقای انصاری: اینکه آن چیزی که ایجاد می‌شود، شرعی هست اما نیت ما نیست. یعنی ما،

آقای ساجدی: نه ما بحثمان این نبود که آنچه که می‌سازیم نیت ما هست یا نیست که،

س: [۹] شرع نمی‌شود، شرعی.

آقای ساجدی: حالا من می‌خواهم عرض کنم که دوستان صحبت‌شان را برگردانند روی متن، آن که ما می‌خواهیم.

آقای انصاری: یعنی اگر شما جواب را می‌خواهید، جواب در این زمینه من نظرم این نبود که جواب در این زمینه بدهم. چون شاید یک کمی مشکل باشد.

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: مسئله این است که، اگر قصد جدی در مسئله شرکت داشته باشیم دیگر نتیجه، شرعی نیست.

آقای ساجدی: خیلی خب، متشکر. همان سؤالی که متن جلسه است. آن که ادعا شده، اگر کسی نقض

می‌تواند بکند، و دلیلی بر نقض هست، بیاورد. بله. آقای میرباقری حضرت عالی ۱۵.

آقای میرباقری: «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌فرمایند که وارد بحث شدم [۹] مطرح شده است. یعنی همین مسائلی که مطرح شد. در مورد ربا گفته شد که در معدود ربا نیست و بعد با بانکداری تطبیق داده شد. به نظر من می‌آید که ربا در معدود ربای معاملی، اشکال ندارد. اگر بحث قرض پیش بیاید در هر صورت اضافه شدن به هر شکلی ظاهراً، می‌شود حرام و ربای حرامی می‌شود. یعنی ربا می‌شود و حرام می‌شود. در بانکداری هم مسئله قرض مطرح است. که ما ۱۰ اسکناس را با ۲۰ اسکناس معاوضه کنیم، قابل تطبیق با بانکداری نیست، چون در معامله این کار عملی است. اگر به قرض بگذاریم. به هر شکل ۱۰ بخواهد شود ۱۱ تا بعد از یک مدت، این می‌شود ربا و حرام است ظاهراً اینطوری باید باشد. به عنوان تذکر می‌خواستم.

س: یعنی ربای معاملی

آقای میرباقری: بله.

س: منظور این هست که [۹]

آقای ساجدی: خب، حضرت عالی با این صحبتان می‌خواستید، سیستم بانک را نقض کنید.

آقای میرباقری: خیر، خیر، کاری به آن ندارم. فقط می‌خواستم بگویم که این مسئله فقهی یک وقت اشتباه،

من اشتباه عرض می‌کنم؟

س: [۹] اشتباه می‌کنند.

آقای ساجدی: بله حالا عرضم، همه تذکر اول صبحم همین بود. ما بحثمان حقیقت روی این نیست. روی

مسائل فقهی نیست.

آقای میرباقری: بله.

آقای ساجدی: مسئله فقهی را طبق همان قراری که داشتیم، عیناً از رساله می‌گیریم.

آقای میرباقری: نه چون این گفته شده بود اینجا گفتم.

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: اما مسئله‌ای که در این زمینه داشتیم در تایید اصل مسئله که امکانش هست. برادران پا فشاری دارند بر اینکه اصلاً امکان این مسئله نیست که ما اجزاء را شرعی قرار بدهیم ولی مجموعه غیر شرعی باشد، من می‌خواهم بگویم حالا اگر اثبات آن هم یک وقت مشکل باشد، امکانش که قطعاً هست. حالا با این زمینه‌ای که عرض می‌کنم، با این علتی که به نظر من می‌رسد. ببینید من یک مثالی عرض کنم. ما در زمان طاغوت سراغ داشتیم، این مسؤولین مالیاتی می‌رفتند در یک مغازه ای، یا در یک تجارتخانه‌ای، مالیات می‌یستند صد هزار تومان، طبق قوانین مالیاتی. می‌رفتند در یک تجارتخانه مشابه که دوستش بود یا رشوه می‌گرفت با همان قوانین می‌گشت از تبصره‌های قوانین، استثنایا، اجازه‌های که برای موارد خاص دادند تطبیق می‌کرد با این تجارت خانه، صد هزار تومان را می‌کرد مثلاً دو هزار و دویست تومان، این چیزی نیست که قصه باشد ها، خب واقعاً وجود داشته است. هردوای آن از قانون استفاده شده است. حالا ما مراجعه می‌کنیم ببینیم که کدامش مطابق با روح قوانین مالیاتی بوده است. می‌بینیم که آن صد هزار تومان درست بوده است. درست است، مخالف قانون انجام نداده است اما روح قانون هم پیاده نشده است. حالا در مسئله سیستم سازی اسلامی هم همین طور است. یک وقت است که ما می‌آییم احکام رساله را جلوی مان می‌گذاریم، کارشناس ما براساس این کارشناس می‌شود و هیچ چیز دیگر در ذهنش نیست و بعد می‌آید از این احکام می‌خواهد سیستم بسازد، این یک مسئله است. که حالا روش بخواهد یا نخواهد به جای خودش است. یک موقعه‌ای نه، در ذهن کارشناس هرچه که هست آن سیستمی است که براساس مطالعاتی که از سیستم‌های اقتصادی غربی دارد در ذهنش حاکم شده است. اینجا چه

می‌کند؟ اینجا واقعاً وقتی می‌خواهد سیستمش را شرعی کند. می‌آید باز آنها را کنار می‌گذارد، آن ذهنیات خودش را و شروع می‌کند از نواحکام را کنار هم قرار می‌دهد سیستم می‌سازد یا اینطور نیست؟ مثل آن مأمور مالیاتی چون می‌خواهد مالیات را کم بگیرد، قانونش را پیدا می‌کند. اینجا چون می‌خواهد این کار را انجام بدهد، می‌خواهد آن سیستم را پیاده کند. می‌گردد از تبصره‌ها و زوایای قانون که برای موارد استثنایی قرار داده شده است، مثلاً استفاده می‌کند و یک سیستمی را ارائه می‌دهد منطبق با همان سیستم‌های غربی، اما این سیستم از، یک جهت اسلامی و از جهتی دیگر قابلیت اسلامی نیست. درست است تمایل ما شهروندان است، اما روح اسلام هم در آن جای ندارد، ما یکی دو تا مثال عرض می‌کنم. اگر [؟] ببینید در اسلام می‌فرمایید که گوشت خوک و خون [؟] اما اگر بیچاره شد اشکال ندارد. واقعیت این است که قرآن نمی‌خواهد از آنها استفاده نشود. از گوشت خوک و خون و مردار، اما یک اجازه داده است. حالا اگر کسی حیاتش در گرو این بود که از اینها استفاده کند. اجازه داده اند در حدی که نمیرد استفاده کند. «غیر باغ و لا عاد» [؟] اما اگر کسی به یک دلیلی در ذهنش حاکم شده بود که باید از خون استفاده شود، خورده شود. این آیا می‌تواند در یک حدی این را مستمسک قرار بدهد و براساس این تبصره سیستم سازی کند. ظاهرش این است که مخالف با شرع نیست. اما آیا با روح قرآن هم سازگاری دارد یا ندارد؟ از یک زوایای قانونی گشته و استفاده کرده، اما واقعیت مطلب این است که ما می‌بینیم که نه، خیلی از جاهایش سازگاری ندارد. مثال خیلی روشن آن همین ربا خوارها هستند. واقع مطلب این است که قرآن می‌خواهد رباخواری از جامعه برداشته شود یا نشود؟ آیا ما تردید داریم در اینکه، واقع مطلب این است که قرآن می‌خواهد رباخواری در جامعه نباشد. اما ضمناً در لایه لای احکام معاملاتی فقهی خب یک استثنای قائل شده اند چون چاره‌ای نیست. بعضی وقت‌ها اجتماع به بن بست می‌خورد یک استثنایی هست، ربا خوار می‌آید می‌گردد، چون قصدش چیز دیگر است و می‌خواهد رباخواری کند، می‌گردد از این زوایا یک چیزهایی را استفاده می‌کند. رباخواری خودش را انجام می‌دهد. این رباخواری او هم شرعی است هم شرعی نیست. شرعی به این معنی که گشته تغایرش را از بین برده است. آیا واقعاً با آن سیستم اقتصادی اسلام سازگاری دارد؟ باز یک مثال خیلی ساده تر اگر بخواهیم عرض کنیم. یک موقعه‌ای است که ما می‌خواهیم لباس بپوشیم. اگر بخواهیم لباس را اسلامی بپوشیم می‌آییم می‌گردیم. می‌بینیم که قرآن فرموده است «ولکم فی رسول الله اسوه حسنه» می‌بینیم که پیامبر اکرم چگونه لباس می‌پوشد، لا اقل شبیه به او لباس بپوشیم. یک موقع است نه، کت و شلوار می‌پوشیم، می‌خواهیم این لباس را، فعلاً گرفتارش هستیم، غیر اسلامی نباشد. خب می‌آییم از یک اجازه وسیعی که اسلام در زمینه نه فقط در لباس پوشیدن داده، از آن استفاده می‌کنیم. اما این دو تا یکی است واقعاً با هم دیگر؟

پس من عرضم این است که ما در مجموع امکانش را بپذیریم، که می‌شود اجزاء غیر شرعی نباشد به این معنا که وقتی یک سیستمی در ذهن ما حاکم بود یک طرز تفکری حاکم بود. ما می‌توانیم از لایه لای زوایای قوانین،

از استنهاها از رخصت‌ها از آن جایی که روح اصلی احکام نیست برای موارد استثنایی وضع شده است از اینها بگیریم استفاده کنیم، تغایر را از بین ببریم. اما روح قانون اسلام را هم عمل کردیم یا نکردیم؟ لاقلاً امکان آن است؟

آقای ساجدی: بله. من آقا یک تذکر بدهم. امروز یک مسئله مبتلابه داریم. یعنی این جلسه صبح و حالا. و آن مسئله یادداشت رد و بدل کردن است، یک ذره این مسئله رایج شده. من استدعا می‌کنم برای اینکه دوستان حواسشان پرت نشود. یعنی در حین اینکه بحث هست دوستان توجه داشته باشند که دارند انجام وظیفه - ان شاء الله - می‌کنند. و جلسه‌ای داخل جلسه تشکیل ندهند از طریق مکاتبات خصوصی، این است که تأکید می‌کنم که دوستان محبت بفرمایند و حواسشان را کلاً جمع به بحث کنند. بله، آقای قنبری حضرت عالی نوبت شما است.

آقای قنبری: «بسم الله الرحمن الرحيم» این بحثی که در اینجا مطرح بود که مسئله ترکیب احکام چه می‌شود این را، برای اینکه بحث به درازا نکشد من پیشنهاد می‌کنم ریشه یابی کنیم که چرا یک چنین مسئله‌ای مبتلابه جامعه شده است. چون این متأسفانه واقعیت هم دارد، چرا افراد مجبور شدند که دست به چنین کاری بزنند و اگر هم در شرع آمده است آیا در مسایل شخصی بوده که یک چنین مسئله‌ای اجازه داده شده است. یا اینکه در برنامه ریزی و ساختن نظام اجتماعی بوده است یک نظام جدید که می‌خواهد ارائه شود. به نظر من این مسائل ریشه دارند در آن دیدی که حاکم بر برنامه ریزی است. اینجا هدف ما پیاده کردن و جاری کردن احکام بود، ولی وقتی صحبت از این کردیم که، احکام الهی بصورت سیستم هستند و می‌خواهیم، چون در یک جا منشأ دارند و می‌خواهیم اینها را پیاده کنیم به بن بست برخورد کردیم. دیدیم که علت احکام را نمی‌توانیم پیدا کنیم که بیایم احکام را به صورت یک سیستم پیاده کنیم. در نتیجه من احساس می‌کنم که اگر ما وارد بحث سیستم سازی واقعاً شده بودیم که به چه ترتیب سیستمی عقلی می‌سازیم و عقل را در خدمت وحی قرار می‌دهیم و همان طور که فقیه عقل را در خدمت وحی قرار می‌دهد موضوع شناس هم همین کار را می‌کند تا اندازه‌ای مشکل حل می‌شود که هدف از تمامی این صحبتها این است که، یک برنامه ریزی منسجم داشته باشیم، هم در مرحله جزئی نگری و هم در مرحله سیستم نگری هر دو هدف پیاده کردن احکام است ولی این هرج و مرج برنامه ریزی که بعد از انقلاب ما مشاهده می‌کنیم. علت آن چیست؟ چه در مجلس چه در دولت برنامه‌های که ارائه می‌شود، چرا اینها را به این راه می‌کشاند؟ آیا این کاری که ما الان می‌بینیم آیا این خودش نمونه بارز موضع گیری انفعالی نیست؟ اگر ما کل منطق انطباق را که مطرح کردیم از یک طرف مسئله سیستم موجود مطرح می‌شد، و از طرف دیگر سیستم مطلوب و حالت سوم و مرحله سوم این بود که به چه ترتیب این سیستم موجود را به سیستم مطلوب برسانیم. مراحل برنامه ریزی را اگر ما یک شناخت اجمالی از جامعه و امکانات و مشکلات، مرحله اولش باشد، مرحله دوم تعیین ضرایب اجتماعی و فاکتورهای مهم و در نظر گرفتن احکام باشد مرحله سوم، ساختن یک نظامی است، نظام مطلوب. و مرحله چهارم است که ما می‌خواهیم جامعه موجود را به

جامعه مطلوب ببریم و آن سیستم مطلوب را پیاده کنیم. به نظر می‌رسد، آنچه در اینجا مطرح شد یک موضع گیری انفعالی است که ما را به اینجا کشانند. اشکال ما این است که ما در تمام صحبتها نظر به جامعه موجود داریم و اگر در پیاده کردن احکام ما بلافاصله به جامعه موجود نظر کنیم و سعی در تغییر بعضی از روابط در جامعه موجود کنیم. بدون در نظر گرفتن آن اصول و مقومات سیستم، که هدف را در اصطکاک با احکام، مبنا را معین می‌کنیم. تا محک معلوم نباشد، مبنا معلوم نباشد نحوه پیاده کردن، پیاده کردن احکام، انسجامی که در برنامه ریزی است مورد نظر نخواهد بود.

به این ترتیب من بحثم را خیلی خلاصه می‌کنم و عرض می‌کنم که اگر قرار باشد در مجلس کسانی ۵۰۰ حکم را از عقلشان استفاده کنند و سعی کنند سیستم بسازند در مجلس یک کسی چنین کاری کند. و در جای دیگر به همین ترتیب. هدف کلی پیاده کردن سیستم بوده، پیاده کردن احکام بوده است. ولی آیا این هرج مرج در برنامه ریزی ایجاد نمی‌کند؟ حالا ببینیم منطق انطباق در اینجا چه وظیفه‌ای دارد، وظیفه‌اش ایجاد انسجام در برنامه ریزی است. زیرا اگر انسجام نباشد، اگر ما اول آن سیستم مطلوب را نسازیم با توجه به شرایط، بلافاصله به سراغ سیستم موجود برویم. این ما را ناگزیر به آن موضع گیری انفعالی می‌کشاند. و در اینجا ما مجبور می‌شویم، چون در جامعه موجود قوطه ور شدیم، می‌آییم می‌گوییم اگر ما شرکت را عقد لازم می‌کردیم این از هم جامعه را می‌پاشاند، خوب این درست است. یکی از برادرها مطرح می‌کردند، مریضی که در حال احتضار است اگر شما بیاید آب جوجه به او بدهید خب بالا می‌آورد. این دلیل بر بد بودن آب جوجه نیست. شما آمدید موتور یک کامیون را برای اینکه خیلی ماشین ژیان شما بهتر کار کند روی ماشین ژیان گذاشتید. خب این درست نیست. هدف شما هم خیلی خوب است. به طور خلاصه اینکه ما ریشه یابی کنیم چرا این برادران متعهد ما به این ترتیب دچار این مشکل شده اند. ما نیایم بررسی کنیم که آیا این شرعی است یا نیست. فلان. خب می‌بینیم که این ما را به کجا می‌رساند. عقد لازم، اگر قرار بود شرکت عقد لازم باشد، خود شرع این را فرموده بود. اگر سیستمی پیاده کنیم ممکن است این ما را به انسجام بکشاند. در حالی که اگر شرکت را عقد لازم کردیم، ممکن است ما را به انحصار بکشاند، ممکن است به تمرکز بکشاند. که در درون انحصار و تمرکز ما را به بیراهه می‌برد و ناگزیر از تقبل ربا در هزار لباس دیگر می‌کند. لذا من توجه برادرها را جلب می‌کنم به هدفی که این محل و این مرکز دارد. و آن هم یکی‌اش یک کاسه کردن تمام نیروهای است که در جهت ارائه یک نظام جدید دل می‌سوزانند و هدفشان این است که یک سیستم جدید ارائه بدهند. منتها خب راهها متفاوت است، مشکلاتی هم ایجاد شده است و ما این را به عینه در جامعه می‌بینیم و مبتلابه جامعه است مخصوصاً بعد از انقلاب، حالا بگذریم در گذشته. به چه ترتیب باز احکام پیاده می‌شده است که باز ریشه در همین جزء نگری دارد من نظر برادرها را به این مطلب جلب می‌کنم، والسلام.

آقای ساجدی: بله. خیلی متشکر. ببینید بحث در این هست که آیا یک روش ساخت خاص لازم هست یا

لازم نیست؟ در صورتی که، یعنی عملاً بحث ما به اینجا کشیده شده است. لذا ما پس از این مرحله است که وارد، درست است اگر که جلوتر برویم ممکن است یک سری چیزها روشن شود. و آقای قنبری هم می‌فرمایند اگر روش خاصی نباشد هماهنگی ممکن نیست.

آقای قنبری: بله.

آقای ساجدی: هرج و مرج است. علی ای حال بحث باز برمی گردد روی همان نکته اصلی که متن جلسه بود عرض کردم چند بار. آقای فرزین وش شما نظری دارید؟

آقای فرزین وش: مختصر، بله.

آقای ساجدی: بله. لطفاً عرض کردم باز من شرمند می‌شوم صحبت دوستان را از وسط قطع کنم ولی باز خواهش می‌کنم خود دوستان رعایت کنند تا من اضطراراً نخواهم این کار را کنم. دلایل در رد یا دلایل له را بیان بفرمایید، بفرمایید.

آقای فرزین وش: «بسم الله الرحمن الرحيم» من می‌خواهم عرض کنم که، اگر اجزاء منطبق بر اسلام باشد. ضرورتاً کل آن منطبق بر اسلام نخواهد بود؟ دلایلی که آقای درخشان فرمودند همان بود که من می‌خواستم عرض کنم. در رابطه با، با توجه به مسئله بحث سیستم. یک نکته دیگر هم می‌خواهم اضافه کنم. مثلاً در مثال بانک که تکرار می‌شود. طبیعتاً باید این نکته مورد توجه قرار بگیرد، که ما بانک که یک پدیده‌ای است در سیستم اقتصادی غیر اسلامی. می‌خواهیم با مونتاژ آن این را اسلامی کنیم در حقیقت و این مشکل ایجاد می‌کند، طبیعتاً نمی‌تواند نتیجه اسلامی به ما بدهد. مگر اینکه ما به این مسئله توجه کنیم و فکر کنیم که اگر اقتصاد اسلامی از زمان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - مثلاً در چارچوب و براساس اسلام پیش می‌رفت و جامعه مسلمین می‌توانست به ادامه روش پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - موفق باشد، آن وقت بجای نهاد بانک چه نوع نهادی که وظایف پولی را انجام بدهد بیرون می‌آمد. نه اینکه الان مثلاً به یک بانکی که در سیستم غیر اسلامی پیدا شده و بر اقتصاد ما که غیر اسلامی بوده، جاری شده، و آن وقت ما می‌خواهیم این را با داخل کردن احکام اسلامی در خدمت اقتصاد اسلامی بگیریم و این عملاً ممکن نخواهد بود. «والسلام»

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای صدرالدین حضرت عالی.

آقای صدرالدین: بسم الله الرحمن الرحيم، مطلبی که می‌خواستم عرض کنم این است که یک بحثی داریم کلاً در اثبات مسایل ریاضی و نتیجه گیری که اصولاً هر شرطی، شرط کافی نیست یعنی یک سری از شرطها، شرط لازم است ولی کافی نیست. یعنی اینکه حتماً احکام اسلامی، سیستمی کنار هم گذاشته شود و نتیجه‌ای بدهد حتماً اسلامی. این شرط کافی آن این نیست که احکام اسلامی باشد. این ممکن است شرط لازم برای آن باشد. ولی کفایت نمی‌کند. یعنی اینکه ما این طرف آن صحیح است. که می‌توانیم احکام اسلامی را کنار هم بگذاریم و منتجه اسلامی بدهد ولی این یک حالت خاص است، این شرط کافی نیست. این امکان دارد، ولی

اینکه احکام اسلامی را به هر طریق و به هر نحوه کنار هم بگذاریم نتیجه شرعی بدهد، نیست آن هم در سیستم اجتماعی. چون کلاً این مطلب هست. یعنی همیشه نمی‌توان شرط لازم و کافی را مساوی گرفت. این را باید آقای افضل‌ی استدلال کنند که آیا این چرا شرط کافی است؟ که احکام اگر اسلامی بود کفایت می‌کند برای نتیجه اسلامی؟ مثال زیاد می‌شود زد چون قطره قطره آب باران برای زراعت مفید است، ولی اگر اینقدر زیاد شد که سیل شد سیل هم برای زراعت مفید است؟ آن را از بین می‌برد. و اصولاً مسئله مجموعه هاست، مثال‌های زیادی که آقا مثلاً می‌گویند. همه گردوها گرد هستند، ولی هر گردی، گردو نیست. بنابراین؛ این مسئله بدیهی است که همیشه دلیل ندارد اگر اجزاء درست بود به هر طریقی آنها را روی هم ریختید نتیجه‌اش هم صحیح شود، عرضی ندارم.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، آقای نجابت لطفاً کوتاه، ۹ را روشن بفرمایید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم، من می‌خواستم عرض کنم آن دو تا سؤالی را که مطرح فرمودید یک سؤالش موضوعیت ندارد. یعنی مسئله‌ای که ما بتوانیم از احکام، تک تک احکام اسلامی سیستمی بسازیم که شبیه سیستم کفر باشد. آن چه که صبح جناب آقای حسینی فرمودند در این رابطه بود که فرض کنیم جواب منفی است، فرض محال، محال نیست ما آن را محقق بدانیم. یعنی اگر نپذیرفتیم که فقها هم کنار هم نشستند یک عده و ساخته‌اند، و اگر نپذیریم طرح بانکی را که آقای صدرالدین می‌فرمایند یعنی یک نفر تأکید و کالت این و آن، این را فرض بگیریم که شده، پس آن مسئله منتفی است و بنابراین اینکه فرض کنید که آقای نجفی بفرمایند که نمی‌شود یا آقا بفرمایند می‌شود. من به ذهنم می‌رسد این باید یک متنی باشد آنجا بعد بفرمایند اینجای آن اسلامی نیست بگویند نمی‌شود. برای اینکه این مسئله پیش نیاید فرمودند فرض محال که محال نیست، پس می‌شود. و واقعیت امر و شواهدی این را نشان می‌دهد که می‌شود، طرح‌هایی که صحبت هست به ذهن می‌آید که این کار می‌شود. و من می‌خواهم در تأیید همین قضیه عرض کنم فقط نکته‌ای که مهم است این است که بگوییم اشکال آن کجا است؟ دو تا جواب ما می‌توانیم بدهیم، که من فکر می‌کردم ابتدائاً آقای نجفی هم می‌خواستند بفرمایند و بعد در آخر یک طوری شما سوال جواب کردید که آن جواب را دادند. آن این است که اگر ما سیستمی ساختیم مبتنی بر احکام اسلامی، و در اثر خارجی‌اش شد دقیقاً همان چیزی که بانک خارجی انجام می‌دهد و ربا، اثرش، این چه اشکالی دارد؟ همان توضیحاتی که فرمودند در رابطه با اینکه فطرت و این مطالب که هست، من هم می‌خواهم همان را تأیید کنم. ایرادی ندارد که ما احکام را کنار هم بچینیم یک چیزی شود که در ظاهر شود همان ربا، این را موضع بحث قرار بدهید. نه اینکه می‌شود یا نمی‌شود، اگر هم نمی‌شود فرض محال که محال نیست، ما داریم یک بحث تحقیقی می‌کنیم بگوییم امکان دارد. عرض می‌کنم با نادیده گرفتن همه شواهدی که هست و خوب است که من پیشنهاد کنم که دو تا از آنها را زیراکس کنیم و در اختیار دوستان قرار بدهیم، تا اگر هم می‌فرمایند نمی‌شود، بعد نشان بدهند که کجای آن نمی‌شود.

من می‌خواهم عرض کنم که می‌شود، و یکی از دوستان بگویند چه ایرادی دارد، چه ایرادی دارد بانکی که ما می‌سازیم مثل بانک کینز باشد و مسئله همین طور است. شما تصور کنید ما وارد یک جامعه بدوی در آفریقا می‌شویم. افرادی آنجا هستند، ابتداء ما به آنها می‌آموزیم که شهادتین بگویند. این همان آدم است. همان اثر را دارد، الان می‌گوییم مسلمان هست. دست تر هم به او می‌زنیم. ولی تا قبل از اینکه این دو جمله را نگفته بود نمی‌زدیم. یا این افراد زن و مرد اینها همین طور انتخابی زندگی می‌کنند با هم، ما یک صیغه‌ای می‌گوییم جاری کنند و این مسئله را اسلامی‌اش می‌کنیم. فرض کنیم یک روابط پولی دارند ربا می‌گیرند. آنجا می‌آییم یک صیغه‌ای می‌گوییم جاری کنید و مسئله حل می‌شود.

بنابراین شاهد‌های دیگری هم آنجا داریم. حالا اثبات کنیم که این چه ایرادی دارد. یعنی من عرض می‌کنم برای اینکه مسئله زودتر نتیجه بدهد. روی شدن یا نشدن آن، من در تأیید شدنش می‌خواستم نمونه بدهم. چون همین کاری که در شهادتین در امور دیگر ازدواج، مثال زیاد است، این می‌زنیم، آنجا هم بزنیم. بعد این چه اشکالی پیش می‌آید؟ فرمودید کوتاه بگوییم، کوتاه گفتم.

آقای ساجدی: بله. پس مسئله تفاوت بحث آقای نجابت با بحث آقای نجفی این بود که ایشان می‌فرماید اگر ما از مجموعه احکام، سیستمی ساختیم که این سیستم عین همان سیستم‌هایی بود که مبتنی بر کفر است خب باشد، مبتنی بر احکام است شرعی است. س: آثارش است.

آقای ساجدی: آثارش دیگر بله. چه اشکال دارد که آثارشان یکی باشد. یعنی همان روابطی که مثلاً بانک غربی دارد، همان روابط را هم، آثار را هم بانکی که ما می‌سازیم داشته باشد. با این شرط که ما براساس احکام ساخته باشیم. یا از احکام ساخته باشیم. بله. عرض کنم که ۵، ۶ دقیقه فرصت آقای افضلی مجدداً دارند که اگر چون چند بار تقاضا کردند، صحبتی دارند بفرمایند، بعد هم آقای حسینی بحث را ادامه بدهند. وقت نیست دیگر سایر دوستانی که نوبت دارند معذرت می‌خواهم از حضورشان. ۱۴ را روشن بفرمایید. میکروفون شما ۱۴ هست آقای افضلی. بله. میکروفون‌ها را اگر دوستان درست بگذارند، بهتر است.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود به اصطلاح یک تذکری به من داده شد که خب انتقاد را می‌پذیرم و آن این بود که - به اصطلاح - در مطالب تکرار زیاد می‌شود، انتقاد قابل قبول است. من هم - ان شاء الله - سعی می‌کنم که مطالب را فشرده تر و غیر تکراری تر عرض کنم. منتهی خب الان تصدیق بفرمایید که، من یک نفر فعلاً بایستی پاسخ نزدیک به ۱۵ نفر را حداقل بدهم. لذا طبیعی است که یک مقدار مطلب بیشتر از تک تک افراد طول خواهد کشید. اما در عین حال چشم! سعی می‌کنم خلاصه تر عرض کنم.

مجموعاً یک تعدادی از برادران، خب بدون اینکه استدلالی مطرح بکنند خود مدعا را مجدداً مرتب تکرار می‌کردند که می‌گفتند می‌شود بانکداری را چنین کرد و می‌شود شرکت را چنان کرد بدون اینکه استدلال

آورده شود. باز ما آن را کاری نداریم. من در مجموع از بین اینها فقط و فقط یک استدلال که آقای درخشان ابتداء مطرح کردند، روی آن صحبت می‌کنم که بعضی دیگر از برادران هم تکرار کردند و تنها استدلالی که مطرح شد این بود و جواب این را می‌دهم، به اضافه مطالب دیگری که هست. فرمودند که آیا قبول داریم که با تغییر رابطه، کیفیت نهایتاً فرق می‌کند. اجزاء را طور دیگری بچینیم نهایتاً فرق می‌کند؛ خب می‌پذیریم. حداقل مماشائاً این را قبول می‌کنیم حداقل، گفتند پس قبول دارید که اگر احکام را همان حکم را به دو گونه مختلف بچینیم دو تا اثر مختلف دارد، بسیار خب. لذا نتیجه گرفتند پس می‌توانیم احکام را به یک گونه‌ای بچینیم که غیر شرعی هم باشد، این چکیده و عصاره استدلال است. من می‌خواهم عرض کنم که در جواب این، اسلام فقط و فقط به دادن یک حکم مجرد تکی به عنوان یک جزء که اکتفاء نکرده. اتفاقاً اسلام علاوه بر اینکه حکم را هم گفته است نحوه چینش احکام و نحوه برقراری روابط را هم گفته است. یعنی اگر اینکه ما اینطور بچینیم قبول دارید که به نتیجه‌ای می‌رسد. من عرضم این است که خود اسلام اصلاً گفته چطور بچینید. یعنی همان طور که در مسائل شرعی شما اجازه ندارید که حکم از خودتان بگذارید چون حکم آن را خدا گفته. در برقراری ارتباط هم اجازه ندارید هرطور ارتباط برقرار کنید چون نوع ارتباط را هم خدا گفته. من یک مثال عرض کنم. شما مثلاً فرض بفرمایید که بین مسائل مختلف شرط‌هایی که می‌خواهید بگذارید یک قاعده کلی دارید این قاعده کلی اتفاقاً یکی از معیارهای است که حد می‌زند به ارتباط شما. نوع ارتباط شما را معین می‌کند. مثلاً می‌گویید «المومنون عند شروطهم» آیا خود این حکم بیان نمی‌کند که من اگر خواستم معامله بکنم آیا مجاز هستم این نحوه ارتباط خاص را برقرار کنم، بین معامله کردن و خوردن شراب، بگویم معامله می‌کنم به این شرط که شما این لیوان شراب را بخورید، این مجاز است؟ خیر. بخاطر اینکه خود اسلام نوع برقراری آن را گفته است. گفته است که شرطی که می‌گذارید نباید مغایر با احکام شرع باشد. مطلبی که خود جناب آقای امامی هم فرمودند که این دو تا شرط دارد یکی مخالف با خود عقل نباشد، یکی هم مخالف با احکام نباشد. لذا اینکه می‌فرمایند ما هرگونه بچینیم این طور نیست. خود اسلام گفته است که چطور بچینید. پس خود این مطلب را دیگر بیشتر از این باز نمی‌کنم. لذا در بانک داری وقتی که شما مثال بزنید می‌گویید این را اینگونه می‌چینیم. من می‌گوییم آیا اسلام این را اجازه داده است یا خیر؟ اگر اجازه نداده، نمی‌توانید بچینید، اگر اجازه داده است می‌توانید بچینید. این پاسخ آن مطلب. یک نکته را من تحلیلی می‌خواهم عرض کنم. باز به طور خلاصه. و آن اینکه اصولاً خدای متعال احکام را برای چه چیزی فرستاده است؟ یعنی فلسفه فرستادن احکام و اصلاً نبوت چه چیزی بوده است؟ این بوده است که راههای فساد را ببندد و راه سعادت و رشد را باز بگذارد، درست است؟! حالا بحث خداوند به کنار، حالا اگر یک قانون گذار، قانونگذار بشری قوانین را به گونه‌ای گذاشت که خود قانون ماهیتاً ایجاب می‌کرد که راه گریز داشته باشد. اگر خود قانون ماهیتاً ایجاب می‌کرد که راه گریز داشته باشد، مگر نه این است که اشکال به قانون گذار وارد است دیگر. که آقا شما قانون را، چون یکی از محسنات قانون، علاوه بر اینکه

ظاهرش خوب است این است که همه جوانب سوء استفاده را هم ببندد دیگر. این یکی از محسنات قانون است. اگر ما قائل باشیم به اینکه خداوند احکام را فرستاده است، احکام تک تک خوب است. اما نهایتاً از کنار هم چیدن‌های اینها می‌شود راه گریز عنوان کرد یعنی نهایتاً خداوند راه فساد را باز کماکان باز گذاشته است. یعنی شما اشکال را باز نهایتاً باید ببرید به خدای متعال بگیرید که چرا احکام را طوری وضع کردید که بشود از چیدن اینها در کنار هم دیگر فلان سوء استفاده را کرد. [ادامه جوزه از ۰۷۲۹] که چه چیزی می‌خواهم عرض کنم.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: یعنی باید بگوییم که، یا قائل نباشیم که خداوند برای نوع ارتباط احکام هم برای اینکه راه فساد باز شود قانون گذاشته است. که این لازمه‌اش این است که در حکمت خداوند متعال «نعوذاً بالله» حداقل به عقیده من تردید کنیم. یا اگر معتقد هستیم که خداوند نه فقط بعضی از راه‌های فساد را، همه راه‌های فساد را بسته است. یکی از راه‌های فساد هم این است که جلوی سوء استفاده از قانون را بگیرد. پس باز اینکه مرتب ادعا می‌شود، اگر چنین کنیم، اگر چنان کنیم. همه اینها نهایتاً برمی‌گردد به اینکه اشکال را به خدای متعال بگیریم که قوانین را اینگونه تنظیم نکرده است. نهایتاً ناقص تنظیم کرده است و راه گریز را باز گذاشته است.

آقای ساجدی: متشکر.

آقای افضلی: نکته ای،

آقای ساجدی: تمام شده است یا خیر؟

آقای افضلی: خیر، یک نکته‌ای هست. جناب آقای حسینی در فرمایشات‌شان، گذشته از آن نکته‌ای که ابتداء فرمودند که قصد چنین بوده که خب، خیلی روشن است که قصد این نبوده. گذشته از آن مطلب می‌فرمایند ما این را فرض می‌کنیم، فرض را هم محال می‌گذاریم و جلو می‌رویم. یعنی اگر قرار باشد که صرفاً فرض کنیم، ادعای من این است که خب این را فرض کنیم. من این اگر را جلو پای شما می‌گذارم، می‌گویم اگر احکام را به گونه‌ای چیدیم که باز شرعی شد؛ یعنی نهایتاً غیر شرعی نشد. اشکالی دارد؟ شما می‌گویید خیر محال است، می‌گویم خیلی خب من هم می‌گویم فرض محال، فرض محالی که شما ابداع می‌کنید من فرض محال را ابداع می‌کنم. اگر احکام را به گونه‌ای چیدیم که نهایتاً شرعی شد. باز حرفی است. کسی نمی‌تواند بگوید حرفی نیست. خب این را بگیریم و جلو برویم.

آقای ساجدی: بله. درست است.

آقای افضلی: پس می‌پذیریم به اینکه حداقل تا الان اثبات نشده است و به آینده آن را موکول می‌کنیم. در آینده اگر ثابت کردیم اینطور و آخرین نکته، یکی از برادران - به اصطلاح - باز مطلبی را به دست من دادند که برمی‌گردد به همین، من جواب اضافه تر از این ندارم عرض کنم. فرمودند که اگر ما بتوانیم خواسته‌ها و اهداف خودمان را با کمک احکام شرعی پیاده کنیم چنین، باز همان مسأله اگر، فرض کنید من خواسته دارم «نعوذاً بالله»

شراب بخورم. شما از احکام شرعی یک طوری به من نشان بدهید که می‌توانم خواسته‌ام را اجراء کنم. این اگرها چه گونه، اگرهایی است.

س: [؟؟؟]

آقای افضلی: خود اسلام اجازه داده است در مریضی شراب بخورید یا اسلام اجازه نداده است؟ جواب. اگر اجازه داده، خب اجازه داده دیگر.

آقای ساجدی: بله، وقت شما تمام است. ۱۰ دقیقه است خدمتان هستیم. متشکر. عرض کنم که بله، من فقط تذکراً عرض کنم آن فرمایش آخر آقای افضلی که، ما اینجا مدعی هنوز، یعنی اینجا کسی نگفته است که نمی‌توان از احکام، سیستم اسلامی ساخت ها! یعنی این طرف مسئله را کسی ادعا، فرق می‌کند مسئله، توجه به این نکته، یعنی دیگر دوستانی که اگر هیچ جای مسئله را نگرفتند تشریف نبرند مثلاً یک جایی، بفرمایند که ما رفتیم یک جای که دارند می‌گویند از احکام نمی‌شود سیستم اسلامی ساخت. خیر ما همه حرف ما این است که می‌شود این کار را کرد، اما روش خاصی می‌خواهد. بله در خدمت جناب آقای حسینی هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم و لاحول ولاقوه الا بالله العلي العظيم حسبنا الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير، رب لا تكلني الى نفسى طرفه عين ابدًا ولا تكلني الا الناس فيهيوني، ولا تسلط على من لايرحمنى

قبل از وارد شدن به صحبت، یک نکته‌ای را عرض می‌کنم و بعد وارد می‌شویم. دیشب داشتم تلویزیون را نگاه می‌کردم که ابزار جنگی هسته‌ای را داشت یک مقدار کمی توضیح می‌داد. به ذهنم رسید که اگر این حرفی که درباره لزوم فرهنگستان و ادعای اینکه تمدن جدید برای بشر باید براساس وحی باشد، این درست باشد. اگر این مطلب درست نشود و کسی بتواند این، یک کسی یک چنین مردانگی را کند که این را استبطال کند که ما، مثل کسی که کوه روی دوش او بوده، برداشته شود، راحت می‌شود، تکالیف دیگر در جامعه هست. و اگر این واقعاً باشد داشتم فکر می‌کردم که یک جزئی که به حول و قوه خدا به گونه‌ای شود که مثلاً این همه سعی که شیطان کرده و این همه قدرت ظاهری درست کرده دیگر، و افکار تحت تأثیر اینها قرار می‌گیرند به وضع طبیعی خیلی - به اصطلاح - چیز می‌خواهد که همه اینها را ببیند و بگوید اینها «هواً منصوراً» و بگوید اینها هیچ چیز و این ناخودآگاه بر ذهن آدم چیز می‌کند؛ یعنی یک سلطه‌ای ایجاد می‌کند که این فرهنگ و این تمدن را نمی‌شود از آن گذشت مگر اینکه خدا عنایت کند و این هم رحمت خدا بر نبی اکرم، اگر این مطلب صحیح باشد و از طریق وجود مبارک ایشان و حضرت ولی عصر و از طریق ایشان هم به عامه دنیا و بعد به خصوص شیعیان آنها، از این جهت، وقتی که گفت آدم نگاه به خود موضوعات می‌کند. به قول معروف زهره‌اش می‌ترکد وقتی نگاه می‌کند به رحمت واسعه الهی و قدرت او و اینها، امیدوار می‌شود و می‌گوید که خب این کار، کار ما نیست که بخواهد درست شود. کار، کار خود خدا هست و به هر حال دین هم دین خود

خدا است و درست می‌شود، این قبلاً چیز به ذهنمان آمده بود دیشب که خواستیم خدمتتان عرض کنیم.

اما برگردیم روی خود مطلب، امیدواریم که خداوند - تبارک و تعالی - جدیتی به همه ما عنایت کند که با کمال دقت و سخت کوشی و سختگیری در مقدمات مطلب، ببینیم که مطلب چه چیزی است و چه چیزی نیست؟ و در صورتی که حق بود شدید باشیم در یاری دین خدا و در صورتی هم که حق نبود شدید باشیم در ابطال آن. یک تقریبی ما داریم و ۴ تا مقدمه برای این مطلب. تقریب برای این است که به ذهن، آن مقدمات سریع تر برسد. عرض می‌کنیم مثال ساده، قرآن کلام الهی است، از قرآن می‌شود آیه آیه‌ای که به آن نمی‌شود دست بی‌وضو گذاشت، برداشت، انتخاب کرد و کنار هم چید، یک‌طور معنایی درست کرد، معنای صحیحی نباشد. از کلمات قرآن می‌شود جمله کفر آمیز ساخت. از کلمات که خیلی ساده می‌شود، یعنی یک کار ابتدای هست که انسان فرض کنید که خدا را توصیف کند. «الله لا اله الا هو الحی القيوم» اگر کلمه را بخواهید جدا جدا کنید و ترکیب جمله بندی از شما باشد که کلمه را جدا جدا که نشان بدهید آدم از حفظ است که مربوط به کدام آیه، کجا و لکن ترکیبی برای درست کرد که این ترکیب کفر آمیزی باشد. نسبتی را که خداوند به ظالمین داده است، جزء وصف خود اسم جلاله آورد و الی آخر، این که می‌شود. این راحت هم می‌شود، دیگر چیزی هم نیست که بحث هم تقریباً بردارد. نه از آیه که تمام باشد معنای جمله تمام باشد یک مقدار سخت تر است. از آیه‌ای که بگذریم، می‌آئیم یک چیزی را عرض می‌کنیم خدمتتان که واقعاً مبتلا به ما بود. یکی از نویسندگان که شهرت کمی هم داشت، اخیراً، این جامعه شناسی مادی را هم بلد بود. محرومیت‌های مادی که، فرض کنید ظلم، ظلم در یک جهت می‌شود محرومیت از آنچه که شرافتهایی که خداوند - تبارک و تعالی - برای آدم قرار داده است و ظالم از آدم گرفته است. آدم بباید ملاحظه‌اش کند، می‌شود از یک جهت هم مظلوم، ریاست طلبی از او گرفته شده، مقهور است دیگر. بباید حس حقارتی که تبدیل به یک کمپلکس و یک پتانسیل، یک عقده شده است، این را به گونه‌ای منفجر کرد که از اول کتاب تا آخر کتاب را که مطالعه می‌کنید، کلمه و جمله و صفحه‌ای که حرف بد باشد در آن نباشد، من نمی‌خواهم نام نویسنده و کتابهایش را بیاوریم، بعضی از فرض کنید کتابهایش، در آن حرفهای صریح خلاف شرع پیدا می‌شد، ولی بعضی از کتاب‌هایش هم این گونه بود که مبنایی که تحریک می‌کرد انگیزه را و می‌شکافت و جهت می‌داد، آن مبنا خلاف بود. کتابی دست آدم می‌دادند می‌گفتند که آقا لطفاً این را بخوانید نظرتان را بدهید. کتاب وقتی که تمام می‌شد، می‌آمدند می‌گفتند نظرتان چیست، می‌گفتیم کتاب در مجموع مضر است. می‌گوید آقا لطفاً زیر آن خط کشیدید که کجای آن بد است؟ می‌گفتم خیر. می‌گفت پس لطفاً یک دور دیگر مطالعه بفرمایید خط بکشید. خب این مطالبش، مطالب صحیح آمده بود، انتخاب کرده بود، نحوه قرار دادن این مطالب یک سیری را دنبال می‌کرد که آن سیر جهت می‌داد به انگیزه طرف، آن سیر غلط است. به این آقا می‌گفتید آقا این سیرش غلط است، نحوه تنظیم غلط است. می‌گفت آقا خب آنجایی که شرعاً اشکال دارد زیر آن خط بکشید. زیر سیر آن چگونه خط بکشیم. [با خنده] به

حضور مبارک شما عرض کنم که این روزنامه انقلاب اسلامی بود که مربوط به بنی صدر بود؟
س: بله.

استاد حسینی: این روزنامه، خبر راست هم که می‌داد. (خبر راست نه دروغ) این را به گونه‌ای تنظیم می‌کرد که حرف‌های دروغش را تمام کند، ثابت کند. و یکی از جنایتهای عظیمی که الان که هستیم در جهان انجام می‌گیرد، این است که کمپانی‌های خبری که روابط سیاسی عالم را یعنی ادراکات سیاسی بشر را می‌خواهند هدایت کنند، اینها یک مقدار خبر دروغ دارند براساس یک مبنای خاصی، خبرهای راست را هم بر همان مبنا دور هم می‌چینند. لذا خبرهای راست هم می‌شود تأییدی برای آن خبرهای دروغ، خبرهای راست بطبعه باید باید افشاء کننده خبرهای دروغ باشد باید نسازد با آنها. لذا در دنیا هم این پذیرفتند که برای روزنامه نگارها در دادگاهشان هیأت منصفه باشد. برای اینکه مطلب، مطلبی نیست که قاضی بتواند راحت خط بکشد زیر جمله، بگوید این عبارت خلاف جامعه است یا جامعه نیست. نویسندگان باید بیایند با او برابر شوند و نویسندگان باید بیایند بگویند این کیفیت تنظیم این گونه، این را نتیجه می‌دهد. کیفیت تنظیم این طوری این گونه نتیجه می‌دهد. کیفیت تنظیم این طوری این گونه نتیجه می‌دهد تا آن طرف برابر این کار گیر بیفتند، و بگویند تو - به اصطلاح - چه کمپلکس روانی را می‌خواهید - به اصطلاح - جهت بدهید و چگونه می‌خواهی منفجر کنی. این مسئله «کلمه حق یراد به الباطل» که جزء ضرب المثل‌های معروف است. کلمه، کلمه حق است، حرف، حرف حق است، ولی جای به کاربردن آن کیفیت بهره گیری از آن «یراد به الباطل»، می‌شود از کلمه حق اراده باطل کرد و این ضرری هم به حقانیت آن کلمه ندارد و این کاری را که می‌کردند و هنوز هم می‌کنند. می‌آمدند نهج البلاغه را ورق می‌زدند و بعضی از قسمت‌های نهج البلاغه را برمی داشتند و این از مجاهدین و منافقین، همین منافقین مطرود - به حضورتان که عرض کنم که - زیاد مشاهده می‌شد این حيله. اصلاً اینها می‌خواستند واژه‌های مذهبی را از معنا تهی کنند به همین شیوه، می‌آمدند ۲۰ تا، بله ۲۰ تا کلمه یا از مذهب کنار هم هماهنگ می‌کردند تا معنای یک واژه را عوض کنند، آن را منقلب کنند. می‌خواستند یک آیه را تفسیر کنند یا یک خبر را، به وسیله اخبار دیگر، این یک ترکیب بوجود می‌آوردند. که اصلاً آن را از معنایش خالی کنند بشود یک چیز دیگری. شاهد هم زیاد.

حالا این را بگذاریم، این بعد از این تقریب وارد اصل مقدمات چهارگانه شویم. چهار تا مقدمه من برای روشن شدن مطلب برای حل آن نوشته‌ام آقایان عنایت کنند. یکی اینکه ما وقتی می‌گوییم دو تا حکم را کنار هم قرار می‌دهد یک دانه بیع، یک دانه اجاره، بعد از آن پشت سر آن سؤال می‌آید، چرا اجاره را کنار این بیع قرار می‌دهیم، چرا مضاربه را قرار نمی‌دهیم، چرا وکالت را قرار نمی‌دهیم، چرا مزارعه را قرار نمی‌دهیم، چرا مساقات را قرار نمی‌دهیم. دنبال چرای آن می‌گویید برای اینکه مصلحت می‌داند. قبول هم می‌کند، برای اینکه مصلحت می‌داند. شرعاً یک قیدی به آن نزدند که مصلحت ندان که بیع را با اجازه در کنار هم بگذاریم، با

شرکت کنار هم بگذاریم. خیر چنین چیزی نگفتیم به آن، ولی بینیم مصحلت فردی تبعیت از چه چیزی می‌کند؟ در جامعه مصلحت فردی اکثراً نه کلاً، اکثراً تبعیت از حرکت اکثر افراد جامعه می‌کند. یعنی حرکت اکثر جامعه هست که، اکثر مصالح ما را جهت می‌دهد، یعنی چه؟ یعنی در جامعه‌ای که همه خانه داشته باشند، به وسیله پول نفت، شما برای آنها، دولت برای همه ایجاد خانه کرده باشد. شما خانه اجاره‌ای بخواهید درست کنید. ۱۰ تا خانه اجاره‌ای بخواهید درست کنید مستأجر گیر شما نمی‌آید، مصحلت شما نیست که خانه اجاره‌ای برای اجاره دادن درست کنید.

در جامعه‌ای که اکثر مبادلات از طریق اعتبارات بانک انجام بگیرد، در فصل بانک هم مفصل آن را عرض می‌کنیم، معاملات نقدی صرف نمی‌کند. صرف می‌کند که اکثر معاملات آدم نسیه باشد. چرا صرف نمی‌کند این را در فصل بانک عرض می‌کنیم مفصل هم می‌گوییم. مصالح فردی تبعیت می‌کند در اکثر موارد از حرکت اجتماع. اگر بخواهید به فرد هم بگویید تبعیت نکن از حرکت اجتماع، در امر مصلحت سنجی، از دو جهت تکلیف در زمینه‌ای است که او قدرت ندارد. بگویید این تقویت جرم است، ظلم است تبعیت نکن از دو جهت امکان پذیر نیست. یک جهت آن را در مقدمه دوم می‌گوییم که جهت علم باشد. یک جهت آن را در اینجا عرض می‌کنم می‌گوییم که قدرت مقدور نیست، علم و قدرتش می‌گوییم برای فرد حاصل نیست، علم و قدرت چرا حاصل نیست؟ عرض می‌کنم.

درباره تأیید و تقویت دولت ظالم، در زمان حکومت دولت طاغوت، اگر کسی می‌خواست بگوید که من استفاده از برق نمی‌کنم. کما اینکه بعضی‌ها هم پیشنهاد می‌کردند برای اینکه تقویت دولت است. بعضی دیگر می‌گفتند نه برق استفاده کنیم، پولش را نپردازیم، در کنتور نمی‌دانم آهن ربا بگذاریم، کجایش چه کار کنیم. کاری کنیم که برق مصرف شود. می‌گفتند دولت هم چون دولت جائز است، ضربه زدن به آن و استفاده - به اصطلاح - غیر مجاز کردن دزدی محسوب نمی‌شود و - به حضورتان که عرض کنم که - نهایت آن این است که پولش را صدقه از طرف مجهول المالک به اذن حاکم به فقیر بدهید ولی آنجا نپردازید، دو تا کنتور باشد. یکی خودتان بدانید که کجاست. یکی هم در راهرو خانه باشد. آن که در راهرو است خراب کار کنید. می‌گفتیم که این هم که علاج نمی‌شود می‌گفتند چرا علاج نمی‌شود؟ این که دیگر علاج می‌شود. می‌گفتم که شما به روشن کردن برق، جایز بودن مصرف برق را عملاً اعلام می‌کنید. دیگران که دیگر همه نمی‌آیند این کار را کنند مثل شما، می‌گفتند که خب حالا فرق دارد می‌گفتیم فرق ریشه‌ای و مبنای پیدا نکرد. گفتند - به حضورتان که عرض کنم که، چیز کنیم - اسمش یادم رفت - آب مصرف کردن آن یک فکر می‌کنیم که آب از آب دولت نباشد. می‌گفتیم که آقا از امنیت هم که شما استفاده می‌کنید، تقویت دولت است. آن را چه کار می‌کنید؟! یعنی اینکه شب دزد نمی‌آید خانه شما بریزد، کسی که ادراکش ضعیف باشد می‌گوید که در زمان دولت طاغوت، شاه خوب است برای اینکه دنیا آمن است. قضیه را باید از یک جای دیگر حلش کرد و یک جای دیگر وارد

حالا می‌آییم در مقدمه دوم. در مقدمه دوم عرض می‌کنیم که، مصحلت سنجی و کار، کارشناسی چگونه انجام می‌گیرد؟ یعنی سیستم سازی که می‌کند چکار می‌کند؟ آیا قانون می‌شود وسیله برایش؟ یا اینکه او می‌شود وسیله ای؛ یعنی نظام می‌شود وسیله‌ای برای قانون؟ احکام می‌شوند وسیله‌ای برای نظام؟ یا نظام می‌شود وسیله‌ای برای قوانین و احکام؟ کارشناس چکار می‌خواهد کند؟ مجموعه‌ای که می‌خواهد بسازد مجموعه «کلمه حق یزاد به الباطل» است، این اراده از کجا آمده؟ لذا می‌گوییم اساساً سخن از این تکلیف اگر در هیچ یک از رساله‌های موجود نباشد، اشکالی بر فقه و فقها نیست، چرا؟ چون این مسئله‌ای است که بعد از حکومت مبتلا به می‌شود، جزء مصالح مبتلا به تاکنون نبوده است. مسئله سیستم سازی جزء مسائل مبتلا به تاکنون نبوده است. [...] نسبت به، اشاره‌ای کنم نسبت به جلالت مقام و شأن عظیم حضرت نائب الامام، آقای امام خمینی - ادام الله ظله علی رؤوس المسلمین، «اللهم صلی علی محمد و آل محمد، اللهم صلی علی محمد و آل محمد، اللهم صلی علی محمد و آل محمد و آل محمد و آل محمد و آل محمد»، اینکه این وجود مبارک تأکید داشت در بحث هایی - به حضورتان که عرض کنم که - حکومت اسلامی که می‌گفتند، می‌گفتند، که اگر نظام نداشته باشیم تحقق احکام میسر نیست و نظام می‌شود نظام کفر، نظام چیز دیگر می‌شود. نهایت انسان گاهی یک ادراکاتی از این مرد در هر مرحله‌ای، این یک ادراکی می‌بیند متناسب با آن مرحله، که گاهی اصلاً انسان مات می‌شود که این چگونه همهٔ مسائل را یک آدم اینقدر تسلط به آن خدا داده باشد. ایشان خب عمرشان را در فقه و اصول و حکمت و عرفان و معارف اسلام گذرانده است، آدم هم وقتی خب فکرش در آنها باشد، بخواهد بحث - فرض کنید که - مقدمه واجب و مشتق و ترتب و - به حضورتان که عرض کنم که - استصحاب و برائت و آن اصول کذایی را بگذراند، خب غرق در آنها که بشود چیزی دیگری را، و الله وقت نمی‌کند برسد. همه وقت انسان را می‌خورد و هنوز هم «هل من مزید» و کم هم می‌آورد، این یک علم تنهاییش. در حکمت هم وقتی وارد شود همه وقت انسان را می‌خورد، دیگر هیچ چیز به بقیه آن نمی‌رسد. در فقه هم وقتی کسی وارد شود همه وقتش را می‌خورد و چیزی به بقیه‌اش نمی‌رسد. این چطور است که این مردم جامع همه اینها است و علاوه بر آنها در - به حضورتان که عرض کنم که -

این مطالب هم در این اوج، نظر می‌دهد و دست می‌گذارد مثلاً تا فرهنگ، - به حضورتان که عرض کنم که - استقلال در آن حاصل نشود، ساده اندیشی است که خیال کنیم در مثلاً ابعاد دیگر یا یک بعد مثل سیاست و نظام و نمی‌دانم اقتصاد و اینها، استقلال حاصل شود و فلان و این صحبتها، یعنی این حرفی که فرضاً دیروز ما می‌زنیم ما می‌گوییم که تبعیت می‌شود از نظام‌های دیگر جهان، خوب این را خود ایشان فرمودند، نه اینکه ما یک چیز تازه‌ای آورده باشیم و بخواهیم بگوییم.

یعنی نکته‌ای که دیروز، نکته ظریفی را که من درباره نقض گفتم، گفتم تبعیت از نظام کفر می‌شود، خوب همان نکته‌ای است که ایشان می‌فرمایند استقلال محال است. - به حضورتان که عرض کنم که - عرض ما این نکته است که، این از مسائل مبتلابه پس از حکومت است و مسئله آن هم برمی‌گردد اشکالش دقیقاً به دو مطلب که در خلال، دو مقدمه بعد عرض می‌کنیم و در خلال صحبت‌های برادرهایی هم که صحبت کردند، اشاره‌های داشت، ولی صریحاً از اینکه منتقل نشدند آنجای آن جای یک مقدار کمی سؤال است. اینکه هم جناب آقای قنبریان می‌گفتند این می‌شود تعبد به رأی، هم آقای معلمی می‌گفتند که این هماهنگی با تکوین پیدا نمی‌کند، هم آقای جاجرمی می‌گفتند که این - یک چیز هم ایشان گفتند - که این همه‌اش اشاره به همان مطلب بود، ولی دست روی خود مطلب نمی‌گذاشتند.

ما عرض کرده بودیم که مصلحت شناسی را مقدمه سوم، کارشناسی چگونه انجام می‌دهد؟ کارشناس طبق اطلاعاتش عمل می‌کند. اطلاعات کارشناس چه چیزی هست؟ چکاره هستند؟ یک اصول موضوعه دارد و یک روش دارد که به وسیله اصول موضوعه و روش می‌آید پدیده را مطالعه می‌کند؛ یعنی طرح کینز را آقای کینز به وسیله یک اصل موضوعه «مسئله اصالت مصرف» تعریفی از انگیزه و محرکه انسان که چه چیزی هست؟ آدمیزاد حریص و طماع است. از این تعریف تر اصالت مصرف برمی‌خیزد، یعنی موتور حرکتی انسان را حرص و طمع می‌داند، و با یک متد خاصی که بر آن مبنا، با آن مبنا سازگار است، می‌آید مسئله کمبود را برابر تقاضا یا بی‌کاری را، برابر - به حضورتان که عرض کنم که - مصرف و تولید می‌سنجد و برایش الگو درست می‌کند و طرح کشف می‌کند و ارائه می‌دهد، شما آنجا نقض می‌کنید، آنجا می‌گویید که ما قبول نداریم که آدمیزاد مبنایش، مبنای حرکتش طمع باشد، آدمیزاد می‌تواند معتدل حرکت کند، حرص و طمع یک بیماری است. شما که دیگر محال است بتوانید بگویید که، من طمع را برای آدم خوب می‌دانم، یا بگویید که من از نظر اسلام آن مطلبی که، بله «ولا یخضعن فی القول لیطمع الذی فی قلبه مرض» آن را خوب می‌دانم، آن را مریض نمی‌دانم، این را که محال است بگویید. اصول موضوعه تعریفی را که برای انسان دارد، تعریفی را که برای جامعه دارد، اصلهای پذیرفته شده‌ای که، علم اقتصاد یک بخشی از علم جامعه است، قسمتی است از علوم انسانی در بخش اجتماعی آن، در بخش روابط اجتماعی، یک اصول موضوعه‌ای دارد که کار می‌کند. آن همان مبنا هست که نتیجه داده اصالت بهره را در بانک سازی و آن مبنا طبعیاً حاصلی است، متوجه‌ای است از آن اصل موضوعه و

پدیده و بعد هم جناب عالی می‌آیید آن را قرار می‌دهید زیربنا، یعنی اساس گرد هم چینی احکاماتان. این یکی، دوم ما یک دقت زائد هم اینجا لازم دانستیم و عرض کرده بودیم. گفته بودیم متد و روش دسته بندی هم مبنا دارد و لذا گفته بودیم ما از روش دیالکتیک نمی‌توانیم دسته بندی اخبار را کنار هم دیگر بچینیم و نتیجه بگیریم و اینجا بحث هایی بود که گذشته است. گفتیم دینامیزم قرآن چکار می‌کند؟ روش دسته بندی آن غلط است، نتیجه‌ای هم که می‌گیرد، غلط نتیجه می‌گیرد. اینجا هم عرض می‌کنیم که تمام صحبت این بود که، مبنایی که اطلاعات ما براساس آن مبنا دسته بندی می‌شود، آن را هم بشناسیم که بسازد با منطقهای دیگر ما، یعنی بسازد با منطق استنتاج ما، بسازد با منطق استناد ما، بسازد با پیاده کردن این احکام.

بنابراین؛ آن فرمایش، بزرگ بزرگان که بله تحت عنوان ربا قرار نگیرد، هرچه که قرار نگیرد ربا نیست، این حرف صحیحی است. ولی روش دسته بندی، اگر فرد بخواهد دسته بندی می‌کند در قدرتش نیست که مصلحتش را منفک از مصلحت جامعه تمام کند در اکثر موارد. و لذا قیام برای امر حکومت باید بکند. و اگر جمع بنا هست دسته بندی کند، کارشناس جمع باید بیاید ببیند این مکتب درباره انسان، جامعه چه چیزی می‌گوید، حداقل اقلش که دیگر از آن پایین تر نمی‌گوییم این است که باید ببینید مجموعه احکام را ببینید و مبنایی که با اجرای همه اینها سازگار است انتخاب کند. روش آن هم روشی باید باشد که مبنای آن روش با روش استناد و استنتاج سازگار باشد. آن وقت بگوییم این می‌تواند طرحی را برای پیاده شدن بدهد. من در آخر کار یک نکته‌ای کوچکی را می‌خواهم عرض کنم حضور مبارک برادرها اگر اجازه بدهید و وارد یک بحث دیگری بشویم.

س: ...

استاد حسینی: بله به حضورتان چطور؟

آقای ساجدی: وقت می‌گوییم خیلی نداریم.

استاد حسینی: چقدر هست آقا.

آقای ساجدی: تا ۱۲ هم بخواهیم باشیم. ۲۵ دقیقه است.

استاد حسینی: بسیار خب، یک نکته، بسیار مختصری عرض می‌کنم. مسائلی از این به بعد کشور به آن مبتلا به است، مسائلی است که پس از حکومت طرح شد و قبل از آن مطرح نشده بوده، پیرامونش دقت نشده بوده، مسئله را دو شکل که سؤال کنند دو تا جواب می‌گیرند. اینها را خیال نکنید که اگر گفتیم که باید بیاییم دقت کنیم سؤال کنیم. باز هم اینجا من یک کلامی از وجود مبارک حضرت نائب امام یادم آمد که خدا - ان شاء الله - سایه‌اش را مستدام بدارد، ایشان سال ۵۶ به مرحوم مطهری - رضوان الله تعالی علیه - پیغام دادند که به آقای حاج پسندیده که بگوید مسائل مبتلا به الان را برای حکومت، عده‌ای سوالات آن را طرح کنند و آقایان و فضلاء قم روی آن کار کنند و جواب بدهند. گفتند هیئت استفتایی درست کنید مخصوص این؛ یعنی اینطوری

نیست که ایشان - به حضورتان که عرض کنم که - غفلت حتی از این جهت هم داشته باشند. حالا این موضوع با آن مشکلاتی که آن وقت بود، نشد حالا یا اینکه خیلی با اینکه آقای حاج پسندیده هم فرمودند. آقای مطهری هم به خود من هم گفتند. من جمله افرادی که فرمودند به خود من گفتند ولو ما در ردیف فاضل و فضلاء نیستیم ها، در ردیف طلاب حوزه هستیم، ولی خب طلابی که یک مقدار با مطالب آشنا هستند.

غرض این نکته است که، این - به حضورتان که عرض کنم که - جانخویریم و زود نگوییم: ای وای دنیا آخر می شود اگر گفتیم اینطوری یا فقه باید ناقص باشد یا فقهها، نه، نه فقه ناقص است نه فقهها، مسائل مبتلابه پس از حکومت است باید زحمت بکشیم، کوشش کنیم ببینیم - به حضورتان که عرض کنم که - مسئله چه چیزی است و اشکال از کجاست، طرح کنیم، با فضلاء در میان بگذاریم، همکاری کنیم و ان شاء الله تعالی همه سعی داریم که جریان احکام الهی و آنچه که «ما انزل الله علی قلب رسول» - صلی الله علیه و آله و سلم - بر زمین جاری شود. از آن هم شانه خالی نکنیم دیدیم اگر یک کاری سخت است. بگوییم ما با هزار و یک بهانه تراشی کاری می کنیم که این نباشد، عیبی ندارد نباشد، ولی مطلب چگونه حل می شود؟ مطلب این طور حل می شود - به حضورتان که عرض کنم که - کتاب کینز و اسمیت و ریکاردو و غیره ذلک می آیند ترجمه می کنند، خیر مربوط به آمریکاییها هست، ترجمه نمی کنیم مربوط به فرانسویها است ترجمه می کنیم. بعد هم می برند درس می خوانند در آن و اصول اعتقادات را هم کنارش می گذارند. خوب هم اصول اعتقاداتی است، ولی بعد کسی که کارشناس است بر حسب اطلاعاتش می تواند کار کند. زور که به کسی نمی شود گفت، وقتی اطلاعات نکشد خب مسلماً نمی تواند. نکته ای را که من می خواهم عرض کنم تا وقتی هم که، این را خیلی هم چندین بار تکرار کردیم. تا وقتی هم علم اقتصاد، علم اقتصاد، قوانین علمی را داریم می گوئیم ها! علم اقتصاد تا وقتی که کشف نشده بر مبنای احکام اقتصاد یعنی می گوئیم یک علم دیگری باید بیرون بیاید، یعنی قانون صرفه جویی در مقیاس می خواهیم بگوییم یک قانون دیگری باید باشد. قانون و الی نظایر آن. مطلوبیت نهایی آن باید یک چیز دیگری بیرون بیاید. علم اقتصاد می گوئیم باید تغییر کند، تا علم دیگری هم درست نشده طبعاً جامعه مسلمین تعطیل نمی شود باشد. باید با همین علم اقتصاد شرقی و غربی تا آن اندازه ای که می شود، سعی کنند مابین ظاهری آن را از بین ببرند و مطلب را حل کنند. - به حضورتان که عرض کنم که - به عنوان ثانوی، که آقا هم الان دستور به مجلس دادند. باز من یادم آمد به فرمایش دیگر آقا که خدمتشان با جامعه مدرسین شرفیاب شده بودیم برای همین مطالب اقتصادی مطرح شده و فلان اینها، ضمن اینکه تأیید شدیدی کردند از نظرات جامعه و اینها، یک نکته دیگر مهمی در کلامشان بود. فرمودند: که «متفکرین جوان حوزه باید به فکر این باشند که فرهنگ تغییر کند هر چند تا ۲۰ سال طور بکشد و تا این مطلب حل نشود ما مبتلای به این و آن هستیم» ما رفته بودیم آنجا که آقا دو نفر را، یعنی امر بفرمایند شورای اقتصاد باشد کارها را درست کند. آقا جواب ما را دادند که تأیید می کنند، می فرستند ولی بعد حل قضیه را گفتند، فهماندند که به این مطلب نیست. - به حضور مبارکتان

که عرض کنم - بیایم سراغ یک بحث دیگر. آن وقت یک مقداری - ان شاء الله - باشد برای پرسش و پاسخ و چیزهای دیگر.

آقای ساجدی: فرصت نیست آقا.

استاد حسینی: تا چقدر وقت داریم؟

آقای ساجدی: الان ۲۰ دقیقه کم است، ۱۰ کم اذان می‌گویند. حالا نمی‌دانم.

س: مقدمه چهارم چه می‌شود؟

آقای ساجدی: بله.

س: این مطلب [؟]

استاد حسینی: مقدمه چهارم را عرض کردم. مقدمه سوم اصول موضوعه، مقدمه چهارم مبنای متدی که دسته بندی اطلاعات براساس آن می‌شود. اگر اجازه بفرمایید ما این کمی و کیفی و روش ساخت را یک مقدار ببریم جلو. اگر نمی‌شود هم پس سوال تبیینی روی همین باشد دیگر.

آقای ساجدی: یعنی می‌شود، نمی‌دانم، فقط خودتان هر طور صلاح می‌دانید.

استاد حسینی: حالا یک سؤالی اگر می‌خواهید.

آقای ساجدی: صلاح می‌دانید یک مقدار خستگی جلسه را رفع کنید.

استاد حسینی: پس عصر را بگذاریم مثلاً سه تا جلسه نمی‌شود؟

آقای ساجدی: یعنی عصر را باز هم مشترک باشد.

س: فردا صبح نوبت ما چه می‌شود؟

آقای ساجدی: بله. بله ببینید باز دوستانی که موافق هستند عصر هم جلسه مشترک باشد،

س: [؟؟؟]

آقای ساجدی: بله. که بحث جدید را،

استاد حسینی: بحث جدید، که این بحث دیگر تمام می‌شود، وارد بحث جدید می‌شویم.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله ظاهراً ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹،

۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، بله متشکر

آقای ساجدی: بله. حدود ۵ و ۶ دقیقه وقت است، یکی دو تا دوستان می‌توانند سؤال بفرمایند طبیعی هست حق هم، نه دیگر هفته دیگر. دوستانی که در رابطه با این فرمایشات آقای حسینی یعنی در رابطه با همین بحثهایی که الان فرمودند، سؤال خاصی داشته باشند که خیلی بحث بردار نباشد. چون فرصت بحث و اینها نمی‌شود، برای روشن شدن باشد، می‌توانند سوال بفرمایند. یکی دو تا سؤال. بله. خیلی خب آقای واحدی نوبت ایشان هم بوده

است مثل سابق، حالا هم زودتر دست بلند کردند، ببینیم چه چیزی می‌خواهند بفرمایند. ۹ را روشن بفرمایید آقای واحدی

آقای واحدی: بسم الله الرحمن الرحيم ما در بحثمان برطبق دید سیستمی همه چیز را برمی گردانیم به مبنا. حتی می‌گوییم روش دسته بندی هم مبنا دارد بسیار خوب. پس ما باید یک بحثی هم شروع کنیم که بالاخره مبنایابی را چگونه می‌کنیم، مبنای روش دسته بندی را از کجا می‌آوریم.

آقای ساجدی: بله می‌رسیم. - ان شاء الله - آقای سیف، حضرت عالی؟!

س: شماره چند است؟

آقای ساجدی: ۱۸ بفرماید.

آقای سیف: جمله‌ای را که امام در مورد متفکرین جوان جامعه فرمودند تکرار بفرمایند.

آقای ساجدی: بله. متفکرین جوان [با خنده]، بفرماید. متفکرین جوان حوزه باید،

استاد حسینی: نه، اصل مطلب، عین عبارت این است که ما شکایت، نه اینکه شکایت حالا، گزارشی جامعه نسبت به امور اقتصادی، سه امر را دادند به آقا، یکی از آنها امور اقتصادی بود. امور اقتصادی بود، امور حوزه بود، امور انقلاب فرهنگی بود، سه امر. آقا خوب عنایت کردند از جلساتی که، البته همه جلسات عنایت کردند، ولی این جلسه هم خیلی منظم برگزار شد، خیلی دقیق و روی نوشته، نوشته هم تقدیم شد خدمت آقا، آقا هم به هر حال خیلی دقیق گوش می‌دادند و بعد هم روی همان نظمی که مطلب عرضه شده بود پاسخ دادند. اول تاکید کردند که خواسته من خواسته شماها است. ما از اول که قیام کردیم چیزی نمی‌خواستیم جزء جریان احکام الهی و بعد اشاره کردند که خیلی تاکنون پیشرفت حاصل شده به یاد آوردند که اول کار چه شد، بعدش چه شد، بعد از آن چه شد، این را اشاره کردند، حتی اشاره کردند که نزدیک بود که ما را مثلاً ببرند به دامن آمریکا، نزدیک بود که چه کنند، نزدیک بود، این را اشاره‌ای کردند. بعد از آن قسمت، فرمودند که وظیفه هست که شماها بروید و آنجاهایی که برای اجتماع لازم هست خدمت کنید. و در اینجا گفتند حجت را مردم بر شماها تمام کردند. اشاره کردند به امر شهداء و اینکه حجت تمام شد بر شما، و حتی اگر مثلاً ۴۰۰ نفر پای درس کسی هست در حوزه، حتی سؤال شد که آقا فلانی پای درس او ۴۰۰ نفر است، ایشان گفتند اگر ۱۰۰۰ نفر هم باشند آنجایی که اسلام احتیاج به او دارد، باید ترک کند و بیاید رسیدگی کند به امر مسلمین، بعد از این قسمت که گفتند بروید مثلاً - به اصطلاح - هر جا که هست، اگر حتی افرادی احیاناً نپذیرند، شما باید حتماً شرکت کنید و بروید - به اصطلاح - طرفداری از احکام الهی کنید. یکی از آقایان گفت وسط صحبت، یک جمله‌ای عرض کرد گفت که آقا، یعنی بدون قدرت، بدون اینکه شما تأیید کنید نمی‌شود؟! ایشان فرمودند من تأیید می‌کنم، اشاره کردند من تأیید می‌کنم و شما خلاصه جاهایی که می‌روید و مشغول انجام وظیفه می‌شوید، اشاره ایشان این بود گزارش داده شود من تأیید می‌کنم از رفتن شما، که بر همان اساس هم دو نفر از آقایان فقها برای شورای

اقتصاد معرفی شدند حضور مبارکشان و تایید فرمودند و اطلاع هم من دارم که دو بار هم هیئت دولت نزد آقا رفتند، آقا هر دو بار تأیید کردند، یعنی نصب علنی در رادیو و تلویزیون نشد ولی آقا تأیید را پشت سر هم دیگر می‌فرمود. ولی دنبال این حرف یک نکته‌ای آن روز فرمودند که من آنجا، خب همه ما در فکر همان بخش اقتصادی بودیم دیگر، متوجه نشدیم که آقا می‌گویند این علاج مطلب نیست و بلکه ما خیال کردیم خب آن حاشیه این مطلب آقا یک نکته‌ای هم اضافه فرمودند. آقا فرمودند که: «متکفرین جوان حوزه به فکر این باشند که علاج وضع فرهنگ شود تا وقتی که فرهنگ این گونه است مبتلای به این امور هستیم». ولی واقع آن جواب قطعی مطلب را ایشان همین جا داده بودند که خیال نکنید حالا مثلاً اگر شماها جایی رفتید، باید بروید وظیفه تان هست، سعی باید کنید، به نسبت هم فرق می‌کند، از آن بیان اولشان هم که انسان دقت کند معنایش این است که همان طوری که از اول فرق کرده، شماها هم که سفت بروید و محکم باشید فرق می‌کند اینطور نیست که فرق نکند، ولی علاج قطعی، قلع قضیه نیست، قلع قضیه از جای دیگر شروع باید کنید و حالا - ما عرض می‌کنیم حضور مبارکشان که - طبیعتاً الان هم طلاب و دانشجوها، اساتید و فضلاء حوزه و دانشگاهی‌ها باید با همدیگر یک چنین همکاری - ان شاء الله تعالی - داشته باشند. الان هم خیلی بهتر در همین قسمت هستند، از برکت وجود ایشان خیلی بهتر از مثلاً دو سال، سه سال قبل شده است. الان از دانشگاه‌های مختلفی در قم اینجا تشریف می‌آورند برادرها، در حالی که اینجا یک کار مقدماتی و جزئی هست نسبت به یک کار بزرگ، در مؤسسه راه حق تشریف می‌برند عده‌ای - به حضورتان که عرض کنم که - در جاهای دیگر هم باز من مطلع هستم که سعی می‌کنند که اساتید حوزه با دانشگاه تماس داشته باشند و تماس هست - الحمد لله - و خود این تماس - ان شاء الله تعالی - جوی را بوجود می‌آورد که طلاب جوانی که در حوزه هستند و کم کم اینها خب به هر حال متفکرین آینده اسلام هستند. اینها با متفکرین دانشگاه تدریجاً تماس حاصل می‌شود و در بین متن حوزه هم - ان شاء الله تعالی - مسلماً متفکرینی پیدا می‌شوند که، وقتی که حرف حوزه راه افتد، وقتی برخورد زیاد بود که مثلاً حل کنند - ان شاء الله تعالی - اموری را - به یاری خداوند متعال -

آقای ساجدی: بله. دوستان لطفاً آماده شوند برای نماز و در همین جا دیگر قانداً جلسه تمام خواهد بود. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته، صلوات، اللهم صلی علی محمد و آل محمد، خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار، خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار. خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

س ۲: نوبتهای این جلسه هم ندارید نه؟

آقای ساجدی: بله؟

س ۲: نوبتهای این جلسه را ندارید؟

آقای ساجدی: خیر، یعنی چه زمانی و کدام جلسه را به نام چه کسی بود؟

س: همین جلسه امروز، این ساعت.

آقای ساجدی: یعنی ندادم که دیگر تمام شده است آقا.

س: بله.

آقای ساجدی: بله.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۶
کد جلسه: ۰۴۹۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۸
کد صوت: ۷۳۰ و ۷۳۱	مدت جلسه: ۹۸ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۰۷۶

جلسه صد و ششم

آقای ساجدی: «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصيه و صدق النيه و عرفان الحرمة و اكرمنا بالهدا و الاستقامه، و سدّد السنتنا بالثواب و الحكمه و املاء قلوبنا بالعلم و المعرفة». «اللهم وفقنا لما تحب و ترضى و اجعل عواقب امورنا خيرا».

بله، قرارمان این هست ظاهراً که آقای حسینی تشریف بیاورند، بحث جدید را شروع کنیم. حالا تا تشریف آوردن ایشان اگر که کسی فرمایشی خاصی در رابطه با بحث های صبح داشته باشد می شنویم به هر حال، فرصتی است تا آمدن ایشان از این نظر.

آقای س: می خواستم پیشنهاد کنم، آقای افضل‌ی اگر نظری دارند [؟]

آقای ساجدی: بله، آقای افضل‌ی تشریف دارند؟

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نیستند آقا.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: حضرتعالی بفرمائید؛ ۱۵ را روشن بفرمائید، آقای نهان‌دیان صحبت کنند.

آقای نهاوندیان: بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: روشن است.

آقای نهاوندیان: نکته ای که به نظر بنده رسیده، در واقع پیشنهاد است در سیر بحث و آن این که، آنی که صحبت شد، یعنی الان بحث اصلی این هفته هست، انطباق سیستم احکام و ساختن سیستم موضوعات منطبق است. به نظر می رسد که در مورد سیستم احکام یک مقداری بیشتری صحبت بشود. جا دارد؛ یعنی اشاره می کنم به دو، سه تا از صحبت هایی را که در قسمت دوم صبح بحث شد که مخالف با شرع چیست؟ آیا مخالف با شرع، فقط مخالف با احکام شرع است؟ این را که می گوئیم نتیجه سیستم خلاف شرع در می آید، خلاف شرع بودن این نتیجه سیستم آیا خودش در یک حکم شرعی بیان می شود، نمی شود و از این قبیل.

آقای ساجدی: این را تکرار بفرمائید دومی را [۲:۵۲] من می نوشتم [؟]

آقای نهاوندیان: این که خلاف شرع بودن نتیجه سیستم، این خودش در یک حکم شرعی بیان می شود یا نمی شود؟ و - به اصطلاح - مسئله ای که تحت عنوان روح احکام صحبت می شود که برادرمان آقای میرباقری هم صبح اشاره فرمودند، خود همین مسئله، که این را ظاهرش را درست کردند اما با روح احکام مغایر است، این تشخیصش با کیست؟ باز این در واقع حکمی است که فقیه باید بدهد یا تشخیص آن به عهده هر کسی گذاشته شده؟ و آیا اگر ما این باب را گشودیم، در واقع یک جاده عریضی را باز نکردیم مجدداً برای استصلاح، برای تأول و از این قبیل. و نکته ای که باز در رابطه با این قضیه هست، این است که اصولاً آن که مورد توجه ما هست و شرع ما را مکلف به آن کرده، خلاف شرع ها است، یا شرعی هاست؟

آقای ساجدی: بله.

آقای نهاوندیان: یعنی آیا در شریعت مقدس، خلاف شرع ها گفته شده و بقیه [؟] شده، یا اینکه از این طرف آمدند و گفتند که این کارها را بکنید که شرع است. مثلاً در اقتصاد آیا مکاسب محرمه گفته شده؟ یا مکاسب معلله گفته شده؟ به هر حال در این زمینه بحث زیاد است. آیا ما احکام را - به اصطلاح - موتور می دانیم یا قالب می دانیم؟ آیا دید گاهمان این چنین است که اگر ما احکام را در یک قالب غیر اسلامی گذاشتیم، احکام موتوری است که قالب را خواهد شکست و عمل به احکام دگرگون خواهد کرد؟ یا اینکه نه، احکام الفاظی هستند و قوالی هستند و موتور چیزی دیگری است و احکام در خدمت او قرار می گیرد؟ در صحبت قسمت دوم جناب استاد اشاراتی به این بحث بود ولی به هر حال پیشنهاد بنده این است، قبل از اینکه وارد بشویم به سیستم سازی موضوعات، در مورد سیستم احکام یک مقداری بحث بکنیم، شاید بعضی دسته بندی ها و از این قبیل در بحث احکام باشد که آشنایی پیدا کردن ماها خیلی کمک بکند براین که بعد که بحث موضوعات می خواهد بشود، خیلی بیشتر استفاده بکنیم.

آقای ساجدی: بله، دوستان عمده تاً برادرهایی که دیر تشریف آوردند، عرض می کنم که آقای نهاوندیان

پیشنهادشان این است که می فرمایند همه مسائل راجع به احکام، سیستم احکام روشن نشده است. و سؤالاتی را طرح کردند چند تایش را دوستان بودند، دو سؤال هم قبل طرح کرده بودند، یکی اینکه مخالف با شرع، مخالف با احکام است؟ و بعد خلاف شرع بودن نتیجه سیستم خودش در یک حکم شرعی بیان می شود؟ و چند تا سؤال دیگری که کم و بیش دوستان بودند. پیشنهادشان این هست که خب، مقدار بیشتری راجع به این سیستم احکام بحث بشود. من به ذهنم می رسد اگر اجازه بفرمائید انتخاب را باز به دست، یعنی از نظر اشراف بیشتر به بحث، به آقای حسینی بسپاریم؛ چون یک احتمالی که خود من می دهم این هست که باز در ادامه بحث ها، یعنی مسئله استصلاح و قیاس و استحسان و این ها را که فرمودید، این نکته ای است که قاعداً در تعیین مبنا مفصل بحث خواهد شد. و احتمال می دهم مقداری از این بحث ها حداقل باز داشته باشیم در آتی در سیر بحث ها. به هر حال باز جناب آقای حسینی بفرمایند که لازم است که، الان اگر لازم است که پردازیم به این بحث یک مقدار، حضرتعالی سؤال ها را طرح کنید و مقداری توضیح بدهید که برای جلسه هم روشن تر بشود و پاسخش را پیدا کنیم. و اگر که نه، ایشان بحث را جلوتر ببرند. استدعا می کنم بفرمائید.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام على سيدنا و نبينا محمد!»

آقایان: اللهم صل على محمد و آل محمد.

استاد حسینی: «و على اهل بيته المعصومين و لعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين!»
 بار الها! ما را به هیچ چیز جز به خودت دلخوش مفرما! و انگیزه و محرک ما را در گفتن و نقد کردن و اشکال و بررسی و بحث با هم، رسیدن به رضای خودت و طرفداری از دین خودت قرار بده! و آن را خالص کن برای خودت! خدایا امری دیگر را شریک در این امر قرار نده! و مجلس را ما خوض در باطل و مجادله به غیر حق قرار نده! وحی را از مراعات و جدال و همز و لمز برکنار و دور بدار! [الهی آمین] به محمد و آل الطاهرين - اللهم اصل على محمد و آل محمد -

- به حضورتان که عرض کنم - بحثی را که در آینده می کنیم اساس بحث، قاعداً این اشکالات، آنجا بحث و بررسی خواهد شد. و در عین حال این سؤالی که فرمودید که قالب هست یا موتور؟ اگر وضع فردی باشد، فرد حرکت مصلحتی اش تبع جمع است؛ یعنی شما در یک جامعه ای فرض بکنید که اسلامی نباشد، در یوگسلاوی، شما برایتان صرف ندارد که جزء تعاونی ها نشوید؛ یعنی از جمع جدا شدن برایتان صرف ندارد. یا در جامعه آمریکایی برایتان صرف ندارد، مصلحت ایجاب نمی کند که سهام در بازار بورس، آنجا سهام همه جا این گونه که من شنیده ام، محل فروشش حتی تا در بقالی ها سهم شرکت ها را می فروشند، صرف ندارد شما آن سهم را نخرید، پول در بانک هم نگذارید؛ یعنی نه از طریق بانک و نه از طریق بازار بورس شما کار نکنید و بگوئید من می خواهم برابر شرکت جنرال موتور و شرکت های بزرگ حالا من می خواهم یک چیزی بسازم، صرف ندارد؛

یعنی استقلال برابر آنچه که در آنجا هست. و لذا عرض می کنم که تکلیف نمی تواند بیاید آنجا برای شما بگوید مستقل کار کن، بالاتر از صرف ندارد می رسد به آنجا که محال می شود. کسی بخواهد از هیچ یک از خصوصیات - بله! - آن جامعه استفاده نکند نه از امنیتش نه از آتش نه از برقش نه تلفنش و در عین حال در جامعه هم باشد، امکان پذیر نمی شود. در آنجا احکام عملاً وضع موتور برای رشد پیدا نمی کند؛ احکام اجتماعی، در عین حالی که باز قالب بودنش هم اینطوری نیست که هیچ نفعی نداشته باشد برای فرد. برای فرد، احکام فردی اش که موتور هست برای ساختنش و او را می سازد. نه احکام جمعی اش هم صرف اینکه قالبش هم به حسب اینکه قدرتش نمی رسد، تکلیف مالایطاق نسبت به بیش از آن حدش؛ چون هم معرفت و شناسایی موضوع یک امر مهمی هست که بعداً می گوئیم بدون حکومت نمی شود، هم - به حضورتان که عرض کنم که - پیاده کردنش. لذا اگر - این نکته ظریفی هست که می خواهم به دوستان عرض کنم، بحث صبح به این نکته تکیه خیلی مهم می شود برایتان! در جاهای مختلف که سخنرانی می فرمائید - بحث حکومت اسلامی ضرورتش که خیلی ها خیال می کردند که زمان شاه و از حتی بزرگان - این خیلی من صریح عرض کنم - خدمت حضرت آیت الله آقای حاج آقای مرتضی حائری که از بزرگان حوزه هست و از استخوانهای قوی و متین علم حوزه هست و من کمتر کسی را دیدم به قدرت ایشان در - به اصطلاح - ابداع احتمال و - به اصطلاح - در جراحی کردن در مباحث فکری، ایشان رفتم من زمان شاه پهلویشان، این وقتی که سرمایه گذارهای خارجی آمده بودند و، به هر حال یک خطرهایی من حس می کردم، مدت های زیادی من زمینه سازی کردم تا رفتم خدمتشان. بعد ایشان همین که ما بحث کردیم و حدود یک ساعت و نیم خوب گوش دادند و این ها، که در عین حال خیلی گوش نمی دادند به حرف خیلی از مثلاً افراد انقلابی آنوقت، ایشان یک مرتبه یک شعری جواب من دادند گفتند رگ رگ است این آب شیرین با آب شور - چه؟ - تا نفخ صور هم بعدش هست.

آقای: [؟]

استاد حسینی: تا بر خلافت می رود تا نفخ صور، گفتند هر کسی بخواهد مسلمان باشد کسی جلویش را نگرفته، هر کسی بخواهد کافر هم باشد کسی جلویش را نگرفته. اساس حرف اینجا است، آن که می فرمایید موتور یا قالب، اینکه حکومت اسلامی به این دلیل از بدیهیات آقای خمینی می داند آن را - خدا سایه اش را مستدام بدارد بر سر کافه مسلمین! - که این اگر نباشد اصلاً جریان احکام واقع نمی شود. شما خیال می کنید که دارید مثلاً بیع ات و اجاره ات و نمی دانم این هایت را همه داری اسلامی درست می کنید. این، آن چیزی که باطن این مطلب هست، یک چیز دیگرند، فرمش اسلامی است. - به حضورتان که عرض کنم که - و بنابراین بحث ضرورت حکومت اسلامی و قیام برای حکومت، برای یک قسمت مهمی اش در همین بحث است که خیال نکنیم که تحقق احکام امکان پذیر است، مگر آنکه شما حکومت اسلامی داشته باشید؛ یعنی نظام، نظام اسلامی باشد. بله، بنابراین ما برگردیم - به حضورتان که عرض کنم که - عرض می کنیم مخالفتش با شرع داشتن

و موافقت با احکام داشتن، اینها معنایش اصولاً دیگر بنابراین فرض دو تا می شود، یکی نیست، بحث صبح هم قسمت مهمش در همین بوده. بله، آن وقت یک نکته دیگری را اشاره کردند برادرمان جناب آقای ساجدی که ما چطوری این مبنا را به دست بیاوریم که قیاس نباشد، همه حرف ها هم دقتش در آن است که آن چه کار هم بکنیم که قیاس نشود، استحسان نشود، فلان، و در عین حال هم به صورت سیستم هم ملاحظه بشود، اگر سیستم روشی است که می تواند برای پیاده کردن. به هر حال این احکام هم پیاده بشود و حاکم بشود بر شناسایی موضوع؛ یعنی اصل موضوعه چگونه قرار بگیرد این احکام الهی و چگونه - به حضورتان که عرض کنم - شناسایی پدیده براساس این احکام است، نه براساس تعریفی را که انسان های مادی از انسان در اقتصاد می دهند تا می گویند انسان طماع هست و کذا هست. یا سوسیالیست ها فرضاً می گویند جمع اصل است و یا فلان، نه براساس روان شناسی و جامعه شناسی شرق و غرب ما - به اصطلاح - پدیده را بشناسیم و معالجه برایش براین اساس، رابطه ای را پیدا کنیم و عرض کنیم حالا. حالا وارد بحث بشویم [۱۷:۱۲]

آقای ساجدی: بفرمایید [؟]

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات شياطين، بسم الله الرحمن الرحيم». عرض کردیم که سه تا فرض هست یکی این که بگوئیم جریان احکام بر کل موضوعات مبتلا به، یعنی موضوع را خودمان مستقل از وحی، متکی به عقل برویم شناسایی بکنیم و - به حضورتان که عرض کنم که - مصلحت را انتخاب کنیم، یعنی چه؟ یعنی وضعیت موجود را بشناسیم، وضعیت مطلوب را بشناسیم، هم در شناسایی وضعیت موجود، هم در شناسایی وضعیت مطلوب و هم در شناسایی رابطه بین این ها دو تا، در هیچ کدام کاری به وحی نداشته باشیم. وضعیت موجود که بیمار هست، گرانی هست، در جامعه ای که تورم وجود داشته باشد مثلاً، می شناسیم بدون اینکه توجه به وحی داشته باشیم از نظر موضوع شناسی، متکی به عقل. و وضعیت مطلوب هم که ارزانی باشد او را هم می شناسیم. رابطه بینش هم که می خواهد علت تغییر از این حالت به آن حالت؛ یعنی آن موتوری که، آن علتی که می خواهد آن معلول را نتیجه بدهد، این را هم عقلاً می شناسیم، همین جا هست که باید بشناسیم علت حرکت آدم چه هست؟ چون داریم درباره علوم اجتماعی، علم انسانی صحبت می کنیم. انسان ها چگونه از این وضع؟ می آیند در آن وضع، علت این تغییر را در انسان، در رابطه انسان بشناسیم آن وقت این سه تای آنها موضوع بدانیم و بگوئیم سه تای اش هم علم است و کاری هم به وحی ندارد و مستقل از وحی هم باید باشد و متکی به عقل هم باشد. بعد از اینکه راه را پیدا کردیم، بیائیم بگوئیم که حالا قالب را انتخاب کنید از احکام، با ۲۰ تا ترکیب درست کردن، اگر مثلاً از این طرفی جور نشد، می آیم گزینشی - بله! - انتخاب بکنیم بگوئیم که این موضوع مبتلا به ما باید با یک دانه از آن حکم و دو تا از آن، پنج تا از این، ترکیب کنیم و نتیجه بگیریم. یعنی همان طوری که می شود از کلمات معصوم - صلوات الله علیهم اجمعین - آمد در عین حالی که کلمه آنها همه اش با هم می سازد، هیچ کدامش [؟] می شود از آن کلمات، از کلمات خداوند متعال که قولی است که

«لوكان من غير عند الله لوجوده فيه اختلافاً كثيراً» اگر از طرف خدا نبود در آن دوگانگی مشاهده می شد، یعنی چه؟ یعنی در آن دوگانگی نیست. مع ذلک یک عده ای می توانند از آن استفاده سوء بکنند. - به حضورتان که عرض کنم که - بیایم از این احکام رساله استفاده کنیم، بگوئیم موضوع مبتلا به ما، ما مبتلا به مان این احکام است، احکامی که می سازد با آن یک احکام، قالب حساب می شود، که تمام بحث دیروز تا حالا درباره این قسمت بود و گفتیم این عمل به احکام نیست؛ نهایت راه سریع، دو دو تا چهارتایش این است که شما خیلی راحت بتوانید مسئله را حل بکنید، این است که بگوئید بسیار خوب! این که می گوئید که موضوع این حکم این است و مصلحت این است که ما بیایم این دو تا حکم کنار هم بگذاریم، چرا؟ علتش چه چیز است؟ خب، این اگر کار فردی باشد، برای اینکه می گوئید، برای این که در صورتی که غیر از این عمل بکنم، وضع به هم می ریزد، می گوئید چرا سیر جامعه را نهایتاً جواب می دهد؟ مثلاً می گوید که اجازه مشتری ندارد. فرض کنید اگر تعاونی قبول نکنم، اعتبارات بانک گیرم نمی آید. از ظهیری، یکی از برادرها می گفت که رفتیم بلبرینگ بگیریم، نمی دانم برای [؟] لازم مان بوده، گفتند که تا جزء شرکت تعاونی کجاست نباشید گیرت نمی آید. این - به حضورتان که عرض کنم که - خب این طبیعی است که زندگی فردی در بخش امور اجتماعی تبع یک زندگی اجتماعی هست، تبع یک جامعه هست؛ یعنی این گونه نمی شود شما بگوئید من هم در یک جامعه ای می خواهم باشم، هم در آن نظام ننگنم، از منابع آن نظام هم استفاده بکنم. - به حضورتان که عرض کنم که - فرض دومی اش این بود که بگوئیم کل احکام را ملاحظه می کنیم، همه را به یک اندازه پیاده بکنیم در خارج؛ یعنی هیچ حکمی را - به اصطلاح - کاری به این مسئله دید سیستمی و روش و فلان و این ها نداشته باشیم، بگوئیم همه احکام باید بر موضوعات پیاده بشود. این همان اشکال قبلی بر آن هست، به اضافه اینجا موضوع شما چه گونه می شناسید به هر حال؟ یعنی شما باز در این قسمت که می گوئید کل احکام را می خواهم پیاده بکنم، موضوع شناسی تان اگر، یعنی این که علت پیدایش یک بیماری در جامعه و راه حل آن، این را نشناختید، چه طوری می خواهید بگوئید همه را می خواهم پیاده کنم. علاوه بر این، شما وقتی می گوئید اعتبارات جامعه را من می خواهم تقسیم کنم در همه احکام، معنایش این است که بگوئید که ما یک گونه سلوک بکنیم که مردم هم در بعضی از جاها لازم باشد حتماً تیمم بکنند، در بعضی از جاها لازم باشد حتماً - به اصطلاح - با آب قلیل طاهر بکنند، در بعضی از جاها لازم باشد حتماً با آب کر و در بعضی از جاها با آب چاه. یک مناطقی را باید اصلاً در جامعه، آنجاها که سیر عموم از آن جا هست؛ آنجا بالمره نگذارید آب باشد برای وضو گرفتن، آب هم نبرند در راه، در راه مسافرت، قهوه خانه ها، جاهایی بگوئید که این جاها آب نباشد [۲۵:۵۰] تا مردم مجبور شوند اینجا یک شبانه روز بگذرد می رسند اینجا، مجبور بشوند تیمم بکنند، سرمایه هم بگذارید، خرج بکنید تا این عمل انجام بگیرد. یا لاقلاً این است که برای آب قلیل یک چنین کاری بکنید، بگوئید که مثلاً ممنوع بکنید که کسی در نقشه ساختمانی اش لوله بکشد برای دست شویی و این ها، بگوئید آنجاها را آب قلیل ببرید بریزید روی

ظرفتان. علاوه براین یک سؤال هست که پول را ولی مسلمین باید در مصلحت خرج کند، معنایش احراز مصلحت است، احراز مصلحت چه کار می کند؟ هرکسی آمد هر چه قرض خواست نسبت به هر کاری و من احراز کردم که این - به اصطلاح - بیچاره است به او بدهم؟! هر جا من الآن می بینم که جمعیت آمده اند داخل شهر، جمعیت زیادی، من بیایم این پول را به هر حال خرج بکنم برای تعریض جاده های شهر قم و تزریق کنم به شهر تا شهر خیابانهایش زیاد بشود، رفت و آمد در آن آسان بشود، چند تا پل هم بزنیم روی رودخانه، - این خوب مثال است - گوش بگیرید در اینجا! یا اینکه این پول را ببرم در روستا جاده بسازم؟ [۲۷:۲۱ تا ۲۷:۵۱ قطع صوت] اینجا آمدند تا در دهات، همین جنوب شهر این جا هم بگیرید، از دهات اطرافش بعضی از جاهایش خب، دو سه برابر، ده برابر یک ده کوچک چند خانواری جمعیت دارد، خب، بعضی از دهات هستند ۵۰ خانوارند. خب، این محله سیدان و شاه سید علی شما بروید ببینید چه قدر جمعیت دارد؟ خیلی بیشتر از این حرف ها است. ممکن است ۵ هزار خانوار باشد در محله - به اصطلاح - جنوب شهر، اگر شما جاده بکشید این ها وضعشان بهتر شد، جمعیت آن پنجاه تا هم ۲۰ تا ۳۰ تایش می آید اینجا، دوباره جمعیت جذب می شود شهر. خب، جذب شدن شهر تا چه قدر می تواند گسترش داشته باشد؟ سیاست اقتصادی اسلام، اجتماعی اسلام بر تمرکز جمعیت هست در مساحت؟ یا اینکه نه، این نیست برعکسش هست، ضدش هست یا یک سیاست دیگری است؟ مصلحت خلاصه چیست؟ برمی گردد به اینکه چگونه شما تشخیص می دهید انسان شناسی کجا هست؟ چه کاره هست؟ برمی گردد روی آن قسمت. این دیگر از قبیل مصالح جزئی نیست که بشود رجوع کرد به عرف و عرف آنآ بفهمند که چه هست قضیه. پول هم دست حاکم است، می خواهد خرج کند، صحبت از اضطراب و خرج هم نیست، صحبت در این است که الان هیچ خرجی هم نیست ولی این پول باید خرج بشود در مصالح مسمین یا نه؟ مصلحت کدام است؟ بگذاریم هر کسی از در صبح زودتر آمد، پیشنهاد آورد برای مصلحت همان را انتخاب کنیم؟ بگذاریم هر چه را پسندیدیم و ظاهر آن با شرع مخالف نبود، نه خیر، هزار تایش با شرع، مخالف ظاهرش نیست. با عقلمان نگاه بکنیم یعنی چه؟ یعنی عقل منطقی می خواهد برای اینکه دچار تخیل نشود یا نه؟ اخلاص کافی است در - مثلاً عرض می کنم - استنباط یا در استدلال، چنین چیزی را کسی گفته؟ یا اینکه به هر حال یک روش دسته بندی و نتیجه گیری لازم دارید؛ یک علت شناسی، علت یابی دارید در کار، آن چه طوری انجام می گیرد؟ پس در قسمت دوم علاوه بر اینکه مشکل اول حل نمی شود؛ یعنی مسئله ملاحظه پدیده، وضعیت و ملاحظه وضعیت بعد، مطلوبی که می خواهید و رابطه بینش، این حل نمی شود، تازه در یک مشکل بیشتری هم می افتید که پیاده کردن کل احکام بدون استثناء و سعی در این راه، این مطلوبیتش از کجا ثابت می شود؟ من کاری بکنم که حتماً مردم هم با آب قلیل و هم آب کثیر هم با - به حضورتان که عرض کنم که - آب چاه هم با آب باران و هم با همه اینها تطهیر کنند، طاهر کنند، مسائل طهارت را جاری کنند. خب، حالا فرض سوم این بود که بگوئیم موضوعات را ما بشناسیم براساس احکام، ولی براساس ملاحظه کل احکام، نه

این که جریان کل احکام بر یک موضوعات هر زمان. بر اساس ملاحظه کل احکام، موضوعات را بشناسیم، شناختن از پدیده تابع اصل موضوعی قرار دادن احکام باشد، نه فقط من - به حضورتان که عرض کنم که - بگوئید این مسائل و احکام را بلد باشد، نه، وضعیت علم را دگرگون نکند. و بعد راه چاره ای که می خواهم پیدا کنم، یک قانون علمی که می خواهم کشف کنم، بر این اساس قوانین را کشف کنم نه مدل سازی بکنم، - خوب عنایت بفرمائید! - فرق مهمی هست در این قسمت سوم! گاهی می گوئیم آقا جان شما بیایید احکام را بخوانید، دوره رساله را بلد باشید و بعد بیایید یک مدل و الگو، یک برای زندگی اجتماعی، بر اساس این احکام بسازید، سؤال می کنم با کدام قوانین اقتصادی؟ می گوئید با همان قوانین اقتصادی متداول اسمیت و ریکاردو. می گویم این اصول موضوعه شما درست در نیامد، این اصول موضوعه شما، شما می گوئید احکام باشد، بعد می گوئید که مدلسازی مان از قوانین علمی استفاده کنیم، این محال می شود. شما می توانید یک الگو بسازید منوط به این که قوانینی را کشف کنید. لذا الان خدمتان عرض می کنیم، اگر الان طرح هایی هم متدینین فرضاً تحویل بدهند و خودشان را خالی از علم اقتصاد روز هم قرار بدهند، طبیعی است که به عنوان طرح های پیشنهادی؛ یعنی تئوری ها و فرضیه هایی برای یک آزمونی که آزمایش بشود، بینیم در عمل چگونه در می آید، اگر درآمد آن وقت تازه کشف یک قانون علم اقتصاد شده، نهایت علم اقتصاد اسلامی. اگر بد در آمد ابداً نمی گوئیم که احکام خلاف بوده، می گوئیم، این فرضیه ای را که ایشان کردند این فرضیه غلط بود. من باب مثل یک طرح داده شد الان، برای اینکه بانک چه طوری درست کنیم که ابداً این تصرفات دولت و غیر و ذلک و این حرف ها نباشد. این به عنوان یک فرضیه، یک طرح ولو خیلی هم منسجم باشد، ابداً هم در آن بهره دخالت نداشته باشد. در عین حال اگر کار نکرد بر نمی گردیم بگوئیم این ابواب اسلام اشکال داشته. می گوئیم این طراح اشکال داشته، باید یک طرح دیگر بریزد ده بار، صد بار در مقیاس کوچک، آزمایش کنند ولی کشف می شود حتماً. می گوید از کجا کشف می شود؟ می گویم برای این که کسی که انسان را ساخته، این احکام را فرستاده، این احکام قابل حاکمیت بر زندگی و حیات بشر هست. خب، پس بنابراین باید شما اصل موضوعی قرار بدهید. فرض سوم این است که اصل موضوعی قرار بدهیم، باید اصل موضوعی قرار بدهیم کل احکام را، بعد بر این اساس مطالعه کنیم پدیده را و بعد بر همین اساس برنامه ریزی بکنیم برای پدیده ها. علتی را که پیدا می کنیم رابطه بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب، این علت، علتی است عقلی ولی علت احکام نیست! علت الگوی ما هست. این علت را که پیدا می کنیم، این علت باید با تمام احکام بسازد. ولی بعد سؤال می کنی، این علت چه است؟ نمی گوئیم علت احکام است، می گوئیم علت این الگو هست، علت این نظامی است که داریم طراحی می کنیم. می گوئید این عقلی است؟ می گویم بله، قطعاً این عقلی است، ولی عقل در خدمت چه؟ پیاده شدن وحی، این که موتور حرکت جامعه وحی قرار بگیرد. می گوئیم از کجا؟ جواب می دهید، می گوئید که این را ملاحظه کردیم مخالفت با هیچ یک از احکام ندارد؛ یعنی همه این احکام سازگار با این هستند. می گویم خب،

سازگار باشند، چه ربطی دارد به اینکه علت پیاده شدن هم بشود؟ می گوئیم خیلی خوب، پس بنابراین این قانون ما، این اصلی را که ما معین می کنیم علت برکنار رفتن یک دانه حکم هم نخواهد شد براین اساس که می آئیم شناسایی می کنیم، آن وقت تمیز موضوع عقلاً انجام گرفته از یک دیدگاه خاصی، دیدگاهی که سازگار با احکام است. علتی را هم که پیدا کرده برای تغییر وضعیت بحرانی به وضعیت صحیح، علتی است که سازگار با پیاده شدن همه احکام است. اگر دیدیم که یک حکم لازم است اینجا بیاوریم، یک حکم بیاوریم، این به دلیل وضعیت خارجی هست، نه به دلیل مبنائی که ما - به اصطلاح - قرار دادیم؛ یعنی مبنائمان راه را ضیق نکرده برای آمدن آن حکم، شرایط ضیق شده برای آمدن آن حکم. فرق است بین آنجایی که شرایط کار را ضیق کند برای آمدن یک حکم، شرایط، شرایطی است که آب نیست، حکمی که می آید چه هست؟ تیمم می آید دیگر! فرق بین این که شرایط خارجی علت بشود برای اینکه موضوع یک حکم نباشد، یا اینکه مبنایی که ما انتخاب می کنیم علت بشود، این دوتا است. آن وقت اگر در هر شرایطی هم ما وضعیت، - به اصطلاح - الان را دیدیم که آقا! اصلاً احکام اولیه - خدای نخواسته چنین چیزی یک موقعی واقع شد که الان این طوری نیست - الان، مگر اینکه حالا فعلاً من باب اینکه خود این - به اصطلاح - منطق انطباق پیدا نشده از این جهت هست، ولیکن از جهت اصلی اش ما این را معتقد نیستیم. شرایط، شرایط بحرانی باشد که بگوئید که آقا روی عنوان اولی نشد، می گویم خب باید یک کار بشود که روی عنوان اولی جامعه بگردد، عنوان ثانوی برای همیشه نیست. باید یک گونه ای استفاده بشود از عنوان ثانوی با آن تزریقاتی را که دیروز برادرمان آقای امامی فرمودند، که ضرورت به اندازه مکانی تا آن حدود و همان مقدار، به اندازه زمانی، به مقدار کمی با همه آن شرائط؛ یعنی شما اگر گفتید این ضرورت منحصر به قم هست در جامعه ایران، دهات قم هم نمی تواند آن را عمل کند. آن ضرورت اگر گفتند یک گوشه قم هست، بعد اگر گفتند مبلغش این قدر معامله هست، در همان مقدار کمش، اگر گفتند - مثلاً عرض می کنم - باید روزی صد هزار تومان معامله این گونه ای انجام بگیرد، خب صد و ده هزار تومان نمی شود انجام بگیرد. زمانش هم تا وقتی که این اضطرار هست و اضافه بر آن، ظاهرش من به ذهنم می آید که آقایان کشف مندوحه، یعنی رفتن دنبال اینکه شرائط انتقال که از این وضع در برویم، برویم به چه وضعی؟ به وضعی که نخواهیم - به اصطلاح - در عنوان ثانوی باشیم، یعنی اگر شما سر کوه هستید، دارید پاسداری می دهید و آنجا - به حضورتان که عرض کنم که - گوش حلال گیرتان نمی آید، پرنده هایی هستند که حرام گوشت هستند و الان در مضیقه هستید و استفاده از گوشت آنها برای نمردن لازم است، ولی اینکه دلخوش باشی، خبر ندهی، یا کسی دیگری دنبال این فکر نباشد که برای شما - به حضورتان که عرض کنم - نانی، چیزی بیاورد، تا شما نخواهید از آن گوشت حرام استفاده بکنید، این نمی شود. باید سعی بکنید در اولین فرصت و اولین امکان، بگوئید که آقا یک مقدار نان برای ما بفرستید تا ما نخواهیم - به حضورتان که عرض کنم که - برای سد جوع از این گوشت حرام بخوریم. و او از آن گوشت حرام هم به قدری که رفع ضرورت می شود، نمی شود سیر خورد.

به اندازه ای که خلاصه از مرگ نجات بیاید و بتواند آن کاری را که به او سپردند آنجا انجام بدهد. - به حضورتان که عرض کنم که - مقدارش هم، جایش هم تا همان حدودی که همین اضطراب هست، نمی شود دو قدم آن طرف تر، که می شود آمد در یک ده کناری، دو تا نان خرید، دو تا نان خشک خرید و برد - به حضورتان که عرض کنم - استفاده کرد. پس بنابراین وارد بحث سیستم سازی می شویم، عرض می کنیم یک کیفیت داریم در اینجا باز، یک کمیت؛ یعنی این احتیاجات انسان را که ملاحظه بکنید کم، و کیف اینجا یک مقدارای، کمی معنایش با تعبیرات قبل فرق دارد، یک مقداری صحبت می کنیم، بعد هم برمی گردیم جدا شدن و ترکیش را خدمتان عرض می کنیم. احتیاجاتی که آدم دارد این تغییر می کند، ولی آدم همان آدم هست که احتیاجاتش تغییر می کند، نه اینکه آدم هم بشود یک آدم دیگری. اگر گفتیم که روابطی که حاکم هست برای این آدم، قبلاً صد تا فرمول بوده است. خب، وقتی که کم آن تغییر بکند باز همان صد فرمول علاج می کند مطلب را.

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: الان عرض می کنم. یعنی مثلاً عرض می کنم اگر گفتیم برای جامعه خوب است که ارث زن نصف ارث مرد باشد. این، آن موقعی که ارث، ارثی که باقی می ماند، مثلاً همه اش می رسید به ده هزار تومان، که اگر یک پسر بود، و اگر دو تا پسر بود و فرضاً عرض کنم چهار تا دختر، می گفتیم این ده هزار تومان باید دو قسمش بکنیم، دو تا دو هزار و پانصد تومان بدهید به دو تا پسر، هر کدام دو هزار و پانصد تومان، یعنی هشت سهمش بکنید، یکی یک سهم بدهید به دخترها،

آقای ساجدی: یک پسر و دختر [؟]

استاد حسینی: یک پسر و دختر، باشد!

آقای ساجدی: دو تا دختر و یک پسر.

استاد حسینی: دو تا دختر، یک پسر، اگر نه هزار تومان باشد - به حضورتان که عرض کنم که - یا اگر ۶ هزار تومان باشد که - به حضورتان که عرض کنم که - دو تا دختر هستند روی هم رفته می شود سه هزار تومان، یک پسر هم می شود سه هزار تومان. حالا اگر جای ۶ هزار تومان، ۶ میلیون تومان باشد، حکمش همین است. بعد اگر یک وقتی بیاید که ۶۰ میلیون باشد حکم اش همین است. اگر گفتند دو تا چهار تا وقتی که دو تا دو تا گردو باشد، می شود دو تا چهار تا. حالا وقتی مثلاً اگر که شما فاصله بین زمین و خورشید را خواستی حساب بکنید، دو تا چهار تا نیست؟ می گویی دو تا پنج تا [؟] دو تا چهار تا. یک احکامی که - به حضورتان که عرض کنم که - می آید روی سرشت انسان، روی فطرت انسان و برمی گردد روی ویژگی های انسان، گفتید این ها کیفیت های ثابتی هستند، این ها کیفیت های ثابتی هستند، این ها چگونگی رابطه بین انسانها را با همدیگر برقرار می کنند؛ یعنی می گوید که پسر و دختر رابطه اش نسبت به ارث باید چگونه باشد؟ می

گوید نسبتش یک دومی است. می گوید متعاملین باید رابطه شان با همدیگر چگونه باشد؟ طرفین معامله باید چگونه باشد؟ این ها کیفیت های جامعه است. حالا آن چیزی که تغییر می کند حتماً، کمیت ها هست. چرا کمیت ها تغییر می کند؟ این هم یک سؤالی است؛ چون ادراک آدم تغییر می کند. چرا ادراک تغییر می کند؟ چون اصطکاک اختیار هست با زمینه اختیار. حالا این یک بحثی است، وارد این بحث نمی شویم، فعلاً جایش نیست، در موضع خودش؛ اصطکاک اختیار با زمینه آن. در این اصطکاک متعین می شود مرتباً اختیار، سعه اختیار که حالا آن بحث را وارد نمی شویم. برمی گردیم چون سوال کرده بودند از من که موتور حرکت چه چیز است؟ نه ابزار و تولید و اینها نیست. - به حضورتان که عرض کنم که - برمی گردیم،

آقای ساجدی: کمیت و کیفیت ها را [۴۷:۳۹]

استاد حسینی: کمیت و کیفیت را دوباره دقت برآن می کنیم. حالا سرجای خودش این که می گویم ابزار تولید هم نیست، استدلالش را در مبنای اقتصاد مفصلاً می کنیم! اینجا همین گونه رد می شوم. پس ما یک رشد کمیت داریم؛ یعنی کمیت نیازها فرق پیدا می کند. امروز نیاز من - مثلاً عرض می کنم - به درآمد فرض کنید صد تومان می گذرد، معادل فرض کنید صد تومان کالا یا ده تومان کالا. شاید صد سال دیگر صد تومان نه نتواند ابداً نیاز را بگذارند. دیروز ممکن بود مثلاً نیاز خیلی کمتر به عبارت ساده تر، دیروز نیاز به این پارچ آب و مثلاً لیوان و این بلندگو و این برق و این ها به این طوری که الان هست که اگر این ها را ما از بگیرند، شما کارت لنگ می ماند، نبوده. حتی نیاز به خود این ساعت، به این گونه ای که الان هست، نبوده. الان هم در خیلی از جاهایی که وضعیت کار آن گونه لازم نیست که تنظیم بشود که روی ساعتی حرف بزند آدم، و لازم نیست. شما چند روز تشریف ببرید در یک روستا بمانید، صبح گاه ایام کشت بیل برمی دارید، چاشت که شد، صبح گاه حرکت می کنید، نان خشک هم که همراهتان هست همان سر - به اصطلاح - آب، سر مزرعه می خورید. می روید مشغول [۹] می شوید و این ها، حدود ظهر می شود - به حضورتان که عرض کنم که - شروع می کنید ناهاری و نمازی همان جا سر مزرعه می خوانید و بعد هم یک مقدار کار می کنید و غروب می شود و برمی گردید - به حضورتان که عرض کنم که - می آید خانه. حالا این که قرار هم می گذارید، وقتی قرار هم می گذارید هیچ وقت نمی گوئید ساعت فلان، می گوئید پیش از ظهر روز چهارشنبه، بعد از ظهر روز پنج شنبه، شب جمعه این طوری قرار می گذارید. وقتی هم طرف می آید، تخلفش به حسب ظهر ملاحظه می شود، که آیا پیش از ظهر است یا بعد از ظهر آمده؟ خب یک مقدار کمی وضع کارتان، کار منظم تری باشد، به حسب مشکلاتی که دارد، خب، باید ساعتی حرف بزنید، ساعت فلان تا فلان تشریف بیاورید. یک مقدار منظم تر، باید دقیقه ای صحبت بفهمانید، بگوئید پنج، پنج دقیقه کم تا ۵ خدمتان هستیم. عرض ما این است که، یا فرضاً در همین لباس، در همین پوشاک تا چند سال پیش از این هم من یادم است که وضع، احساس نیاز نمی شد آن طوری در اینکه حالا مثلاً آدم چند تا پیراهن داشته باشد، حالا یک مقدار هم مثلاً لبه پیراهن چیز شده باشد،

شکافته باشد، خب شکافته باشد. اصلاً خود پیراهن ها هم یک طوری بود که خیلی معلوم هم نبود که خیلی شکافته شده اند مثلاً یک مقداری از آن - به حضورتان - طوقی بود دیگر. و - به حضورتان که عرض کنم که - ولی حالا اتویش هم که از بین می رود پیدا است، دیگر اتو ندارد. - به حضورتان که عرض کنم - حالا اتو و این هاش که می آید در تجملش، جمالش. ولکن حالا مثلاً آدم وسیله نقلیه هست، باز احساس می کند که وسیله درست، سریع حرکت نمی کند که منظم برسد. خب، قدیم پیاده راه می رفتند خب، ۵ دقیقه، ده دقیقه هم کم و زیاد می شد وقتی می رسند، این طوری نبود که سر ساعت برسند. - به حضور مبارکتان که عرض کنم - مثالش بسیار زیاد است، احساس کمبود قطعاً بنده سالی که آمدم قم در نداشتن کولر هیچ نمی کردم. ما یک پنکه داشتیم و بادزن، یک پنکه ای که داشتیم حدود مثلاً ۲۲ سال قبل، این از کولر گازی الان قطعاً جلوه اش بیشتر بود؛ یعنی کسی پنکه که نداشت که، ما پنکه داشتیم در خانه مان. - به حضورتان که عرض کنم که - ما خودمان هم تازه از [۹] پنکه روی جهیز، برای خانواده و اینها بود، پنکه مرسوم نبود، باد زن باد می زدند. - به حضورتان - تازه وقتی هم که خطیب روی منبر بود، اگر خطیب خیلی مهمی بود که مثلاً می خواستند خیلی احترامش بگذارند، نمی دانم یادشان می آید دوستان یا نه؟ - به حضورتان که عرض کنم که - دو نفر این طرف آن طرف منبر می ایستادند، باد می زدند؛ یعنی پنکه حتی برای یک خطیب نبود که مثلاً باد بزنند او خطیب را، پنکه نبود خب! باد زن بود در مسجد همه مرتب گوله [۹] می شدند، می زدند در حوض می زدند، ده بیست تایی در می بردند تکانی می دادند، یکی یکی می دادند دست مردم، باد می زدند. الان اگر پنکه باشد در یک مسجد و کولر نباشد، آنجا احساس یک فقر، یک نداشتن، یک نیاز احساس می شود. اگر کولر باشد، خوب کار نکند، صحبت می شود، نیشک می اندازند روی کولر که این چه وضعی است؟ بعد حالا مثل اینکه من گمان می کنم، بچه های این وقت هم فرق دارد، آن وقت بچه های ما به دنیا آمدند و بزرگ هم شدند - ما شاء الله - بدون - به حضورتان که عرض کنم - کولر. و الان از دوستان محترم ما، ما می بینیم که صحبت می شود مثلاً، تابستان است و کولر نیست، می گویند بچه ما مریض می شوند. من یادم می آید به خب، بچه خودم می دانست مریض نمی شود بچه، می گویند مریض می شود، مریض هم شد. مثلاً خدایا این چگونه است که مثلاً آن مریض نمی شود. الان هم نیاز، در جامعه روستایی که می رویم این خیلی هایشان احساس نیاز کولر نمی کنند، ابداً! خیلی هایشان احساس نیاز به پنکه هم نمی کنند، ولی احساس نیاز لااقل نان که می کنند. پس نیاز فرق پیدا می کند حتماً، از نظر کمیت حتماً رشد پیدا می کند، در تنوعش کیفیت کالاهای اقتصادی و این ها شما کیفیت کالا را مخلوط نکنید با کیفیت در قانون. اگر [۹] هرچه کیفیت کالاها متنوع بشود، نیازها متنوع بشود، همه اش روی هم جمع می شود، به صورت واحد در می آوریم، می گوئیم کمیتی که اقتصاد را به آن اندازه گیری می کنیم. [۹] می گوئیم کشور افغانستان یا فرضاً یک کشور سوئیس یا سوئد یا فلان یا چه می دانم، این اروپا یا فرضاً آمریکا یا فلان می گوئیم که آن مثلاً سیزده برابر سرانه، یا ده برابر، یا صد برابر یا هشتصد برابر، هرچه. ما کمیت مرتباً تغییر

می کند، و می خواهیم از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب برویم، برنامه ریزی ما برای تغییر کمیت هست. کیفیت های ثابتی، نسبت های ثابتی حاکم بر کمیت ها هست، آنها احکام الهی هست. چه شش هزار تومان ما ترک یک نفر باشد، به زن می رسد این که دو تا دختر داشته باشد یا پسر، دو دختر می رسد یکی هزار و پانصد تومان، به یک پسر می رسد سه هزار تومان؛ چه شصت میلیون باشد، به دو تا دختر می رسد یکی ۱۵ میلیون، به پسر می رسد سی میلیون. خب، برگردیم بیائیم به سراغ - به حضورتان که عرض کنم که - عمل سیستم سازی، بینیم که ما باید چه چیزهایی را جمع آوری بکنیم برای شناختن هدف، مبنا، عامل، عوامل و بعد هم به طرف روابط و اجزاء. که برنامه ریزی کمی ما را که تغییر کمی را می خواهد بدهد، براساس اصل موضوعی قراردادن کیفیت های حاکم بر آن اساس کار کند؛ یعنی علتی را که می آید نهایتاً تمیز می دهد، علتی باشد که سازگار با آن کیفیت ها باشد، نه اینکه هم عرض باشد، در طول باشد، برای اجراء باشد. عرض می کنیم قسمت اول گفته بودیم باید هدف را در سیستم شناخت، هدف یک حداقل لازمی داریم که کمتر از این نمی شود کار کرد و یک حد مطلوبی داریم که طبیعتاً در اجمال به تبیین باید چه کار کنیم؟ باید از حداقل لازم شروع بکنیم، که از صفر است، نهایتاً باید برسیم به کجا؟ باید برسیم به حد مطلوب در شناسایی هدف. حداقل لازممان چه هست؟ شناسایی، ۱- شناسایی موضوع به نحو اجمال ۲- شناسایی هدف کلی ترین سیستم شامل به نحو اجمال.

آقای ساجدی: [۴] آقای حسینی عذر می خواهم [۴] یک بار دیگر تکرار بفرمایید.

استاد حسینی: مرقوم کردند، دارند همه می نویسند.

آقای ساجدی: نه، این یک بار دیگر [۴]

استاد حسینی: حالا دوباره من تکرار می کنم که اگر آقایان بخواهند بنویسند مرقوم بفرمایند ۱- شناسایی

موضوع

آقای ساجدی: بله، تکرار می کنند.

استاد حسینی: تکرار می کنم ۱- شناسایی موضوع به نحو اجمال ۲- شناسایی هدف کلی ترین سیستم شامل

به نحو اجمال ۳- رابطه بین این دو، مشخص شدن اجمالی هدف.

آقای ساجدی: [۴]

استاد حسینی: این سه، یعنی آن رابطه بین موضوع و هدف سیستم که عرض کردیم، هدف کلی ترین سیستم شامل، خود این رابطه می شود هدف به نحو اجمال، تعیین کننده هدف به نحو اجمال هست. خب، این حداقل است، شرح می دهیم این را، موضوع به نحو اجمال بشناسیم یعنی چه؟ هدف به نحو اجمال، هدف کلی ترین سیستم شامل بشناسیم یعنی چه؟ موضوع به نحو اجمال بشناسیم، یعنی می آئیم در قسمت اقتصاد، اقتصاد یعنی چه؟ می بینیم برای اقتصاد - الی ماشاء الله - تعریف شده، می آئیم مرتب از تعین دست برمی داریم، می آئیم به طرف چیزی که قدرت شمولش بیشتر است ولی طبیعتاً مجمل تر است؛ یعنی چه؟ یعنی اقتصاد را یک کسی

می گوید که عبادت است؛ یک کسی می گوید برای رابطه بین مثلاً منابع و نیازها است؛ یک کسی، هر کسی یک چیزی می گوید. می آییم می گوئیم اقتصاد [؟] درباره امور، نیاز مادی آدمیزاد صحبت می کند. می گویند نه، او که عبادت می داند چگونه؟ می گوئیم بله! او که عبادت می داند، عبادت خاصی می داند آن گونه نیست که مثل نماز بداند، مثل روزه بداند در جمیع خصوصیات، عبادتی که در بخش نیازهای مادی آدمیزاد هست. آن کسی هم که باز صحبت می کند از رابطه بین نیازها و منابع و این ها، آن هم باز به عنوان نیازهای مادی صحبت می کند، پیرامون ماده اصلاً صحبت می کند. می آوریم روی آن چیزی که خیلی مجمل است. به نظر می آید که از بو و از خاصیت هم می افتد! ولی فعلاً در مرحله تغیری محض است. همان اندازه که می توانید فاصله بگذارید بین اقتصاد با سیاست، همان گونه که فاصله بین الف و قاف و ت و صاد و الف و دال می گذارید که یک کلمه دیگری است غیر از سیاست سین و ی و سین و ت، غیریت اجمالش را می پذیرید. ارتباط دارند، تأثیر دارند، همه اینها سر جای خودش. ولی این نیست که اگر حتی، حتی در آن صحبت هایی هم که عرض می کردیم می گفتیم تعین در رابطه با کل جهان، دست روی هر شی بگذاریم، منتجه هست نسبت به بقیه و بلکه بالاتر می گفتیم نسبت به همه فرمول ها و فلان، آن صحبت هایی که می کردیم، آن ها هم باز معنایش این نیست که تغیر دیگر بالمره نباشد؛ تغیری است، تعینی است که در رابطه هست. حالا برمی گردیم آن جا دوباره، پس اجمالی ترین تعریفی را می پذیریم، خیلی مجمل، که قدرت شمول نسبت به همه تعاریف دارد. متعینش نمی کنیم، یک چیزی که همه این ها در آن جا بگیرد؛ یعنی شما وقتی در سوسیالیست صحبت می کنید، کلمه اقتصاد را می آورید روی آن؛ در کاپیتالیست هم صحبت می کنید، کلمه اقتصاد را می آورید در آن؛ در اسلام هم صحبت می کنید، کلمه اقتصاد را می آورید روی یک مطلب، موارد مختلف فیه ممکن است پیدا بشود، ولی در یک مفهوم اجمالی همه تان متفق هستید، کما اینکه سیاست هم همین گونه است، کما اینکه والی آخر، روان شناسی هم همین گونه، جامعه شناسی هم همین گونه. حالا این اجمال اولیه را داشته باشید که تغیر را مشخص می کنیم، می آید سراغ قدم دوم، آن چیزی که هدف سیستم شامل را معین می کند. شما این جا جدای از دستگاه فلسفی تان نیستید، برای کل جهان یک علت غایی، یک نقطه نهایی قبول دارید. هر سیستمی مجبور هست که یک جهتی را ملاحظه کند، حتی دستگاه های باطن مادی که با مغالطه به آنجا رسیدند، با اشتباه به آنجا رسیدند. اینجا که می آید، باز می بینید - فرضاً - عرفا و فقها و - فرض کنید - که فلاسفه مختلف هست قولشان در علت غایی، یکی می گوید عبادت است، یکی می گوید قرب به رحمت است، یکی می گوید علم است، یکی می گوید، آنجا هم کلی ترینش را که یک قدر متیقنی بین آنها باشد، هم مجمل باشد، متعین نکنید، آن را می پذیرید. ولی دیگر در اینجا مجمل تان شما را از مادی ها جدا می کند؛ یعنی از آنهایی که فلسفه شان با شما فرق دارد ولو مجمل هست، ولی دیگر کسانی که منطق شان با شما فرق دارد، آنها جا نمی گیرند آنجا. وقتی سؤال از هدف خلقت می کنید، او که قائل به خالق نیست طبیعی است که جایش آنجا نیست. حالا می آید

رابطه بین آن موضوعی را که به صورت اجمالی ملاحظه کرده بودید با این هدفی را که به صورت اجمالی، ولیکن طبیعت هدف، هدف کلی ترین سیستم شامل این بود که ولو به نحو اجمال که معین می شود، یک عده ای را کنار می زند، رابطه بین این ها دو تا را ملاحظه می کنید. یعنی اقتصاد، علمی که درباره امور مادی صحبت می کند، ولی جهتش کدام طرف می شود، هدفش به کدام طرف می شود؟ هدفش می شود، هدفش را نسبت به شامل ترین سیستم، می بینیم هدفش فرضاً الهی است، بندگی است. بعد می آئید رابطه بین اینها دو تا را که ملاحظه کردید، این حداقلی است که از این کمتر نمی توانید داشته باشید؛ یعنی اگر یکی از این دو تا را نتوانید پیدا کنید یا نتوانید هدف شامل ترین سیستم را به دست بیاورید یا نتوانید موضوع را به نحو تغیری بشناسید، اولین قدم، یعنی رابطه بین اینها دو تا و تعیین هدف ولو در غایت اجمال نمی توانید دست به آن پیدا کنید. مرحله سوم می که می خواهید که اگر آن را به دست بیاورید، مرحله مطلوب شناسایی هدفتان هست، موضع موضوعتان، این سوم می را هم مرقوم بفرومائید. سومین قسمت که می گوئیم در وضعیت مطلوب دیگر شما می شناسید هدف سیستم تان را، شناسایی موضع موضوع در سیستم فکریتان؛ یعنی این در طبقه بندی علوم آمدید، این خیلی کار دارد تا برسید به اینجا، نقطه صفر نیست؛ یعنی این بعد از این است که معین شده باشد اصل در اجتماع، فرد است یا جمع است، یا چیز دیگری است، آنها اصل معین شده باشد. بعد از اینکه معین شده باشد که این علوم، هم عرضش چه هست؟ علوم طولی اش چه هست؟ چه علم هایی بالای سر این، چند رتبه دارد؟ فرض کنید، جایگاه این موضوع، جایگاه اقتصاد فرضاً در علوم، هم عرض، سیاست آیا هست؟ یا اینکه نه سیاست حاکم بر آن است؟ یا خیر سیاست محکوم آن است؟ جایگاهش بعد از روانشناسی است یا بعد از جامعه شناسی است جایگاهش کجا است؟ علمی که به صورت طولی قبل از آن مطرح می شوند و بعد از آن مطرح می شوند، علمی که از نظر عرضی هم عرض آن هم ردیف آن مطرح می شوند. شما یک دستگاه سیستم فکری دارید دیگر! جای این که مشخص بشود که خیلی راحت می توانید به دنبال بقیه کارها باشید، ولی این اطلاعی است که در مرحله تبیینی بیشتری به اینجا می رسید این، آنجایی است که در قسمت های دیگر هم کار کرده باشند به صورت اجمالی، بعد از رابطه دادن این ها با همدیگر بشود به دست آورد؛ یعنی شما دقیقاً از فلسفه تان مشخص شده باشد که اصلاً سیر جریان کار چه گونه می شود تا برسد به فرضاً اقتصاد و این ها خب، این قسمت سوم موضع موضوعتان در دستگاه فکریتان هست، در سیستم فکریتان هست. که در این صورت در شکل، اگر سومین قسمت را هم به دست آورده باشید، عرض کردیم تعیین هدف خیلی روشن تر می شود انجام داد. ولی اگر آن هم نباشد، از حداقل می شود استفاده کرد و کار را آغاز کرد. سپس روش دستیابی به مبنا، چگونه سیستم مان بسازیم؟ قسمت دومش این است که هدف ساختن را عرض کردیم، مبنا را چگونه بسازیم؟ ۱- شناسایی اصول موضوعه و یا احکام، احکام همین بخش؛ اگر اقتصاد هست، احکام اقتصاد را بشناسیم. ۲- بررسی تغییرات موضوع؛ موضوعات را در حالت های مختلف، دگرگونی های مختلفش را بررسی کنیم. ۳- جمع بندی اطلاعات

نسبت به تغییرات موضوع و تخمین رابطه بین اصول موضوعه و موضوعات. شما روش، چیزی را خلق برایتان دفعی نمی کند، روش می گوید اطلاعاتی را که دارید خودتان، چگونه دسته بندیش بکنید، تا آن چیزهایی که کم دارید، حساسیت هر کدامش مشخص بشود، به نسبت حساسیت ها دنبال پاسخش باشید، نهایتاً در جمع بندی یک شیء جدیدی بر اطلاعاتتان افزوده می شود؛ یعنی از آنچه را که دارید به آنچه را که ندارید می رسید. شما یک - به اصطلاح - احکامی را دارید و یک تغییراتی در موضوعات دارید؛ یعنی می بینید گرانی، ارزانی، ارزانی مادی از نظر اقتصادی؛ تفسیر دقیق گرانی چه چیزی است، الان نداریم! تفسیر دقیق و تبیین و تحلیل و استنباطهای دقیق را الآن نداریم. تغییر کیفیت های اقتصادی را، نه کیفیت به معنای قوانین، کیفیت کالاها که می گفتیم چه؟ می گفتیم تغییر کمیت اقتصادی. از این کم به آن کم می خواهیم برویم، چه چیز علتش هست؟ ولی این تخمین را به تخمین بودنش اکتفا نمی کنیم، اول می آئیم آن تخمین را یک محکی می زنیم، اگر دیدیم آنچه را که تخمین زدیم با احکام نمی سازد، می گذاریم کنار؛ دومین تخمین، سومی تخمین، چهارمین تخمین

...

آقای ساجدی: [۹]

استاد حسینی: بله، باشد! [۹] بعد می رسیم به یک تخمینی که می گوئیم نه، این تخمین ولو خیلی اجمالی شد این هم مثل شناختن موضوعمان که بی بو و بی خاصیت شد اجمالاً، عجله نمی کنیم، نمی گوئیم همین جا، جای روشن شدنش است. همان طوری که نسبت به موضوع گفتیم وقتی که اقتصاد را به یک معنای خیلی کلی معنا می کنیم، بعد همین که هدفش را گفتیم، یک مرتبه جهت دار می شود، یک سری از تعاریف خود به خود خارج می شود؛ این جا هم عجله نمی کنیم، اول تخمین می زنیم، بعد می آئیم این تخمین ها را رابطه اش با احکام می سنجیم، تخمین رابطه بین تغییر موضوعات با اصول موضوعه، آنهایی اش که نخواند آن رابطه هایی که نخواند با این احکام، آنها کنار، تا با آن کارهایی که عرض می کنم درست بشود. بله، خب، چهارم: ملاحظه تخمین براساس اصول موضوعه، اصول موضوعه ای که برای همان بخش است و طرد تخمین هایی که علت تغییر را ناسازگار با مجموع احکام نشان می دهد و طرد می کند.

آقای ساجدی: تکرار بفرمائید.

استاد حسینی: بله، ملاحظه تخمین براساس اصول موضوعه همان بخش و طرد تخمینی که تغییر موضوعات را ناسازگار با کل احکام نشان می دهد. خب، ۵- ملاحظه تخمین با اصول موضوعه سایر بخش ها، این هم قید دیگر پس از این قید، پیشنهاد مشخص نسبت به مبنای تخمینی رشد کمی در مرحله اجمال. ۶- پیشنهاد مشخص نسبت به مبنای تخمینی رشد کمی موضوع در مرحله اجمال. خب، اول کار ما فقط داریم به صورت مجمل ترین شکل ولی ساده ترین شکل؛ یعنی با همان اطلاعاتی که دارید مجبورید شروع بکنید. منطق، مواد تحویل شما نمی دهد، این نکته ای است که دارم عرض می کنم! منطق ترازو است، مواد تحویل شما نمی دهد، موادی که

دارید که می ریزید درون قالب، همان اطلاعاتی است که دارید. اطلاعات در حد تخمین باشد، در حد یقینیات باشد، در حد، هر اطلاعی را که دارید، آن موادی را که دارید می آورید می چینید، دسته بندی می کنید به یک سیر خاصی، می رسید به یک نتایجی.

آقای ساجدی: [۹]

استاد حسینی: باشد! می فرمایند وقت تمام است، ساعت چند است؟

آقای ساجدی: [۹]

استاد حسینی: باشد حالا سؤال [۹]

آقای ساجدی: [۹] روشن نشد، حالا اگر، باشد! در خدمتتانیم.

آقای ساجدی: [۹]

استاد حسینی: من مطلب می شود یک مقدار توضیح بیشتری بدهم، نمی خواهم هم هیچ چیز نمی گویم.

آقای ساجدی: نه، یعنی یک ساعت و نیم خسته اید [۹]

استاد حسینی: باشد!

آقای ساجدی: [۹]

استاد حسینی: ساعت من ضمناً [۹]

آقای ساجدی: نه عقب هست.

استاد حسینی: [۹]

آقای ساجدی: بله عرض کنم که، مطلب قاعدتاً باز توضیح لازم دارد و جناب آقای حسینی هم می فرمایند که مطلب هم تمام نشد، یعنی توضیح باز می خواهد. ولی خب، به هر حال همه این ها هم من، یعنی شخصاً اذعان دارم که سؤال قاعدتاً برای دوستان هست و ربع ساعت هم بیشتر وقت نداریم. این است که می توانیم این ربع ساعت را به هر حال الآن بگذریم برای یک مقداری چند تا، یکی، دو سه تا سؤال، یک مقدار، روشن تر بشود، دوستان در واحد بحث بفرمایند و فردا هم هم - ان شاء الله - مقداری پیرامونش بحث کنیم.

استاد حسینی: منظور جلسه مشترک است یا اینکه ...

آقای ساجدی: بله، ساعت دوم فردا جلسه مشترک خواهد بود. ساعت ابتدائی صبح؛ یعنی ساعت ۸ تا ساعت

۱۰، واحد دوستان هستند و بعد در مشترک.

آقای س: [۹]

آقای ساجدی: بله، دوستان می فرمایند ۸ تا نه و نیم، ده تا دوازده. علی ای حال حالا الآن به چند تا سؤال

بپردازیم تا بعد بحث ببینیم چه می شود.

آقای س: [۹]

آقای ساجدی: نه، هیچ چیزی برای واحد روشن نمی شود، این است که، اجازه بفرمائید که یکی، دو تا سؤال مطرح بشود، بعد ایشان در رابطه با سؤالات توضیح می دهند. بله، آقای درخشان شما بفرمائید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، می خواستم سؤال بکنم اگر این قسمت آخر فرمایشات ایشان که فرمودند اگر بخواهیم از یک کمی به کم دیگر برویم، آن علت را باید تخمین بزنیم؛ یعنی تخمین بزنیم علت رفتن از یک کمیت را به کمیت دیگر [۲۷:۳۶ الی ۲۸:۷ قطع صوت] اگر این علت را به دست آوریم، آن وقت با احکام محک می زنیم، خوب اگر دیدیم که متناسب بود با احکام، این را قبول می کنیم و به مسیرمان ادامه می دهیم، اگر نبود آن وقت تخمین دیگری از این علت ...

استاد حسینی: آقای ساجدی [؟]

آقای ساجدی: بله.

آقای درخشان: حرکت یا علت انتقال از یک کم به کم دیگر می دهیم و یک تخمین دیگری می زنیم و همین گونه این سیر را ادامه می دهیم. یعنی مثل یک حالا، یک سیکلی است که در هر مرحله با مقایسه با احکام یعنی احکام به عنوان یک محک و میزانی به ما تخمینی، به ما می گوید که این تخمین صحیح است یا نه؟ به نظر من می رسد که این قسمت که مربوط به مبنا فرمودند استاد، این قسمت شاید در واقع نکته اصلی باشد یا نکته مرکزی باشد که بقیه در سایر این، در دور، در دور و در اطراف این مسئله مطرح می شوند. من می خواستم سؤال بکنم که همین مسئله ای که علت را تخمین می زنیم و بعد با احکام آن را آزمایش می کنیم، خود این چگونه انجام می شود؟ تخمین علت خودش، همه سؤال همین است اصلاً. ما آیا صرفاً حدس می زنیم، بدون این که آن حدس ما مبتنی برورش و منطقی باشد؟ اگر نه، مبتنی بر منطق و روشی است، آن روش و منطق چیست؟ چون آن خودش مبنا باز می خواهد، هدف می خواهد، همه آن مسائل در مورد خود او صادق خواهد بود.

آقای ساجدی: بله، متشکر. بفرمائید.

استاد حسینی: عرض می کنیم که ما ادراکاتی که داریم، به فرمایش حضرتعالی حدسی که داریم، اینها را مرتباً می آئیم می سنجیم ببینیم کدامش خیال است، کدامش توهم است، کدامش نه ادراک درست است؛ یعنی ابتدائی ترین کار که مجموعه آنچه را که داریم از خیال و وهم و غلط و درست و هر گونه حدسی که داریم؛ یعنی نه اینکه ایجاد یک رابطه می کنیم - عنایت می فرمائید؟ - تصمیم را به این معنا به کار نمی بریم که بفرمائید یک رابطه ای را ملاحظه می کنیم، تا روش خودش بخواند. می گوئیم ادراکات موجودی را که دارید، چه حدس می زنید؟ هر چه هست، توهم است عیبی ندارد، توهم را بیاورید. محکی ما اینجا داریم، کل احکام. البته کل احکام در دو قسمت یکی اول به بخش و بعد هم به چه. اینجا محک می زنیم. در جاهای دیگر دنیا رسم است با اصول موضوعه ای که از آزمایشگاههای، فرضاً هر چه، بیرون آمده به آنها بیايند محکم بزنند و بعد در نظم دادن آنها هست که می گویند روش علمی برای انتخاب هست. ما اینجا می گوئیم که روش علمی از

دیدگاه ما اول، قسمت اولش سازگاری با احکام بخش، بعد سازگاری به احکام - به اصطلاح - سیستم شامل و بعد فراموش نکنید یک - به اصطلاح - قید هم خورده! باید علت تغییر کمیّتی باشد که سازگار با هدف هست؛ یعنی خطی هم از آنجا می گیرد؛ یعنی مبنای رشد هست نسبت به هدف. یادمان اگر باشد در قضیه - به اصطلاح - سیستم سازیمان گفتیم که یک هدفی داریم، بعد یک مبنای تحقق هدف. ملاحظه فرمودید چه عرض می کنم؟ آنجا هم یک پارامتری را نسبت به سیستم شامل، هدف کلی حاکم بر آن قرار دادیم که حالا وارد آن بحث نمی شویم. فعلاً اینجا عرضی را که می کنیم این است که آنچه که ادراک داریم، همه اش را محترم می دانیم در رتبه اولی، ولو توهمات ولو چیزهای بی ربط، ولی بعد از اینکه برخوردش دادیم با این محکی که داریم، می گوئیم این هایش بی ربط است، خیالی است. در همین جا هست که مبنایی که از اصول موضوعه سیستم های دیگر آمده باشد، طبیعتاً آنجا طرد می شود ... ملاحظه می فرمائید چه عرض می کنم؟ حالا - ان شاء الله - در عمل هم، در به کار گرفتنش معلوم می شود که چگونه مثلاً مبنا را وقتی کار قرار می دهیم یا سرمایه قرار می دهیم، چگونه ناسازگار در می آید با احکام و رد می شود. قبل از اینکه بخواهیم بگوئیم عملش کنیم. ولی طبیعی است که اگر با بعضی از آن بخواهیم بسنجیم، این کار نمی شود؛ اگر بخواهید با کلش بسنجید، قطعاً روشن می شود. و اول کار باید بگوئیم که مبنا حتماً با کل سنجیده می شود، هر چند نسخه ای که شما می خواهید بدهید، آنچه بعداً گفته خواهد شد، به ترتیبی که در می آید یک نسخه، آن - به حضورتان که عرض کنم که - بعضی از احکامی که نسبت به بعضی از موضوعات قرار می گیرد به صورت سیستمی. بله روشن شد مطلب؟

آقای درخشان: [؟]

آقای ساجدی: بله، حالا - ان شاء الله - بعد بیشتر بحث می کنیم. آقای نجابت شما، ۲۳.

آقای نجابت: [؟] بسم الله الرحمن الرحيم.

استاد حسینی: [؟] بفرمائید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم، من می خواستم عرض کنم که اگر ممکن است همه بحث را بگذاریم برای جلسه واحد فردا و چند دقیقه ای روی همان قسمت هدف، و تا آن روشن نشود مثلاً وارد مبنا نشویم تا باز دوباره گرفتار همان خلط شدن مسئله نشویم. و اگر صلاح می دانید بعد از آن - بعد همان مطالب را اگر جناب آقای حسینی صلاح ببینند، در مسئله اقتصاد رویش بحث کنیم. یعنی اگر ممکن است عرض می کنم، یعنی هدف را در کلیتی که گفتیم یک قید بخورد از موضع موضوع و خود موضوع و یک جهتی هم، قیدی هم بخورد از هدف سیستم کلی شامل، بعد اگر ممکن است یا اگر به هر حال روی هدف متمرکز بشویم، نه وارد آن. حالا من یک سؤالی که داشتم پیش از البته سیستم سازی است، آن قسمت اول فرمایشاتشان، ما بعد از اینکه سیستمی ساختیم به هر نحو، این سیستمی که ساختیم - به اصطلاح - خواستیم به آن کشور را اداره کنیم و - به اصطلاح - شد سیستم کشورداری، این را می توانیم نسبت بدهیم به اسلام و - به اصطلاح - اجرائش را بگوئیم این

همان قوانین اسلام هست که می خواهیم جاری کنیم؟ یا اینکه آنجا، آنجا تردید است؟ یعنی بعد از اینکه نظامی ساخته شد، این پایگاه اجرایی اش - به اصطلاح - به کجا برمی گردد؟

استاد حسینی: نسبت پایگاه اجرایی اش نه اینکه پایگاه اجرایی اش.

آقای نجابت: یعنی، به هر حال این را چه گونه ...

استاد حسینی: بله،

آقای نجابت: می خواهیم چه کنیم. چون من نظرم این است که اگر که قرار شد ندهیم به نسبت اسلام و به هر حال این را هم یک پیشنهاد حتی در همان مرحله بدانیم که خوب، این یک مقدار تزلزل می آورد و ...

استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: خوب، هر کسی می آورد می گوید این هم نظر من است، نسبت هم نمی خواهیم بدهم. ولی اگر آن طرف باشد، یک چیز می شود. بله، خواهش می کنم.

استاد حسینی: مسئله سؤالی که می کنند، سؤال به نظر من دقیقی است. سؤال این است که بعد که نظام درست شد، روز ماه رمضان می توانید بگوئید که این نظام، نظام منسوب به اسلام است؟ عرض می کنیم بله، و این مهم است که می گوئیم: بله! کسی که مخالف قیاس باشد، مهم است که بگوید بله. یک جایی کار از عقل بکشد و بعد هم بگوید بله. و البته شما هم نباید بله را به این سادگی قبول بکنید، ولی ادعا را باید بدانید که چه هست که بخواهید نقض بکنید. یعنی را ادعا نمی شود درون، شما در گنجی مثلاً - معاذ الله - بگذاریم و رد شویم و همین طوری نه، استخوان در زخم باشد، نه معلوم باشد که ما می خواهیم بگوئیم که آخرش نسبت دارد به اسلام نه نسبت ندارد. پس شما وقتی می خواهید اشکال بکنید، ندانید که چگونه اشکال بکنید. می خواهیم بگوئیم آخر کار برنامه ای که در می آید نسبت به اسلام می خواهد پیدا کند و این رابطه هم براساس قیاس نباشد؛ هم کار عقلی باشد هم براساس قیاس نباشد. - به حضورتان که عرض کنم که - و - ان شاء الله تعالی - با حفظ این مدعا شما اشکال بکنید؛ یعنی - ان شاء الله - فرضاً اول سیستم سازی که تمام شد این هفته، آن بحث وارد شدن در مسئله اقتصاد این ها را، اگر اجازه بدهید برای هفته آینده اقتصاد بگذاریم که از اول هفته دیگر مستقیماً وارد خود اقتصاد بشویم و برویم جلو. ولكن ...

آقای ساجدی: در صورتی که بحث تمام بشود.

استاد حسینی: در صورتی که بحث تمام بشود، ولی غرض این است که الان وارد آن نشویم.

آقای: بله.

استاد حسینی: [؟] آقای نجابت که دو قسمت داشت فرمایش [؟]

آقای ساجدی: مثال.

استاد حسینی: [؟] مثال را به نحو ورود کانه فرمودید که وارد بشوند

آقای نجابت: [۴]

استاد حسینی: ولی نظر خودشان این است که وارد بشویم.

آقای ساجدی: بله حالا علی ای حال ...

آقای نجابت: بله، من عرضم این بود که اگر هدف به عنوان یک دستورالعمل گفته شد، یک قید می خورد از موضوع، دو قید می خورد از هدف کلی ترین سیستم شامل و فلان و الی آخر هر تعدادی که توافق شد، در همین حد هدف شاید بشود وارد شد در خود بحث اقتصاد. یعنی برای بله [۴]

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، آقای نجفی حضرتعالی، هفده.

آقای نجفی: بسم الله الرحمن الرحيم، من دو تا سؤال تبیینی داشتم،

آقای ساجدی: (یاالله)

آقای نجفی: یکی اینکه استاد فرمودند مبنایی که ما برای احکام در نظر می گیریم باید با کلیه احکام سازگار باشد. می خواستم سؤال بکنم آیا این مبنا فقط با احکام اولیه سازگار است یا هم با احکام اولیه یا ثانویه هردو؟ استاد حسینی: نه، نه، ملاک همان احکام اولیه است، وضع نرمال و طبیعی بشر هست و طبیعی آن کیفیت ها. آقای نجفی: بله، سؤال دوم این که فرمودید ...

استاد حسینی: آن وقت - معذرت می خواهم - براساس همین شناخته می شود بعداً که آیا وضع غیر طبیعی واقعاً پیش آمده یا ما خیال می کنیم که وضع، غیر طبیعی است. عنایت می فرمائید چه عرض می کنم؟ بله.

آقای نجفی: این که فرمودید ما وقتی اجمال به تبیین را مطرح می کنیم، از مادی ها جدا می شویم، می خواستیم ببینم که این جدا شدن به چه صورت است؟ استاد حسینی: بله! آن قسمت در هدف.

آقای نجفی: بله.

استاد حسینی: وقتی که - به حضورتان که عرض کنم که - هدف سیستم، هدف کلی [۴] بله، وقتی که هدف کلی ترین سیستم شامل را ملاحظه می کنیم، یعنی فرض کنید که انسان شناسی تان را، انسان بعد جزئی از جهان و بعد نهایتاً می آید اگر مسلم هستید، می آید علت غایی خلقت را ملاحظه می کنید، حالا آیا مادی ها هم دیگر علت غایی خلقت دارند؟ یا روندی برای یک حرکت ماده قائلند؟ این جا دو تا می شوید یا یک جا هستید دیگر؟

آقای نجفی: دوتا.

استاد حسینی: دوتا می شوید. آن وقت هدفی که اینجا شما معین می کنید، فرض کنید بهجت هست، قرب هست، رحمت، قرب به رحمت الهی هست، هرچه که هست، عبادت هست، هرچه که هست، این فرق پیدا می کند با آن چیزی که آنها قرار می دهند.

آقای ساجدی: بله، تمام شد آقا؟ عرض کنم که عمدتاً سه تا موضوع مورد بحث قرار گرفت: یکی بحث تحت عنوان کمیت و کیفیت بود که فرمودند برنامه ریزی در کمیت ها انجام می شود. بعد وارد بحث سیستم سازی شدند و تعیین هدف، روش تعیین هدف را صحبت فرمودند. و پس از آن کیفیت تعیین مبنا را بحث فرمودند. همان گونه که برادرمان آقای نجابت فرمودند احتمالاً و نه قطعاً اگر که بخواهیم این ها روشن بشود، به همه اش نمی توانیم برسیم. علی ای حال این سه به همین ترتیبی که طرح کردند، مطرح هست. نکته اولی که زیاد قاعدتاً بحث بردار نیست، جز در حدی که روشن بشود که حرف جناب آقای حسینی چه بوده؟ یعنی در رابطه با کمیت و کیفیت، که دوستان باید در واحد بحث بفهمانند که برنامه ریزی در کمیت ها است یا در کیفیت ها یا - به اصطلاح - آیا برنامه ریزی برای تعیین کمیت ها است یا کیفیت ها؟ این یک بحث است. و یک بحث هم این که در سیستم سازی هدف چگونه تعیین می شود که در این جا کلمه سیستم سازی را که به کار می بریم اجمالاً، حالا تا بعد اگر به نتایج دقیق تری نرسیم اجمالاً مترادف می گیریم با روش سیستمی و مترادف می گیریم با روش انطباق؛ یعنی در روش انطباق یا در سیستم سازی یا در روش سیستمی، هدف چگونه تعیین می شود؟ بله، در رابطه با مبنا، آن هم کیفیت تعیین مبنا است که، یعنی مبنا در سیستم سازی چگونه تعیین می شود که البته آن جا سؤال را من اگر بخواهم دقیق تر طرح کنم، در رابطه با مکتب طرح شده قاعدتاً؛ چون احکام اصول موضوعه مکتب بوده. علی ای حال قسمت سوم را به صورت اجمالی می توانید مرقوم بفرومائید که در سیستم سازی مبنا چگونه تعیین می شود؟ کیفیت تعیین مبنا در روش سیستمی یا در روش انطباق یا در سیستم سازی. ربع ساعت استراحت هست، ساعت ۵ در خدمتتان هستیم. فردا صبح همان گونه که عرض کردم ساعت ۸ تا ساعت نه و نیم دوستان در واحدها مقداری بحث می فرمایند. ساعت ۱۰ تا ۱۲ هم در مشترک خدمتتان هستیم برای - ان شاء الله - ادامه بحث و نتیجه گیری اجمالی، بله.

آقای: [؟]

آقای ساجدی: بله عرض می کنم. امشب درس اخلاق خدمت حضرت آیت الله راستی هستیم، این است که دوستان ساعت هفت و نیم باید اینجا باشید. دوستان یک گونه برنامه ریزی بفرومائید که ساعت هفت و ربع که مینی بوس حرکت می کند، آماده باشند و تأخیری پیش نیاید. «و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین».

آقایان: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۰۷
کد جلسه: ۵۰۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۷/۲۹
کد صوت: ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴	مدت جلسه: ۱۲۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۴۵۰۹

جلسه صد و هفتم

آقای ساجدی: «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل علي محمد و آل محمد و جعل النور في بصري و البصيرة في ديني و اليقين في قلبي و الاخلاص في عملي و اسلامه في نفسي والسعة في رزقي، و شكرلك ابدًا ما ابقيتني و وفقني لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا!»

بله، در خدمت برادرها هستیم تا گزارش واحدها را در آخرین جلسه بشنویم و -ان شاء الله - بتوانیم به نتایج اجمالی حداقل دست پیدا کنیم و دوستان را به خدا بسپاریم.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد بحث روز گذشته مختصراً تبیین شد و سؤالاتی که بود اجمالاً مورد بررسی قرار گرفت و جواب داده شد. و در رابطه با سه سؤالی که روز گذشته مطرح شده بود، در مورد سؤال اول، یعنی کیفیت‌ها و کمیت‌ها، تقریباً تمام وقت را به خودش اختصاص داد. در ابتدا تعریفی از کیفیت داده شد: کیفیت جریان وجود است در روابط مختلف. اگر این تعریف؛ یعنی تعریفی که از کیفیت ارائه شده، درست است، آیا این تعریف شامل تمام کیفیت‌های زندگی بشر می‌شود؟ این اولین سؤال است. سؤال بعدی این بود که کیفیت نیازهای انسان ثابتاً به چه معنی است؟ توضیح بیشتر، و کمیت نیازهای انسان تغییر می‌کنند، در ارتباط با همین سؤال قبلی، به چه معنی است؟ سؤال بعد،

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید، بله.

آقای قنبری: رابطه روابط نفس الامری و قوانین احکام چیست؟ به عبارت دیگر رابطه قوانین، سؤال بعد. رابطه قوانین حرکت و قوانین حاکم بر حرکت چیست؟ سؤال بعد ...

آقای ساجدی: یک سؤال دیگر است یا همان سؤال قبلی مترادفش را فرمودید؟

آقای قنبری: تقریباً مترادفاً ولی به صورت‌های مختلف مطرح شده. سؤال بعدی هم در همین محدوده؛ اختلاف بین کیفیت‌های حاصل از روابط حرکت، داخل پرائتز (قوانین)، با کیفیت حاصل از روابط حاکم بر حرکت چیست؟

آقای ساجدی: من نفهمیدم یعنی اگر بخواهیم بنویسیم سریع‌تر از این نمی‌شود، سؤال آخر را باز مجدداً تکرار بفرمایید.

آقای س: اختلاف بین کیفیت‌های حاصل از روابط حرکت داخل پرائتز (قوانین) با کیفیت‌های حاصل از روابط حاکم بر حرکت چیست؟ البته مقدار بیشتری در این رابطه صحبت شد که یکی از برادران اختلاف بین کیفیت‌های حاصل از شناخت تغیری را با کیفیت‌هایی که حاصل روابط هستند مطرح کردند، که اگر لازم باشد با توضیحات بیشتر خودشان می‌توانند در موقعی که صلاح بدانید مطرح کنند.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، واحد ۳، ۴ را روشن بکنید.

آقای ذوالفقار: بسم الله الرحمن الرحیم، واحد ما روی ۲ تا مسئله بحث کرد: مسئله اول این بود که کمیت و کیفیت چیست؟ و برادرها اتفاق نظر داشتند که کیفیت ارتباط انسان‌ها، کیفیت ارتباط انسان‌ها ثابت هست و کمیت‌ها متفاوت. خود رابطه‌ها کمیت است، اما روابط بیان‌کننده کیفیت هاست. که البته سؤالی هم که مطرح شد و قرار شد در جلسه ارائه بشود، این بود که مراد از کیفیت و کمیت در این جا چیست؟ چرا چنین تعبیری به کار رفته و چه استفاده‌ای از آن می‌شود.

آقای ساجدی: آهسته تر، مراد از کیفیت ...

آقای ذوالفقارزاده: مراد از کیفیت و کمیت در این جا چیست؟ چرا چنین تعبیری به کار رفته است؟ و چه استفاده‌ای از آن می‌شود؟ مسئله دومی که در واحد مطرح شد، این بود که در سیستم سازی هدف به چه شکلی است؟ که مطرح شد که برای تعیین هدف، ما اول شناسایی موضوع را باید به طور اجمال بکنیم، مثلاً می‌گوییم اقتصاد در رابطه با مادیات صحبت می‌کند، بعد شناسایی هدف کلی ترین سیستم را ما می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم بندگی خدا است، بعد رابطه بین این دو تا شناسایی را ما مشخص می‌کنیم؛ که فرضاً می‌شود مادیاتی که برای بندگی خداست؛ این می‌شود موضوع. هدف ما می‌آید جهتی که ما در رابطه با این موضوع گرفتیم می‌شود هدف که رشد - فرضاً -، رشد مادیاتی که برای بندگی خداست. سؤالی هم که در واحد مطرح بود، دو تا سؤال مطرح شد: این که چگونه از این دو تا، هدف تعیین می‌شود؟ یعنی به چه صورتی از این دو تا شناسایی اول، هدف را ما تعیین می‌کنیم؟ سؤال دوم این است که چرا تعیین هدف عقلی است. والسلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: بله، این دو تا سؤال را من تکرار کنم، سؤال بعدش را، دو تا مسئله را فرمودند، گفتند از این، گفته شده که از این دو راه ما هدف را تعیین می‌کنیم. سؤال این بود که چگونه از این دو تا، به وسیله به این دو تا هدف را تعیین می‌کنیم؟ خود این روش دارد یا ندارد؟ و سؤال سوم شان هم این بود که این که، تعیین هدف چرا عقلی است؟ عقلی است یا خیر؟ یا - به اصطلاح - از شرع می‌گیریم هدف را. بله، واحد ۴ در خدمتتان هستیم، ۱ را روشن بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، بحثی که در جلسه واحد ۴ بود، بیشتر در تبیین کلی راجع به این که تنظیمات ناظر است به روابط کمی براساس کیفیات ثابت، و همین تعیین هدف و مبنا در ساختن سیستم، مورد بحث واحد قرار گرفت. مسئله‌ای که در بحث تعیین مبنا مورد بررسی واقع شد، این بود که آیا اساساً ضابطه کنار هم گذاشتن احکام، که هدف ما در تعیین منباست، خود توسط احکام بیان نشده؟ اگر چنین است، یعنی ضابطه تنظیم احکام توسط خود احکام بیان شده است، در این صورت دیگر ضرورت روش سیستمی به عنوان روش عقلی مورد سؤال قرار می‌گیرد.

آقای ساجدی: اگر بیان شده، چه آقا؟

آقای درخشان: اگر بیان شده، در این صورت ضرورت داشتن روش سیستمی به عنوان یک روش عقلی خودش مورد سؤال قرار می‌گیرد؛ یعنی چرا اصلاً لزومی دارد که چنین روشی سیستمی ارائه شود. اگر چنین نیست، یعنی ضابطه کنار هم گذاشتن احکام و تنظیم احکام در موضع گیری توسط خود احکام بیان نشده، اگر این گونه است، آیا این نقضی است که بر سیستم احکام حاکم است؟ یا این که نه، اساساً سیستم احکام نمی‌تواند چنین تنظیمی را ارائه بدهد؟

آقای ساجدی: یعنی نباید یا نمی‌خواهد؟

آقای درخشان: یا این که اساساً سیستم احکام نمی‌تواند چنین تنظیمی را ارائه بدهد. اگر این گونه است، یعنی بنا به تعریف، سیستم احکام نمی‌تواند چنین تنظیمی را ارائه بدهد، خود این مسئله قابل بحث و سؤال است که چرا این گونه است؟ چرا سیستم احکام از عهده ارائه چنین تنظیمی بر نمی‌آید؟ این مسئله بیشتر در انتها، یعنی در موقعی مورد بحث واقع شد که وقت زیادی نبود که روی آن بحث بشود و بیشتر بحث واحد در تبیین تعیین هدف و مبنا گذشت.

آقای ساجدی: متشکر. واحد ۵، ۴ را روشن بفرمایید، آقای معلمی.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۵ کلیه وقت به تبیین مطالب دیروز گذشت و به علت کمبود وقت فرصت این که نقاط - به اصطلاح - نقص و برامش را مشخص کنیم نرسید، فقط در مورد خود مطلب بحث شد.

آقای ساجدی: بله، واحد ۶، چه کسی بنا بوده صحبت کند؟ آقای سیف؟ چه کسی؟ آقای سیف بنا بوده؟ ۱۸

را روشن بفرمایید، آقای سیف صحبت کنند.

آقای سیف: «بسم الله الرحمن الرحيم»،

آقای ساجدی: بله؟ واحد ۶ دارند، صحبت می کنند.

آقای سیف: «بسم الله الرحمن الرحيم»، بیشتر وقت واحد برای روشن شدن مطالب و این ها گذشت. اما بحث های اضافه بر این بحث هایی که شده بود، شد که، بحث هایی شد که بحث را روشن تر می کرد. در قسمت بحث کیفیت و کمیت صحبت شد و نتیجه گرفته شد که چون سرشت انسان ها همیشه همان سرشت ثابتی هست و خداوند براساس سرشت انسان و فطرت انسان قوانین متناسب با آنها را فرستاده، بنابراین کیفیت ها همیشه می توانند ثابت باشند و کمیت ها هستند که تغییر می کنند. و راجع به سؤال اول که سؤال شده بود، برنامه ریزی در کمیت ها انجام می شود یا در کیفیت ها؟ گفته شد که برنامه ریزی ما برای کمیت ها می کنیم؛ مثلاً برای رشد که یک امر کمی هست، اما کمیتی که در جهت هدف ما باشد؛ یعنی وقتی ما به آن کمیت، مثلاً به رشد می رسیم، که رشدی باشد که در جهت هدف باشد و این ممکن نیست، مگر این که براساس روابط کیفی حرکت کرده باشیم، که آن روابط کیفی را مکتب معین کرده باشد. مثلاً اگر برنامه ای داده باشیم که براساس مصلحت سنجی عقلی آن را درست کرده باشیم، اگر این برنامه را پیاده کنیم و در عمل باعث از بین رفتن آن روابط کیفی باشد، در عمل باعث از بین رفتن آن روابط کیفی بشود، نتیجه این هست که ما نه تنها به آن هدف نمی رسیم؛ یعنی به رشد نمی رسیم، بلکه به رشدی که می رسیم یک رشد وعده ای و تئوری هست تقریباً؛ چون که آن روابط کیفی که خداوند معین کرده، متناسب با آن رشدی هست که باید انسان به آن برسد. و اگر بخواهد از راه دیگری به آن روابط برسد، به آن رشد برسد، ممکن نیست؛ مثل دو طرف یک معادله هستند این ها. راجع به این سؤال که هدف سیستم شامل، هدف چگونه تعیین می شود در سیستم سازی صحبت شد و به این نتیجه رسیدیم که، اگر ما بخواهیم هدف را تعیین کنیم، باید همان چیزی که در جلسه مطرح شده بود، هدف کلی ترین سیستم شامل را به صورت اجمال در نظر بگیریم و به موضوع بخش مورد نظرمان قید بزنیم. که من بیشتر از این توضیح لازم نمی بینم چون دیروز کاملاً توضیح داده شد. و راجع به مبنا هم صحبت شد که به طور کلی ما مبنا را براساس اطلاعاتی که به دست آوردیم، مبنایی را قبول می کنیم و به دست می آوریم که متناسب با تمام احکام باشد و ما را به آن هدفی که از سیستم شامل گرفتیم، برساند همین.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. بله، مطابق همان سیر بحثی که هست، بحثمان ابتدا در کیفیت و کمیت خواهد بود. واحد ۳ مسئله را به صورت سؤال طرح کرده، مراد از کیفیت و کمیت چیست؟ چرا چنین تغییری به کار رفته و چه استفاده از آن می شود؟ واحد ۲ یک تعریف داده برای کیفیت و بعد سؤالات را طرح کرده است. آقای میرباقری که در واحد سه طرح کردن بحث را و ایشان بحث را شروع کنند، سؤال را در جوانبش صحبت کنند، طرح کنند، بعد هم یک نفر از واحد دو صحبت کند، اگر چیزی تبیین می کند و بعد دوستان خدمتشان

هستیم. بله، ۵ را روشن بفرمایید آقای میرباقری.

آقای میرباقری: بله، «بسم الله الرحمن الرحيم»، در واحد سه، بحث از این جا شروع شد که، ما وقتی که ملاحظه کنیم، می‌بینیم که در مثال‌هایی که زده شد، که منطبق می‌شود بر قوانین اسلام، که مثال ارث بیشتر مطرح شد که فرمودند میزان ارث و نسبت آنها بین خواهر و برادر یک به دو هست، اما کمیت‌های آنها در طول زمان متفاوت است، ممکن است هزار تومان باشد، ممکن شش میلیون تومان باشد، ممکن است شصت هزار تومان باشد. در همین مثال گفته شد که ما اگر یک دقتی بکنیم، می‌بینیم براساس آن تعریف‌هایی که در ابتدا داشتیم، همین جا بحث کمیت مطرح است؛ یعنی ما یک نسبت یک به دو را یک مقیاس کمی می‌دانیم، برای چه ما آمدیم این جا این‌ها را تفکیک کردیم و گفتیم که در احکام که بسیاری از جاها بحث کمیت مطرح است، مثلاً بحث صد تازیانه زدن به بعضی از مجرمین در بعضی جاها مطرح است، در مورد بعضی از گناهان، یا تعداد مطرح شده، کمیت مطرح شده، این‌ها را همه را بیایم کیفیت به حساب بیاوریم و در مقابل روابط پیچیده تجاری و اقتصادی و مبادلات خاصی را که در زمان‌های جدید به وقوع پیوسته، این‌ها را همه را کمی به حساب بیاوریم. به دنبال بحث، این نظر مورد اتفاق بود و خود استاد هم دیروز فرموده بودند که مراد از کیفیت و کمیت در این جا، غیر از آن چیزی است که ما سابقاً روی آن بحث می‌کردیم، باید یک مقصود جدیدی را در نظر بگیریم. مجدداً سؤال مطرح شد، که این پذیرفته، طبیعتاً هم این که این جا کیفیت و کمیت به کار رفته و گفته شده که، و فرمودند که در طول زمان کیفیت‌ها ثابت هستند، کمیت‌ها متغیر هستند و برنامه ریزی ما براساس کیفیت‌های ثابت و کمیت‌های متغیر هست، خوب، حالا که ما می‌خواهیم این استفاده را بکنیم، کافی نیست که تنها گفته بشود که منظور از کیفیت و کمیت چیز دیگری است غیر از آن چیزی که تا حالا گفته شده، باید برای این که ما کارمان را ادامه بدهیم، دقیقاً مشخص بشود و مبین بشود که در این جا و در این مورد خاص مراد از کیفیت چیست؟ آیا احکام را می‌گوییم کیفیت یا چیز دیگری است؟ اگر چیز دیگری است، مشخص بشود. البته این پذیرفته است که احکام الهی ثابت است، روابطی که بین انسان‌ها هست، روابط و بنایی متغیر است، اما آیا ما این‌ها را می‌گوییم کمیت؟ آنها را می‌گوییم کیفیت یا چیز دیگری است؟ اگر در هر صورت هر چه هست، چه احکام که کیفیت‌ها باشند و روابط کمیت‌ها و چه چیز دیگری باشد، چرا ما اینجا واژه کیفیت و کمیت را در سبک جدیدی به کار گرفتیم و چه منظوری داشتیم از این واژه گذاری جدید؟ و خلاصه این است که در بحث چه استفاده‌ای از این کیفیت و کمیت جدید به این نحوی ارائه مشخص می‌خواهد به کار گرفته بشود؟ این سؤال بود.

آقای ساجدی: متشکر. واحد ۲ چه کسی صحبت می‌کند؟ آقای صدرالدین؟ ۱۹ را روشن کنید. باشد!

آقای صدرالدین: تصور من این هست که آن قسمت را که قرار بود، متقبل شدم من این جا خدمت برادرها عرض کنم، تقریباً جواب سؤال، یک مقدار جواب سؤال برادر میرباقری می‌شود، حالا دیگر اگر نظرتان هست

این جا مطرح بشود؟

آقای ساجدی: بفرمایید، چون به هر حال شما چند تا سؤال هم داشتید؛ یعنی کیفیت نیاز انسان، کیفیت نیازی انسان ثابتند، کمیت‌ها تغییر می‌کنند، به چه معنی است؟ این‌ها هم برای خود شما ظاهراً طرح بود.

آقای صدرالدین: بله، نظر من این بود که برداشتی که از کیفیت شده لااقل دوتا است؛ یک کیفیت بود که قبلاً مطرح شد و الآن هم هنوز کاربرد دارد؛ مثلاً فرض کنیم بیکاری، تورم، اینها - فرض کنیم - یک کیفیت‌هایی هستند در جامعه. که ما برای این که - فرض کنیم - این کیفیت‌ها را تبدیل به هم بکنیم، مثلاً از بیکاری به اشتغال برسیم، مثلاً - فرض کنیم - یک سرمایه‌گذاری‌های کمی را مثلاً تجویز می‌کنیم که اشتغالی مثلاً در صنعت پتروشیمی یا جایی ایجاد بشود و اشتغال کیفیت عوض بشود. ولی مفهوم اخیری که از کیفیت اینجا مطرح شد که ثابت هستند، با آن کیفیت‌های قبلی که قابل تبدیل بودن، فرق می‌کرد، این هست که - فرضاً - در رابطه با اقتصاد، اگر رابطه‌ای بین مثلاً کارگر و کارفرماست یا مؤجر و مستأجر هست، آن کسی که اجیر می‌شود، این به این نحو نیست که اگر فرض کنیم کارگاه از یک جایی که یک کارگر، دو تا کارگر دارد، شد پانصد تا کارگر، رابطه بین کارگر و کارفرما فرق بکند. این کیفیت که این جا منظور هست، من برداشتم این هست که مورد نظر هست که می‌فرمایند ثابت هست، رابطه این دو هست؛ یعنی این کیفیت سوال است. که این کیفیت همان احکام الهی یا احکامی که به قول برادرمان حاکم بر حرکت هست که ما این‌ها را از شرع می‌گیریم، عرضی ندارم.

آقای ساجدی: بله، آقای سیف، ۲۳.

آقای سیف: «بسم الله الرحمن الرحيم»، من می‌شود گفت مطلب جدیدی بر فرمایش برادرمان آقای صدرالدین ندارم، فقط یک توضیح اضافی عرض کنم که ابتداءً بحث کمیت و کیفیتی که دیروز مطرح شد، لااقل برای فهم مطلب رفتش به کمیت و کیفیتی که در بحث نسبیت می‌کردیم، ربطی ندارد، یعنی ربطش ندادیم. اصولاً این جا کیفیت بحث از، صحبت از کیفیت نمی‌کنیم، شما احکام الهی منظورمان هستند، و کمیت که می‌گوییم، آن چه که، روابطی را که ما عوض می‌کنیم و نه احکام را. بحث ارث را که کردند که پسر دو برابر دختر می‌برد در ارث، این یک رابطه کیفی هست؛ درست مثل این است که، یعنی منظورمان از کیفیت این است که نماز صبح هم گفتند دو رکعت بخوانید، آن هم باز در ردیف همین کیفیت. و اما روابط کمی ما می‌آییم براساس اعتباراتمان را هم توزیع می‌کنیم در بخش‌های مختلف، می‌توانیم توزیع اعتباراتمان را در بخش کشاورزی بکنیم، طبعاً نتیجه‌اش، پیامدش این می‌شود که روستاها آباد می‌شوند، می‌توانیم عکس آن تزریق کنیم به بخش صنعت، صنعت را هم یک نحوه‌ای بکنیم که در کنار شهرها باشد - و برای تقریب به ذهن - فرض کنید شهر تهران و مرکز صنعتی اطراف باشد، و مردم را از اطراف و اکناف و دهات مختلف و از شهرهای مختلف، بکشانیم تهران؛ می‌شود برنامه ریزی با توزیع اعتبار این کار را انجام داد. و همین کار را، همین کار تغییر کمی را، یعنی توزیع اعتبارات را، ربطی به کیفیت ندارد؛ یعنی برطبق احکام می‌توانیم این کار را بکنیم؛ یعنی روابط

جاری مان، معاملات مان، صنعت مان، کارگرم، و همه‌اش برطبق احکام رساله باشد؛ یعنی خلاف روابط احکام رساله انجام نمی‌دهیم. فقط کاری که کردیم توزیع اعتبارات که، به عوضی که - فرض کنید - در بخش کشاورزی اعتبارتمان بیشتر بدهیم، در بخش صنعت بدهیم. یا بالعکس، یا خیر، یک مقدارش را مساوی طرز مساوی، این کار را، این برنامه ریزی توزیع اعتبارات مان را اسم می‌گذاریم تغییر کمی. با توجه به این که کیفیات ثابتند! یعنی هیچ دخل و تصرفی در روابط کار و کارگر و امثال این‌ها، بیع و تجارت و غیره و ذلک نمی‌کنیم. عرض می‌کنیم که این دو تا آیا رابطه دارند یا ندارند؟ به این معنا، که اگر ما آمدیم توزیع اعتبارات مان را همه‌اش را، به فرض محال فرض کنید، هیچ محال نیست، می‌توانیم همه‌اش بگذاریم یک دفعه در بخش صنعت به کشاورزی یا اصلاً ندهیم یا خیلی کم، پیامدش طبیعی این است که بخش کشاورزی مان رو به اضمحلال می‌رود و موضوعیت احکام مزارعه از موضوعیت می‌افتند؛ یعنی این نیست که اگر کسی خواست روابط کار کشاورزی بکند، کسی جلوی او را می‌گیرد. ولیکن رونقی ندارد، وقتی که گندم یک تومن در بازار هست، آن کسی که بخواهد تولید بکند، برایش یک تومن تمام می‌شود، نمی‌رود دنبال کار کشاورزی که با [؟قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۲۹:۰۹] احکام مزارعه از موضوعیت می‌افتند، نه که از بین می‌روند، به این معنا که کسی مانع می‌شود که انجام بدهد یا انجام ندهد، از موضوعیت می‌افتند. فرض می‌کنیم که اگر یک همچنین رابطه‌ای بین تغییرات کمی، به همین معنا که عرض کردیم، و تغییرات کیفی احکام دارند و احکام هست، یک چنین رابطه‌ای هست که ما با برنامه ریزی کمی مان بعضی از کیفیاتمان؛ یعنی احکام از موضوعیت بیفتند یا نیفتند، اگر یک چنین رابطه‌ای هست، ما چه بکنیم که در برنامه ریزی کمی مان، چه نحوه برنامه ریزی بکنیم؟ حالا اگر این رابطه اثبات شد، می‌توانیم آن وقت این را بگوییم، بگوییم ما می‌توانیم براساس تفکر خودمان بیایم محاسبه بکنیم، مصلحت سنجی بکنیم، بگوییم که امروز در کشور مصلحت جامعه اسلامی، یعنی برای رشد به صلاح مسلمین هست که تولید توزیع و مصرف برای قطع کردن دست واسطه‌ها به نحو تعاونی انجام بگیرد. بند بند مسائل آن تعاونی‌ها هم را طبق احکام رساله درست بکنیم، بگوییم که آقا هر کسی هم می‌خواست اعتراض بکند، بگوییم این‌ها با رساله می‌خوانند؛ یعنی در کیفیت هیچ گونه تغییر ندهیم؛ یعنی حتی از عنوان ثانویه، امثال آن هم استفاده نکنیم. فقط نحوه توزیع اعتبارات تان را از طریق تعاونی انجام بدهیم. عملاً می‌خواهیم چه بکنیم؟ می‌گوییم که چون که حالا واسطه‌ها خیلی قوی شدن و دارند مفت خوری می‌کنند، می‌خواهیم این را حذفش کنیم، دست واسطه‌ها را. اگر یک چنین چیز کردیم، برنامه ریزی مان را تشخیص دادیم، براساس تعاونی انجام دادیم، بعد آمدیم طبق رساله، بند بند تعاونی‌هايمان را درست کردیم. بعد یک عده دیگر هم گفتند، نه خیر آقا از طریق بانک درست می‌کنیم؛ یعنی کار برنامه رشد کمی در جامعه را از طریق تعاونی‌ها نمی‌خواهد انجام بدهیم. می‌آییم بانک را، توزیع اعتبارات را از طریق بانک انجام می‌دهید؛ بانک وام بدهد به بخش‌های مختلف برای مسکن سازی به مردم وام بدهد بانک، تا بخش‌های مختلف صنعت راه بیافتند،

باز هم برطبق احکام یکی یکی که آمدیم درست کردیم. عرض این است که حالا که این گونه هست، درست این است که ما برنامه ریزی را خودمان بکنیم، بگوییم، تشخیص بدهیم که براساس بانک توزیع اعتبارات بکنیم یا نه از طریق تعاونی‌ها، و هر دوی آن‌ها هم برطبق رساله باشد، یعنی بدون دست زدن به کیفیات چه بکنیم که حالا که این رابطه برقرار هست، یکی از برنامه ریزی‌هایی را انجام بدهیم، که به روح کلی حاکم بر احکام بخواند. و ما با دست خودمان باعث از موضوعیت انداختن بعضی از احکام نشده باشیم؛ یعنی ما، دیروز بود اتفاقاً در بحث احکام، بحثی بود که برادرمان آقای افضل‌ی سؤال کردن که آقا، آقای امامی هم اشاره فرمودند که بله، همین گفتند که واسطه‌ها قدرتشان زیاد می‌شود، گفتیم نه، گفتند، فرمودند که عیبی ندارد، اگر شما فکر می‌کنید که نامشروع است، بیاور، بده به ما در مسجد خرج بکنیم. ما می‌گوییم نه، اتفاقاً یک برنامه ریزی می‌خواهیم بکنیم که دست این واسطه‌ها را قطع بکنیم؛ یعنی این احکام را از موضوعیت بیندازیم. می‌گوییم ما چه کار داریم که بخواهیم این احکام از موضوعیت ببیند، یک نحوه خلاصه، حالا که این رابطه برقرار هست، و می‌شود رابطه‌های مختلفی کمی را برطبق احکام جور کرد، کدام یک از روابط کمی را اجرا بکنیم که با روح کلی حاکم بر احکام بخواند. والسلام.

آقای ساجدی: بله، متشکر، دوستان، دوستانی که نوبت دارند، بیشتر باز پردازند به بحث خود کمی، یعنی تبیین بیشتر کمیت و کیفیت. در استفاده از آن را یک مقدار، بله، تا روشن بشود و بتوانیم پردازیم به بحث بعدی هم؛ آقای محمدزاده.

آقای محمدزاده: «بسم الله الرحمن الرحيم»، آن چه را که من می‌خواستم بگویم به آن اشاره شد، ولی یک نکته را فقط باز اضافه می‌کنم، و آن که در این جا مسئله کیفیت، یعنی رابطه حاکم بر آن کمیت‌ها که همیشه ثابت می‌ماند، و ما در برنامه ریزی، آن رابطه‌ها را نمی‌توانیم ایجاد کنیم یا تغییر بدهیم؛ یعنی به عبارت دیگر کیفیت را نمی‌توانیم تغییر بدهیم و فقط کار ما روی برنامه ریزی کیفیت‌ها هست، به طریقی که زمینه ظهور تمام آن کمیت‌ها، کیفیت‌ها و بروزش هم فراهم باشد.

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری شما می‌توانید نظرتان را بفرمایید، ۵.

آقای میرباقری: حالا من ضمن تشکر از برادرمان آقای سیف که توضیح دادند و توضیحاتشان جالب بود، اما یک سؤال مطرح شده و سؤال دوم به نظر من جواب داده نشد، و آن این که من فکر می‌کنم استاد که اینجا بحث کمیت و کیفیت را به سبک جدیدی مطرح کردند، نه براساس آن، این - به اصطلاح - تفاهم قبلی ما، یک هدفی بوده از این کار و مسامحتاً این کار نشده است. سؤال این بود که ما چرا این واژه‌ها را به کار بردیم، به این معانی جدید؟ خب ما می‌توانستیم، یا استاد می‌توانستند بفرمایند که احکام الهی ثابتند و روابط متغیر، چرا در واژه کمیت و کیفیت یا کیفیت و کمیت اینها را به کار بردند؟ یعنی چرا احکام را، جواب سؤال اول را آقای سیف جواب فرمودند که کیفیت‌ها عبارت از احکام هستند، کمیت‌ها عبارت از روابطی که پدید می‌آید، خب این

قراردادی است که ما می‌گذاریم. سؤال دوم پاسخ داده نشده و آن این که چرا ما چنین می‌کنیم و این قرارداد را می‌گذاریم؟ و چرا واژه را از معنای حقیقی خودش به معنای مجازی می‌بریم؟ و هدفمان چیست از این کار؟

آقای ساجدی: بله، متشکر. [۳۶:۴۵] آقای معلمی شما، ۴ را روشن بفرمایید.

آقای معلمی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، ما فکر کنم سؤال دو قسمت داشت: یکی اینکه چرا ما کیفیت‌ها را ثابت می‌دانیم - که دوستان تا حدودی توضیح فرمودند که اگر که ما بخواهیم کیفیت‌ها هم متغیر بدانیم، بعد به این نتیجه می‌رسیم که کیفیت‌های متغیر قوانین متغیری هم می‌خواهند، بعد ما نمی‌توانیم با یک قوانین ثابتی برنامه ریزی بکنیم؛ برای اینکه دائماً کیفیت‌ها در حال تغییرند. و قسمت دوم، دوم بحث این بود که آیا ما چرا کیفیت کمیت به یک منظورهایی به کار می‌بریم که قبلاً به آن منظورها به کار برده نشده است؟ من فکر می‌کنم که این گونه نیست و بحث کمیت و کیفیتی که دیروز مطرح شد، دقیقاً در رابطه با بحث کمیت و کیفیت هفته‌های قبل بود و این همه فشاری که آن جا می‌آمد، به خاطر حل مسئله بود که دیروز جناب آقای حسینی فرمودند. و آن هم به این ترتیب بود که اگر یادمان باشد، در آن هفته که بحث کمیت و کیفیت بود، ما اول از یک پله پایین تری شروع کردیم و گفتیم که هر کیفیتی قابل نمایش به وسیله یک کمیت هست، و بعد از اینکه بحث شد و به این نتیجه رسیدیم، گفتیم که هر کیفیتی قابل تبدیل به یک کمیت است، نه این که قابل نشان دادن به یک کمیت است. بنابراین، نتیجه‌ای که از آن هفته گرفتیم، گفتیم که همه اشیایی که موجود هستند، در یک چیز با همدیگر مشترکند و آن چیزی که مشترک است، وجود هست، اسمش گذاشتیم وجود، اسمش گذاشتند یک خمیر مایه، اسمش را گذاشتند نیرو، هر چیزی که گذاشتند. در یک چیز دیگر که ما می‌بینیم که مثلاً خودکار روی کاغذ فرق دارد، با میکروفون فرق دارد، گفتیم آن نسیت، آن مقدار، آن کمیتی است که این شیء از وجود به خودش اختصاص داده، بنابراین گفتیم که تفاوتی که در بین اشیاء هست، برمی‌گردد به تفاوتی که در کمیت با همدیگر دارند، بنابراین آن قوانینی که - به اصطلاح - آورده شدند، براین‌ها، با همه این که کمیت‌ها در حال تغییر هست، بر آنها صادق می‌کند؛ یعنی کمیت و کیفیتی که دیروز مطرح شد، با آن کمیت و کیفیتی که هفته‌های قبل مطرح شد دقیقاً یک معنی می‌دهد. ولی به آن کیفیت و کمیتی که شاید در بیرون به کار برده می‌شود، یک کمی ممکن است تفاوت داشته باشد. ولی با هفته‌های قبلی که ما می‌گفتیم کمیت و کیفیت قابل تغییر به همدیگر هستند، هر کیفیتی یک کمیتی هست، دقیقاً این همان بحث است و چیز جدیدی نیست.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای برقی، ۷.

آقای برقی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، من تصورم این است که کیفیت، کل یک حکم را کیفیت منظور بوده و کمیت مقدار زمینه اجرای حکم. که این احکام من تصور می‌کنم دو نوع هستند: بعضی احکام هستند که ما نمی‌توانیم مقدار زمینه اجرای حکم را کم یا زیاد کنیم؛ مثل ارث نماز یا اینها را. ولی بعضی از احکام هستند

که می‌شود مقدار زمینه اجرای شان را کم یا زیاد کرد، مزارعه، مساقات، مضاربه، اجاره اینها را می‌شود در جامعه کم یا زیاد کرد. و هر تغییر کمیتی که در این قسمت انجام بدهیم، به تغییر کیفیت در جامعه منجر می‌شود، یعنی همان صحبتی که آقای معلمی فرمودند، اگر ما کیفیت را به معنای وجود داشتند در نظر، بگوییم کیفیت ثابت است، یعنی کیفیت وجود دارد، اگر به این مفهوم باشد بله، همه کیفیت‌ها در جامعه وجود دارند. ولی یک موقع هست کیفیت را به این معنی به کار نمی‌بریم؛ یعنی درصد زمینه اجرایی که در جامعه دارند، منظور نظمان هست؛ یعنی تغییر روابط کمی به تغییر کیفیت می‌انجامد. آن کمیتی که ما می‌گوییم متغیر است و تابع برنامه ریزی هست که ما می‌توانیم برنامه ریزی کنیم، همان زمینه اجرایی یک حکم است، تصور می‌شود. این سؤال‌ها مطرح است که آیا این تغییر کمیت به تغییر کیفیت نمی‌انجامد؟ آیا هر تغییر کمیتی مترادف با تغییر کیفیت نیست؟ درست است که ما ابتدای امر، یک حکم کلی را به عنوان یک کیفیت می‌گیریم، ولی اگر زمینه اجرا نداشته باشد، این حکم کمتر هم اجراء بشود در یک جامعه، جامعه مان به کیفیت دیگری تبدیل شده است.

آقای ساجدی: بله، متشکر. نوبت شما نیست. دو سه نفر قبل از شما هستند. دو سه نفر دیگر عرض می‌کنم قبل از حضرتعالی هستند، بعد نوبت شماست، نوبت تان می‌رسد.

آقای [...] [؟: ۴۲:۵۵]

آقای ساجدی: بله، به هر حال، یعنی یا باید دوستان نوبت بگیرند، صحبت می‌کنند، بعد نوبت شما هم هنوز نرسیده. بله، ۶ بفرماید. [؟]

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: بله، ۶ را روشن بفرماید.

آقای [...] [؟: ...]

آقای ساجدی: میکروفونتان را ببینید پایین نباشد.

آقای س: «بسم الله الرحمن الرحيم»، من فکر می‌کنم که در مورد آن کمیت و کیفیت یک مقداری دقت کم می‌شود و این هم این مسائل را به وجود می‌آورد. یکی این که وقتی که ما از کیفیت دارد صحبت می‌شود، ملاک رابطه است، از کمیت که صحبت می‌شود ملاک مقدار، هر کیفیتی را می‌شود تبدیل به مقدار کرد؛ یعنی اگر ما هر کیفیتی را در نظر بگیریم، به تدریج که ما علم پیشرفت می‌کند، یا اینکه معیارهایمان را می‌توانیم بدست بیاوریم، هر کیفیت را می‌توانیم کم، نسبت کمی بیان بکنیم، به تدریج که علم که پیشرفت کرده و همین کار عملی شده. پس بنابراین در مورد کمیت‌ها، اگر ما صحبت از کمیت می‌شود این جا، ملاک فقط مقداری آن کیفیت است؛ یعنی همان کیفیت ملاک است و مقدار آن کیفیت اندازه گیری می‌شود. وقتی که از یک کیفیت، صحبت از کمیت یک کیفیت هم می‌شود، مقدار همان کیفیت ملاک است. وقتی که از خود کیفیت صحبت می‌شود، ملاک این جا رابطه است، نه خود مقداری آن کیفیت. حالا وقتی که صحبت از حکم می‌شود این جا،

باز احکام به صورت دیگر دارند، همان روابط، که همان نسیت هاست، بیان می کنند؛ یعنی این جا مبنای احکام را اگر ما ملاحظه کنیم، همان نسیت هاست و چرا به این [۴۵:۱۶؟] برای این است که ما که به آن اندازه از جهان به انسان اطلاع کامل نداریم که تمام احکام که روابط بر مصلحت انسان است، این را پیدا کنیم؛ در نتیجه با روشی که فقها به کار می برند، این روابط را کشف می کنند و در اختیار قرار می دهند. پس در این جا زیربنای احکام همان نسیت هاست و همان روابطی است که بیان شده و به صورت دیگر و چون روابط هست، همان کیفیت هاست. حالا می آییم می رسم به روابطی که کیفیت ها یا اشیاء مختلفی که ما به صورت کیفیت های مختلف، این ها را مطرح می کردیم، به این ها نگاه می کنیم. می بینیم که وقتی که ما می رویم سراغ دنیای خارج، ما این روابط را کشف می کنیم، و از کشف این روابط در بعضی از موارد، با استفاده از این روابط یک کیفیت جدید به وجود می آوریم، حالا نگاه می کنیم به کیفیت ها، می بینیم کیفیت ها، باز مبنای این کیفیت ها همان نسیت هاست. پس بدین ترتیب وقتی که نگاه می کنیم، هیچ تضادی این مسائل با هم دیگر ندارند. مبنای کیفیت ها که اشیاء خارجی هستند، همان نسیت ها هستند؛ مبنای احکام هم همان نسیت ها هستند، مسئله کیفیت و کمیتی که ما مطرح می کنیم، سابق هم مطرح شده، هیچ فرقی ندارد. کمیت ها، مقدار آن کیفیت ها را بیان می کنند؛ یعنی وقتی که کیفیت ها را ما مقداری شان کردیم، با آن معیاری که می توانیم اندازه گیری کنیم، هر کیفیتی را می توانیم تبدیل به کمیت کنیم. و اگر ما صحبت از کیفیت می کنیم، برای این که رابطه را، بیشتر رابطه مورد نظر ماست و وقتی که صحبت از کمیت می کنیم، مقداری آن رابطه برای ما مورد نظر است. من فکر کردم این مسئله اگر توضیح داده بشود، این مسائل خود به خود اشکالات برطرف می شود. «والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته».

آقای ساجدی: خیلی ممنون. آقای میرباقری باز شما، آقای حسینی نظرشان این است که مطالب گفته بشود شما نظرتان چیست؟ ۵ را روشن بفرمایید.

آقای میرباقری: من مطالب قابل قبول است عمدتاً، یعنی بیشتر [۴۷:۵۸؟]، اما همان سؤال باقی است که علت به کارگیری این واژه ها چه است؟

آقای حسینی: [۹؟] پس توضیح بدهیم.

آقای ساجدی: حضرتعالی کامل بفرمایید و آقای حسینی هم کامل پاسخ می فرمایند.

آقای میرباقری: بله، من مجبورم که خیلی مختصراً تکرار بکنم. واژه هایی به کار گرفته شده، دو واژه کمیت و کیفیت در یک مفاهیمی که جدید هستند. ما از کیفیت یک مفهومی در ذهن داریم و از کمیت یک مفهومی. در این کاربرد جدید، مفاهیم جدیدی به کار گرفته شده است. کمیت، حالا این گونه که آقای سیف فرمودند، البته آقای معلمی رد کردند، نمی دانم حالا کدامش درست است. کیفیت معادل با احکام الهی گرفته شده، در حالی که در بعضی از موارد، ما می بینیم احکام بحث کمی دارند، برحسب آن چه که ما قبلاً متداول بوده بین ما.

صحبت از صد بار تازیانه، صحبت از یک دوم، صحبت از مثلاً یک هشتم، یک چهارم در بحث ارث هست، و خیلی جاها که مقادیر کمی دیگری به کار رفته، در خیلی از احکام. حتی صحبت از رکعات نماز، خود نماز کیفیت است، ارتباطش کیفی است، دو رکعتش کمیتی که با، از نظر کمیت نماز صبح با نماز ظهر فرق می‌کند، آن دو رکعت است، آن چهار رکعت. در ظواهر احکام، بسیاری از موارد کمیت‌ها برای ما مشاھر هستند و این جا فرمودند که احکام معادل با کیفیت‌ها است. در روابط اجتماعی که فرمودند آقای سیف این‌ها معادل با کمیت‌ها هستند، ما وقتی نگاه می‌کنیم، خیلی از جاها روابط برحسب ظاهر کیفی می‌بینیم؛ درست است کمیت‌ها هم وجود دارند، اما بسیاری از جاها کیفیت‌ها هم وجود دارند، خیلی از موارد این‌ها تحت یک فرمول‌های دقیق کیفی به کار می‌روند، البته هر کیفیتی با کمیت هم همراه است، این هم پذیرفته است. اما بحث سرفقلی یک پدیده جدید است در یک کیفیت جدیدی، - فرض بفرمایید که - بسیاری از مبادلات که فرمول‌های خاصی که در زمان ما دارند، اینها کیفیت‌های جدیدی هستند، البته با کمیت هم قابل بیان هستند اما دلیل این و علت این که ما این جا آمادیم این واژه‌ها را از آن کاربرد همیشگی و متداول خودش خارج کردیم، در یک قالب مجازی قرار دادیم و گفتیم که احکام الهی معادل کیفیت‌ها هستند، روابط اجتماعی معادل کمیت‌ها، ما برای برنامه ریزی براساس این ثابت‌ها که احکام هستند، اسمش را کیفیت می‌گذاریم، براساس کیفیت‌های ثابت و کمیت‌های متغیر برنامه ریزی می‌کنیم. سؤال این هست که چرا این مفاهیم، این واژه‌ها در مفاهیم جدیدی به کار گرفته شد. قطعاً مسامحتاً نبوده؛ چون بحث، بحث تحقیقی و دقیق است، نمی‌شود بگوییم که مسامحتاً این کار شده. من دنبال علت این بودم که علت چه هست؟

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيت المعصومين المنتجبين واللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين!»

بارالها! ما را به خودمان وامگذار! ولایت ما را و سرپرستی ما را به دشمن خودت و دشمن رسولت و دشمن انسان، ابلیس و یادیش واگذار مفرما! بارالها! ما را به ولایت الهیة خودت، به وسیله نیت و ائمه طاهرین - ان شاء الله - سرپرستی بفرما! بارالها! پرورش ما را در ربوبیت خودت به بهترین پرورشی که قرار دادی، قرار بده، - ان شاء الله - اول خارج شدن از این عالم را اول فرح ما و اول زائل شدن اندوه‌های ما قرار بده!

بله، به حضورتان که عرض کنم، واقعش این است که مسامحتاً شرح ندادیم و علت این که شرح ندادیم این مطلب را، این بود که بلکه زودتر از این مطالبی که کم کم مثلاً بیش از ذی المقدمه دارد می‌شود، بگذریم و برسیم به ذی المقدمه؛ یعنی برسیم به بحث اقتصاد. دیروز ما توفیق داشتیم که اصلاً اسم کمیت و کیفیتی را اگر خواستیم شرح بدهیم، حالا دیگر بخواهد صحبت کنیم که قوانین کلی هم وجود دارند، ندارند، چگونه هستند، در نسیت، خلاصه به هر حال گفتیم که این را می‌شود متعرض نشد و اکتفا کرد و اصطلاح کمیت‌های اقتصادی و کیفیت‌های اقتصادی هم اقتصاد متداولی می‌شود، عبور کرد و رد شد. ولی حالا مثل این است که نشد، عبور

کرد. و از قضا دوستان هم، من امروز صبح اتفاقاً احتمال هم نمی‌دادم که بحث کمیت و کیفیت، روی آن‌ها [۵۴:۵۳] بحث ساختن هدف و مبنا و این‌ها طرح می‌شود، ولی دیدیم که مثل این که این بحث طرح شد. به حضورتان که عرض کنم که، اگر بحث را نسبت عنایت کامل فرموده باشید، که در آن جا ما ادراکات و قوانین و - به حضورتان که عرض کنم که - اشیاء و همه این‌ها را بردیم در نسبت؛ یعنی هیچ چیز باقی نماند، دست بگذارید روی یک حکم، می‌شود یک معادله؛ هرجا غیریت. یعنی هرجا گفتید که - مثلاً می‌گوییم - گفتید این جا گفتند صد تازیانه، آن جا گفتند ۵۰ تا، هرجا تفاوت ملاحظه شد، می‌شود دو نسبت. و این هم که می‌فرمایید کمی هم هست این‌ها، وقتی هست که به صورت یک واحد ملاحظه نشود. و الا اگر این یک حکم، به صورت یک واحد، غیر از یک حکم دیگر که آن هم یک واحد دیگر است ملاحظه بشود؟ غیریت و نسبت و آن صحبت می‌شود؛ یعنی همه این‌ها کیفیتی هستند جدا، جدا، جدا، جدا؟ و حتی فرمول‌ها را هم ما در نسبت گفتیم هست و بالاتر از این گفتیم اصلاً تغایر، دوییت در نسبت امکان پذیر است. پس بنابراین این اگر تا آخر بحث‌هایی که پیش می‌آید، ملاحظه بکنید، رابطه‌اش بلافاصله دستتان می‌آید. پس بنابراین آن چیزی که - فرضاً - عرض می‌کنم - ما درست می‌کنیم، می‌گوییم که صد تومان بدهید برای یخ بخرند، ۵۰۰ تومان پارچ بخرند - بنا بر فرض - ۲۰۰۰ تومان لیوان بخرند، این‌ها هر کدامش به صورت یک واحد در می‌آید، یا یک نسبت قرار می‌گیرد. به حضورتان که عرض کنم که، پس ما در حقیقت آن کارهای جزئی که انجام می‌دهیم در موضع عمل، در نسبت جا دارد، - عرض شود - کیفیت‌های هستند. بالاتر دستورهایی که می‌دهید، دستورهای مختلفی هست. علت این دستوراتان، انگیزه‌های مختلفی هست، آن‌ها هم در نسبت هاست. چرا به آن انگیزه رسیدید؟ چه چیز حاکم بر شماست؟ آن هم در نسبت است. نهایتاً این‌ها است که همه داخل - به اصطلاح - نسبت می‌توانیم ما بگوییم کیفیت‌های متعدد، ولی یک فرق با هم دارند، بعضی از این‌ها را شما می‌گویید قوانین حاکم که مثلاً قوانین کلی باشند، هر چند قوانین کلی هم در نسبت متعین می‌شوند، ولی قدرت شمول شان در خود نسبت فرق دارد با قوانین تحت شمول. آن وقت یک سری از قوانین که قدرت شمول شان بیشتر هست، باید آن قوانینی باشند که حاکم بر قوانین حرکتند، قوانین حاکم بر حرکت هم باز در نسبت ملاحظه می‌شوند، ولی آن کسی که اصل حرکت، منشأ حرکت را دارد ترسیم می‌کند، یعنی باز آن قوانین هم غیر از [شروع صوت ۷۳۳] قرب الهی سازگار نیست، غیر از قوانینی است که لازمه ضروریش سقوط است، غیر از قوانینی است که سازگار با آن علت غایی نیست. خود این غیریت کجا معلوم می‌شود؟ در نسبت. ولی قدرت شمول دارد این‌ها نسبت به یک قوانین دیگری، یک قوانین دیگری می‌شوند مصداق‌های مختلف این در حرکت. آن قوانینی که حاکم بر قوانین حرکت هستند، ید شما از آن خارج است که بتوانید تحت دست شما بیاید، آن متناسب با اصل حرکت است، آن متناسب با این است که آن کسی که علت غایی را آنجا قرار داده - به حضورتان که عرض کنم که - روی مجموعه این روند آن و معین فرموده، براساس آن، آن دست شما نیست. آنها که حاکمند بر کار شما را، ما

این جا قوانین کیفی گفتیم، در عین حالی که قوانین تحتش هم کیفی هست، ولی قوانین تحتش، وضعش، وضع تابی است نسبت به آن قوانینی که حاکم بر آن هست؛ یعنی این نسبیتهای محکومند نسبت به آن نسبیتهای حالا یک نکته دیگر را عنایت بفرمایید، خوب دقت کنید، ببینید چه عرض می‌کنم. کم، کم بدون کیف بنا شد محال باشد؛ نیروی بدن و خط حامل بدون جهت بنا شد محال باشد. اگر شما گفتید این کاری که من می‌کنم جهتش را باید از آن قوانین بگیرد، عملاً کار شما فقط می‌آید در آن جایی که می‌شود جهت از آن سلب کرده. شما درست است در عینیت خارجی کم بودن جهت ندارید، ولی جهت تان جهت طبیعی است یا جهت استقلالی؟ اگر تبعی شد، محل فرمایش شما در کم اسن، عنایت دارید که چه عرض می‌کنم؟ ولو در خارج کم بودن کیف محال است؛ یعنی شما نمی‌توانید طول بدون شی درست بکنید، طول تان طبیعت می‌کند از شیئی که دارید. ولی در وقتی که داریم ما ملاحظه می‌کنیم که میدان فعالیت ما کجا هست؟ شما می‌گویید آن جایی که تبعیت از این احکام می‌کند، آن جایی که - به حضورتان - تحت این قوانین باید قدم بردارد. حالا این قدم بعد را یک کمی دقت بیشتری بکنیم، مطلب مشخص می‌شود. پس بنابراین ما در واحدهای اقتصادی! مثلاً توزیع اعتبارات غیر و ذلک و این‌ها، کم منهای کیف نمی‌توانیم به کار ببریم؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم یک میلیون، بعد بگویند چه چیز؟ بگویند خب یک میلیون، خب می‌گویند آقا یک میلیون قصدتان چه هست؟ خب یک میلیون اقتصادی گفتم. خب یک میلیون اقتصادی نظر مبارکتان چیست؟ واحدش چه چیزی هست؟ این که می‌گویید یک میلیون، مجبورید بگویید یک میلیون لیوان یا بگویید یک میلیون تومان یا بگویید یک میلیون پارچ، یک واحد را تحویل بدهید. باز خود - خوب عنایت بفرمایید! - خود این یک میلیون لیوان اگر بخواهد جهت پیدا کند نسبت به علت غایی شما، مجبور است در یک رابطه قرار بگیرد. بگویید یک میلیون لیوان فروختم یا خریدم یا الآن فعلاً تحت مالکیت من است، یا تحت مالکیت آن هست، این جا دارید رابطه اجتماعی‌اش را دیگر بیان می‌کنید؛ یعنی این جا همان گونه که آن کمی که اول گفتیم منهای هیچ کیفیتی معنا نمی‌تواند داشته باشد، بعد منهای رابطه‌ای که حاکم بر آن هست، معنا نمی‌تواند پیدا کند باید - به حضورتان که عرض کنم که - با آن رابطه بگوییم. وقتی با آن رابطه گفتیم، پس معلوم می‌شود در وجود خارجی حتماً آن کمیتی که هستند قابل انفصال از کیفیات نیستند و تعین هم که پیدا می‌کند نسبت عینی خارجی هست برابر نسبیتهای دیگر. نهایت این است که میدان قلمرو شما را ما داشتیم صحبت می‌کردیم حضورتان، که نمی‌تواند خارج بشود از آن قوانین حاکم، لذا از شما تعبیر کردیم به تنظیمی که برای رشد کمیات هست، ولی رشد کمیت هیچ گاه جدای از کیفیتی که حاکم بر آن هست، نیست. این البته مختصر بحث که این گونه نیست که بدون ربط باشد، ربط دارد، نهایت این است که زیاد ماندن در این و به اندازه اینکه مثلاً حالا وارد دوباره بشویم در بحث نسبیتهای و این که آیا قوانین هم چگونه هست و این‌ها، خوب است، نه این که خوب نیست، ولی برای بحث‌ها آخر یک قسمت‌هایی را هم باید بگذاریم برای مثلاً اگر یک وقت بخواهیم برای بحث تخصیصی در خود سیستم مثلاً گذاشته بشود، یا نسبیتهای درست بشود، یا

منطق درست بشود، یک چیزهایی باید آن جا باشد، قاعدتاً باید اشاره‌هایی به آن جا بشود و وارد بحث اقتصاد بشویم. خب، حالا ما الآن تقریباً مثل این است که ۶ تا هفته شده تا حالا؟ از اول هفته‌های اقتصادمان تا حالا ۶ تا شده هفتمی گذشت.

آقای حسینی: تمام شده هفتمی، خیلی خوب، هفت تا در مقدمه‌اش هستیم، - حضورتان که عرض کنم - بلکه - ان شاء الله تعالی - بشود خود بحث را هم پی گیری کرد، بله. پس به صورت مشخص نتیجه بحث را عرض می‌کنیم. براساس بحث نسبیت که گفته شد، هیچ گاه کلمه کمیت که دو تا دوییت، دو چیز را بخواهد معرفی بکند، به میان نمی‌آید، الا نسبیتی و کیفیتی است. نهایت این که یک کیفیت‌هایی حاکم داریم. یک کیفیت‌های دیگری داریم که تحت حکومت آنها هستند، این کیفیت‌هایی که تحت متنند، جهت شان را از کدام کیفیت می‌گیرند؟ از کیفیت‌های شامل؛ یعنی عین کمیتی را که ما در این جا منهای جهت نمی‌توانیم ببینیم، این‌ها را هم منهای تبعیت از آنها نمی‌توانیم ببینیم.

آقای ساجدی: حالا کمیت را شما می‌گویید کیفیت‌های تحت کیفیت‌های [؟]

استاد حسینی: بله. بله، آن چیزی که در ذهن بیاید.

آقای ساجدی: ۵ را روشن بفرمایید، درست [؟]

آقای میرباقری: [؟] نمی‌دانم درست متوجه شدم، [؟] چون [؟] این هفته دوم ما، کیفیت‌های ما تبعیت می‌کنند از کیفیت‌های [؟] و؟؟؟ ما کمیت‌ها در اختیارمان هستند، به آن‌ها می‌گوییم کمیت؟

استاد حسینی: ولی در عین حال باز وقت تبرز خارجی شان هم وحدت پیدا می‌کنند! یعنی جدا دوباره نیستند؛ یعنی یک تبدیل کم به کیف، کیف به کم و کم به کیف اشاره شده بود که ما - مثلاً عرض می‌کنم - باید در اصطکاک مثلاً خنثی کنیم - به حضورتان که عرض کنم که - جهت را و تبدیل کنیم به یک چیز دیگر، تبدیل کیف به کم و کم به کیف جدید؛ یعنی جهت را از آن بگیریم و جهت دوم به آن بدهیم تا رشد حاصل بشود، آن جا یک مقداری تقریباً نزدیک می‌کردیم مطلب را. حالا هم مثلاً عرض می‌کنم، باید در باز موازنه و این‌ها هم بگوییم که نیروها یک برخوردی داشته باشند که امکان پیدایش چیز جدید را، کیفیت جدید را بدهند، بله.

آقای میرباقری: [؟] فرمایششان احکام، کیفیت‌های استقلالی هستند.

استاد حسینی: کیفیت‌های حاکم بر حرکت...

آقای میرباقری: [؟ ۸:۵۸]؟؟؟ ما می‌گوییم کیفیت پدیده‌ها کیفیت‌ها [؟] حسینی احسنت. میرباقری تنها

کمیت شان در اختیار ماست یا کمیت؟

استاد حسینی: در مرحله تبدیل [؟]

آقای ساجدی: [؟] در حاق واقع باز یکی می‌شوند.

استاد حسینی: باز در حاق واقع وقتی می شود کالا، حتماً این هم کیفیتی است ولی در فاصله بین یک تبدیلی که می خورد، کالای قبلی به کالای بعدی، یک تبدیل به کمی می شود.

آقای ساجدی: میرباقری خیلی متشکر. عرض کنم در رابطه با بحث کمیت و کیفیت دو تا سؤال ظاهراً هست که رابطه مستقیم از واحد ۲ مانده که این را پاسخ گرفتند دوستان یا نه؟ و همین گونه آقای امیری، واحدی، امین سیف، این سه نفر هم که خب، این دوستان قاعداً بعداً فرصت دارند که بحث کنند در این مورد. اما آن سؤال هایی که طرح شد، واحد ۲.

آقای س: [؟] در اینجا بحث شده که برادرهایی بودند که به صورت سؤال مطرح بشود، که اگر سؤالی هنوز هم برایشان مطرح است، می توانند مطرح کنند سایر برادرها.

آقای ساجدی: بله، آن برادری که سؤال بوده، لازم می بینند حتماً ما بایستیم و این مسائل صحبت بشود یا می توانند، یعنی رد شدن بحث را خیلی مشکل نمی بینند؟ سکوت علامت رضاست یا

آقای [...]: ۱۳ آقای میرزایی را روشن کنید.

آقای ساجدی: ۱۳ را روشن بفرمایید آقای میرزایی.

آقای میرزایی: مطلبی ندارم.

آقای ساجدی: مطلبی ندارید، بله، خیلی متشکر. بله، حدود ۲۰ دقیقه تقریباً فرصت داریم یک مقدار می توانیم بحث کنیم راجع به مسئله تعیین هدف.

آقای حسینی: تعیین هدف برای مبنا الان [؟: ۵۸: ۱۰]

آقای ساجدی: تعیین مبنا نمی رسیم! فقط اگر هدف برسیم خیلی کار مهمی کردیم. حسینی

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که ظاهراً یک سؤال در رابطه با واحد ۳ بوده، مثل اینکه واحدهای دیگر سؤال در رابطه با هدف طرح نکردند به هر حال.

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: در رابطه با هدف شما سؤال طرح کردید از واحد ۲

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: نخیر اصلاً وارد بحث هدف واحد ۲ اصلاً نشده است

آقای [...]: [؟]

آقای ساجدی: به هر حال، بله، دوستان واحد ۳، ۲ تا مسئله طرح کردند در رابطه با هدف که از آن جا قاعداً باید بحث را شروع کنیم؛ یعنی چون تنها آقای یوسفی سؤال را طرح کردند، می توانید طرح بفرمایید، یکی از برادران واحد ۳ که آمادگی داشته باشند، می توانند سؤال را طرح کنند. کدام یک از برادرها صحبت می کند.

آقای [...]: [؟: ۳۲: ۱۲]

آقای ساجدی: آن سؤال تعیین هدف عقلی است یا از شرع گرفته می‌شود، برای آقای واحدی است. بله، خب آقای واحدی می‌توانید سؤال تان را طرح بفرمایید ببینیم جواب دارد یا خیر؟

آقای واحدی: «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين»، ما در مسئله تعبد به وحی پذیرفتیم که تمام احکامی که، پذیرفتیم که عقل نمی‌تواند علتی را بکند و حکم صادر کند و باید و بناید تعیین کند، و قرار شد که باید و نباید را از وحی بگیریم؛ یعنی کلیه مسائل ارزشی مان قرار شده از وحی گرفته بشود. حالا صحبت این هست که وقتی که ما می‌خواهیم سیستم، هدفش معین کنیم؛ یعنی داریم می‌گوییم که سیستم ما باید به آن جهت برود، خوب است که سیستم ما به آن طرف برود، یا لازم است، یا واجب است به آن طرف برود؛ یعنی داریم هدف که تعیین می‌کنیم، داریم یک مسئله ارزشی را بیان می‌کنیم. روشن است که هدف خیلی، واضح است که هدف یک مسئله ارزشی هست. و ما قائل دشیم که تمام مسائل ارزشی مان، تمام ارزشمان را باید از وحی بگیریم. بنابراین حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا با این وضعیتی که ما تعیین هدف کردیم، هدف را عقلی تعیین کردیم، یا از شرع گرفتیم، یا از متن کتاب و سنت گرفتیم؟ اگر از متن کتاب و سنت گرفتیم که یعنی در این مورد هم از شرع کمک گرفتیم که بسیار خوب، کاملاً کار منطقی و به جایی است. ولی اگر این کار عقلی انجام شده باشد، یعنی یک مسئله، ارزش یابی را عقل کرده باشد، مصلحت سنجی را عقل کرده باشد، گفته باشد هدف، مصلحت این است که هدف آن باشد مثلاً، این گونه، این جای اشکال و ابهام دارد و من خواهش می‌کنم که استاد مسئله را روشن بفرمایند. البته این به معنی، چون این بحث دیروز به صورت فشرده در حضور استاد شد، به صورت خصوصی، این به معنی علت یابی احکام نمی‌خواهم عرض بکنم که، جواب فرمودند که علت یابی احکام نمی‌کنیم، آن درست است. این غیر از آن، یک مسئله دیگر هست که اصلاً علاوه بر آن مسئله که علت یابی احکام نمی‌کنیم به جا و درست، این یک مسئله جدید هست، که خود این حکم که ما حکم صادر می‌کنیم، سیستم ما باید به این طرف برود، یا هدف سیستم ما باید این باشد، این، این حکم را از کجا آوردند، این حکم را از کتاب و سنت استخراج شده یا از جایی دیگر؛ یعنی صحبت این است که این حکم به چه دلیل، چرا به شرع نسبت می‌دهیم؟

آقای ساجدی: بله، آقای قنبری، ۲۲ را روشن کنید.

آقای قنبری: «بسم الله الرحمن الرحيم»، مطلب اول این بود که پیاده کردن احکام به عنوان یک سیستم، به علت مشکلی که در پیدا کردن علت احکام داشتیم، ما را به بن بست رساند، ولی هدف، جاری کردن احکام است. حالا بایستی دنبال راهی می‌گشتیم و روش ساختن سیستم مطرح شد که قسمت اولش هم هدف، بود. ببینیم هدف را ما به چه ترتیب تعیین می‌کنیم و عقل در کجا و به چه ترتیب مطرح می‌شود. مطلبی که در گذشته مطرح کردیم، همان گونه که فقیه عقل را به کار می‌برد در استنباط احکام و می‌تواند احکام را به خداوند سبحان نسبت بدهد، در این جا امید این است که موضوع شناس هم یک چنین ادعایی را در نهایت بتواند بکند. کاری

که موضوع شناس انجام می‌دهد، هر موضوع شناسی خواه اسلامی و خواه غیر اسلامی، برای شناخت موضوعات از علم استفاده می‌کند. و این علمش را قبلاً صحبت شد که از دو قسمت اصول موضوعه و روش تشکیل شده این اصول موضوعه هست که جهت را تعیین می‌کند. پس اگر جهت، یعنی اصول موضوعه از احکام الهی نشأت گرفته باشد، این موضوع شناس را موضوع شناس اسلامی گفتیم که با این اصول موضوعه نشأت گرفته از احکام الهی و یک روش به سراغ پدیده می‌رود و پدیده را شناسایی می‌کند. پس در این جا در جهت احکام دارد کار می‌کند، نیازها را معین می‌کند و موضوع را مشخص می‌کند. در مرحله دوم، مطلب شناسایی هدف سیستم شامل مطرح شد که این هم باز با توجه به احکام الهی است و مرحله سوم مقایسه این دو هست؛ یعنی تعیین موضع موضوع هست؛ یعنی این جا مرحله دوم برای چک کردن این هدفی است که مطرح شده. مرحله اول این بود که موضوع شناس اسلامی این را مشخص کرده بود، مرحله دوم باز همین موضوع را که موضوع شناس اسلامی مشخص کرده با احکام محک می‌زنیم، و همین ادامه پیدا می‌کند، از اجمال شروع می‌کنیم و به تبیین می‌رویم. و در نهایت امید ما این است که بتوانیم، یعنی موضوع شناس اسلامی بتواند سیستمی که ساخته شده، برنامه‌ای که تضمین شده، الگویی که ارائه شده، این را بتواند به همان ترتیب که فقیه می‌تواند نسبت بدهد به خداوند سبحان احکامش را، ما هم یا موضوع شناس هم بتواند برنامه‌ریزی انجام شده را به احکام الهی، براساس احکام الهی بداند. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، تشکر می‌کنم. عرض کنم که مسأله‌ای که آقای واحدی طرح کردند، قاعدتاً روشن بود. جوابی که برادرمان آقای قنبری دادند - چون فرصت نیست که زیاد بحث بگذارم عرض می‌کنم - جوابی که آقای قنبری دادند عمدتاً دو سه قسمت داشت: یکی این که فرمودند از اصول موضوعه استفاده می‌کنیم؛ لذا جهت را احکام تعیین می‌کند نه خود ما. و بعد هم فرمودند هدف را با توجه به هدف سیستم شامل تعیین می‌کنیم. من عرض کنم با این دو تا جواب داده نمی‌شود؛ به این دلیل که شما در قسمت هدف، یعنی آن چه که برای روش تعیین هدف گفتیم، حرفی از اصول موضوعه به میان نبود، به میان نیامده تا به حال، اصول موضوعه بعداً شاید استفاده بشود؛ پس اولی که نیست. در رابطه با دومی هم که تعیین هدف از هدف سیستم شامل هست، آن دخالت می‌دهیم، صرفاً هدف اجمالی سیستم شامل را در نظر می‌گیریم، با عقل مان هدف را تعیین می‌کنیم، چگونه؟ سؤال آقای واحدی این است که اگر عقلی است، چگونه شما مجموعه احکام را تابع یک هدفی می‌کنید که با صرفاً با توجه به، توجه اجمالی به هدف سیستم شامل تان عقلاً انتخاب شده است، لذا به ذهن می‌رسد هنوز سؤال ایشان باقی باشد، آقای معلمی حضرت‌تعالی.

آقای معلمی: «بسم الله الرحمن الرحيم»، من فکر کنم یک مقدار اشتباه شده باشد؛ به خاطر این که ما داریم در مورد روش صحبت می‌کنیم و بحث این که روش باید عقلی باشد، نه اینکه از جانب وحی آمده باشد، قبلاً توضیح داده شد.

آقای ساجدی: هدف، نه روش.

آقای معلمی: بله، در مورد روش رسیدن به هدف، روش تعیین هدف، روش تعیین مبنا، یعنی ما در خود روش صحبت می‌کنیم، بعد می‌گوییم با روشی هدف را تعیین می‌کنیم، خود آن روش نمی‌تواند وحی باشد، روش باید عقلی باشد، این قبلاً صحبت شده. بعد در خود روش، خود روش هم یک مبنایی دارد، درست است که مبنای خود روش از - به اصطلاح - فلسفه نیامده، ولی باز هم قبلاً صحبت شد که مبنایی که در روش به کار می‌بریم، باید با فلسفه سازگار باشد، چرا؟ چون که یک روشی بوده که فلسفه از آن نتیجه شده، یک روشی هم الآن ما داریم به کار می‌بریم، اگر که این دو تا روش بریک مبنا استوار نباشد، آن روشی که به کار می‌بریم، با آن فلسفه نمی‌خواند. به خاطر این، بنابراین قبلاً توضیح داده شده که با همه این که روش، عقلی است و روش را عقل می‌سازد ولی هر روشی با هر فلسفه‌ای سازگار نیست، به خاطر این که، این روشی با آن روش که آن فلسفه را داده، یک مبنا نیست. بنابراین روشی را که به کار می‌بریم عقلی، ولی مبنای روش با آن مبنای روشی که فلسفه را نتیجه داده، یکی است، بنابراین آن روش مبنایش، مبنای صحیحی هست، با فلسفه می‌خواند، بعد با کمک آن روش است، و از قراردادن اصول موضوع که از احکام آمده ما هدف و موضوع - به اصطلاح - موجود و موضوع مطلوب را شناسایی می‌کنیم؛ بنابراین می‌توانیم ادعا کنیم که این براساس وحی است.

آقای ساجدی: بله، پس حضرت‌عالی می‌فرماید که روش تعیین هدف هم خود مبنایی دارد، بله؟ و این مبنا ما هنوز البته صحبت راجع به این نکردیم. حالا در خدمتتان هستیم حضرت‌عالی [؟: ۴۱: ۲۲]

استاد حسینی: یکی دو تا سؤال از برادرمان آقای واحدی من شروع می‌کنم که...

آقای ساجدی: چون فرصت ...

استاد حسینی: نه سؤال را مختصر می‌کنم که برای این که زودتر تمام بشود بحث، نخواهیم [؟] اصول اعتقادات را عقلاً باید به آن برسیم یا نقلاً؟

آقای واحدی: تکرار بفرمایید معذرت می‌خواهم.

استاد حسینی: اصول اعتقادات را باید عقلاً به آن برسیم یا نقلاً؟

آقای واحدی: مسلماً عقلاً.

استاد حسینی: اصول اعتقادات بحث می‌کند در مبدأ و معاد، معاد هدف کلی ترین سیستم نیست؟

آقای واحدی: بله، یعنی باید ثابت کند که ما، که این دنیا مثلاً آخرتی هست و آن کیفیت‌های معاد جسمانی را را ثابت می‌کند. این که...

استاد حسینی: من چیز دیگری دارم سؤال می‌کنم، سوال من است که مبدأ و معاد و نبوت را باید عقل بگوید یا شرع؟ بیان...

آقای واحدی: عقل باید بگوید.

استاد حسینی: شرع ارشاد به حکم عقل است؟ یا بیانات تبعدی هست؟

آقای واحدی: درست است، عقل بیان می‌کند.

استاد حسینی: این که علت غایی خلقت چه چیزی هست، این اگر بیانی از شرع برسد، بیانی است که ارشاد

به حکم عقل است؟ یا این که خیر، بیان تبعدی است؟

آقای واحدی: این علت غایی ...

استاد حسینی: علت غایی ...

آقای واحدی: بله، علت، علت غایی را جز مسائل اصول اعتقاد می‌گیرید؟

استاد حسینی: یعنی معاد همان است دیگر.

آقای واحدی: یعنی می‌گویید معاد.

استاد حسینی: یعنی اگر شما علت خلقت را عدل را، حذف کنید، بگویید علت خلقت ظلم است، معاد باشد

برای چه؟ اگر علت خلقت را بگیریم ظلم نیست، معاد لازم است؟

آقای واحدی: خب، لازم نیست، نه خیر.

استاد حسینی: پس من سؤالی که می‌کنم، پس بیانات و خطابات مبارک که شارع مقدس، ارشاد به حکم

عقل است یا تبعدی است؟

آقای واحدی: در مسائل اصول اعتقادات درست است ارشاد حکم عقل.

استاد حسینی: اما هدف کلی ترین سیستم شامل، ارشاد به حکم عقل است، عقل باید حکم بدهد، نسبت به

شناخت جهان، کلی ترین! نه هدف اقتصاد، کلی ترین. این یعنی آن جایی که جهان بینی شما در کلی ترین

شکل جهتش مشخص بشود.

آقای واحدی: بسیار خوب ...

استاد حسینی: این عقلی است و آن چه خطاب هم از شرع می‌رسد ارشاد به حکم عقل است یا تبعدی

است؟

آقای واحدی: بحث سر این است که این علت غایی را می‌گذارید جزء اصول اعتقادات و آن را می‌گویید

همان معاد؟ یعنی...

استاد حسینی: اگر نگیرید، هر که می‌خواهید بگیرید آن جا من نمی‌دانم آن چه که می‌گیرید، در کلی

ترین، یک وقت در خصوصیات می‌گویید، مثل این است که معاد می‌گویید. خصوصیتش جسمانی باشد یا

روحانی باشد، مثلاً علت غایی بهجت باشد یا عبادت باشد یا عرفان باشد. یک وقت در خصوصیات جزئی

می‌گویید، مثل این که می‌گویید شکر منعم واجب هست، اطاعت لازم است، ولی حالا خصوصیتش چگونه

اطاعت محقق بشود؟ این یک حرف دیگر است.

آقای واحدی: ببینید درست همین گونه که می فرمایید،

استاد حسینی: من کلی ترین را دارم می گویم ...

آقای واحدی: بله من متوجه ام.

استاد حسینی: و قید اجمال زدم به آن اتفاقاً، همین کلی ترینش که مقید به اجمال باشد، برمی گردد به ادراکات کلی ما و عقلی می شود و خصوصیاتش را بعداً می تواند از شرع بگیرد.

آقای واحدی: بله، دقیقاً همین طور؛ یعنی ما عقلی ثابت می کنیم که هدفی دارد خلقت، هما هدف...

استاد حسینی: نه، هدفی دارد، بازگشت به نیاز حضرت حق نمی کند، این ها در اعمال شرع - به حضورتان که عرض کنم که - این که در مرحله اجمال

آقای واحدی: خوب فقط می توانیم همان مثالی که گفتید، بگوییم که هدفی دارد،

استاد حسینی: نه می خواهم بگویم که این جهت که می گویند ارزش! این ارزشی که جهت را معین می کند، در مرحله اجمالش معنا ندارد از شرع برسد.

آقای واحدی: ما فقط در مرحله اجمالش متوجه می شویم که هدفی هست، این هدف هم مثلاً نیاز مثلاً به خداوند نبوده، هدف، هدف فعل است، هدف فاعل نیست و آن مسائل، ولی این هدف چه هست؟ من نمی فهمم. استاد حسینی: حالا من سؤالم تمام کنم. ببینید! خصوصیات را شما می آورید، داخل نکنید، هدف کلی ترین، آن هم در مرحله اجمال، این دو تا قید را به آن بزنید،

آقای واحدی: خوب، هدف قطعی ما در اجمال، فقط متوجه می شویم که هدفی دارد.

استاد حسینی: به، هدف...

آقای واحدی: یعنی چه هست؟ در مرحله اجمال هم هست...

استاد حسینی: این اگر هدفی دارد، باشد، که پس شاید هدفش رفع نیاز خدا باشد، نه هدفی دارد را یک چیزهایی را به آن اضافه می فرمایید.

آقای واحدی: بسیار خوب.

استاد حسینی: هدف کلی ترین سیستم شامل به صورت اجمال، این جزء آن مطالبی است که حداقل اصول اعتقادات را یک قسمتش را تمام می کند. و یک قسمتی است که عرض بنده این جا است، که این جا تازه خیلی از آقایان - حالا کاری نداریم - خیلی بیشتر از این حرف ها را می گویند باید که - به حضورتان که عرض کنم که - عقل معین بکند، خلاصه منطق استنتاج در مفاهیم، فلسفه، عهده دار بیان مطلبی هست برای جهت یا نیست؟ صرفاً ما جهت را این جا می خواهیم! هیچ چیز دیگر نمی خواهیم، یک موضوع را شناختیم اجمالاً، جهت موضوع هم می خواهم اجمالاً بگویم، هیچ چیز اضافه به این که بگوییم، به آن امر سوم، امر سوم گفتیم موضع موضوع هم مشخص بشود، موضع موضوع مشخص شدن، یعنی دیگر تعین پیدا می کند که چه چیز هست. آن تعین را

گفتیم که باید در بخش‌های دیگری که باید از نقل برسد، کار شده باشد، بیاید معین بشود که این چه چیز را اصل قرار دادند، چه چیز را قرار ندادند؟ چکاره هست، درست بشود؟ ما فعلاً در اطلاعات ابتدایی که داریم، می‌گوییم یکی در مرحلهٔ تغایر، این را از اشیاء دیگر، این را از مفاهیم دیگر [؟ قطع صوت به مدت ۳۱ ثانیه ۲۹:۲۸] جهت این هم با جهت آنهایی که هم جهت نیستند با ما در فلسفه جدا می‌کنیم. حتی دیروز من این را هم نام بردم، گفتیم جهت مان این جا با مادی، از مادیون جدا می‌شود، در این اندازه؟؟؟ جهت شما از مادیین جدا بشود، باید شرعی باشد یا باید عقلی باشد؟

آقای واحدی: خب، این هم عقلی است.

استاد حسینی: بله ما هم همین را بگوییم.

آقای واحدی: ببینید! ولی من می‌خواهم از آن طرفش سوال بکنم، شما آن، یعنی من از آن طرف قضیه سعی می‌کنم، اگر همین جواب را بدهید، من کاملاً قانع می‌شوم. ساجدی آقای واحدی!

آقای واحدی: یک جمله بیشتر نیست، خیلی هم زود تمام می‌شود.

آقای ساجدی: اگر اجازه بدهید، چه، ببینید ...

آقای قاعدی: من قول می‌دهم خیلی سریع تمام شود.

آقای ساجدی: شما این قولی که می‌دهید، یعنی معلوم نیست شما این سؤالی که کردید، بعد چه بیاورد که بعد بفرماید قول می‌دهید تمام می‌شود.

آقای قاعدی: حالا چون، به هر حال من تابع نظر شما هستم که می‌خواهید [؟ ۵۰:۳۰]

آقای ساجدی: خیلی متشکر، من خودم از طرف شما فقط سوال می‌کنم که، یعنی برای این که چیز [؟] بالاخره هدف از شرع گرفته می‌شود یا صرفاً عقلی است؟ یعنی عقل را به خدمت می‌گیریم که هدف را از شرع تعیین کنیم؟ [؟]

استاد حسینی: تعیین هدف دقیقاً از شرع می‌شود ولی هدف به نحو اجمال بدون تعیین، عقلی است. وقتی مرحلهٔ مطلوبش را می‌گوییم که موضع آن را، هدف سیستم وقتی مرحلهٔ مطلوبش را می‌گوییم که موضعش را در علوم و جایگاهش را در طبقه‌بندی مشخص می‌کند؛ یعنی گوید اصل جمع است، یا فرد است یا یک چیز دیگر هست یا فلان است، آن جا هست که شرعی می‌شود، خصوصیات قیامت قطعاً شرعی است. خصوصیات - ان شاء الله - بهجت رضوان الهی، آن شرعی است. ولیکن مرحلهٔ اجمال که صرفاً جهت کلی را به صورت مجمل معین می‌کند، این جزء ادراکات کلی عقل است و مستقل از شرع، که جهت ما را با مادیین عوض می‌کند.

آقای ساجدی: بله، پس حالا دیگر...

آقای حسینی: یعنی به نظر می‌آید که مطلب روشن شده باشد.

آقای ساجدی: یعنی ما مسئله، برای تعیین کامل هدف، وقتی می‌خواهیم بگوییم هدف سیستم اقتصادی

چيست؟ و تمام قيدها را هم بخواهيم بيان کرده باشيم؛ يعنی هدف را زمانی که می خواهيم به صورت کامل بيان کنيم، اين هدف را از شرع می گيريم و به وسيله عقل مان.

آقای واحد: آن وقت کار فقيه هم هست اگر آن گونه باشد.

آقای ساجدی: حالا بحثش باشد برای بعد، من خواستم کلی اش را تمام کردم، بعد می رسيم...

استاد حسینی: يعنی عين آن که می گوئيد قيامت را، ايمان به معاد را عقلاً تمام می کنيم، خصوصيات معاد را عقل جرأت قدم گذاشتن ندارد و عقل نمی تواند بگويد آن روز ۵۰۰۰۰ سال است يا دو سال است يا يك روز است. نمی دانم که آن روز - به حضورتان که عرض کنم که - ۵۰ عقبه دارد يا يك عقبه دارد، چه کسی شافع چه کسی شافع نيست.

آقای قاعدی: حالا اين يك بحث ديگر است، ولی معاد جسمانی را عقلي مثلاً ثابت کردند، اين مسائل، بگذريم.

استاد حسینی: نه آن، آنها ديگر جای - به اصطلاح - ظاهراً ديگر اگر عقل هم آن جا تصرف بکند و نظر بدهد، نظر تابع نسبت به شرع می دهد، يعنی نظر مستقل ندارد. اگر عقل مستقل از شرع تمام کرد که معاد جسمانی هست يا روحانی است، و شرع بض وارد کرد در آن جا نقیض حکم عقل را، متبع کدام است؟

آقای قاعدی: متبع شرع است.

استاد حسینی: تمام، در خصوصيت. ولی شرع نمی تواند اصلش را انکار بکند. اين که می گوييم به شما - که عرض کنم که - معذرت می خواهيم، اين البته کلمه نمی توانيد، کلمه غلطی است به کار بردنش، شأنيت ندارد اين مورد که حکم شرع تعلق بگيرد نسبت به اصلش. بسيار خوب.

آقای ساجدی: بله، الان ديگر فرصت بحثی مان قاعداً تمام هست. من يکی چند تذکر عرض می کنم و بعد هم جناب آقای حسینی مطابق معمول مباحثی را می فرمايند تا - ان شاء الله - با توجه و تذکر به بندگی خداوند از جلسه خارج بشويم. مسئله اولی که اين هفته مبتلا به، زياد بوده و بايد خدمتتان آخر هفته به هرحال عرض کنم، مسئله بی نظمی دوستان و دير کردن و اين هاست. هفته قبل يادآوری کنم که آن هفته قبل، من وسط هفته، که شلوغ ترين روز هفته بود، انتخاب کردم و اين مسئله را تذکر دادم و گفتم هرگاه آخر هفته می خواهيم تذکر بدهيم، آنهایی که معمولاً غيبت می کنند، نيستند، لذا حالا که وسط هفته هست، تذکر می دهيم. هفته هفتم بيشتر شد تعداد غائبين؛ يعنی حالا الان ليست هست که خدمتتان می خوانم ولی تعداد زياد شد به هرحال. حالا به هرحال حداقل مسئله اين است که بنده آخرش را عرض کنم، من من باب وظيفه ای که به عهده دارم، باز اين مسئله را متذکر می شوم خدمت دوستان، دوستان خودشان می دانند و خدای خودشان به برادرانی که تشریف ندارند، از طرف بنده اين نکته را ابلاغ بفرمايد به عنوان، نه بنده ساجدی، به هرحال بنده ناظم جلسه، دارم عرض می کنم خدمتتان که دير آمدن دوستان، شرکت نکردنشان به صورت کلی، گاهی آمدن و رفتن يا امثال اينها،

این‌ها هم تأثیر در جمع دارد، هم خود دوستان عقب می‌افتند، سابق هم عرض کردم و در مجموع تأثیر در کل نتیجه دارد. و خب طبیعی است که برادرانی که خدای نکرده در این مورد کوتاهی بفرمایند، باید پاسخ گو باشد. علی‌ای حال من همین کلی را بیشتر خدمتتان عرض نمی‌کنم و برادرها این هفته، عده‌ای خب، تشریف آوردند و عده‌ای هم رفتند و به هر حال، اما تفاوت عمده‌ای که بود هر چه که می‌گذرد، این گونه است که ظاهراً کمتر برادرها احساس می‌کنند که موظفند در جلسه شرکت کنند، یا احیاناً اگر نمی‌خواهند شرکت کنند، قبلاً اطلاع بدهند؛ یعنی تعهد کمتری نسبت به این کار احساس می‌کنند. برادرهایی که این هفته تشریف بردند، جز یکی دو نفر، بنده اطلاعی ندارم، یعنی هفته اول هر کدام از برادرها می‌خواستند تشریف ببرند، حداقل این بوده که می‌گفتند که داریم می‌رویم، یا اطلاع می‌دادند که ما نمی‌آییم. ولی این هفته نه، این نکته رعایت نشده. شخص من عرض کردم، امیدوارم خدا این گونه قرار بدهد که همه مان این گونه باشیم که خیلی برایمان مسئله نباشد، اصلاً مسئله نباشد، ولی از نظر نظم کاری و روال کاری این صحیح نیست. بنده چند بار این جا خدمت دوستان عرض کردم که فرد جدید را با خودتان نیاورید، حتی گفتم که اگر فرد جدید را آوردید، بنده مثلاً مجبور می‌شوم به هر حال، رعایت ادب فردی را نکنم و بگویم که آن شخص نیاید در جلسه. اما باز هم دوستان این کار را کردند؛ یعنی صبح جمعه بنده که مثلاً آدم سر جلسه نشستم، یکبارگی آمدند می‌گویند که جناب آقای ساجدی نمی‌دانم فلان، یک نفر هست که این از دوستان هست فلان. من واقعاً نمی‌دانم چه کار کنم؛ یعنی صریح باز برخورد، یعنی دوستان این اجازه را به من بدهند که صریح برخورد کنم در این طور مواقع، بنده هیچ باکیم نیست، گاهی دوستان اعتراض می‌کنند که چرا تند برخورد کردید. یعنی، ولی بهتر این است که واقعاً روابط ما این گونه نباشد که بخواهیم مثلاً گاهی به خاطر یک قراردادی که با هم کردیم، طبق آن قرارداد عمل کنیم. بالاخره به برادرهایی که تشریف نیاوردند، دوستانی که تشریف دارند محبت بفرمایند تذکر بدهند که می‌خواهند همکاری کنند یا نمی‌خواهند همکاری کنند؟ و اگر می‌خواهند همکاری بفرمایند، به این ترتیبی که تا به حال بوده، نمی‌شود واقعاً؛ یعنی ما مجبوریم بنشینیم از جزیی ترین مسئله‌اش که دیدید دیگر، مسئله تنظیم کار واحدهاست، ما می‌نشینیم تنظیم می‌کنیم، بعد بگذاریم وقتی که خواستیم تشکیل بدهیم، بینیم نه، یک تعدادی نیستند؛ از دوباره به هم بریزیم خیلی تند تند، یک ترکیب جدیدی را ایجاد کنیم، بعد هم باز همان هم پایدار نماند. برادرانی که به صورت، یعنی تمام هفته را غائب بودند: آقای اصفهانی، مهدی انصاری، ایروانی، شرکاء، صفوی، قنبری - علی قنبری - مدنی، محمدرضا نجابت، نیک نام. بله، آقای حشمتی مولایی دو روز اول هفته تا صبح یکشنبه تشریف آوردند، یعنی جمعه، شنبه، صبح یکشنبه - معذرت می‌خواهم، جمعه نبودند فقط روز شنبه و صبح یکشنبه تشریف آوردند. آقای میرباقری هم چون حج تشریف داشتند از چهارشنبه به بعد تشریف آوردند، از عصر سه شنبه می‌فرمایند. آقای زاهد دوازده جلسه غیبت داشتند، آقای جلالی ده جلسه، آقای فرزین وش هشت جلسه، آقای صدرالدینی هفت جلسه، آقای نهاوندیان شش جلسه. دوستان دیگری که کم‌تر از شش

جلسه بوده، نوشته نشد. بله، این به هر حال نکته است که در این ارتباط بود. اما دوستانی که به هر حال مایلند در خدمتشان باشیم و این برنامه را ادامه بدهند، حتماً محبت بفرمایند، ساعاتی که تشریف نداشتند، نوزهایش را یا جزواتش و ببینند. و همین گونه برادرهایی که تشریف نیاوردند لطفاً عزیزانی که هستند، متذکر بشوند خدمتشان که نوارهای این هفته را بگیرند و حتماً بشنوند، به خصوص که خب، یک سری از بحث‌ها حساسیت، یعنی حساسیتش در این ارتباط بوده که در رابطه با ادامه کار و اهمیت کار بوده و بعد خدمتشان برسیم در انتهای هفته. این تذکری بود که که در این ارتباط به هر حال لازم بود حضورتان عرض کنم. دوستانی که نوار و کتاب و احیاناً بدهی و امثال این صحبت‌ها داشتند در رابطه با قبل، حساب‌ها داشتند با برادرهای مؤسسه دارند، لطفاً تصفیه کنند در رابطه با کتابخانه، دفتر و جای دیگر، به یک شکلی که به هر حال اشکالی در کار آن برادرها پیش نیاید. بحث‌های ما عمدتاً در رابطه با بحث روشی سیستمی و سیستم این هفته تمام شد، از این نظر اگر دوستان محبت بفرمایند و در رابطه با روش سیستمی، دوستانی که مطالعات خارج داشتند یا مطالعه کردند و آشنا هستند با بحث، در این مورد متنی را تهیه بفرمایند و در اختیار ما قرار دهند، از مجموع نظراتشان در این مورد، اشکالاتی که دارند، ایراداتی که هست، تأییدهایی که هست، این مسائل، که این را بتوانیم در پرونده بحث نگهداری کنیم و بعدها از آن استفاده کنیم. این یک پیش، یک بحث بود. این قانون در مورد کسانی بود که آشنا هستند، یعنی پیشنهادی که کردم در مورد دوستانی بود که آشنا باشند و مطالعه داشته باشند. در مورد تقریباً همه دوستان، البته اگر امکان داشته باشد برای آنها، محبت بفرمایند از مجموع مقدماتی که تا حالا گفتیم که دیگر کم کم داریم وارد بحث اجتهاد می‌شویم، دوستان، وارد اقتصاد می‌شویم، بله، دوستان یک سیر تهیه بفرمایند؛ یعنی به صورت کلی این سیری را که طی کردیم، هر کدام از دوستان تنظیم بفرمایند، که هم ما بتوانیم یک مقدار استفاده کنیم از نظرات دوستان و هم احیاناً ارزیابی مختصری باشد، ببینیم چقدر توانستیم مطلب را این جا خوب طرح کنیم یا مطلب جا افتاده. بله، نکته خاص دیگری نیست که از حضورتان عرض کنم، هفته بعد هم که قاعدتاً تاریخش را دوستان قبلاً دادیم حضورشان و می‌دانند، ولی اگر

س: [۴۳:۳۲]

آقای ساجدی: بله، نامه‌ها و گواهی‌ها هم آماده است، باز در رابطه با نامه‌های دوستان، ببینید دوستان اگر خودشان بتوانند نامه‌های دعوت نامه‌های هفته هشتم را با خودشان ببرند و به موقع بدهند به محل کارشان، بهتر هست از اینکه ما بفرستیم؛ علتش این است که یکی از دوستانی که این هفته خدمتشان نبودیم، همین عذر را داشته که نامه به او نرسیده و بعد روز شنبه که به او تلفن شده، گفتند که من اطلاع نداشتم و نامه هم نرسیده. یعنی باز ما دچار مشکلات پستی می‌شویم و دوستان هم نمی‌توانند برسند. الای حال ترجیح دارد، در اولویت دارد که خود دوستان نامه‌ها را ببرند، اما اگر به عذر خاصی صحیح نیست، خودشان ببرند، باز دفتر مطابق سابق می‌تواند این کار را انجام بدهد. تاریخ هفته آینده چه می‌شود آقای معلمی؟

آقای معلمی: - ان شاء الله - در خدمتتان هستیم. امیدوارم که همه دوستان در هفته آینده صبح جمعه بتوانیم حضورشان باشیم، حضرت آقای حسینی بفرمایید از استفاده کنیم.

استاد حسینی: «اعوذ بالله سميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم»، دو نکته را من لازم می‌دانم که این هفته به سمع برادرهای عزیزم برسانم، شاید - ان شاء الله تعالی - از برکت توجهات شما، خداوند همه‌مان را عنایت کند و با هم تحت شمول عنایت حضرت حق قرار بگیریم. یکی این که این زیارت جامعه را در شبانه روز یک مقداری از وقت، لااقل در این دهه عاشورا بخوانند برادرها، و بعد روضه‌هایی که در دانشگاه هست یا جاهای دیگر، توجه داشته باشند که کوهی به مویی، اگر آدم مثلاً از زیارت جامعه بشناسد ائمه طاهرين را، یادمان اول باشد که شخص حضرت امام به خود بنده فرمودند، نجف وقتی که از خود ایشان سؤال کردم که چه زیارتی را بخوانیم؟ فرمودند زیارت امین الله و زیارت جامعه، و فرمودند مضامین زیارت جامعه با احادیث صحیح مطابق است، یادتان باشد. زیارت مبارک یک مقداری آدمی تا حدودی عرض کردم، آن گونه که هستند که این محال است که ما بتوانیم بشناسیم. به حضورتان که عرض کنم که، آن بیان مبارک حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام و الصلوة - درباره جبرائیل که می‌فرماید توصیف بکن، تو که می‌گویی خدا که هست و چه هست و برای من وصف کن، تو توصیف کن جبرائیل را، و می‌خواهد بگوید محال است بتوانی توصیف کنی جبرائیل را، آن وقت آن جبرائیل درباره‌اش خود وجود مبارک علی بن ابی طالب می‌فرماید که «ان روح الامین فی هدائق النسا قوره نال من الفواکه الباکوره» روح الامین از باغ‌های کوچک ما نصیبش شده میوه‌های نارس، این در تجلیل از جبرائیل هم گفته می‌شود نه در کوچک کردنش. این یک مقداری عنایت داشته باشید تا وقتی که روضه خوانده می‌شود چنین خیلی مطلب را خودمانی که مثلاً حتی چیزی نیست، نباشد، خدایی نخواستہ نشود که در روضه خوانی‌ها مثلاً به ذهن تان بیاید که مثلاً حالا جوان‌ها که در جبهه هستند، این‌ها بیشتر از مثلاً صحابه [؟ ۴۸:۱۸] یک پا هم جلوتر هستند. یا فرضاً خود حضرت اباعبدالله مثلاً طرف قیاس با این‌ها هست، این گونه نشود، در ذهن تان نیاید. اصلاً طرف قیاس نیستند، این‌ها همه عزتی که دارند به عزت انتصابی است که به وجود مبارک ائمه معصومین دارند و این مهم است. اصلاً این که، من مثل ساده‌اش را عرض کردم، آن روز، گفتم شما اگر یک کسی، یک حرف درشتی به امام بزنند، نزدیک آن، در حضور امام بدونید کسی رفته خدمت امام، بی ادبی کرده در کلمات، یک حرف حتک آمیزی زده. شما نزدیک شکم‌اش پاره بکنید، بعد واقعاً حاضرید به او این را معاوضه را بکنید که ای کاش صد تا سیلی در گوش من زده بودی، این حرف را به امام نزده بودی. و حاضرید واقعاً که صد سیلی به صورت شما زده بشود و یک کلمه درشت به امام گفته نشود. این وقتی که ملاحظه می‌شود که یک وجودی که ابداً به خاطر خودش مثلاً کاری نمی‌کند، به خاطر اجرای دین خدا مثلاً کاری می‌کند، یا فرضاً وجودش یک خیر و رحمت عظیم هست. وقتی که نسبت به امام که نائب امام معصوم هست،

این گونه شما حق می‌دانید و حق هم هست که این گونه باشد، نسبت به وجود حضرت اباعبدالله یقین داشته باشید که امام همچنین حرفی را حاضر است هزار بار با جان بگوید؛ یعنی حاضر است که هزاران بار خودش را شهید کنند و کسی کلمه درشتی به حسین نگوید، و علاوه بر این از آن طرف رحمت و اسعه آن آقایان هم نسبت به اهل عالم نگاه کنید و مسئله شفاعت را هم یکی از حقایق عالم بدانید و خیال هم نکنید همچنین زورتان به ضرب مثلاً تجلد و به ضرب اینکه مثلاً محکم ما بیایم پای کار، پاشنه را بکشیم، این حرف‌ها، زورمان به شیطان و نفس عماره می‌رسد؛ این خیال را نکنید، این خیال فاسد می‌کند آدم را، این تصور از لقائات شیطان است، که انسان خیال کند به عجب به عمل یا به عجب به نفس، زورش می‌رسد بر نفس عماره و شیطان. و این آقایان خب، لطف خدا هست، رحمت خدا هست، که این‌ها را بین شما گذاشته، هم چنین، به گونه‌ای نیست که این‌جا مثلاً یک تحمیلی بر شما باشد، عزت مهمی هست، شفاعت این آقایان برای انسان. احساس حقارت نکنید، احساس شرافت کنید که تحت شفاعت ائمه قرار می‌گیرید. احساس شرافت بکنید که به برکت این‌ها بخشیده بشوید. لذت داشته باشد برای همه وجودتان که مورد توجه این آقایان قرار بگیرید و برایتان که همه عمر تقاضا کنید و آرزومند باشید و حاصلش یک توجه از آنها باشد. مبدا خدایی نخواستۀ یک حالت، مثلاً این که ما یکی، آن‌ها یکی، پیدا می‌شود، این لقاء شیطان را کنار بزنید و پناه ببرید به خدا و ائمه از القاتات شیطان و نفس اماره. قسمت دوم عرضم این است که عزاداری‌ها را محکم بگیرید و خیال نکنید که مثلاً عزاداری وسیله است، هدف آن است که این را ابزار بکنیم برای این که مثلاً قیام کنیم، مثلاً علیه ظلم، بالعکسش باشد؛ یعنی ما قیامی که علیه ظلم می‌کنیم، وسیله است برای انجام وظیفه نسبت به این آقایان. بله، قیام به ظلم، قیام علیه ظلم می‌کنیم، ولی در موالات ائمه طاهرین و برائت از اعدائشان. نه اینکه بگوییم که مثلاً، این‌ها مثلاً وسیله قرار بگیرد برای هدف ما. و این موالات را در همه شئون زندگی تان از خدا بخواهید، این دوری از دشمنان و پیروی این آقایان را، که حاصل نمی‌شود مگر با لطف خود آنها. ما داخل این عالم انس شدید به این عالم پیدا کردیم، و کم خیال نکنید که می‌شود راحت از انس از این عالم گذشت، نه می‌شود این عالم را عوض کرد، یک انسش را به یک انس دیگر، از یک هوا می‌شود به یک هوای دیگر رفت. ولی این گونه نیست که بشود خیلی، نه راحت با سختش هم نمی‌شود که از این عالم بگذریم. از جان و حیات می‌گذریم، ولی از نام چه؟ از نام هم می‌گذریم، ولی از ملاحظه عمل که منم که چنین کردم، نمی‌شود. از آن هم می‌گذریم، از عجب به خود عمل چه؟ این قضیه نفس اماره را و شیطان را و این که آن دنبال شما هست و پناه تان هم این آقایان است، پناه خوبی خدا قرار داده، رحمت خودش را قرار داده است. این‌ها رحمت الهی هستند و «سفینه الحسین اسرع»؛ این ایام، ایامی می‌آید که باران خدا هست به این وسیله وسیع و عظیم، مبدا نسبت به آن به یک چنین مطالب دنیایی عوض کنید و بگویید حالا جو ایجاب نمی‌کند این گونه حرف بزنم و حالا جو ایجاب میکند، آن گونه بگویم و حالا نمی‌دانم باید چنین و، نه این گونه نباشد. البته مسائل سیاسی مسلمین حتماً باید گفته بشود ولی «موالیا لموالات ائمه طاهرین»،

یعنی در جهت موالات آنها و در جهت دوری از همه ظالم‌ها باید نسب عین باشد. ولی در جهت براءت اعداء ائمه طاهرین، در جهت براءت از اعداء خداوند تبارک و تعالی و ائمه. و خیال هم نکنید که انسان می‌شود مثلاً با آمریکا و روس مخالف باشد، حالا با هوای نفس مخالف نباشد، چه ضرری دارد، نه این گونه نمی‌شود. البته ترک نباید هیچ بکنید، بگویید که مثلاً حالا نماز نمی‌خوانم، برای این که نمی‌توانم دروغ نگویم، - مثلاً می‌گویم -! اگر مبتلا به دروغ گویی هستید، اگر مبتلای به غیبت هستید، اگر مبتلای به بیماری خیال و اوهام هستیم، این ترک نباید بشود. ولی نباید مثلاً دل خوش بشوید به این مطلب و باید مضطرب باشید و از این‌ها بخواهید. و خلاصه این ایام، ایامی است که اول سال خداوند تبارک و تعالی کانه وسیله‌ای قرار داده که از همه جرائم تا این سال بگذرد و حب و معرفت ائمه طاهرین را شدید بخواهید از خداوند متعال. سعی کنید که راه بیندازید درون دانشگاه‌ها و هیأت علمی‌هایی که هستید، عزاداری محکم را برای حضرت اباعبدالله. شما تحقیر و مسخره کنید آن‌هایی که می‌خواهند مسخره کنند، و می‌خواهند ایزاء بکنند، در اول آن‌هایی که قابل هدایت، هدایت کنید با زبان [؟ ۵۹:۵۸] اگر دیدید یک مغرضی هست که مسخره می‌کند، آنجا شما، آن جا تکبر برابر متکبرین، کسی که استکبار بکند از همراهی و موالات این آقایان، ساکت بشود، تو دهنی نهایت نه اینکه درگیری آن گونه، باید به گونه‌ای به او فهماند که پشیمان می‌شود از ابراز کردن، جرأت حرف زدن در جهت خلاف این آقایان را نداشته باشد. کسی که سبک می‌گیرد از دوستان و مؤمنین، این را به او حالی کنید که قضیه را بالاتر از این حرف‌ها هست. و بگویید که این کسانی که بودند فرضاً نجف اشرف، دیدند که آقای خمینی چگونه گریه می‌کند و چگونه حرم مبارک امیرالمؤمنین را می‌بوسد، نه فقط حرم را، در رواق را هم می‌بوسد و چگونه - به حضورتان که عرض کنم که - زیارت مخصوصه را پیرمردی که این همه اشتغالات عظیم اجتماعی دارد، سه ساعت روی پا می‌ایستد، زیارت مخصوصه - فرضاً - غدیر را می‌خواند که جوان‌ها نوعاً مثلاً نمی‌خوانند و یا بخوانند می‌نشینند و می‌خوانند و ایشان همه اش در حال منقلب بودن می‌ایستند. و نمی‌گذارد حریم برایش در حرم ائمه قرار بدهند، یعنی کسانی که دورش جمع بشوند و - به اصطلاح - یک حایل باشند، ولو در روزهایی که شدید بود تلاطم جمعیت و خوف - به اصطلاح - خدایی نخواست صدمه دیدن ایشان بود. این، این مرد، اولین مرد انقلابی موجود جهان، برابر آن‌ها کمال تواضع را دارد و به خاطر تواضع برابر آنها هست که مقابله با دشمنان آنها می‌تواند بکند. و مبارزات تان را، مبارزات براساس هوای نفس، نه به آن دلخوش بشوید مبارزاتی که براساس هوای نفس است، نه خودتان قرار بدهید، مبارزات تان - ان شاء الله - باشد همیشه، و به دنبال این باشید که، ان شاء الله دعوت الی الله تبارک و تعالی بکنید. امیدواریم که در توسلاتان، حالاتی که پیدا می‌کنید، در سلام کردن خدمت حضرت اباعبدالله، و این که عزاداری که می‌کنید، که مسلماً مورد لطف آنها هستید. در وقتی که با آن‌ها هم دردی می‌کنید، - ان شاء الله - دوستان تان را هم در خاطر داشته باشید از مؤمنین، و بخواهید که خداوند حب ائمه طاهرین را در قلب همه دوستان تان، دوستان ائمه طاهری زیاد و زیادتر کند. بخواهید که -

ان شاء الله تعالی - اولین حاجت در توسلاً مسئله ظهور حضرت ولی عصر و اینکه ولی دم را ایشان بشناسید. خیال نکنید که احدی جز ایشان، یعنی اساسش که خداوند تبارک و تعالی و نبی اکرم و امیرالمؤمنین ولی دم هستند، ولی از نظر آن ولایتی که باید ظاهر بشود در این عالم، ایشان هستند، و به حضورتان - خیال نکنید، مثلاً قضیه‌ای بوده و مثلاً تمام شده و مثلاً این خیالات این رقمی در ذهن نیاید. به حضورتان که عرض کنم، بخواهید که خدا - ان شاء الله - حاجات امام زمان را برآورده کند و بدانید قلب مبارک ایشان در این مصیبت بیش از همه چیز در رنج است، و - ان شاء الله تعالی - بعد از دعای به ولی نعمت همه اهل عالم، دعای به امام بفرمایید که خدا - انشاء الله تعالی - طول عمرشان را متصل قرار بدهد به ظهور حضرت ولی عصر - ان شاء الله - و بعد مسئله شفاعت را نسبت به هر دو، دار این‌ها را مد نظر داشته باشید. و - ان شاء الله تعالی - سینه زنی‌های خوب، عزاداری‌های خوب را در دانشگاه جلوی همان استادهایی که می‌دانید این‌ها خیلی به مزاقشان جور در نمی‌آید، خوب راه بیندازید، رو در بایستی نکنید، نگویید حالا شب می‌رویم مثلاً در هیئت فلان جا، عزاداری خوب می‌کنیم، آن جایی که احیاناً یک جایی که نشانسمنان که ما مثلاً تحصیلات عالیہ داریم، ولی زشت است حالا ما - به اصطلاح - بگوییم درباره وداع حضرت زینب - سلام الله علیها - نمی‌دانم امروز خواهرهای مجاهد خیلی مثلاً - معاذ الله - رشیدتر می‌روند شوهرانشان یا برادرانشان می‌فرستند میدان، این خیال نیاید، زینب - سلام الله علیها - امام زمانش هست، دارد وداع می‌کند، می‌خواهد بدانید، نه فقط برادرش هست، مگر شما اگر تصور می‌توانید بکنید، اگر آقای خمینی بخواهد شخصاً برود میدان و بگوید شما باشید تا من بروم و بگویم، بتوانید بایستید، ببینید که ایشان دارد شهید می‌شود، چنین چیزی می‌شود مگر برای شما! زینب صبری که کرده عندالله، صبر عظیمی هست، این کوچک نیاید برایتان، این حالاتی که آن جا بیان می‌شود. این‌ها حالات، معانیش اعظم است از سماوات و عرضی که مصیبتش را می‌گویید برو سنگینی می‌کند بر آسمان و زمین. و لذا مبداً مثلاً بگویید نمی‌دانم این روضه سبک هست بخوانم، نمی‌دانم آن روضه چطور هست، نه! نمی‌دانم بیا در روضه انقلابی بخوانیم. این روضه‌ها شأن را پایین می‌آورد، آن روضه‌ها چطوری هست، فلان، این گونه نباشد. بلکه آن جایی اش که برایتان سبک هست بگویید خدایا ادراک و فهم این مطلب را به ما عنایت کن و بسوزان همه - به اصطلاح - احساس‌هایی که ما داریم در فهم این مطلب، تا - ان شاء الله - خدا به برکت شفاعت آن‌ها فهم، ذره‌ای از فهم آن مصیبت را بدهد و اگر هر کدام از این‌ها فهمش چنان چه هست، داده بشود، یک ذره‌ای اش، احدی تاب مقاومت نخواهد داشت. و لذا هیچ وقت محال است بتواند آن را سبک بشمارد یا سبک بداند و خاضع می‌شود و متزلزل می‌شود ارکان وجودش در برابر این مصیبت‌ها. امیدواریم - ان شاء الله - تعزیت حضرت اباعبدالله را محکم داشته باشید - ان شاء الله تعالی - و بعد هم یقین داشته باشید که برکات عظیم هست، کوچک ترینش این است که در عالم دنیا پیروز بر آمریکا بشوید و مثلاً - به حضورتان که عرض کنم که - غلبه دنیوی بکنید. آن مطالبی که در آخرت هست، همه این عالم به نسبت به آخرت، مثل یک حلقه انگشتر در دل یک صحرا، نسبت

به بزرخ هست حالا تا بعد. امیدواریم - ان شاء الله - مؤید و منصور باشید، ملتمس به دعای همه تان هستیم. به حضورتان که عرض کنم که، امیدواریم خداوند تبارک و تعالی براساس آن حب و ولایت، نیرویی عنایت بکند به شما که در افتادن برابر ابزار، سبک ترین چیز راحت باشد در نظر شما، در افتادن با امکانات مادی سهل ترین چیز باشد برای شما، دلتان بخواهد هزار بار فدا بشوید - به حضورتان - و باز تشنه فدا شدن باشید - ان شاء الله تعالی - ذره‌ای به حضورتان که عرض کنم که مورد دنیوی را مهم در هیچ بعدیش ندانید. «والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته».

آقای ساجدی: ممنون از عرایضی که فرمودند. عرض کنم که اول یک یادداشت وسط راه ماند، لطف کنید، ببینید مطلب لازمی اگر هست، جلوی آقای سلیمی، بله. عرض کنم که من از، به هر حال احیاناً از کمبودها و مشکلاتی که برای دوستان بوده، از طرف برادران دفتر معذرت می‌خواهم. و همین طور از زحمت برادران در این مورد، برادرانی که در رابطه با جلسه محبت فرمودند، زحمت کشیدند، [۹:۳۰؟] شما برادران تشکر می‌کنم. بله، مرقون فرمودند که آقای انصاری اشعاری سرودند، اگر صلاح بدانید، بخوانند. اگر دیگر فرصت گذشته، ۱۲:۱۰ هست و من از حضور ایشان معذرت می‌خواهم. بله؟!

آقای س: [؟]

آقای ساجدی: سر نماز دوستان می‌توانند، ایشان می‌توانند سر نماز بخوانند. [؟] در مورد شرف یابی به حضور امام هم اگر نتیجه‌ای داشته، اعلام بفرمایید، تماس گفته شد، جناب آقای حسینی فرمودند سابقاً، تماس گرفتند خدمت امام، اما هنوز دنبال آن مسئله آورده نشده و - ان شاء الله - تحقیق می‌کنیم، سعی می‌کنیم که اولین فرصتی که به هر حال توفیق شرف یابی پیدا کنیم، در خدمتان مشرف بشویم. من به هر حال از کوتاهی‌هایی که خودم به به خاطر این مسئولیتی که به عهده ام هست، در مورد دوستان داشتم، یا مسائل دیگر، از حضور همه برادران حلیت می‌طلبم. «اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم کن لولیک الحجه ابن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائک فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دلیلاً و عینیا، حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً!» اللهم عجل فرجه! و سهل مخرجه! و اوسع منهجه! و رزقنا رؤیته و رأفته، «اللهم اید و الی ولیک روح الله الخمینی! اللهم طول عمره! و ??? حزب و ??? من ملائکتک وانصرع بجنور اللهم انصرنا ولیک علی القوم الکافرین!». «والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»، صلوات! - اللهم صل علی محمد و آل محمد -